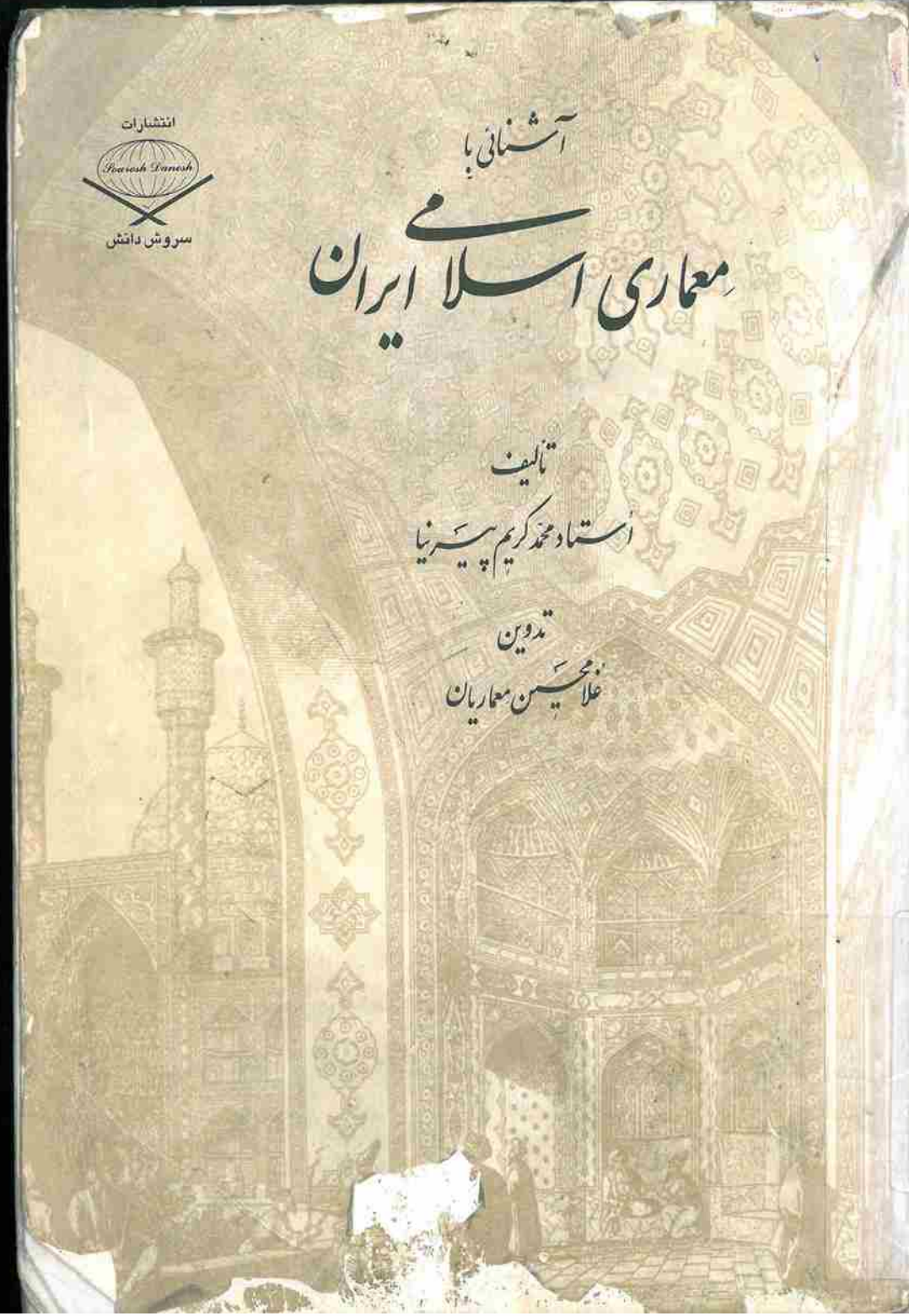




آشنایی با
معماری اسلامی ایران

تألیف
استاد محمد کریم پسرینیا

تدوین
غلامحسین معاریان



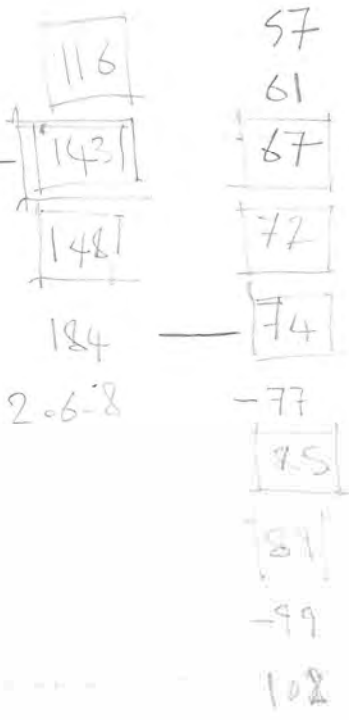
کتابخانه موزه ملی خراسان
تاریخ: ۸۵-۹-۶
شماره ثبت: ۱۱۴۴

۵۰
۵۰
۷۸
۱۴۸
۱۴۸
۱۲۰
۱۲۰
۱۰۰
۱۰۰
۱۰۰
۱۰۰

آشنایی با معماری اسلامی ایران

«ساختمانهای درون شهری و برون شهری»

۷۲ ص
ص ۱۵۱



تألیف: استاد محمد کریم پیرنیا
تدوین: غلامحسین معماریان

2-6-8

کتابخانه تخصصی آموزش عالی خراسان
تاریخ: ۸۵۹۶
شماره ثبت: ۱۱۱۴۴

استاد محترم جناب آقای مهندس پیرتیا

با عرض سلام

با تشکر از اینکه افتخار تدوین کتاب آشنایی با معماری اسلامی ایران، «ساختمانهای درون شهری و برون شهری» را به اینجانب عنایت فرمودید و با توجه به اینکه اجازه چاپ این کتاب از طرف ناشر گرفته شده است خواهشمند است نظرتان را در مورد تدوین و چاپ آن توسط اینجانب اعلام فرمائید.

با تشکر

غلامحسین معماریان

۷۰/۱۱/۲۸

بیا سرور دگر
عرو بهام درج لرزش لسانت موت دگر بهیج مکلر ام
در دولت نهم مندم همه به آرزوهای چهارم لسانت مکلر ام
که ریح گردآوری و ویرایش گفتمند؟ درم ویرایش ترا گفتمند آه
همدوام کار لسانت دگر بهیج مکلر ام
مهمانان مریبان
۲۰۲۸

پرتیا، محمد کریم، ۱۳۰۱-۱۳۷۶
آشنایی با معماری اسلامی ایران (ساختمانهای درون شهری و برون شهری) / تألیف محمد کریم پیرتیا، تدوین غلامحسین معماریان-تهران: سروش دانش، ۱۳۸۴، ۳۹۱ص.

ISBN 964-96113-7-1 | ریال ۴۰۰۰۰

چاپ قبلی: دانشگاه علم و صنعت ایران، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص ۳۸۹ - (۳۹۱).
۱. معماری اسلامی - ایران، الف. معماریان، غلامحسین، ۱۳۳۹. - ب. - عنوان.
۹۴۵ ب/ ۷۴ / ۸۱۴۸۰ / ۷۴ N
۷۲۰/۵۵
۱۳۸۴
کتابخانه ی ملی ایران
۸۳-۱۰۱۶۸

NA
۱۴۸۰
۱۳۹۴
۱۵
۱۳۸۳



سروش دانش

نام کتاب	: آشنایی با معماری اسلامی ایران (ساختمانهای درون شهری و برون شهری)
مؤلف	: دکتر محمد پیرتیا
تدوین	: دکتر غلامحسین معماریان
ناشر	: سروش دانش
چاپ دهم	: ۱۳۸۴ (چاپ دوم سروش دانش)
شمارگان	: ۳۰۰۰ جلد
چاپ	: سعدی
صحافی	: امیر کبیر
قیمت	: ۴۰۰۰۰ ریال
شابک	: ۹۶۴-۹۶-۱۱۳-۷-۱
ISBN	: 964-96-113-7-1

حق چاپ برای انتشارات سروش دانش و مولفان محفوظ است

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، پلاک ۱۸۲، تلفن: ۶۶۴۶۶۹۰۰

توضیح چند نکته

با حمد و سپاس خداوند متعال که توفیق تدوین و گردآوری کتابی دیگر از استاد گرامی را به اینجانب عنایت فرمود و با تشکر از ایشان که افتخار تهیه این کار بزرگ را به این شاگرد خرد اعطاء نمودند، لازم دیدم قبل از مطالعه کتاب نظر بر زبان خواننده را به چند نکته جلب نمایم:

— این کتاب، همچون کتاب شیوه‌های معماری ایرانی، مجموعه‌ای از مقالات، درسها و سخنرانیهای استاد می باشد.

— در چند بخش کتاب و از جمله بخش نشانه، حمام، آب انبار، مدرسه و باغ کلاً از درسها و مصاحبه‌های ایشان استفاده شده است. چند عنوان دیگر مثل پادیاو، بادگیر و خورشان و... کاملاً از مقالات و محث بازار ترکیبی از درسها و مقالات ایشان است.

— به فرموده استاد بخشهایی از متن که از درسهای ایشان اخذ شده است بصورت عامیانه تدوین شده است.

— مطالب نقل شده از دیگر منابع، با علامت نقل قول آورده شده و در پاروفاقی‌ها نیز نام مراجع آنها ذکر شده است.

— نقشه‌ها و عکسهای برگرفته از سایر منابع با ذکر نام آنها آورده شده است.

— در انتهای کتاب فهرستی از برخی آثار استاد محترم با توجه به تسلسل زمانی آنها آورده شده است.

— متأسفانه با وجود علاقه زیادی که برای چاپ تعدادی از نقشه‌های خوب دانشجویانم در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران در این کتاب داشتم، بدلیل رعایت بعضی مسائل از این کار خودداری نمودم.

در اینجا شایسته است از ریاست محترم دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران جناب آقای مهندس مصطفی نورالدین که با مطالعه دقیق متن نظرات بسیار ارزشمندی در جهت تصحیح و تدوین بهتر کتاب ارائه نمودند تشکر نمایم.

در تدوین این نوشته عزیزانی چند مرا یاری کردند که ضمن تشکر، نام ایشان آورده می شود:

— استاد گرامی جناب آقای مهندس جذبی بخاطر ارائه دست‌نویسهای دربارۀ توضیح؛

— مسئولین محترم معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران؛

— مسئول و کارکنان انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران؛

— برادر عزیز جناب آقای امیرحسین زند شوشنویس کتاب؛

— و دانشجویانی که از نقشه‌های آنها در این کتاب استفاده شده است.

با تشکر غلامحسین محاربان

مهر ماه ۱۳۷۰

پیوست پنجم

فهرست

مقدمه	۱
بخش اول: بناهای تاریخی در حکم بخشی از شناسنامه فرهنگی است	۲۳
بخش دوم: مسجد	۳۷
بخش سوم: مدرسه	۹۱
بخش چهارم: بازار	۱۱۹
بخش پنجم: خانه	۱۵۲
بخش ششم: حمام	۱۹۷
بخش هفتم: آب انبار	۲۱۳
بخش هشتم: ریاط - ساباط - خان - کاروانسرا	۲۲۹
بخش نهم: میاها و مناره‌های راهنما	۲۶۳
بخش دهم: باغ	۲۸۵
پیوست نخست: مردم‌واری در معماری ایرانی	۳۱۵
پیوست دوم: پادیاو	۳۱۹
پیوست سوم: بادگیر و خیشخان	۳۳۱
پیوست چهارم: در و پنجره در معماری ایران	۳۴۷
پیوست پنجم: شرایط اقلیمی کویر و مسایل مربوط به بناهای خشتی	۳۷۱
واژه‌نامه	۳۷۵
فهرست منابع	۳۸۷

مقدمه

با توجه به اینکه در ادامه در باره ساختمانهای درون شهری و برون شهری مطالبی را خواهیم آورد جای دارد که هرچند بصورت مختصر، مطالبی در باره شهر گفته شود. اصولاً در گذشته، در انتخاب محل ساخت هر شهر به نکاتی توجه می کردند از جمله واقع بودن بین شاهراهها و مسیرها، اعتبار بازرگانی داشتن، مرکزیت داشتن نسبت به کل منطقه، سیل گیر نبودن، سخت بودن زمین آن، ضد زلزله بودن و چندین عامل دیگر. بطور مثال در زمان الحایتو او بدون در نظر گرفتن این مسائل سلطانیه را می سازد و هرچند مسیر شاهراهها را نیز عوض می کند ولی بعد از مدتی شهر متروک شده و از بین می رود، و یا در مورد جنس زمین بطور مثال در ساخت محله شارستان یزد می بینیم که تا عمق دو متری از خاک رس و از آن به بعد زمینی بنام چلو یا کروشک است. این زمین بسیار سخت بوده و بر روی آن ساختمان را بنا می کرده اند و از خاک رس حاصله جهت بنای آن استفاده می شده است، سپس مبادرت به ساخت زیرزمین کرده و فضاها را مورد نیاز را شکل می داده اند.

در ادامه در مورد انتخاب جهت یا رون در بحث مربوط به خانه ها مطالبی را خواهیم آورد ولی چون مسأله در مورد انتخاب جهت شهر است مختصری از آن را در اینجا می آوریم. در گذشته با در نظر گرفتن آب و هوا، طرز تابش خورشید و جهت وزش باد (باد مطبوع، طوفان، گردباد و...) جهتی را برای شهر در نظر می گرفته اند. معماران ایرانی برای این کار از شکل شش ضلعی استفاده کرده، در کل سه رون در نظر می گرفته اند: رون راسته، رون اصفهانی و رون کرمانی.

رون راسته جهت شمال غربی - جنوب شرقی دارد و شامل شهرهای تبریز، تهران، یزد و... می شده است که جهت آن تقریباً مواججه قبله است.

رون اصفهانی جهت شمال غربی - جنوب شرقی دارد و در اصفهان، استخر، تخت جمشید و... بکار گرفته شده است.

رون کرمانی جهت غربی شرقی دارد و شهرهای کرمان، همدان، آبادیهای آذربایجان غربی و... با این رون ساخته شده اند (مراجعه شود به مبحث خانه). در بعضی از مناطق با در نظر نگرفتن این مسأله اشکالات مهمی در وضع شهر بوجود آمده است.

قبل از اسلام تقریباً تمامی شهرها را به شکل کلات ساخته (قلعه و برج و بارو) و در آنها شدیداً مسأله نظام طبقاتی رعایت می شده است. این طبقات اجتماعی بیشتر سه طبقه بوده که بعدها به چهار طبقه تبدیل شده است و شامل ارتشداران، موبدان، استرپوشان و صنعتگران بوده است. اینها هر کدام در شهر جای خود را داشته و نمی توانستند به محله های دیگر بروند.

گفته می شود که چهار بار به معنی در قدیمی (کلات یعنی ساختمان) قلعه مهم شهر بوده است. کهنتر گاهی در درون شهر و گاهی اوقات بیرون باروی شهر و معمولاً در کوی ارگ بوده است (ارگ یعنی محله فرمانروایی). محافظ آنجا ارگ پد بوده و برای خودش خندق و بارو داشته است (مثل ارگ تهران).

هسته مرکزی شهر شارستان یا شهرستان بوده است و معمولاً از کنار دروازه مهم آن بازار شروع می شده و به مرکز شهر می رسیده است. این نمونه را بخوبی در ری باستان مشاهده می کنیم.

بیرون شارستان را پروست و بعدها ریض می گفتند.

پس از اسلام در توسعه شهر ترجیح داده می شد که بناهای جدید را در بیرون شارستان بسازند. در صدر اسلام در برخی شهرها با بستن دیوار قبلی آتشکده، آنرا تبدیل به مسجد می کردند، اما بعدها بدلیل ازدیاد جمعیت مسجد جامع را در بیرون شهر می ساختند. به همین دلیل می بینیم که مسجد جامع نایب در محله کچلوان است (کل = دروازه) یا مثلاً تاریخانه دامغان در نزدیکی جاده بازرگانی ساخته شده است. شهرها در ایران معمولاً دو شکل خاص داشته اند:

۱- شهرهای شهرنچی یا پیچازی که در آن کوچه ها خطوط عمود بر هم هستند و همدیگر را قطع می کنند. نمونه آن در تعداد زیادی از قلعه های روستایی مشاهده می شود.

۲- شهرهای تنه ای یا نار عنکبوتی که مثل دایره ای است که در مرکز آن بناهای اصلی

مانند آتشکده، ساختمان حکومتی و غیره قرار می گرفته است.

نمونه شهرهای پیچازی در نقشه های قدیمی بعضی شهرها مثل محله شهرستان یزد که در حال حاضر محله های یوزداران و فهادان نسبت دیده می شود. کلات این شهر در مرکز آن بوده و به شارستان معروف بوده است.

شهر فیروزآباد فارس نمونه ای از شهر تنه ای است (شهر گوی) که چهار دروازه، استخر، بزرگترین مهر، آناهید واره شیر خوره را داشته است. در مرکز آن کاخی قرار داشته و جلوی آن حوضی بوده است. اطراف ارگ، اختصاصاً به چهار طبقه ذکر شده داشته است.

شهرهای مرو و بغداد تعدادی دیگر از شهرها نیز به این صورت بوده اند.

در محله های کوهستانی بدلیل ناهمواریهای موجود، شکل شهرها تابع شیب زمین بوده است. نمونه های آن ماسوله و آبپانه می باشند.

آرتن شهر شامل، محله، بازار، میدان، کوچه، خیابان و بناهای عمومی مثل مساجد مدارس و غیره می شده است.

محله

همانطور که گفته شد پیش از اسلام شهرها بر پایه نظام طبقاتی تقسیم بندی می شدند. بعد از ظهور اسلام این مسأله منتفی شد و محله ها بنا بر اشتراکات موجود شکل می گرفتند. مثلاً بر اساس هم شهری بودن، مثل محله شیرازیها و محله بهبهانیها، و یا بر اساس فعالیتهای مشترک، مثل محله شعر باقیها و محله حصیری باقیها.

محله یا کوی، یک شهرک کوچک در دل شهر بوده و برای خودش بازارچه، مسجد، مدرسه و دیگر چیزهای مورد نیاز را داشته است.

بازارچه در این اواخر معمولاً شامل نانوایی، قصابی، عطاری و میوه فروشی بوده و برای خریدهای دیگر به بازار بزرگ می رفته اند.

اگر شغل غالب مردم محله یکی بود کارگاهی نیز در آنجا داشتند مثل محله شیر باقیهای یزد که کارگاههای رنگرزی داشته است. محله ها بواسطه کوچه هایی به ارسن بازار یا دل شهر وصل می شده است.

خیابان - کوچه - گذر

به تازگی چنین گمان شده است که خیابان پدیده‌ای نو و تازه است که از باختر زمین آمده است و حال آنکه بزرگترین و طولانی‌ترین خیابانها از روزگار باستان ویژه ایران بوده، بجز خیابانهای چهارباغ اصفهان، زند شیراز، خیابان روبروی سردر شهربانی قزوین، خیابانی که مهمانسرای کاشان (محل فعلی پست و تلگراف) را به باغشاه فین و میدان بزرگ چوگان در پیش سر درباغ می‌پیوسته و از روزگار پیش از اسلام در کتابهای مسالک آمده است. بخصوص خیابانهای شهر باستانی ری که در ربض شهر و در پیش دروازه‌ها کشیده بود و چون خیابانهای کنونی دکانهای بسیاری در دو سو داشته و رودخانه و سیلابکندهای شهر از میان آن می‌گذشته و بلوارهای وسیع و مجللی را تشکیل می‌داده است.

کوچه یا کوی، رگهای شهر، و راههای یاریکی است که خانه‌ها را به هم وصل می‌کند. گذر معمولاً به صورت سه کوچه بوده است. در قدیم سعی می‌شده که در مسیرها تقاطع ایجاد نکنند و معمولاً آنرا سه کوچه می‌کرده‌اند. سر سه کوچه واژگانه گذاشته و معمولاً چند درخت در آن می‌کاشتند. هر محله ممکن بود چند گذر داشته باشد که بعضی وقتها محل واژگانه آن بصورت حسینیه در آمده است.

ساباط کوچه‌ای سرپوشیده است. ساباط هم در شهرهای گرمسیری و هم در شهرهای سردسیری بوده است. در شهرهای گرمسیری مجبور بوده‌اند کوچه را تنگ و دیوار را بلند بگیرند و برای ایجاد سایه ساباط می‌گذاشتند.

در دزفول بدلیل اینکه نمی‌توان با درخت (بدلیل ایجاد شرجی) سایه ایجاد کرد، ساباط زیاد دارد. در راههای کویری چون آبادی نبوده قسمتی از راه را می‌پوشاندند تا قافله در آنجا استراحت کنند. این محلها را نیز ساباط می‌گفتند و شامل چند طاقنما و یک آب انبار بوده است.

در مسیرهای اصلی غالب شهرها، بازار قرار داشته است.

ارسن بازار

محل بازار در ابتدا در کنار دروازه اصلی شهر قرار داشته و سرپوشیده هم نبوده

است و مثل خیابان معمولاً در امتداد جاده تجارتنی بوده همانند بازار تهران که از دروازه شاه عبدالعظیم تا دروازه قزوین امتداد داشت و در اول شهر تبدیل به راسته بازار بزرگ می‌شد. در بازار خرید و فروش های اصلی و در بازارچه‌ها خرید و فروشهای روزمره اهالی انجام می‌گرفته است. بازار عناصر مختلفی مثل راسته، رسته، دالان، سرا یا خان، خانبار و تیم یا تیمچه داشته است که در مبحث بازار به شرح کامل آنها خواهیم پرداخت. در کنار بازار مساجد، مدارس و ابنیه مختلف دیگر قرار می‌گرفته‌اند.

میدان

میدان همان کلمه میان است و مقرب آن میدان است و به معنی دل شهر و فضایی باز برای اجتماع مردم همراه با بازار اطراف آن بوده است. بعدها این عنصر چند نوع شده است:

۱- میدان بزرگ شهر که در دل شهر بوده و ابنیه مختلف مثل بازار، حمام و مدرسه در کنار آن قرار می‌گرفتند.

۲- میدانهایی بنام لرد که میدانهای کوچک پراکنده بوده و کالاهای مختلف، از آنجا پخش می‌شده‌اند. مثل میدان تره بار، میدان کاهو فروشان و...

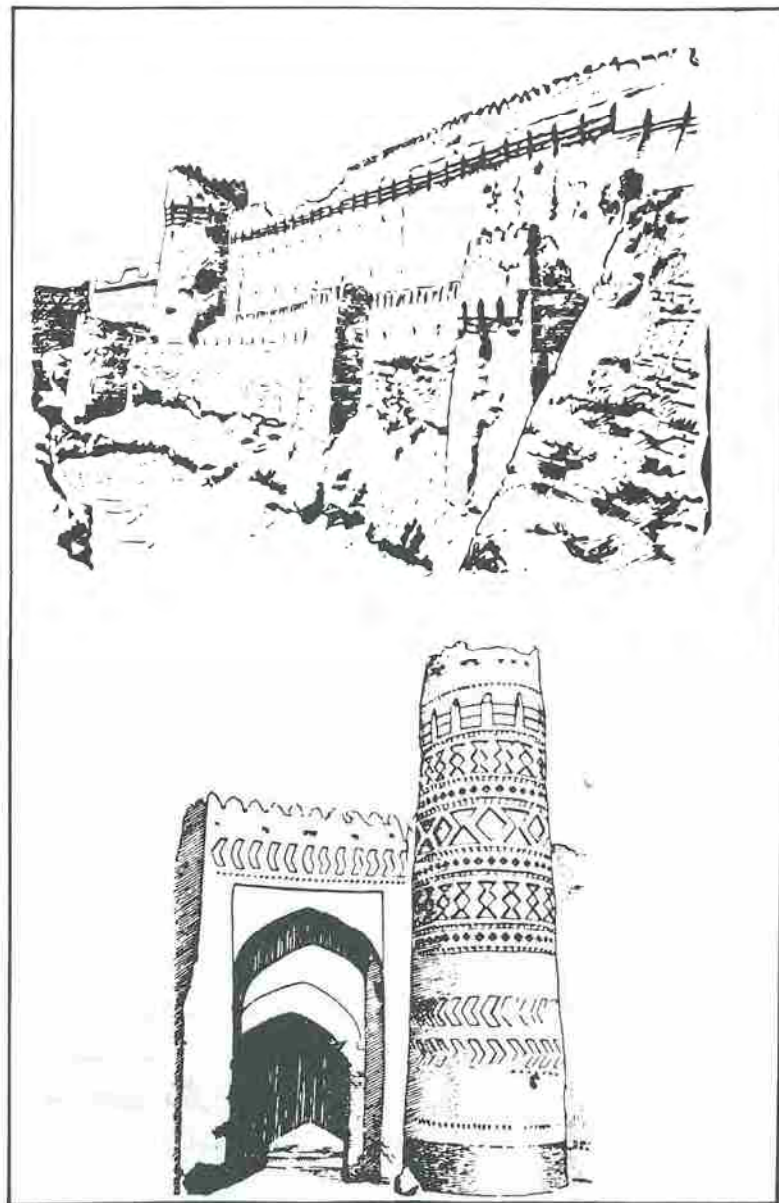
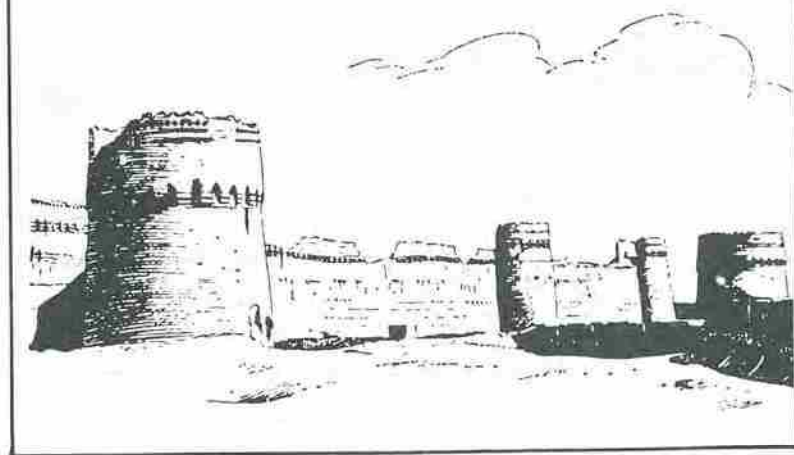
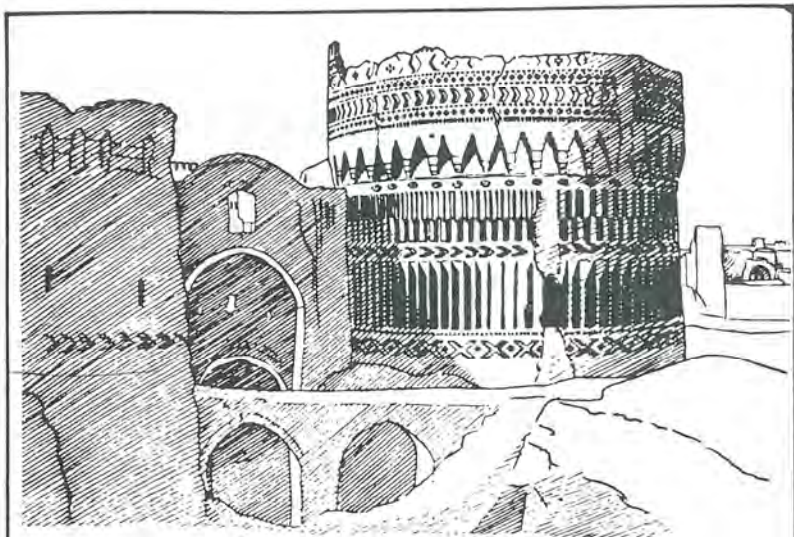
میدان نقش جهان و میدان گنجعلی خان از نمونه‌های خوب میداین موجود (رجوع شود به مبحث بازار).

مسجد

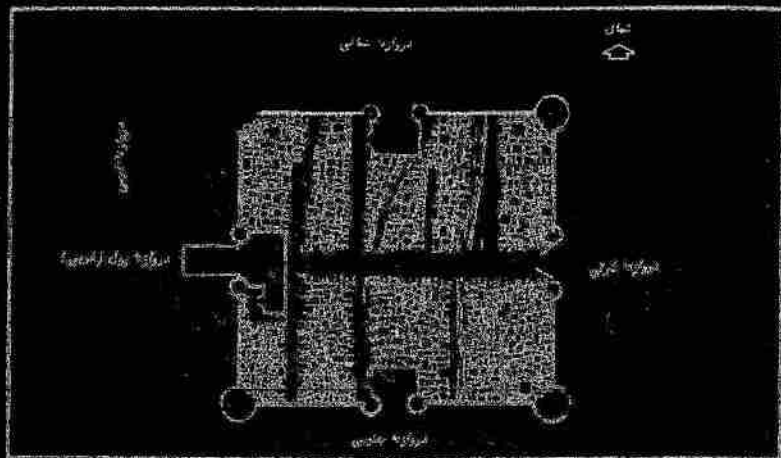
هر شهری یک مسجد جامع و هر محله نیز چند مسجد داشته است. اگر بزرگی شهر ایجاب می‌کرده، مسجدی نوین برای شهر جدید می‌ساختند مثل مسجد امیر چخماق یزد که در بیرون باروی شهر بوده است. در ارتباط با مسائل مختلف مسجد و طرز قرارگیری آن در شهر نسبت به کوچه‌ها و ابنیه اطراف آن در بخش مسجد مفصلاً مطالبی آورده شده است.

بناهای عمومی دیگر: در ارتباط با هر کدام در ادامه صحبت خواهد شد.

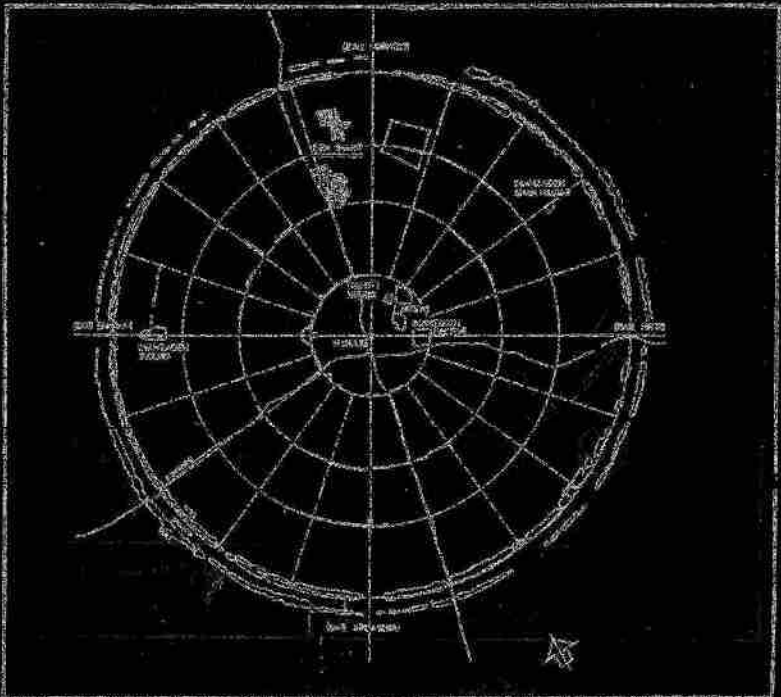
خانه: در ادامه در ارتباط با آن صحبت خواهد شد.



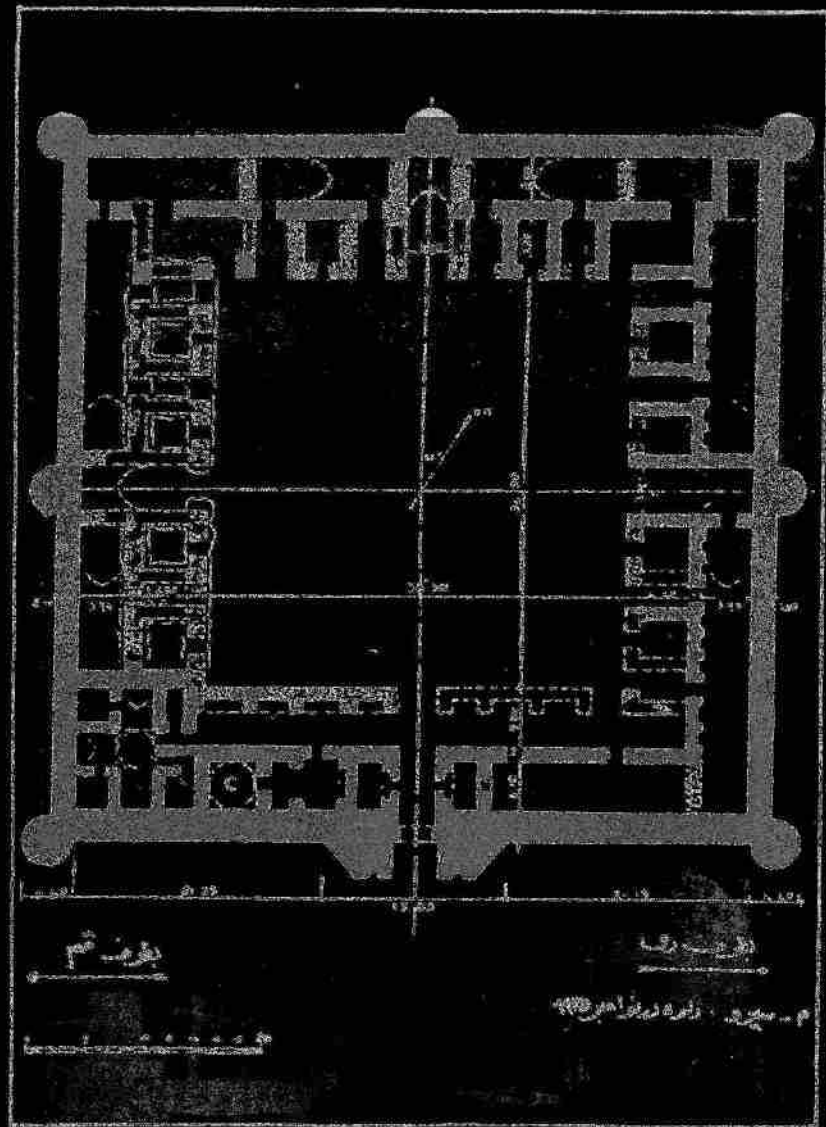
چند طرح از حصار و برجهای یزد، از یوب برداشت از کتاب یادگارهای یزد



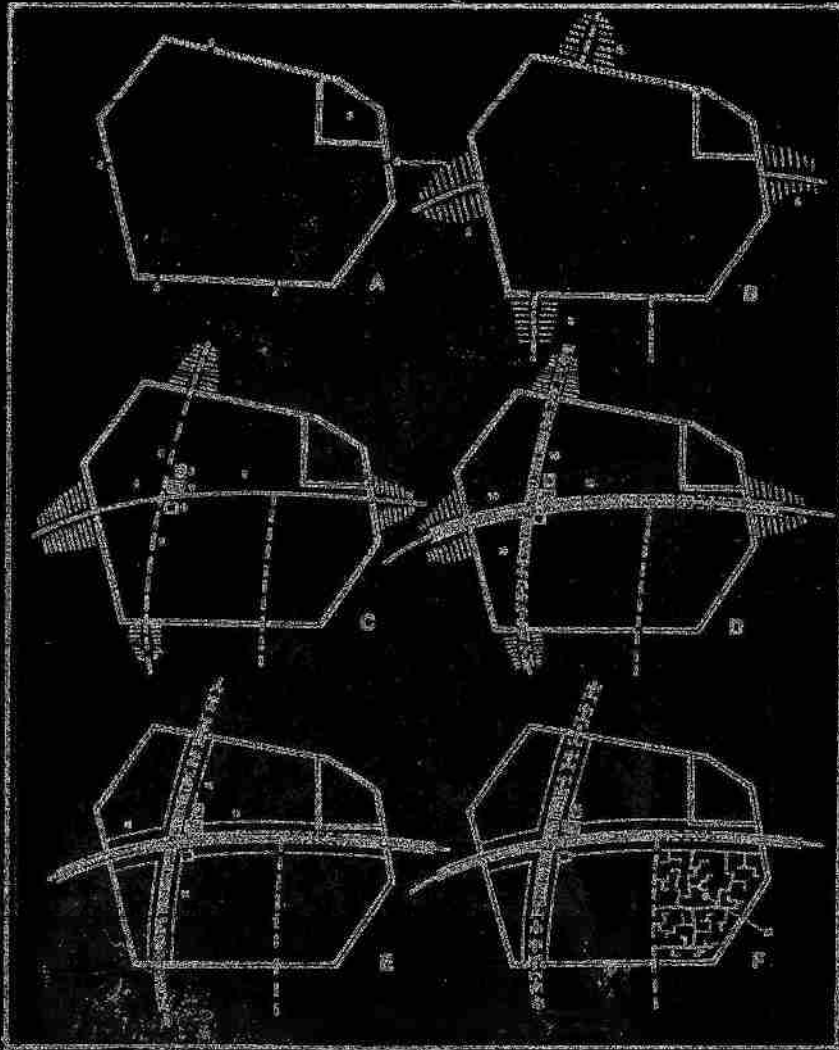
نقشه نیمه‌مختار قدیم از کتاب شهرهای ایران، محمد یوسف کتانی



اردشیر خوره، نقشه شهر، طرح از کتاب نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران

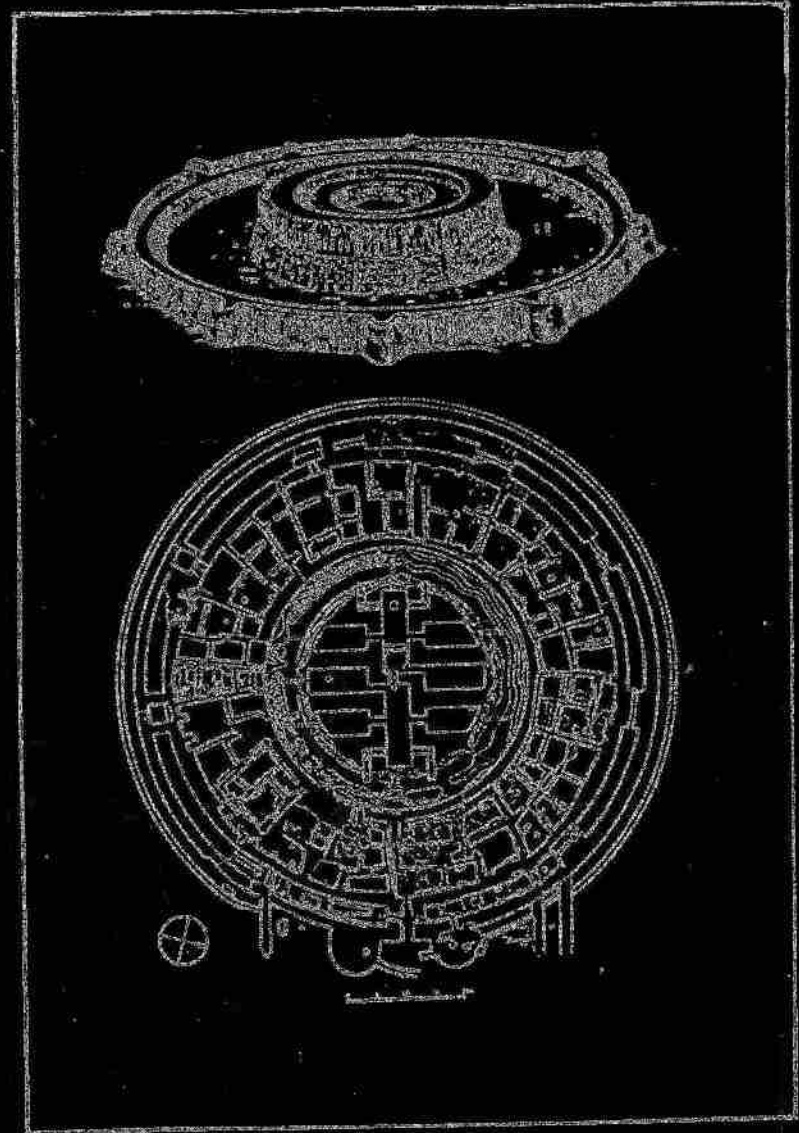


نقشه یک قلعه قدیمی، از ماکسیم میرو

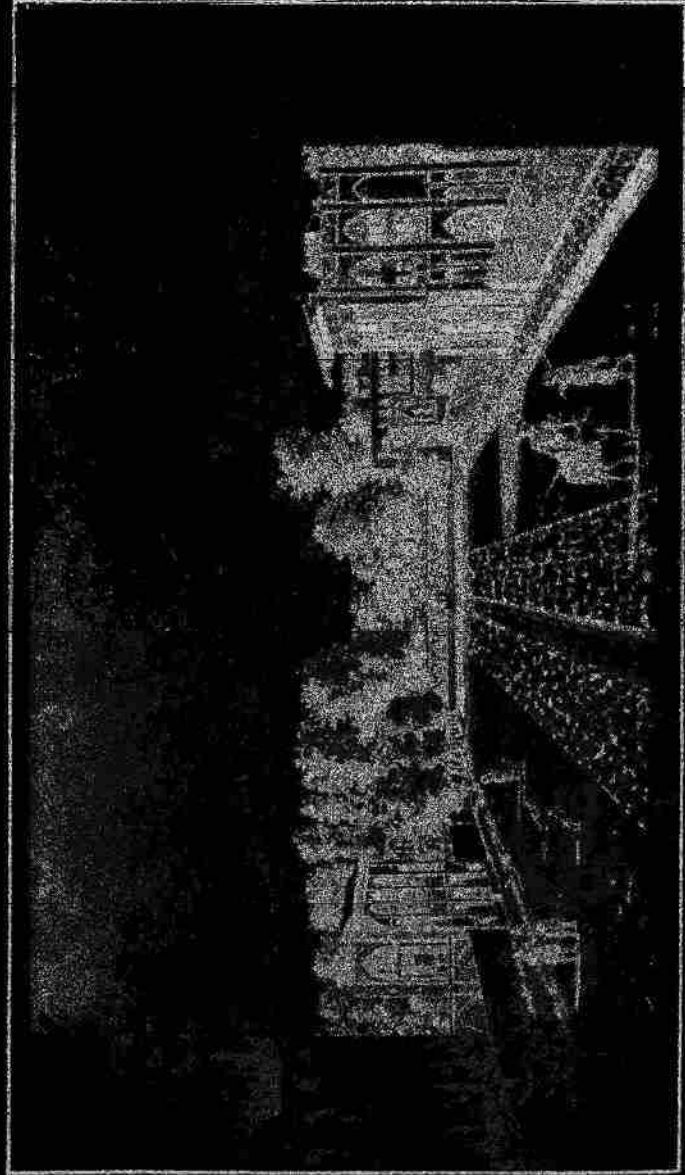


(ب) چهار - دروازه چهارگانه - راهبر، (ج) حاشیه کعبه - شاهراهها (شماره ۱) - شاهراهها، (د) سازمانهای
 اداری و مدرسه و بازار (۱) - شاهراهها (۲) - حاشیه کعبه

عناصر اصلی شهرهای اسلامی، طرحی از شهر کوفه، از همان کتاب



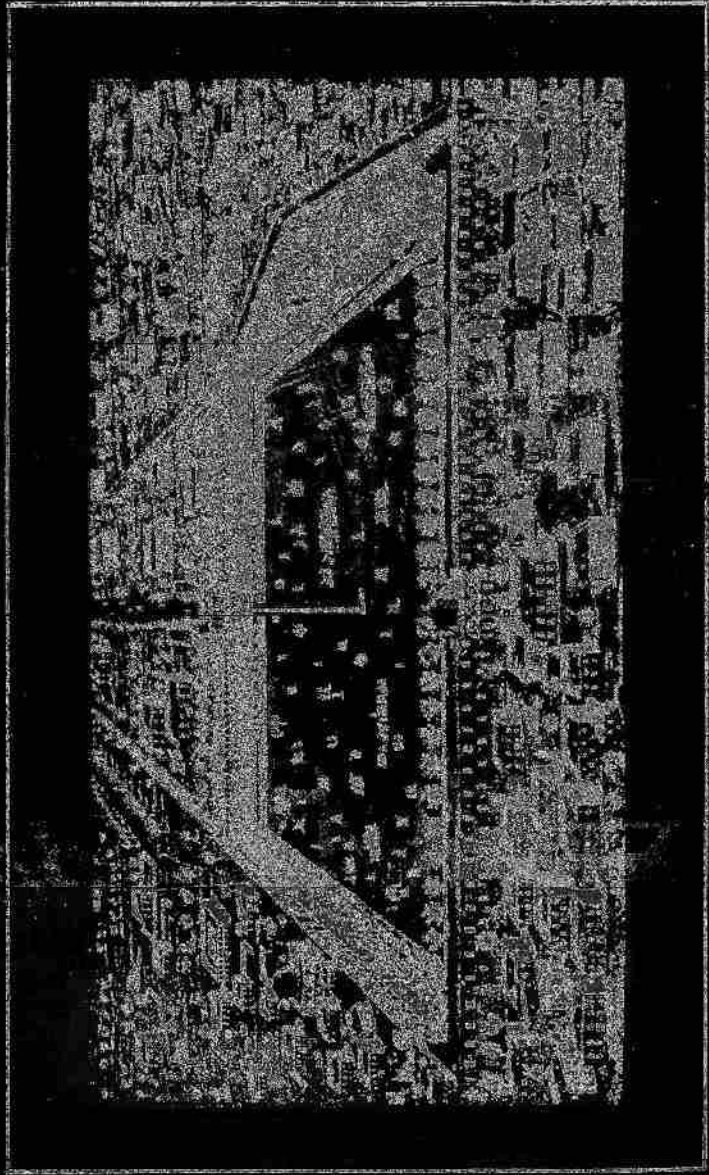
خوارزم، باسازی طرحی یک قلعه از همان کتاب



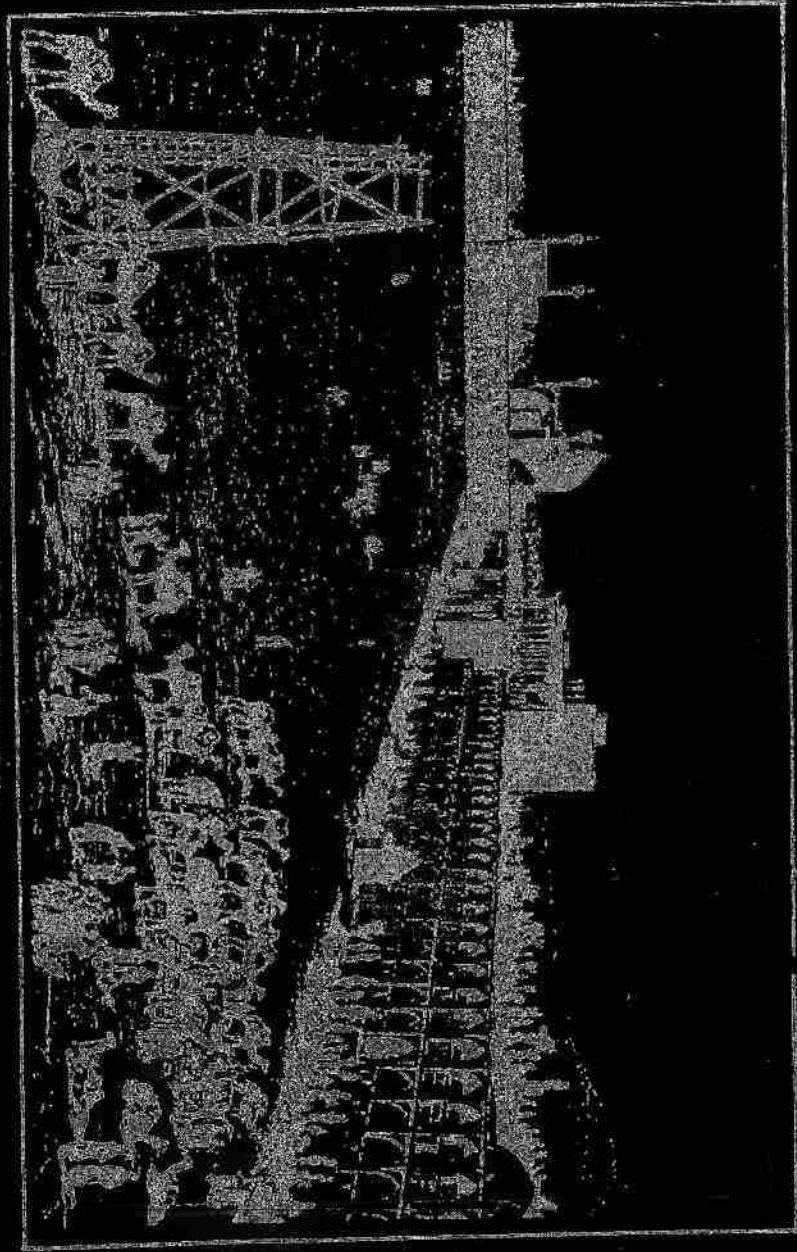
چهارباغ اصفهان، طرح از رحمان کتاب



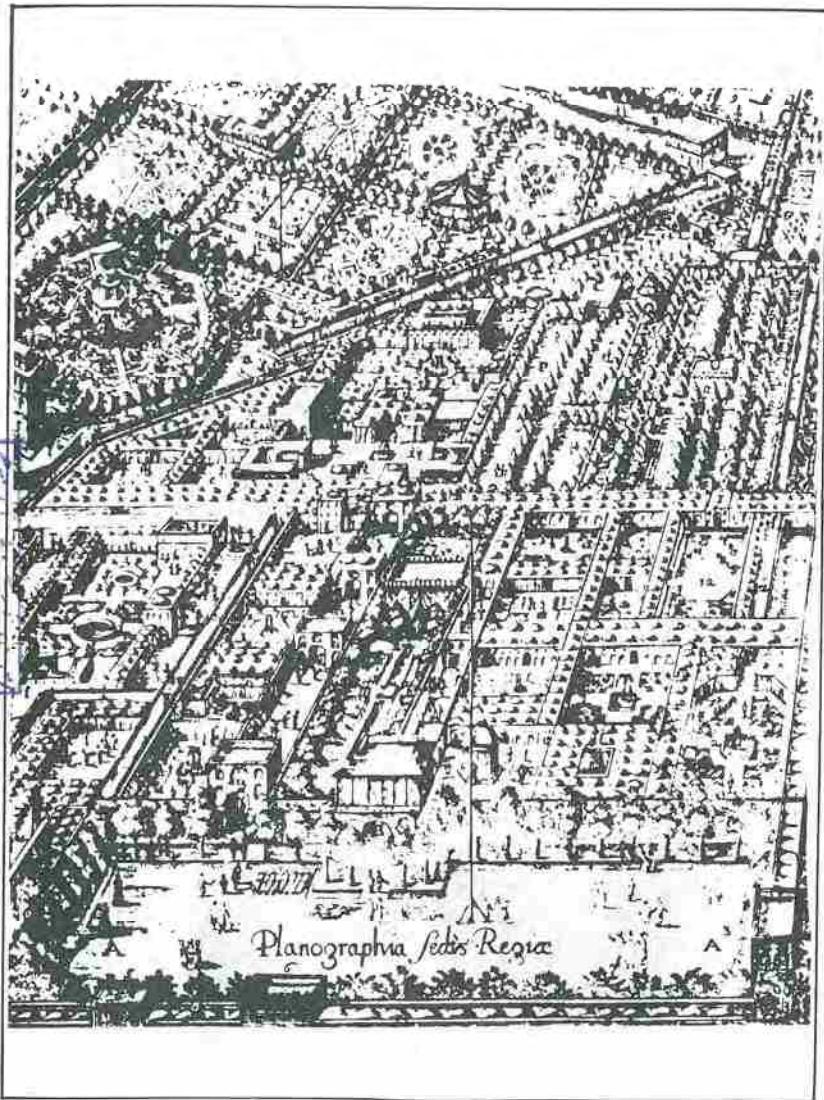
چهارباغ اصفهان، طرح از کتاب اسفند محمود ارمغان از ارمغان



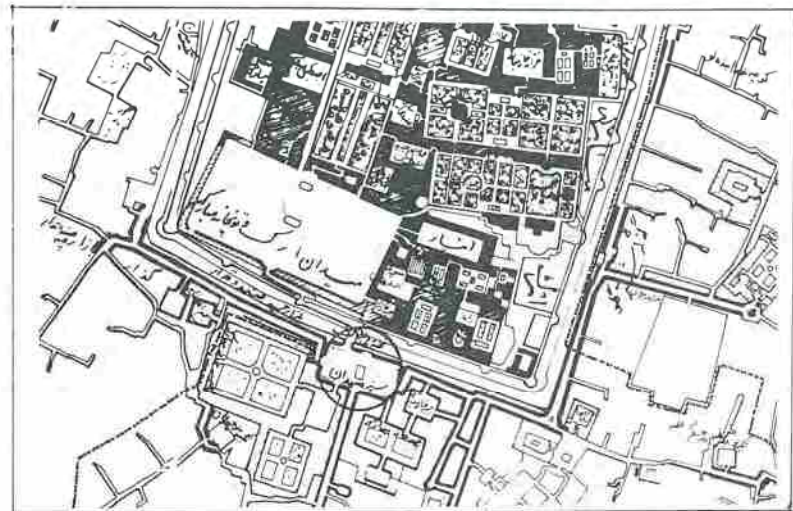
میدان شهر تبریز از کوه اسفند مشرف به میدان آزادی



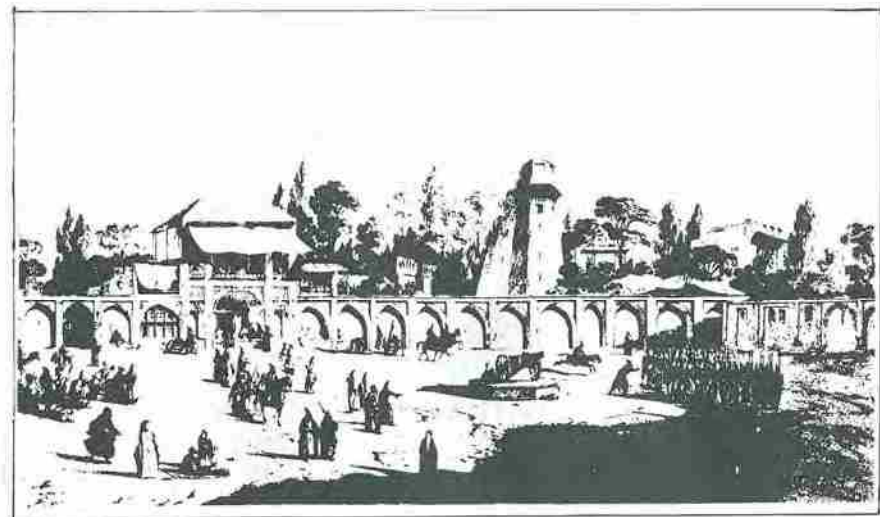
خیابان ولیعصر تبریز از کوه اسفند مشرف به میدان آزادی



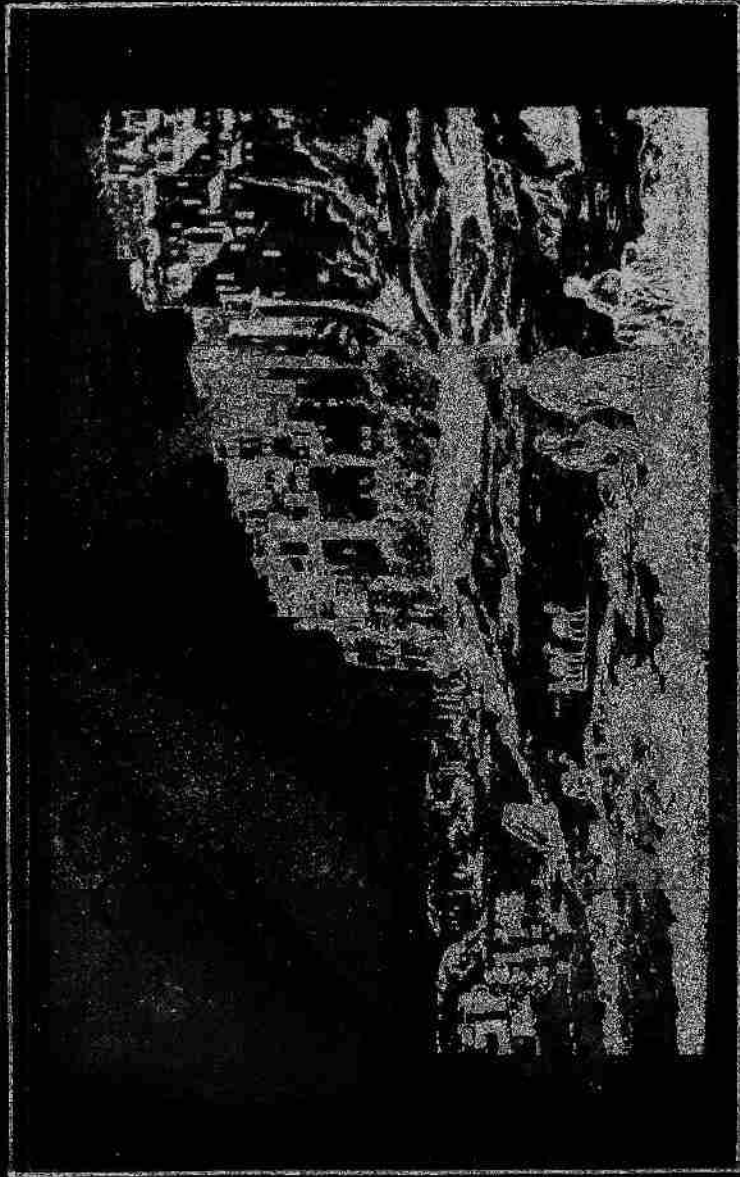
طرحی از اصفهان در دوره صفویه، از کتاب هرگ



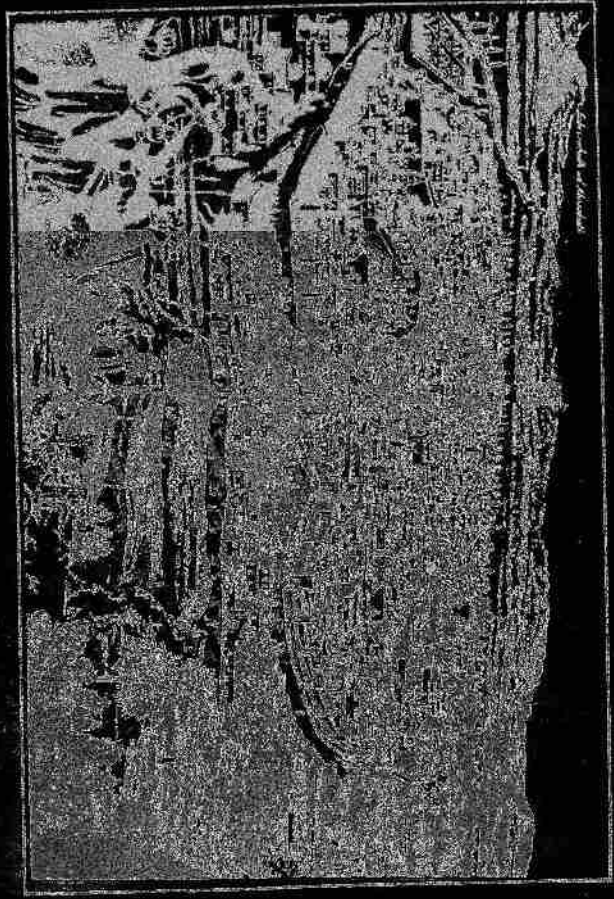
نقشه میدان ارگ و سزه میدان، از مجله میراث فرهنگی



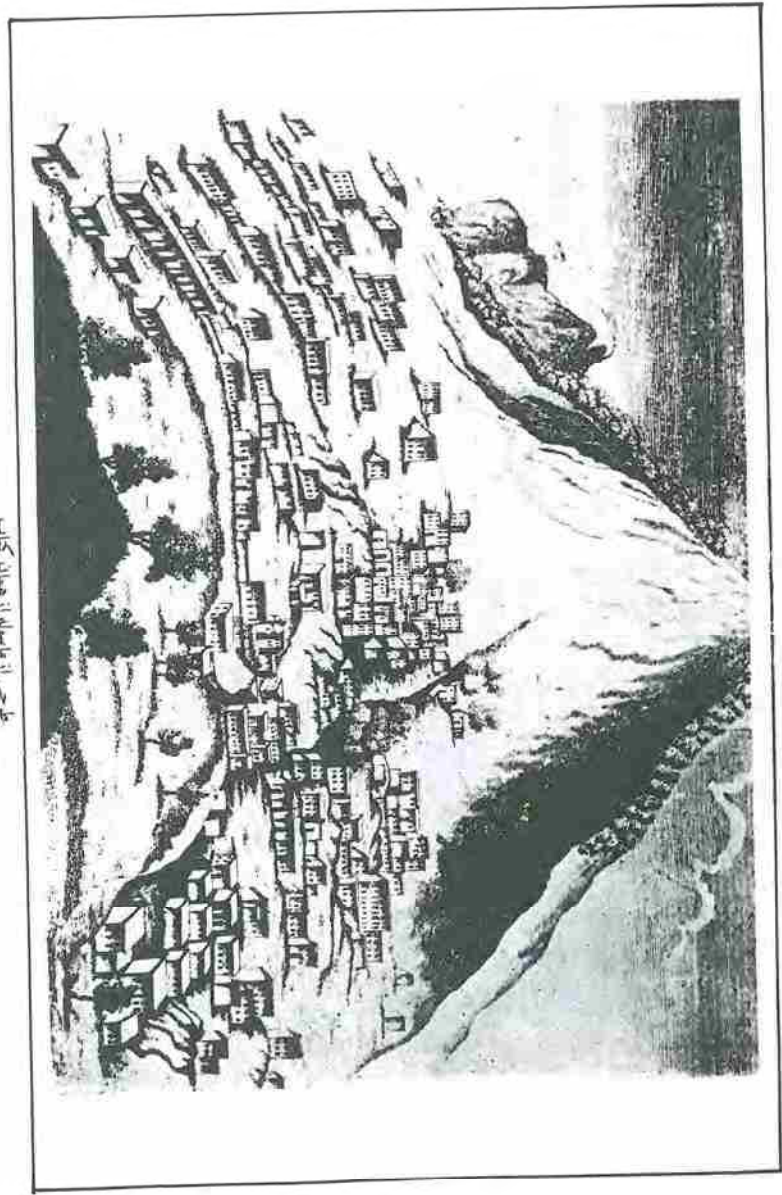
طرحی از میدان ارگ تهران، از اوژن فلاندن



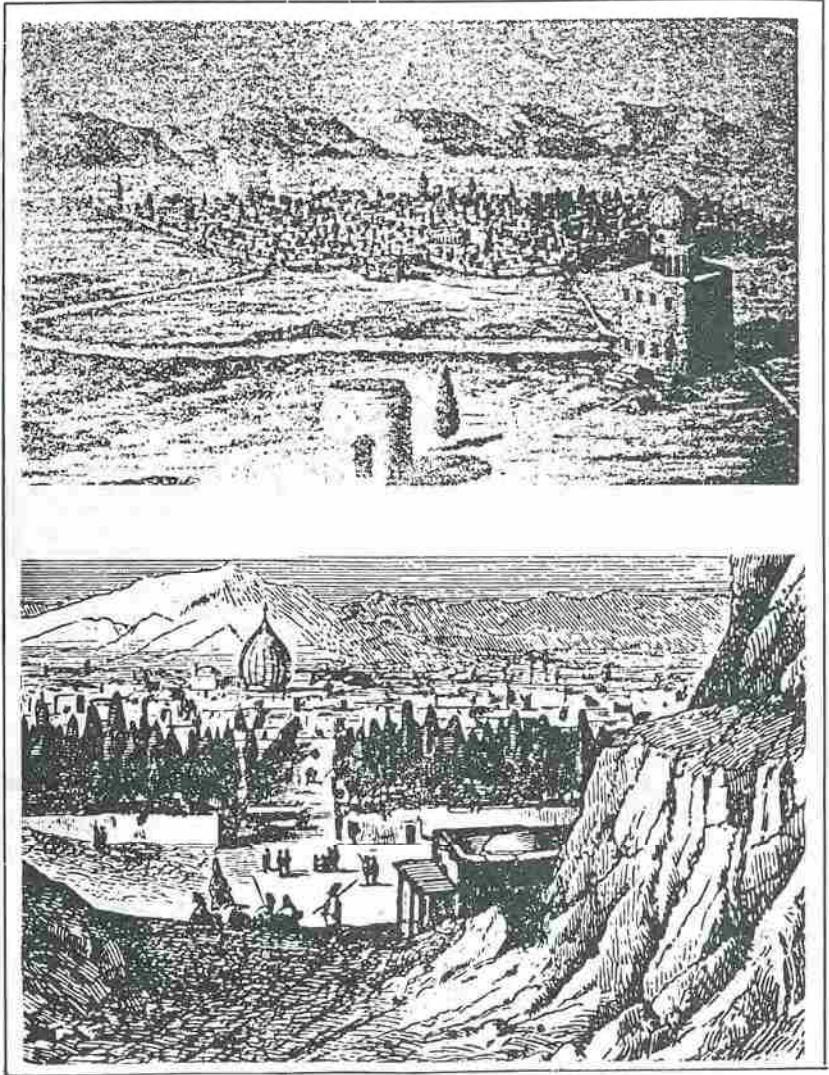
مدرسه آذربایجان و از کتاب استاد مصدق و آذربایجان



مدرسه آذربایجان و از کتاب استاد مصدق و آذربایجان



طرحی از مسجد ائمه کرامت



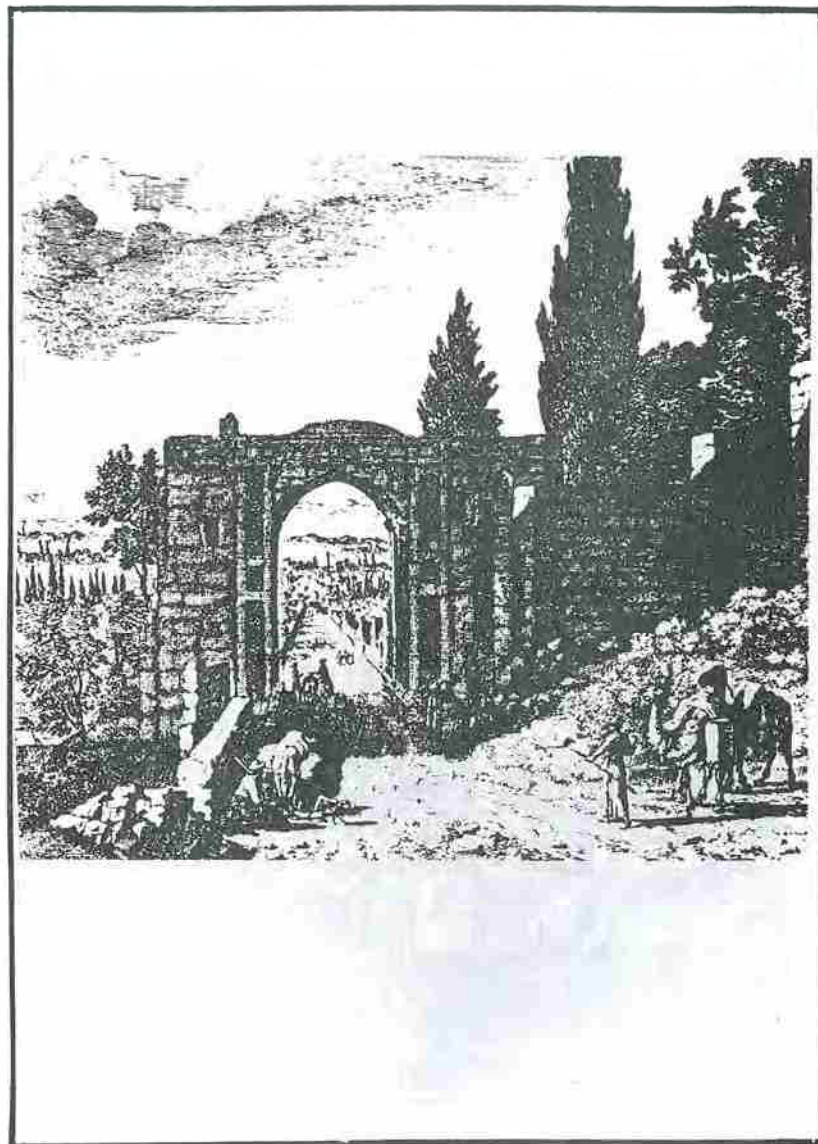
شیراز، طرحی از دورنما و دروازه قرآن

بخش اول

بناهای تاریخی هر کشور در حکم بخشی از شناسنامه فرهنگی آن است

بناهای تاریخی هر کشور بخشی از شناسنامه فرهنگ و کارنامه مردمی است که در آن زندگی می کرده اند؛ هر چند برگهای زرین این دفتر پر ارج پراکنده است اما از همین پراکنده ها چیزهایی می توان گرد آورد که در هیچ دیوان پرداخته ای نیامده است.

در ایران ما، پایگاه هنر و معماری و شهرسازی درست پس از سخن درمی جای دارد. با اینکه صدها دفتر و دیوان و چنگ در باره شعر و نثر فارسی پرداخته اند، از هنر شایسته معماری چنانکه باید و شاید یاد نشده و اگر چند تن چون ابن خرداد به و اصطخری و دیگران به تناسب تألیفی که در دست داشته اند، گاه گاه فهرستی از بناها و شاهکارهای هنر معماری در تألیف گرانبهای خود گرد آورده اند دیگران بیشتر در برابر اینگونه شاهکارها به توصیف های شاعرانه اکتفا کرده اند، و کمتر کسی را می شناسیم که چون ناصر خسرو علوی جزئیات یک اثر معماری را مویه موعریف کند و تصویر واقعی آنرا در برابر چشم ما بگذارد. اگر چه ایران دوستان و جهانگردان بیگانه نیز سعی داشته که تا حد زیادی این نقص را جبران کنند (و هر ایرانی منصفی بر این خدمت بزرگ ارج می نهد) اما یا چنان در برابر زیبایی فریبنده و درخشش چهره این آثار محو تماشا شده اند که نتوانسته اند به جزئیات آن پردازند و نکات دقیق فنی آنرا (بخصوص منطق ریاضی و فن و ساختمان) دریابند یا چون جز به آثار معروف و بناهای عمومی دسترسی نداشته اند و نیز وقتشان تکافوی بررسی عمیق را نمی کرده تنها به توصیف جلوه های ظاهری هنر معماری ما پرداخته اند. با وجود این خوشبختانه وجود تعداد زیاد آثار معماری پراکنده در گوشه و کنار ایران که از دست عوامل ویران کننده طبیعی و غیر طبیعی جسته

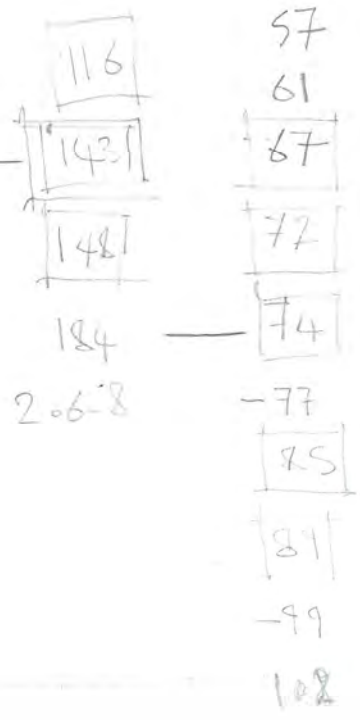




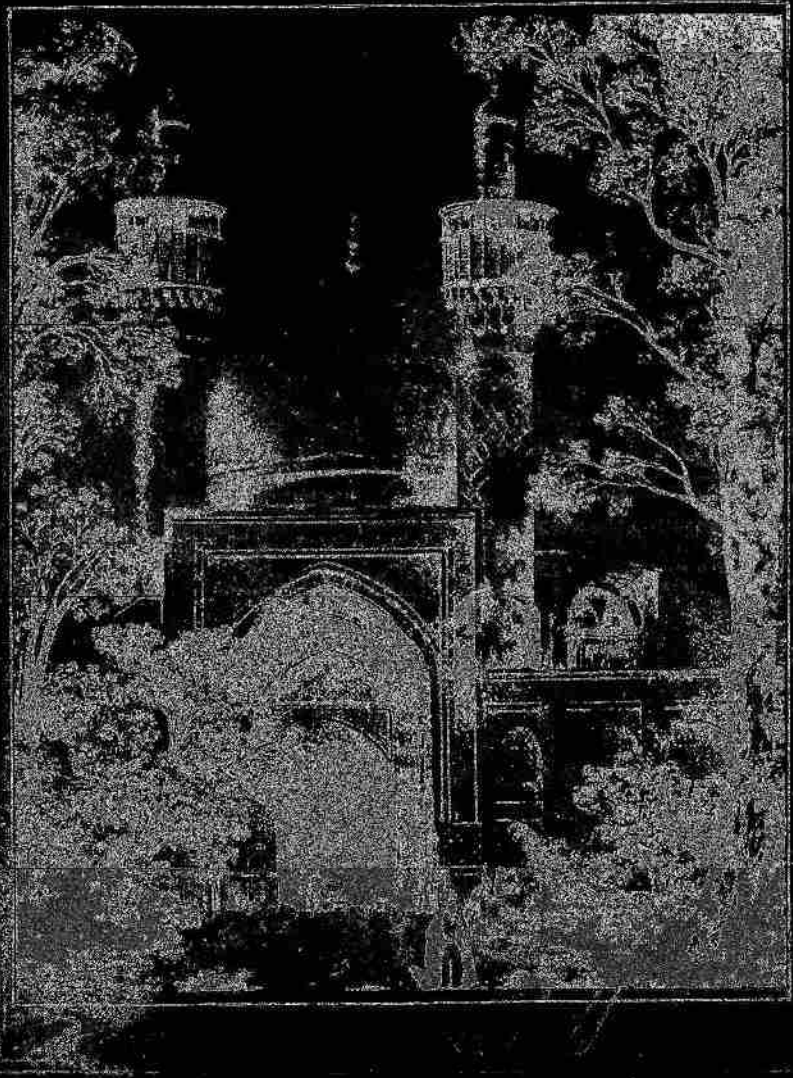
۷۰
۵۵
۷۸
۱۴۸
۱۲۹
۱۲۱
۱۲۴
۱۲۶
۱۲۸
۱۳۰
۱۳۲
۱۳۴
۱۳۶
۱۳۸
۱۴۰
۱۴۲
۱۴۴
۱۴۶
۱۴۸
۱۵۰

آشنایی با معماری اسلامی ایران

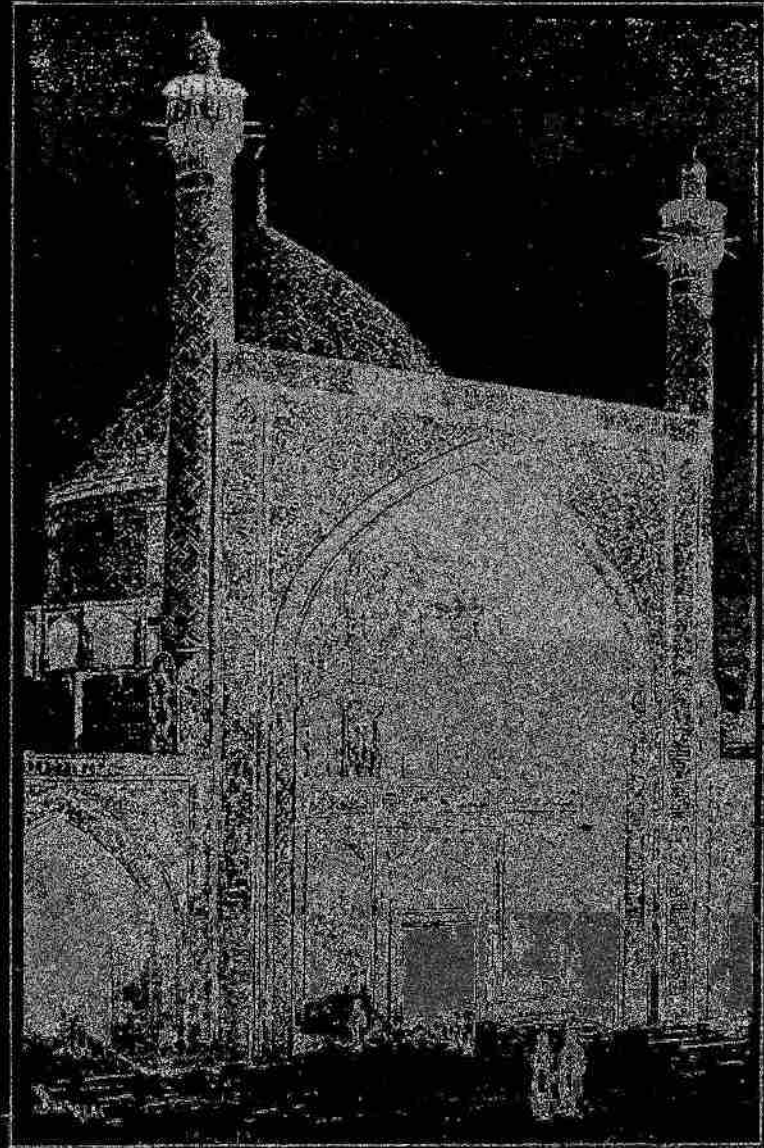
«ساختمانهای درون شهری و برون شهری»



تألیف: استاد محمد کریم پیر
تدوین: غلامحسین معماریان



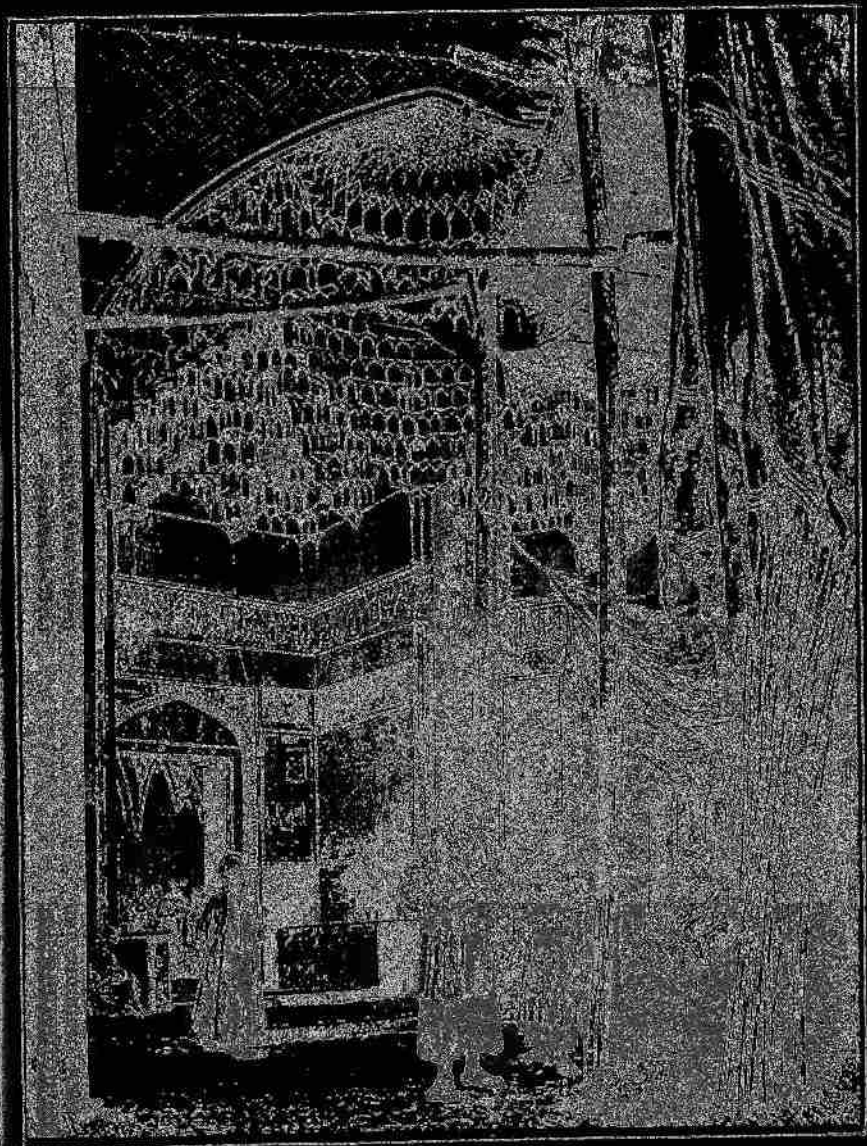
طرحی از جامع و مسجد جامع اصفهان



طرحی از مسجد امام اصفهان از کتاب ایران قدیم انتشارات سروش



طرسی از مسجد کیوسرت تبریز از همان کتاب



طرسی از سردر مسجد میدان کاشان از کتاب ایران قدیم

شد (چنانکه نیبای نامدارش ابراهیم (ع) در ساختمان خانه خدا کرده بود که به گفته نیبوی «اسمعیل ساخت (مصالح) بردست پدر من نهاد و وی (ابراهیم) ساختها برهم می آید...»). بهنا و درازای شبستان بیش از آن بود که فریبهای چوبین بتوانند آسمانه آنرا بکسره و دیوار به دیوار پیوشانند^۱ و ستونی با درکی از تنه خزما نیی خوشکیده در میان آن بر پای ساختند و فرسبها و تیرها و تیر به ها را (که گمان می رود آنها نیز از خزما بین یا شاید از پته یا غریبه، سپیدار و کبودار، که نزدیکیهای مدینه کم و بیش می رویند بوده است) بر آن نهادند و روی آنها را بجای قدرد (دوخ و بوریای ویژه پوشش) با شورونی و پیروز آنگاه با پوست چهار پایان پوشانانند و بدینگونه خانه خدا بسیار آشنا و همانند خانه بندگان خدا ساخته شد و همین آموزش آسمانی و بسیار از جمنند برای هنرمندان مسلمان بود که بتوانند از ساختن به های بوم آورد و آیدری (چیزی که در جای ساختمان به دست من آید) بهره گیری و به هر چه که در دسترس دارند بسنده کنند و پیرامون نوآوری های بهوده نگردند (و دیدیم که چنین هم کردند). پروردگار جهان فرموده است «والله جعل لكم من بیوتکم سکناً و جعل لکم من جلود الانعام یسوقاً تستخفونها یوم نلقیکم و یوم تقاتکم و من اصرافها و اوبارها و اشمارها اثاثاً و متاعاً الی حین».

(النحل ۸۲)

(در کنار شبستان زیستگاه ساده و بی پیرایه ای برای یاران پاکباز و سالوکان نهیدست که یکدم بر دوری بیامیز خدا شکو یا نبودند ساخته شد و پیشگاه سرگشاده شبستان نیز همواره و با یارویی کوتاه از کوچه و گنجری که پیرامون مسجد می گشت جدا گردید.

همین ساختمان مردم و از روی پیرایه چند سالی پس از پایان کار (شاید کمتر از نیم سده) در سرزمینی بسیار دور از مدینه، برگزیده معماری نو مسلمان شد که بهره یا فهرج (یکی از چهار شهر آن روز یزد) با بهره گیری از آنچه که در دسترس داشت خدا خانه ای برای همشهریان خود بنیاد کرد که خوشبختانه تا کنون از آسیب ویرانی و دستکاری بر کنار مانده است.

این مسجد ساده اما با شکوه دارای شبستانی است با پنج کوچه (دهانه) و یک رده پلایا (ستون و جزئیات) و چهار ایوانچه یا چفته و دو راهرو کناری که ایوانچه ها را به شبستان می پیوندند و سرپوشیده های آن گرد سرایی کوچک سرگشاده را گرفته و دو گره خافه (شبستان زمستانی) کشیده که هر دو به راهروها پیوسته و در بندی که در ایگاه مسجد است و در کنار آن (و جدا از ساختمان مسجد) سرای کوچکی است که شاید برای

۲- چنانکه گفته اند شبستان چهار گوش با بهای ۸/۵۰۷/۵ متر با چیزی نزدیک به آن بوده است.

پیشنماز یا نگهبان ساخته شده باشد (این سرا دستکاری شده و چهره نخستین خود را ندارد). پیرامون مسجد کوچه و گذر و مسایط میدانچه است و ساختمان دیگری به آن نچسبیده است.

دیوار مسجد مدینه از سنگ لاسه و آسمانه آن تیرپوش بوده اما در فهرج که نه سنگی و نه چوبی در دسترس بوده ناگزیر دیوارهای مسندش از چینه و نعلت خام پوشش آن سب (طاق پوش) می باشد و جز در لبه رخام خشت بخته در آن بکار نرفته است. پوشش کوچه های شبستان، طاق آفتاب با بیز تند^۳ و چینه های زیر آن بیز کند^۴ و ایوانچه ها (بخته ها) گنجه پوش (نیم گنبد) و کف شبستان بجای نعلت پخته لوبینه^۵ است.

در معماری ایرانی هر گاه چند کوچه طاق پوش در کنار هم جای می گیرد دهانه کوچه میانی یا میان واریش از کوچه های دیگر است و از دهانه بر واره ها یا کوچه های دیگر کم کم کاسته می شود و کوچه کناری که طاق آن روی دیوار پرت (دیواری که پشت آن آزاد است) می نشیند کمترین دهانه را دارد، تا از رانش طاق کم کم کاسته شود و دیوار پرت را نیاندازد. ناگزیر نمای میان واری که بر روی سرای سرگشاده باز می شود پر دهانه تر و بلندتر می شود و از مردم واری آن می کاهد. مضافاً هنرمند مسجد فهرج برای پیشگیری از این کاستی در کنار دو جزر میان واری پلک های^۶ بغزی افزوده تا دهانه ها یکسان نماید این نشز کاری یکصد سال پس از آن در تاریخخانه دامغان رها شده) کار بهره گیری از ساختمانهای بوم آورد در این مسجد بدانجا کشیده است که بجای گاه در کاهگل (که شاید در فهرج کسباب بوده) ژاژ (خار شتر - آدور) آسیا شده بکار برده اند و همین کار آندودها را از آسیب مرزبان بر کنار داشته است.

اینکه نخست از مسجد جامع فهرج یاد کردیم از اینرو است که از آغاز برای مسجد ساخته شده و دستکاری و کست افزود چشمگیری در آن نشده که چهره نخستین را دگرگون کند و گر نه در شهرهای دیگر ایران که مردمش بیش از فهرجیان به دین خدا گرویده اند ناگزیر از ساختمانهای پابرجا (یا نیمه ویرانی که بازسازی شده) برای نماز و نیایش پروردگار یکتا بهره گرفته اند، مثل مسجد یزد خواست، جامع بروجرد، مسجد لیریز

۳- نیم بیزی پرخیز
 ۴- نیم بیزی کم خیز
 ۵- آینه ای از رس پخته و رنگ روان و خاکستری...
 ۶- نیم ستون

این مسجد تنها ششصد تن نمازگزار را پذیرا می شده با نگرشی ژرف به شیوه ساختمانی آن روزگار (با پیلیاها و دیوارهای ستبر و دهانه های کم پهنای سرپوشیده) باز هم در می یابیم ساختمان و بنیادی شگرف بوده که پیش از آن مانند نداشته است. در آن روزگار نه تنها در نیشابور که در بیشتر شهرها و شهرک ها و روستاهای نام آور ایران مسجدهایی چون مسجد ابومسلم (شاید هم به دستور وی) با اندازه های کوچکتر بنیاد شد که نشان آنها را در جامع ساوه، ابرقو، یزد (که شادروان ماکسیم سیروپیش از ویرانی آنرا بازنگاری کرده) ناین و مید می بینیم و تهرانگ برخی از آنها پس از کاوشهای باستان شناسی در اصفهان واردستان و شهرهای دیگر نیز بدست آمده است.

از سده سوم تا چهارم و آغاز سده پنجم هجری بیشتر مسجدهای ایران به همین شیوه بنیاد می شده اما هر روز برزیبایی و نغزی آن می افزوده اند تا به روزگار آل کاکویه که نغز کاری به والاترین پایه خود می رسد (شبستانهای جامع اصفهان به روزگار آل بویه و آل کاکویه) و سختی گزاف نیست اگر بگوییم هرگز دیگر هنر ما بدان پایگاه والا دست نیافته است. در همان روزگار در برخی شهرها و روستاها مسجدهای کوشکی (با گنبدخانه تک) نیز بنیاد می شده که نام آورترین آنها جامع بروجر است.

می گویند به روزگار بود لف عجلی، وزیر او حمویه بن علی آتشکده بروجر را باز - پیرایی و مسجد کرده است اما با نگاهی به نمای دیوارهای گنبدخانه آن (که در پایین به آجرهای تازه، نما سازی شده و آجرهای یک ارشی کهنه در بالا و روی آنها بکار رفته) می توان گفت که بی گمان ساختمان آتشکده ویران یا نیمه ویران بوده و حمویه با بهره گیری از مصالح آماده که پیرامون آن ریخته بوده بر روی شالوده استوار سنگچین آن، مسجد را از نو بنیاد کرده است.

از سده پنجم هجری کم کم گنبدخانه در کنار مسجد شبستانی (و بیشتر در پشت ایوان یا پیشان) بنیاد می شود که گاه گسیخته و گاه پیوسته بوده است.

خواجه نظام الملک چند چشمه از ستاوند های شبستان جامع اصفهان (و شاید هم صفه صاحب) را برمی دارد و بجای آن گنبدخانه ای می سازد و در همان روزگار تاج الملک فیروزان شیرازی (که با او هم چشمی و ستیز داشته) روبروی درگاه مسجد، گنبدخانه دیگری بنیاد می کند که هیچکدام از این دو هنوز اندام پیوسته مسجد بشمار نمی رفته است اما پیشان یا ایوان پیش از آن جای ویژه خود را در مسجد گرفته بود. چنانکه

می دانیم در همین مسجد صاحب بن عباد (در سده چهارم) میانوار شبستان بزرگ را بازسازی یا بازپیرایی کرده و چهره پیشان بدان داده است که تا امروز هم (با اینکه دیگر چیزی از آن برجای نمانده) به صفه صاحب نامور است.

(دوستان گرامی و ارجمند نگارنده (آقایان مهندس شیرازی و مهندس دانش دوست) که هر دو از پژوهشگران ژرف نگر ما بشمار می آیند، در جامع اردستان و جامع فردوس پیلیاهای چهار پری یافته اند که طاق سنگین پیشان بر آنها می نشسته و نشان می دهد که پیش از سده پنجم دست کم پیشان بزرگ، جای خود را در مسجدهای ایران باز کرده، اگر چه هنوز نشانی از سه ایوان دیگر (مانند مسجد چهار ایوانی) در مسجدهای کهن نیافته ایم. گمان کرده اند که مسجد جامع زواره کهن ترین مسجدی است که از آغاز به گونه چهار ایوانی بنیاد شده اما با بازدید سردابه ای کهن که زیر راسته درآیگاه آن است) (و بسیار به سردابه مسجد سرکوجه محمدیه ناین می ماند) دشوار می توانیم آنرا بپذیریم.

نشان مسجد دو ایوانی را بی هیچ گفتگو از سده هفتم در دست داریم. خوشبختانه دو ایوان مسجد زوزن هنوز برپای است و پس از آن مسجد فریومد را می بینیم که دو ایوانی ساخته شده و شگفتا که اینگونه مسجد تنها در استان خراسان دیده می شود و اگر در استانهای دیگر هم باشد در آغاز چنین نبوده، در پی دستکاریها و کست افزوده های تازه چنین چهره ای به خود گرفته است. چنانکه بیشتر مسجدهای چهار ایوانی امروز هم مانند جامع اصفهان و مسجد نوشیراز از آغاز شبستانی بوده که چند دهانه از شبستانهای چهار بر آنرا برداشته و بجای آن ایوان ساخته اند. به همین گونه در مسجد جامع ساوه دو ایوان پدید آمده که (روبروی هم نیست) و روبروی پیشان مسجد علویان ناین ایوانی کمربوش (دو اشکوبه) ساخته اند که گمان می رود بنیاد آن کهن باشد و در سده هشتم (همزمان با کمر پوشهای شبستان) دو اشکوبه شده است. مسجد جامع سمنان یک ایوان در پیش گنبدخانه دارد که پیش از سده هفتم روبروی شبستان کهن تر (ابوحرب بختیار ممدوح منوچهری) ساخته شده است اما مسجد جامع یزد هم (بخشی را که میرکن الدین در سده هشتم بنیاد کرده) باز یک ایوانی است با اینکه بیشتر مسجدهای هم زمان آن (یا نزدیکتر به زمان بنیاد آن) چون مسجد جامع ورامین چهار ایوانی است.

۸- یکی از پژوهشگران گرامی گمان کرده است صاحب که پیش نام بزرگان بجای خداوند گار و خواجه می آمده همان خواجه نظام الملک است.

مسجد یکه ایوانی تا یکی دوسده پیش ساخته می شده، چنانکه مسجد جامع رجعی در خونگاه و مسجد جامع تهران نیز چنین است. و روبروی پیشان هر دو مسجد بجای ایوان، شبستانی ثابتسانی در زیرزمین و روی آن مهتابی ساخته اند که شاید یادگاری از مسجدهای کهن ری باشد که بدبختانه هیچ نشان و آگاهی از آنها در دست نداریم.

از سده نهم هم مسجد یک ایوانی (مسجد جامع نو یا مسجد امیر چقماق یزد) داریم که در نگاه نخست چهار ایوانی می نماید اما جز پیشان مسجد (که می توان آنرا ایوان نامید) سه دهانه بزرگ دیگر در آنگاه مسجد است و نمی توان نام ایوان بر آنها نهاد. پس از سده هفتم بیشتر مسجدها (بجز چند نمونه که از آن سخن رفت) چهار ایوانی است از این پس دیگر مسجد چهار ایوانی چنانچه به چشم آشنا شده بود که اگر مسجدی چنین نبود گونه ای کاستی برای آن به شمار می آید.

گنبدخانه و مقصوره و پیشان یا ایوان و ایوانچه و ورکد (نرته) و شبستان چهلستون و ستاوند سرپوشیده و کشیده یک اشکوبه و دو اشکوبه و کمرپوش پیرامون صراحی سرگشاده و پیشگاه و مهتابی و گاهی سرداب (یا شبستان زیرزمینی) و مناره و گلدسته در گاه با سردی بگونه ای شایسته و نغز به هم پیوسته و بافت مسجد را می برداخت. کم کم ایوان و دهانه در آنگاه مسجدرا که بیشتر آزاد بود با اسپری بسته از بیرون جدا کردند. میان کوه ۱۰ درگاه و ایوان پیش آن هشت یا گریاسی جای می گرفت که اسپر روبروی درگاه بزرگ آن بسته یا یا چنگ (بجره پارونزی که پای آن بسته است و به زمین نمی رسد) بود و از گذر آزاد و بکراست بدرون مسجد پیش گیری می کرد و بیشتر این پا چنگ ها، پرسی (شبهه) بود که از خشت پخته یا کاشی به گونه فخر و مدین (پرونهی) آراسته می شد و گذریان برای در آمدن به درون مسجد می بایست از یک یا دو دالان یا راهرو که در دو سوی دیگر هشت بود و بروار ایوان به شمار می آمد بگذرند این راهروها به اندامهای وابسته مسجد چون خانه نگهبان و چراغدار و گاه شناس (موقت) و آذان گو و پادیاو یا وضوخانه و حوضخانه و آبریز راه داشت. (که پیش از این همه در بیرون مسجد و جدا از آن جای داشتند).

در ایران زمین از دیرین روزگار در پیش نیایشگاه (و پیشرویش از آن) چنانی برای

۹. مسجد جامع و زمین هم که پیش از آن ساخته شده چنین است و تنها نمای چهار ایوانی دارد.
۱۰. معروفی گوی در آنگاه سرد در یاد رازی دوبرابر پیمان که بیشتر با نیم گنبد (که پیش) پیش می شود.

شست و شو فراهم می کردند که نیایشگر و نماز گزار پیش از آنکه به نیایشگاه در آید پلیدیها را از خود بزداید و با شستن اندام و سر و تن و پوشیدن جامه پاکیزه و بستن پشم آماده نیایش شود.

در میان دینهای آسمانی و آیین های یکتا پرستی دین راستین خدا (اسلام) پیش از همه و همه جا بر پاکیزگی پای فشرده است و به گروندگان اذرنزد داد که همیشه خود را پاکیزه نگهدارند. بزرگان دین و همکیشان درست باور ما از آنگاه که از خواب کوتاه خود برمی خاستند تا دیرگاه شب که دمی چند چشم گرم می کردند بکدم این فرمان بزرگ پروردگار را آسان نمسی گرفتند و در باره برخی از شب زنده داران می گویند که ایشان با وضو و وضویی که در شامگاهان می ساختند دو گانه بامداد را می گزاریدند و نیازی به بازگویی خود نمی دیدند. پیداست که در چنین آیینی، بودن پادیاو (یا وضوخانه) و گویا در کنار نزدیک خانه خدا در بایست بود.

در نیایشگاههای کهن پادیاو را در پیش درگاه اما در رفا می ساختند تا نمای درگاه بخوبی آشکار باشد و پیش دید را بگیرد (شاید هم چون در بیشتر شهرها آب روان روگنر کباب بود و ناچار از آب کاریزها و پادیاها بهره می گرفتند برای پادیاو را در زمین می گنجد تا همراز کار کاریز شود آب آن آفتابی شود).

تا چندی پیش، این پادیاوها با گودال باغچه ها هنوز دیده می شد. در پیشخان جامع یزد در پای درگاه پادیاوی بود (اکنون پوشیده و انبار شده است) که کاریزی یکی از روستاهای نزدیک شهر (پیش از اینکه بخشکد) از آن می گذشته و در آنجا آفتابی می شده، پس از خشکیدن کاریز، آبیگری نزدیک سر در مسجد ساخته بودند که درگاه بلند و بسیار زیبا در آنگینه خود بار می نمود (گویا این گودال باغچه کهنترین ساختمان مسجد بوده چون جعفر بن محمد جعفری در تاریخ یزد می نویسد «بین المسجدين - میان مسجد امیر و مسجد میر کین الدین، گنبدی کهن بود که در پیش آن درگاه را ساخته اند.» این گنبد اکنون هشت یا گریاس مسجد است و معمار هر چند با نغز کاری پادیاو چنان کجی و ناهمرونی آنرا با دیگر اندامهای مسجد سازگار کرده که کمترین باز دید کنندگان هم ناسازی آنرا در نمی یابند).

در میان این گودال باغچه ها در یزد، نابین، اردستان، زوآه، کاشان و بسیاری دیگر از شهرها دیده می شود. در مسجد ملک کرمان و جامع سمنان و جامع قزوین در میان سرا

و پیش گنبد پادیاو بوده که اکنون همه را از خاک انباشته و هامون کرده یا پوشانده اند. از جای گرفتن پادیاو (پایاب) در میانسرای سرگشاده و پیشگاه درونی پیداست که پس از گسترش مسجد و افزودن اندامهای دیگر بر آن، انجام گرفته و گرنه نمی شد از آنها چون پادیاو کار گرفت (رجوع کنید به پیوست دو همین کتاب).

نماز گزار یا کسی که می خواسته بدون مسجد پای گذارد می بایست پاک باشد و مردم دیندار تا بدانجا بدین آیین پای بند بوده اند که هیچ ساختمانی را به مسجد نمی چسبانند. پیرامون مسجد همیشه گذر و بازار و کوچه سرپوشیده (ساباط) بود تا آلوده ای نتواند در کنار آن درنگ کند.

در بازار چه هایبکه به باروی مسجد می پیوست دکانها را به بارو نمی چسبانند و بجای رده دکانها طاقتمایی می ساختند که پاسخگوی دهانه دکانهای آن سوی بازار چه باشد (جامع ورامین - جامع یزد و...) همچنین اگر مدرسه ای در کنار مسجد بنیاد می شد پیوسته به بارو و دیوار مسجد بجای اتاق (که در آن خوراک می پختند و می خوردند و می خفتند) راهرو می ساختند (هر چند آنسوی پناه - و آفتابگیر و بهترین جا برای زندگی و نشیمن بود مانند مدرسه پیوسته به جامع اصفهان).

یکی از اندامهای وابسته به مسجد، روغنگیری و روغنکشی بود که روغن چراغهای آنرا فراهم می کرد و چون بخشی از این کارگاهها خراس بود ناگزیر بامیدانچه یا کوچه ای از مسجد جدا می شد (جامع یزد، جامع اصفهان) همچنین گرمابه و خانه نگهبان.

یکی از کارهای محتسب این بود که نگذارد اگر کسی جامه چرب و آلوده به تن داشت بر سکوی درگاه مسجد بنشیند و از خفتن و پرسه زدن در مسجد پیش گیری کند، در آبریزگاه را بر روی مردم کوی و بازار (جز نماز گزاران در پنج گاه نما) ببندد. پس از آنکه هشت کریاس و دالان و راهرو به مسجد افزوده و گذر آزاد و یگراست بدون آن بسته شد اندامهای وابسته را در آن، بر راهرو که به مسجد نمی پیوست و حوضخانه و وضوخانه را (که بیشتر دو گانه و دور از هم یکی مردانه و دیگری زنانه بود) در پایان راهرو و آبریزها (باز هم جدا و درواشدگی که به وضوخانه راه داشت) جای می دادند (مسجد امام قزوین، اصفهان و سمنان...).

میانسرا و پیشگاه درونی مسجد با استخر بزرگ و پر آب و گهگاه جوی آب روان و باغچه هایی با درختان کشتن و سایه افکن نماز گزاران و مسجدیان را بیاد بهشت

می انداخت^{۱۱}.

در بیرون مسجد و در پیش گاه آن نیز در بندی بنام پیشخان یا جلوخان جای داشت که بیشتر ساختمانهای وابسته به آن می پیوست (جامع یزد، مسجد مظفری کرمان، مسجد امام قزوین، بروجرد و...) گاهی در پیش درگاه مسجد نیز آب نما می ساختند (جامع ورامین) در برخی از شهرها و روستاها مسجدهایی هست که میانسرای سرگشاده و پیشگاه درونی ندارد اما باز اینگونه مسجدها هم برونگرا نیست و پیرامون آنها را باغ و چمن^{۱۲} گرفته و با بارویی با کوچه و گذر از دیگر ساختمانها جدا می شود، (مسجد کبود تبریز، مسجد ملا رستم مراغه و...). و یا در کنار آن میدان و واشدگاهی است که آنرا از داشتن میانسرا بی نیاز می کند (مسجد شیخ لطف الله) و چند مسجد انگشت شمار هم هست (ویژه کویهای کوچ) که جز برف انداز سرگشاده ای در میان یا کنار خود ندارد (مسجد ملا عبد الخائق یزد، مسجد قنبر علیخان تهران) در اینگونه مسجدها بام جای سرگشاده را می گیرد اما برف انداز چیزی است که هر مسجدی ناگزیر از داشتن آن است و نیز مسجدی که ویران شده یا بیم ویرانی آن می رود چون نیک بنگریم می بینیم برف اندازش گرفته شده یا باغچه هایش (که در درون کار برف انداز را می کرده) از میان رفته است.

اگر چه در اینجا نمی خواهیم از شیوه معماری و نیارش و آمود و آذین مسجد ایرانی سخن بگوییم (و اگر بخواهیم این نوشته نه هفتاد که هفتاد من کاغذ می شود) اما دریغ است که از مسجد نامی به میان آید و از مسجدهای تیروش (با آسمانه تخت) یاد نکنیم.

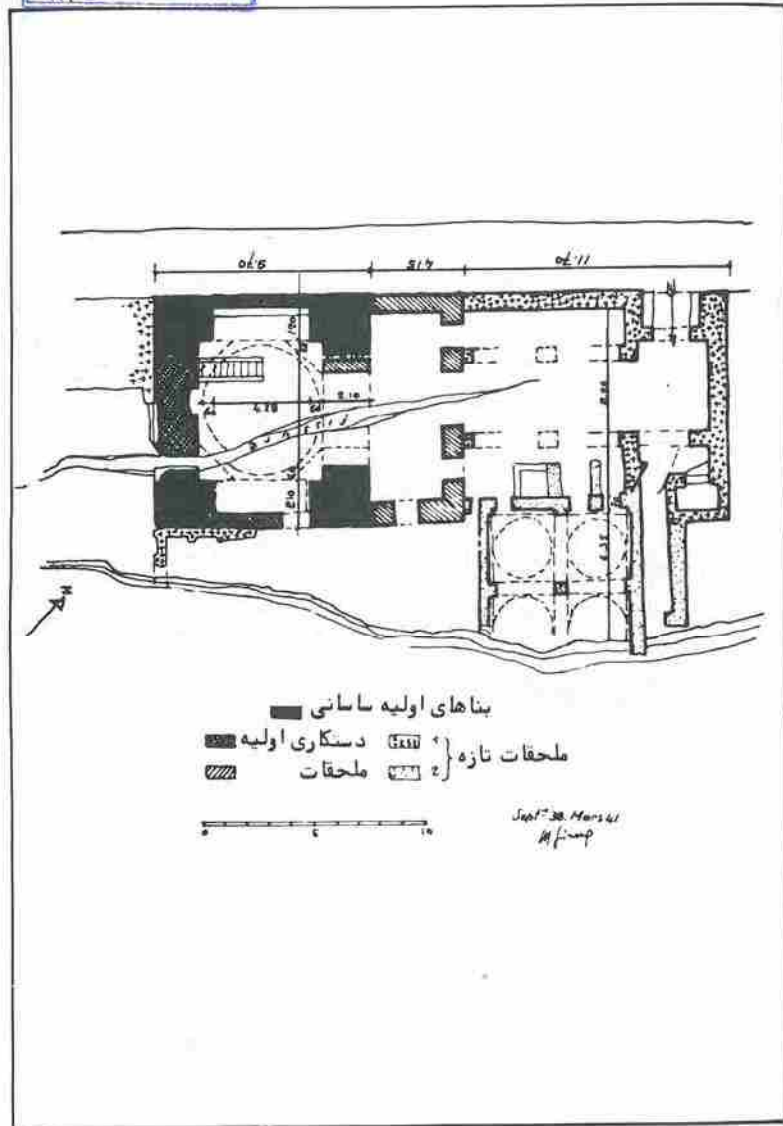
در شهرهای سردسیر و روستاهای کوهستانی (که ریگ بوم است و خاکش پوشش سف را دشوار می سازد) بیشتر مسجدها با ستونها و دیرک ها چوبین و پوشش تخت (با فرسب و تیر و تیرچه و سرشاخه و قدرد و پرورز و پردی و لنبه) بنیاد شده که زیباترین و با اندام ترین آنها مسجد پردله (میان ده) ایبانه، مسجد طرزجان و نبادک یزد (که ویران و نوسازی شده) و مسجدهای ملا رستم و معزالدین مراغه و مسجد مهرآباد و گزاش و گنبد بناب و همچنین مسجد میاندوآب و مسجد خوانسار می باشد.

در مسجد ملا رستم با شگفتی می بینیم که رده ستونها درست در راسته محراب گذاشته شده (در جایبکه می بایست در پیش محراب میانوار و دهانه و کوچه باشد) اما

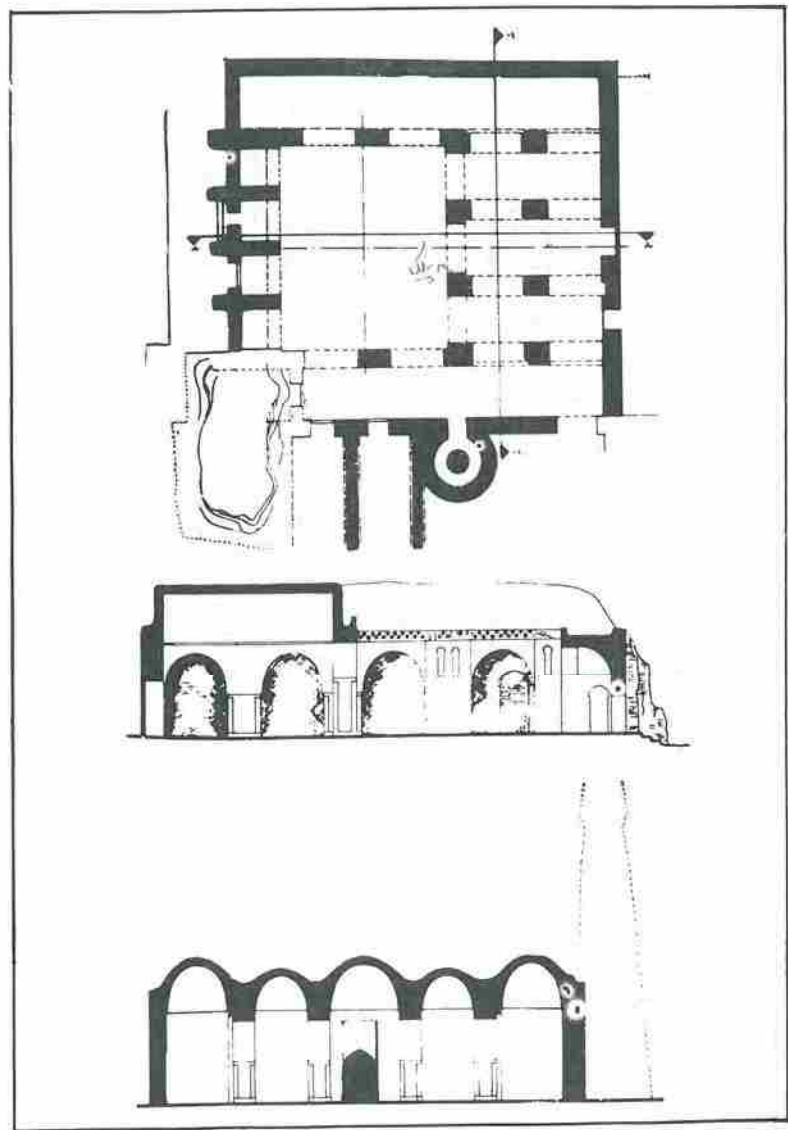
۱۱- افسوس که بیشتر آنها از میان رفته است.

۱۲- گردشگاه با آب نما و باغچه و نیگاه و مهتابی و... (نه مرغ که امروز به آن چمن می گوئیم).

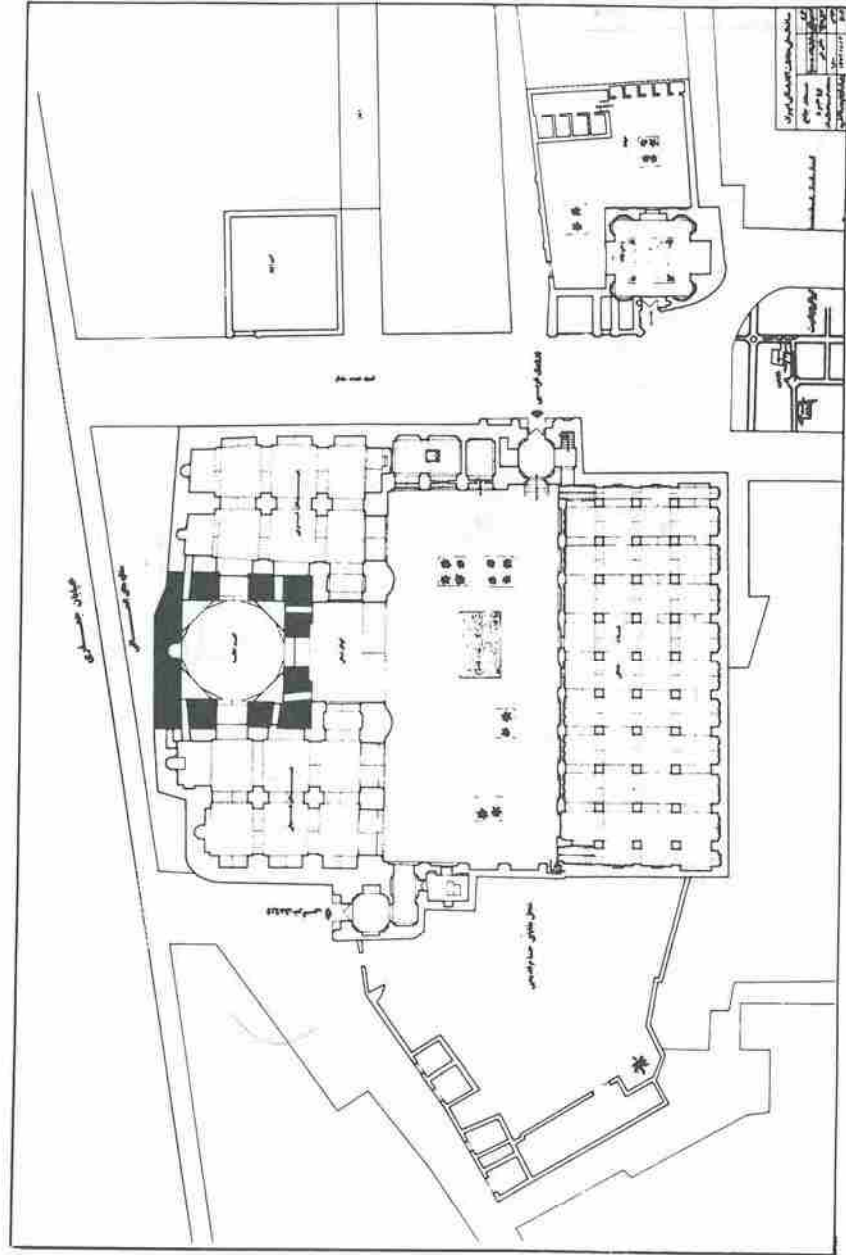
کتابخانه مؤسسه آموزش عالی خراسان
تاریخ: ۸۵۹۶
شماره ثبت: ۱۱۱۴۴



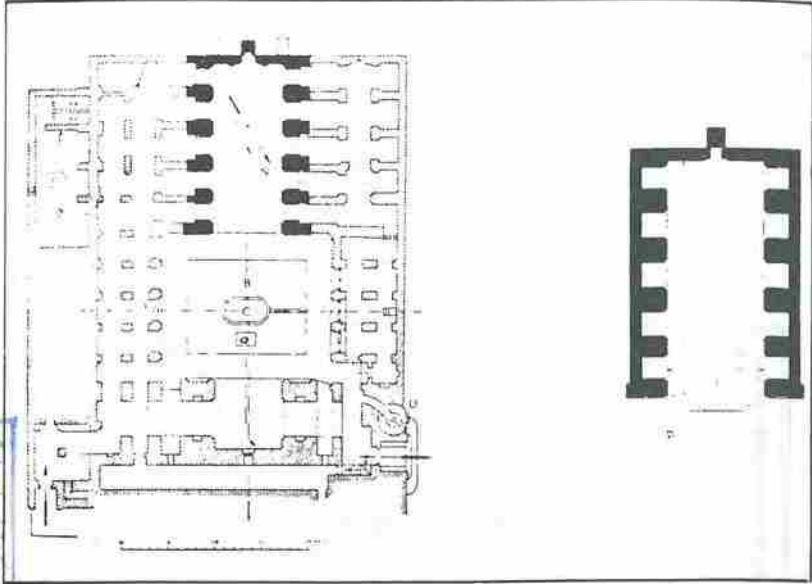
نقشه مسجد جمعه یزد خواست، از مجله اثر



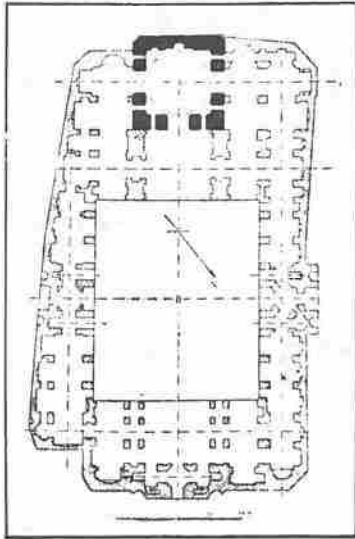
نقشه مسجد جامع فهرج یزد، از کتاب بادگاره‌های یزد



نقشه مسجد جامع بروجرد، از مجله اثر



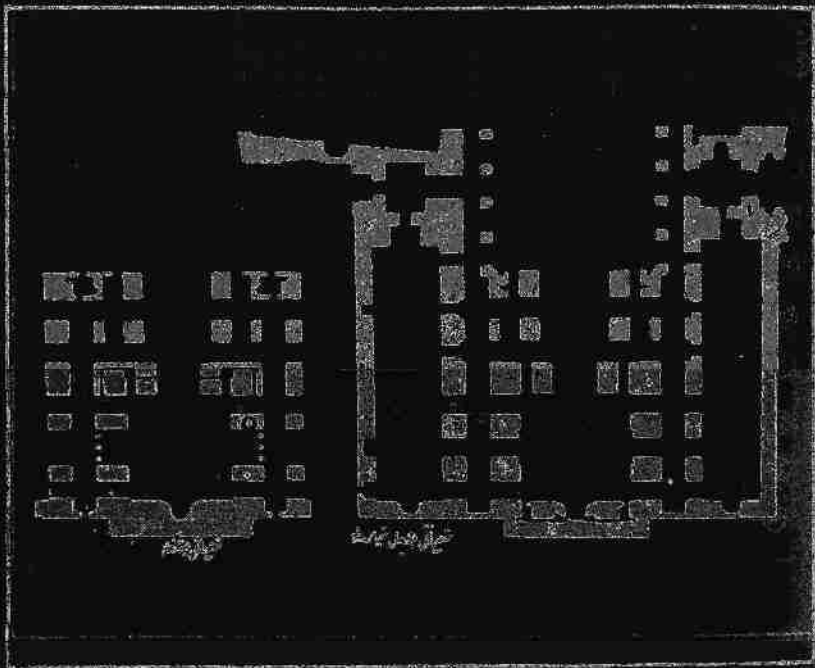
نقشه مسجد جمعه نیریز، از کتاب هنر ایران آندره گدار



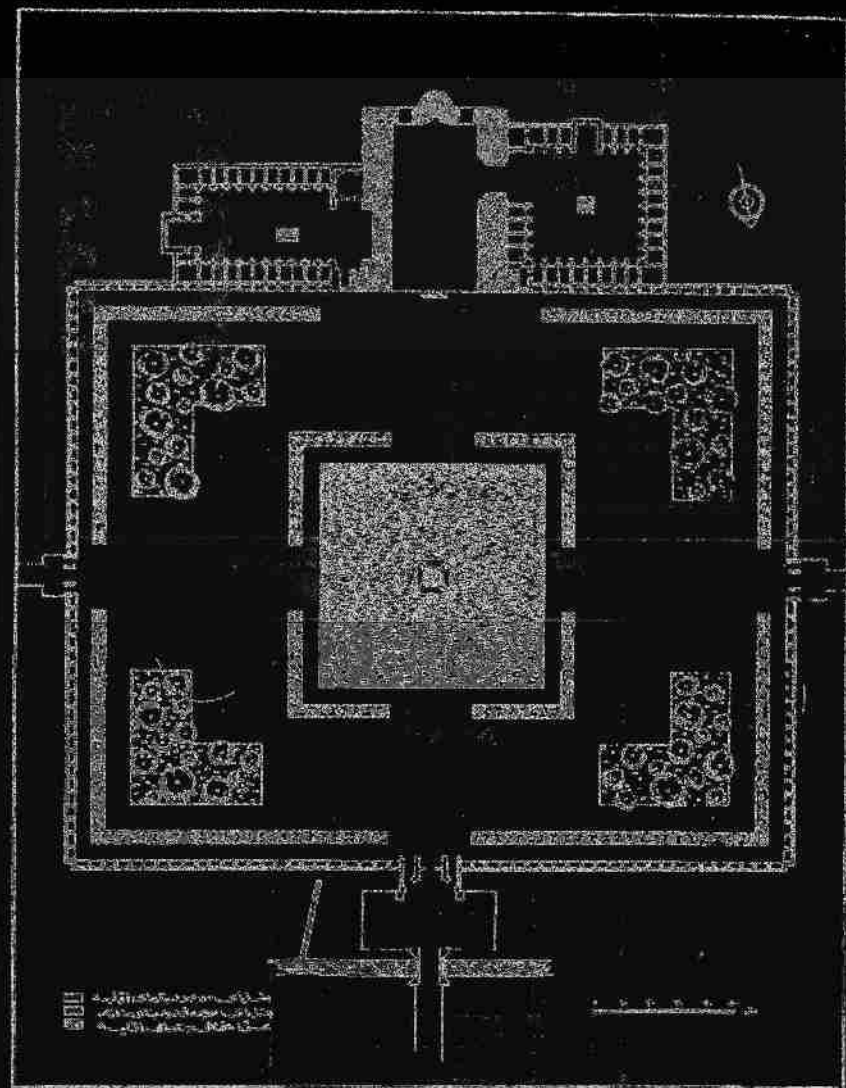
نقشه مسجد جامع گلبایگان، همان کتاب



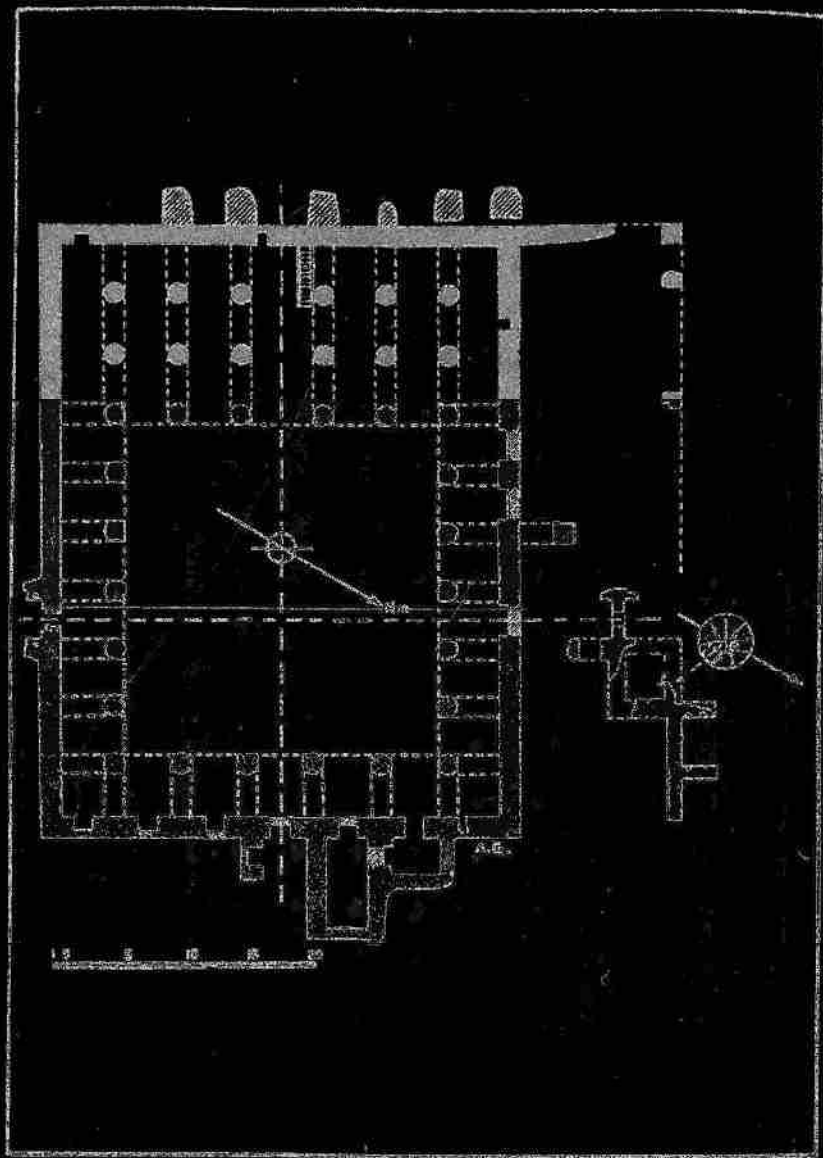
نقشه مسجد جامع شیراز



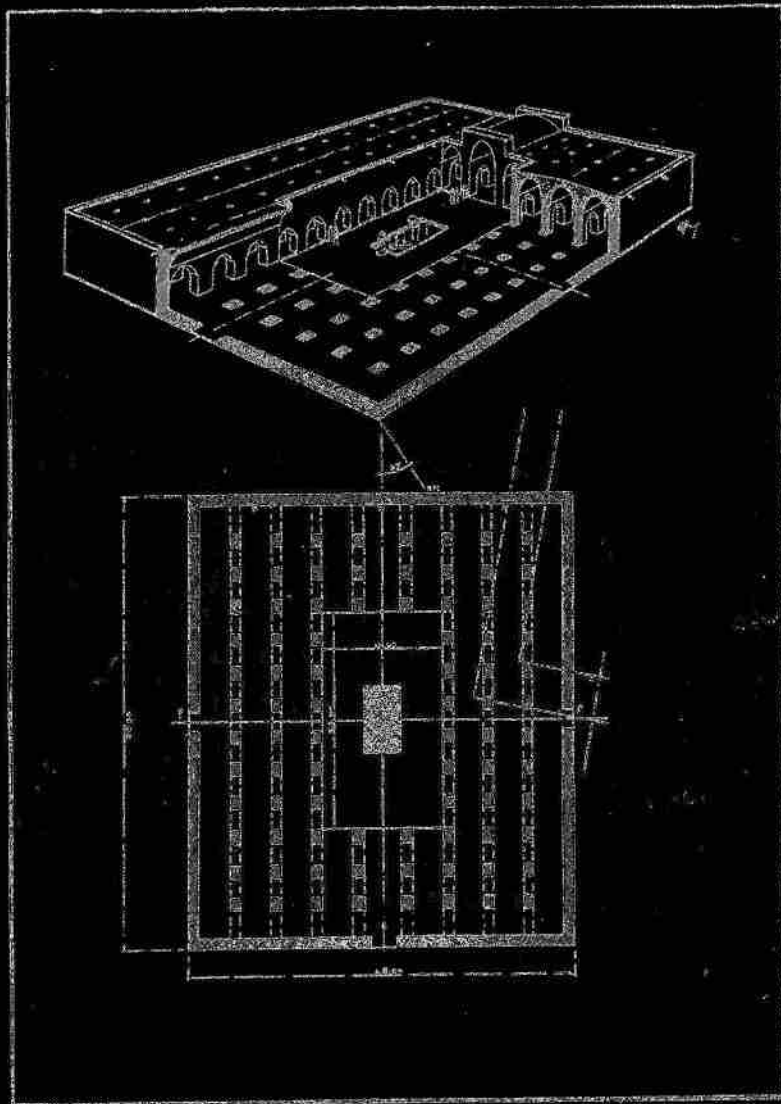
نقشه بخش قبلی مسجد جامع روز همراه با طاقی های مجاور آن



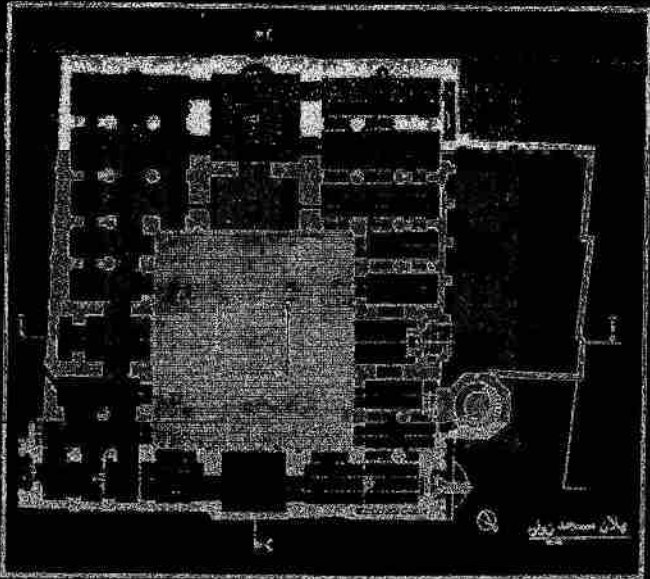
نقشه مفروضه ساختمان اصلی مسجد جامع علم شاه و آئینه متعارفه از دوران سلجوقیان



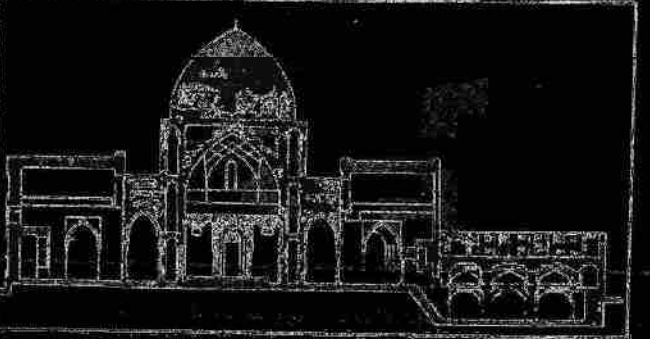
نقشه مسجد کبری دمشق، با طرحی شیبانی



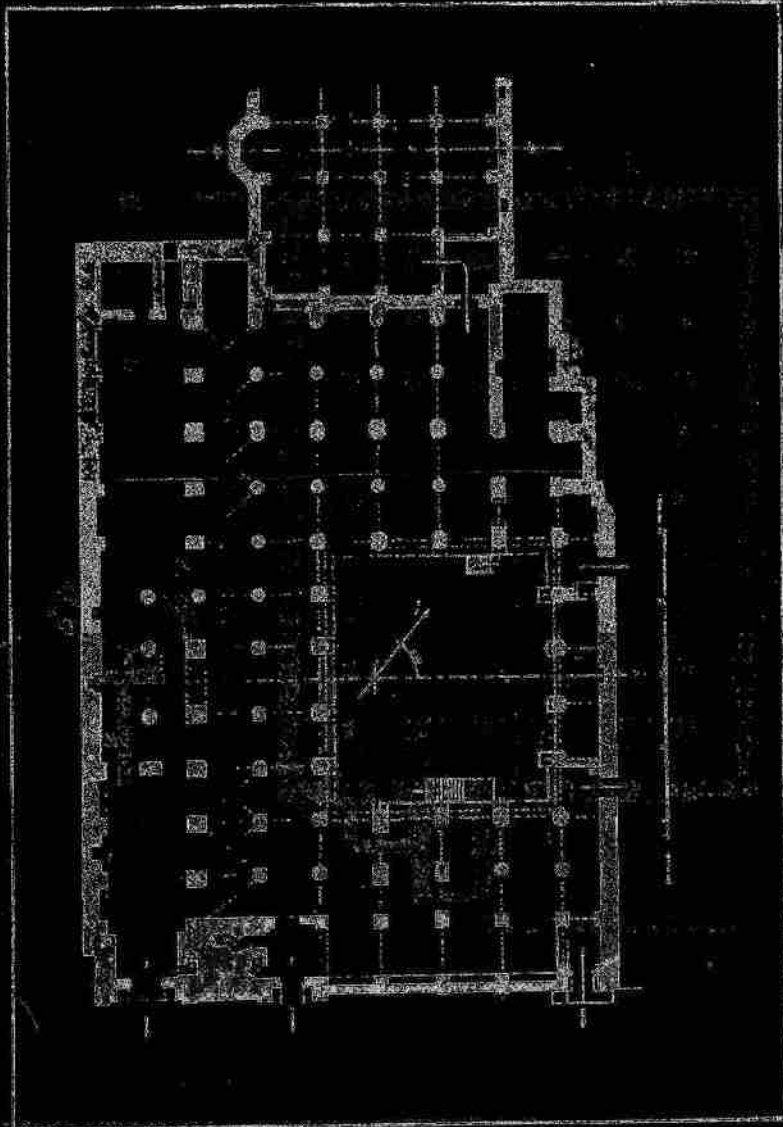
مسجد جامع کوردوبا



پلان مسجد جامع



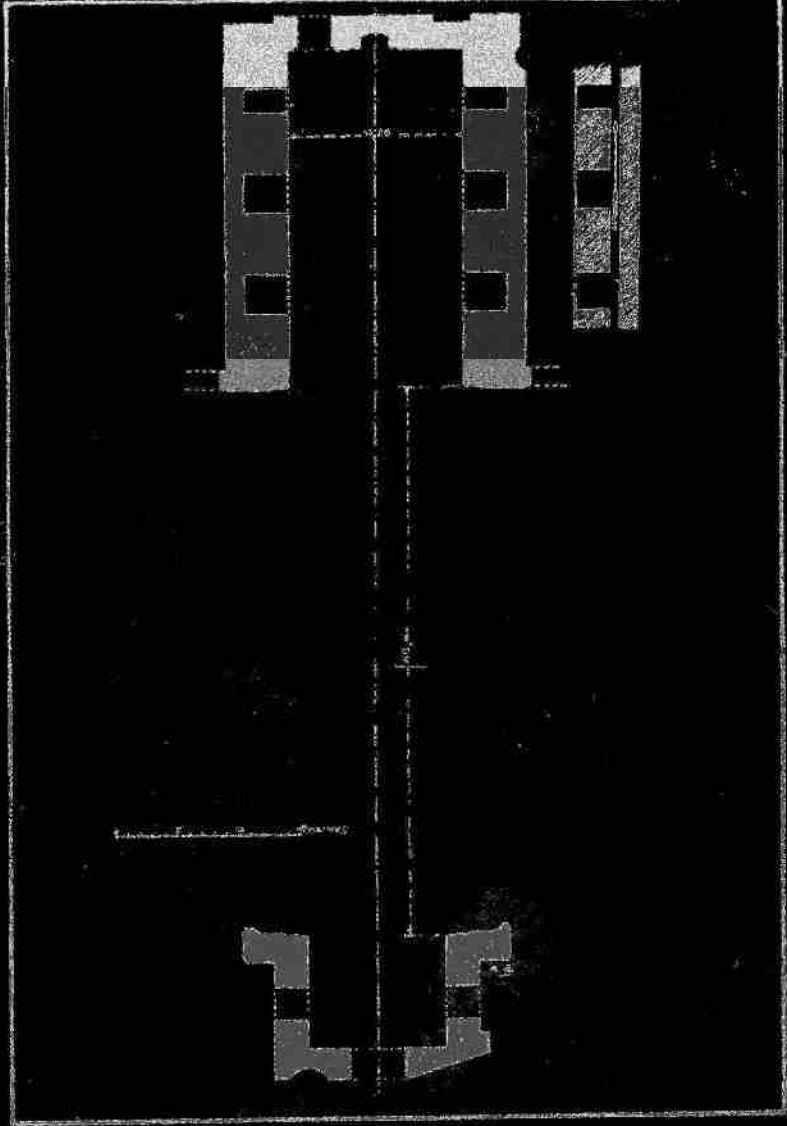
نقشه مسجد جامع اصفهان در دوره صفوی



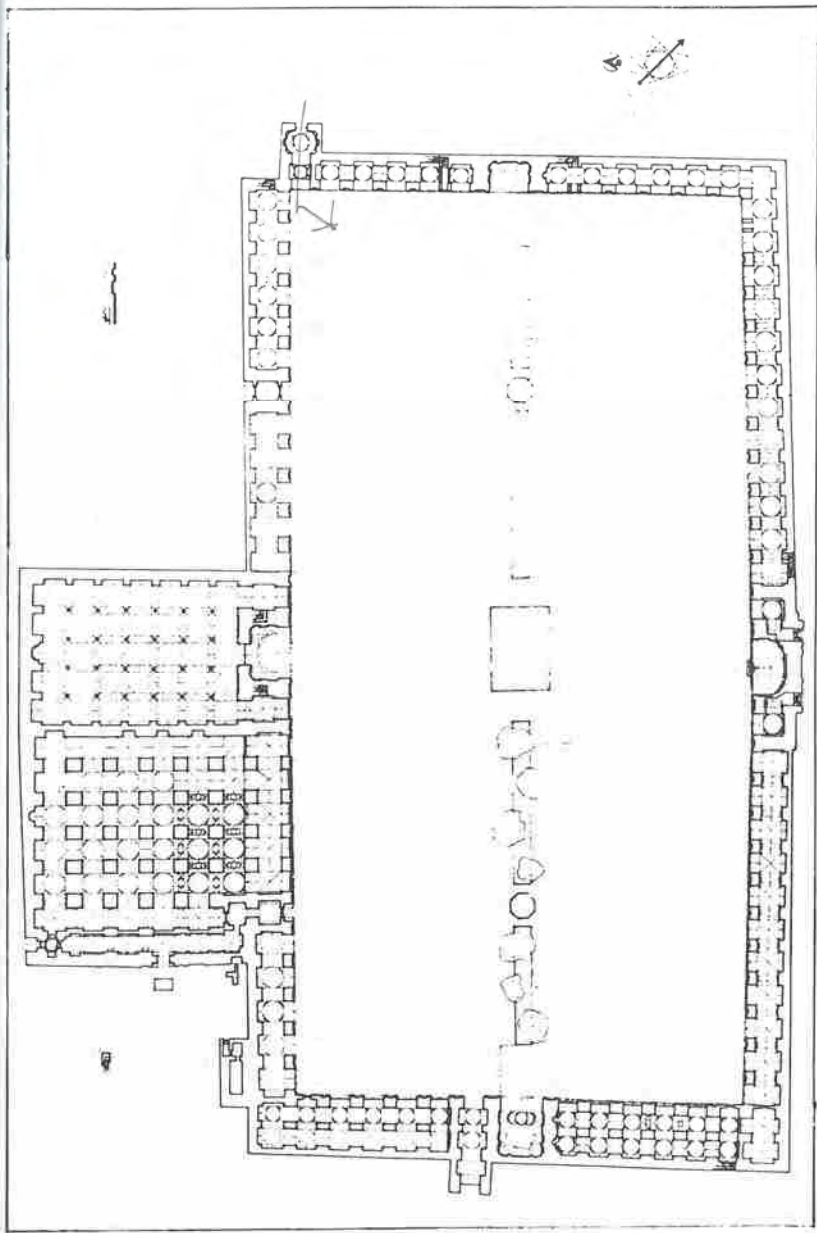
نقشه مسجد جامع اصفهان در دوره صفوی



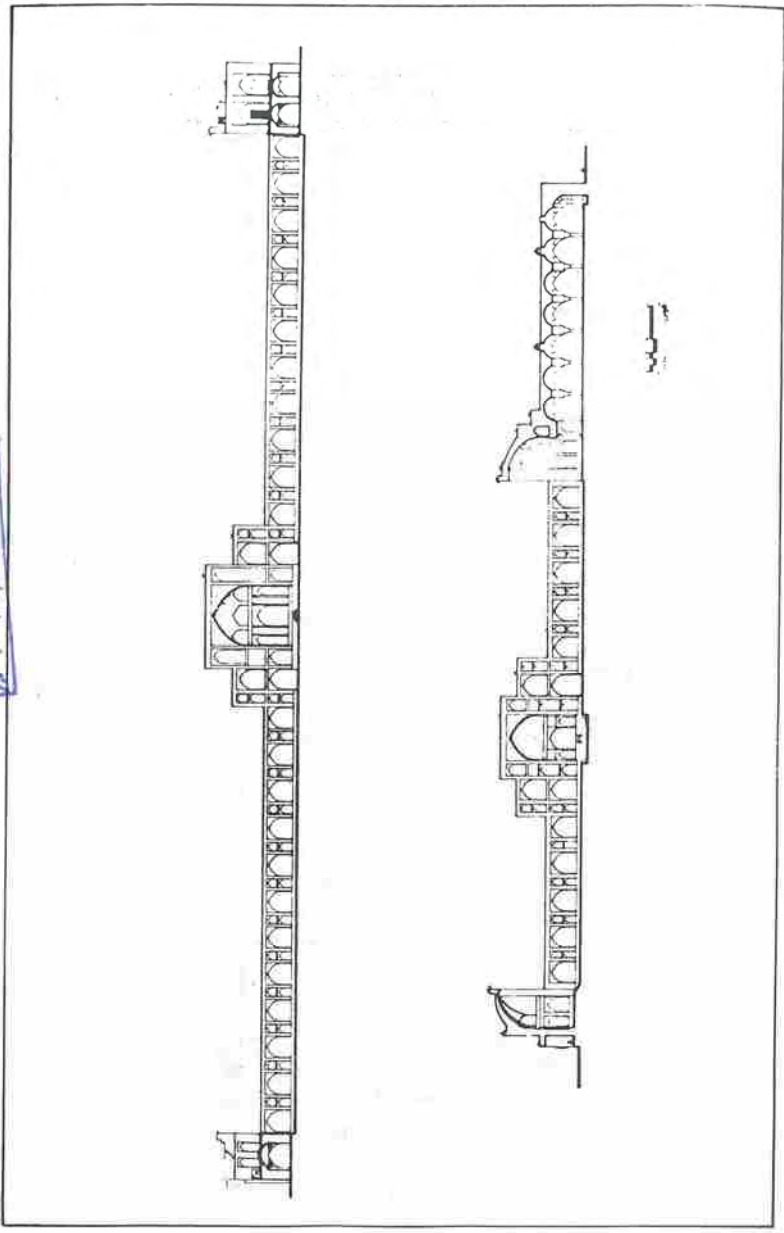
نقشه مسجد زوین



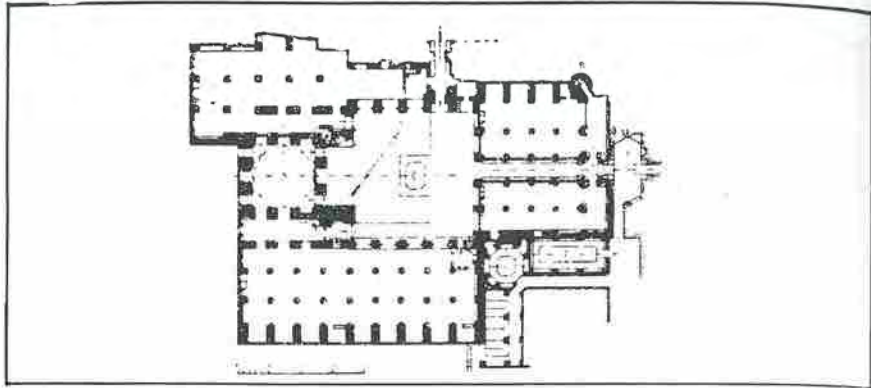
نقشه مسجد زوین، از کتابه آثار ایران



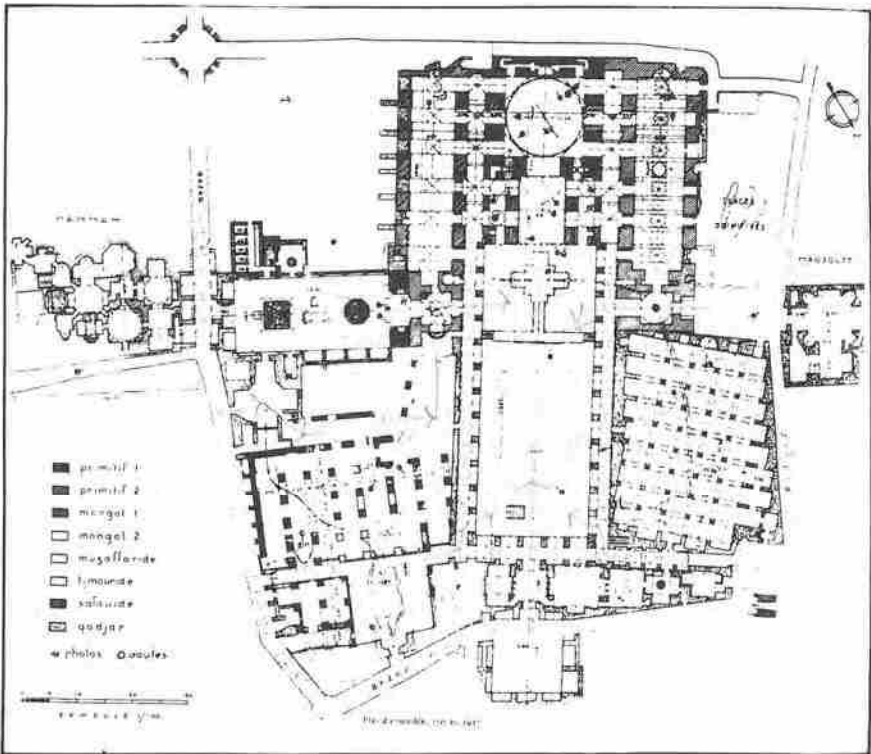
مسجد نوشیراز، پلان، مقاطع و سه بعدی برداشت از آقابان محمد رحم دل، ناصر نوربخش و اکبر محمد باقری



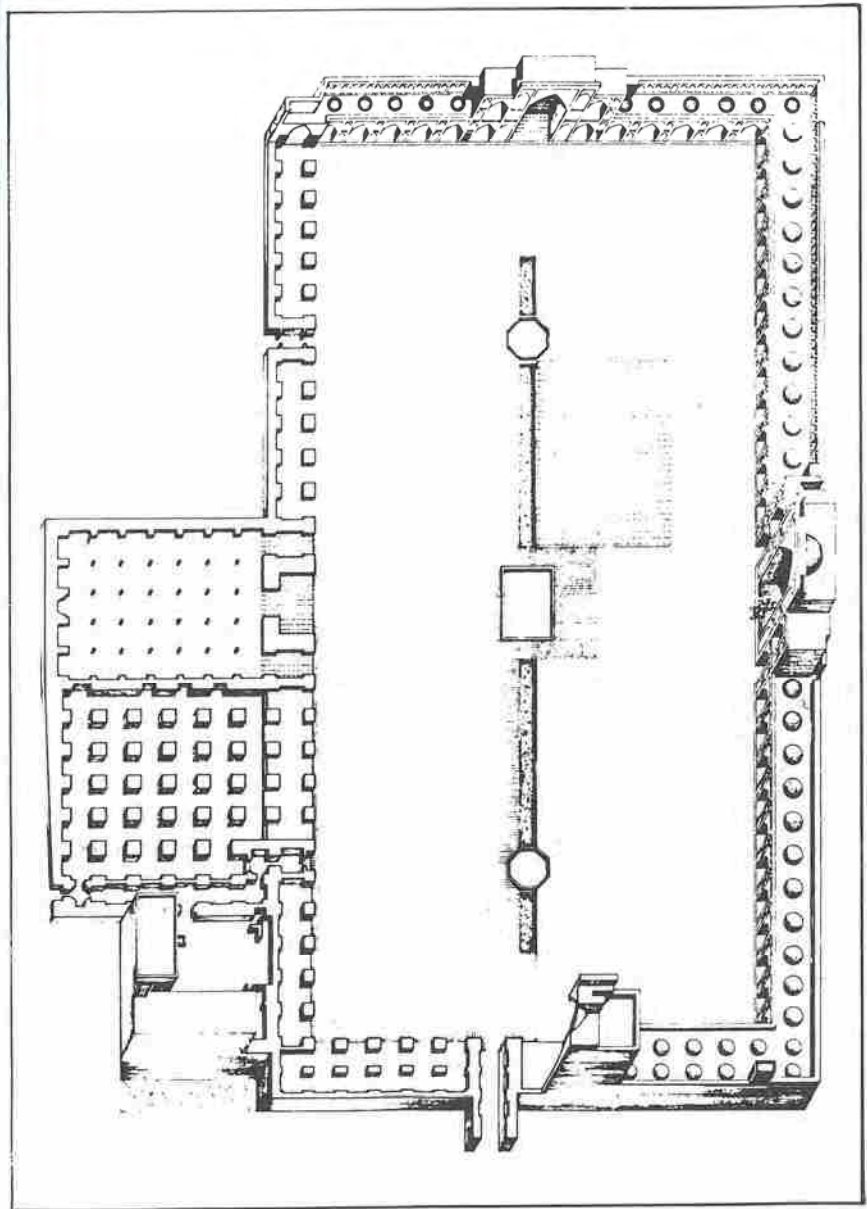
کتابخانه و مدرسه آقاخان محمد باقری

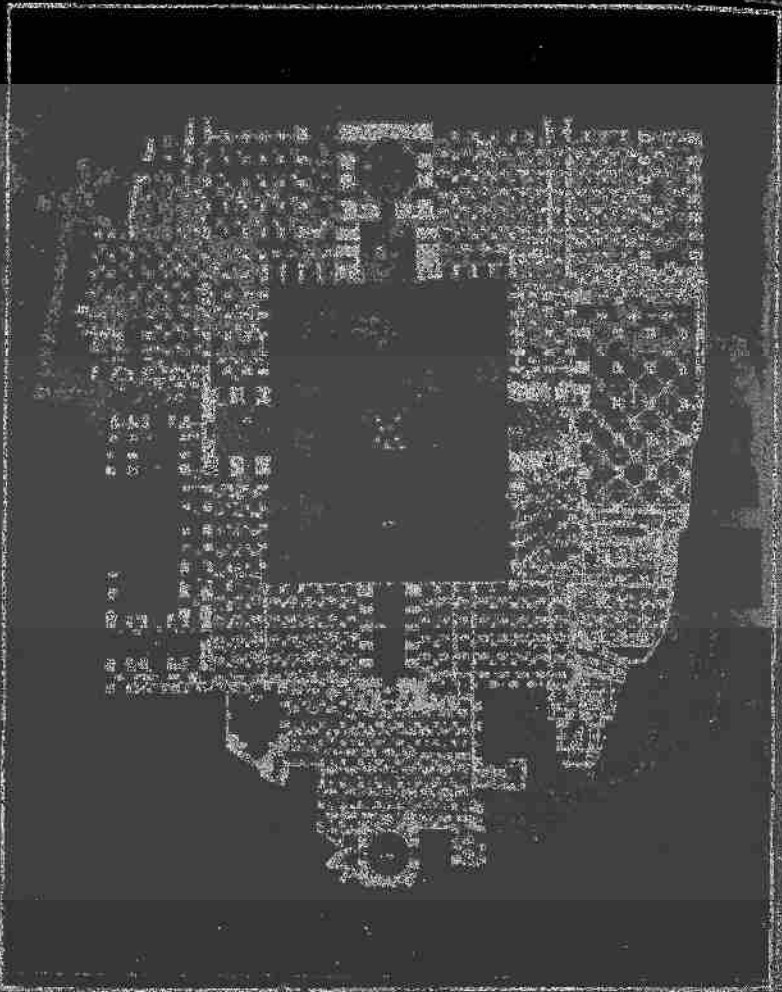


نقشه مسجد جمعه استان، از کتاب هنر ایران

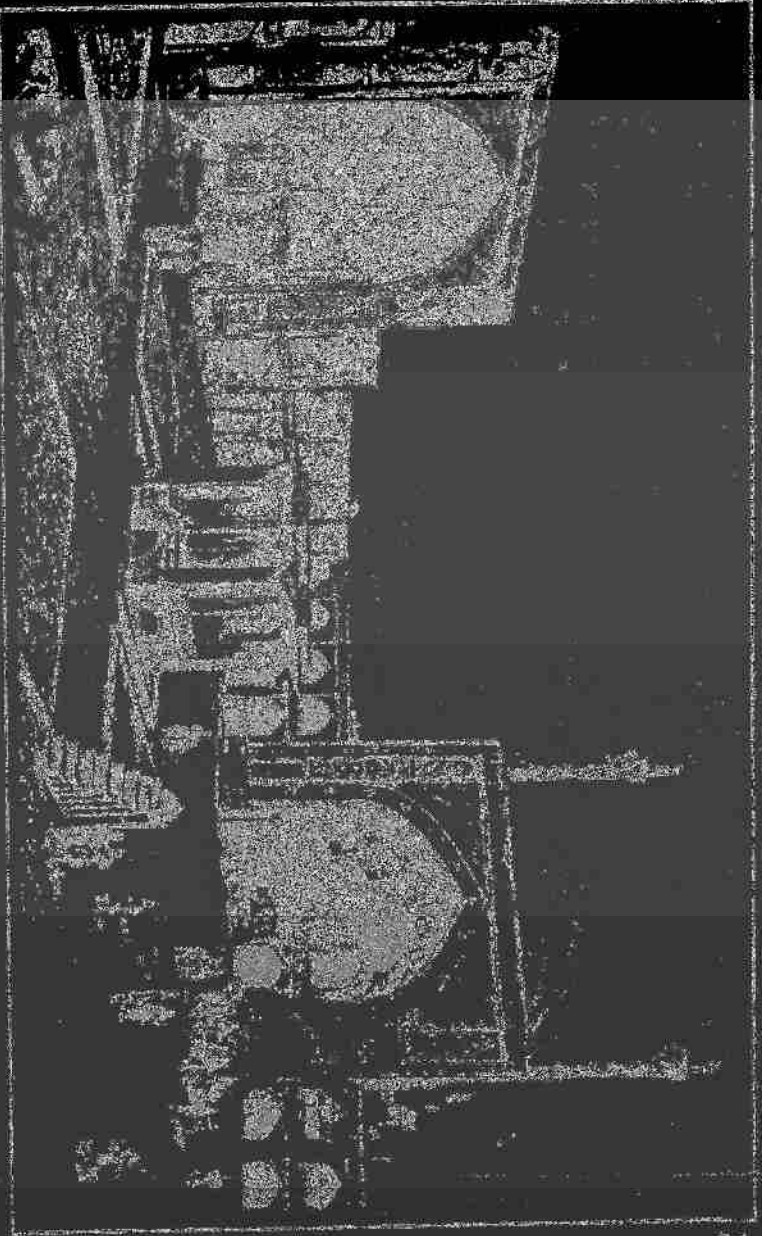


نقشه مسجد جامع یزد، از ما کسیم سیرو

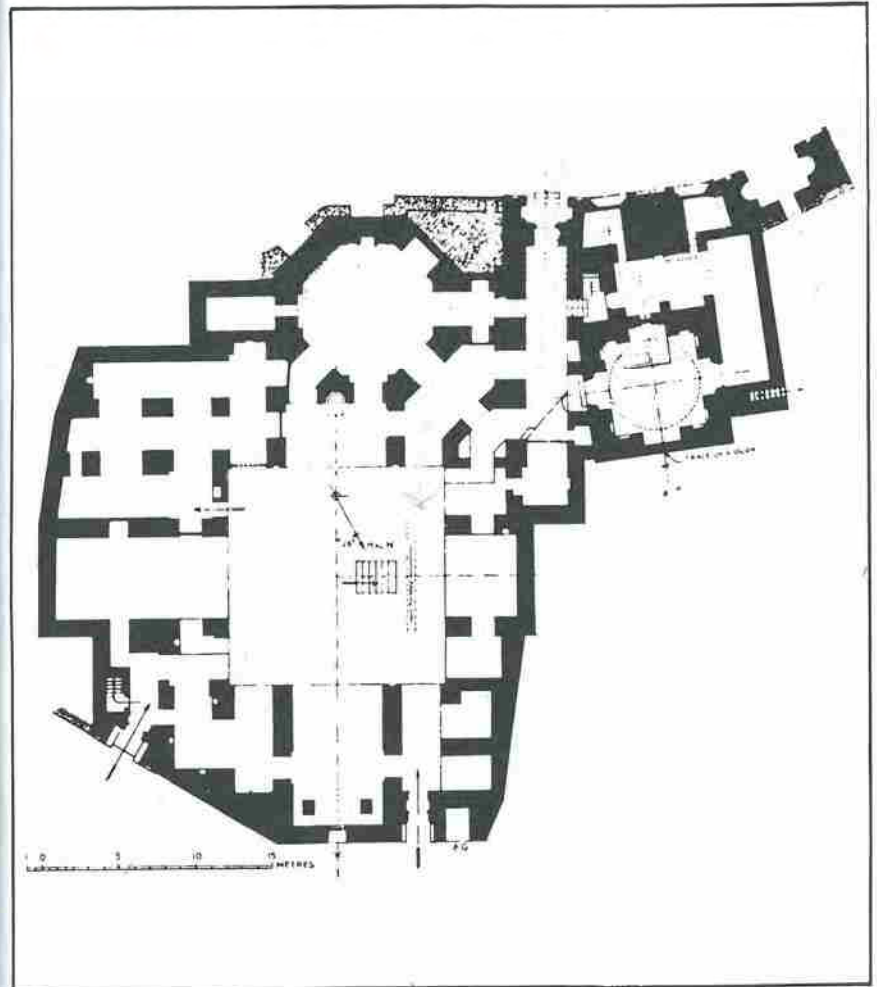
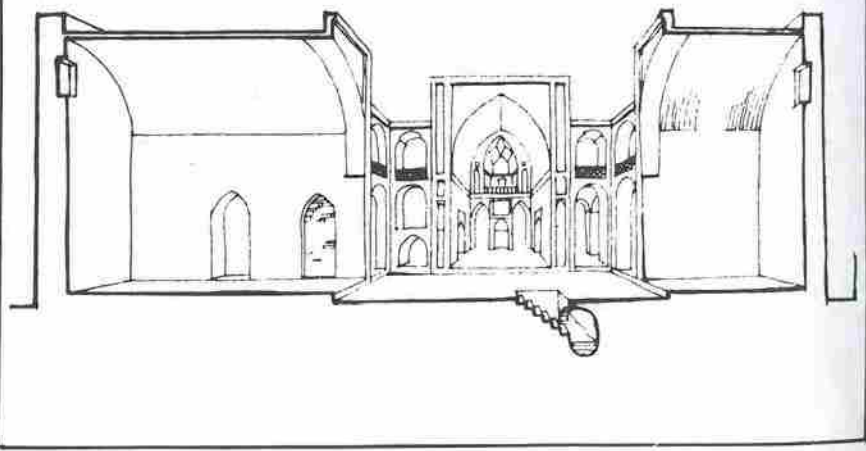
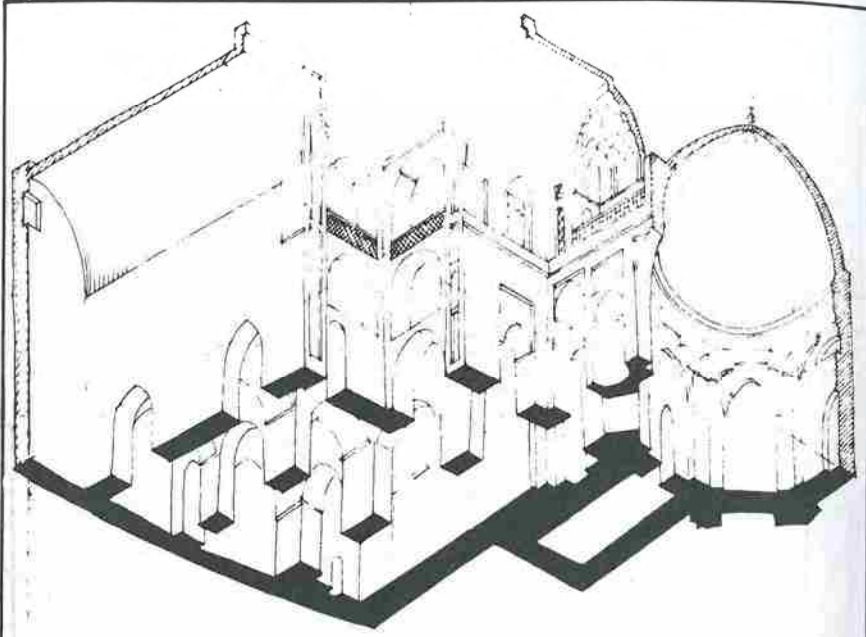




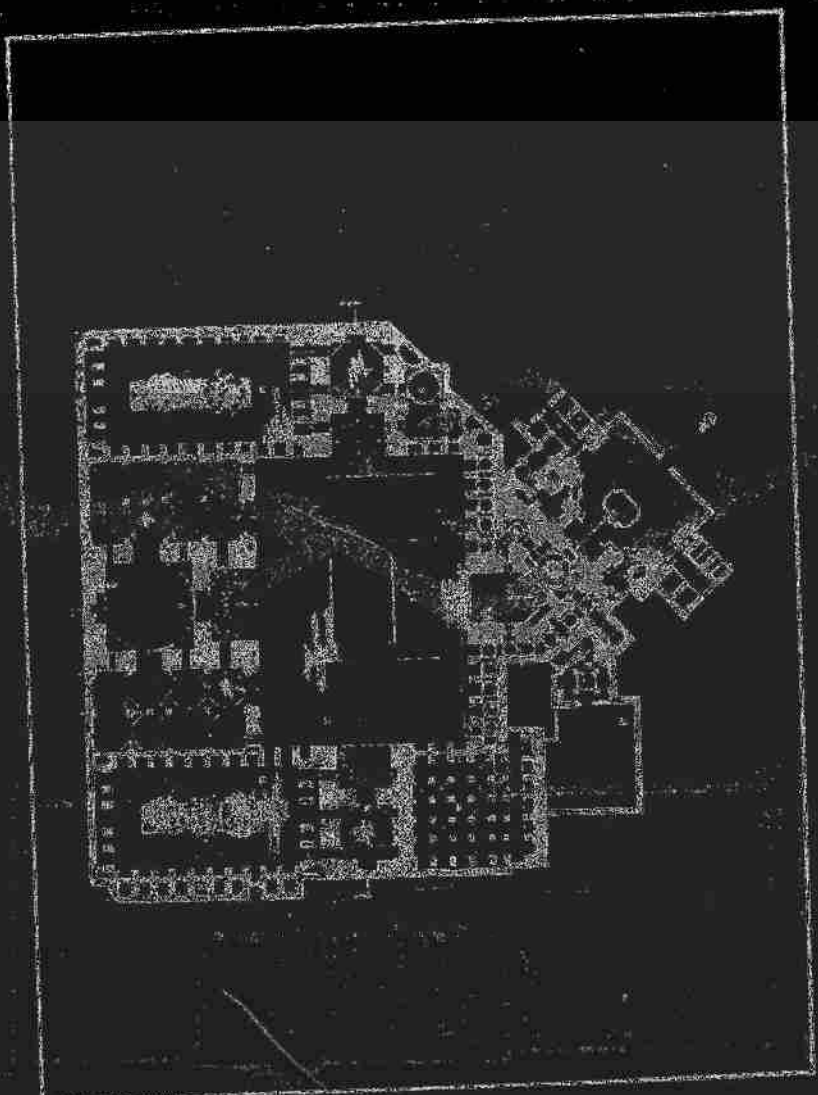
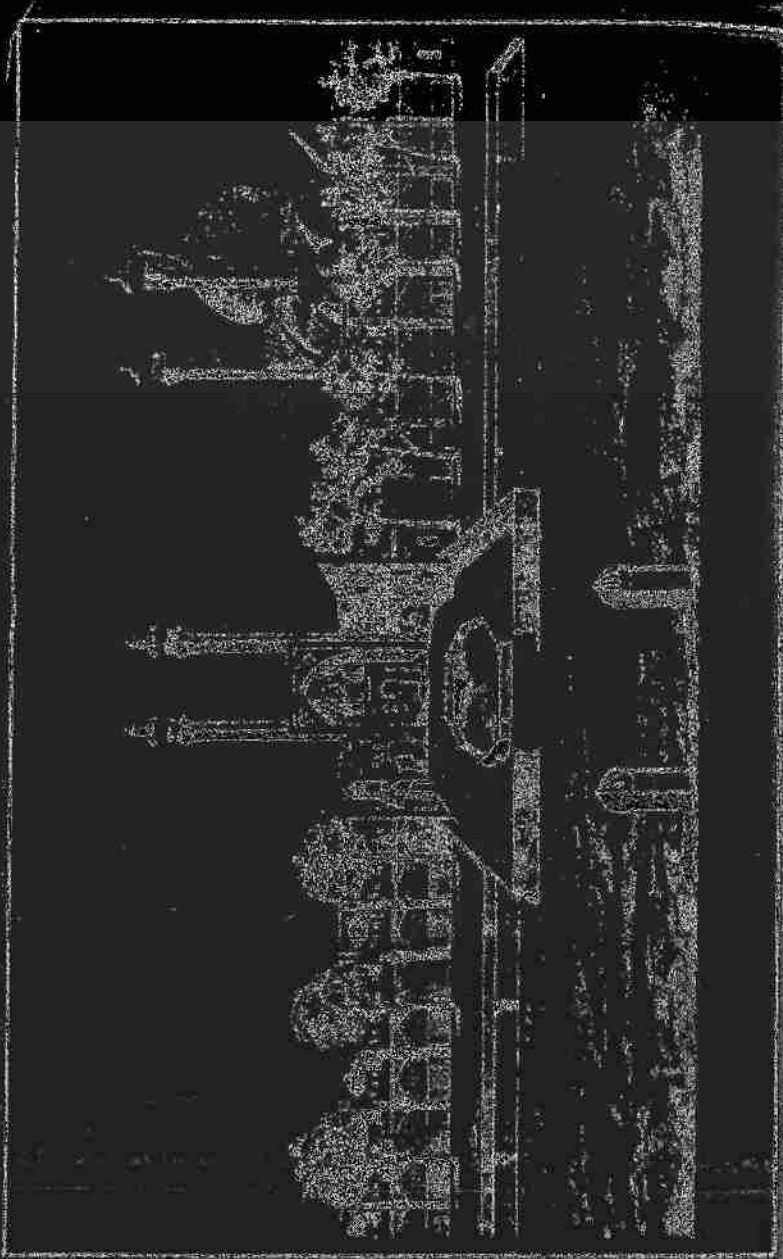
مدرسة الخليل في القدس



121

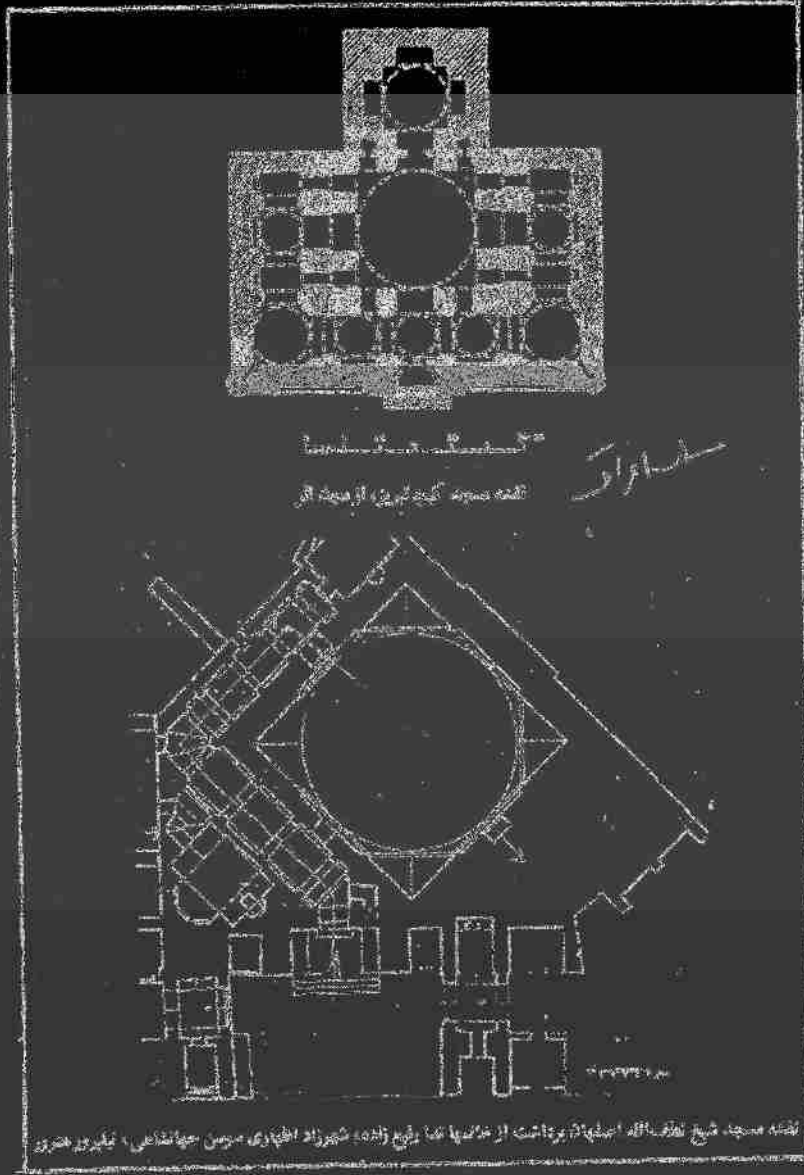
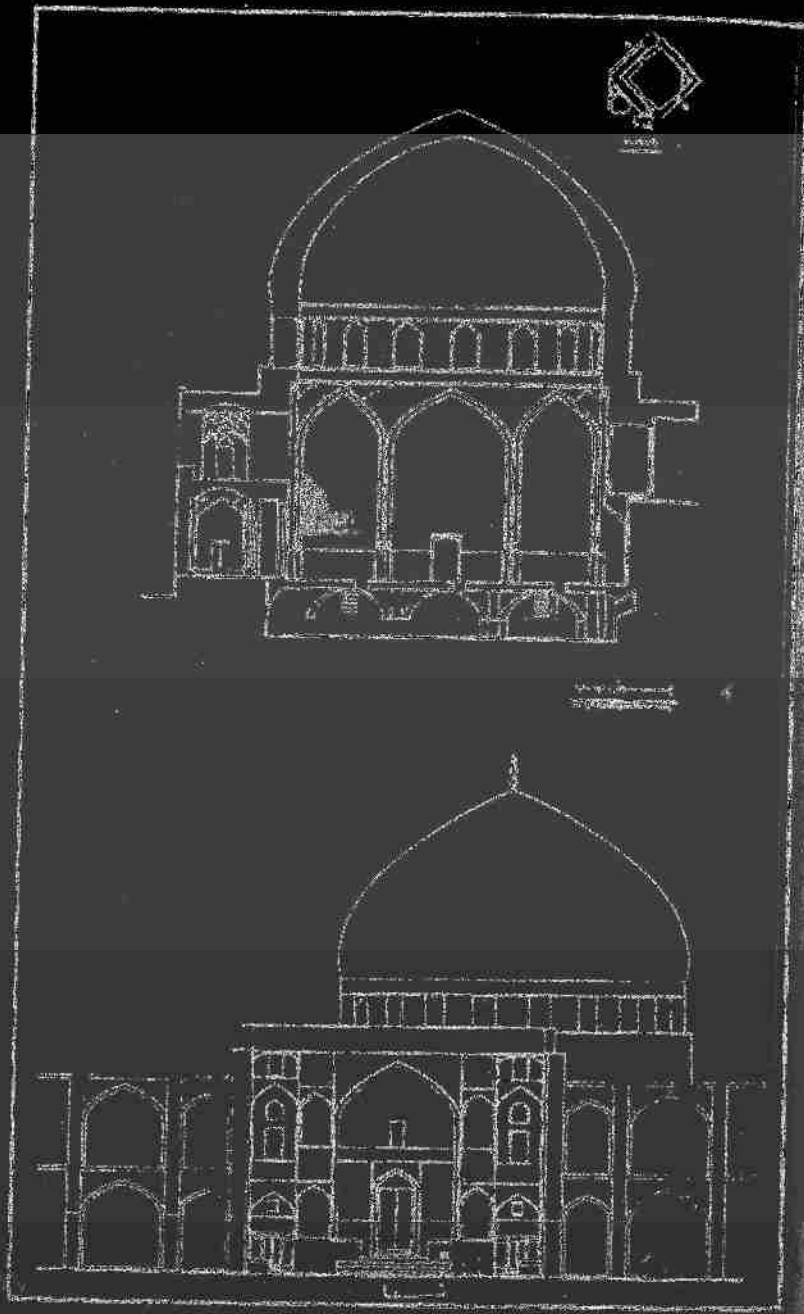


نقشه مسجد جامع نطنز، از کتاب بوب



بقعه صاحب امام اصفهانیان، برداشت از آثاران محمد مجاهد فولادیان، علی حسین طاهری و سرور احمد شهبازیان

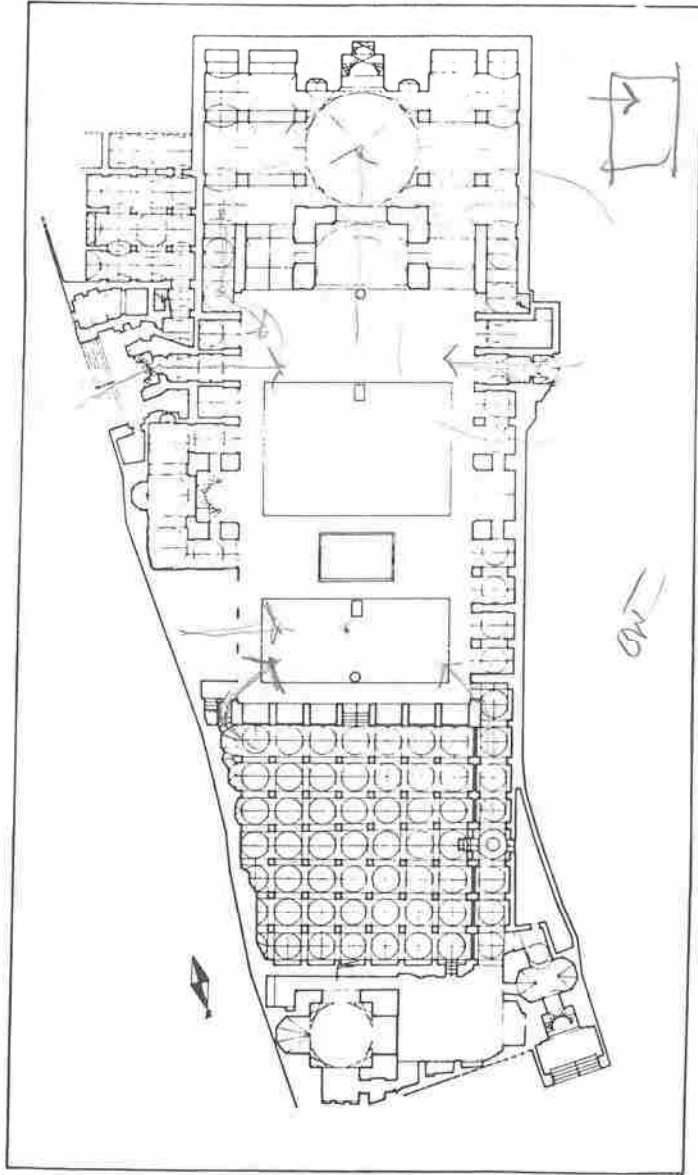
سید ابی
مکتبہ اسلامی



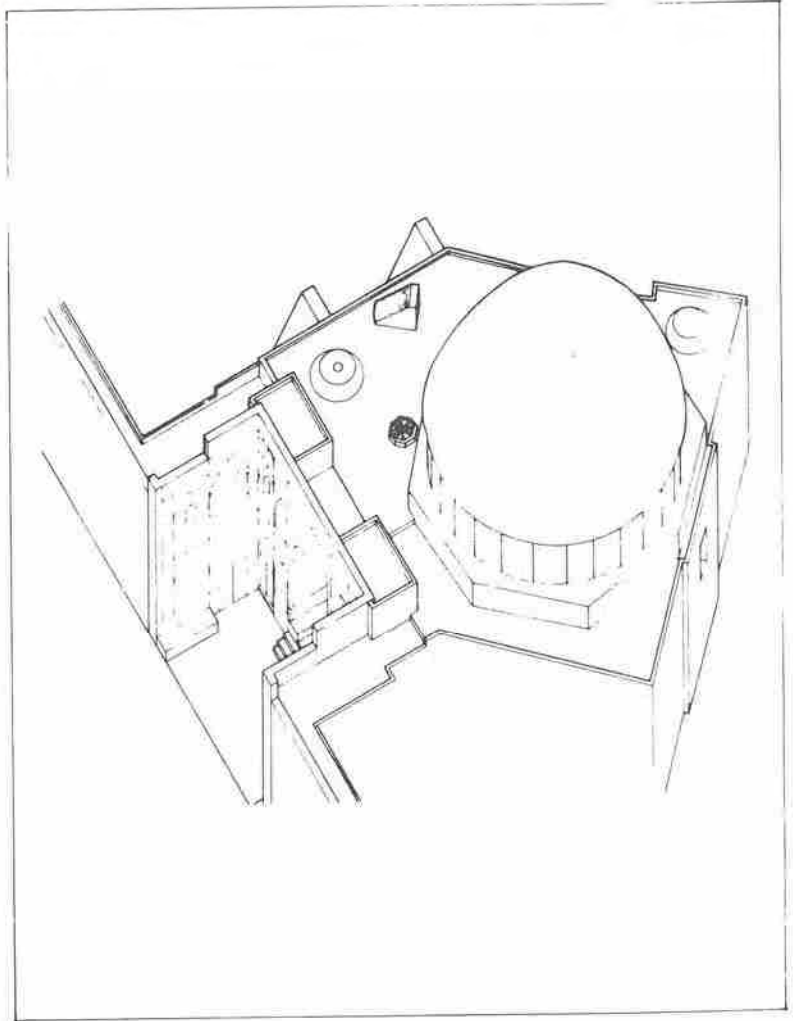
نقشه مسجد شیخ طاهر بن ابی طالب از خانها علی رفیع زاده شهرزاد افشاری مرسوم جهانگشا، تکیه و محراب

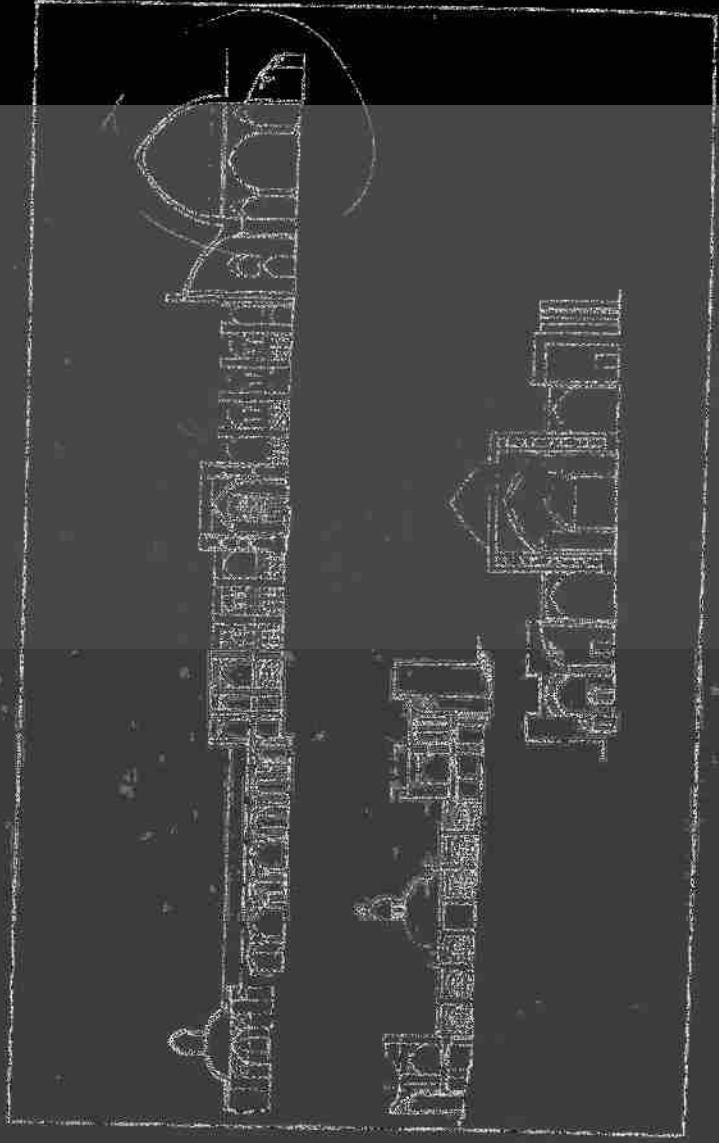
۱۳۱
۱۰
۱۳۱

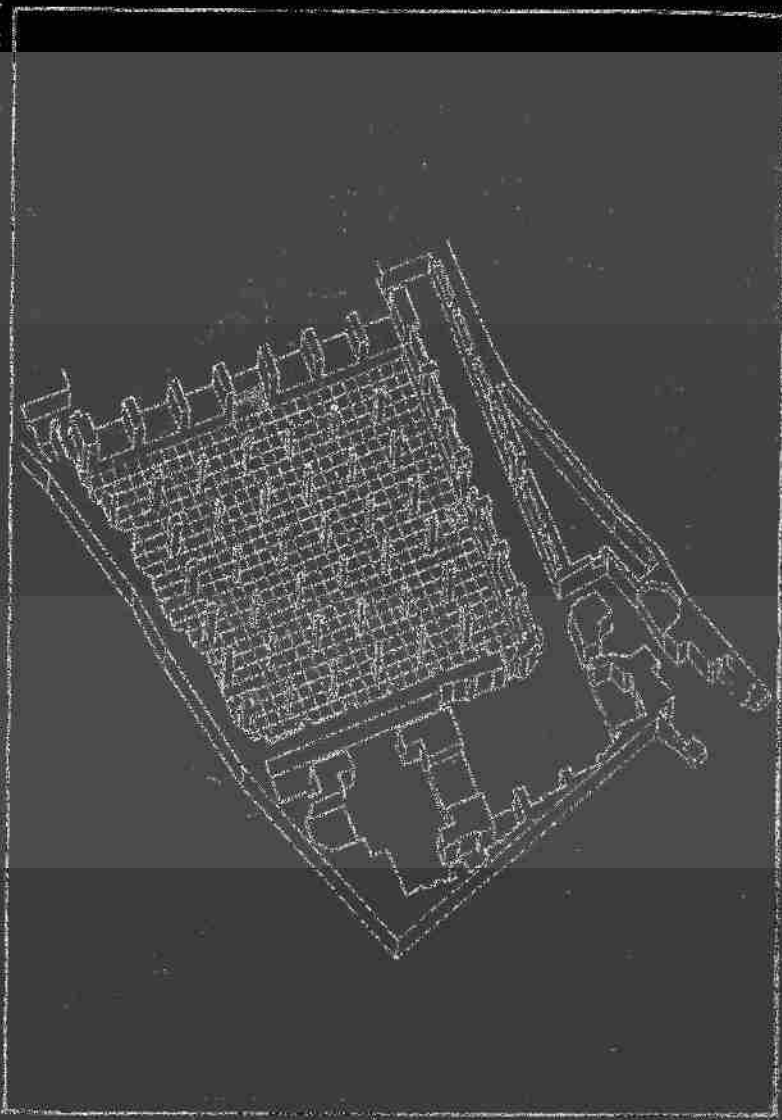
کتابخانه حضرت امام خمینی



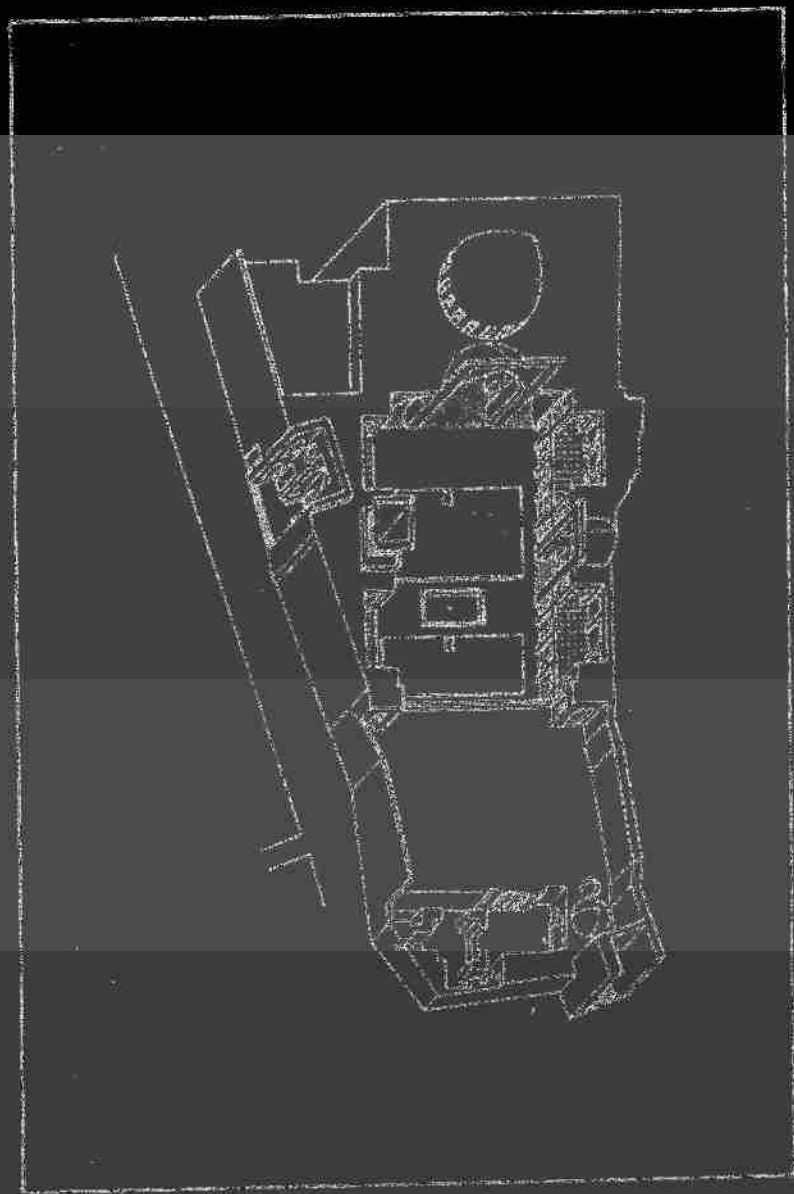
مسجد رحیم خان اصفهان، پلان، مقاطع و سه بندی، برداشت از آقایان، غلامعلی مصغر آخوندی، اردوان اکبری علائده و سید شهاب الدین حسینی







A1



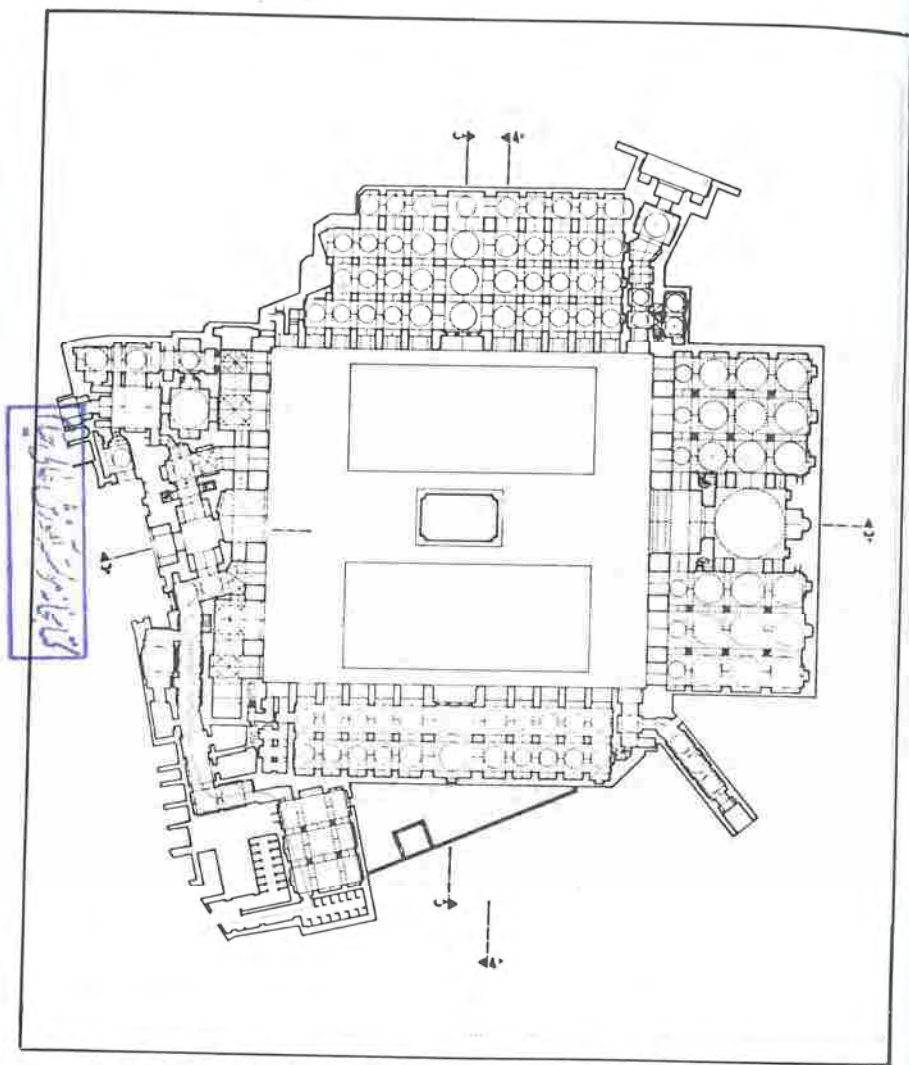
A2



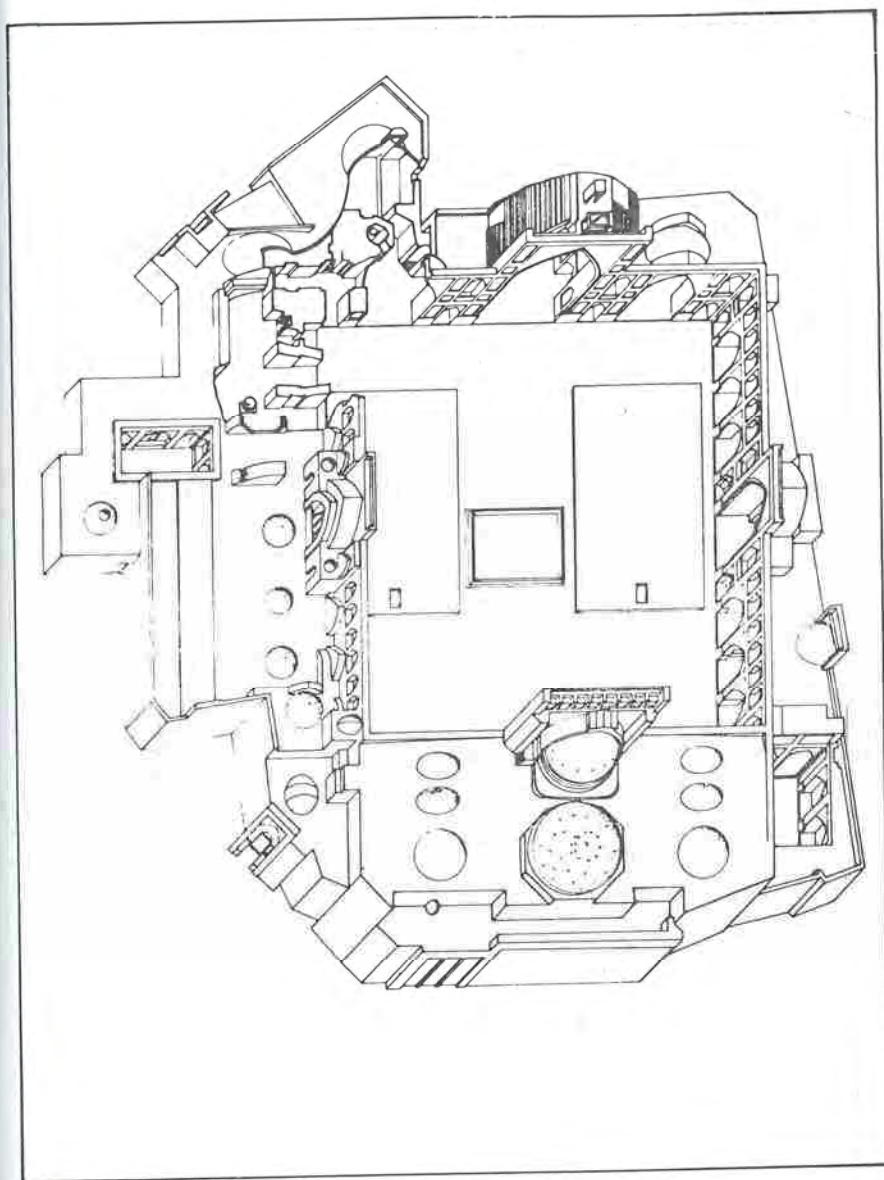
مدرسه علمیه

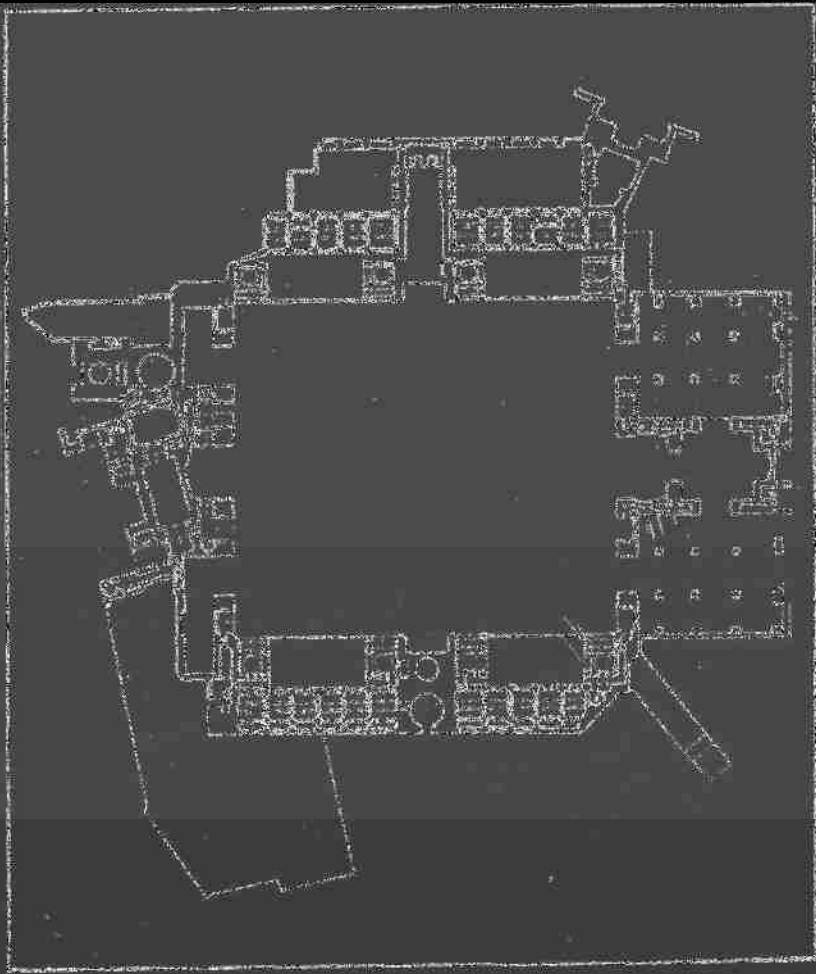
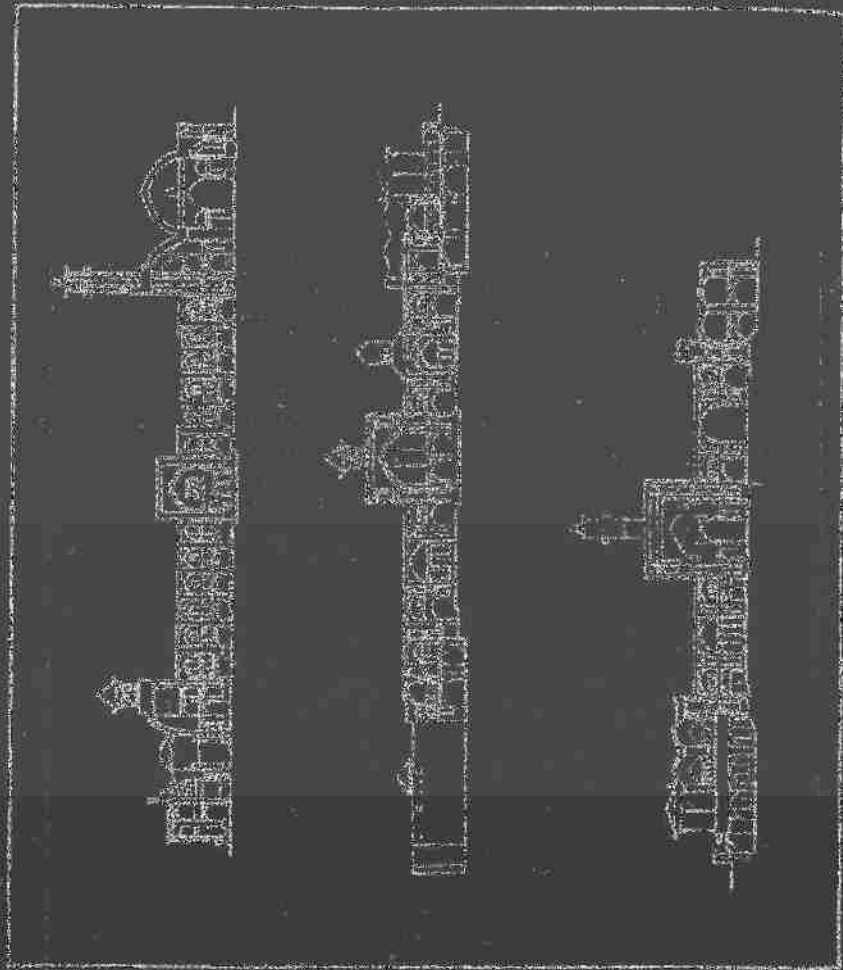


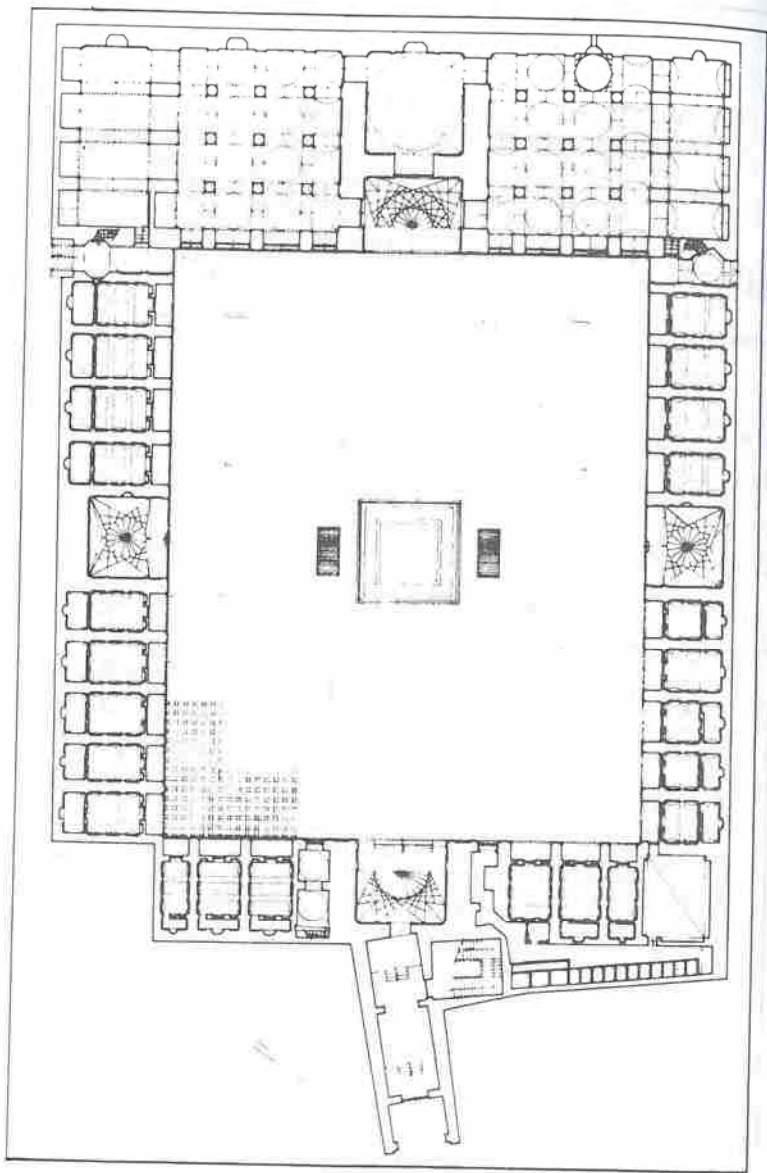
مسجد جامع اصفهان، پلان و مقطع، در دوره صفویه، در آثار ابن بابویه، در حین احداث شاهچراغ و قبل از آن



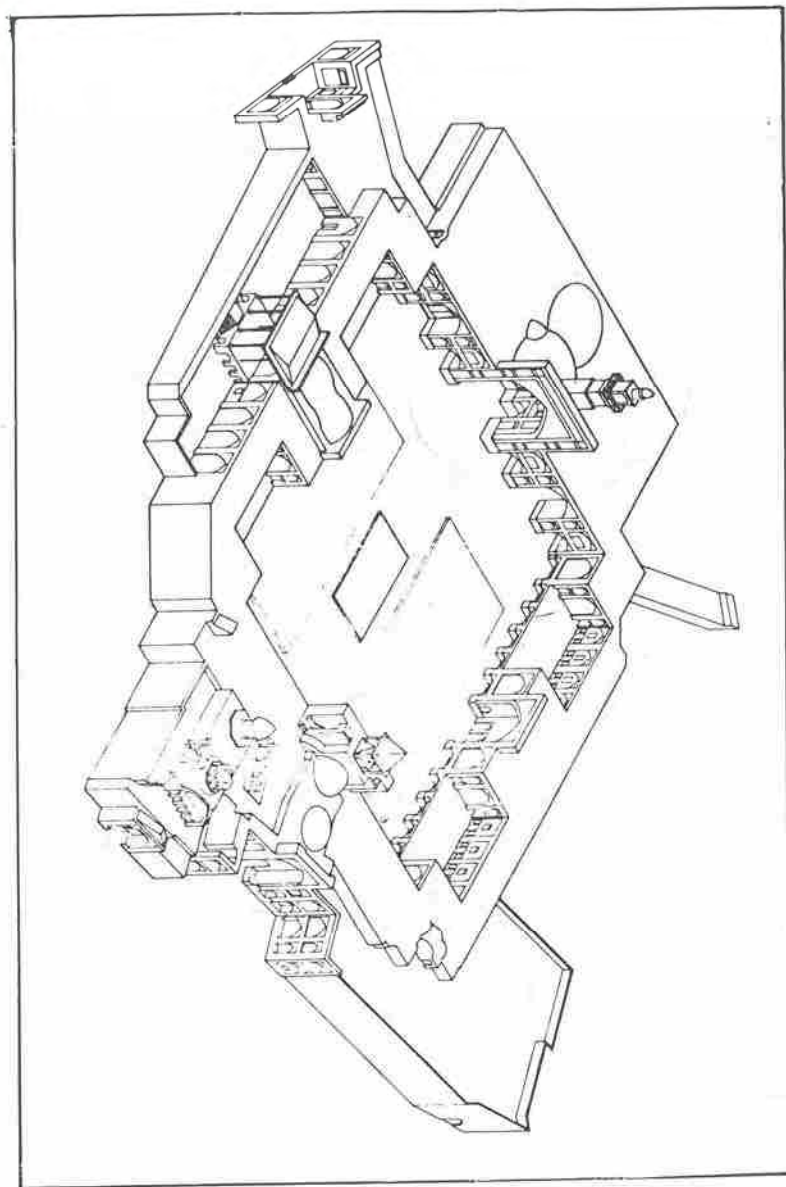
مسجد و مدرسه سید اصفهان، پلان، مقاطع و سه بعدی، برداشت از آقایان حمیدرضا جهان پناه، علی با صفت، امیر پناهنده کافی فر







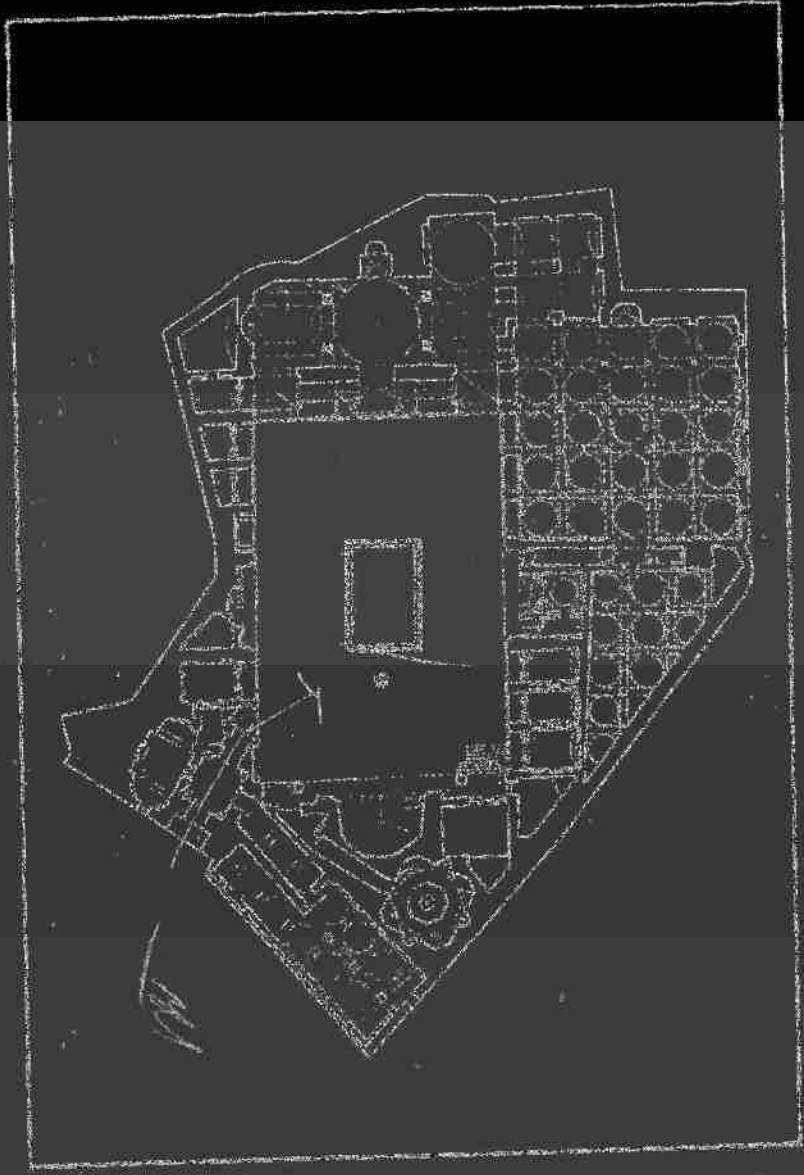
نقشه مسجد جامع زین العابدین از آقایان جواد رحمتی ، احمد حسن پور، سعید بدرام



بخش سوم

مدرسه

بعد از مسجد و محرابین جای مخصوصی از ساخته‌های درون شهر، مدرسه است. اینجا نقطه به ذکر اصول آن و اندامهای اصلی مدرسه می‌پردازیم و در پایان به بررسی شرایطی که در مورد آنجا خواصم پرداخته قضایای آموزشی در ایران در واقع سه نوع بوده است: ۱- مدرسه نظامی: مدارس نظامی خاصه نداشته است و به‌طور کلی در مدارس بالا شانه و سر کوبه یا در خانه ملا بوده و تشکلات آنها در ترکیب و ساختار را در کتاب فراموش کرده است. ۲- مدرسه دولتی: در هر سطح بوده است. پیشانی سطح مقدمات ثانوی، متوسط و عالی و ادبیات عالی، و طبع فقهی که در واقع این مقطع حکم مدرسه متوسطه را داشته است. ۳- مدرسه خارج یا در بعضی از قسمتهای بالای مدرسه برای درس خارج یا درس تخصصی مکانی در نظر گرفته شده است. درس خارج منحصر به بیاضا، فلسفه، تفسیر، و دروسهای پیشرفته ریاضیات، موسیقی و... نیز در آنجا تدریس می‌شده است. افرادی مثل جوانی و زکریا، رازی و مسددا دانشمند بزرگ اسلامی از این مدارس بیرون آمده‌اند. ۴- مدرسه بدلیل شرایط کمائی که در آنجا به تحصیل می‌پرداختند قضایای مختلفی داشته است. هزینه‌ها یا مبلغ کمی که در اختیار دانشجو قرار می‌گرفته و زندگی مستعمری داشته‌اند و این نوعی خوب بوده و به‌تدریج می‌شده است تا کوشا و زحمت‌کش شوند و راجع مردم کم درآمد را به‌تدریج به آنها محدود می‌کردند. این گروه کم بود که خود آبارت‌ها را بکف نفقه کاملی بوده است. ۵- دلتل مدرسه حیسانتی در مسرتی یا حجرتی و اینگونه‌ای در اطراف داشته است. ۶- جوانی مستعدی در ایران‌های مدرن بوده و بعضی‌ها در شهری در بیاضاها یا انجام می‌شده است.



نقشه مسجد و رکن المذبحه از موقوفه بزرگ امامت از آثار دوره صفویه در تبریز

ایوانچه‌های جلوی حجره‌ها نیز محل بحث بوده است. مباحثه‌های علمی، گاهی به دعوا نیز می‌کشیده که در پایان بهمد از حلاجی مسأله، دوباره با هم روابط دوستانه داشته‌اند.

فستی نیز برای درس خارج که سطح تحصیل آنها بالاتر از طلبه‌های معمولی بوده در نظر گرفته می‌شده است (طبقه همکف برای طلبه‌ها و کارهای آنها و طبقه اول برای طلبه‌های سطح خارج). بنابراین ترکیب فضای مدارس به این صورت بوده است: به طور کلی یک حیاط درونگرا برای اینکه تمرکز حواس داشته باشند که حجره‌ها و ایوانها دور آن قرار می‌گرفته است. در ادامه به بررسی مختصر این عناصر می‌پردازیم:

حجره

حجره یا اتاق طلبه‌ها معمولاً دارای یک ایوانچه و یک پستویه که شکل‌های گوناگونی داشته است. گاهی اوقات پستوها دو طبقه (به اصطلاح کبروی) بوده‌اند. قسمت پایین آن به صورت نشیمنه و برای کتابهای اشرفی و طبقه بالای آن محل دینی هم برای استراحت هم برای مطالعه و هم برای نور گرفتن بوده است. حجره‌ها معمولاً برای یک نفر بوده و هیچ‌کدام از آنها در پیچ و پلکان ساخته نمی‌شده است. همانطور که گفته شد، سوره‌های طبقه اول برای اشرفی‌های تفسیر اشرفی که از زمان کسوفی با طبقه‌های دیگر داشته‌اند بوده است. در بیشتر مدارس ایوانچه‌های جلوی سوره‌های طبقه اول به تراجم و تفسیر شده در جلوی حجره‌ها راهرو و در پشت آنها این پستوها قرار گرفته‌اند.

در پیرونده مدرسه فقط چند میز یا میزهای چوبی در طول کاذب دیوار، صندلی و آئینه بوده است و طبقه‌های را از بازار تهیه می‌کردند.

نورده‌ها نیز معمولاً از چوب بوده و ایوانچه‌های نیز در حجره‌ها داشته‌اند. در پیرونده یا گوشه‌ای از مدرسه سرویس‌های بهداشتی محل مشرب و چوبی آبی در ... قرار داشته است که با آن نیز در پیرونده از مدرسه می‌شدند.

در مدارس شیخی نوعی تاسیسات را بیرون می‌گذاشتند. مدرسه خان شش بستگاه سرویس داشته که در زیرزمینی در بیرون مدرسه قرار داشته است.

مدرسه

فضای درس مدرسه است و در اغلب مدارس یکی می‌باشد. استاد در این محل درس می‌داده است. بعضی از مدارس مثل مدرسه خان پنج مدرس داشته که یکی متعلق به ملاصدرا و چهار عدد دیگر برای دیگران بوده است. غیر از این، هر مدرسه یک مسجد، نمازخانه و یا کتابخانه‌ای داشته که در بعضی‌ها بجای کتابخانه، در مدرس گنجینه‌ای برای نگهداری کتاب در نظر گرفته می‌شده است.

تقریباً همین مدرسه که تا بحال چند بار بازسازی شده است مدرسه فخریه سیراز در شهر شعبه نشین سیراز می‌باشد. اصول مدرسه از زمان فخرالدوله دیلمی است و با وجود اینکه بازسازی شده است ولی شکل کلی اولیه را دارد. اشیای آن که در حال حاضر در آن هستند تماماً متعلق به تدارک ایجاد آن چیزی در حدود ۱ متر در ۲/۵ متر است که نشان می‌دهد پستویا ایوانچه یا هر دورا داشته است. در چهار گوشه آن مسجد، مدرسه و کتابخانه و سرویس‌ها قرار گرفته‌اند. هشتی آن به دوراها و راه داشته که وارد حیاط می‌شده است.

در مدارس شیخی ششصدی در ایران بهمان صورت است. یکی از آنها مدرسه فخریه شهر گره است. زمان ساخت آن قبلاً از مدرسه خانک بین سالهای ۸۶۲ تا ۸۶۷ هجری بوده است.

شرف نیز بنام و بنام است. این کار توسط قوام‌الدین شیرازی و به او پیش از خورشیدالدین ساخته شده است. این مدرسه بنام شاه‌الدین میر احمد ساخته شد و شرف نامگذاری شده و در میان مدارس ایران در وقت و پیش از کار و پلان و نیز تزیین در آورد کامل این نمونه است.

در پیرونده برجستگیها و تزیینات آن بسیار دارد. پیرونده‌ها را با تزیینات تزیینات را نیز می‌گویند. حجره‌های آن دو طبقه هستند.

از ابعاد نوع کار بدورها و مقیاس یکی از فوق‌العاده است. مقیاس‌های آن بعضی بصورت پلانک و بعضی به صورت پخت آویز (آویخته به سقف) می‌باشد. این بنا در

مجموع یک موزه هنری است.

یکی دیگر از مدارس زیبا و کامل، مدرسه خان شیراز است. این مدرسه را امامقلی خان پسر الله وردیخان حاکم شیراز برای ملاصدرا دانشمند بزرگ شیعه می سازد.

یکی از ویژگیهای این مدرسه به کارگیری اعداد مقدس در ساخت عناصر مختلف آن است. تعداد حجره های آن ۹۲ عدد است که به حروف جمل، اسم مبارک حضرت محمد (ص) است. پنج مدرس، یک مسجد و دوازده راهرو داشته است (راهرو جایی است که آدم را هدایت می کند).

دو اتاق آن و اتاقهای درس خارج مجموعاً چهارده می شود با جمع کردن تعدادی از عناصر عدد ۱۱۰ اسم حضرت امیر (ع) بدست می آید. به اضافه آن چهار اتاق شامل اتاق گاه شناسی اتاق خادم، اتاق چراغ دار و اتاق مؤذن مجموعاً عدد ۱۱۴ بدست می آید که برابر با تعداد سوره های قرآن است.

در اینجا می بینیم که چطور در حین اینکه کار را انجام می دادند اعتقاد خود را نیز بیان می کرده اند.

معمار بنا استاد حسین شمع شیرازی است. حجره های مدرسه دارای یک ایوانچه و قضایی متناسب برای یک نفر همراه با یک پستو است که دارای انبار، کتابخانه و کمربوش یا نیم اشکوب نیز می باشد. اندازه حجره ها چیزی در حدود $۳/۳۰ \times ۳/۶۲$ متر بوده که به راحتی گرم می شده و تابستان هم بدلیل واقع شدن در وسط باغی بزرگ که الان از بین رفته خنک بوده است. این باغ پیرامون مدرسه بوده و کلاً جای دنجی برای مطالعه و استراحت بوده است. در طبقه بالا، فضای باز پشت رواقها برای بحث افراد خارج بوده است. مدرس بزرگ ملاصدرا روی سر در مدرسه ساخته شده است.

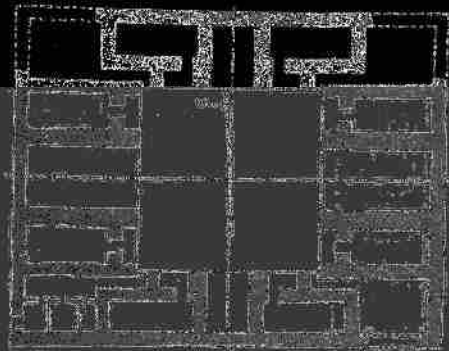
تاسیسات مدرسه در خارج آن قرار داشتند (چهار عدد در جنوب و شمال و دو عدد در شرق آن در زیرزمین).

پوشش طاقهای مدرسه نیز متنوع است. کاربرندی کریاس آن از نوع اختری و خیلی خوابیده است. انواع کاربرندهای نیم کار و طاق کجاوه در پوششهای مختلف بخصوص در حجره ها مشاهده می شود. در این مدرسه در طول زمان دخل و تصرفاتی صورت گرفته است که امید است بتوان آنرا بازنگاری نمود.

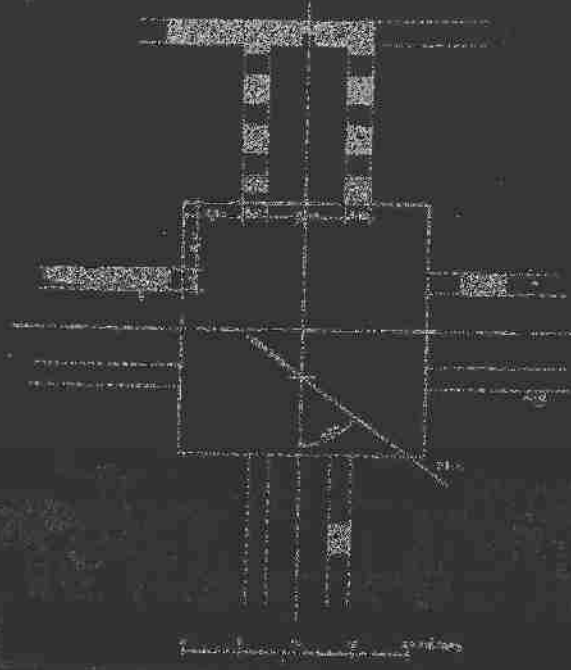
مدرسه چهارباغ اصفهان از دیگر مدارس بسیار زیبای ایران است.

در طول ضلع شمالی مدرسه چهارباغ کاروانسرای مادر شاه و بازارچه بلند در دو طبقه ساخته شده است. در وسط این بازار چهار سوقی با گنبدی بزرگ قرار دارد که بوسیله دری با مدرسه چهارباغ ارتباط پیدا می کند. در کنار این ورودی ردیفی از حجره ها قرار دارند که آخرین آن متعلق به شاه سلطان حسین بوده که با حجره های دیگر فرق زیادی ندارد. این مدرسه در دوره شاه سلطان حسین ساخته شده است.

سر در عقب نشسته و با شکوه، پوشیده با کاشی معرق به خیابان چهارباغ راه دارد. جبهه های صحن مشتمل بر رواقهای دو طبقه باز و چهار ایوان است. مقصوره آن دارای گنبدی خوش ترکیب است که با نقوش اسلیمی در رنگهای مختلف مزین شده است. پوشش گنبد آن از نوع گسسته ناراست. منحنی خارجی با چغد شیدری تند ساخته شده و در داخل دو پوسته آن علاوه بر خشخاشی سیستمی از چوب به صورت پره دیده می شود.

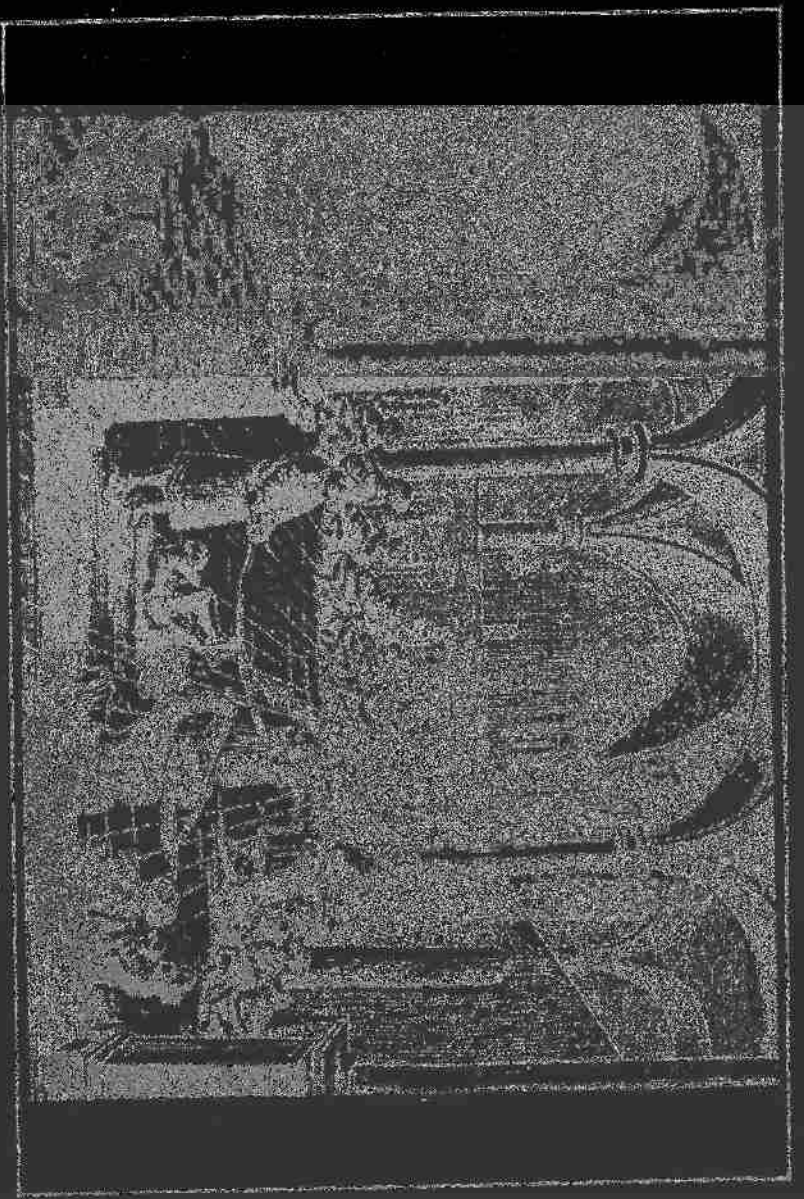


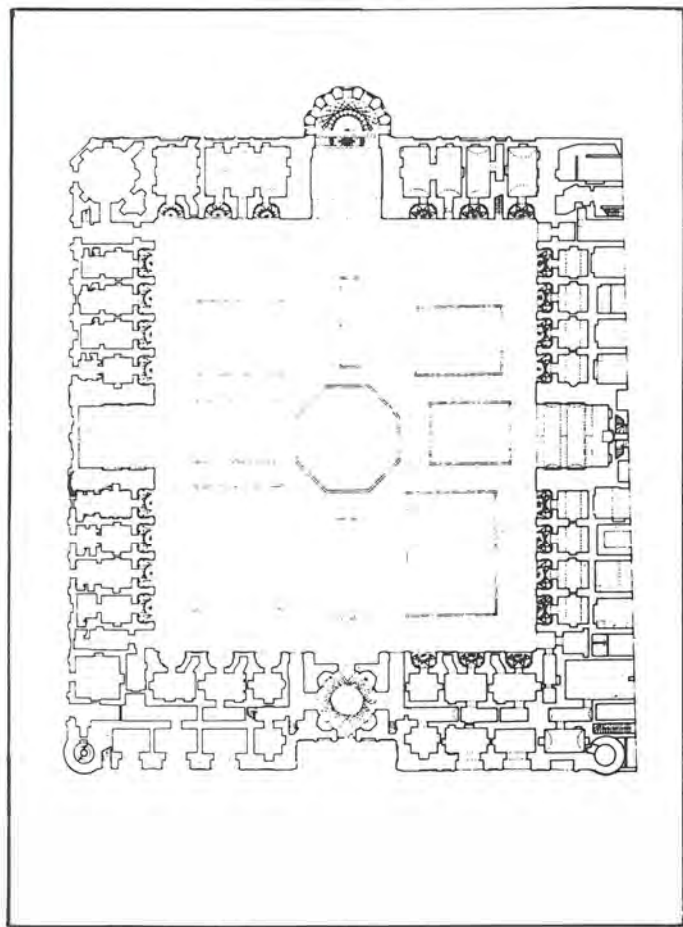
کاخ و دربار قاجاریه در عصر آقاخان



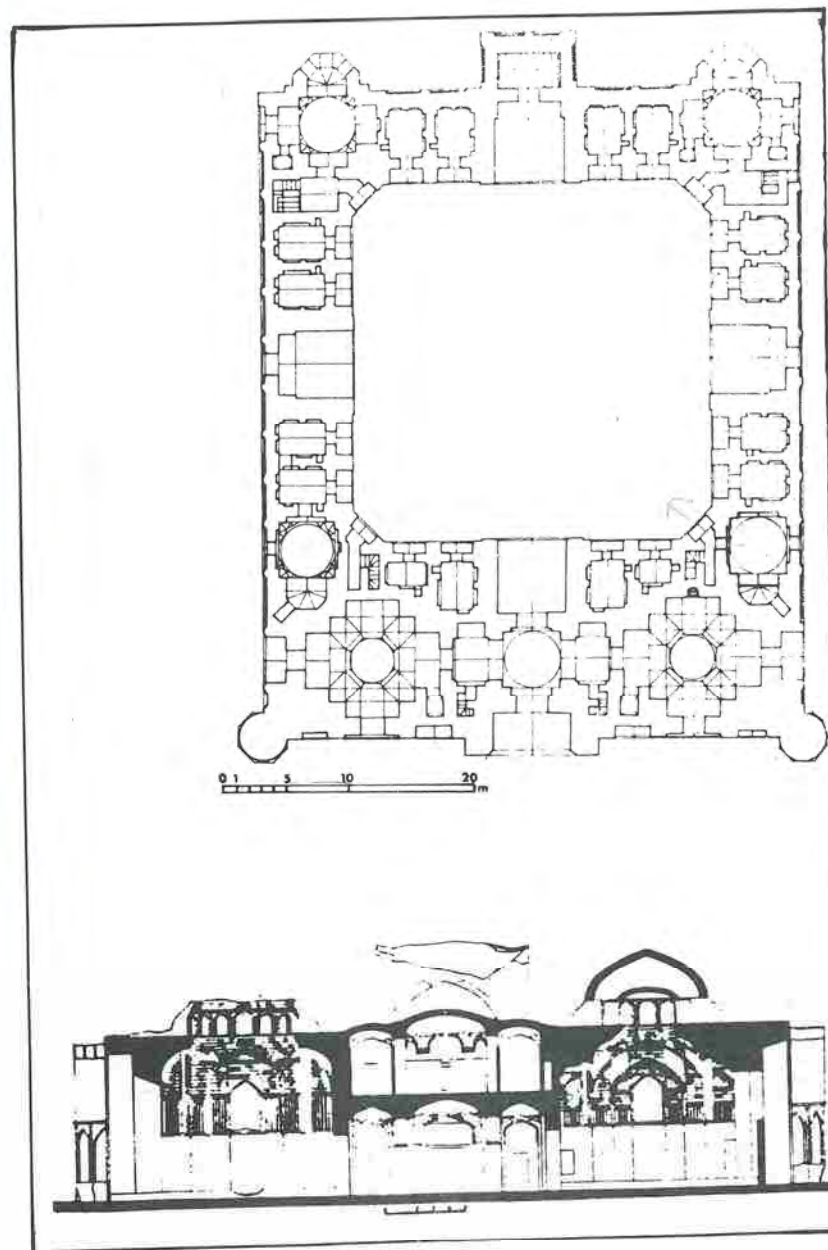
کاخ و دربار قاجاریه در عصر آقاخان

کاخ و دربار قاجاریه در عصر آقاخان

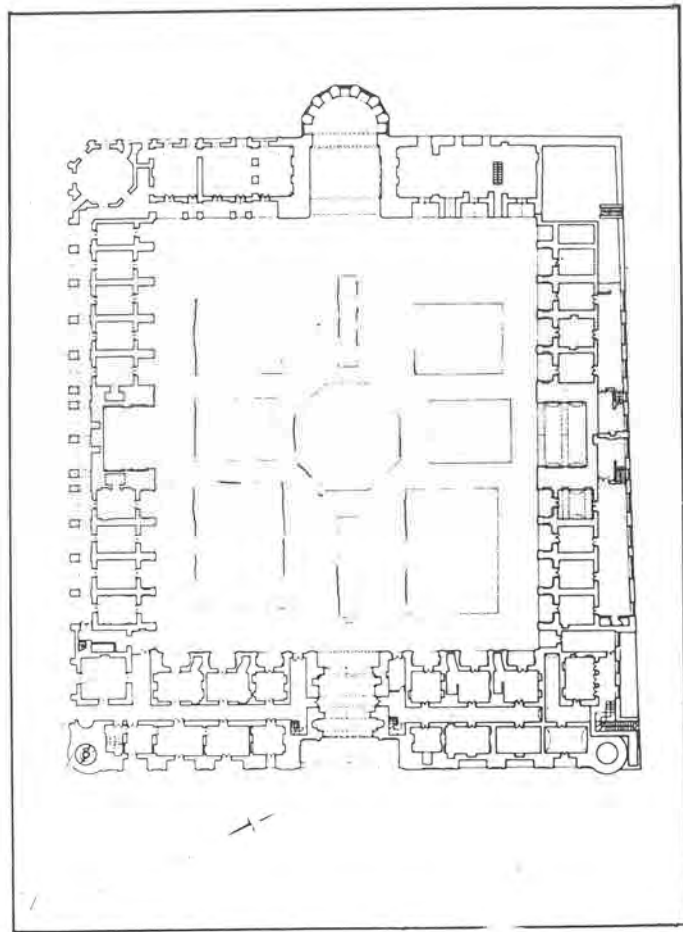
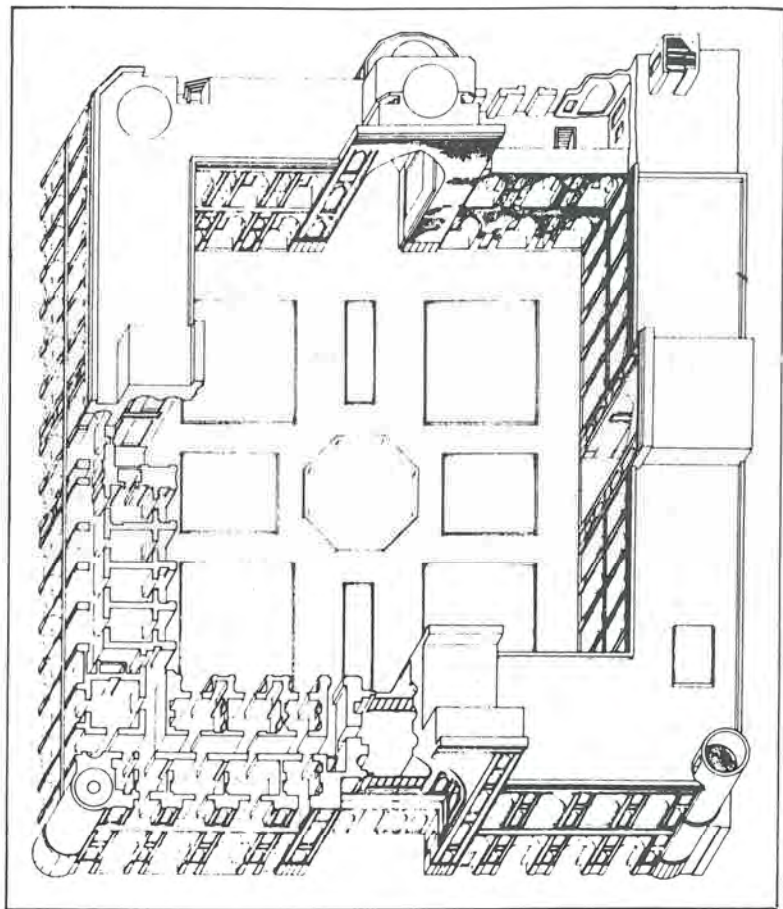


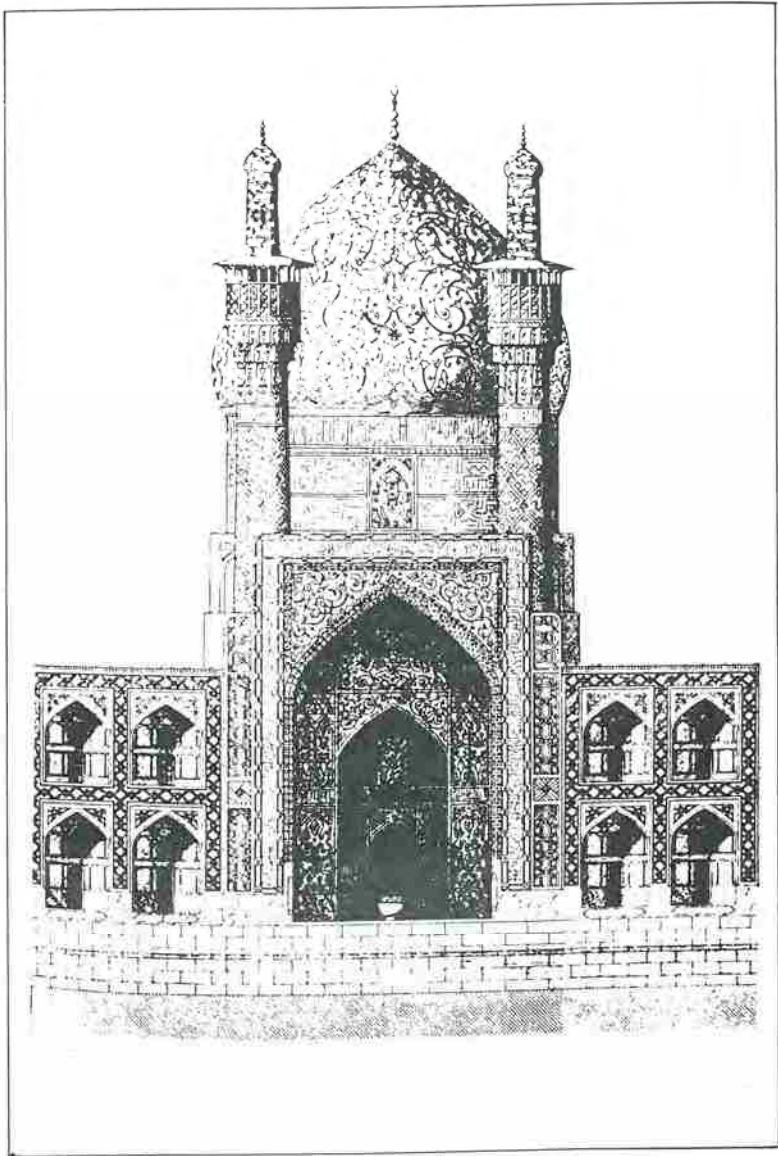


نقشه مدرسه خان شیراز برداشت از آقایان عبدالمجید انصاری، وحید گیانی

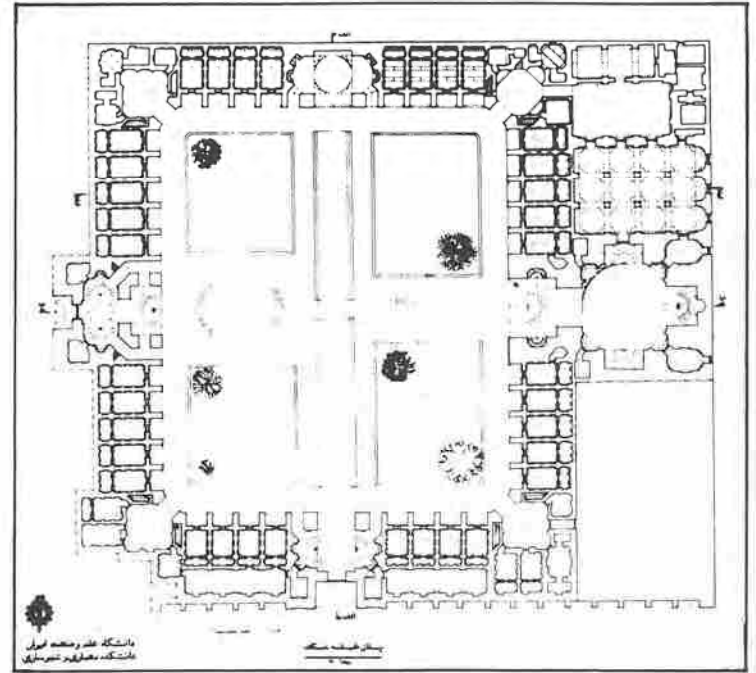


نقشه مدرسه غیاثیه خزرگرد.

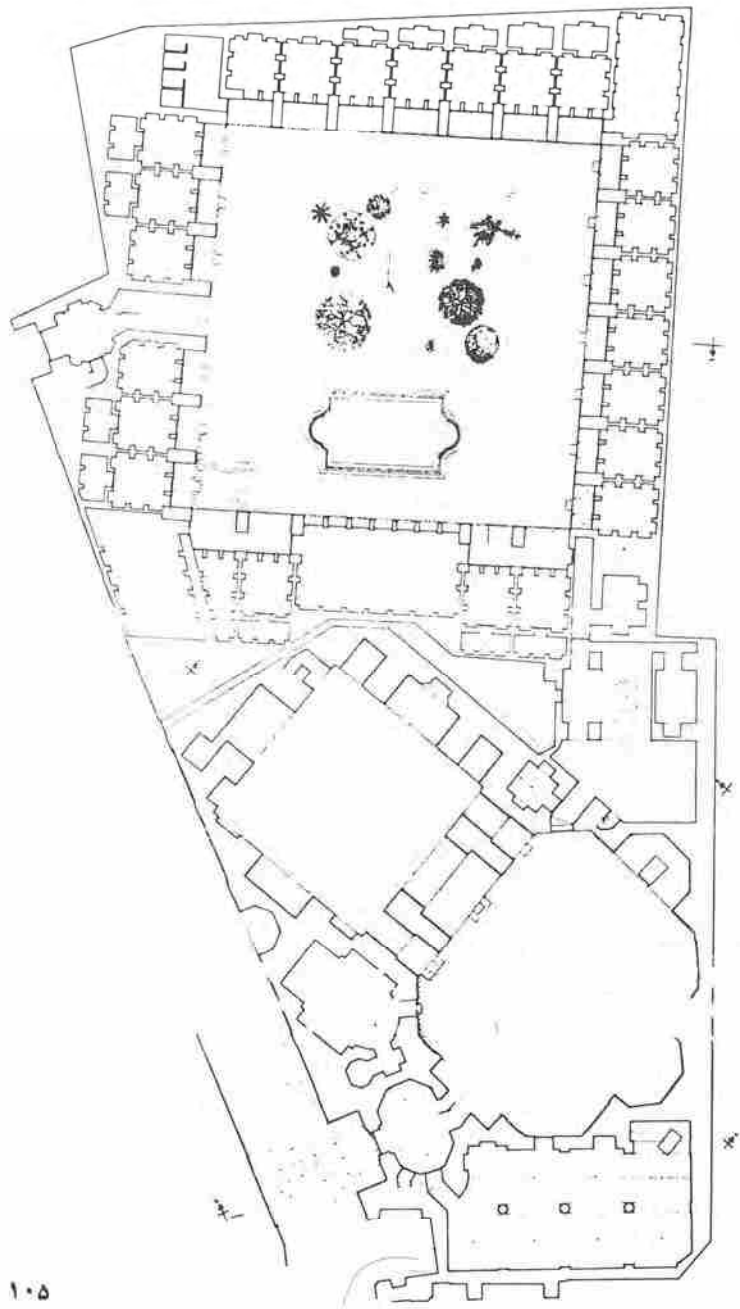




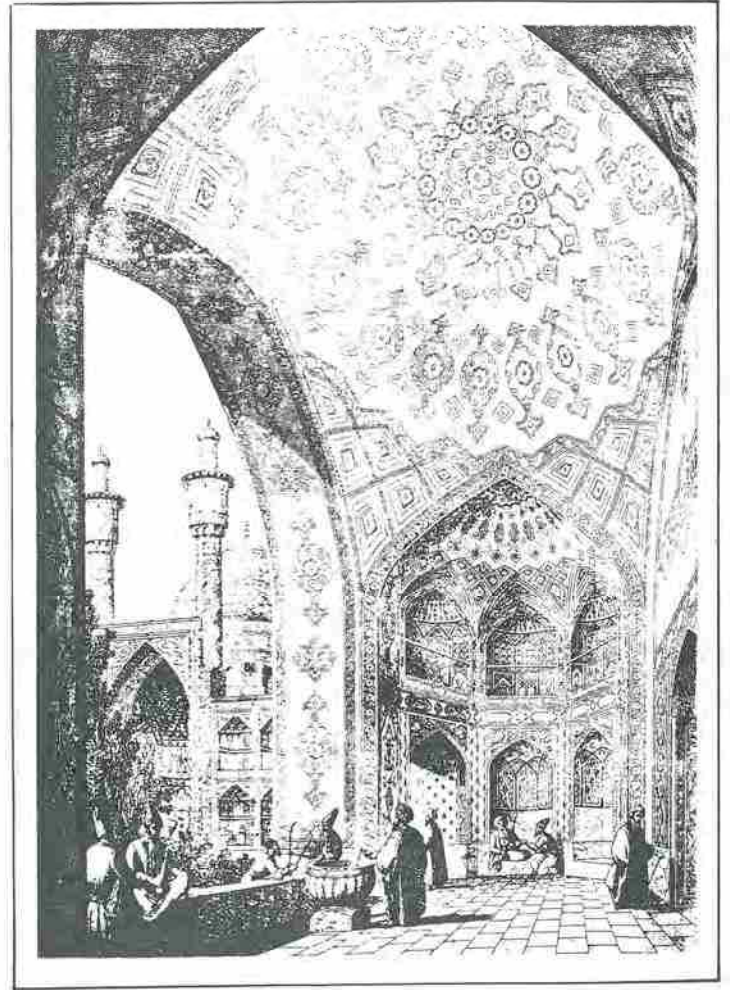
طرحی از ایوان و گنبد خانه مدرسه چهارباغ اصفهان ایران قدیم



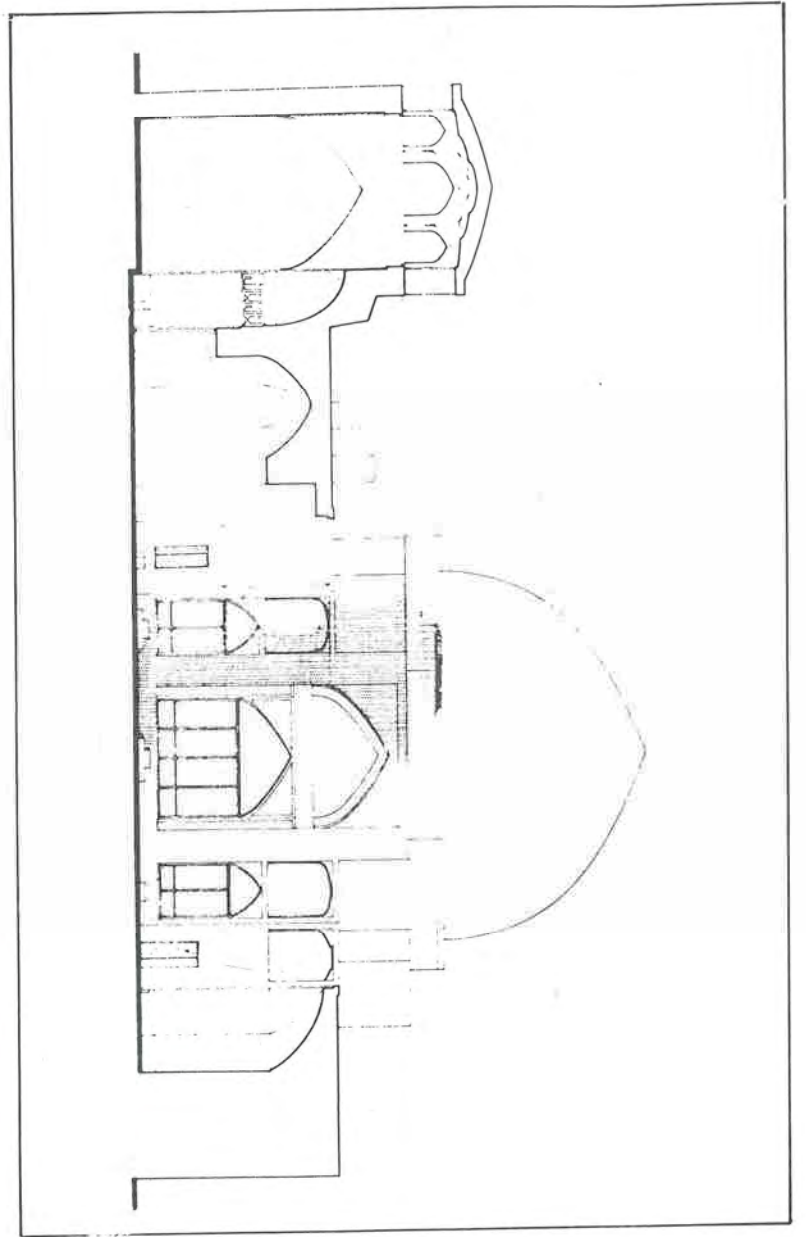
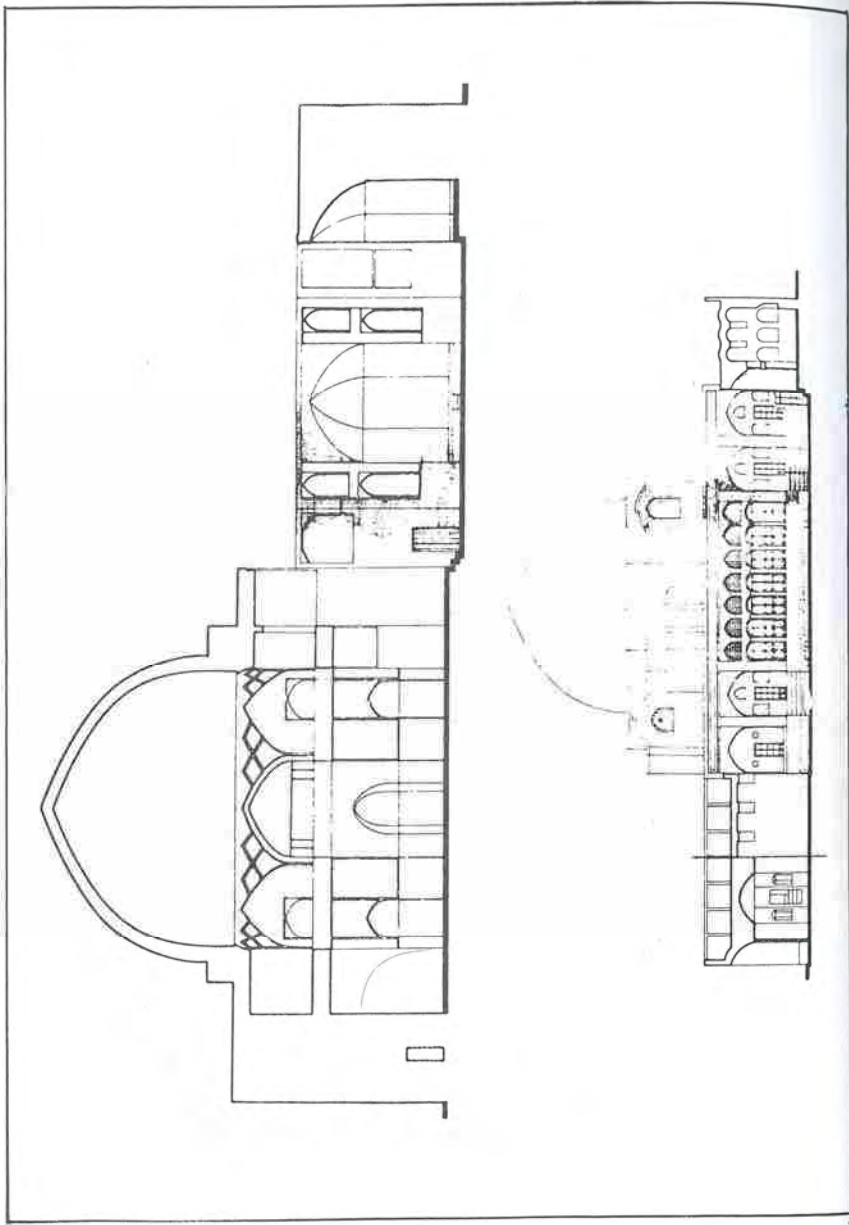
نقشه مدرسه چهارباغ اصفهان برداشت از آقایان منوچهر زرگری، محمد رجب زارع، بهنام رضوانی



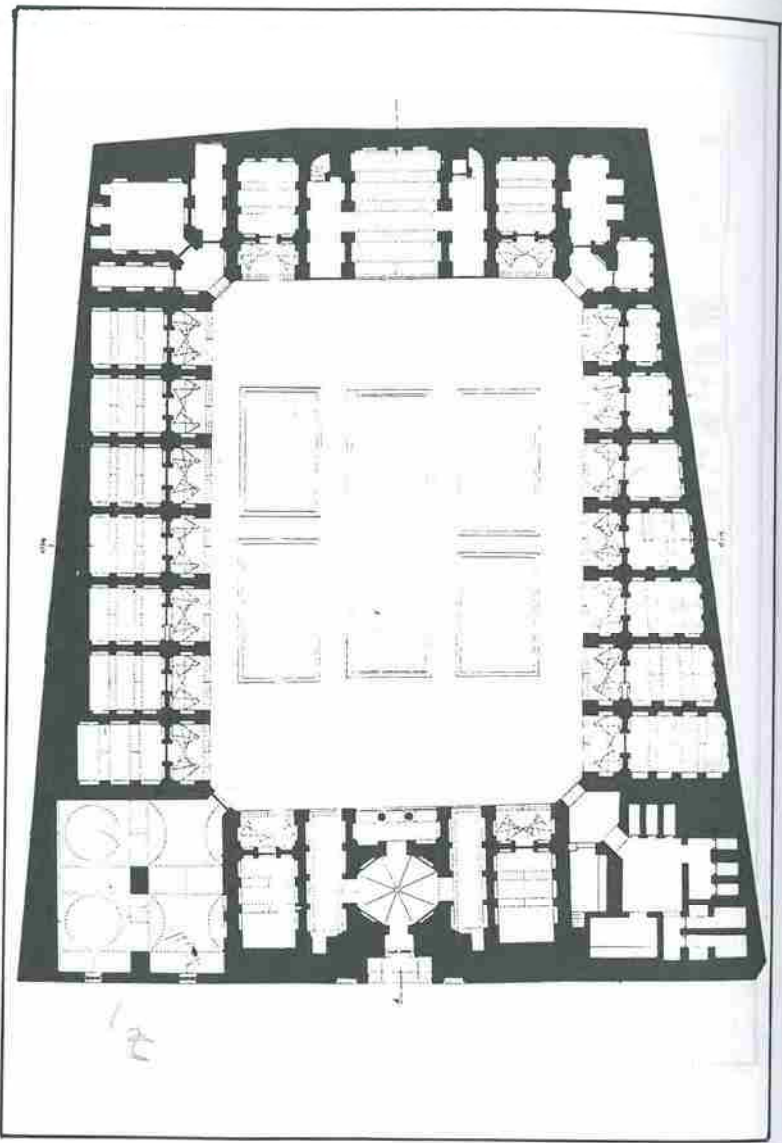
نقشه مسجد مازوفقی و مدرسه شیخ محمد علی نجفی در اصفهان برداشت از آقایان سید ناصر ابراهیمی، افضین درگی و سید حسن موسوی



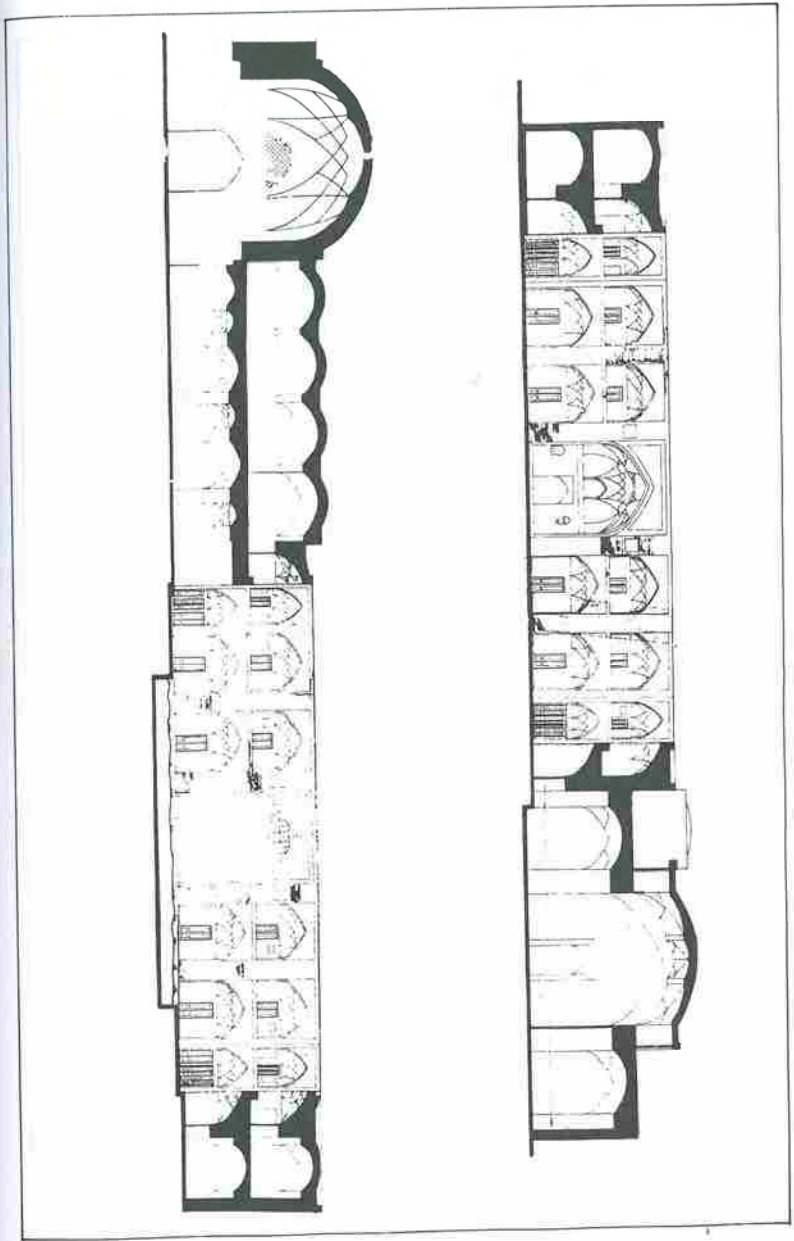
طرحی از کورناس مدرسه چهارباغ اصفهان از کتاب ایران قدیم



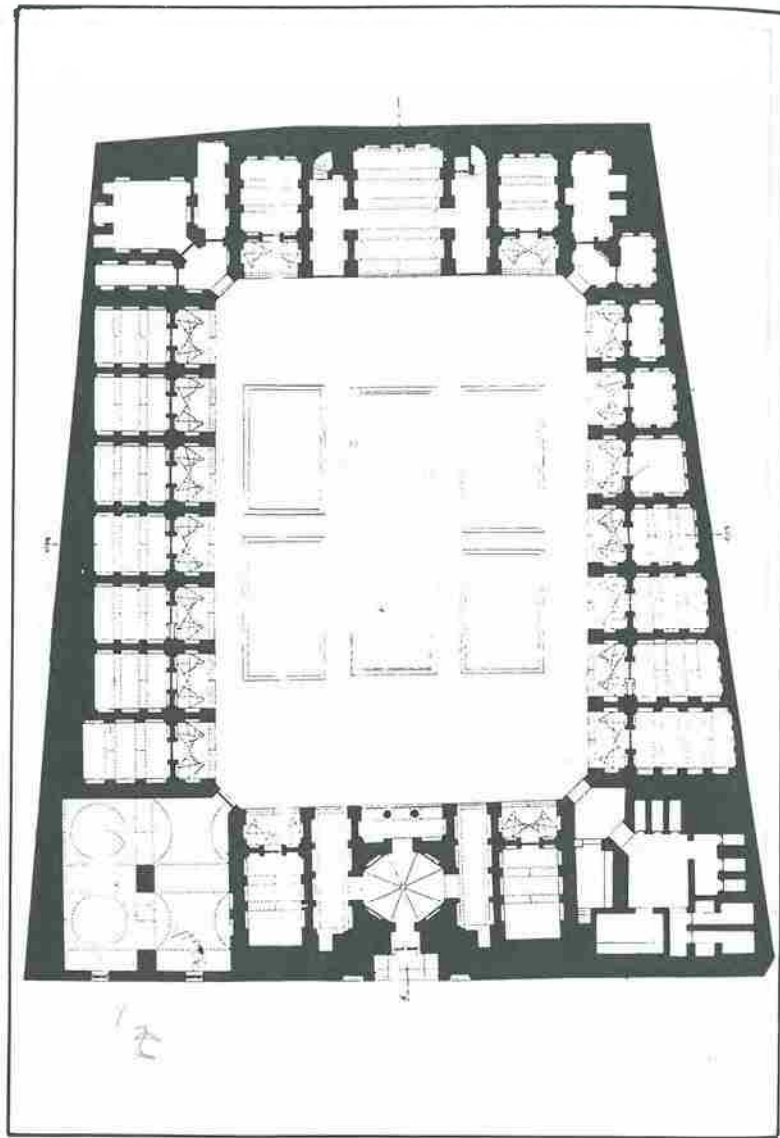
نقشه مدرسه آقا بابا خان شیراز برداشت از آقایان محمد رضا بناهنده، محسن رحمتی



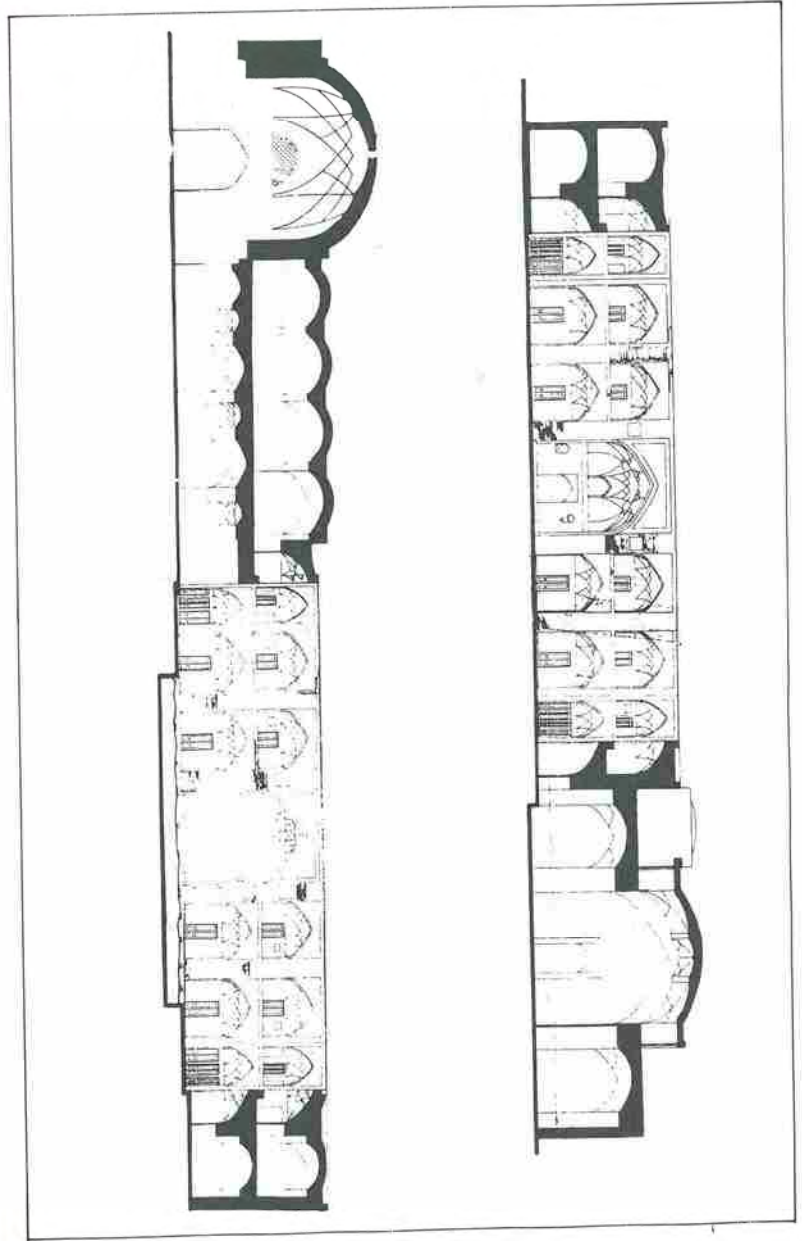
نقشه مدرسه آقا بابا خان شیراز برداشت از آقایان محمد رضا بناهنده، محسن رحمتی

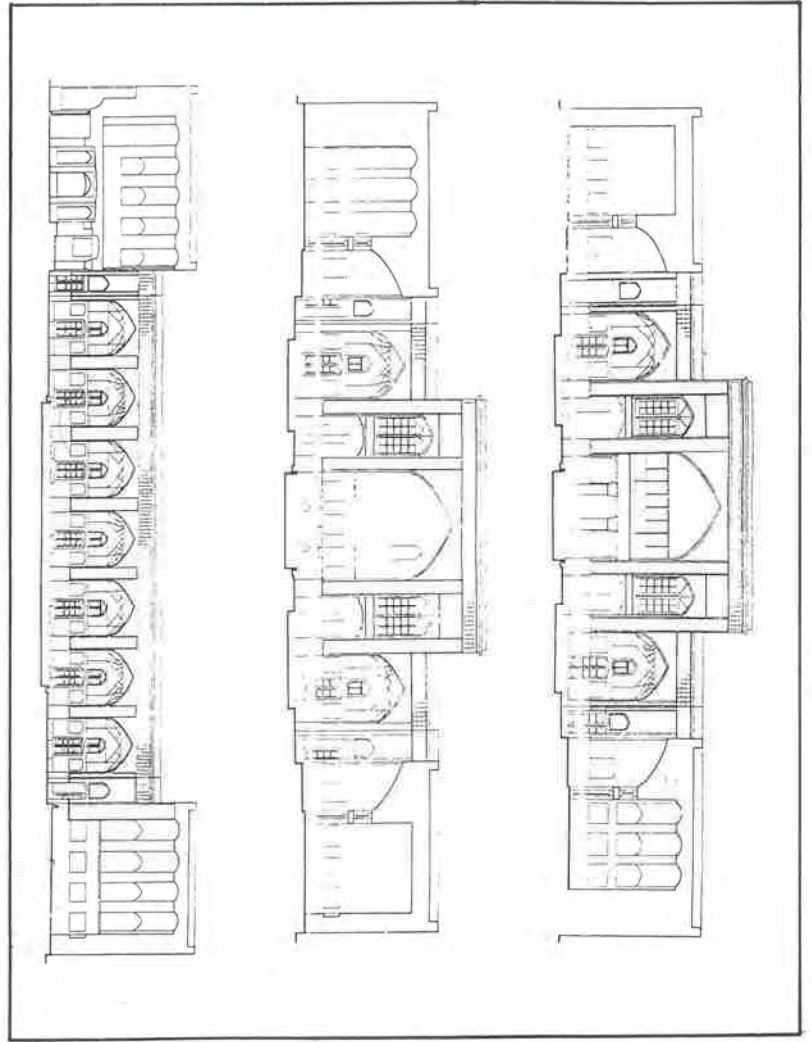
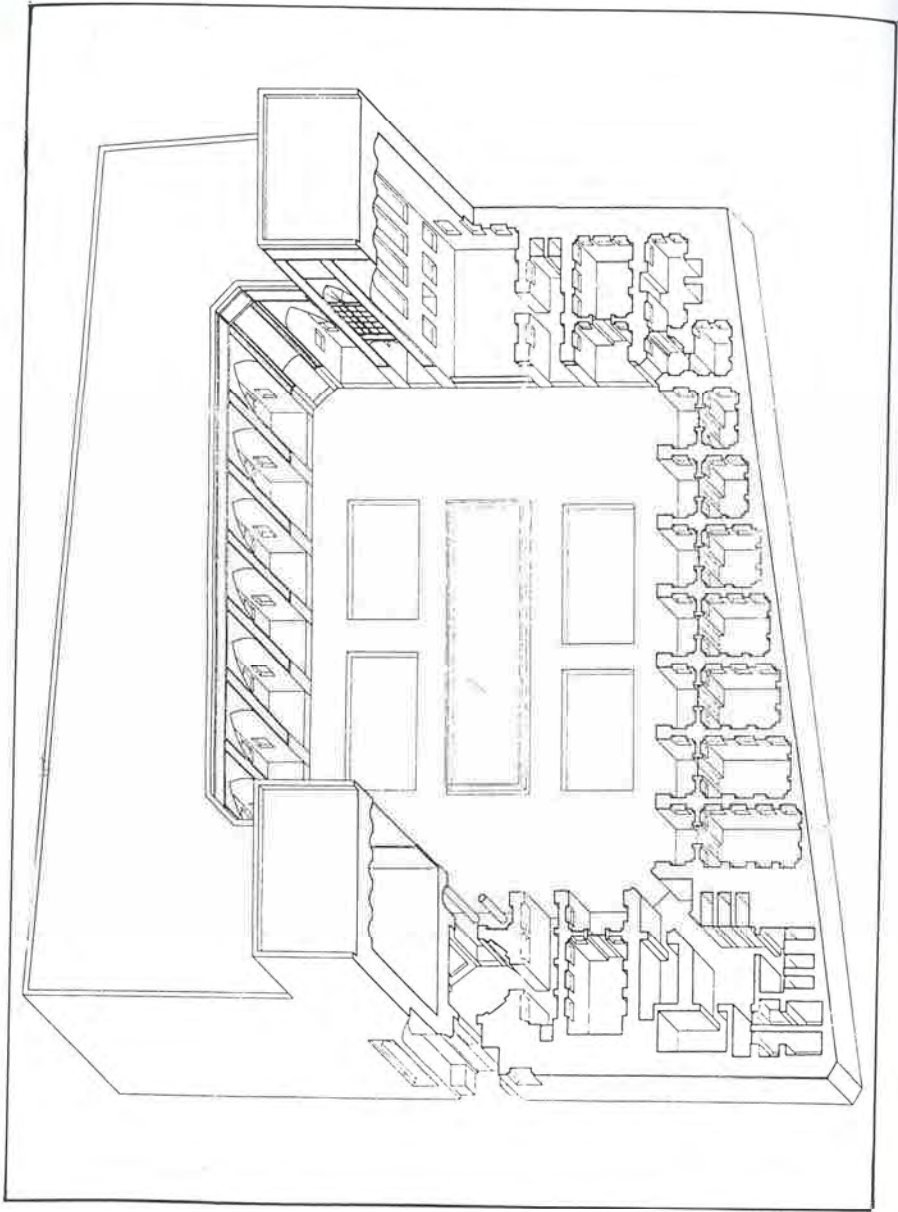


گنجینه موزه آستان قدس رضوی

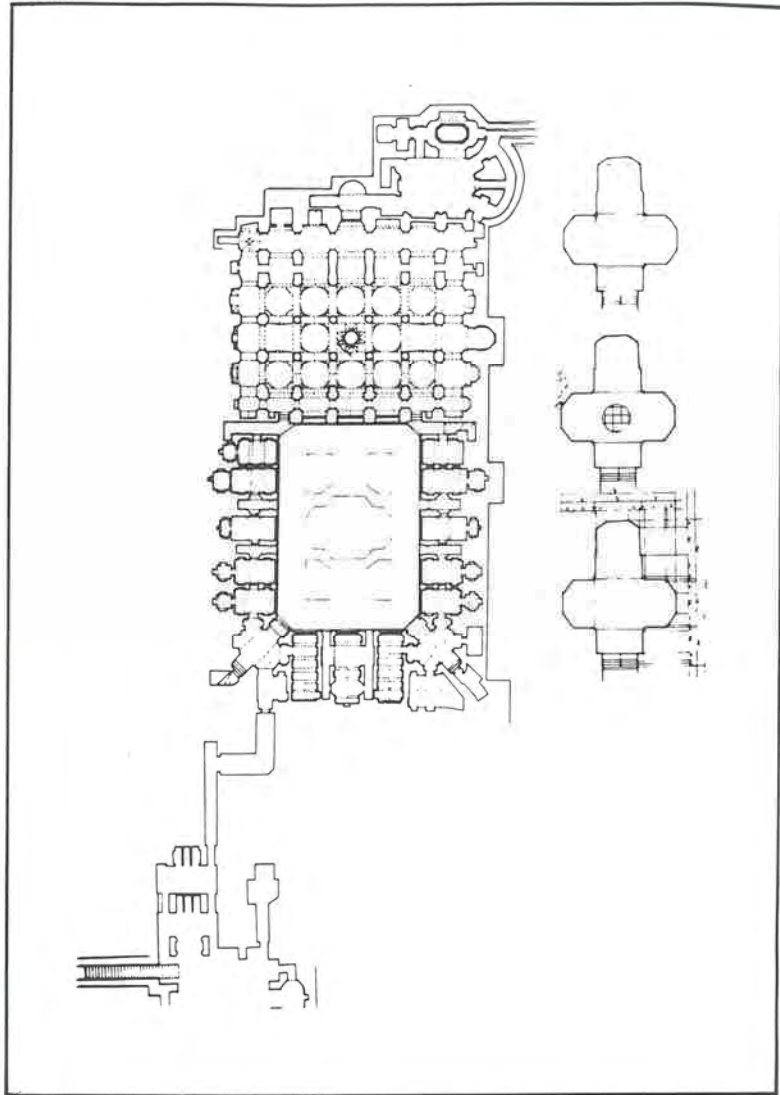


نقشه مدرسه آقا بابا خان شیراز برداشت از آقایان محمد رضا پناهنده، محسن رحمتی

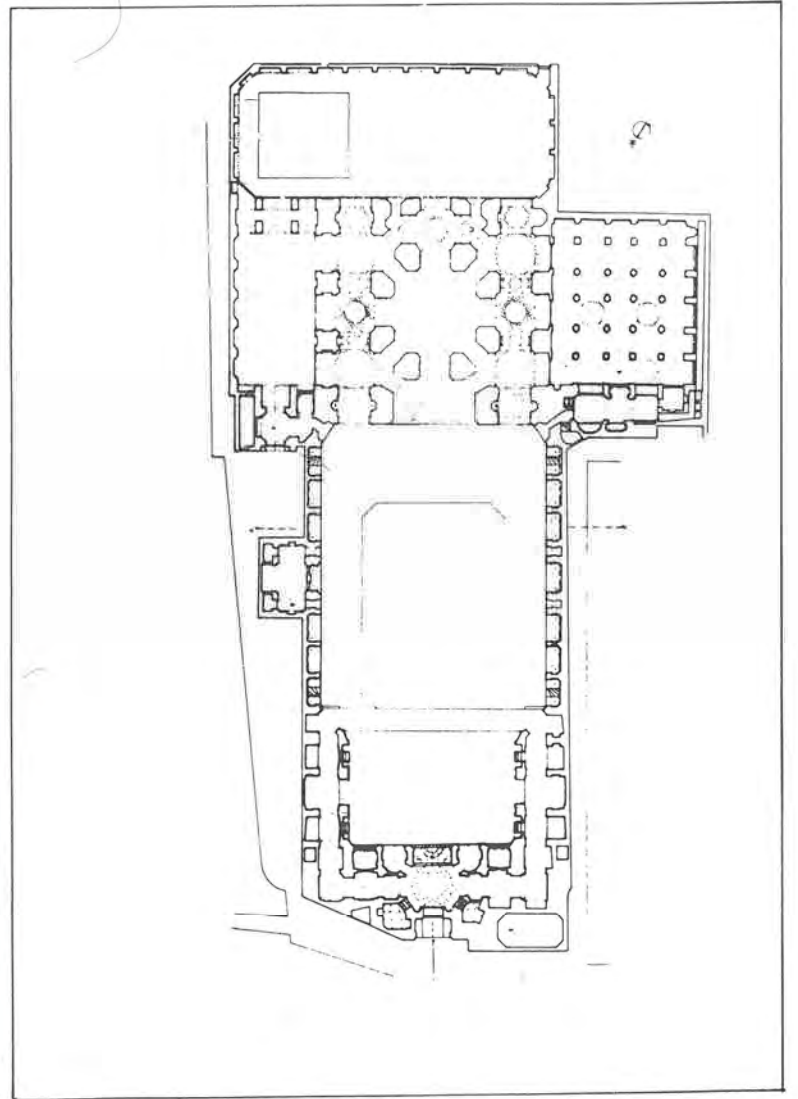




مسجد و مدرسه آقا بزرگ



۲۱۰
کاشان



مسجد و مدرسه آقا بزرگ کاشان ترسیم از آقا بان امیر قائم مقامی حسن رضائی، مرتضی مشیری جاوید

بخش چهارم

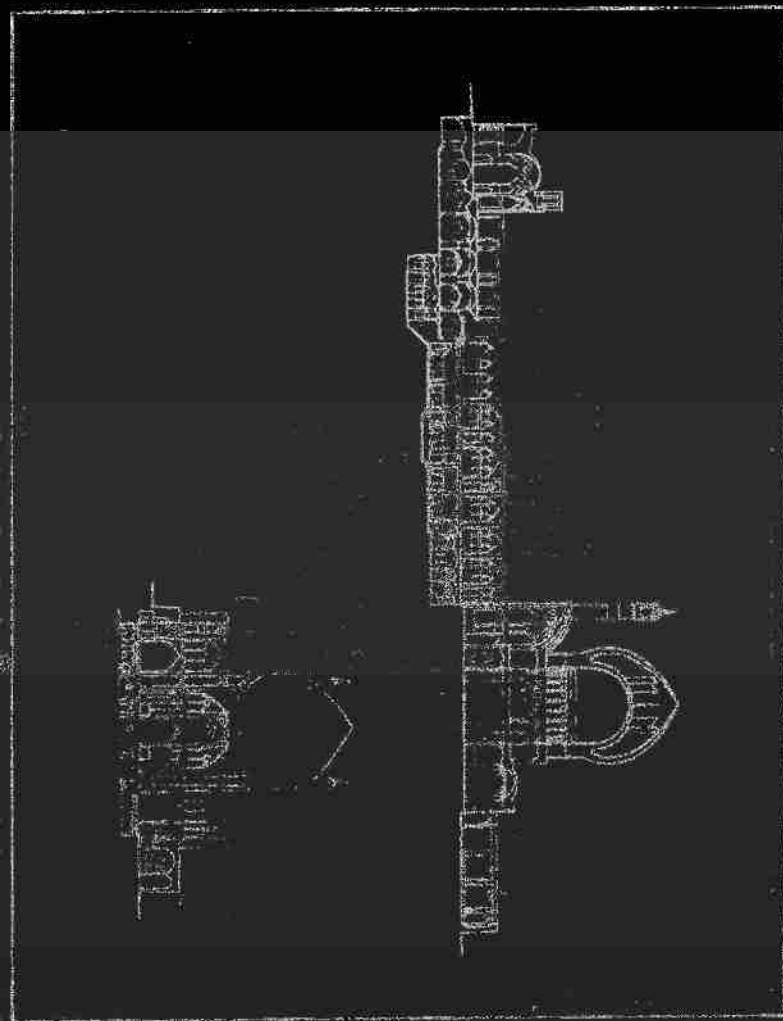
بازار

(بازار ایران یا ویژگی‌های خود همیشه زیان‌زد جهانیان بوده و نام آن به همه زبانهای جهان برآمده و چنانچه مشهور شده است که صحنه‌های بزرگ و چنانچه مگر در نسانه‌ها و داستانها به خود اختصاص داده است. تا جاییکه اگر منتظی می‌خواستند آید، ایران و ایرانی را در اثر خود توصیف کند نام بازار ایران، بر آن می‌نهادند است.)

پرهیز ایرانی از دروغ و ریاکاری و مردم فریبی و پویا ریاخواری، بازارگان و سوداگر ایرانی را از سودجویی و بهره‌برداری مستکارانه از پیشه خود باز می‌داند و شاید به همین دلیل ایرانیان چندین توجیه به سوداگری نداشته‌اند و طبیعت سوداگر و بازارگان در اجتماع ایران باستان فروتر از طبقات دیگر بوده است.)

دستان نمیک آنکش و برنام ریاخوار در شاهکار استاد سمن طوسی چنان آمده است که گویی بهره‌برداری از سرمایه جز در راه تولید گداهای نابخشودنی بشمار می‌آید و سود بردن از سرمایه صرف و زرانده‌وری بی‌دهش و بی‌بشاشی همیشه تفرت و ضجرت مردم ایران را بر می‌انگیخته است.

بازارگان و سوداگر ایرانی شاید در جایی مقام داشته باشد که خریدار بتواند با آسانی کالای او را با آنچه دیگران عرضه می‌دارند مقایسه کند و وضع استثنایی و انحصاری آن باعث فریب و غیبت نشود. بدین آمدن رسته و گره‌آوری کالاهای مشابه در دکانه‌های نزدیک به هم و در یک بازار با تیم و سرا معلوم همین نظام خاص پیش‌روی و سوداگری ایرانی است که به خلاف نقاط دیگر جهان به خریدار فرصت می‌دهد تا مقایسه و کالای مورد نظر خود را به ارزانه‌ترین بها و به نحو دلخواه، بی‌غیب و متعصب با اقتصاد خانواده خود تهیه کند. بی‌آنکه مانند امروز ناچار باشد برای خریداری چیزی صدها متر از راه را که هر یک اقلاً پنجاه متر یا هم فاصله دارد سر بزند. صدقات و دستکاری و عیب‌دان



حرفه‌ای، پیشه‌وران ایرانی را وامی‌داشتند که در یک رسته و نزدیک به هم دکان بگنجد و هر صنف و دسته‌ای، رسته و بازار خاص را برای عرضه کالاهاى مشابه خود برگزینند و خریدار را آزاد بگذارند تا بتواند با دیدن نمونه‌هاى کالا و سنجیدن آنها آنچه را می‌خواهد خریداری کند.

بازار ایران به این ترتیب، و با این نظام پای‌گرفت و در کنار همه محصولات و جنده‌هاى شهری، روستایی، نزدیک میدان و بنگاه‌ها یا گرمابه و سرای خانه خدا و خانه‌هاى پندگانه خدا، رسته‌هاى گرانمای شهر را به هم بافست.

در روستاها و گاهگاه در شهرهاى کوچک و بزرگ، بازار در یکجا ثابت نمی‌ماند و محلهاى شش‌روزه‌هاى خاص داشت و به همین جهت در کنار اغلب شهرها جایی بنام بازار گاه، هنوز برجای است و کمابیش روزهای معینی را به بازار اختصاص می‌دهند و مردم شهر و روستاها کالای خود را در آنجا و در آن روز عرضه می‌کنند.

خرید و فروش در بازارهای روز گاهی هنوز هم به صورت پای‌بای انجام می‌شود و به ویژه پندگاران و پندگانه‌وران کمالایرا که روزانه بدان نیاز هست بر پشت خود یا ستور خود به در خانه‌ها نمی‌برند و با میوه‌هاى خشک و گندم و جو سودا می‌کنند. و در اینجا چون موضوع سخن بازارها و تجمعات مجلل و زیبای شهری است پیش از این در این باره سخنی نمداریم.

(اصل کلمه بازار خیلی قدیمی است. بازار محل اجتماع، محل دادوستد، کانون شور و نشاط و امتصاها، سیاستمداریها، محل بخش اطلاعات، مراوده آشنایی و گاهی اوقات نقش مکانی امنیتی را نیز ایفا می‌کرده است. در بعضیها بازار را پیرانشانی، آینه بندى و آئین بندى می‌کردند.

در ترجمه فارسی کتاب المسالك و الممالک (اصطخیری) ذکری از بازار گاه‌های ورود گرد می‌کند. چون مردم لرستان اغلب دامدار و چوپان بوده‌اند محصولات خود را در جایی می‌بایست مبادله کنند به همین دلیل در ورود گرد، بازار گاه داشتند، کلاً، این نوع شهرها را بازار گاه می‌گفتند.)

۱- بنگاه: میدانگاه بزرگ و مرکز روستا و خرید و فروش کالا. در یک ترانه روستایی چنین توصیف شده است: کبر تر تودیش، میتون درش، گارش خویس کشر (قدس) یا دیگ ممداد همان دیگ، پر از گندم و با خشکیار است و معنای ترانه چنین است: یک گرده نان برابر در دیگ و کالا هم برای خرید و ...

۲- محمد کریم پیرنیا، «بازار ایران»، باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۳، ۱۳۲۸، ص ۵۵-۶۰.

همچنین شهرهایی که محل انبار بوده بار کده نامیده می‌شده است.

در شهرها و بازارچه نیازهای یک محله را برطرف می‌کرده است. بازار در مرکز شهر بوده و همیشه چهار در آن یافت می‌شده ولی بازارچه‌ها دکانهایی مربوط به خرید مردم محل داشته و برای خرید و فروش کالاهاى اصلی به بازار بزرگ می‌رفته‌اند.

بیشتر بازارها در شهرهای قدیم ایران بیرون از دروازه کاروان روستا بوده، به داخل شهر نرفتند. گاهی تا بیرون شهر می‌رفته است (بیرون به معنای حومه است). بیشتر بازارها در بیابان بیرون قرار داشته‌اند.

بازار مردمی پیدا و چه در شهرهای همجاییه کوی و چه در آبادیهای کمشمارک بر سر دشتان و یاختر ایران هنوز هم متناسب‌ترین محل برای پیشه‌ور و خریدار ایرانی است و اگر چه احداث خیابانها و پیوارهاى وسیع و توتا اندازه‌ای پیشه‌وران را از بازار به خیابان کشیده است باز هم با کسی ژرف‌نگری این واقعیت آشکار می‌شود که بازار محل کسب ایرانی است و پس.

از آن چندی پیش در شهرهای گرم مرکزی ایران رویه خوبی که برای احداث دکان در دو سوی خیابان از روزگار قدیم داشتند حفظ شده بود. در کنار پیاده‌روها ایوانهایی وجود داشت که مغازه‌ها را از پیاده‌رو جدا می‌کرده و به خریدار فرصت می‌داد تا در سایه مطبوع کالای مورد نیاز خود را برگزیند. مناسفانه معماری معاصر این سنت بسیار معتدل معماری ایرانی را کنار گذاشت مغازه‌ها با پایه‌ها و کرکره‌های فلزی چون کوزه‌های آدم سوزی همسازگی درخت در میادین سر بازار و پی درخت پدید آمد، تا مشتری آقا بهرات را نداشته باشد که کالا و بها را بررسی کند و چون دو مغازه مشابه باید با هم متر افلا فاصله داشته باشند همچون این فاصله در شاهراه دوزخ، خیابان غیر مسری و مساجد را از سر خریدار بند می‌کنند.

چنانکه گفتیم در روستاها و شهرهای کوچک در هر کوی و برزنی میدانگاهی یا بنگاهی وجود داشت که همه کرسیه‌های آبادی به آن متصل می‌شد، در کنار میدان یک گرمابه، یک خانقاه، یک مسجد و یک بازارچه می‌ساختند^۳ و بعدها اغلب میدانچه‌ها به جنبیه‌ای تبدیل شد که تکیه‌ای در کنار آن داشت و در مراسم مذهبی دسته‌ها و

۳- مناسفانه در موقع احداث نخستین خیابان روستاها، سعی شده است کنگک نشانیات دست بر فرق این مجموعه فرود آید.

گروههای عزادار یا نمایشگران مذهبی در آن گرد می آمدند و روزهای عادی مردم محل
 مایحتاج روزانه خود را از بازارچه مجاور میدان تهیه می کردند. معمولاً خانه بزرگ ده و
 امام جماعت نیز نزدیک میدان بود و مردم برای حل اختلافات خود (که اغلب جزئی بود)
 به ایشان مراجعه می کردند و دعوتها بصورتی که آنها مینویسند حل می شد.

(در شهرهای بزرگ میدان شاه یا میدان مرکزی شهر و جای بنگاه روستاها یا
 می گرفتند و در پیرامون میدان اغلب بازارهای بزرگ و معتبر ساخته می شد. بازار سه یا
 چهار طرفه میدان دور می زد و به وسیله ایوانی با میدان مربوط می شد و گاهی در محلی
 قاطع آن چهار سویر احداث می کردند که خود مرکز فروشگاهی چهار بازار یا قسریه بود.
 از نمونه های بسیار زیبای میدانها می توان به میدان آصفیه و میدان گنجعلی خان کوچه و
 میدان خانان یاد می داشتند که خوشبختانه هنوز بر جای است و متذکرانه نمونه های دیگری
 مانند سیزه میدان تهران، میدان کاشانه و میدان آذین رفته است.)

بازارهای بزرگ هر یک به نام کالای ویژه ای که در آن عرضه می شد یا صنعتگرانی که در
 آن کار می کردند معروفند. مانند بازار آهنگران، بازار مسگرانه بازار کوزه و غیر
 قزوین، بازار قشادریه، بازار قشقدان بازار قندی سازان و میدان آذین و بازارهای مشغوب
 از چهار رها و بازارچه های اقتصادی ساخته به خرید و فروش سوار دار و میدانچه نا به
 سبزی و تره بار اختصاص داشتند.

۱- تشعبه بازار دارای مختلفی داشته است. بعضی بازارها مثل گنجعلی خان کوچه
 و بازار آصفیه، بازار وکیل شیراز یا طبرج اصلی ساخته شده اند. همبطور اغلب
 قسریه ها، اما بازاری مثل بازار تهران به تدریج ساخته شده است.

همبطور که گفته شد در بازارهای مختلف بر حسب اهمیتشان و کاروان رو بودن
 آنها و همبطور وابستگی اقتصادی به بیرون یکی از این دروازه ها در شکل دادن بازار
 سهم مهمی داشته اند و بطور مثال چنگه شهر یاز یا دروازه و باط کریم و شمشیر یا دروازه

قسمت مرعیه، دروازه بی از اسلام بزرگ صورت ایران و بعد اختلاف و تقابل بازارهای مختلف و تفرقه
 بوده است (چون سوق جنگل). چون ایران با مسلمانان در حومه مرکز خلافت بخار خلی به سبک بر تیره گرفته
 که در پیشانی آن بازار کنگران پایه بود. چون شهر قلعه ووم به قبل رسیده جمع از مشغوبان عرب، مصر کردند
 که قبل از ورود سینه آفرینید و و طایفه از جانب عراق به سویین حومه ایران را با باج آورد و در آن محل ماندند. بر
 اثر کار بازار آهنگران و مشغوبان در نتیجه که به دست درمندان ارضی ایران می شد یکی عالی از سگارت جداگانه
 تا مدتی مسلمانان از حاکم اسخند و برزد لولای در مضیقه بودند (در کتاب تاریخه پس از تعمیر جمع شود).

شمیرانه، همبطور دروازه شاه عبدالعظیم و دروازه قزوین، محله های اصلی شهر تهران را
 به هم پیوند داده. که بر همین اساس رشته های بازار نیز شکل گرفته اند.

در بعضی نقاط خاصه ای بین مسجد جامع و بازار و مسجد جامع در نایین
 مرکز آن تاریخی قلعه است و از کنار آن بازار شروع می شود. مسجد جامع بیرون دروازه دریا
 در محله کلان بوده است. تاریخیانه نامزدان کهن ترین مسجد آن شهر است که در جلوی
 شهر از مسیر صفایه به دادخان در کنار مسیری مهم قرار داشته است. وقتی شهر توسعه پیدا
 می کند گسترش شهر باعث می شود تا آنها در حاشیه قرار گیرند. در روزهای در زمان
 ابراهیم مسجد را در بیرون دروازه ساخته بودند. در کرمان مسجد مقبری است و پیش کنار
 آن بازار مشغوب شروع می شود و در شیراز در کنار بازار وکیل مسجدی تکمیل ساخته می شود.

عناصر مختلف بازار عبارتند از:

- ۱- راسته (اصلی ترین عنصر بازار)
- ۲- درخت
- ۳- کسریه آلان
- ۴- سرا یا حیاط
- ۵- خانقار (محل ایوان کالای)
- ۶- تیم و تیمچه
- ۷- قسریه
- ۸- مکان

و عناصری که جزء نیاز بازار بوده است مثل:
 - تهرودخانه و شرکت خاله و چاپخانه، که اغلب آنها از بین رفته اند.
 - خوراکی پزخانه، محلی برای غذا
 - بد مشغوب کوچک و حمام و غیره، چون کمبود بازار مؤمن و مسلمانترین مردم شهر بوده اند
 در تمام ارمن های بازار این عناصر قرار داشته اند.

۱- راسته
 راسته ها مسیرهای اصلی بازارها هستند که با موازی هم (مثل تهران) و یا متقاطع
 بوده اند و وقتی در راسته اصلی همبزرگ را قطع می کردند چهار سو یا چهار سوی می
 می آمدند و همبزرگ را با یکدیگر می کردند.
 راسته های معروف در بازار آصفیه، کرمان، شیراز، تبریز، یزد، کاشان و ... هستند. در

بعضی شهرها به مناسبتهای، این مسیرها طولانی می شدند مثل بازار زینجان که طولانی ترین بازار سر پوشیده ایران است. دلیل آن نیز سرمای زیاد و طولانی شهر است. خوبی نیز بازاری چند برابر مقیاس خود دارد (بدلیل هوای سرد). بازار لار نیز یکی از زیباترین بازارهاست. در چهار سوق بازار مکهایی برای داروغه، بنام تخت داروغه یا تخت امیر شیب که اکنون نامش بازار را حفظ می کرده است. اختصاص داده شده است.

چهار سوهای معروف عبارتند از:

چهار سوق اصفهان

چهار سوق لار

چهار سوق شیراز

چهار سوق یزد

چهار سوق کرمان

۳- رسته به معنی صندق است و در بخشهای مختلف راسته اصلی قرار می گرفته، مثل رسته گیوه و رسته مسگرها و غیره... این عنصر محیطی آزاد برای خریدار بوده که با مراجعه به رسته مخصوص، جنس خوب را خریداری می کرده است. رسته ها معمولاً بر روی روی هم نیست و سعی می شود تا برای وجود نیامردن شنوخی، بصورت چهار راه ساخته شود. رسته های مثل رسته مسگرها را به خاطر سروصدای آن، دور از مناطق دیگر می ساختند. رسته های معروف در کرمان، اصفهان و سایر شهرها ساخته شده است.

۴- دالان: فرقی دالان با رسته در این است که در دالان در کنار جنبه روانی جنبه های مختلفی نیز وجود داشته است. دالانها در تهران از دالانهای معروف هستند.

۵- سرای خانقاه: دکان چهارتخت خانقاه بوده است. نمونه عنصر از آنجا تصور می گرفته شده و در جاهای مختلف پخش می شده است. تقریباً در تمامی شهرهای ایران سراهای زیبایی وجود دارند. از سراهای بزرگ و مشهور، سری گنجعلی خان کرمان و سرای وزیر قزوین در حد نامیت است که باز هم متأسفانه گنبد عظیم دومی را فرو ریخته اند.

۶- بعضی معتقدند که برای گنجعلی خان تخت ساخته بوده و چون بنا ای بزرگ شبیه به مدرسه و حتی یک مسجد کوچک در مجاورت آنسا دلیل می آورند ولی باید دانستیم که اغلب سراها، مسجد و طاق بزرگ داشته و می گویند مثلاً گنجعلی خان هم چندان بار و جاذبه خوب نبوده است.

۵- خانبار یا کاتبان: محل انبار و کار روی جنس بوده است. جنسی که به وسیله چهار پارتان حمل می شده، نمی بایست وارد بازار شود (حتی بوسیله چرخ و زنبه و گاری) لذا اختصار از راهی موازی بازار بنام پس کوچه یا پشت کوچه در خانبارها خالی می شده.

خانبارها معمولاً بزرگی در پشت سراها بوده و در آنجا چند کارگاه دستی کوچک و انبار قرار داشته است مثل کارگاه بست بندی و یا اینکه عناصر مختلف یک جنس مثل گیوه که شامل زویه گیوه و تخت گیوه می شد در آنجا جمع شده روی آن کار می کردند و بعداً به سرا برده می شده است. در پشت سرایی در قزوین و همدان سرای گنجعلی خان کرمان عزیز خانبارهای آن باقی مانده است.

۶- تیم و تیمچه: در واقع مرکز چند تجارتخانه مشابه بوده و به معنی چیز گرد و جمع و جور و وسیع می باشد. فرقی آن با سرا این است که تیم و تیمچه را بناها سر پوشیده می کردند. از مسکن تیم های زیبای ایران باید نخست از تیم بزرگ قم و تیمچه امینی گفت باید کرد که درست در عصر الحفظ معماری ایران بصورت یک شاهکار نغز و هنرمندانه خودنمایی کرده و می توان گفت در ساختمان آن سرمویی فرو گذار نشده است. در آنرا با چند تیم امیری مظهری با اندازه های بزرگ نشان دهنده توان معماری کوریا جانیها می باشد. از دیگر تیم ها، تیمچه حاجب الدوله و تیم بزرگ تهران را می تواند نام برد.

۷- قیصریه یا قیصریه: به معنی برای دراز است و منظر کار صنعتگران و پیشه وران را نظارت اکثر مأموران بزرگان، گورخانه ها، سوزن دوزان و بزرگ دوده و پیش از همه سراهای شهری و خانها و کاتبانها به چشم می خورد که رسته بازار چون رسته ای آنها را به هم پیوسته بود. قیصریه ها در داشته است و خواهی آن اجازه می داده است که کارهای هنری در آن انجام گیرد. از قیصریه های زیبا قیصریه قزوین (که خیابان آن با خرابی کرده است)، قیصریه انراهم خان در کرمان، بازارچه بلند اصفهان، قیصریه اصفهان، قیصریه خان یزد و قیصریه وکیل شیراز می باشد.

۸- دکان: دکانها متناسب با کالایی که در آن عرضه می شد شکل و ابعاد خاصی داشته است مثلاً دکان نانویی یا قند روی علاوه بر پاچال (در مقایسه با فروشگاههای مجاور بازار) انبارها و کارگاههایی ضمیمه آن داشته اند. اغلب دکانهایی که به سوادگران خرده فروشی جنوبی رسیان فروشی و داروگر اختصاص داشت دو اسکویه بوده و

از بالاخانه آن برای جور کردن کالا یا ساختن دارو و تنظیم حساب و دفتر استفاده می شده است.

دکان عطاری تقسیمه های متعددی داشت که جمیع های کوچکتر بنام طبله در آن

جای می گرفتند و عطاری که بر روی آشپزخانه ای تکسسه بود به گنک زنجیری که از سقف تا کف آن آویخته بود نیم خیز می شد و غولپسته صحرایی را از طبله ها بیرون می داشت. دکان کتابی و چاپی داشت که فروخته در پشت آن می نشستند و انبوی چیده شده بر روی صبر را می فروختند. پیرامون دکان قصابی و کتکهای بنام قصابی به دیوار آویخته بود و در کنار پاچاقی گنده و ساقپوری قلاده بودند. بعضی قاروها در دو طبقه دکان دارک که دکانهای بالای بالایی مستورا برآید سلفلی که مراجعه کننده کمتری دارند بوده است. بالاییه طبقه اصفهان دو طبقه است. در قیصریه ابراهیم خاندان در کرمان مغازه ها دو طبقه است و چاهی مغازه دار است و پشت آن کمربوش شده و در طبقه بالایی آن کار می کنند.

گاهی بازارهایی بصورت سرپوشیده در کنار میدانها احداث می شد که برخلاف بازارهای مسرتی دکانه های چوبی بنام دارآفرین یا دارآفرین در گیشه و کنار آن نهاده بودند. دارآفرین در دست کنار کیوسکهای کنونی را انجام می داد منتسب بدنه و پایه آن گاهی چنان زیبا بود که خود اثری هنری به حساب می رفت. شازده از پیشین بازارهای در شمال میدان نقش جهان اصفهان سخن می گویند و گویند باستانشناسان این بازارها را خمیدگی دیوار و نشست جزئیات بازار کرمانی فروشان و قدروان و تماشایخانه بالایی آن ضرورت یافته و چون در آن روز وسیله ای برای نگهداری دیوارهای خمیده نداشته تا چار سرپوشیده این در کنار آن ساخته اند تا بتواند چون پشت بندی رانش طاقهای بازار مجاور را بگیرد و چه بجااست کارون که میسدهان نقش جهان اصفهان بازار پیرامی می شود بدین نکته نیز توجه شود.

در پایان به نورگیری بازار نیز اشاره ای می کنیم. در مناطق گرمسیری و معتدل در سقیف هورانه یا هرتو (به معنی تخمدان ختمی که گرد است) می ساختند. در بعضی محلهها مثل کرمان که سرمای زیاد دارد در بالای دکانها روزانهایی قرار داده اند و هرتو ندارد.

یکی از ارمن های اصفهان بازسازی چیزی است که از زمان آل کاکویه و آل بویه در کنار مسجد جامع اصفهان بوده است. میدانی بنام میدان گفته است که بناهای مختلفی در کنار آن قرار داشته اند.

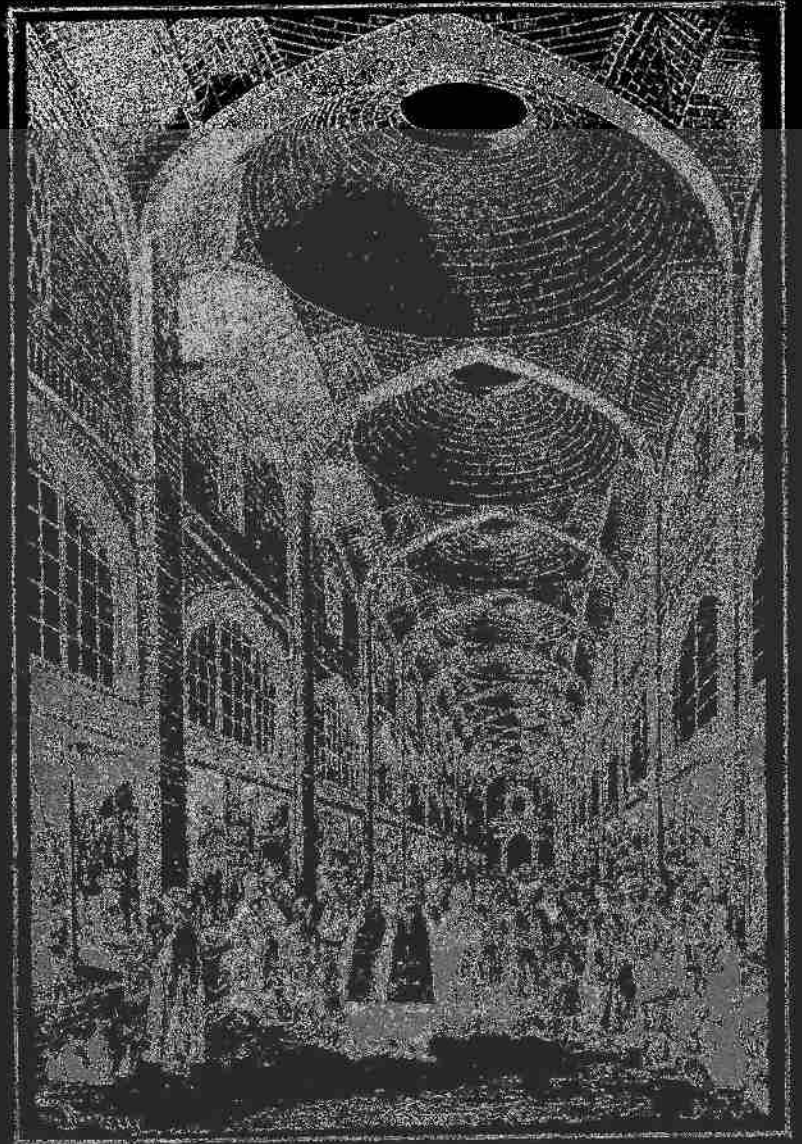
شکل این میدان را می توان در نقشه هوایی اصفهان مشاهده کرد. میدان نقش جهان یکی از نمونه های شیوه جهانی است و به همراه مجموعه مساجد شازده یکی از بزرگترین میدانهای جهان است. طول این میدان از شمال به جنوب بالغ بر پانصد متر عرض آن در حدود صد و پنجاه متر و تقسیمی بگانه بر ۲۵۰ با حدود یک بر سه دارد که این خود گنک به بزرگ نشان دادن آن می گذرد. این میدان در اصل کمی بزرگتر بوده است و بازارهایی در کنار آن قرار داشتند و امروز با چیزی بوده مثل مجموعه گنجعلی خان کرمان بنا شده بسیار آن می بیند که طاق بازارها را نشانی دارند برای رفع آن فضاهایی را در قسمت یاد شده می سازد که این باعث کوچک شدن میدان می شود. بعدها در زمان شاه صفی این دهانه ها تبدیل به مغازه می شوند.

این میدان دارای چند محور است که در محور شمالی - جنوبی و قیصریه و مسجد امام قرار دارند. بعثت اینکه فاستر از قیصریه که در بالای تماشایخانه بوده در حال فرورفتن بوده در جلوی آن مجسمه به ساخت بازار شده اند و محوطه جلوی آن فضا های بازی بوده که در آن کیوسک های چوبی قرار می گرفته است. خود میدان محلی برای بازی بزرگان بوده که هنوز میلهای سنگی آن باقی هستند.

۷- رجوع شود به کتاب شیوه های معماری ایرانی - تألیف استاد پیرنیا نشر هنر اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.



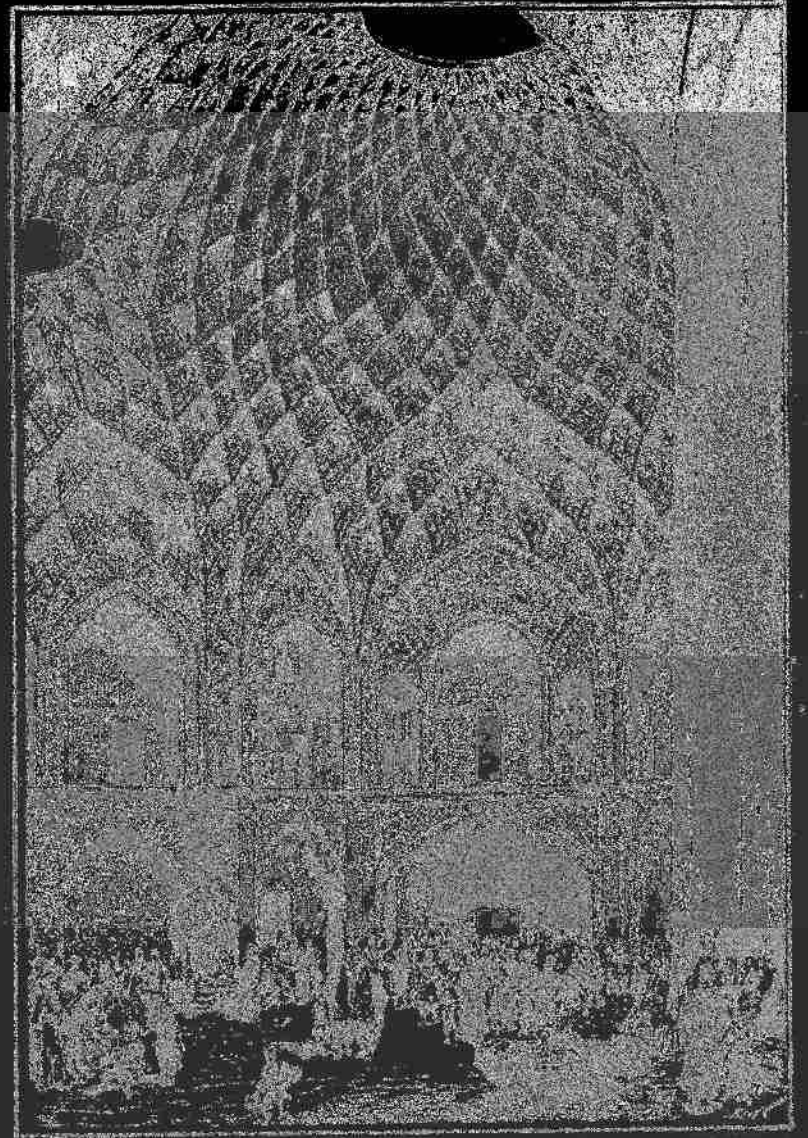
قوس الازال مع حوض ادمان كتاب



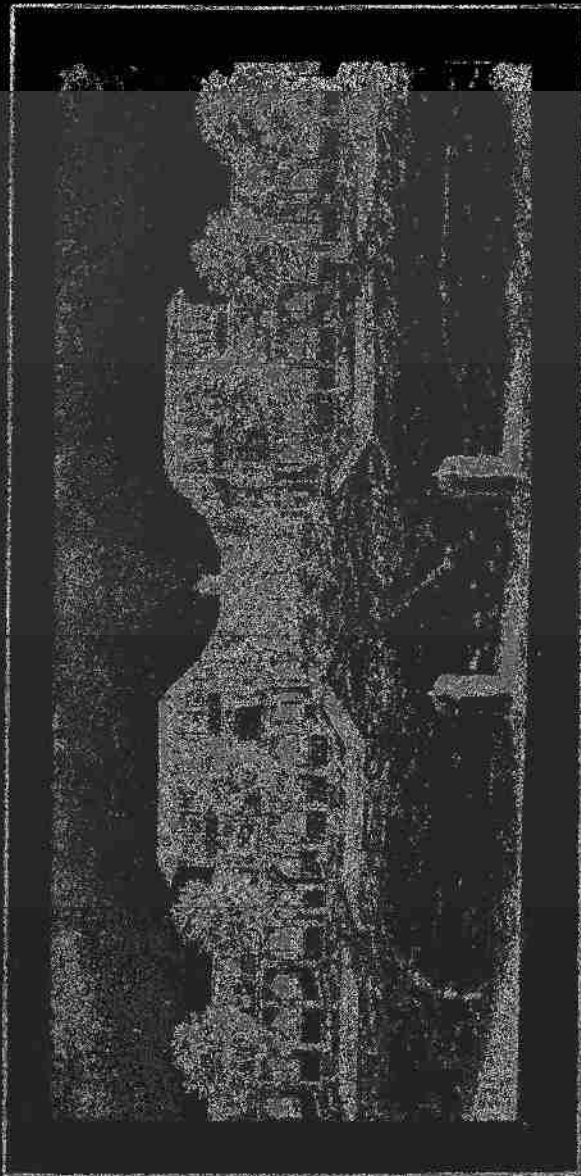
قوس الازال مع حوض ادمان كتاب



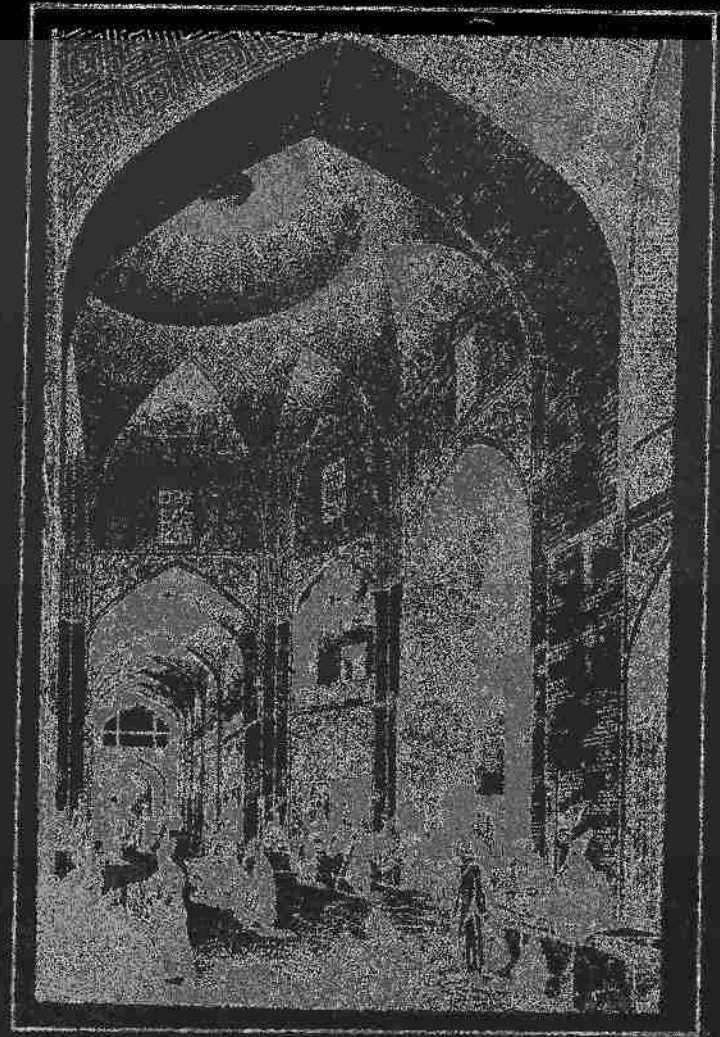
قبر الامام



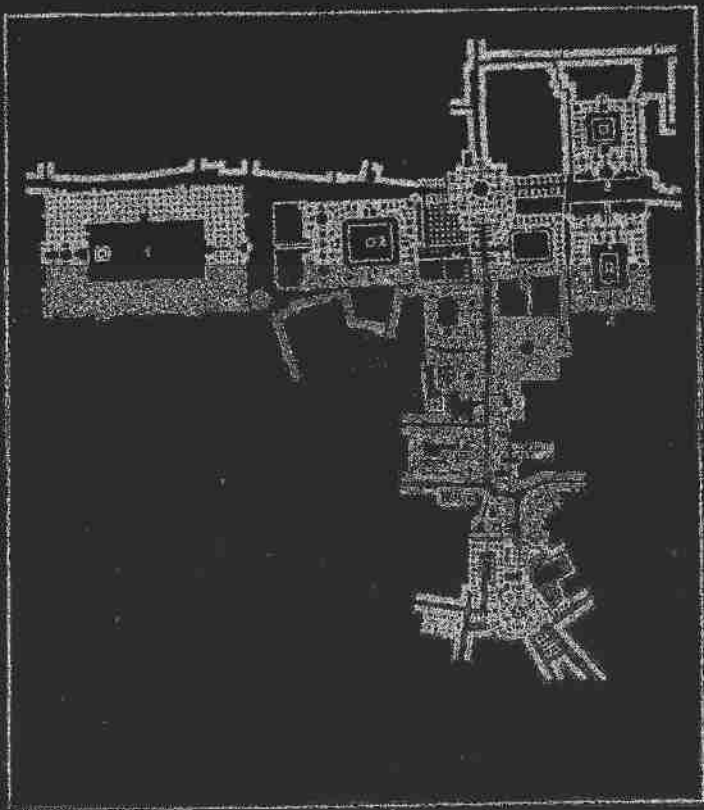
طرحی از بنا میوه در کاشان از معانی کتاب



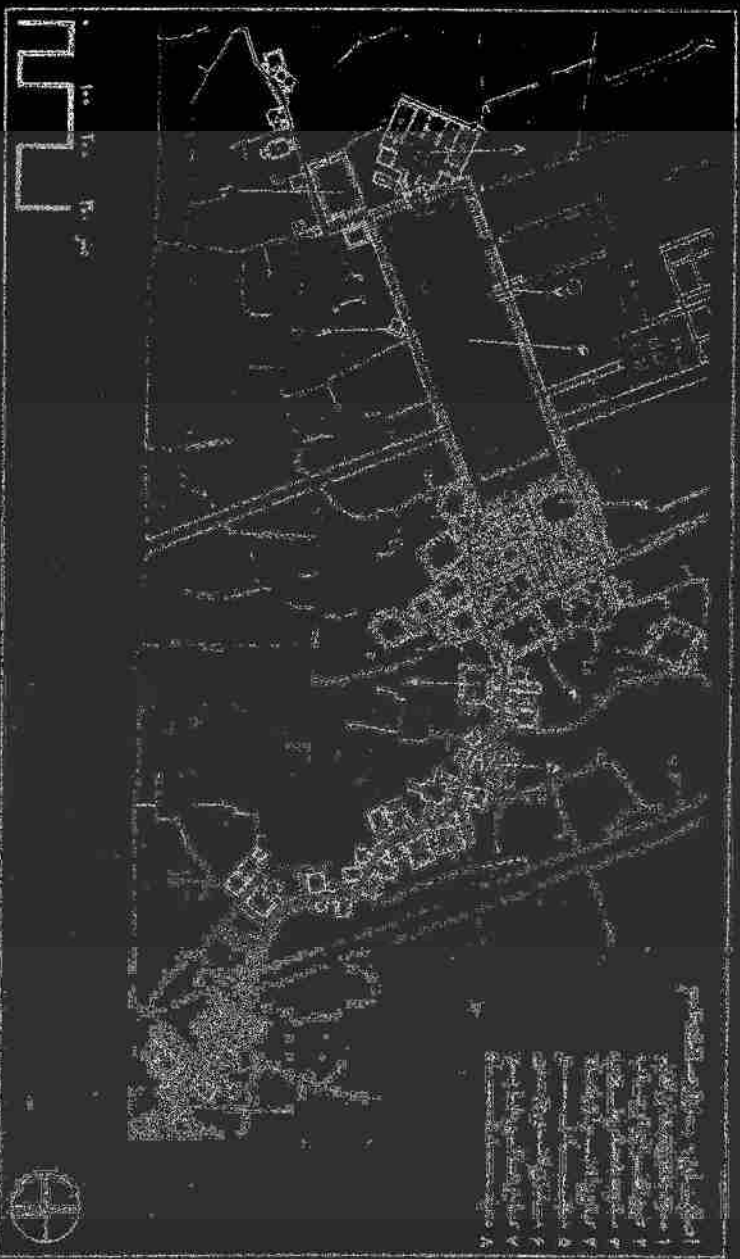
مدخل قیصریه استهبان از طرف میدان نقش جهان، از کتاب اسناد عصر آخوندزاده



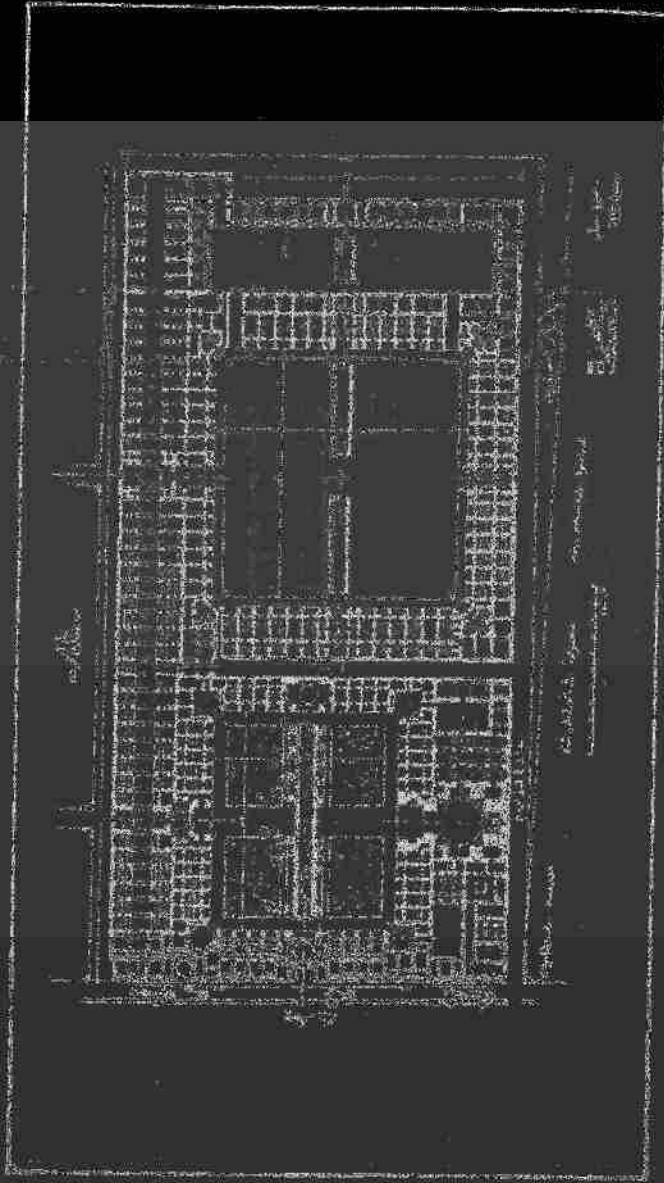
طرحی از چهار دیوگ قیصریه استهبان



Plan of the Temple of Isis at Philae

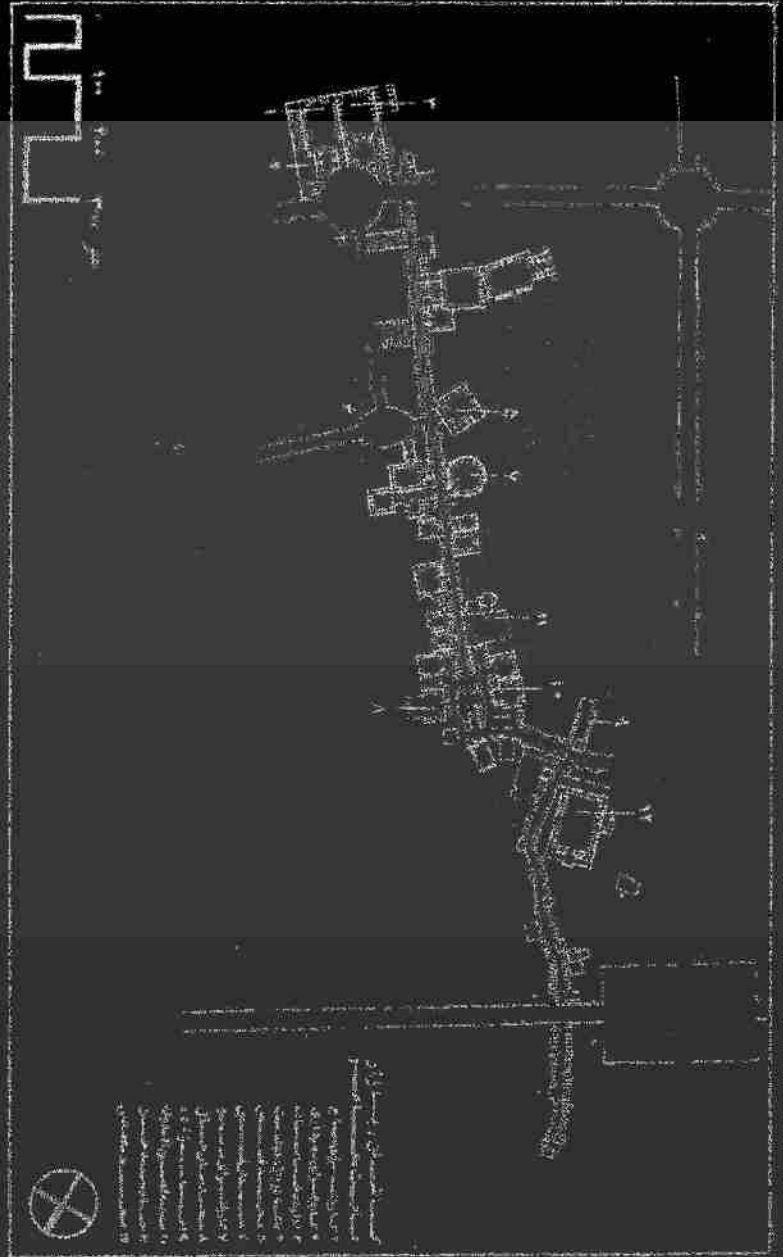


Plan of the Temple of Isis at Philae

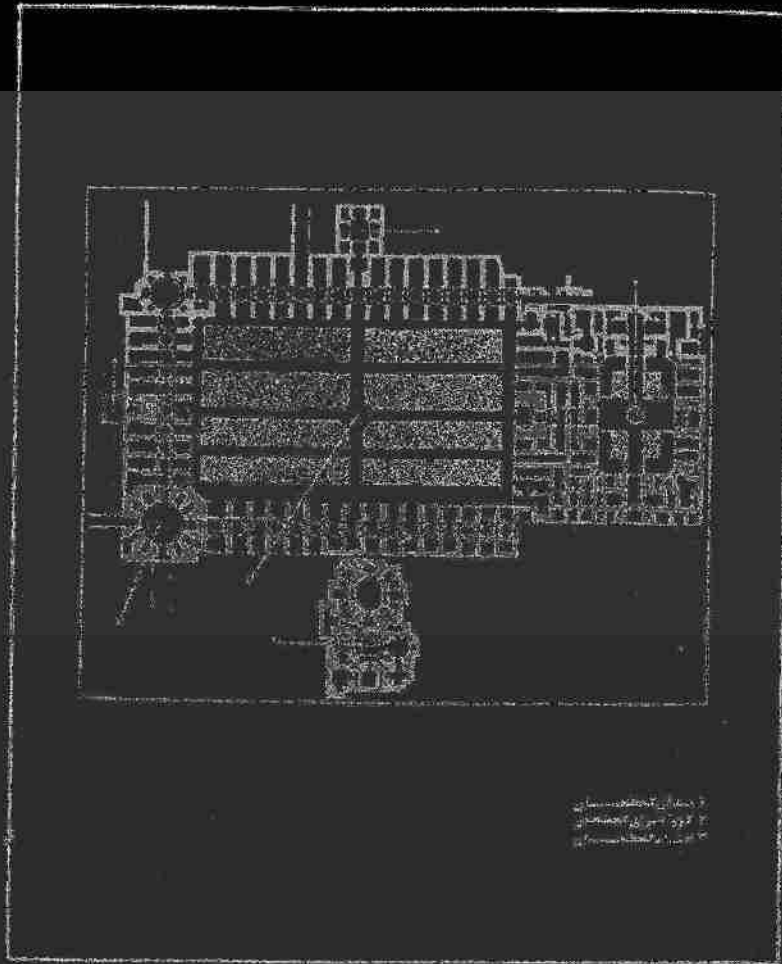


پلان کلیه بناهای محلات و کتله‌های مسکونی در محله کهنه

پلان کلیه بناهای محلات و کتله‌های مسکونی در محله کهنه

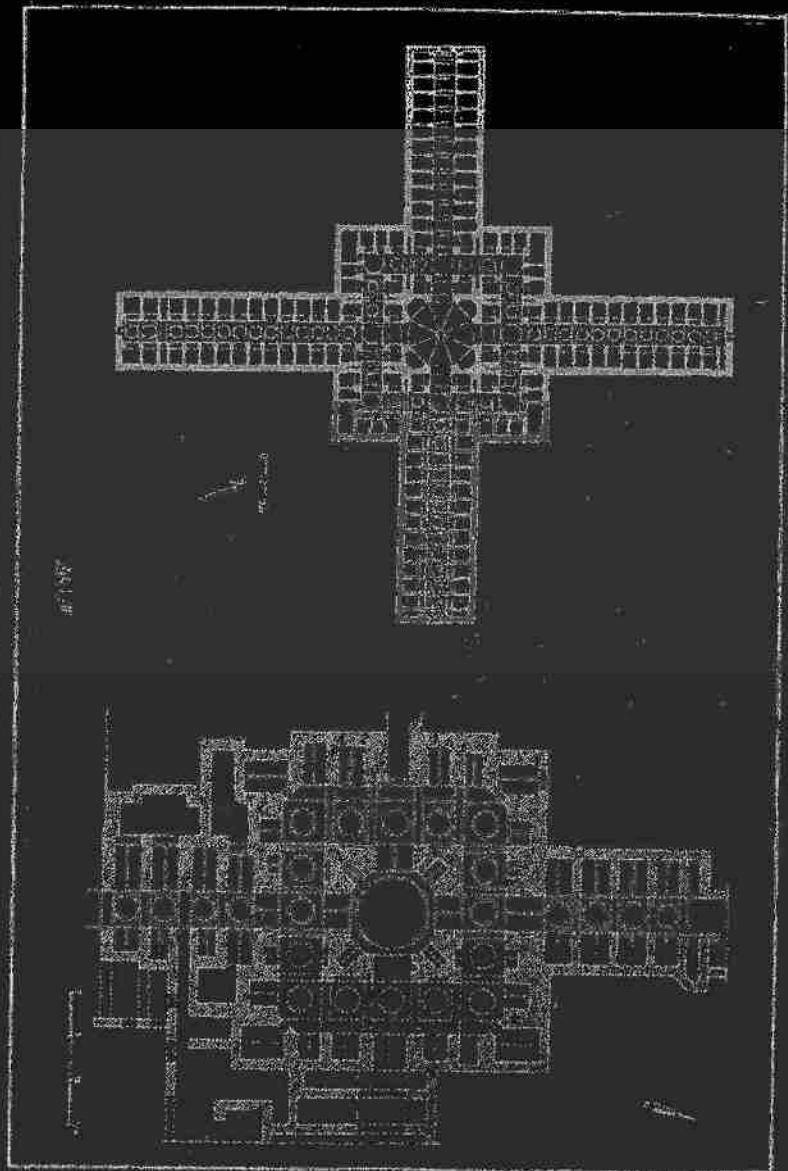


پلان کلیه بناهای محلات و کتله‌های مسکونی در محله کهنه

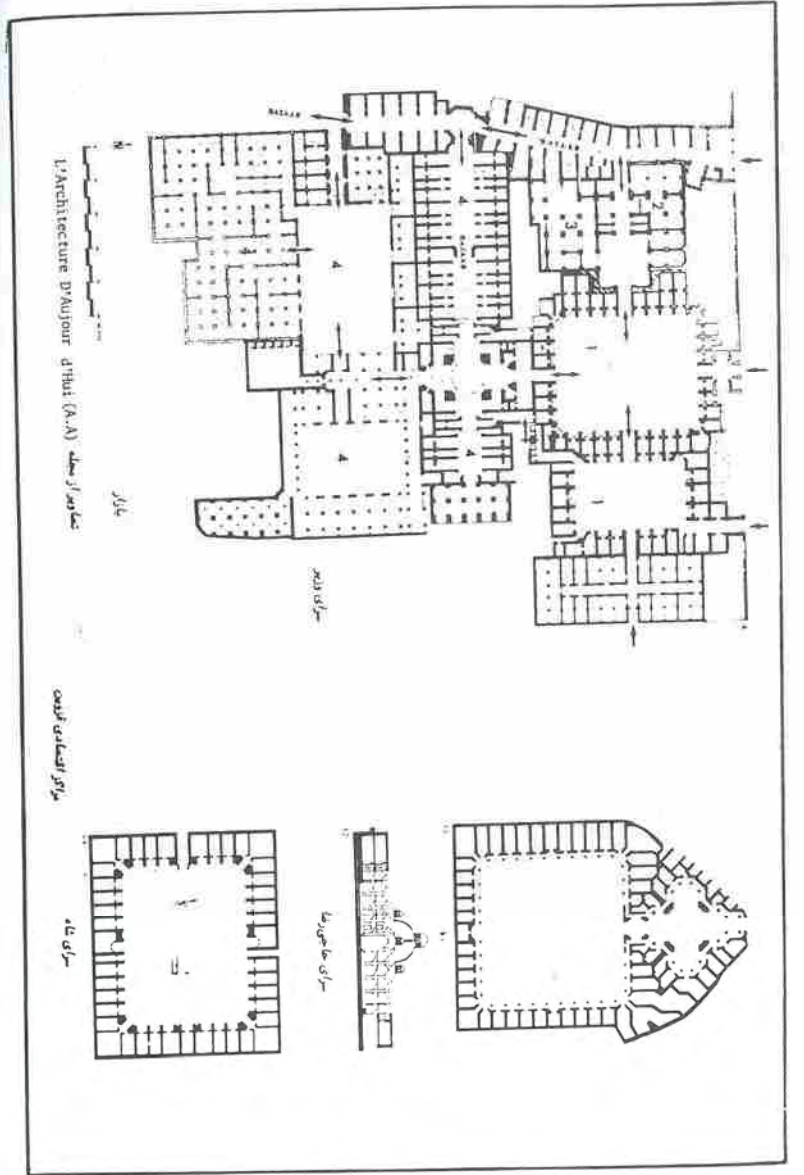


کتابخانه خان گلچلی کمان
 ۱۸۰۰ میلادی
 ۱۸۰۰ میلادی

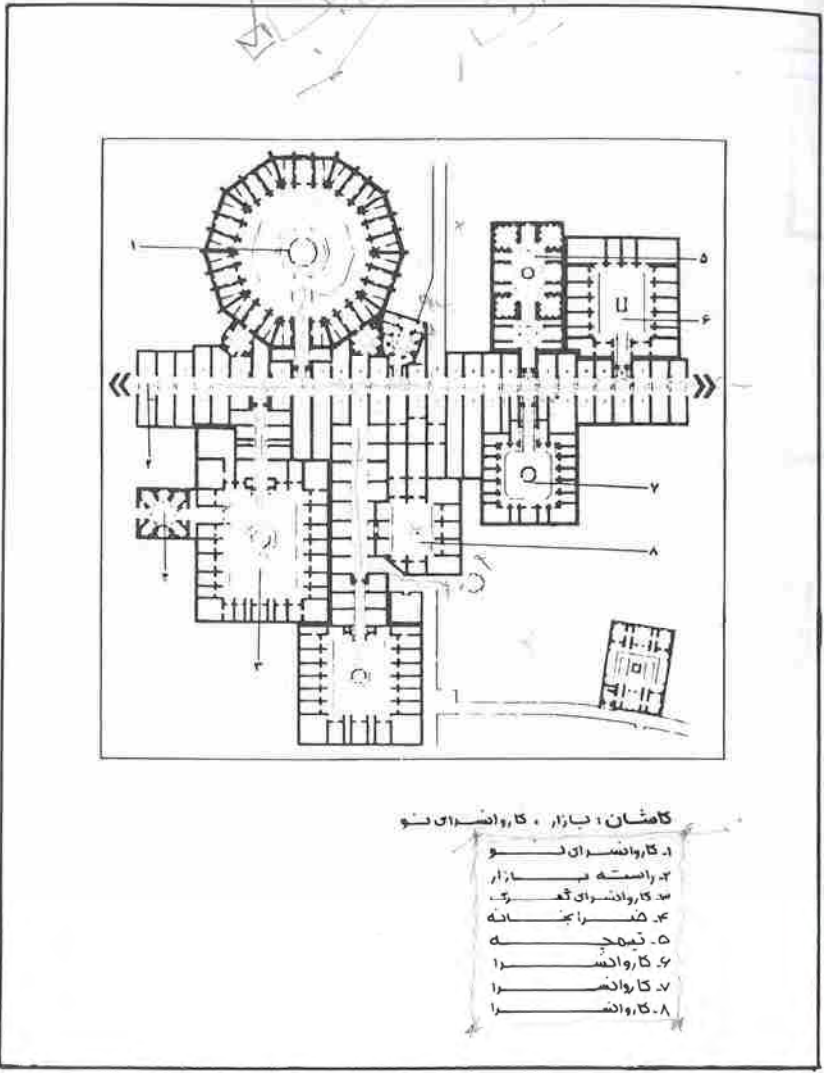
بازار کردان، مجموعه گنجلی خان، از کتاب، بازارهای ایران



بازار یزد، طرح از کوبه - پودانکا از کتاب، شهرهای ایران محمد یوسف کبانی



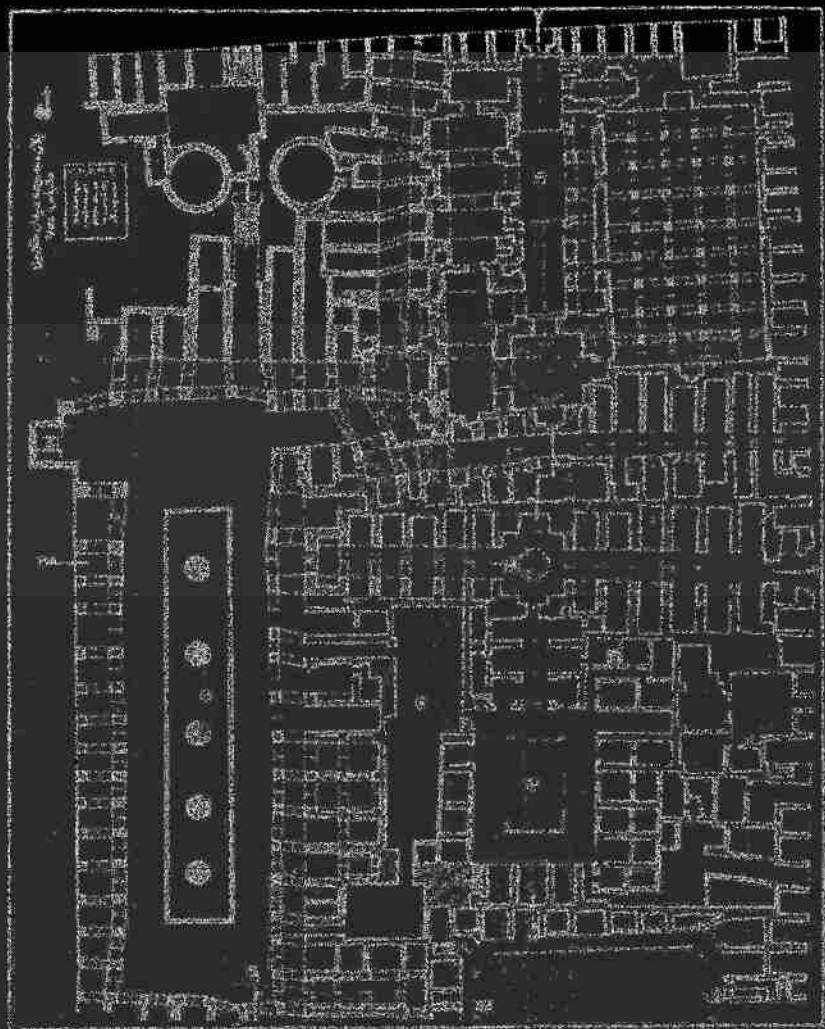
معماری امروزی از خط (ا.ا) کاوشان بازار



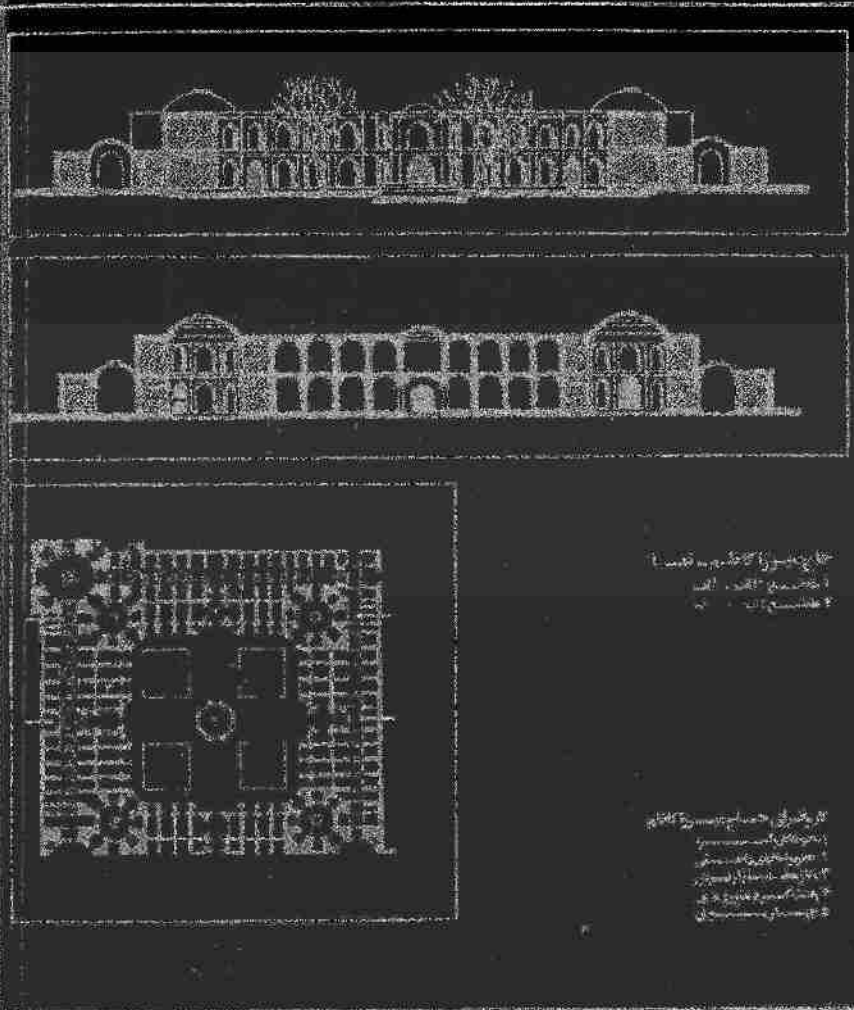
- کاوشان بازار - کاروانسرای نو
۱. کاروانسرای نو
 ۲. راسته بازار
 ۳. کاروانسرای قدیم
 ۴. شاهراجه
 ۵. مسجد
 ۶. کاروانسرای شاه
 ۷. کاروانسرای
 ۸. کاروانسرای

معماری امروزی از خط (ا.ا) کاوشان بازار

بخشی از بازار کاوشان و بناهای وابسته بدان



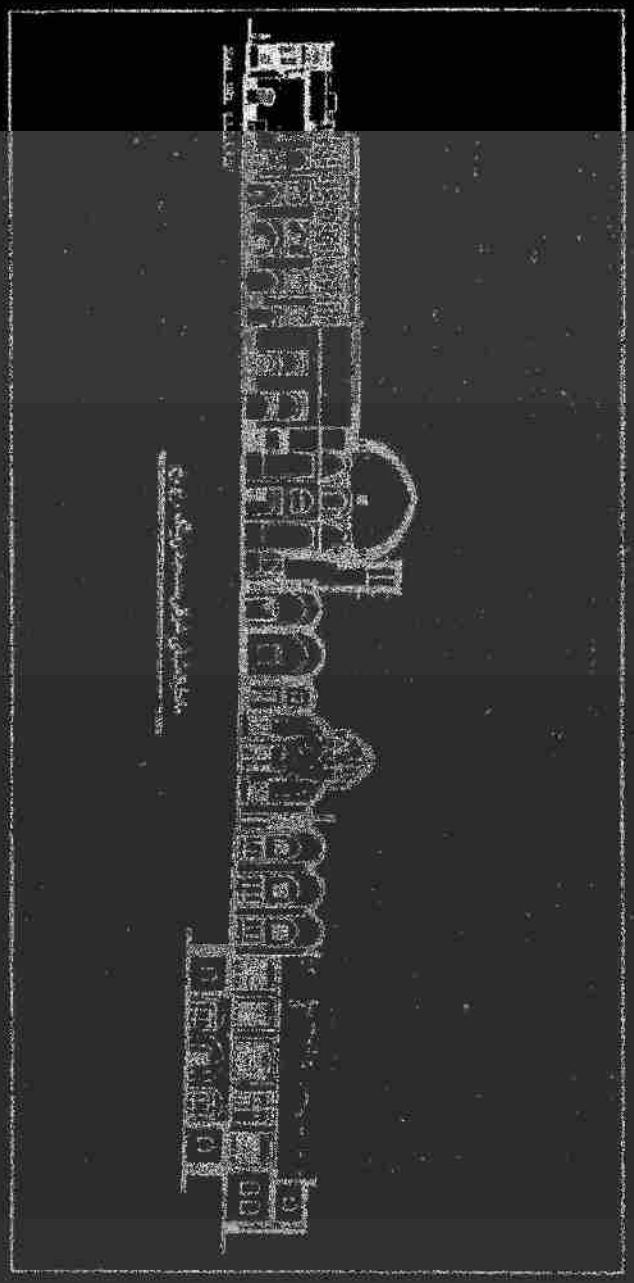
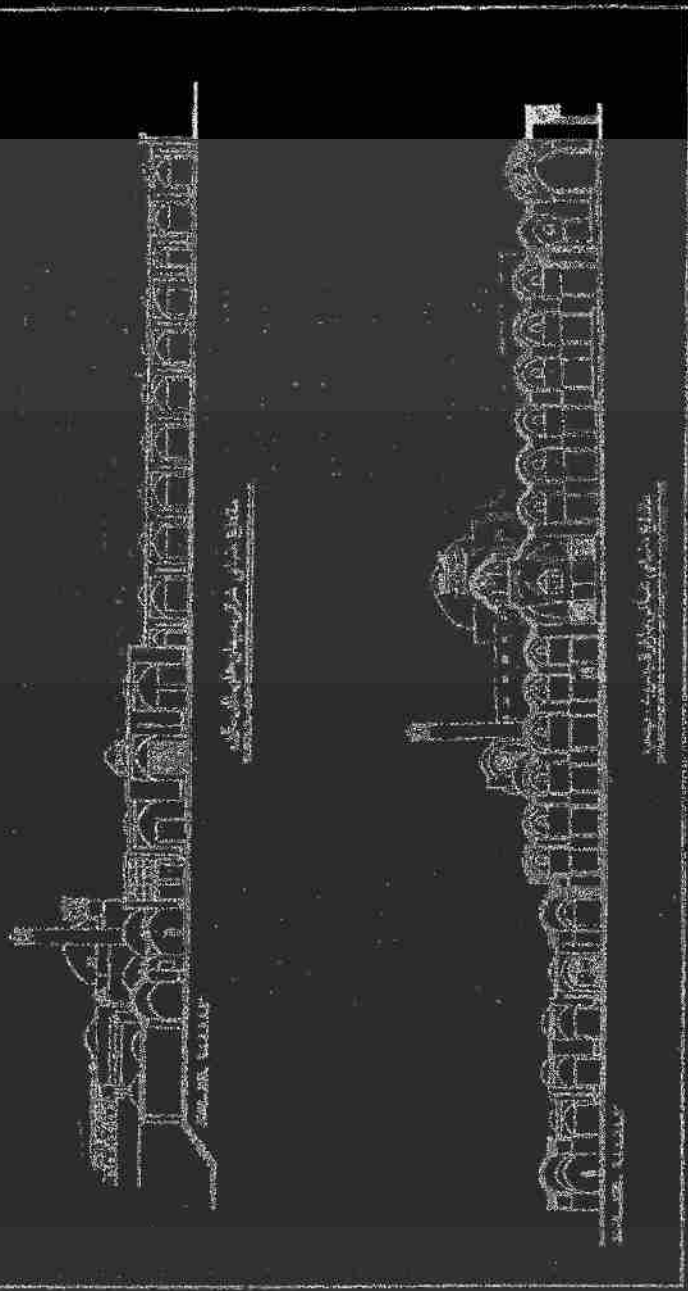
نقشه کلیه بناهای سلطنتی و پادشاهی ساسانیان (از کتاب تاریخ ایران صفحہ ۱۰۰ و ۱۰۱)

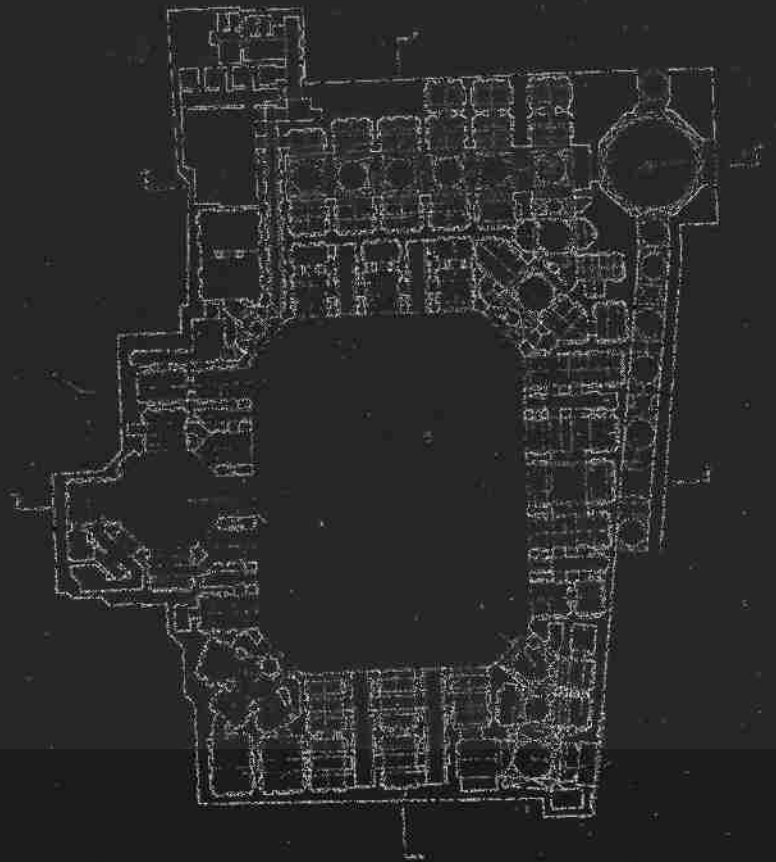
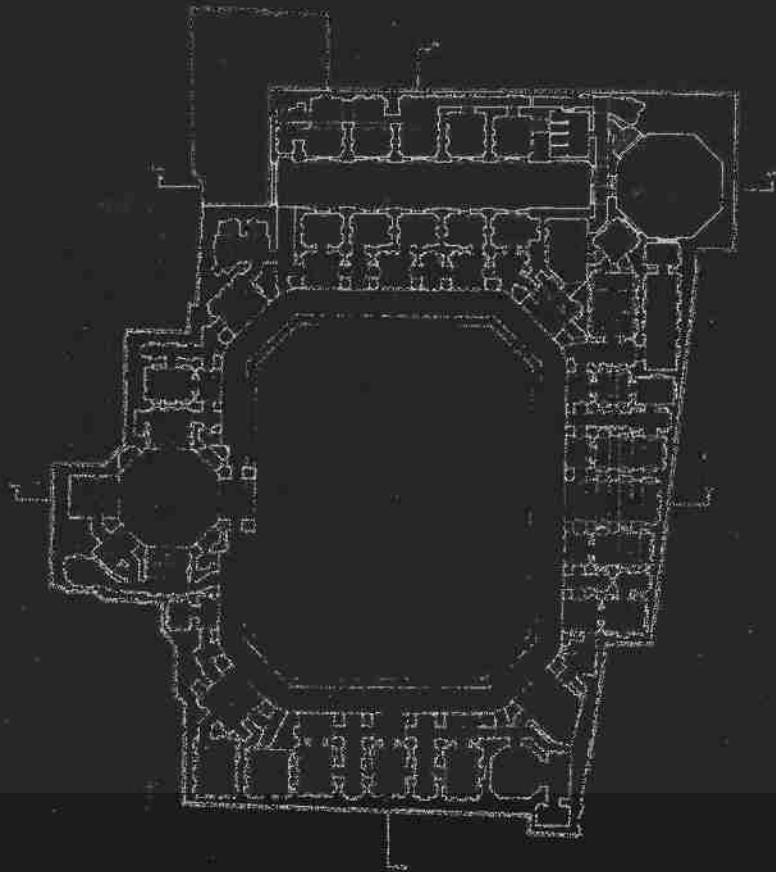


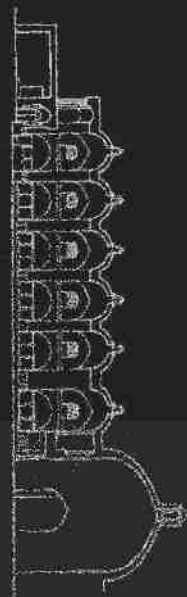
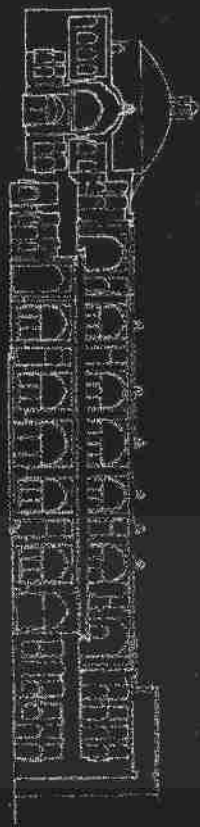
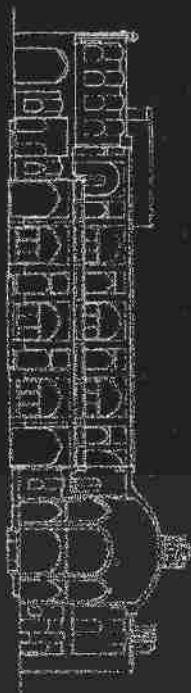
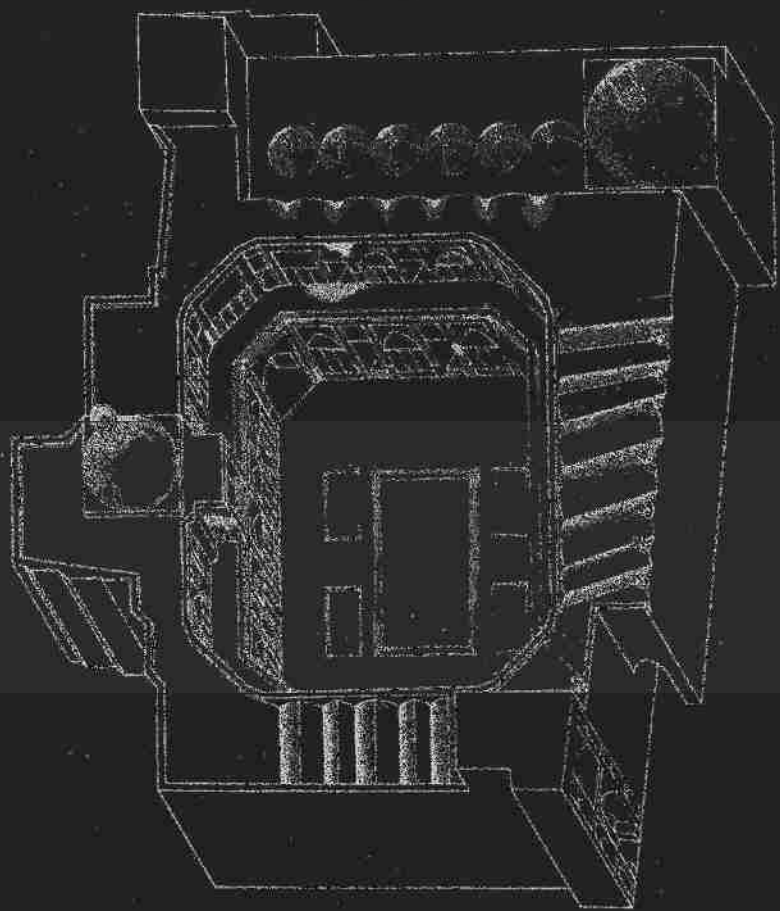
نقشه کلیه بناهای سلطنتی و پادشاهی ساسانیان (از کتاب تاریخ ایران صفحہ ۱۰۰ و ۱۰۱)

نقشه کلیه بناهای سلطنتی و پادشاهی ساسانیان (از کتاب تاریخ ایران صفحہ ۱۰۰ و ۱۰۱)

نقشه کلیه بناهای سلطنتی و پادشاهی ساسانیان (از کتاب تاریخ ایران صفحہ ۱۰۰ و ۱۰۱)







بخش پنجم

خانه

خانه یکی از مباحث مهم در معماری ما می باشد که کمتر به آن پرداخته شده است. متأسفانه در دانشکده های معماری این مبحث مورد بررسی قرار نگرفته است. نیاز به خانه در این زمان خیلی احساس می شود و می بایست با شناخت معماری گذشته و تطبیق آن با معماری معاصر این نیاز را برطرف کرد.

واژه خانه که امروزه مصطلح است در گذشته به اتاق اطلاق می شده است، اتاق خصوصی را (وستاخ) یا گستاخ یا وثاق می نامیده اند، از واژه سرا بجای کلمه خانه در اصطلاح امروز آن، استفاده می شده است. در جنوب ایران اصطلاح خانه سرا (به معنی سرایی با اتاق است) مرسوم بوده است.

انسان وقتی از غار بیرون آمد نیاز به سرپناهی داشت و بر این اساس طبیعی است که قدیمی ترین مورد معماری، ساختمان خانه باشد. این امر از عصر حجر شروع شده و عناصر دیگر معماری از بُعد زمانی فرع بر آن است.

او وقتی به دشت می آید چیزی شبیه به غار می سازد. در کاوشهایی که توسط دکتر نگهبان و دکتر ملک زاده از ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد در اطراف بوبین زهرا انجام شده شهرکی را از زیر خاک بیرون آورده اند. این خانه ها بر طبق احتیاجاتشان بهترین طرح برای آن زمان بوده است. خشت را آن زمان نمی زده اند و گل را در آفتاب خشک می کرده اند. پوشش آنها در آن منطقه چوب بوده و دهانه های کوچک آن حدود ۲/۵، ۳ و یا ۴ متر بوده است. انواع کارگاهها هم در خود خانه بوده، مثل کارگاه سفال پزی، شیر پزی و غیره. کوچه بندیهای آن نیز خیلی منطقی بوده است. در اینجا موضوع مهم قابل

کتابخانه تخصصی آموزش عالی اصفهان

طرح درونگرایی، خانه‌ها است، زیرا در بیرون خانه نه باقی و نه سیزه‌ایی وجود دارد. ساختمانهای کوشکی که بعدها در باغها ساخته شده‌اند به بیرون دید دارند ولی دور باغ را نیز دیوار می‌زنند چون بیرون آن خشک بوده است.

در خانه‌هایی که بعدها نیز ساخته شده‌اند، ساکنین آن احساس ناراحتی نمی‌کردند. اندرون خانه یا جایی که زن یا بچه زندگی می‌کردند می‌بایست تنوع زیادی داشته باشد تا نخستگی احساس نشود. حتی در زمان قاجاریه که دوره انحطاط معماری ایران است خانه‌های خیلی خوبی ساخته شده‌اند. البته در حال حاضر عیبهایی را بر آنها وارد می‌آورند و بطور مثال مطرح می‌کنند که محلی مستراح دور بوده و یا آشپزخانه در زمستان مسأله ایجاد می‌کرده است، این منشی بوده که مستراح را بیرون از نشیمن می‌ساختند و یا آشپزخانه جایی بوده که زن خانه بتواند به راحتی در آن کار کند و کسی او را نبیند.

اما در خانه‌هایی که امروزه ساخته می‌شوند و در اغلب آپارتمانها مهمان از وسط مطاق می‌گذرد، خانم خانه برای رفتن به آشپزخانه باید از وسط مهمانها گذر کند، مستراح جایی است که بسیاری از مسائلی را ایجاد می‌کند و خیلی از مسائلی دیگر. در طراحی‌هایی که در حال حاضر انجام می‌دهیم باید اصول گذشته را در نظر بگیریم؛ مثل اقتصادی بودن، بنام، تعداد نفرات، و با مصالح دم دست چیزی را ساخته که زیاد فانتزی نباشد.

قبل از ورود به شناخت انواع خانه‌ها و عناصر آن به مسائلی که در رابطه با خانه بوده‌اند می‌پردازیم.

یکی از مسائل مهم مربوط به شهرسازی بوده و آن جهت قرارگیری خانه یا درون است. این مربوط به آب و هوا، طرز تابش جهت و نور (بنام مطبوع، طوفان، گدازه و باد و غیره...) و مکان قرارگیری و چگونگی زمین می‌شده است.

معماران ایرانی برای این کار از شکل شش ضلعی استفاده می‌کرده‌اند. همانطوریکه می‌دانیم شش ضلعی شکلی است که نمی‌توان آنرا تقاطع کشید زیرا در ساخت آن از مثلث متمسکین الاضلاع استفاده شده و این شکل را نیز نمی‌توان تقسیمه کشید. اگر شش عدد از این مثلثها را در کنار هم قرار دهیم شکل شش ضلعی بدست می‌آید. همیشه خود به خود همین کتاب.

می‌آید. خانه زنبور عسل نیز به همین شکل است. در شهرهای دیگر مثل خاتم و همینطور فرش کف امازاده‌ها و خانه‌ها و برای بدست آوردن تقاسمات طلایی از این شکل استفاده می‌شده است.

کتاب قدیمی المسالك والممالک اصطخری، نقشه‌هایی در ضمیمه دارد که فوق العاده زیبا می‌باشند در این نقشه‌ها علامت جنوب در بالای آن گذاشته شده و جهت مخالف آن شمال است. در اصل این شکل از این یک شش ضلعی بدست آمده که در رئوس مستطیل داخلی آن شمال و جنوب قرار می‌گرفته است.

با همین روش در ایران سه روتن را در نظر می‌گرفته‌اند:

- ۱- روتن راسته
- ۲- روتن اصفهانی
- ۳- روتن کرمانی

در روتن راسته مستطیلی که در داخل شش ضلعی قرار می‌گیرد جهت شمال شرقی - جنوب غربی دارد.

در شهرهای مرکزی ایران مثل تهران، یزد، جهرم و شهر تبریز در شمال غربی ایران و برخی شهرهای دیگر از روتن راسته استفاده می‌شده است. جهت این روتن تقریباً موازی با قبله است. در صدر اسلام در این مکانها در ارتباط با جهت گیری بناها به طرف قبله مسأله‌ایی نداشته‌اند. در یزد در جنوب شهر یزد شیرکوه و در شمال آن کوه خراگ (یا خراق) قرار دارد و روتن آن راسته است. در این شهر روتن کرمانی ملاحظه است و می‌گویند تکلیف دارد زیرا در زمستان سرد و در تابستان گرم است. مسأله‌ای است که در نظر نگرفتن این مسأله و بنا جهت گیری جدید شرقی - غربی خانه‌هایی را ساخته‌اند که می‌بایست در فصل گرما آنها را از شدت گرما ترک کرد.

تهران جدید نیز بتامیل خانم توجه به جهت مناسب به بدترین وضع خود افتاده است. در گذشته معتقد بودند که اگر شهر و آبادی شمال آن گرفته شود تب تیز شده و دلیل آن هم این است که شهر تهویه نمی‌شود. در تهران می‌بینیم که در بعضی از نقاط در غرب آن هوا را کد است و در روزهایی ترمیمه می‌شود که افراد بویض به آن مناطق بروند. روتن اصفهانی جهت شمال غربی - جنوب شرقی دارد و در اصفهان، استخر، تخت جمشید و فارس این روتن را داریم. در اصفهان معابر بزرگ احمد اصفهانی و پیر...

ایوان مسجد امام با میدان نقش جهان را که حدود ۴۵ درجه اختلاف دارد (خود میدان رون اصفهانی است ولی مسجد رو به قبله است) به نحو بسیار جالبی حل کرده است.

رون کرمانی جهتی غربی-شرقی دارد و شهرهایی مثل کرمان، همدان، آبادیهای آذربایجان غربی در مناطق اراتوها، خوی، و برخی شهرهای دیگر با این رون ساخته شده اند.

بطور مثال در کرمان جهت شرقی-غربی است و طوفانی بنام طوفان سیاه دارد که اگر شهر جهت دیگری می داشت خانه غیر قابل استفاده می شد. همینطور در همدان کوه عباس آباد و کوه الوند را داریم. خود شهر جهت شرقی-غربی دارد و اگر جهت شمالی جنوبی باشد ریزش برف طوری خواهد بود که از سوز و سرمای زیاد آن امکان باز کردن درهای خانه میسر نبود.

در هر صورت رون مسأله ایی است که در بعضی جاها مثل کاشان یزد، شهرهای خوزستان و کرمان و غیره نیاز به مطالعه دقیق دارد.

پنাম موضوع مهم دیگری بوده که در ساخت خانه در نظر می گرفته اند. پنام دستمال و پارچه ای است که موبدان در جلوی دهان خود می آویخته اند. بطور کلی تقریباً به معنی عایق، یا مانعی برای رسیدن چیزی از یک جسم به جسم دیگر است. پنام در معماری دارای اهمیت زیادی است. در معماری سنتی ایران هیچ ساختمانی چه با پوشش تخت و یاسغ (منحنی) نیست که پوشش آن دو پوش نباشد، در بعضی محلها بدلیل چسبیده نبودن خاک و همینطور در دسترس قرار داشتن چوب به اندازه نیازشان از پوشش تخت استفاده شده است، مثل ایبانه و روستاهای اطراف آن. در کاشان و خیلی مکانهای دیگر از چوب استفاده نشده است.

منطق کلی در دو پوشه ساختن پوششهای تخت و طاقی یکی است. در هر دو آنها سعی شده است با این روش علاوه بر سبک نمودن پوشش از انتقال گرمای بیرون به داخل جلوگیری نمایند. مثلاً در پوشش تخت یا از پروزی یا قاب (به زه اطراف آن پردو می گویند) و یا از لمبه کوبی و یا لاپه یا توفال استفاده می کرده اند.

در طاقها نیز همین روش را انجام می داده اند که یا آنرا خوانچه پوش کرده (یعنی طاق اصلی در پشت و با آویزان کردن سقفی بصورت معلق پوشش دوم را می زدند) و یا بین دو پوشش گنومی ساختند.

از این عنصر علاوه بر صاف کردن سطح پشت بام برای نورگیری در طاقهای آهنگ نیز استفاده می شده است.

این روشها تا قبل از سلطنت ناصرالدین شاه ادامه داشت و بعد از آن به تدریج منسوخ شده است.

در خانه ها نسبت به رونهای در نظر گرفته شده و حرکت خورشید و مزاحمتهایی که گزش و گرمای آن ایجاد می کرده، از پنامهایی عمودی و افقی استفاده می شده است. استفاده از ارسی، تابش بند، خرک پوش و چیزهای دیگر نمونه هایی از آن می باشند.

تابش بند یا تابش بند یا آفتاب شکن تیغه هایی به عرض شش الی ۱۵ سانتی متر است که گاهی ارتفاعی تا حدود ۵ متر دارد و با کمک گچ وونی آنها را می ساختند. معمولاً در بالای در و پنجره ها کلافی می کشیدند که در واقع تابش بند افقی بوده (اصطلاحاً به آن سرسایه می گفتند) و بر روی آن نیز گلجام قرار می گرفته است. پروزی یا حاشیه گلجام نقش (گل و بته) داشته و وسط آن را جام می کردند، بالای آن نیز خرک پوش می شده که این هم بوسیله گچ عمل می آمده است. در اینجا می بینیم که به هر صورتی پنام را در محل های مختلف بوجود آورده اند.

ارسی (یعنی گشاده و باز) را نیز برای جلوگیری از گرما از قطعات ریز می ساختند این عنصر بعدها شکل دیگری به خود گرفته و در بالای آن یا یک عنصر نیم دایره و یا چهار گوش قرار گرفته است.

سه دریاها نیز طوری ساخته می شدند که آفتاب به طور مستقیم نتواند به داخل آنها نفوذ کند. متأسفانه همانطور که گفته شد در دوره قاجاریه عناصر مختلف داخل معماری ما می شود. سه دریاها به دو دری تبدیل شده، و آنرا نیز طوری ساخته اند که آفتاب دقیقاً وارد اتاق شود.

نورگیری از سقف، یکی دیگر از کارها برای جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب به بعضی از فضاها است. معماران قدیمی معتقد بودند که در بیرون خانه به اندازه کافی (و بعضی مواقع بیش از حد) آفتاب وجود دارد و نیازی به داشتن آن در اتاقهای خانه به همان صورت را احساس نمی کردند. در قدیمی ترین خانه ها چه خانه های بزرگ اشرافی و چه خانه های کوچک روستایی و شهری، بخشی از نور از سقف گرفته می شد.

افزون بر این، این نوع نورگیری همراه با رنگ ملایم دیوار و سقف اتاقها آرامش

شمویی را بوجود می آورد است. از طرفی دیگر بدلیل کور کردن جبهه فرسی خانه و جلوگیری از تابش مستقیم آفتاب بعد از ظهرها، فضاهای پشت این قسمت از سقف نور می گرفتند، برای دیگر فضاها مثل، مطبخ، حوضخانه نیز بدلیل عدم دسترسی به نور مستقیم و همین کار اعمال می شده است.

این خانه شامل فضاهای مختلفی شده که نسبت به نوع خانه و به عبارت دیگر ساده بودن فضاها، استفاده از پیمون بزرگ و کوچک و حوره پیمون در ساخت خانه ها تغییر می کرده است. همانگونه که در ادامه در باره شناخت اجزای این نوع خانه ها خواهیم دید، تفاوتی بین عناصر فضایی خانه های چهار ضربه زوایه ای و خانه های شاملین مناطق مرکزی وجود دارد.

در خانه های چهار ضربه، عناصری مثل: سردر، راهرو، صفا، اتاق، میانخانه و حیاط را داریم.

در خانه های کائندر که زندگی خصوصی با زندگی عمومی به طرز زیبایی از هم جدا شده است عناصر آن شامل اندرونی، بیرونی، پارکینگ، حیاط و باغچه های آن، راهرو، هشتی و غیره می شوند که در ادامه به شرح آنها خواهیم پرداخت.

کلید این عناصر بر اساس پیمون تقسیم شده اند.

پیمون عرض دراست و شناخته شده به دو نوع خطی:

پیمون کوچک که به طول چهارده متر و معادل نود و سه سانتی متر و پیمون بزرگ، به طول هیجده متر و معادل یکصد و بیست سانتی متر می باشد.

پیمون ها: یک دری (مرد گرد و راهرو)، دودی (اتاق کوچک)، سه دری (اتاق پنج دری (اتاق بزرگ) تالار و مطبخ و غیره هستند. فواصل درها که به صورت تخته های تابش بند در می آیند، دو همچنین مجموع دو اندازه ای (در نظام پیمون کوچک دو گره و در نظام پیمون بزرگ چهار گره است.

درهای مشرقی به میانه ای هستند و همگی با پیمون کوچک یا پیمون بزرگ و به گره ای که در دو، پس از ترکیب پیمون علاوه بر سوراخی در تقسیم ابعاد و تناسب است هستند، پس ساختگی درها و دروازه را نیز نمکتان پذیر نموده برای آرا و سادگی آنها شاید توجهی را فراهم می آورد.

۱- تحقیق ابراهیم، چهار شکل پیمون در معماری اسلامی ایران، کتاب معماری ایران دوره اسلامی، گره آورنده ای، کتبی، جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۶.

از حوره پیمون در ساخت خانه های کوچکتر استفاده می شده و زیباترین خانه ها با حوره پیمون ساخته شده است و اندازه آن ۹۳/۳ سانتی متر بوده است.

با مراجعه به اندازه های فوق مشاهده می شود که این اندازه بر اساس مقیاس انسانی و اندازه انسانهای ایرانی بوده است. ارتفاع درها به اندازه یک متر و متوسط سقفها بوده است. در پای در، آستانه می گذاشتند (۳۶ سانتی متر یا یک چهارم) این کار دلایل مختلفی داشته است، مثل احتیاط برای وارد شدن به اینکه سر آنها به بالا نخورد و رعایت احترام یا خم شدن، و همچنین مانعی برای ورود کفش و خاک داخل راهرو و چیزهای دیگری که در اینجا بوده است.

در طرح نقشه آنها با حیاط و غیره از تناسب عظیمی ایرانی کمک می گرفتند. تناسب عظیمی ایرانی از مستطیلی در داخل یک شش ضلعی بدست می آید. شکل حیاط پنج دری، سه دری و عناصر دیگر بر مبنای همین تناسب بوده است.

در اینجا در ابتدا اشاره ای به اندازه های خانه ها در سه پیمون بزرگ، کوچک، و حوره پیمون می شود و سپس طرح های خانه ها را بصورت شماتیک ترسیم می کنیم.

سردر

اغلب خانه ها بخصوص خانه های مجلل دارای سردر یا درگاه بوده اند. معمولاً دیوارهای بیرونی گاه گلی بوده و فقط سردر مجلل ساخته می شده است. نسبت عرضی به طول در سردر معمولاً یک به دو بوده است. سکوها یا کناری یا خوره نام داشتند و برای کسانی که با صاحب خانه کار داشته ولی لازم نبوده وارد خانه شوند، و همینطور یا بوفی برای صاحبخانه یا پدر خانه نیز بوده است. سورهنگی، گنه و پوشش آن را نیز کنه (نیم گنبد) می نامیدند. کنه پیش را معمولاً با کارتهای می پوشانیدند. در پایین کارتهای که نشانه های بزرگ، گچی تکه می کند از لب بند (تورچه های کوچک) استفاده می کرده اند. در اصل در سردر در جاهایی نیز دروازه گفته می شده است. در بین هشتی و اندرون خانه را میان در و در تمام تخته آنها را در و توج مشک آن را در و پیمون می گفتند.

اجزای در سردر به شکل از چهار ضربه و قابهای روی آن بسته است (قاب ایرانی معمولاً به شکل از دو ضربه مربع در بالا و پایین و یک قاب مستطیل در وسط بسته است). در صورت پیمون بودن عرضی در قاب وسطی به شکل مربع در می آمده است. تخته های در که در کنار هم قرار می گیرند وسیله گلیخ یا تخته ای که در

پشت آن قرار داشت به هم وصل می شدند. برجستگی عمودی وسط در که از بیرون دیده می شود دماغه نام داشته است. دو عنصر فلزی حلقه برای زنان و کوبه برای مردان بر روی اغلب درها جای داشته ولی در بعضی جاها فقط یکی بوده است:

حلقه بر در نتوانم زدن از بیم رقیبان
ما با توایم و با تونه این نیست بوالعجب

در حلقه این با تو و چون حلقه بر دریم
(سعدی)

در اجزاء دیگری مثل پاهو میان پاهو سرینده یا سار یا پاسال میان بند یا پاسال وسط و غیره ... دارد.

هشتی

بعد از سردر وارد هشت یا هشتی یا کریاس می شدند. هر چند که در بیشتر مواقع شکل آن هشت ضلعی است اما این به مفهوم هشت (عدد ۸) نیست و هشتی هائی به شکل مربع و دیگر شکلهای داریم. منظور از هشت چیزی است که از فضاهای داخلی خانه بیرون آمده و تنها بمانی است که با بیرون خانه ارتباط دارد. این فضا و راهرو های پنج در پنج منتهی به حیاطهای اندرونی و بیرونی واقع بود افراد شهری به داخلی هریم متعلق خوانند و می شده است. اینها سنگت و تقسیم فضایی و فضایی جهت انظار از عمدتک دهای بهایب این منتهی باشد.

هشت ضلعی هائی که در ایران بکار می رفته اند در هشتی های خانه شم استفاده شده عبارتند از:

- ۱- هشتی گچی کمان
- ۲- هشتی تیری هشت
- ۳- هشتی گچی
- ۴- هشتی کج

داخل هشتی عناصر منطقی مثل سکوی چرخاندنانه و برای رفتن به فرور (آفتاب بالای هشتی) پاهای در نظر گرفته می شده است. پوشش های هشتی ها نیز بسیار متنوع و معمولاً با کوبه های آبی و سفید رنگی پوشیده شده است.

کتاب مرآت السیاح در وصف همین کتاب در یادشیر و چرخه در به ندری ایرانی.

راهرو

برای وارد شدن به فضا های مختلف از جمله فضای مهمانی و اندرونی می بایست از راهروهای پر پیچ و خم عبور کنند. راهرو های پیچیده بیخ خانه را دالان می گویند. راهرو های پیچیده بزرگ را نیز دالان می گویند. دو طرف راهروها نیز راهرو قرار می گرفتند است. اگر در دو طرف دالان راهروها کمی پهن تر باشد آنها تخت گاه می گویند.

حیاط یا میانسرا

در خانه های شهرهای مختلف مثل یزد، شیراز، اصفهان، کوهان و شیراز حیاط آنها بصورت باشی کوچک عمل می کرده است.

« میانسرا یا تناسب فلزی ایرانی و جهت گیری دستوری خود، در تمام سال محیط بهداشتی مطبوعی فراهم و از گردش آفتاب و نور خورشید، بهترین استفاده را برای بیورت های گردا گرد خود کسب و نامین می کند، در صورتی که جهت گیری پادشاه با مسیب باد غالب و سمت طفولتهای شن، یا محل استقرار کوه بسته به آبادی سازگار نباشد، میانسرا به جنوب غربی متمایل می گردد.

جهت یابی میانسرا باید قرار قرار، حاصل از ترمیم هندسی، مستطیل های محیط در هشتی ضلعی معتدلم است.

در قسمت شمالی میانسرا بیورت های آفتاب و نور قابل استفاده در تمام فصلها (زویه زمستان) مستطیل است. در جنوب که پرمایه است بخش تابستانی قرار می گیرد.

در شرق که چهره به آفتاب شمالی غرب دارد و بیورت های کم اهمیت و انبار و غیره با چرخش می گردد. این فضاها بیشتر از سقف توری گرفته و کمتر در روز و شب به میانسرا دارند. قسمت شرقی به مسیب نام غربی بوده و در هشتی که زاویه مقابل جهت گیری میانسرا را عملی آید اختصاصی به وضع نماهایی و نا گویایی توری نیز دارد.

تزیینات داخل میانسرا که تقسیم بندی یاد شده با تجربه به اولویت هاست و گریه ایجاد و جهت میانسرا، حریم و باغچه و عوامل آفتابگیر و سایه گستر، اندامهای توری رنگ گلشن و کار برد مصالح مناسب و سایر تدابیر مستطیل تمام بیورتها را در چهار فصل قابل استفاده می کنند. مگر قسمت شرقی در تابستان آفتاب

۱- آفتاب این فضای همواره کتابی

طرح باغچه ها و حوض ها نیز تنوع بسیار جالبی دارد. در باغچه انواع مرکبات، مثل نارنج، لیموترش، لیمو شیرین، نارنگی و بکرایی می کاشتنند، در جاهای خشک انار که در فصول مختلف سال بسیار زیبا است، کاشته می شده است. گیاه خرزره جهت جلوگیری از تجمع پشه بکار می رفته است. انواع گلها مثل گل یاس، ذنبق سفید، نیلوفر، درخت پیچ و بسیاری چیزهای دیگر نیز مورد استفاده بوده است. حوضهای داخل حیاط نیز متنوع هستند. این حوضها در شکلهای شش ضلعی ایرانی، دوازده ضلعی، مستطیل با تناسب طلایی بوده اند و در بعضی شهرها مثل شیراز حوضها را گرد می ساختند.

اتاق

در خانه های ایرانی اتاقها به صورت سه دری، پنج دری، تالار و... ساخته شده و هر کدام ویژگی خود را داشته اند. یکی از علائق ایرانیان در ساخت خانه ها ایجاد ارتباط بصری بین اتاق و فضای بیرون آن است، گشادگی، فراخی و دید آزاد داشتن جزء طبیعت ایرانی است حتی در حال حاضر نیز همینطور است. در بیشتر جاها از اتاقهای سه دری استفاده می شده ولی در اصفهان به دلیل آب و هوای آن اتاق یک دری با دری بزرگ داشتند. در کنار در، پا چنگ یا پنجره های مشبک می ساختند. این اتاقها نیز بر اساس تناسب طلایی طراحی می شدند. اتاقهایی که از عرض نور می گرفتند نصف تناسب طلایی داشته و در نهایت شکلی متناسب و زیبا بدست می آمده است.

نورگیری اتاقها بسته به نوع آن متفاوت بوده است. بعضی از اتاقها که مطلقاً آفتاب به آنجا نمی تابید و نور کم داشت روشندانی در بالای آن می گذاشتند. اندامهایی مثل تزیینات چوبی یا تابستان خانه، چون در میان دیگر اتاقها محدود بوده به این صورت نورگیری می شده است.

عنصر خیشخان برای محیطهای گرم بوده و هیچوقت بسته نمی شده است.^۵

سه دری- اتاق سه دری اتاق خواب خانه بوده است. برای طراحی آن از نصف تناسب طلایی (مستطیل داخل شش ضلعی) کمک می گرفته اند، (مثل $۳/۴ \times ۴$ متر یا $۱/۷ \times ۲$ متر). طبیعی است که با این عمق، نور را خوب جذب می کرده است. نکته جالب توجه

۵- مراجعه شود به پیوست همین کتاب درباره بادگیر و خیشخان.

برای سه دریها و دیگر اتاقها این بوده که هیچوقت از فضای آزاد وارد آنها نمی شدند (در خانه های مناطق معتدل و یا در حجره های مدارس و کاروانسراها مستقیماً وارد فضا می شدند) و در کنار هر کدام راهرویی در نظر گرفته می شده است. ابعاد اتاق طوری بود که مقیاس آن کاملاً انسانی باشد. اندازه آنرا طوری در نظر می گرفتند که بطور مثال در موقع خواب اگر افراد یک خانواده معمولی، به اضافه اثاثیه و غیره را در کنار هم بگذاریم دقیقاً اندازه شود. در داخل این اتاق دقیقاً پرهیز از بیهودگی مشاهده می شود و هر چیزی در جای خود قرار گرفته است. در پشت اتاق پستویی همراه با دولابی یا گنجه های عمیق دردار جای داشته است، رختخواب وقتی پیچیده می شد مثل پشتی در می آمد و یا چهار بالش در کنار آن حکم مبل را پیدا می کرد (بسته به اهمیت افراد تعداد بالشها کم و زیاد می شده است).

در طاقچه ها می بایست وسایل روزمره مثل آینه، جانماز، آفتابه لگن، سرمه دان و چیزهای دیگر و در رف ها یا بالا طاقچه ها یا طاقچه بلند، وسایل کمتر مورد نیاز قرار می گرفته است (مثل ظرف شربت، قاشق افشرد خوری، لگن فالوده خوری و غیره). ارتفاع طاقچه پایینی که معمولاً شکل مستطیل داشته یک گز و ارتفاع طاقچه بلند دو گز (۲/۱۳) بوده است. ترکیب نمای خارجی متشکل از سه دری، دو آفتاب شکن یا تابش بند عمودی، گلچام و خرک پوش بوده است.

پنج دری- به عنوان اتاق مهمانی بوده که در خانه های با نظام خرده پیمون عملکرد اتاق نشیمن را داشته است. در پنج دریهایی که از طرف طول نور می گرفته اند از تناسب کل طلایی بکار گرفته شده است. در دو طرف پنج دری نیز دو راهرو قرار داشته اند. در داخل این اتاق تورفتگی کمی بالاتر از سطح زمین بنام شاه نشین قرار داشته که در آن مهمانهای بزرگ یا بزرگ خان می نشستند. در دو طرف پنج دری چراغدان قرار می گرفته است، چراغداران چیزی شبیه بخاری بود ولی در داخل دیوار قرار داشت (هم ایجاد نور می کرده و هم یورامی گرفته است).

در بعضی خانه ها که توانایی مالی صاحب خانه کم بوده بالاخانه ای بنام فروار با عملکرد اتاق مهمان روی سردر کوچه می ساختند. راه آن از راه پله ای در گوشه هشتی بوده است. در قلعه ها نیز همین عنصر را داریم.

تالار- کربال یا تلوار یعنی ساختمان بزرگ و ریشه واژه تالار است. این فضا برای استفاده

اتاقها

فصل گرما بوده و به هوای بزرگ داشته است. در کنار تالار راهروهای بزرگی بنام تختگاه بوده که در انتهای آن راه پله‌ای برای زیرزمین و بالاحانه قرار می‌گرفته است. در طبقه بالایی آن بالاحانه (اتاق دنج و راحت) جای داشته است. بالاحانه‌های دو طرفه تالار را گوشوار نیز می‌گویند. در کل هر فضایی را که در وسط قرار گیرد میانوا و دو طرفه آن را پرواز می‌گویند. ساخت این فضاها بدلائیل گوناگونی بوده است. با توجه به ارتفاع زیاد تالار و رانشی که از طرف ضلای آن بوجود می‌آمد این فضاها کمک در رفع رانش می‌کردند. همچنین تناسب بین سادر و بچه (فضای وسط و فضا‌های کناری) نیز حفظ شده است.

در خانه با پشمون بزرگ در پشت تالار تری یا تجریا طینی یا شکلی صلیبی و در کنار آن بادگیر قرار می‌گرفته است. سقف تالار مضاعف (دو جداره) بوده و در بعضی جاها از ارسی‌های بزرگ سه لنگه‌ای در تالار استفاده می‌شده است. تهرانی در شمال خانه، اتاق زمستان نشین یا تهرانی جای داشته است. این قسمت آفتاب گیر و بزرگترین اتاق زمستانی بوده است. تهرانی دو اتاق کوچک با ارسی داشته و در کنار آن نیز آشپزخانه قرار می‌گرفته است.

در قسمت زمستانه نشین فضایی صلیبی شکل بنام شکم دریده نیز قرار می‌گرفته است. یکی از دلایل ساخت این فضا به شکل صلیبی، مسأله نیاروشی بوده است. با توجه به اینکه طاق وسط رانش زیادی داشته، در قسمتهای کناری آن دو طاق کزازه زده می‌شده تا این نیروی رانشی را خنثی کند.

آشپزخانه این فضا در محلی قرار می‌گرفته که به اتاق مهسان نزدیک باشد و نقشه آن بنا بر نقشه کلی خانه قابل تعبیر بوده است. اصولاً در گذشته در تابستانه غذای گرم نمی‌موردند و بیشتر غذای خود را از بیرون تهیه می‌کردند. باورمند محلی مخصوص برای نگاهداری چهارپایانی مثل اسب و قاطر یا الاغ و چیزی بنام تخت روان بوده است.

انواع خانه‌ها

همانطور که در ابتدا گفته شد سابقه معماری خانه قدیمی ترین مورد معماری بوده که از عصر حجر شروع می‌شود و ساختمانهای دیگر فرع بر آن است. در ایران بنا بر شرایط

آب و هوایی در نقاط مختلف، خانه‌های متفاوتی را داریم. در شمال خانه‌های گالی پوش، در غرب ایران خانه‌های ایوان دار، در مناطق گرمسیر خانه‌های ایوان دار و صند دار و در نقاطی دیگر با توجه به ویژگیهای محلی، ساخته شده‌اند.

در بعضی از مناطق روستایی ایران، خانه‌های دارای یک سقف هستند. فضا‌های این خانه‌ها شامل یک ایوان سرپوشیده و یک اتاق تک‌وزن می‌شود.

همین نوع، بیشتر در غرب ایران، بصورتی دیگر ساخته شده است. کل خانه ترکیبی از چند اتاق است: اتاقی کشیده بنام طینی یا هتجه که نور نیز در آن قرار می‌گیرد، اتاق عروس و بهترین اتاق آن که در وسط قرار گرفته و دارای تزیینات مختلفی است. این اتاق محل پذیرایی نیز بوده است و در تابستان در ایوان سرپوشیده جلوی آن می‌نشینند. کتور یا میزبان یا انبار، اتاق دیگر آن بوده است. انواع وسایل مورد نیاز مثل چیلو یا سیلو برای ذخیره گندم، خمر، تاپو، بسترو چیزهای دیگر را در آن جای می‌دادند.

فضاهای مشاهده شده بخشی از فضای یک خانه شهری چهار صنفه را تشکیل می‌دهند.

صنفه یا چفته به معنی خمیده یا طاقدار بوده و در خراسان فضای سرپوشیده را می‌گفتند. نمونه‌ای شبیه به آنرا در کاخ پهلپور در فضای مرکزی که به عنوان حیاط بوده است، مشاهده می‌کنیم.

این خانه‌ها در تابستان خنک بوده، و در زمستان نیز سرما و برف ساکنین آنرا آذیت نمی‌کرده است، و در واقع فضای مرکزی عملکرد حیاط را داشته است. خانه‌های چهار صنفه در نقاط مرکزی ایران بخصوص در زواره، ساخته شده‌اند.

چهار صنفه بصورت صلیبی در مرکز است و چهار گوشه آن اتاق‌ها قرار می‌گیرند. در یکی از نمونه‌های مشاهده شده از ورودی کوچک، مستقیماً به درون خانه راه نداشته است. مهسانه خانه از راهرو راه داشته و در انتهای راهرو آشپزخانه جای می‌گرفته است. اتاقها مردم وار و اندازه آنها در حدود ۳ متر (۱۰/۲۰ سانتی متر) بوده است. در داخل اتاق نشیمن دولایه یا گنجه و بخاری و انواع طاقچه‌ها، تعبیه شده بودند. در انتهای صنفه و روبرو حیاط و باغچه، فخرمدین (یا شبکه‌ای آجری) عنصر جدا کننده بوده است. در داخل حیاط باره‌چند یا طولیله سرباز و مسراج جای داشتند.

در سی و شش کیلومتری شهر یزد، در محلی بنام همت آباد، قلعه‌ای قدیمی قرار داشت. خیابانهای آن دوازده متری بوده و دور تا دور آن خیابانی کمربندی می‌چرخید. در اینجا نیز نمانه‌ای چهار صفت و زیبا ساخته شده بود. خانه دارای دو حیاط بود. بعد از در اصلی، کوریاس و در دو طرف آن یک سخازه و همیزم نمانه قرار داشتند. دور تا دور حیاط فضاهاى مختلف قرار می‌گرفتند، در پشت مغازه در اتاق و آشپزخانه جای داشتند و سپس وارد چهار صفت می‌شدیم. بادگیری خوابی مناسب را به داخل هدایت می‌کرد و در یکی از صفت‌ها اجاقی نیز تعبیه شده بود.

قدمت نمانه‌های چهار صفت به قبل از اسلام می‌رسید. گسترش دیگر این نوع خانه بصورت کوشک (مثل کوشکهای باغها) بوده است. در باغ جهان نما نمونه خوبی از آنرا داریم؛ کاملترین نمونه آن در هشت بهشت اصفهان مشاهده می‌شود. با بزرگ شدن ابعاد خانه چهار صفت و گسترش فضاهاى آن قادر به پوشاندن فضای وسط نبودند و این فضا به حیاط تبدیل شده است. در طرح جدید در دو طرف حیاط صفت و دو طرف دیگر، اتاقها قرار گرفته‌اند.

در قسمت چهار صفت خانه‌ای تقریباً با همین نقشه را داریم که در دو طرف حیاط آن ابوابچه و در دو طرف دیگر اتاق قرار دارند.

شکایه همین نمانه‌ها در فاصله‌ای بسیار دور در شهر کاشان مشاهده شده است.

همانطور که گفته شد، در نمانه‌های متکاملتر، ارسن خانه شامل اندرونی، بیرونی، باربند، حیاط و باغچه، انواع اتاقها (سه دری و پنج دری) تالار، تهرانی، راهروها و فضاهاى دیگر می‌شده است. این عناصر در سه نظام پیوسته بزرگ، پیوسته کوچک و خرده پیوسته طراحی شده‌اند.

در نمانه با پیوسته بزرگ ترکیب فضاها به این صورت است:

از هشتی نمانه دور راهرو یکی به فضای اندرونی و یکی به بیرونی راه داشته، در فضای بیرونی منفره نمانه، اتاق میهمان و حیاط و در اندرونی دور تا دور حیاط، اتاقهای سه دری، تهرانی، تالار و تزی، حمام و آشپزخانه قرار می‌گرفته‌اند.

شکل حیاط در نمانه با پیوسته بزرگ از تناسب طولانی بدست می‌آمده است. ابعاد خانه در پیوسته بزرگ، ۸×۴۸ متر بوده است. بررسی روابط متقابل بین فضاهاى ... و با مساحتی برابر این اندازه دارند (مساحت مساحت اندرونی و بیرونی و تالارها).

مختلف این نوع نمانه‌ها خیلی متناسب است. بطور مثال آشپزخانه در مکانی قرار داشته که هم به اتاق میهمان و هم به اتاقهای داخلی نزدیک باشد. ابعاد در و پنجره در پیوسته بزرگ یک گز تا دو گز و دو گره بوده است. از نمونه‌های زیبای آن می‌توان از نمانه توابع رضوی در یزد نام برد.

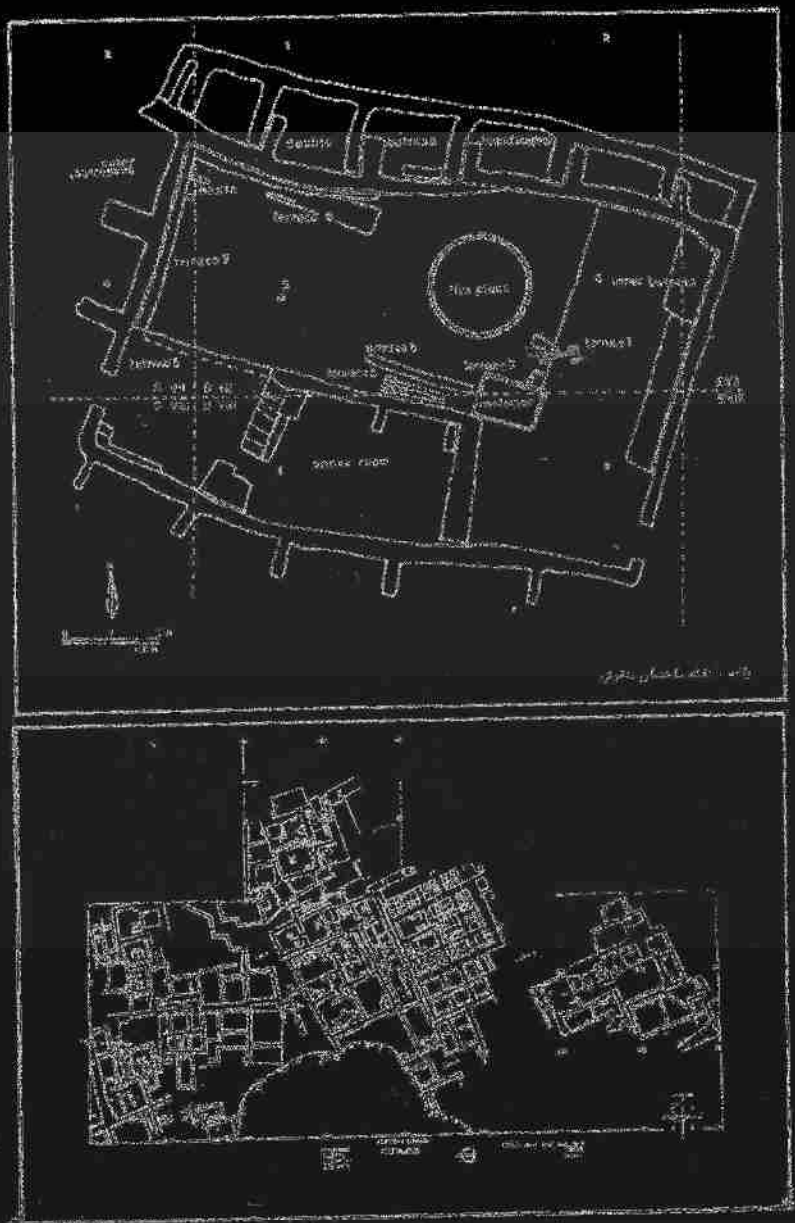
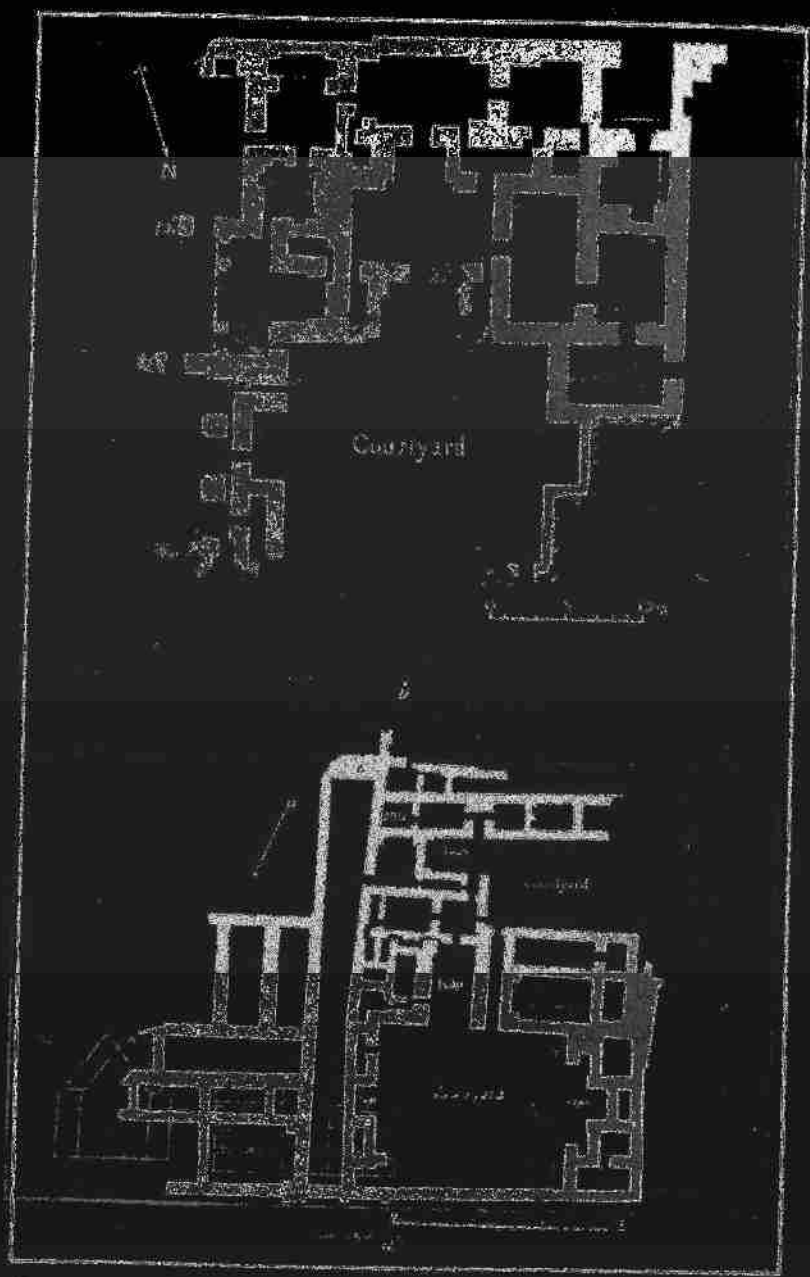
خانه با پیوسته کوچک نمانه‌ای ارزان و راحت بوده است. حیاط آنرا نیز با تناسب طولانی می‌گرفتند. ابعاد آن ۴۴×۳۲ متر بوده و نمونه موجود آن خیلی فراوان است. ترکیب آن نیز چیزی شبیه به نمانه با پیوسته بزرگ بوده که در وسط آن دو سه دری و یک پنج دری قرار می‌گرفتند. اتاق میهمان در بیرونی نمانه می‌باشد. ابعاد در و پنجره در پیوسته کوچک ۱۱ الی ۱۶ گره است.

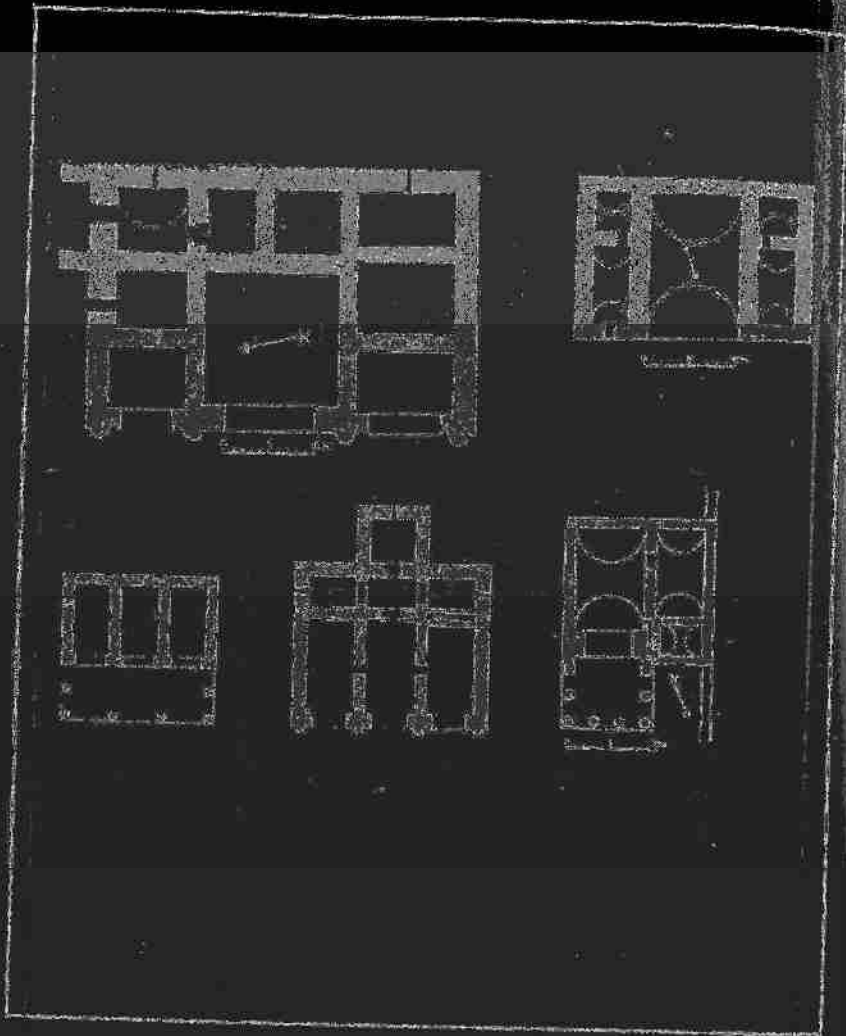
در نظام خرده پیوسته نمانه کوچک و در ویشانه بوده و دور تا دور اتاق داشته است و در عین حال دارای اندرونی و بیرونی نیز بوده است. بنظر من این نمانه‌ها زیاده از نمانه‌های با پیوسته بزرگ هستند. در آنها حداکثر استفاده از مساحت به مساحت زمین شده است. در اینجا سه در سه دری تبدیل شده و دارای تالار و تهرانی نیز می‌باشد و راهروها در کنار تالار قرار نمی‌گرفتند. در بیرونی نمانه نیز اتاق و تالار قرار داشتند. ورودی بیرونی و اندرونی آن جدا بوده است. در خرده پیوسته عرض درها ۱۲ سانتی متر بوده است.

در پایان نام چند نمانه قدیمی بجای مانده آورده می‌شود؛ در شهر یزد، خانه کبیر، نمانه خصیسی در محله شهداد (کوچه یوزداران)، خانه طاقچه بلندها (از قرن هشتم) و مدرسه ضرابیه از قرن هشتم و نهم که تقریباً یک نمانه است.

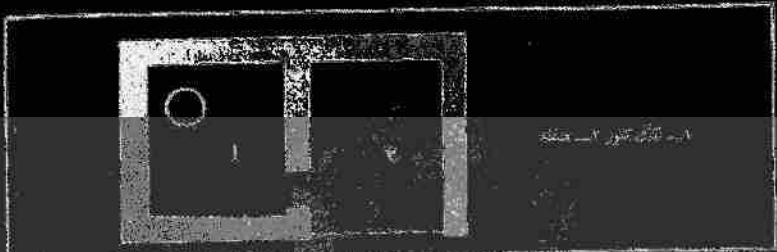
از نمانه‌های زمان صفویه در حقیقت اصفهان، نمانه دایره است که آمیختگی با نمانه‌های ارمنی دارد.

در پایان نمانه‌ای بنام نمانه پیرنیا، که باقیمانده دوازده نمانه به عم پیوسته بوده و اصل آن از اواخر قرن هشتم تا اوایل قرن نهم است. و تعداد زیادی نمانه دیگر بجای مانده در شهرهای کاشان، شیراز، کرمان، ...

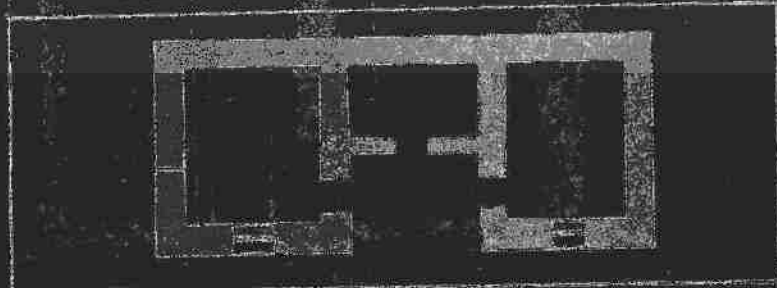




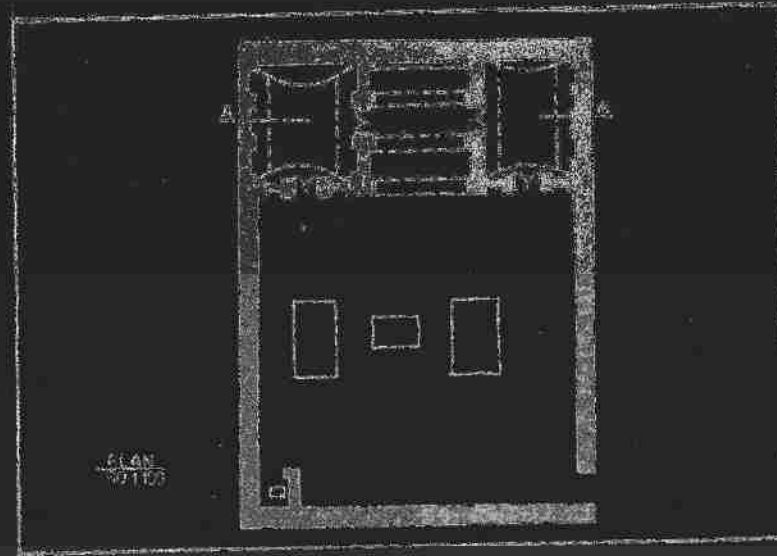
نمونه‌های مختلف از انواع گوناگون آیداد در بناهای مختلف



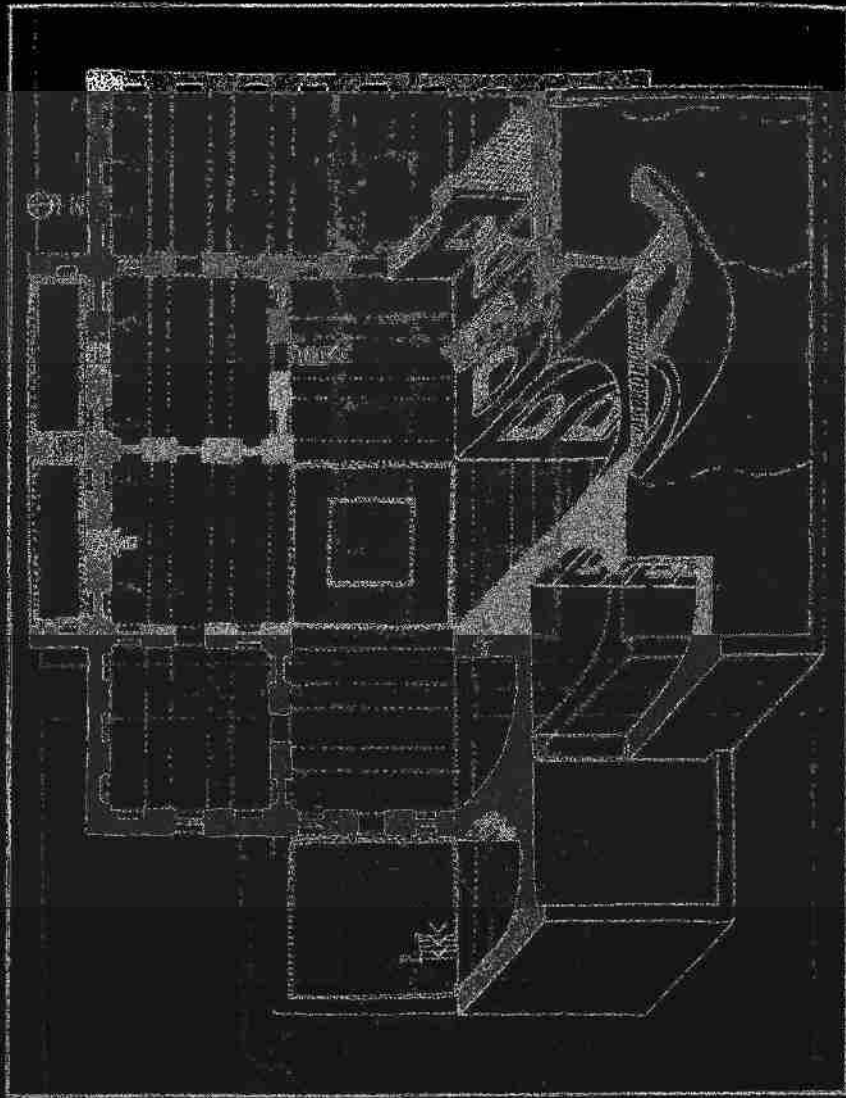
آیداد گنبدی در بنا



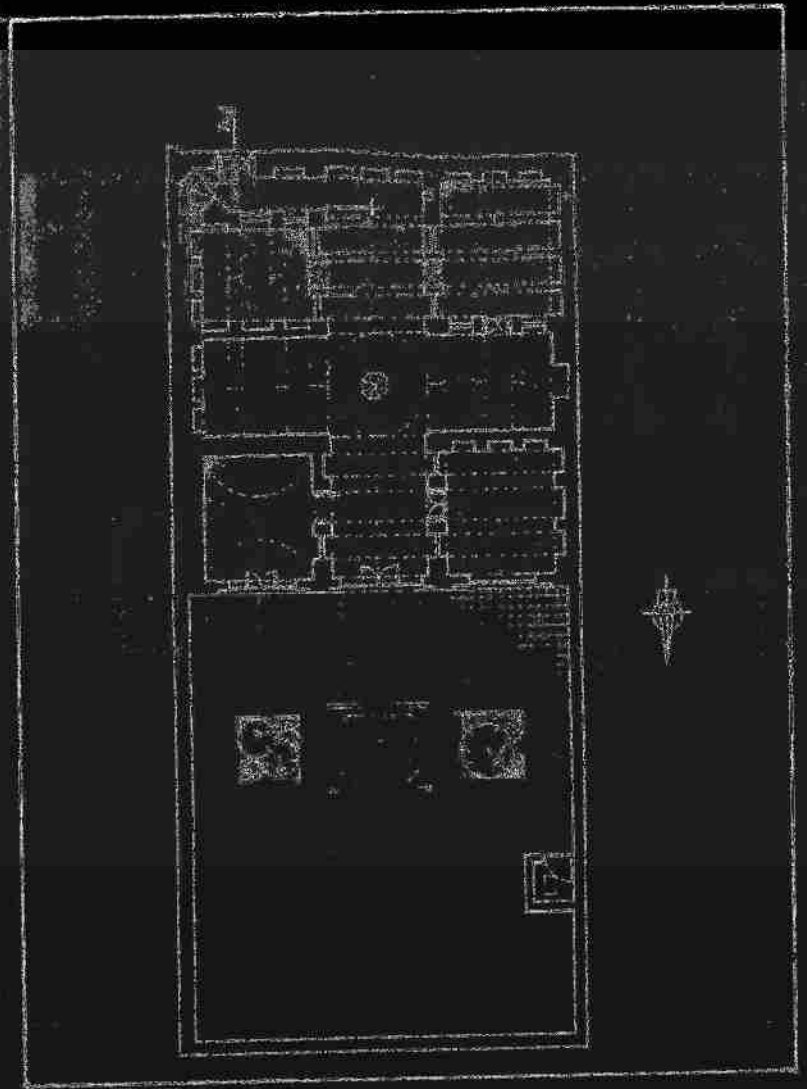
نمونه‌های مختلف از انواع گنبدی و آیداد در بنا



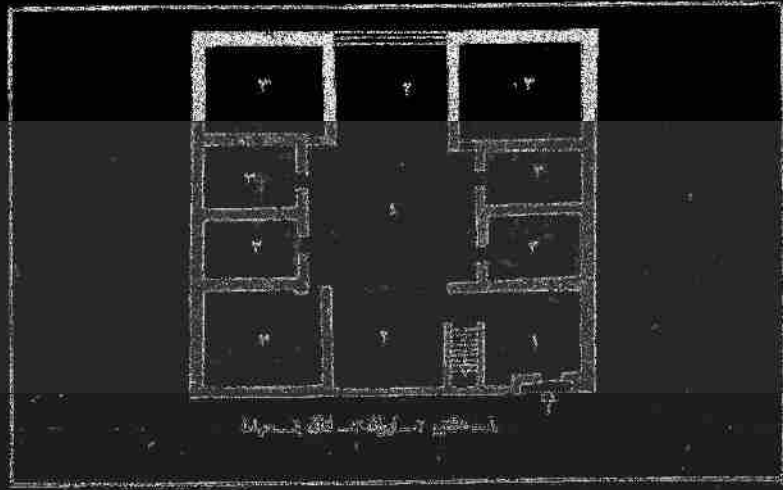
نمونه‌های مختلف از انواع گنبدی و آیداد در بناهای مختلف



سه بندی از یک خانه چهار صفت دروازه

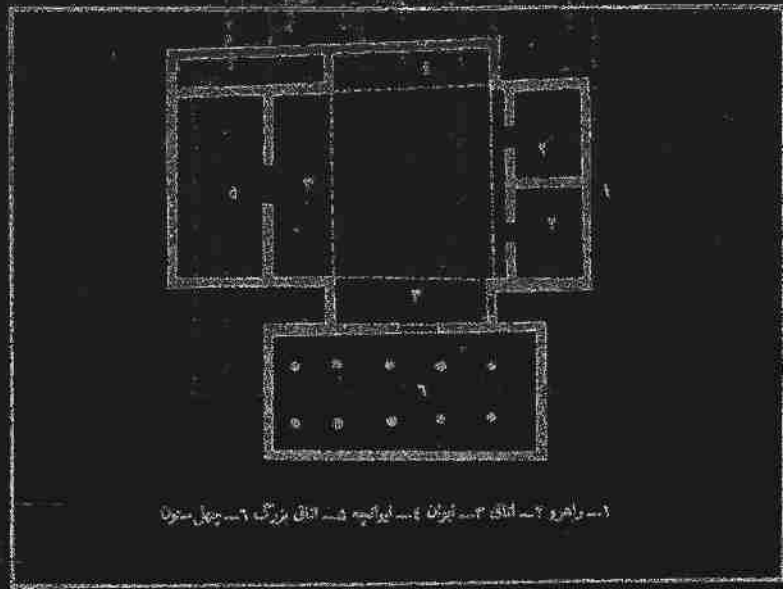


نقشه یک خانه چهار صفت دروازه برداشت از آقای مسعود نیازمند



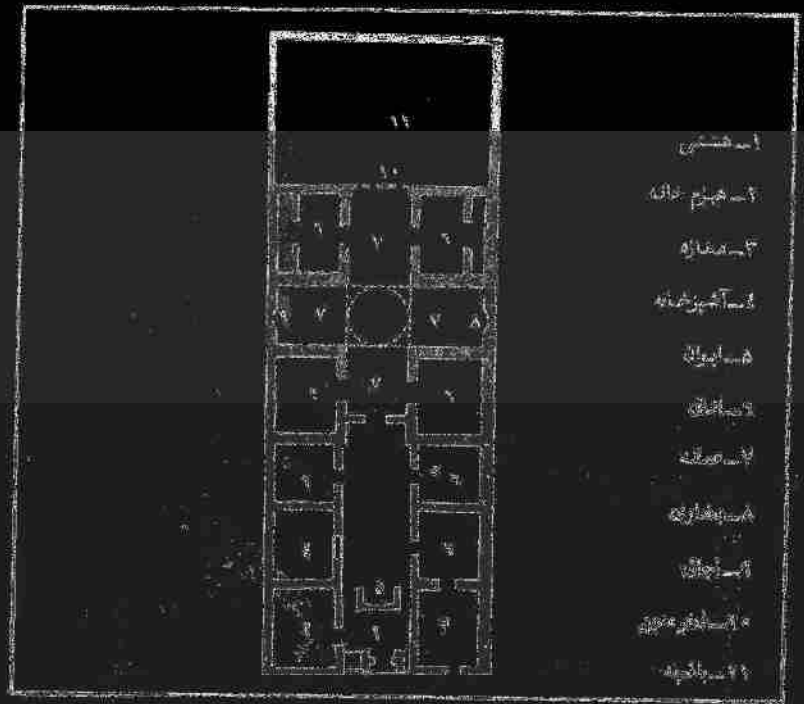
دانشگاه کهنه سیاحتی در تبریز

دانشگاه کهنه سیاحتی در تبریز



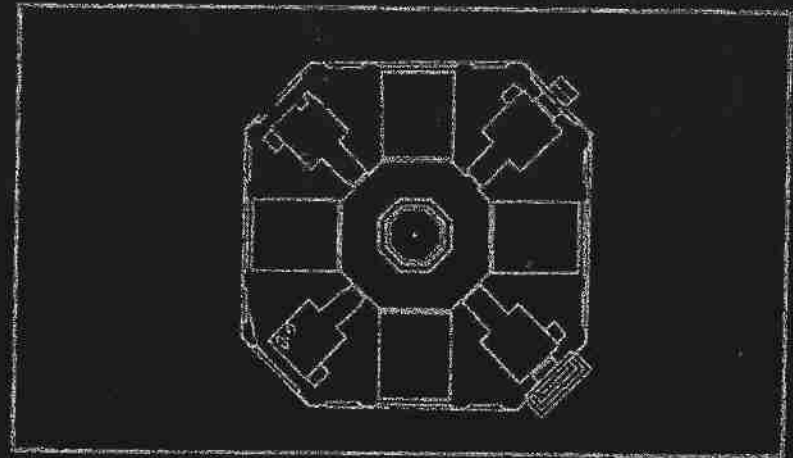
دانشگاه ایازی تبریز

دانشگاه ایازی تبریز

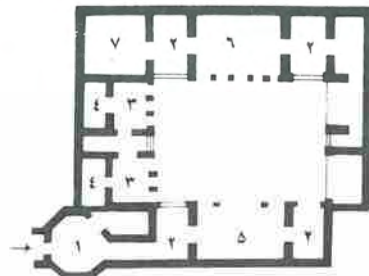


- ۱- حیاط
- ۲- سالن
- ۳- آمفی تئاتر
- ۴- ایوان
- ۵- اتاق
- ۶- سالن
- ۷- سالن
- ۸- سالن
- ۹- سالن
- ۱۰- سالن
- ۱۱- سالن

دانشگاه ایازی تبریز

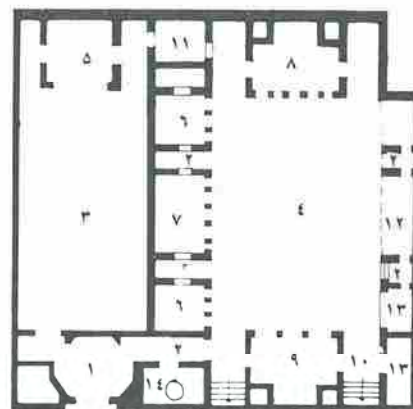


دانشگاه کوشک باغ جهان تبریز

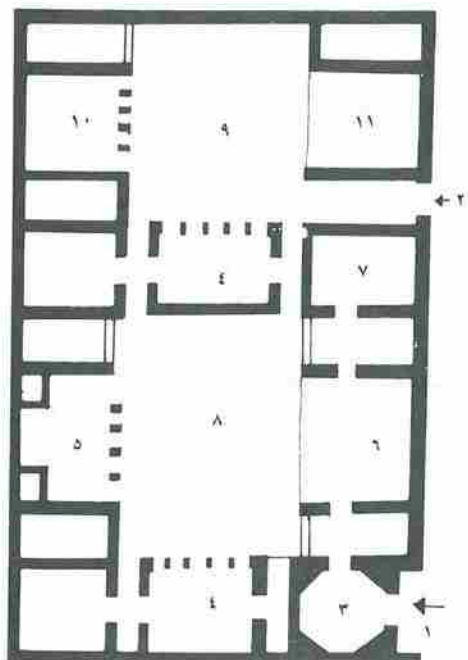


۱- هشتی ۲- رافرو ۳- اتاق ۴- پتو ۵- صقه ۶- مهمانخانه ۷- آشپزخانه

نقشه یک خانه صقه دار



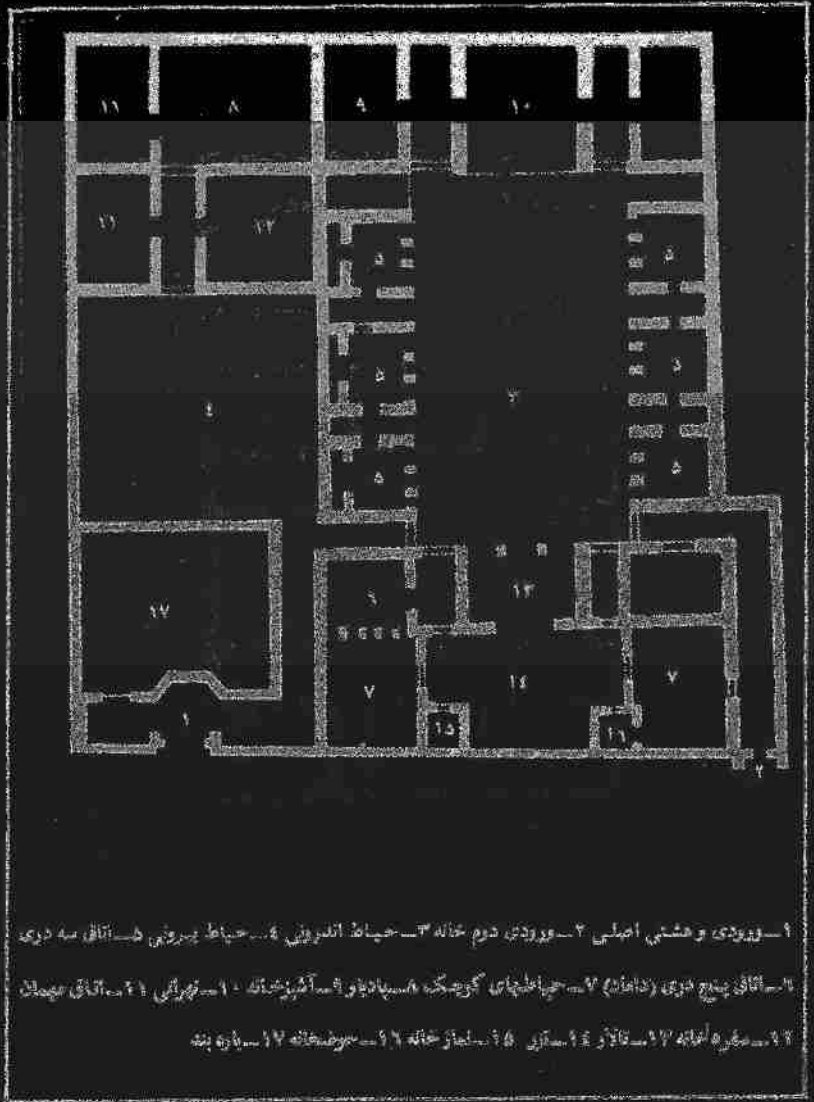
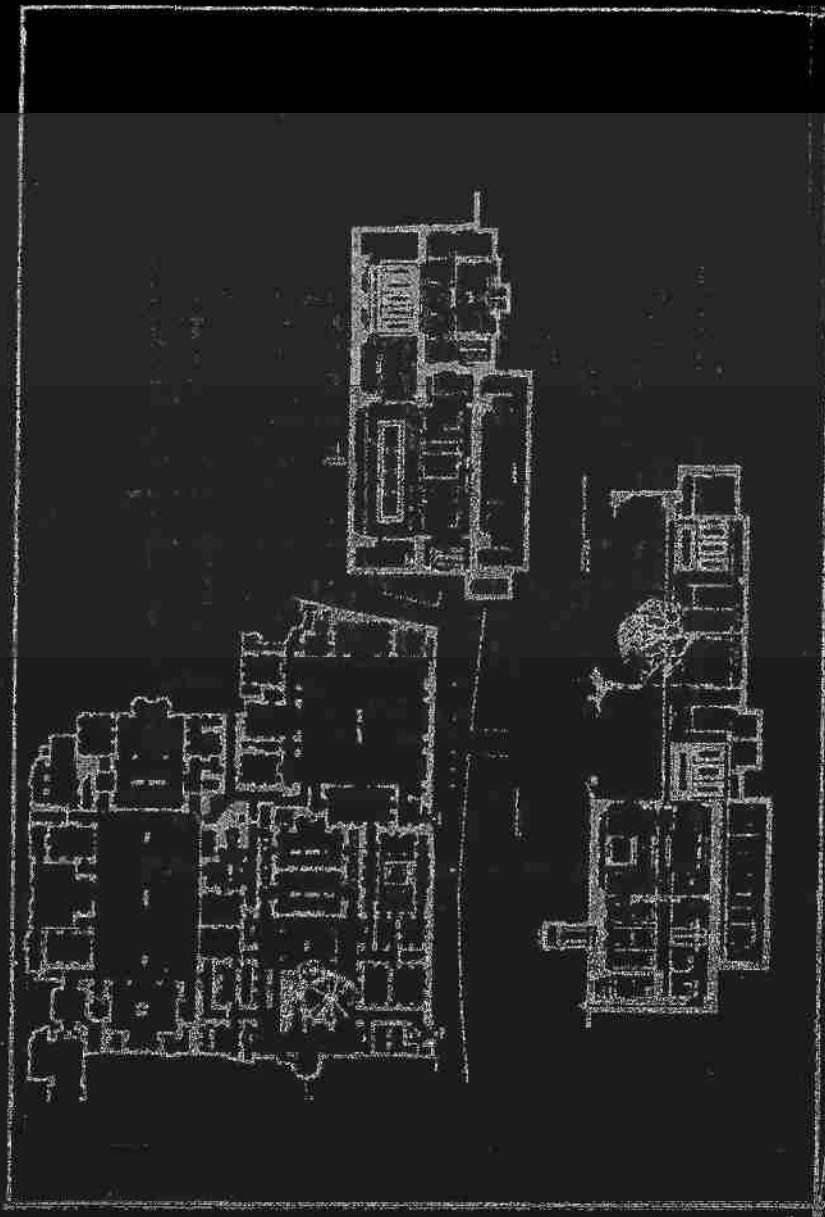
دستینه یک خانه در نظام بيمون کوچک



۱- ورودی اصلی ۲- ورودی مهمان ۳- هشتی ۴- پنج دری ۵- تهرانی یا شکم دریده
۶- تالار ۷- حوضخانه ۸- حیاط اندرونی ۹- حیاط بیرونی ۱۰- اتاق مهمانی ۱۱- تالار

دستینه یک خانه در نظام خرده بيمون

کتابخانه



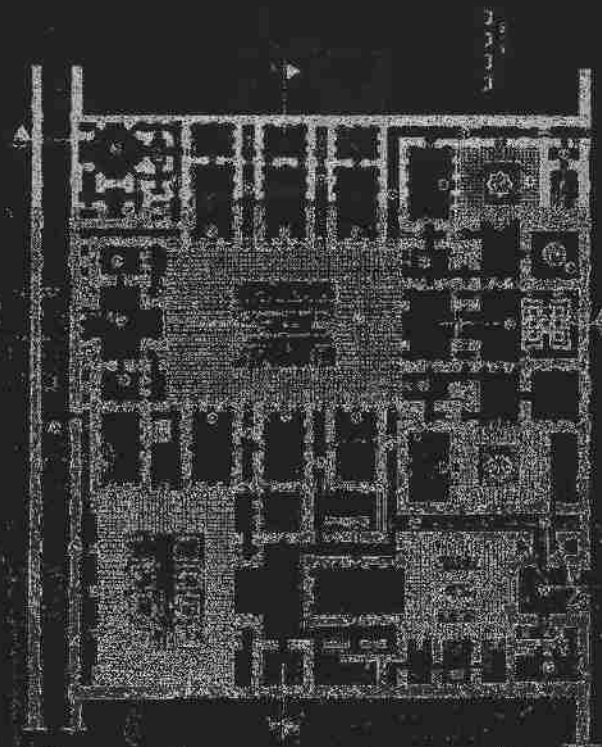
۱- ورودی و پشتی اصلی ۲- ورودی دوم خانه ۳- حیاط اندرونی ۴- حیاط بیرونی ۵- اتاق سه دری
 ۶- اتاق پنج دری (داهان) ۷- حیاطچای کوچک ۸- سبزه‌بانو ۹- آشپزخانه ۱۰- تهرانی ۱۱- اتاق میهمان
 ۱۲- مغز خانه ۱۳- سالار ۱۴- آجر ۱۵- نماز خانه ۱۶- حوضخانه ۱۷- باره بند

مستطیل یک خانه در نظام پهلوی بزرگ



۲۳۷

کتابخانه



۲۳۸

نقشه خانه نواب رفیعی، از کتاب یادگارهای بلاد لرستان از آقای حسین رفیعی

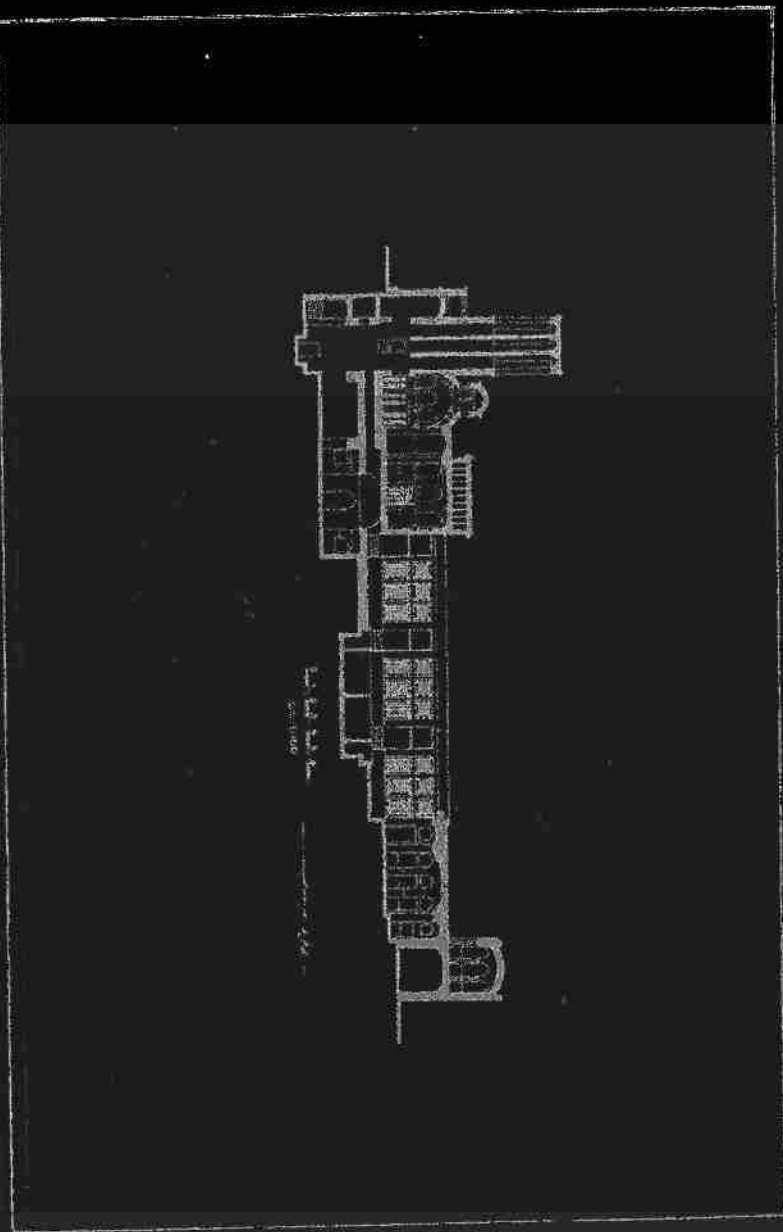


دیوار

میدان

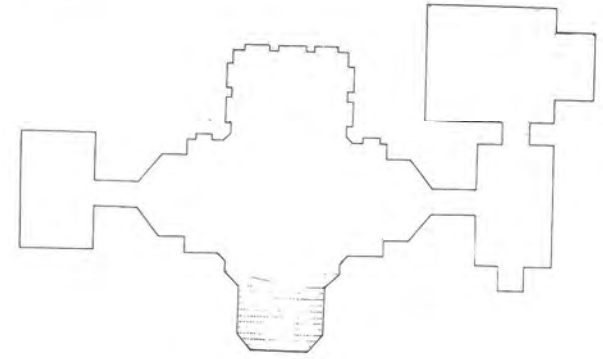
۱

نقشه خانه شریهان در کاشان برداشت از خامنه‌ها، میرزا غفورخان، عقب آبادات شهرناری، تاجیه حلیمانی



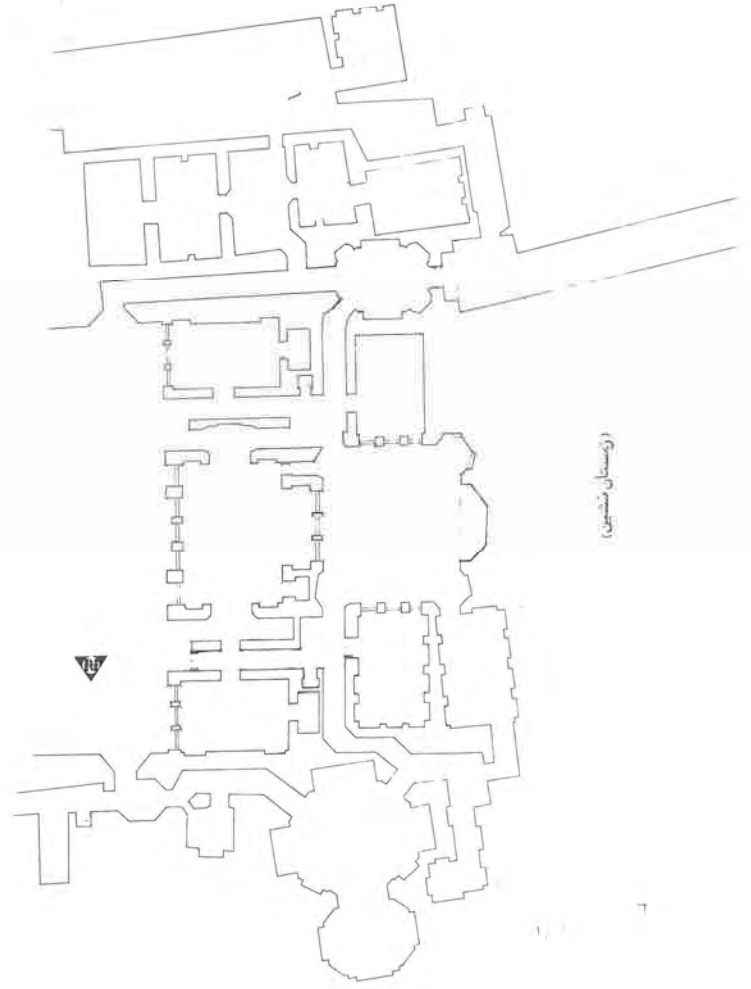
میدان

تختیاری

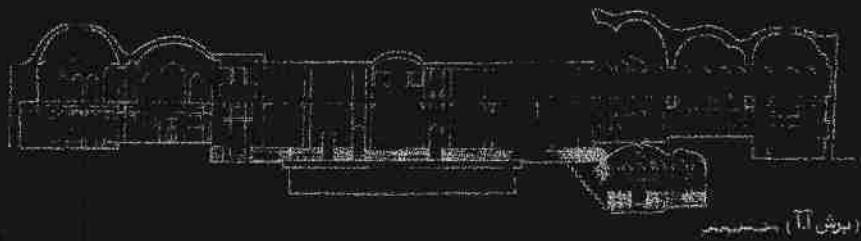


(ناقصستان ششمین)

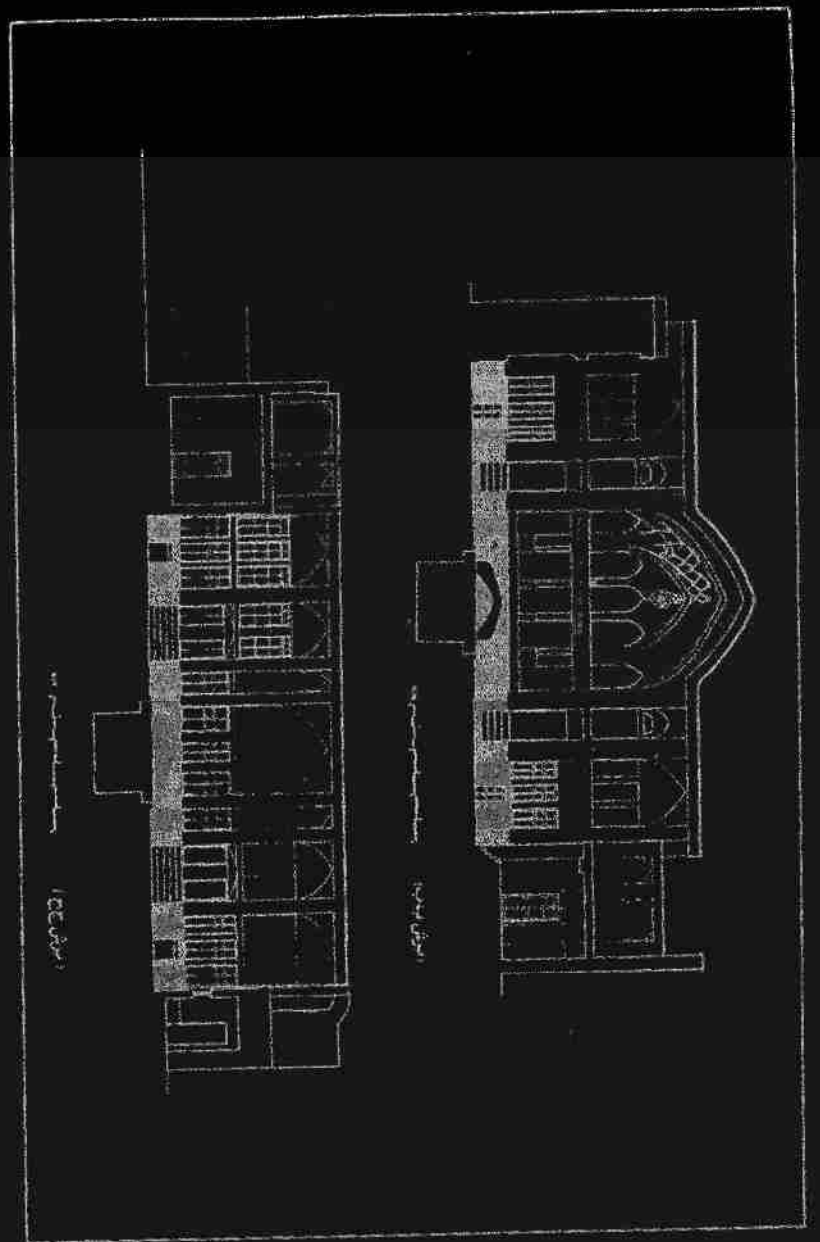
(یازدجرد)



(روستاق ششمین)

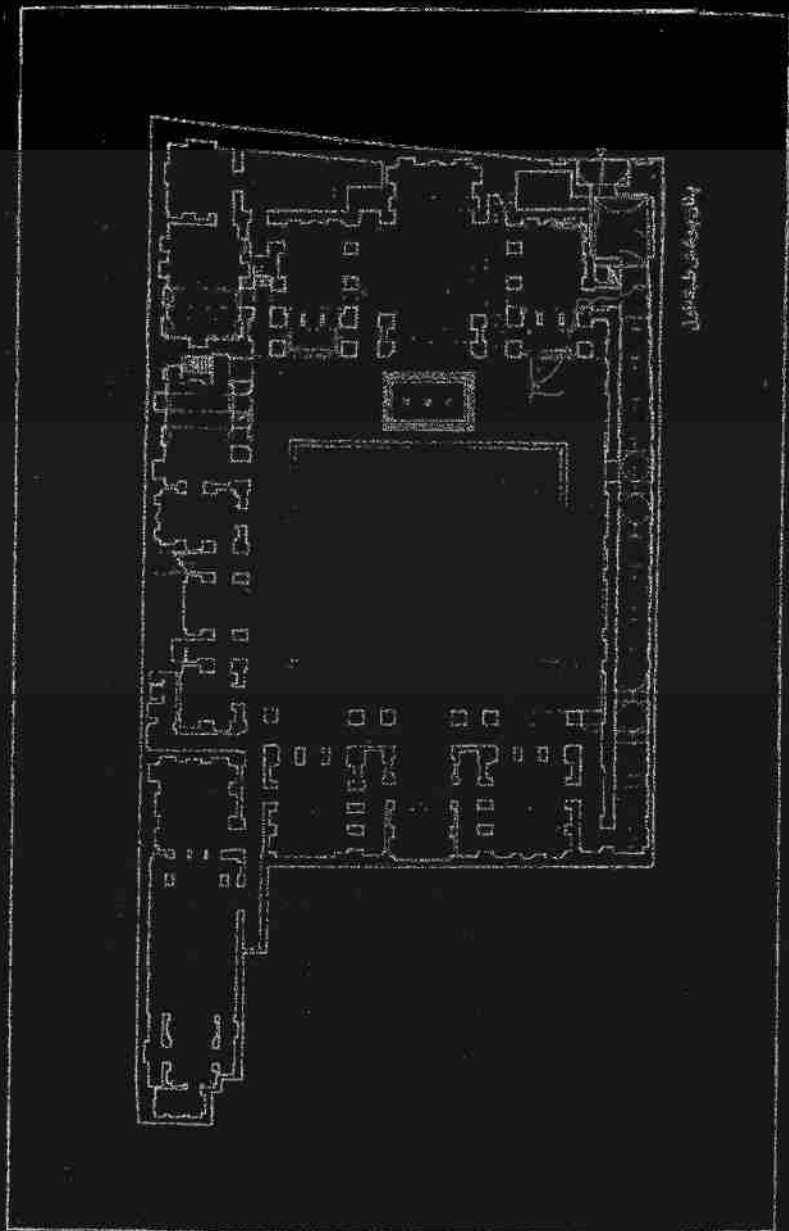


(پوش آ) چشمه



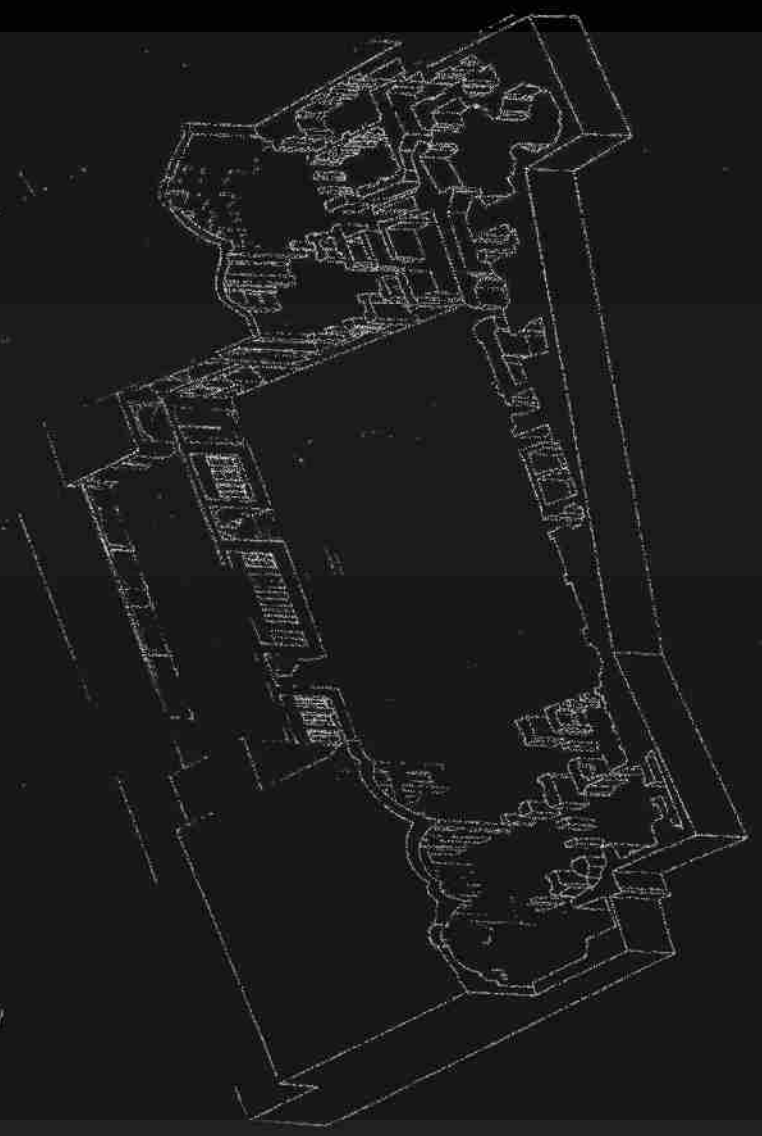
(پوش ب)

(پوش ج)

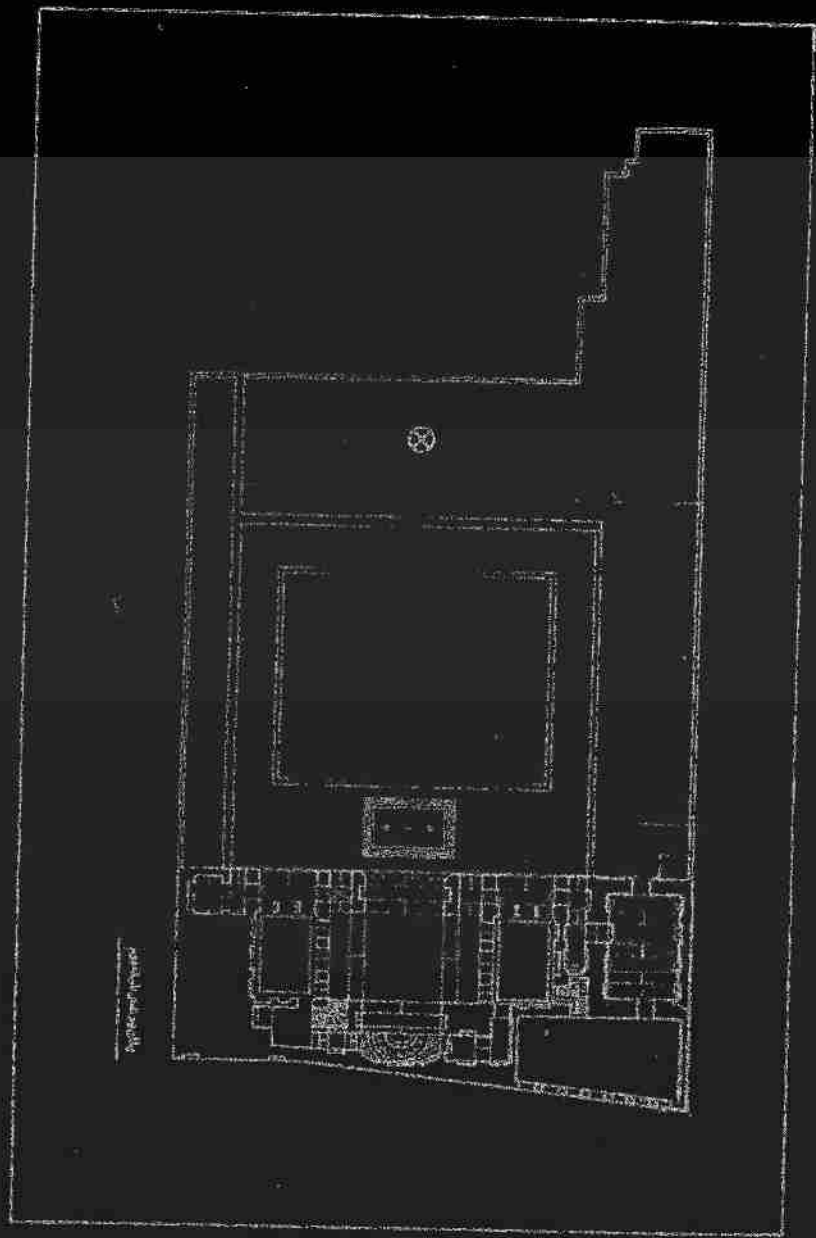
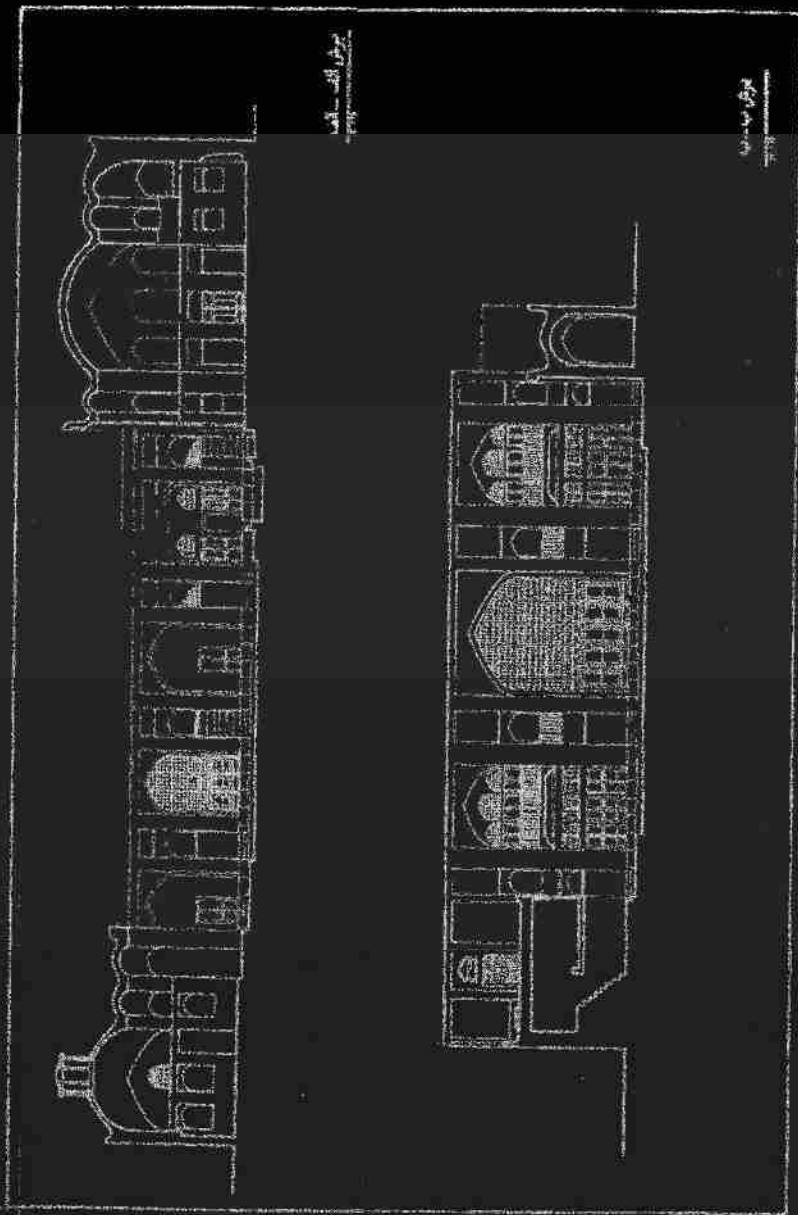


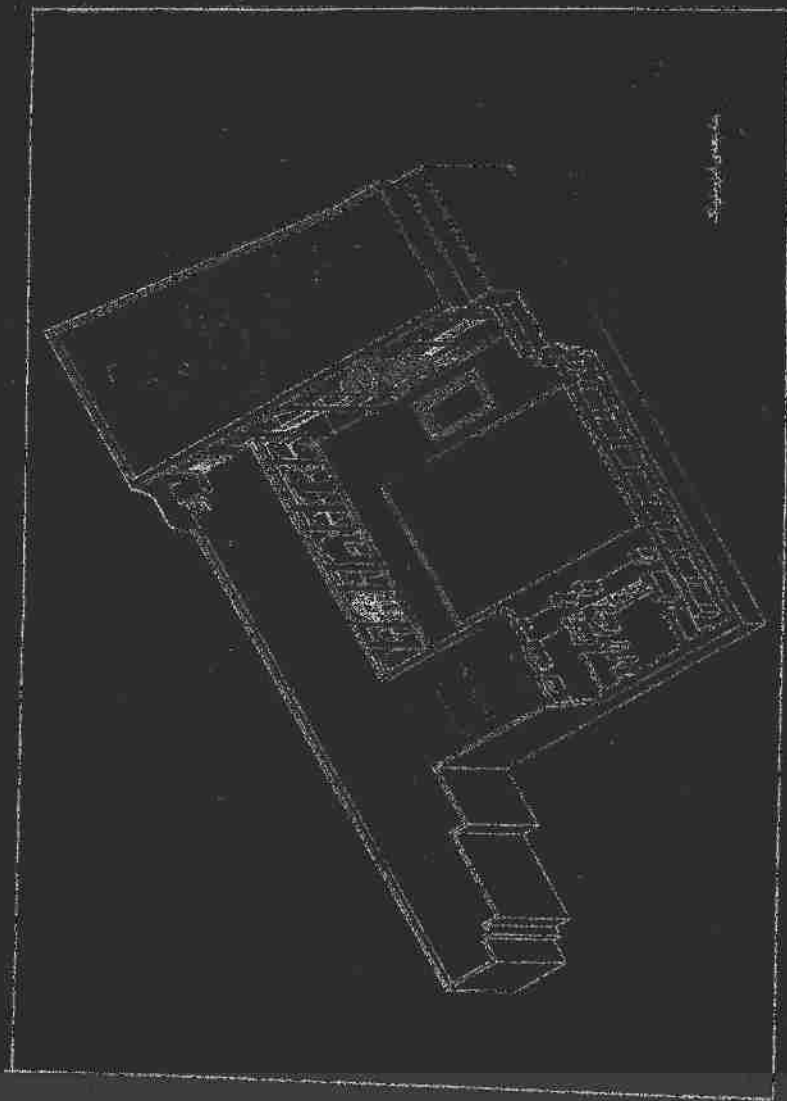
باغ موشیشتن طبعه اول

نقشه خانه داوود در محله جلای اصله‌ها برداشت از خانه‌ها آذربایجان، ندامت‌کازرانی



۱۹۲





بخش ششم

حمام

مردم ایران، چه پیش و چه بعد از ظهور اسلام به پاکیزگی اهمیت زیادی می دادند اما بعد از ظهور اسلام این موضوع تشدید شده است.

در قبل از اسلام، پیروان آیین مهر و زرتشت توجه به پاکیزگی داشته و کلمه پادپاد (پادپاوی یعنی غسل، وضو، پاک کردن و پاکیزه نگاه داشتن و واژه پاسیو هم به همین منظور است) از آن زمان ریشه می گیرد. پاتیوهمان محل تمیز کردن و در مساجد به وضوخانه گفته می شده است. ا همانطور که قبلاً گفته شد این واژه در زبان فرانسه به (Patis) تبدیل شده و دوباره به ایران بازگشته بصورت پاسیو بکار گرفته شده است.

واژه گرمابه مرکب از دو کلمه گرم و آب است. در اینجا آب به معنی آب نیست یا به عبارتی گرمابه مساوی آب گرم نیست بلکه آب به محل ساختمان گفته می شده، مثالی سردابه (ساختمان سرد)، گورابه (یعنی قبرستان یا مقبره).

در گذشته های دور (از حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سال قبل) شستشوی معمولی به صورت حاضر بوده است. گرمابه ساختمانی گرم با ظرفی بزرگ، بام آبن بوده است. از آن جهت که آب را مقدس می شمرده و نمی خواستند آن را آلوده کنند آب استفاده شده را بعد از استحمام روی زمین یا به آسمان پاشیده و به عیب عنوان آنرا وارد آب پاک نمی کردند. هنوز نیز در حومه شهر یزد، در موقع شستشوی لباس بطور مستقیم به نور آب دست نزنده، بلکه مجرای در کنار شهر ایجاد کرده و اتصال آن با آب روان را از زمین می بردند و در آن ریخت خود را می شویند و بعد از استفاده، روی آن خاک ریخته یا آن را بر روی زمین می افشانند.

این طرح شوی به پوست چین کتاب.

۱ در سیرجان یا سیرگان برای جلوگیری از آلودگی آب قنات آبی بنام شیفیل (شیفت به معنی زیر و تنل به معنی زمین) داشته اند. کهن شیر با آب روان از تمام خانه ها می گذشتند (از شهر خاسته و دیگر فضاهای مورد نیاز) و آب مصرفی تعمیر را با ظرف برداشته و آب مصرفی شده را در شیفیل ریخته و سپس به بیابان هدایت می کردند.

در صافترتی که به گرمستان داشتیم همین موضوع و روشی استرمام به آب تعمیر را مشاهده کردم. آنها قبل از این مشاهده از آب سوزنی و فرفری آب را در ظرف دیگری در روزی که آب سوزنی آورده نشود.

همانطور که گفته شد گرمابه معنی گرم به برای زمستان و به تابستان بوده است. بجای خزانه ظرفی به اندازه یک آدم داشته و از آب همین ظرف جهت وضو نیز استفاده می شده است.

در کتابی به خط پهلوی بنام کارنامه اردشیر بابکان، وقتی اردشیر به نزد اردوان می آید و از دثیری او خویشی می آید به او می گوید «شوی بر آژون زند» اول خودت را برو بشوی و... و آژون این حمامها یا از جنس سفال و یا فلز بوده است.

از حمامهای قدیمی که نمونه هایی از آن باقی است، از قرن هشتم حمام وزیر در یزد و از زمان آل متلفر حمام معین الدین معلم در نزدیکی مسجد جامع یزد را می توان نام برد.

مصطفی در مقاله از زمان خواجه نصیر الدین طوسی حمام خان که برای هلاکو ساخته شده بود را داشتیم که متأسفانه آثار خراب و بانک ملی را روی آن ساختند. در مجموع اصول ساخت حمامها یکی است که در ادامه مختصری از آن آورده می شود.

همانطور که می دانیم تسال وقتی یکدفعه از محل گرم به محل سرد و یا برعکس و وارد شود، بذلیل تغییر قابل ملاحظه دمای هوا، ممکن است مریض شود. برای همین موضوع چند اصل مهم در مورد گرمابه رعایت می شده است.

یکی از آن اصول ایجاد راهرویی پنج دربیج در حد فاصلی دهلیز و ورودی حمام بوده است. این مسأله باعث می شده که هوای گرم نتواند بطور مستقیم وارد شود.

سپس وارد دهلیز شده (فضای بزرگ) و بعد از آن بنه یا رخت کن که محیطی نیمه گرم و نسبتاً خشک بوده قرار داشته است. بعد از این فضا نیز مستقیماً وارد گرمخانه

نمی شدند و فضایی بنام میان در در این فاصله بوده است. در اینجا یک یا دو سکو جهت انداختن لنگ و دو لجه و اسباب حمام داشته و معمولاً راه دستشویی و مستراح از همین میان در بوده است. برای سرد کردن موهای اضافی در قسمتی از بنه سلمانی سر را می تراشید و محلی خمر در ایالت در جهت موهای اضافی بنه و کسانیکه نیاز به این کار نداشتند مستقیماً وارد گرمخانه می شدند این محل از زمان صفویه دو داخل گرمخانه قرار گرفته و در آن را از میان در بسته اند.

تعمیرات داخلی گرمخانه به چند محل جهت کسبه کاشی، تعمیر کردن و خرابی ها تعمیر می شده است.

خزانه در حمامهای کامل سه عدد بوده که یکی برای آب گرم، یکی برای آب سرد و در وسط آن دو خزانه آب ولرم بجای می گرفتند.

کسی در دو خزانه آب سرد و آب گرم نمی ریخته است. این دو را قله یا گله و مجموعه آن را قناتین می گفتند. برای اعیان هم گرمخانه خصوصی در دو گوشه خزانه داشته اند که پدای خزانه دستک داشته است (حوضچه ای کوچک که آب را داخل آن ریخته و با دست روی خود می ریختند).

علاوه بر این گرمخانه محلی برای آب بازی و شنا داشته است. در حمامهای بزرگ اصطهان و کرمان استخری بزرگ برای این منظور می ساختند که محلی هم برای تماشا داشته است.

حمام جای خاصی نیز برای رگ زدن داشته و چونه حیوت جاری می شده است محلی را برای خاک ریختن روی آن در نظر می گرفتند.

هر حمامی متناسب با خودش آبریز و مستراح داشت که با راهرویی نسبتاً طولانی به میان در وصل می شده.

گرم کردن حمام به وسیله تون (خشت یا گنجل خشت یا کالین آتش) که در زیر حمامها بوده صورت می گرفته و مواد سوختنی آن بنه بوده است.

آب را در دیگهای بزرگ و مقاومی از هفت جوش یا به عبارتی ترکیبی از روی، مس، فلج، سرب و چیز دیگر ریخته که در مجموع چیز محکمی بوده است. این دیگ می بایست در مقابل آتش زیر آن مقاوم باشد. برای چسباندن دیگ از پیه دانه (پیه آب کرده + پیه + ساروج + چوب تراشه پند) استفاده می کرده اند و طوری آن را می چسباندند

که هیچ وقت آب نزنانه به داخل دیگ نمی رسد.

برای گرم کردن کف حمام، زیر قسمت گرمخانه، گریه رویایی را ساخته، دود را آتش را به آن راه می دهند و دود را از دود کش آن خارج می کنند. در پسته تعداد این گریه رویها کم می شده است. به این ترتیب رادیاتورهای در زیر آن می ساخته اند. دونه های بومای مانده اغلب لازم بود که توسط نخاله حمام پاک شود، البته دونه هیزم و بقیه را می توانستند پاک کنند ولی از موقعی که گاز و شیل استفاده می شود دونه آن خیلی ها را کشته است.

مسأله مهم مورد توجه دیگر در حمامهای عدم استفاده از آب غصبی بوده است. حتی اگر حمام در کنار قنات باشد چاهی را جهت استفاده از آب آن حفر می کردند. اهالی محل هم، حتی برای وضو گرفتن، از همین آب استفاده می کردند.

در حمام داخل ارگه کوبه مثلثی شیراز با وجود اینکه قنات داشته، ولی برای حمام چاهی مخصوص دارد.

در ازمینها شامیونی یا به قولی خراسانیها برهین از مضارری یک حمام را نشان می دهند. در کنار کوبه، درودی آن قرار دارد و بعد از آن ورودی پنج عریضه وارد دهلیز می شود.

دهلیز یک راه به پسته و یک راه به راهرو داشته و همانطور که در شکل دیده می شود جهت راهرو با ورودی پسته کاملاً متفاوت است. همستور جهت انداختن لنگها راه پله ای برای پشت بام حمام در نظر گرفته شده است. داخل استاه حمام نیز در کنار دهلیز قرار داشت.

پسته در انواع شکلهای مثل مربع، هشت ضلعی و کشکولی ساخته شده و در گوشه های آن ریختگیها و در وسط، حوض آب سرد قرار داشته است و سپس وارد میان در می شده اند. از میان در هم مستقیماً وارد گرمخانه شده و راهروی آن دارای پنج است. در گرمخانه انواع نزنانه ها (آب سرد، آب گرم و آب ولرم) بوده و در کنار آن استخر سرپوشیده و در کنار دیگر آن مکان خصوصی برای اعیان در نظر گرفته می شده است. البته لازم به تذکر است که اعیان آن موقع خود را از مردم عاده جدا نمی دیدند و به همین دلیل است که می بینیم گنجعلی خان در حمام خود، خود را جدای از مردم نمی کرده است.

حمامها معمولاً از سقف نور می گرفتند. این نور در تمام فصل نور مناسب است. عنصری بنام حمامخانه عمل نورگیری را انجام می داد و جنس آن از شیشه بوده است. از

مومینه (ششم شتر + ووفن برزک + گل رس) برای چسباندن گل رس و شیشه استفاده می شده است. مومینه را می توان به عنوان ماستیک فعلی دانست. تعداد این شیشه ها در جامه ها بستگی به معموله داشته است. قطر این جامه ها و تعدادشان نیز بستگی به گرمای و سردای فعلی زیر آن داشته.

حمام هم مثل بازار ملاوه بر اینککه در آن عملی مشخص انجام می گرفته محل اجتماعات نیز بوده است:

اگر رفیق شقیقی درست پیمان باش

رفیق حمزه و گرمایه و گلستان باش
مراسم بسیار زیبایی مثل چسباندن حمام عروسی و زانمانه و شیرین نیز در آن انجام می گرفته است. ملاحظاتی را نیز جهت حمام برای استفاده زنان و مردان داشته اند. معمولاً برای این امر دو حمام می ساختند و راه آنها حتی از یک کوبه نبوده است و بطوری مسأله را حل می کردند که عزایه ها به هم چسبیده بود و از یک جا گرم می شدند. برای مسائلهای خصوصی صرفاً زنانه محیطه های بزرگی را برای مسایل مختلف در نظر می گرفتند. به عبارت دیگر محیطی آزاد برای ارتباط با هم و صحبت کردن و ...

در چاهی بعضیها که فقط یک حمام داشتند بعضی روزها به زنها و بعضی روزها به مردها اختصاص داده می شد. در هر صورت استفاده از یک حمام را بدلیل مسایل بهداشتی برای زن و مرد صحیح نمی دانستند.

بعضی از حمامهای خوب بجای مانده عبارتند از:

— حمام گنجعلی خان کرمان

— حمام وکیل کرمان

— حمام ابراهیم خان کرمان

— حمام وکیل شیراز: در اصلی آن در جای فعلی نیست و آنرا تبدیل به مغازه کرده اند.

— حمام پسته سمنان، از دوره قاجار به زمان فتحعلی شاه.

— حمام خسرو آقا اصفهان، که متأسفانه قسمتی از آن را خراب کردند.

حمام حاج عبدالکریم در قزوین، ورودی حمام به سبب خیابان کشی از بین رفته است. در آن از مرمر استفاده شده بود.

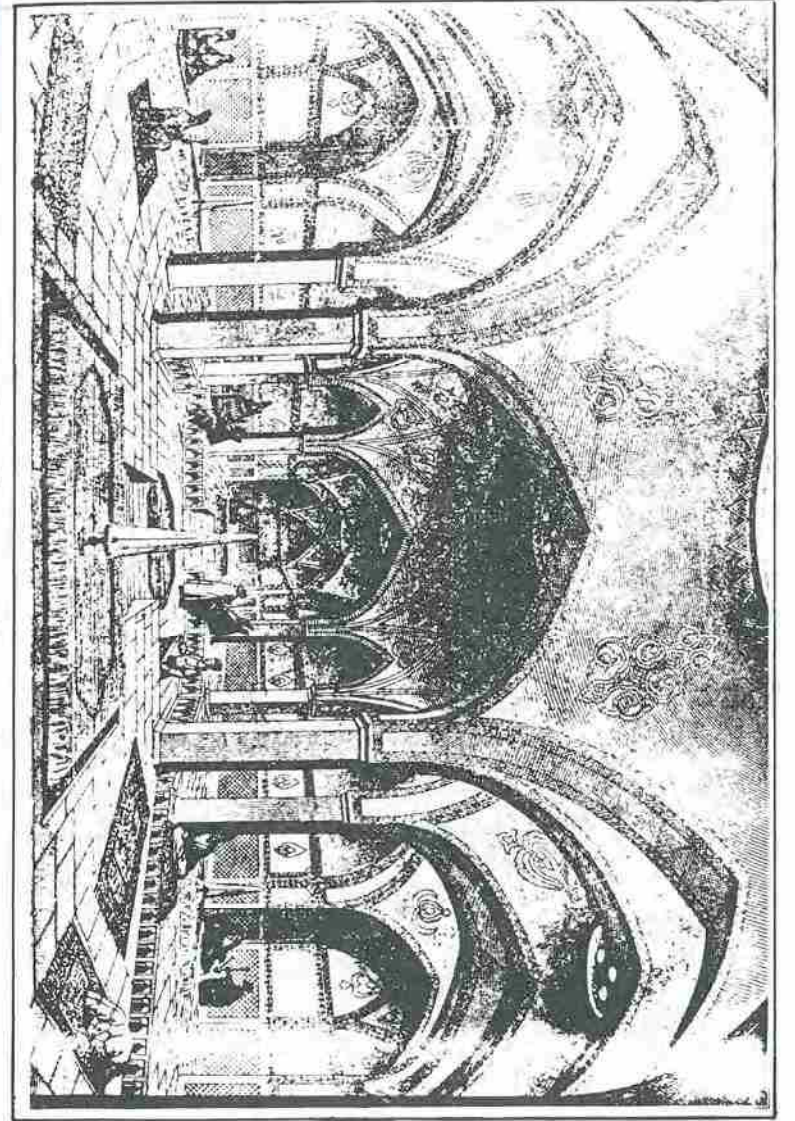
— حمام نغان کاشان

— در باغ فین کاشان هم حمام سلطنتی دارد و هم حمام خیمه

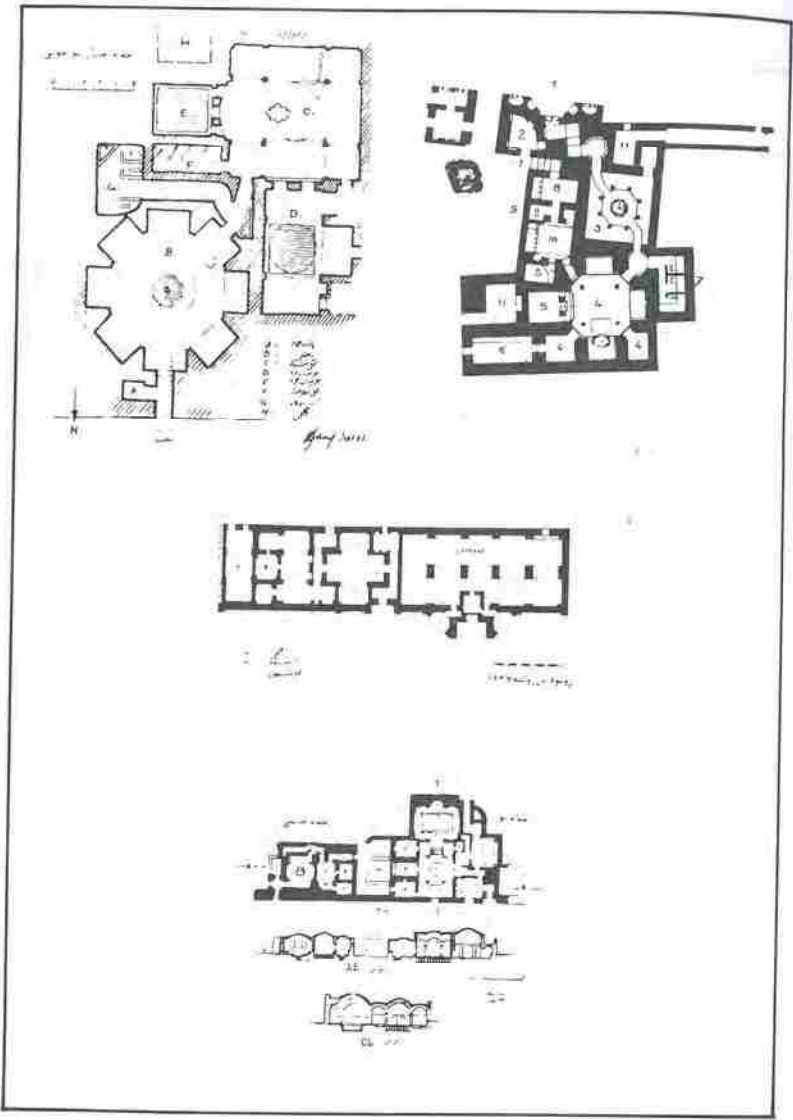
— حمامی در باغ عقیق آباد شیراز

— حمام چهار فصل در اراک که آنکه پیشه ای را بدو گرمخانه مخصوصی و عیبی ندارد.



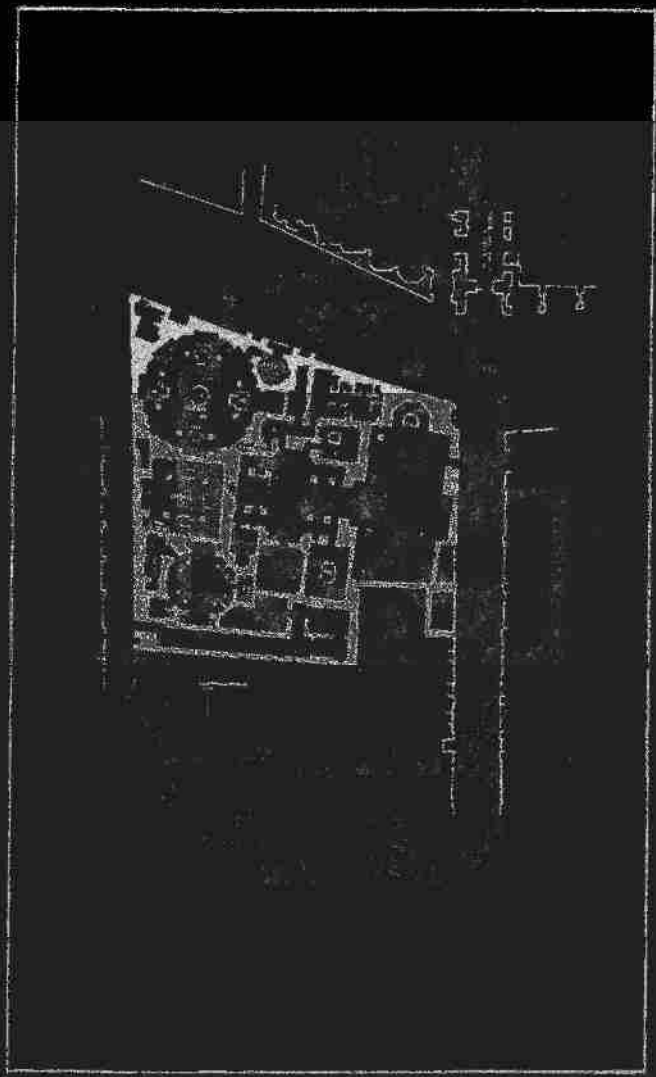


طرحی از داخل یک حمام قدیمی، از کتب ایران قدیم

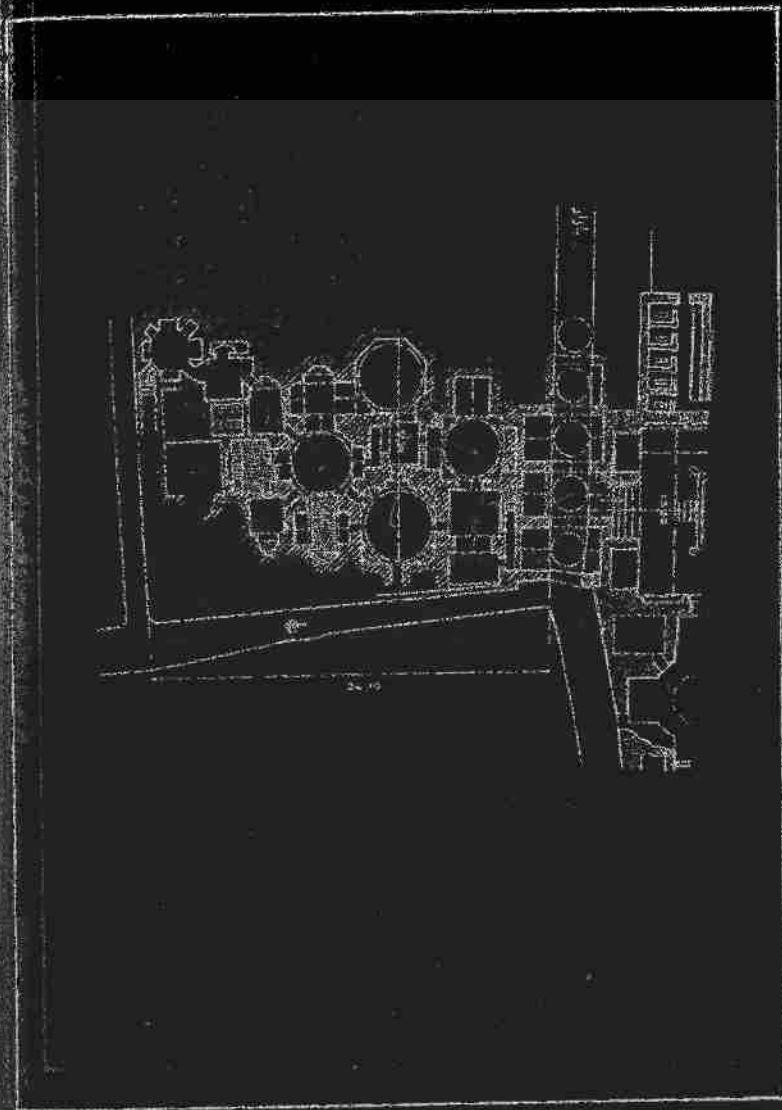


نقشه چند حمام قدیمی، از ما کسیم سرو

کتابخانه و مرکز آموزش عالی تهرانی

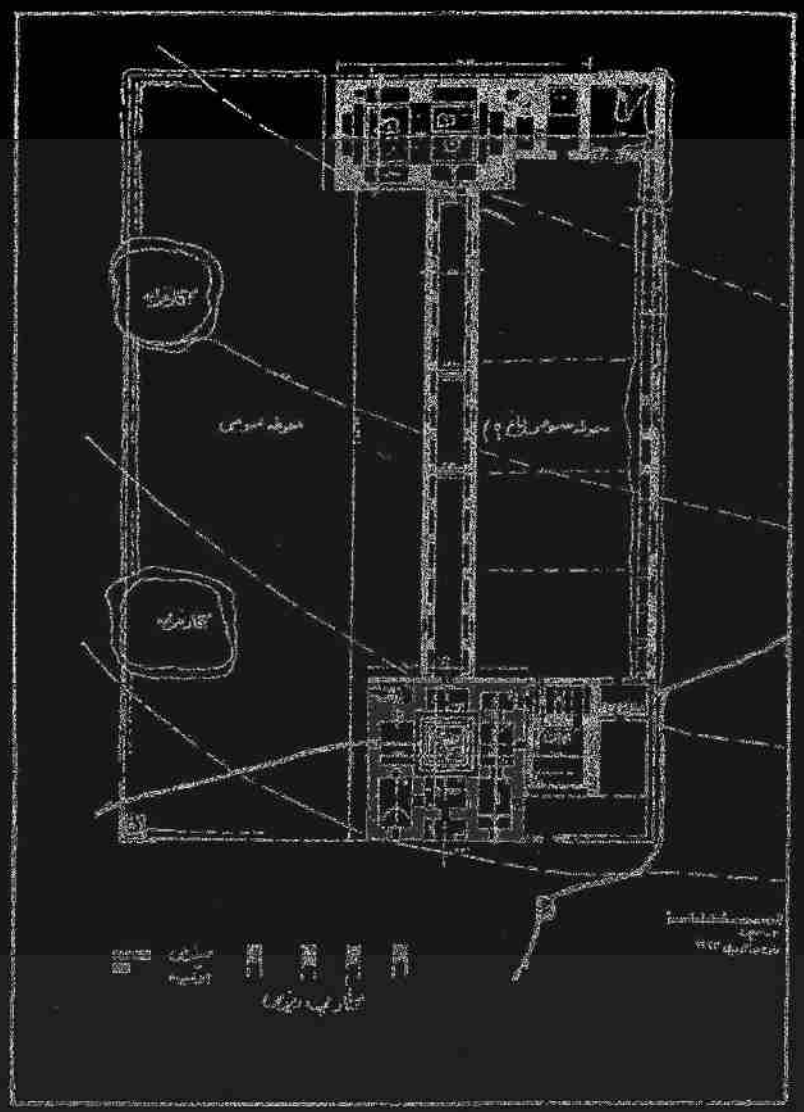


حمام علی قلی آباد در اصفهان، نقشه از کتاب اصفهان شهرتور

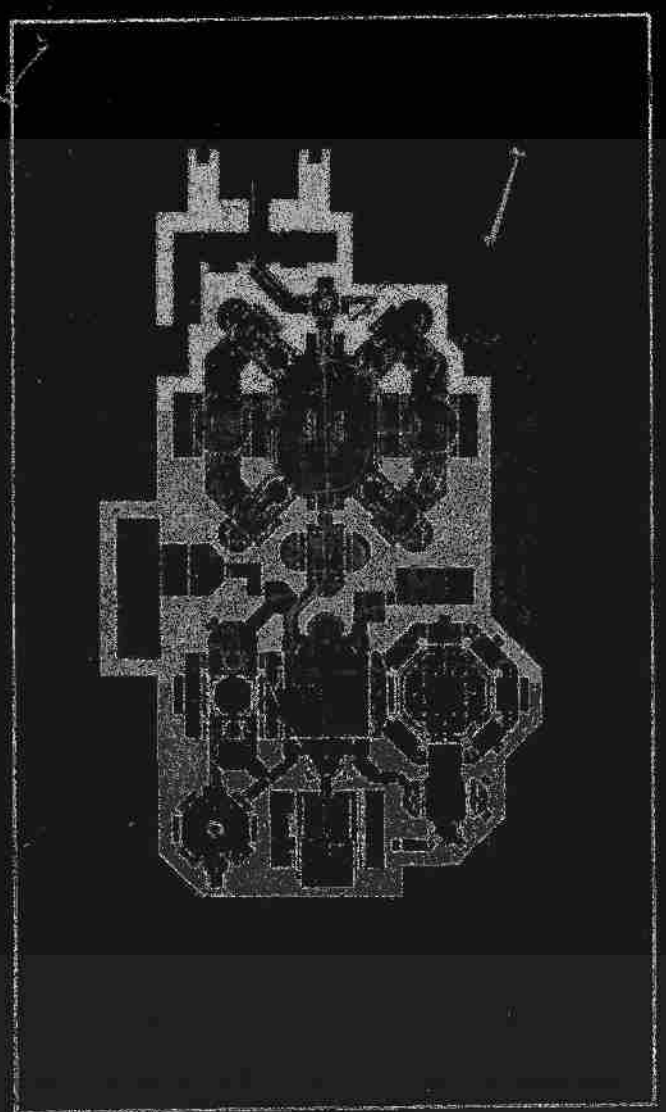


حمام مجاور مسجد جامع یزد (تخریب شده)، از ماگسیم سیرد

۲۰۸



نقشه حیاطهای عالی و آنگونه از آن کتب سوری



سند گنبدخانه کرمانه از سینه اثر

بخش هفتم

آب انبار

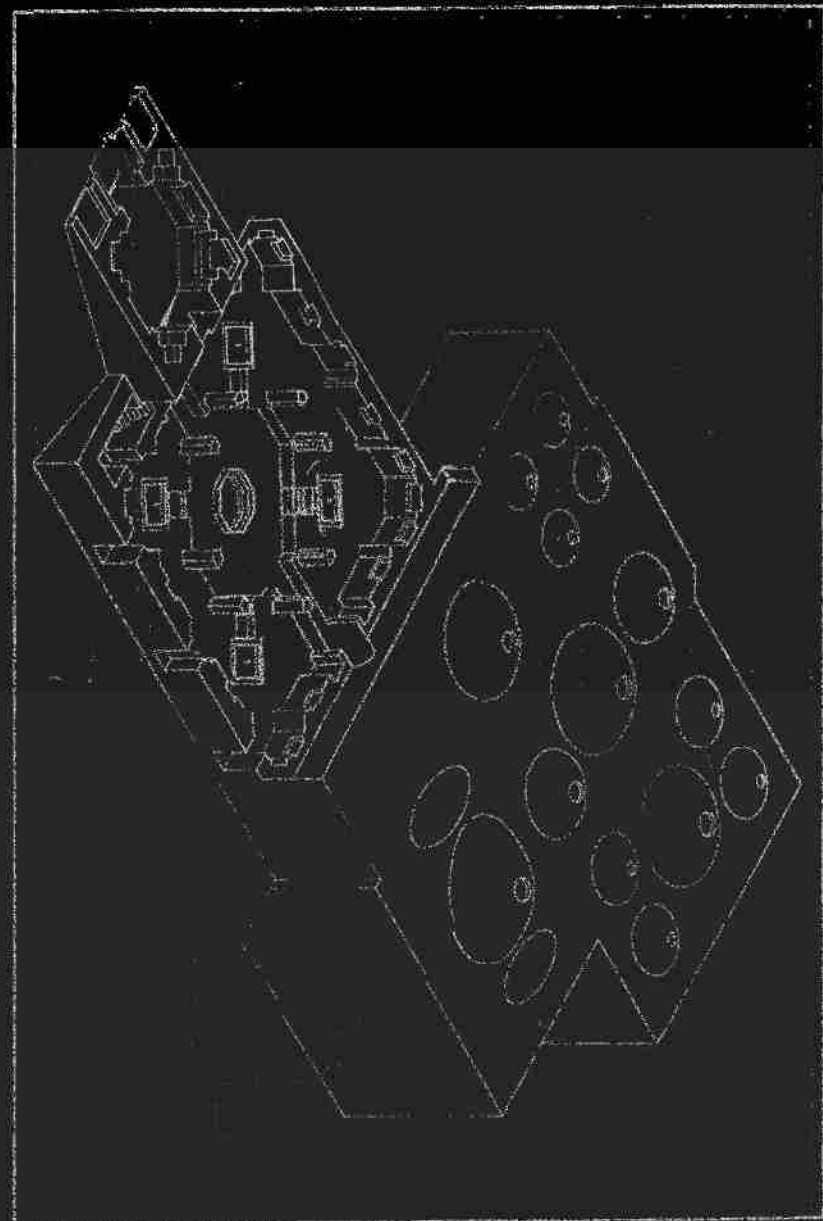
آب انبار (امبار) در سرسبز راهبای ایران و در شهرهای این سرزمین به تعداد بسیار دیده می‌شود و بعضی از آنها که در شهرهای خشک و کم‌آب ساخته شده خود اثری بسیار زیبا و اثر لحاظ معماری شایان توجه است. در این راهبها و در شهرهای ایران اصولاً در ایران پیدا کردن آب مخصوص آب خشک همیشه مسأله بوده است. از معماری عناصر دیگری مثل چاه آب سرد، اطلاعاتی در دست نداریم؛ فقط این موضوع روشن است که چاهها در زمستانها پیرامون برف کرده و در تابستانها از آن استفاده می‌کرده‌اند. در این راهبها و در شهرهای ایران سابقه ساخت آب انبار در ایران بسیار طولانی بوده و هنوز آب انبارهای از قرن ششم و هفتم هجری بجای مانده است.

در بعضی از نقاط ایران مثل جنوب کشور کلاً می‌بایست از داشتن آب خشک صرف‌نظر کرد. در آنجا نواحی از بکه استفاده می‌کنند.

آب انبار از قسمتهای مختلفی تشکیل شده است: نخست تنوره یا خزیده که برای مسایل ایستایی (چگونگی از فشارهایی که آب بر سنده می‌آورد) در داخل زمین قرار می‌گیرد.

دوم راهی برای وارد شدن به آب انبار در قسمتی که شیر داشته است (باشیر) و سوم بادگیر یا پیشخانه.

در این آب انبارها، معمولاً آب را از کوهستان و از راهبهای دور آبی بروج شود به سبب گرمی پیرامون کرانهت در تابستان، راه و روفات باشر سایندها می‌سفالندت آثار باستانی، تهران.



می آورند و آنرا توسط حوضچه های ششی تصفیه کرده و به مخزن هدایت می کردند. همچنین خیلی دقت داشتند که خزانه پاک باشد. مخزن، زیر آبی جهت تخلیه لجنها داشته است و انجام آن کار خیلی مشکلی بوده و معمولاً از چند نفر پهلوان کمک می گرفتند. آنها برای تمیز کردن و وارد شدن به مخزن لباس کرمی می پوشیدند و لجنها را با شتاب و چرخ چاه از یکی از روزنه های تعبیه شده تخلیه می کردند. برای این که آب داخل مخزن ننگیند چند بار آهک و نسک داخل آن می ریختند. بدین ترتیب روی آن لایه ای بسته شده و اگر برده روی آن پاره می شد آب می گکید و غیر قابل استفاده می شد.

البته در همه جا شکل آب انبارها به این صورت نیست. مثلاً در تایباد و جام در شرق خراسان آب انبارها به صورت دیگری ساخته شده اند. اولاً راهرو و دروازه خارجی ندارند و آب را در مخزنهای پله پله ریخته و از کنار آن، از روی پله ها آب بر می داشتند. بطور قطع این تجربه برای مسکن مناسب بوده است.

خزانه بعضی از آب انبارها بسیار بزرگ است مثل آب انبار حاج آقا علی در کرمان که زیر کاروانسرای آن تماماً خالی است و خزانه آب انبار قرار دارد. در آب انبار وزیر یا میرزا معتمد در دروازه اصفهان به کاشان از دوره صفویه نیز خزانه آن زیر تمام مسجد را گرفته است. همچنین چهارسار یادگیر بزرگ دارد و آب آن در نایبستان بسیار خنک است.

نسیب راهرو آب انبارها معمولاً شبیه به هم هستند و تفسیرات آن زیاد نیست. مثلاً در جهنم آب انباری بوده که چند پاگرد داشته و در پاگردها شربت خوری و بستنی فروشی و تهیه خانه جای داشتند.

آب انبار خواججه یزد در راه بنگی به میدان خان و یک راه به بازار داشته است. آب انبار زرتشتی ها نیز در راه داشته که یکی برای خود آنها و دیگری هم برای مسلمانان بوده است.

یکی دیگر از عناصر در آب انبارها بادگیر است تعداد آن از یک تا شش بادگیر در تفسیر بوده است. در بعضی جاها آب انبار بادگیر نداشته و بجای آن خیشدان دارد. نمونه ای از آن در شهر نوابه در نزدیکی مسجد پانبار دیده می شود. در بعضی نقاط با آب مناسبه در چند سال پیش و پیش راه پله آن ریخت و کلاً دهانه آن مسدود شد.

بهره گیری از بادگیر، آب داخل مخزن بقدری خنک می شود که تحمل سردی آن برای دندان مشکل است.

نیازش آب انبار یکی دیگر از مسائل مهم آب انبارها می باشد. برای ایجاد فشار یکسواخت بر بدنه آب انبار، معمولاً شکل نموده یا منبع آب بصورت استوانه ای ساخته شده است. برای مقاوم نمودن کف آب انبار و جلوگیری از تغییر شکل در کف آن لایه ای از سرب می ریختند. سربهای کف حمام علی مردان خان در میدان گنجعلی خان کرمان را آقا محمد خان قاجار بیرون آورده با آن گلوله ساخت.

در ساخت آب انبار دو نوع آجر بکار می رفته و از ملاتهای شفته و ساروج استفاده می کردند که در مجموع چیز منحصوری را می ساختند است. آجر تمام ریخته و این ملات برای قسمت پشت پنده بوده و برای بدنه آب انبار آجر تمام به رنگ لیمویی بنام آجر آب انباری داشته اند که فقط مخصوص آب انبار بوده است.

علاوه بر انتخاب شکل دایره برای منبع آب انبار، طرح مربع و مستطیل آنرا نیز داریم. آب انبار گنجعلی خان کرمان چهار ستون دارد. مخزن آب انبار میدان اسماعیل تهران شبلی بزرگ با چهل ستون است.

علاوه بر آب انبارهای درون شهری آب انبارهای بیرون شهری نیز ساخته شده اند. این آب انبارها در ننگر گاهها یا بنزل گاهها قرار داشته و ساختمان آن شامل مخزن، گود و پله پله بوده که روی آن پوشیده شده و آب آن از آب باران تهیه می شده است. نمونه های مختلف آن در ناحیه خراسان ساخته شده اند.

در حین کار و در آیین آب را از راه دور به وسط بیابان می آورند. بین سیاه کوه و کرمکی کوه نزدیک حسن آباد کهر بزرگ در کنار جاده قدیم یا میر گچین (گچ) آب انباری بوده که از راه دور آب را به آب هدایت کرده اند. البته آب آنجا کمی شور بوده است.

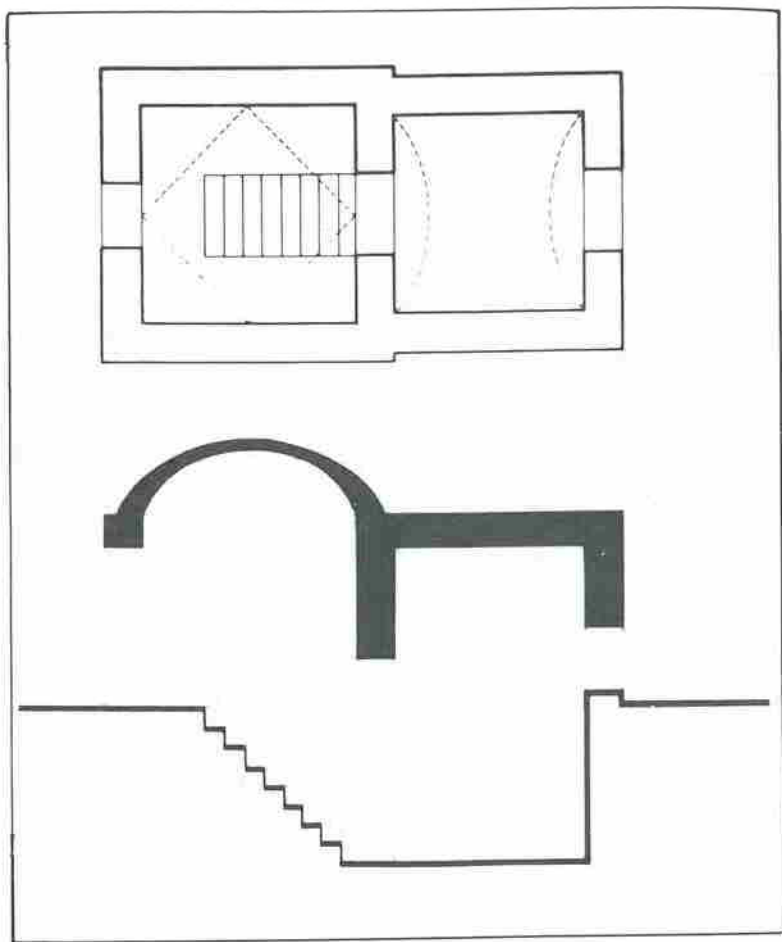
آبچه آب انبار در دلت بیابانهای گرم و داغ انجام می داده از معاینه دنیا است. در نزدیکی صوابند کاشان در مسکن بنام قزاق که گرمترین جای کاشان است، در راهرو بسیار گرم آب انبار یک بادگیر آن آب بسیار خنکی دارد. که همانطور که قبلاً گفته شد تحمل سردی آن برای دندان مشکل است.

آب انبارهای معروف چهارنگه از:

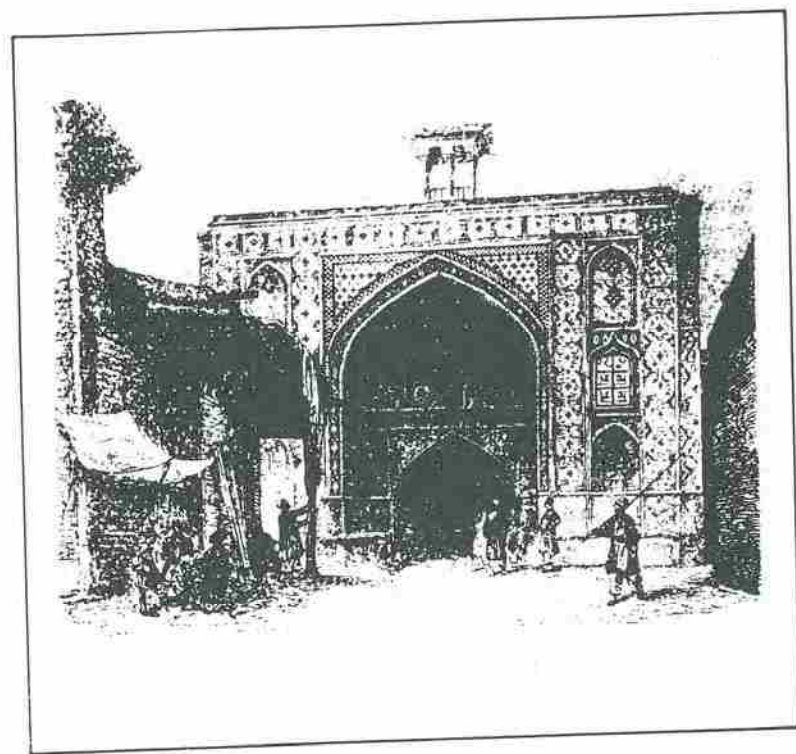
آب انبار خواجه و ریگ در یزد قبل از صفویه؛

از صفویه به بعد دو آب انبار سردار قزوین؛

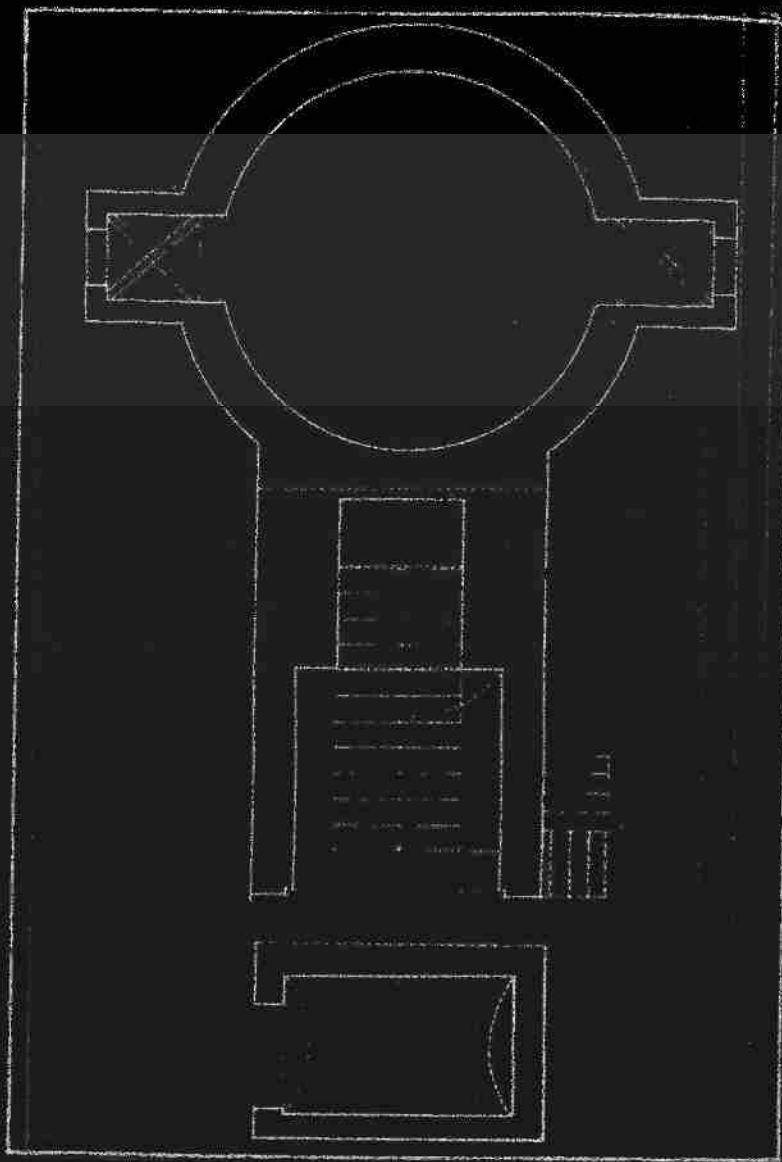
در کاشان، آب انبار رنگ رزها، میرزا مقیم و بسیاری آب انبارهای دیگر.



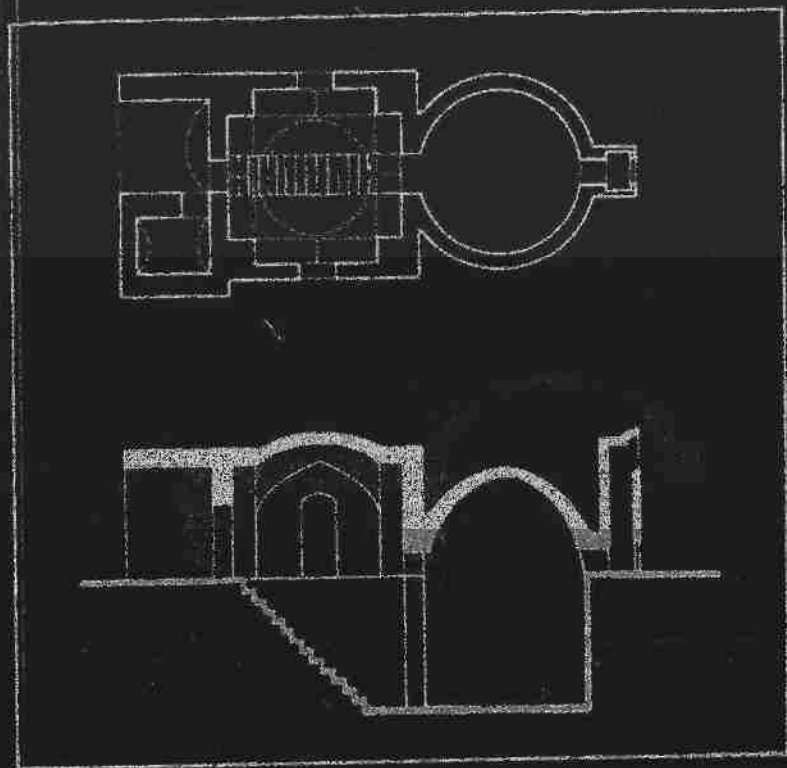
آب انبار صحرائی تخته بند زارج



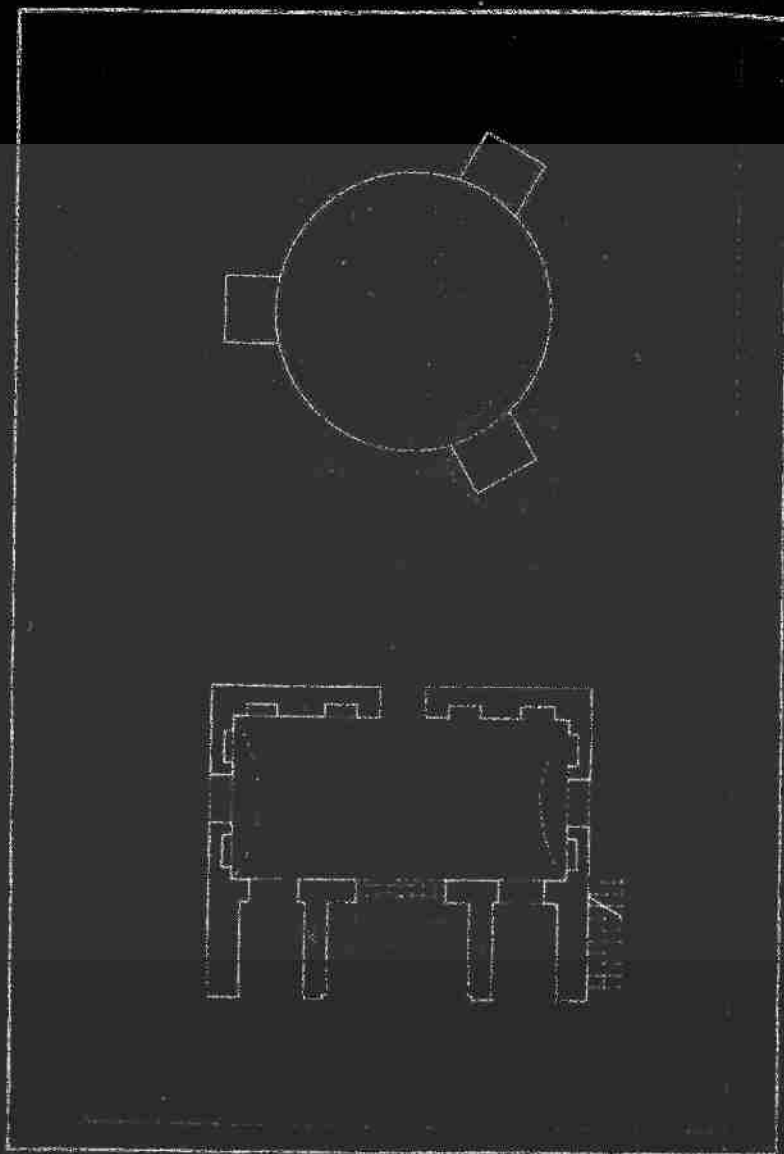
طرحی از سردر آب انبار حاج میرزا کاظم قزوین از مادام دیبلا فورآ



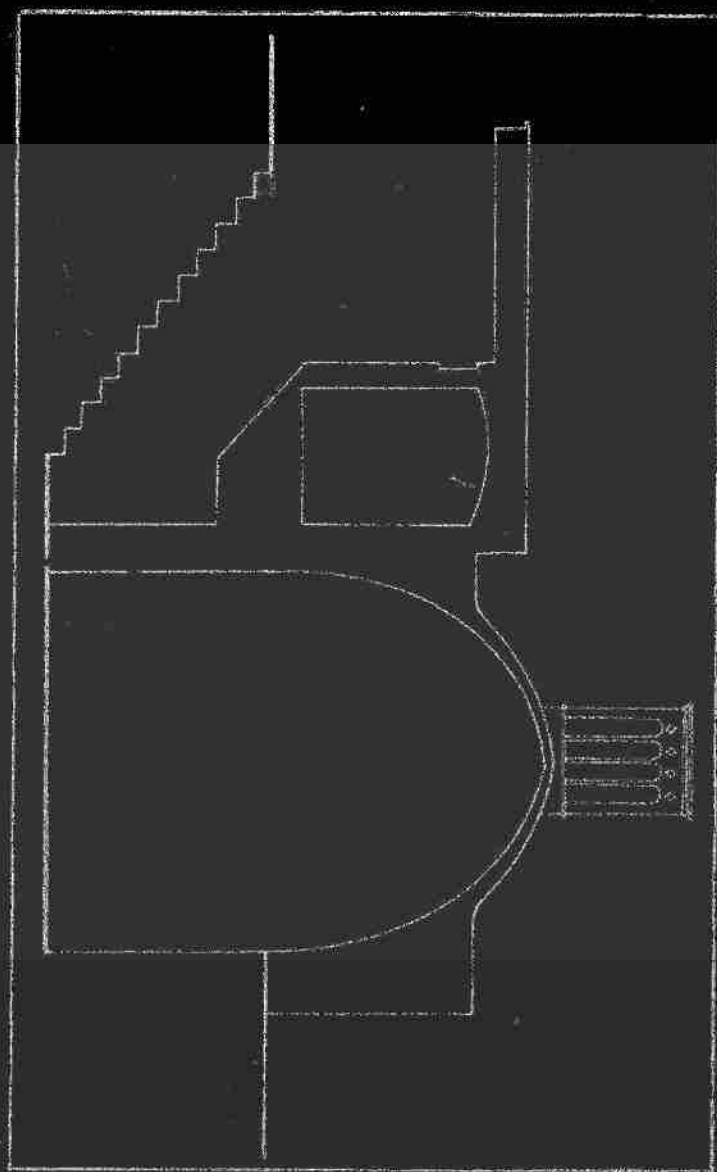
آب انبار بهرام شاه ویریندار قفقز در اسلامیه بزد

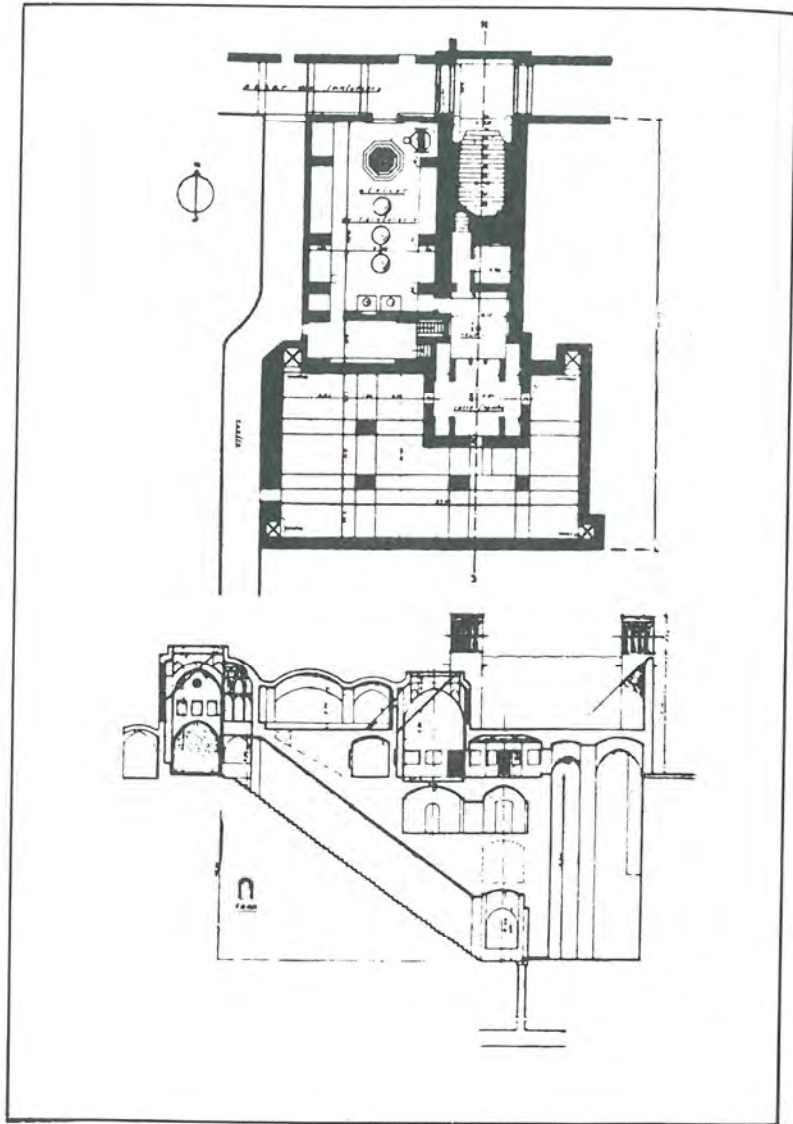


آب انبار صحرائی در نزدیکی فیروزآباد بزد آب انبار خواجہ ۴۴

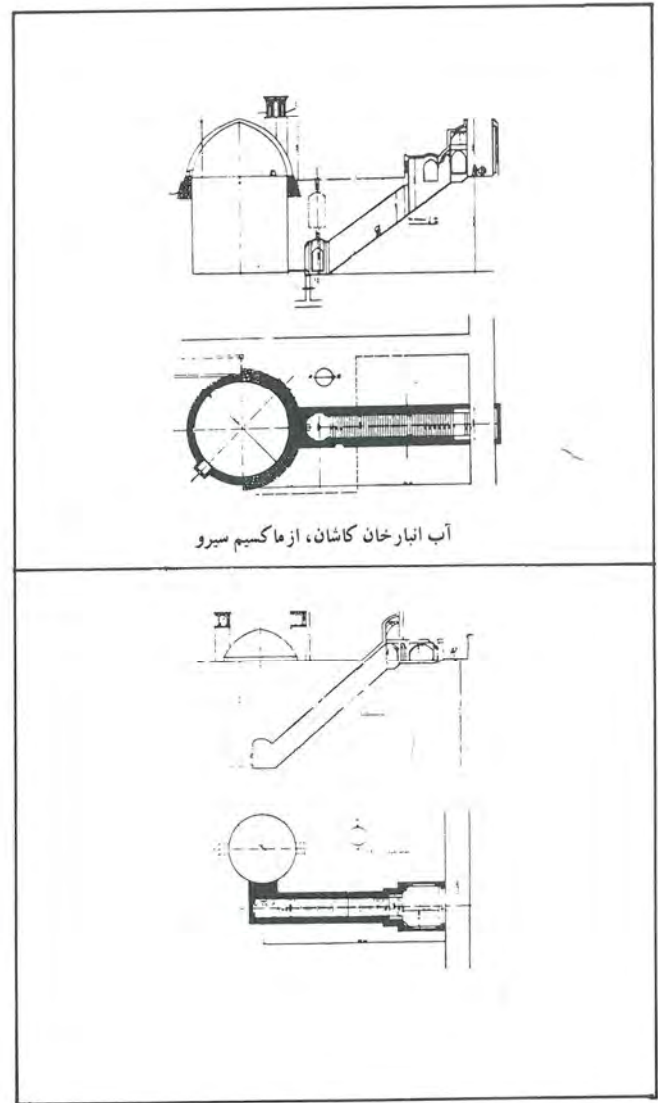


آب انار صحرایی جزاء در روسای شمس بزد

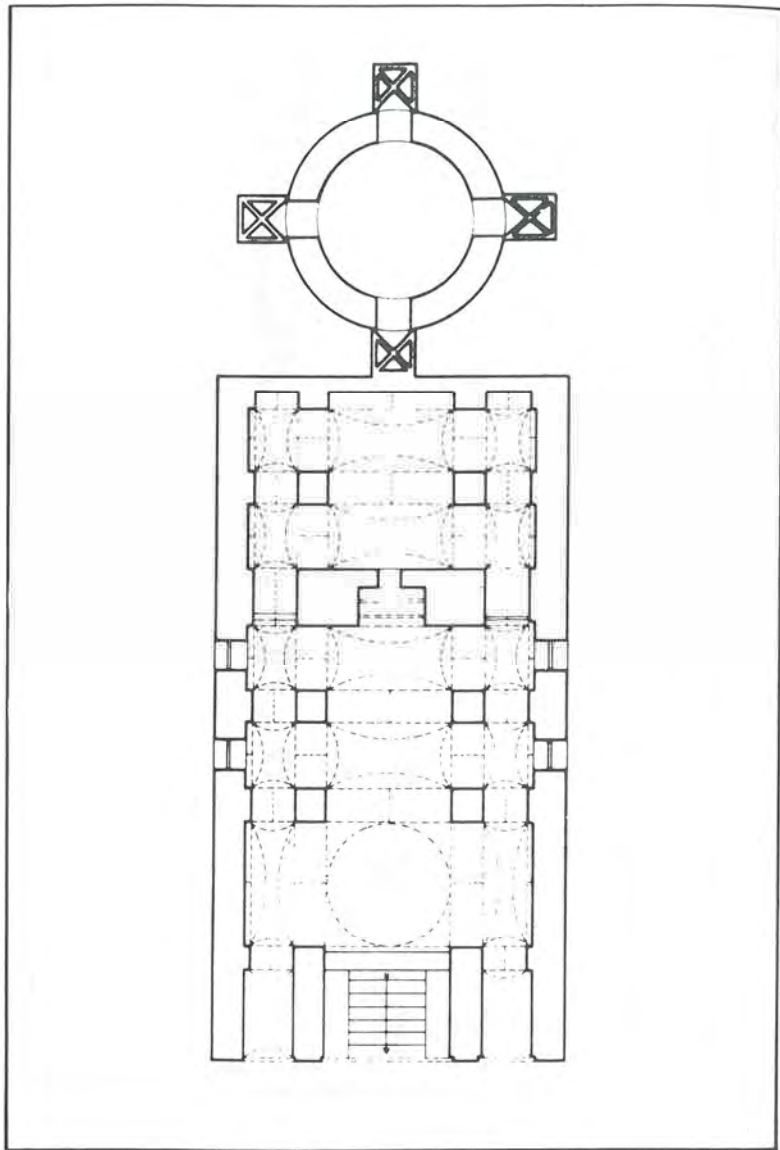




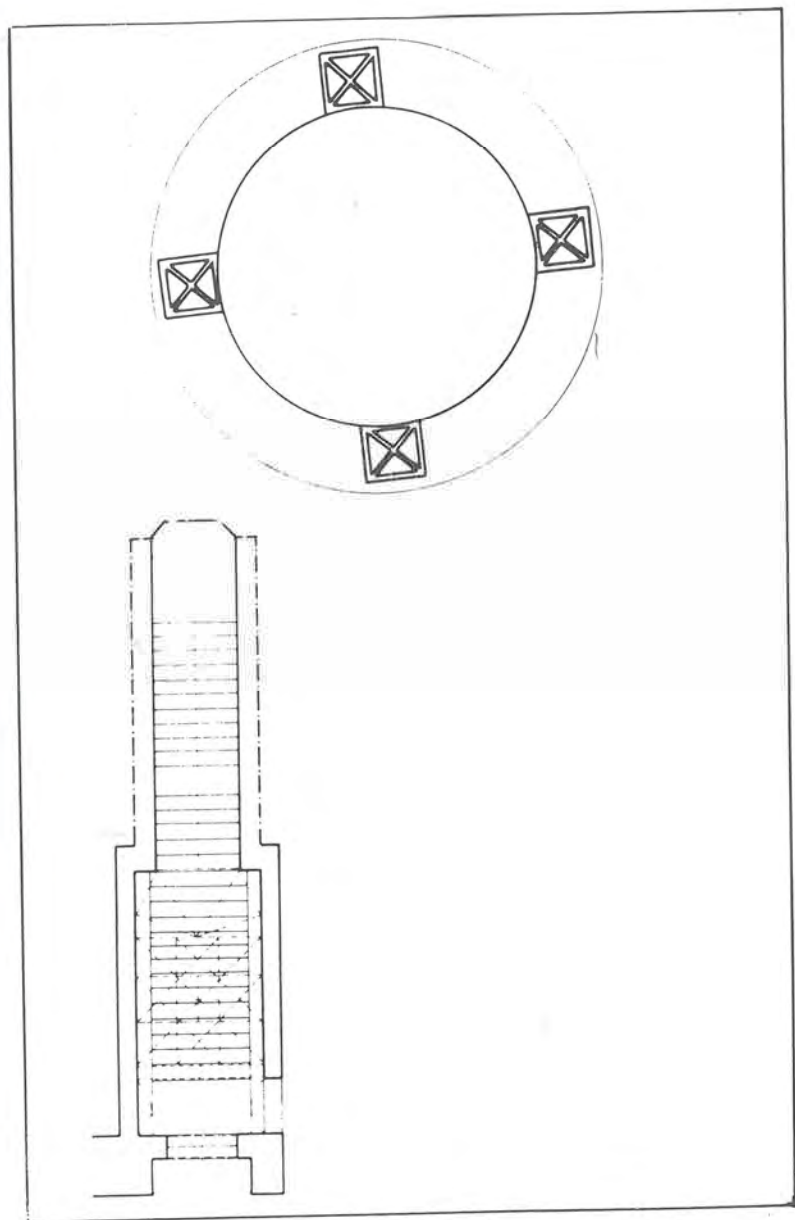
آب انبار حسین، نقشه از ما کسیم سیرو



آب انبار خان کاشان، از ما کسیم سیرو



آب انبار و مسجد سر حوض عز آباد یزد



آب انبار شاه ولی تفت

بخش هشتم

رابطه سبایط و کاز و انسرا

شاید در همه کتابهایی که در باره تاریخ و جغرافیای ایران نوشته شده و در همه سفرنامه‌های جهانگردان از تویحه ایرانیان به راه و مسافت‌های پیوسته به آن و همچنین راهداری و پست منظم از روزگاران بسیار کهن سخن رفته باشد و نیز وجوه و آژه‌هایی چون سبایط و ریاط و برید در زبانهای زنده و مرده جهان که از گویشهای کهن ایرانی گرفته شده می‌تواند این نظر است که پهنسازری سرزمین و دوری شهرها و آبادیهای ایران و کشورهای همسایه و ایرانی را تا چارسی کرده است که راههای پاکیزه و امن داشته باشد و منزل به منزل و آبادی به آبادی آسایشگاه بسازد و نیز برای اینکه کاروانها در میان راه خود را بیازند و ریاحها و میلهایی برافرازد که از دور مانند برج دریایی رهنمایان را راهنمایی کند.

در میان نام مسافتهاک نامی که بیرون از شهر و در کنار جاده‌ها بگوش می‌خورد نام کتیله کیریان یا کاز ریاط که با کرا و کازوان پیوستگی تمام دارد این واژه را می‌رساند که کاز و انهای ایرانی و غیر ایرانی حتی در دهیهای دراز و پهنای سرزمینان نبوده اند و به آسانی و آسودگی کالا و مسافر را از خاور به باختر و از شمال به جنوب می‌بردند.

هر چند میلهای راهنمایی که در سراسر ایران زمین و بخصوص در بیابانها و جنگلها وجود دارند امروز اغلب تبدیل به آرامگاه شده ولی از نام میل که می‌توان آنرا به

۱- مجموع شود به ۱- مسجد کرم پیرانیه کرمانشاه ۲- نصر سوره و ریاط در سراسر ایران ملی مسافت آثار باستانی است

میان راه تعمیر کرد و نام ویژه آنها چون رادگان یا رایگان، بسکت و لاجیم و یا قدمگاه بخوبی برمی آید که نفیست اینگونه بناها برای راهنمایی یا آسودن مسافران ساخته شده ولی پس از آن گاهی تبدیل به آرامگاه بانی خود یا نزدیکی یا در حین سفر در گذشته شده اند.

مثلاً می دانیم که قدمگاه نیشابور پیش از آنکه حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) به طوس تشریف فرما شود میل راهنمایی بیش نبوده و شاید در کنار خود ساباط یا ریاطی داشته ولی پس از مسافرت آن حضرت و به یاد استماع پرشور و عظیمی که از پیروان و دوستان آن خاندان پیغمبر (ص) در بیرون آن برپائی شده نام قدمگاه یا به اصطلاح امروز بنای یاد بود به خود گرفته و به همین مناسبت بعدها در زمان شاهان شیعی ایران گسترش یافته و ایوانها و صفاها و ریاطها خاتمهایی بر آن افزوده شده است.

کاروانسراهای کنونی ایران اغلب شاه عباسی خوانده می شود و تقریباً برای کاروانسرا علم شده و در قرن چهارم هم کثرت ریاطهایی که به هست ابوالحسن ماه برپا شده نام ماهی برای بیشتر ریاطها علم بوده است و مناسفانه اکنون یک ریاط آن بنام ریاط ماهی در خراسان برای ما بجای مانده است.

گاهی اشخاص نیک اندیش پیدا می شدند که حتی حاضر نبودند نام آنها بر اثر خیرشان بنامد. ریاطی بسیار زیبا در نزدیکی میزوار هست که بنام قلعه خدا بنده مشهور شده و با نظر دقیق به سبک معماری آن بیننده به تردید می افتد که چنین بنایی در زمان خدا بنده معروف الجایتو یا لیلخان شیعی متول ساخته شده باشد و می توان پنداشت نکوکاری تنها برای اینکه بنده خوبی برای خدای خود باشد این ریاط را ساخته است. در کتب مسالک نام بسیاری از ریاطها و خانها آمده که سازنده اغلب آنها معلوم نیست و فقط با آبدادی نزدیک آن نسبت داده شده مانند ریاط ساغند، ریاط پشت بادام، ریاط سید، خان لتجان... در اینجا نام چند ریاط معروف را که در این کتابها ذکر شده می آوریم:

- ۱- ریاط عارنس - ریاط بیابان - ریاط پر - ریاط نوا احمد - ریاط جنگلی - ریاط ماهی (بیخ ریاط) - ریاط چشمه - ریاط حدیس - ریاط رازیک - ریاط سعد - ریاط سنگین - ریاط عبدالله - ریاط علی ابن رستم (یا ابن علی...) - ریاط قاضی - ریاط قهستان - ریاط کبیر - ریاط کرمانخان - ریاط کروان - ریاط محمد - ریاط ناسی - ریاط ویران - ریاط طاهر ابن علی - خان آزاد مرد - خان اویس - خان حماد

خان روان - خان شیر - خان لتجان - خان مردویه - خان میم - دیر ایوب - دیر مردانیم - دیر فرمان (دهنوار ارقان) - دیر الناقول - دیر عرب دیر گچین - دیر پوشوده.

در باره کاروانسراهای شاه عباسی معروف است که وزیر او برای اینکه شماره آنها مشخص باشد و شماره های درست مانند ده و صد و هزار تسان بر زبان می آید دستور می دهد یکی کمتر از هزار یعنی نهمصد و نود و نه ریاط سازند تا در شمارش آنها اندکی درنگ شود و آیندگان ارجح این کار بزرگ را بدانند.

آقای ماکسیم میروف فرانسوی که سالها در ایران بکار معماری و باستان شناسی مشغول بوده و چند مانی هم استادی داشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران را بر عهده داشته، کتابی از جردار در باره کاروانسراها و ریاطهای ایران گرد آورده و پژوهشگران می توانند در این موارد به کتاب ایشان رجوع کنند.

نویسنده کتاب روزها در کاروانسراهای دور افتاده منزل کرده و همه جوانب و گوشه های آنها را با دقت بررسی نموده و از این جهت تروی می تواند یکی از منابع بسیار دقیق و سودمند باشد. و ما به همین سبب از تکرار مطالب آن در این کتاب خودداری کرده ایم و تنها فهرست نام و نشان آنها را در پایان فصل می آوریم.

ویژگیهای ساختمانهای وابسته به راه:

۱- ساباط: این واژه که تقریباً به همه زبانهای خاوری و باختری و آرامی و ایرانی و فرنگی و تازی رفته در زبانهای ایرانی و منجمله فارسی ریشه کهن دارد. جزء اول آن سا به معنای آسایش و جزء دومش پسوند بات نمودار ساختمان و بنا و آبادی و عمارت است و در آخر بسیاری از واژهها چون ریاط و کاریات و خرایات و جز اینها آمده و روی هم رفته بجای آسایشگاه و استراحتگاه امروز بکار می رفته است.

ساباط به کنیه بناهاییکه به منظور آسودن بیا می شده چه در شهر و چه در بیرون از آن اطلاق می شده، در شهرستانهای جنوبی ایران هنوز هم این واژه درست در جای خود بکار می رود.

در تاریخ یزد تألیف جعفری در چند جا آمده است که فلاان امیر یا فلاان خواجه در کنار خانقاه یا مسجد خود چند ساباط ساخت ولی امروز ساباط را بطور اخص برای بنای سرپوشیده کوچکی بکار می برند که بر روی جاده های بیرون شهر و یا کنار آنها ساخته

شده و منحصر است به چند تختگاه و یک آب انبار و گاهی یک یا دو اطاق کوچک که تنها می توان به منظور رفع نخستگی و اندکی آسودن پس از پیسودن راه خسته کننده، آنرا مورد استفاده قرار داد.

در راه اصفهان نزد میان یزد و اردکان و نایب هنوز خوشبختانه دو دستگاه از این سوابق برجای مانده و آب انبارهایی بر آن آب خشک دارد و پناهگاه بسیار خوبی برای مسافران این راه دراز و خشک و بیابانی است.

۳- ریاط: ریاط منحصرأ به ساختن راههای کنار راه و به ویژه بیرون از شهر و آبادی اطلاق می شود و از روزگاری بسیار کهن به زبان تازی راه یافته و حتی از آن فعل نیز ساخته اند و ریاط به معنای منزل گرفتن و آسودن در میان راه بکار می رفته و شاید بر خلاف آنچه در آغاز به نظر می آید ربط و ارتباط هم از این واژه آمده نه اینکه ریاط مشتق از ربط باشد. ریاط علاوه بر حوض و آب انبار دارای اتاقهای متعددی است که گنبدگرد حیاطی را آنرا گرفته و مسافران می توانند یک یا چند شب در آن بمانند.

۴- کاروانسرا: کاروانسرا چنانکه بدست خانه کاروان است و پیش از اسلام بجای کاروانسرا بکار می رفته و آن نیز مانند ریاط دارای اتاق و حوض و بنا پدید است و گاهی فقط دو یا سه اتاق دارد و نمونه آن در آبادیهای کنار شاهراه کهن فارس نمودنایی می کند.

۵- کاروانسرا: به ریاطهای بزرگ و جامع کاروانسرا می گویند چه در شهر و چه بیرون از آن باشد.

کاروانسرا علاوه بر اتاق و ایوان دارای باره بند و طویل و انبار است و اغلب ورودی آنرا بازار کوچکی بنام غلافخانه تشکیل می دهد و بر روی سر در آن چند اتاق پاکیزه قرار گرفته که به کاروانسالار اختصاص دارد.

گاهی در دو سوی در کاروانسرا و ریاط بر جهایی جای گرفته که در مواقع نامنتی مورد استفاده مدافعان و راهداران قرار می گرفته است.

۶- خان: خان نیز همان کاروانسرا است و این واژه در زبان تازی بطور مطلق بجای کاروانسرا بکار گرفته شده است.

۷- آب انبار: (آب انبار) آب انبار و منابع آب نوشیدنی در سراسر راههای ایران و در شهرهای این سرزمین به تعداد بسیار دیده می شود و بعضی از آنها که در شهرهای خشک و

کم آب ساخته شده خود اثری بسیار زیبا و از لحاظ معماری شایان توجه است.

۷- حوض، برکه، پاداب، چاه: تأمین آب نوشیدنی برای مسافران و چهارپایان همان به ویژه در مناطق خشک، مسأله ای بسیار مهم و حیاتی بود که با ساختن حوضهایی جهت ذخیره آب داران یا کندن پادابها به منظور دسترسی به آب روان کار می رفتند. عموماً از میان دشت و تزه یک راه می گذشتند و حل می شد.

در چاههای پیوسته کویر و دشت پهنانور میانه ایران که کثرت به آب دسترسی پیدا می شود و اگر هم آبی باریک می گذشت چنان بر تکیه و شور بود که نمی شد نام آب را بر آن نهاد شماره برکه ها چاهها و حوضهای آب داران پیش از همه جا بود و معمولاً هر دو سنگ یکبار و بد ویژه در جاهایی که ریاط و آبادی نبود برکه های سرپوشیده یا چاه خانه بد چشم می خورد که هنوز هم در راههای میان یزد و خراسان و راه دشتی تهران آب کاشان در استان برجای مانده است و مورد استفاده قرار می گیرد.

مهمانخانه و دسکره

در کنار شهرهای نامی و آباد و به ویژه پایتختها کاروانسراهای بزرگ و زیبا و با شکوهی دیده می شود که بیشتر آنها مهمانخانه بوده است. از جمله مهمانخانه بزرگ شاه عباسی در کاشان و کاروانسرای مادرشاه (جای مهمانسرای شاه عباسی) اصفهان و کاروانسرای وزیر در قزوین است که تا صد سال پیش دایر بوده و فلانان و کسب معمار و نقاش فرانسوی از آنها سخن رانده اند.

بیرون شهرهای آباد و بزرگ پیش از اسلام و آغاز اسلام دسکره هایی وجود داشته که پادشاهان و امیران به همین منظور و گاهی هم برای خوشگذرانی و گذراندن اوقات فراغت و شکار خود می ساختند. چند دستگاه از این کوشکها تا کنون برجای مانده ولی مورد استفاده آن تغییر کرده مثلاً دسکره های جلبد کرم (گنبد گران) و هزار و نوبه طوس (که می گویند مزار امام محمد غزالی است) و همچنین خواجه ربیع مشهد، زندگیاں یزد بعدها تبدیل به آرامگاه و مصیبت شده و به علت خشک شدن باغ و پردیس که معمولاً در پیرامون آنها بوده متروک مانده و رویه ویرانی رفته است.

در کنار خانقاهها و بیست و بد آنها علاوه بر مسجد بناهایی بنام دارالسیاده

۲- مراجعه شود به بخش مقدم همین کتاب.

دارا العربات دارا الضیافه و غیره وجود داشته و بیشتر مسافران و رهگذران غریب و درویش
که راه بجایی نداشتند در اینگونه اماکن مسکن می گزیده اند و پذیرایی می شدند.
سایه های خانقاه مرشمس الدین یزد (میرشمس الدین محمد پسر میر رکن الدین مسینی
یزدی) وزیر ابوسعید بوده است) و مجموعه بسیار بنایب و خوش طبع بندر آباد یزد مسجد و
خانقاه شیخ مشی الدین اردبیلی و مجموعه با ارزش افیضه نطنز و خانقاه مولانا زین الدین
ایبکی تابدادی و خانقاه پیر سلیمان و مزار شیخ جامی و مزار و خانقاه قطب الدین حیدر مزار
و خانقاه شاه نعمت الله ولی در ماهان و خانقاه فرزندش شاه خلیل الله در نیکت و مسدها
خانقاه دیگر که در گوشه و کنار ایران تا هزاره نخستین اسلام برپا بوده و بسوهایی از
همانندانه های پاکان هستند.

در وقتنامه های کهن و در میان برگهای تاریخ و دیوانهای خراج بسیار دیده می شود
که درآمد فلان آبادی وقف بر آئینه و رونده ایام و شریان است حتی برای درمان مسافران
بیمار و گذران آنان تا بهبود کامل مرطوبانی برقرار می شده و کرایه و هزینه سفر درماندگان
نیز تا رسیدن به شهر و دیار تأمین بوده است.

طرح و بنا و کاروانسرا

بیشتر گنجینه که ساده ترین شکل آرایشگاههای کنار راه همان سایه ها است که
بیشتر استراحتگاه است تا منزل.

سایه دارای سه تا هفت دهانه سر پوشیده است که در سوی آن تختگاههایی
کوچکی به اندازه یک تخت یا نیمکت قرار دارد و اغلب دهانه میانی آن درگاه آب آبیاری
است که آب خشک و گوارا دارد.

رباط و کاروانسرا گاهی بسیار ساده و منحصر به حیاط دور بسته است که حوضی
یا پائیزی در وسط دارد و آئینه و آئین مستوفان در زیر سکو و ایوان پیشانی اطرافها با کنار
صفه های بیرون است و در نقاط سردسیر بجای حیاط گنبد خانه ای در میان دارد و گاه
علاوه بر اتاق و ایوان و حیاط دارای باره بنه و انبار و بازار و بالانهای و برج و بارو و
علاقه خانه است.

در دالان کاروانسراهای باشکوه چند حجره آراسته برای پذیرایی از مسافران
نامدار و سرشناس ساخته شده و گاهی بالای سردر چند اتاق خوش منظر و مجلل دارد.

در باره بند و اصطبل کاروانسرا صفه ها و تختگاههایی برای مستوفان و
خریدگان ساخته شده و در داخل اصطبل اتاقهای پاکیزه تری هست که از یکسویه حیاط
کاروانسرا و از سوی دیگر از میان رنده بنا روزنی درون باره بند را می نگرد و بنظر می آید
که این اتاقها به سران یا به اصطلاح چهار وادارها اختصاص داشته است.
در پایان این فصل از چند رباط و کاروانسرای معروف که تاکنون بومای مانده و
نسبتاً سالم احاطه یاز می کنیم:

۱- رباط شرف در نزدیکی مرشمس که به دست مادر سهرورد در سده پنجم هجری
ساخته شده دارای دو حیاط نورخیز و حجر آت بوده است ولی اصطبل ندارد.

مستطقه رباط شرف هشتی خشک و بی آب است که بنیاد کنندگان رباط برای
تأمین آب مصرفی مسافران با بستن کانه در روی کلبه ها و گنبد ها بامی شیب دار
ساخته اند تا آب باران را به آب انبار سر پوشیده پایین رباط براند (و متأسفانه اکنون که
کانه های بام ویران شده تا این آب حتی برای تمیر خود بنا هم میسر نیست).

بنای رباط شرف و آرایشهای گرداگون و نغز آن یکی از شاهکارهای معمار ایرانی
است و شاید از لحاظ ظرافت و تنوع بی نظیر باشد. از تعمیرات و بازسازیهایی که در بنا و
آرایش نمای آن معمول شده می توان دانست که نرنها میرد توجه آریاب خیر و هنردستان و
بزرگان بوده است.

۲- رباط صبیح در نزدیکی سوزوار قرار گرفته و هر چند که به بزرگی رباط شرف
نیست از لحاظ ظرافت و دقت و ریزه کاری در طرح و تزیینات و آرایش کمتر از آن
نیس باشد بلکه ساده گی نقشها امتیازی برای آن به شمار می آید.

نام دیگر این رباط قلعه اخدا بنده است. اگر چه گنبد سلطانیه هم دارای
آجر کارها و گره سازیهای بسیار هنرمندانه و نغز است ولی معماری و آرایش این رباط
بیشتر یک قرن ششم می ماند. گمان می رود که بانی آن خدا بنده دیگری بجز الجایز
باشد. مطلبی که نگارنده را در این اظهار نظر محقق می دارد خالی بودن کتیبه های
نزهة القلوب و تاریخ گزیده حمد الله مستوفی از ذکر آن است که از همه آثار خیر انجلیتربه
تفصیل سخن رانده و نامی از این رباط نبرده است در صورتی که حقا معماری رباط صبیح
پس از گنبد سلطانیه بر همه آثار آن روزگار برتری دارد.

۳- از رباط طلیح (در خاک شیرزی) در رباطهای ماضی (که تنها یکی از چند

آن را می شناسیم) و رباط سنگ بست و رباط کاشمر (واقع است به میل کاشمر) نیز آثاری
 خرد چینی نموده است و گرنه در روزگار آبادانی بسیار با شکوه بوده است. و نه و نه
 رباط سنگ بست که گو با از وجه جمله شاهنامه و به هیت اربلان بیاض پدید آمده و
 تنها از همین مجموعه بزرگ آرامگاه جالب و متاره آن به صورت نیمه ویران برجای مانده
 است.

۱- در کوشن یا غیر الحاص که از بناهای پیش از اسلام است و آثار معماری
 پارسی (زمان ساسانیان) را در بردارد و در هر دوره ای تا زمان سفر به بخشهایی بر آن افزوده
 شده است.

این رباط در کنار جاده قدیم ری - اصفهان و نزدیک حسین آباد (میدان طهران و
 قبل) ترمین فستق افتاده است.

۲- رباط خسروان متاره که نزدیک پای السور در میدان قره (آویزه) کبیر کبیر قرار
 دارد.

این رباط که با سنگ ساخته شده یکی از آثار نفیس معنوی است و به وجهی
 که در منطقه زمین لوله واقع شده و افراد مذکور سنگهای پای بست آنرا برای ساختن پل در
 آفتاب آورده اند هنوز چون کوه پای برجاست.

۳- رباط کرمانشاهان (میان وزد و کرمان) در باره این رباط می گویند
 گنجینه های فرمانروای کرمان برای ساختن مجموعه میدان کاروانسرا و گرمابه و آب انبار
 خود در کرمان (که یکی از زیباترین مجموعه های شهری است) مردم را به بیگاری گرفته
 و در راه گرد آوری هزینه ساختن سنگبری و سنگدالی می کرده است.

مردم کرمان از دست وی به شاه عباس شکایت می برند و او برای اینکه منافعی و
 ناپایده سرشار گرانسی خود را سیاست نکرده باشد تنها به کرمان می رود و در راه بازگشت
 به سردار می نویسد که گارت را به سامان برسان. مردمی که هزینه ساختمان را با گراه و
 هراس و بیم پرداخته اند می رویند و فراموش می شوند ولی این آثار می ماند.

با اینکه رباطهای شاه عباسی هر یک در جای خود بسیار زیباست ولی رباط
 کرمانشاهان جای ویژه ای دارد و در «میان خورویان بخوروی» مثل است.

۴- رباط باغمیش - در فصلی که از شاهراه بزرگ فارس و راههای پیوندی کویر
 سسین می رفت قبول اصطخری را آورده ایم که راه یزد - طبس تا آنرا را به خراسان

می پیوسته و میان کته (وزد) و طبس رباطها و کاروانسراهای متعددی وجود داشته است.
 یکی از آنها همین رباط باغمیش نزدیک هتدا است که در دل دشت افتاده و آثار

چشمگیری از معماری روزگار ساسانی دارد. در کنار کویر به ویژه نزدیک مقبره
 زاین - ایدستان (روایت ساریب کاشان و آبادهای حاشیه کویر کرمان رباطها و
 ساپانهای بسیار کهن از پیش از اسلام بجای مانده که چون رنگه روان مسیر آنها را بسته
 است، چیزی نمائند تا یکباره تپاد و فراموش شود در صورتی که با اندک توجهی می توانست
 سرچشمه در آمده های چشمگیر جهانگردی باشند.

کرانه کویر اگر چه خشک و بی آب است ولی آرام و شاعرانه و گاهی روحانی
 است و گوشه گیران و خلوت نشینان را بخود می کشاند. چنانکه در گذشته هم هنوز تپاد
 خائنه خود را در همه ی گوشه ها بنیاد می کرده.

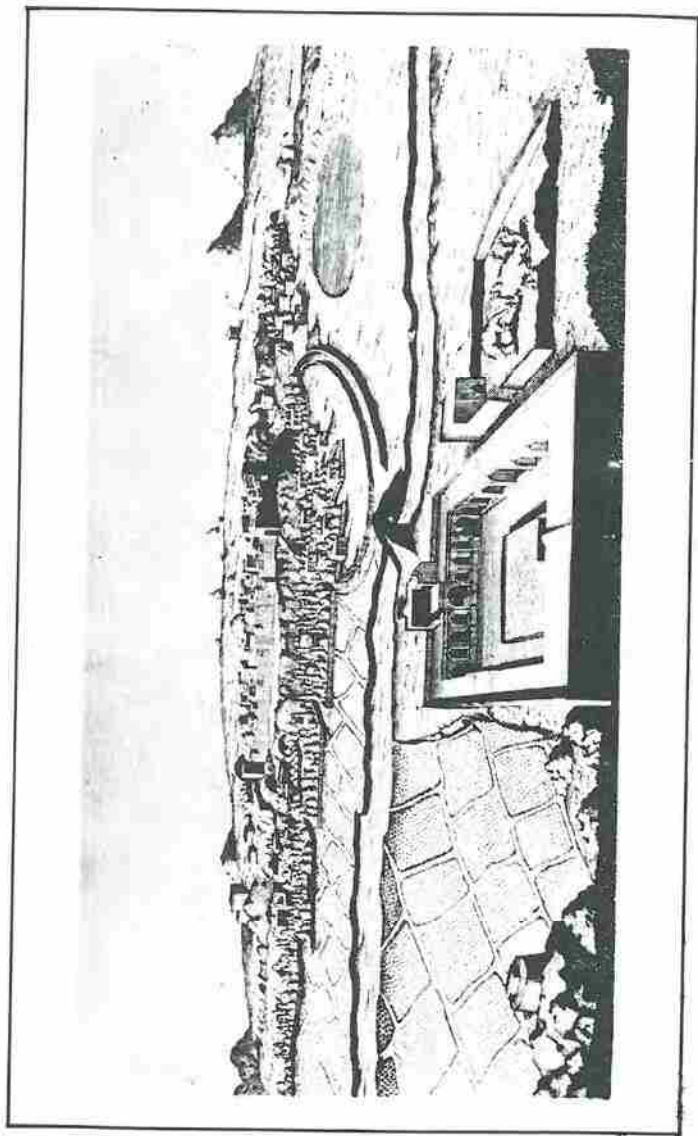
۵- رباط بیستون - در روزهای پائین بیستون آثاری از رباطها و گوشه های پیش
 از اسلام و آغاز اسلام در زیر ضلعها و کلبه های روستایی بجای مانده که فقط می تواند
 نشان گناه جهانگردان باشد ولی یک کاروانسرا وسیع و مجلل و تقریباً سالم از زمان
 صفویه برجاست که باقی آن شیخ علیخان زنگنه «وده است». و می تواند پس از بازسازی
 تسهیلات جهانگردان باشد و آه سویی کرمانشاه نیز کاروانسرای نظیر آن در ماهدشت افتاده
 است.

۶- بر سر راه اصفهان به شیراز یکی از زیباترین کاروانسراهای ایران بنام ماهیار
 افتاده که جا دارد هر چه زودتر بازسازی و مورد بهره برداری واقع شود.

۱۰- کاروانسرای پاسنگان قم که اکنون پاسگاه است با اینکه در دوره انحطاط
 معماری ساخته شده یکی از کاروانسراهای زیبای ایران است.

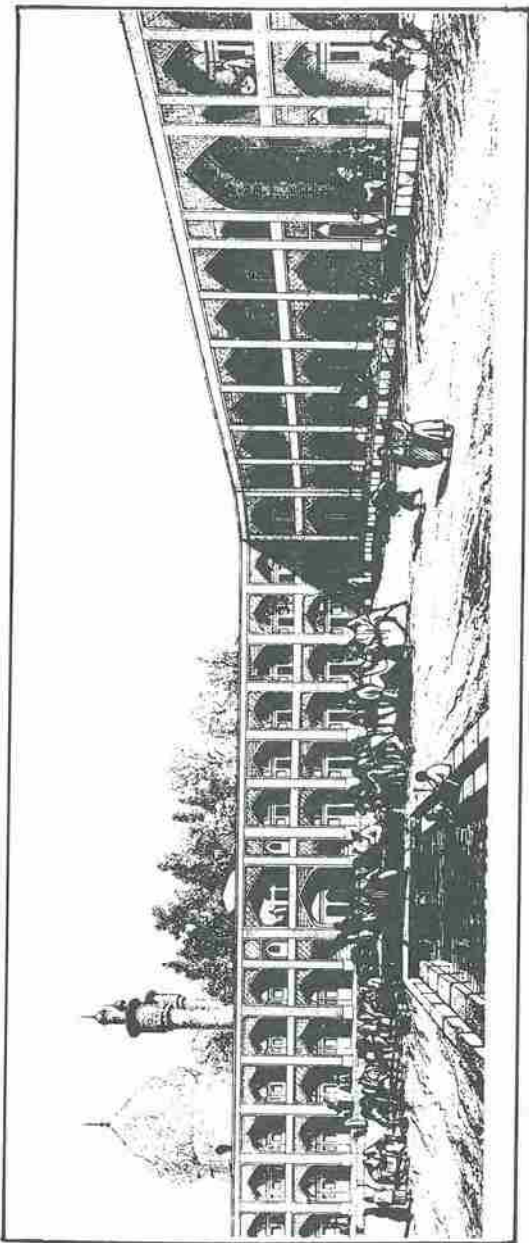
همانطور که قبلاً گفتیم رباطها و کاروانسراهای ایران بسیار است و هر یک
 جدا گانه در خیر پژوهش و بررسی می باشد ولی چون آقای ماکسیم میرو به تفصیل از آنها
 یاد کرده ذکر همه آنها را در اینجا بی مورد و تکراری می دانیم:

- ۱- کاروانسرای نیره
- ۲- کاروانسرای امامزاده هاشم
- ۳- کاروانسرای گنجه
- ۴- کاروانسرای پلور
- ۵- کاروانسرای نظریه عبدالله خان
- ۶- کاروانسرای شیلی
- ۷- کاروانسرای عباسی
- ۸- کاروانسرای دروازه گنج

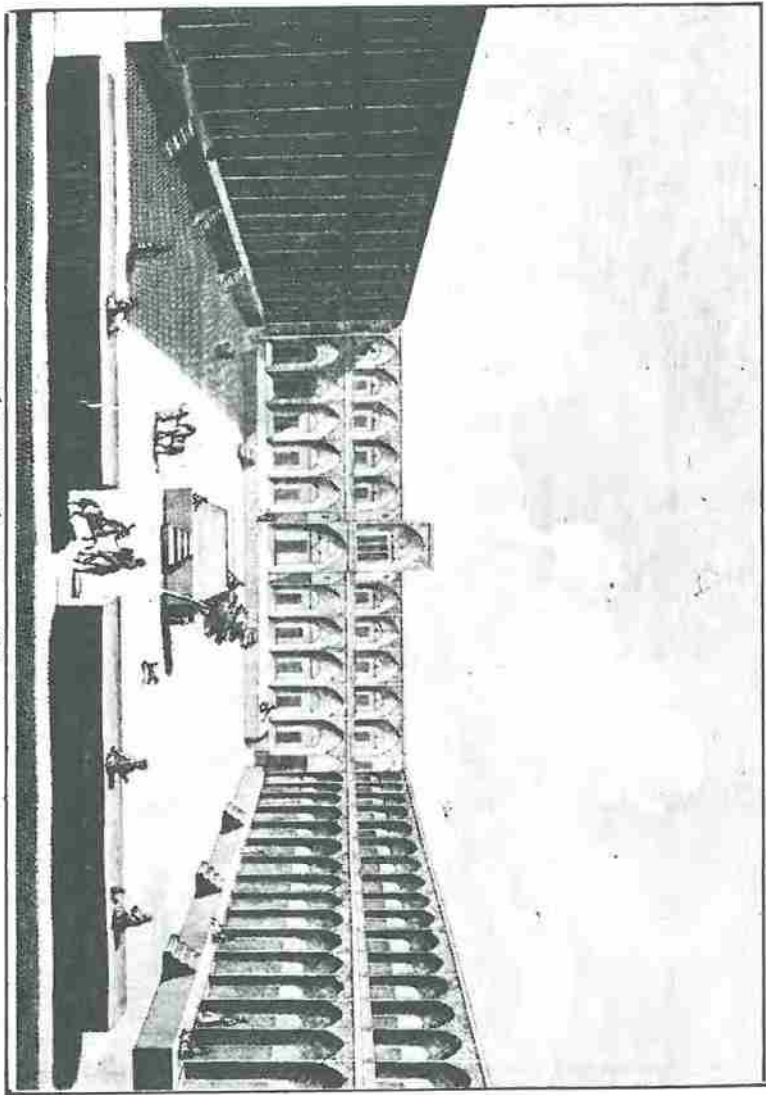


طرحی از کاروانسرای یزد خواست، از کتاب اسناد مصور اروپائیان از ایران

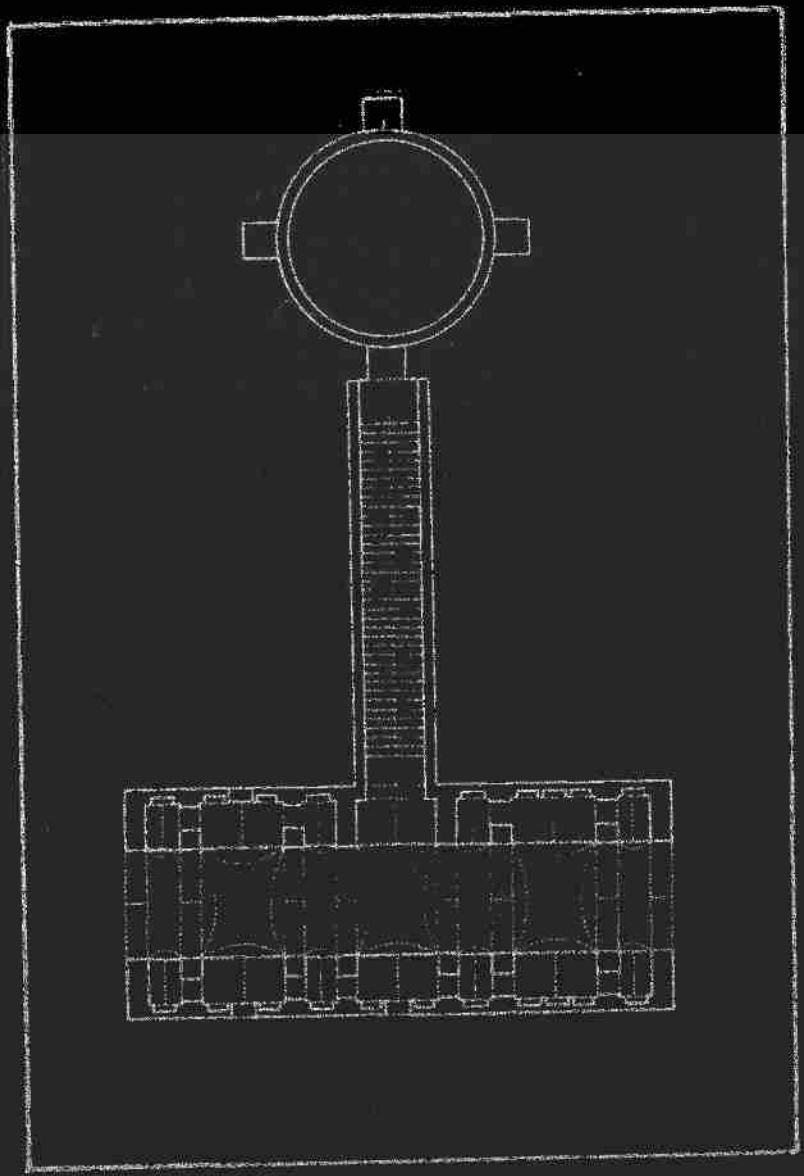
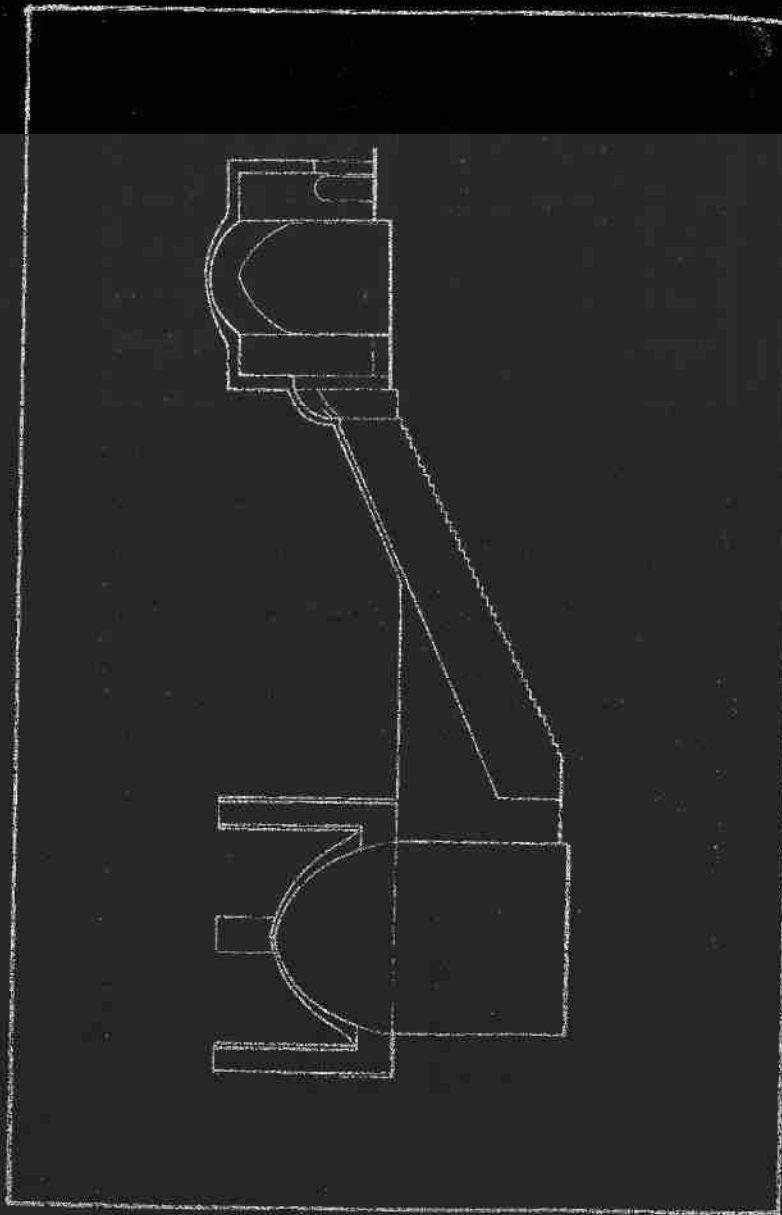
- ۹- خریط البیدا
 ۱۰- خریط رباط کریم
 ۱۱- خریط قلعه سنگی
 ۱۲- خریط سرچم
 ۱۳- خریط گیلک
 ۱۴- خریط مهیار
 ۱۵- خریط پاسنگان
 ۱۶- خریط یزد خواست
 ۱۷- خریط شورجستان
 ۱۸- خریط حوض سلطان
 ۱۹- کاروانسرای نطنز
 ۲۰- کاروانسرای زواره
 ۲۱- کاروانسرای صفوی ده بید
 ۲۲- کاروانسرای صفوی امین آباد
 ۲۳- کاروانسرای جمال آباد
 ۲۴- کاروانسرای نیک پی
 ۲۵- کاروانسرای جم نزدیک تبریز
 ۲۶- کاروانسرای مادرشاه
 ۲۷- کاروانسرای ده بید دوره قاجار
 ۲۸- کاروانسرای اردکان
 ۲۹- کاروانسرای اتابکی
 ۳۰- کاروانسرای مشیری
 ۳۱- کاروانسرای راهدار
 ۳۲- کاروانسرای حوض سلطان دوره قاجار
 ۳۳- کاروانسرای علی آباد
 ۳۴- کاروانسرای منظریه
 ۳۵- کاروانسرای رباط زندان



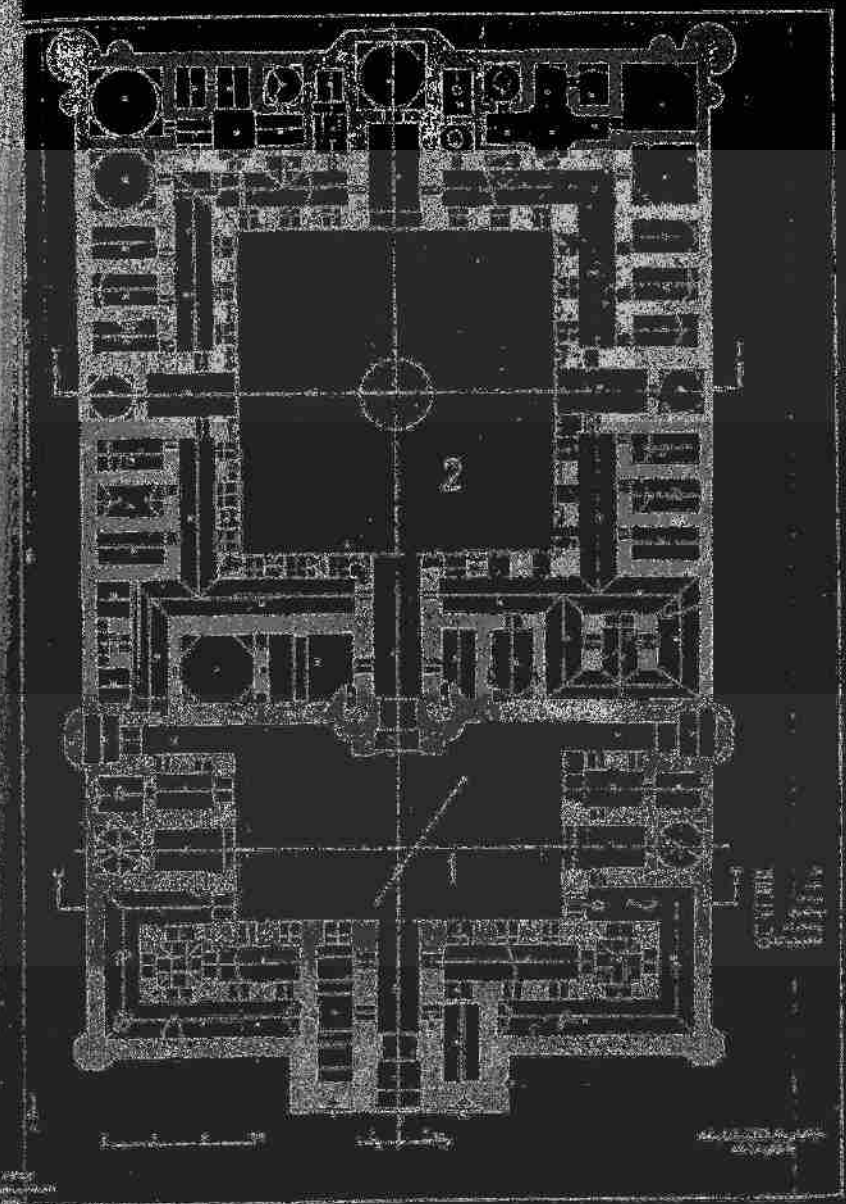
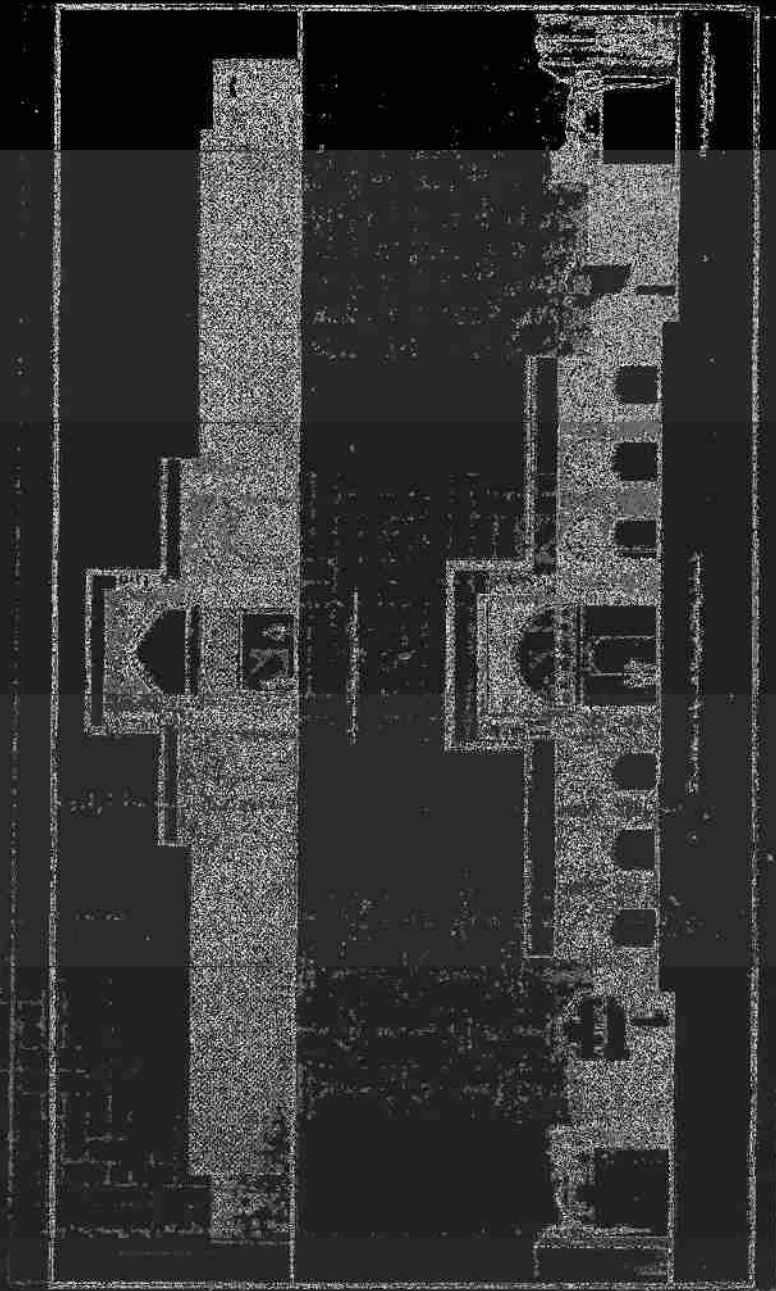
طرحی از کاروانسرای مادر شاه اصفهان، از کتاب پنجاهی جدید ایران از انتشارات نگار



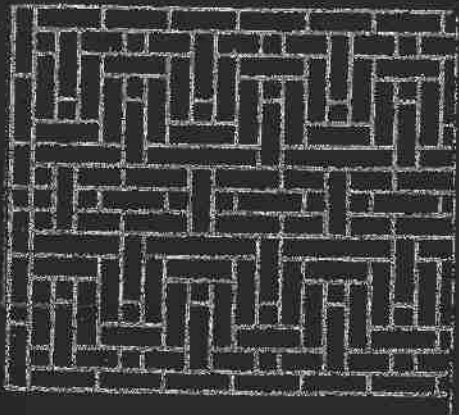
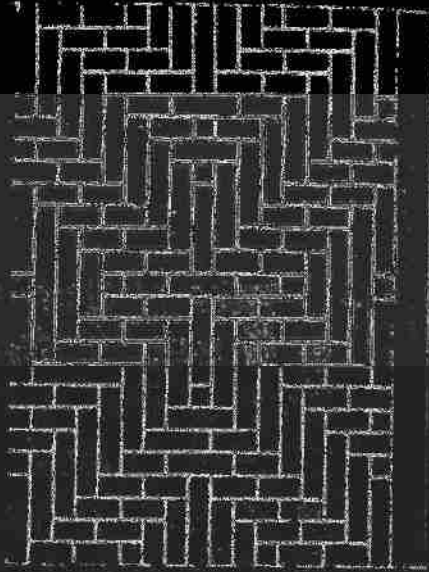
طرحی از کاروانسرای شاهی کتکان، از همان کتاب



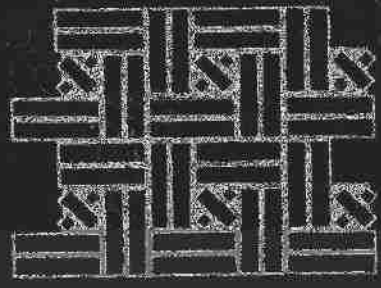
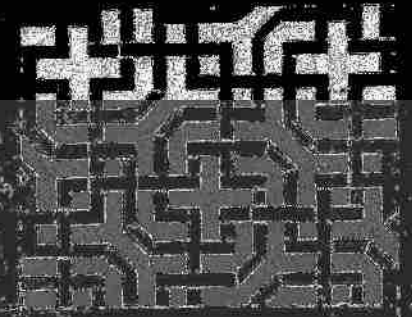
138



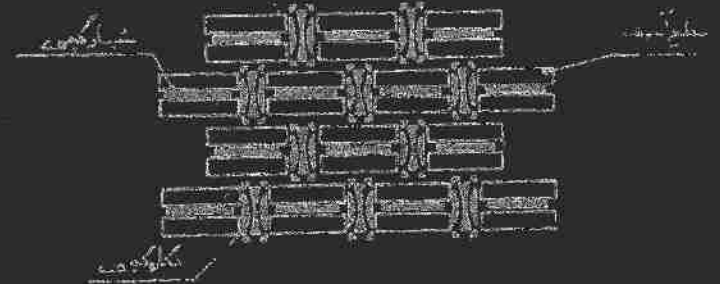
طرح آجر کاری زیر پوشش ها در ریاض شریف



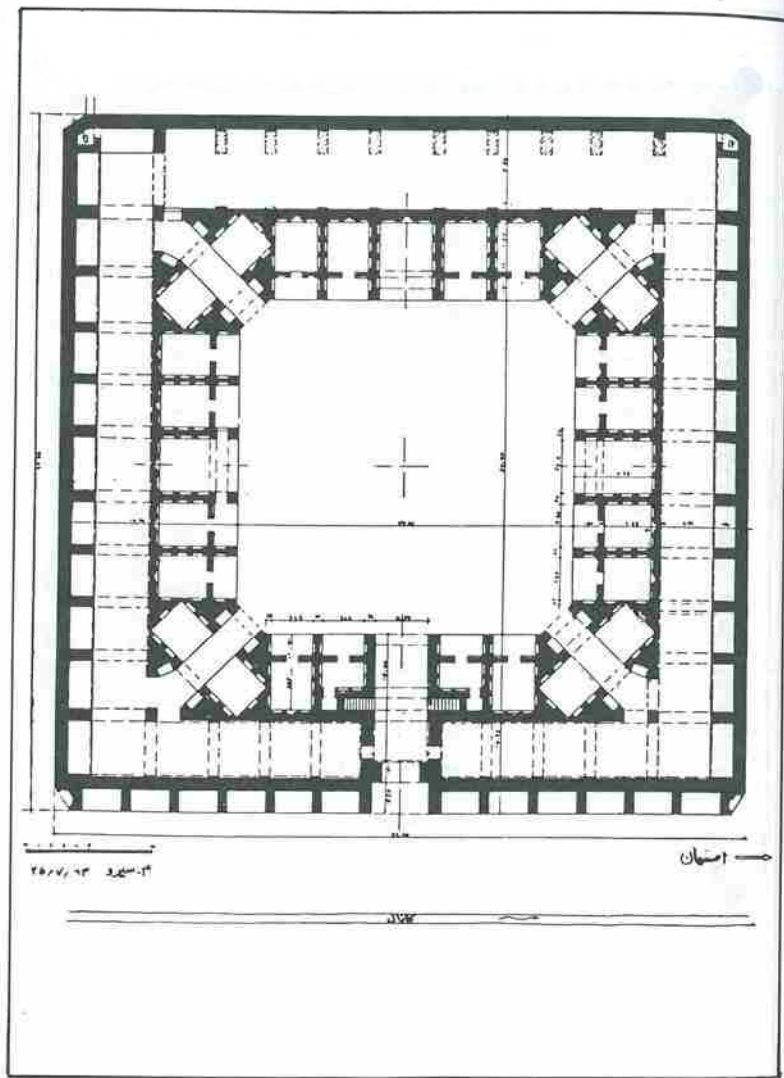
طرح آجر کاری زیر پوشش های تالار در ریاض شریف



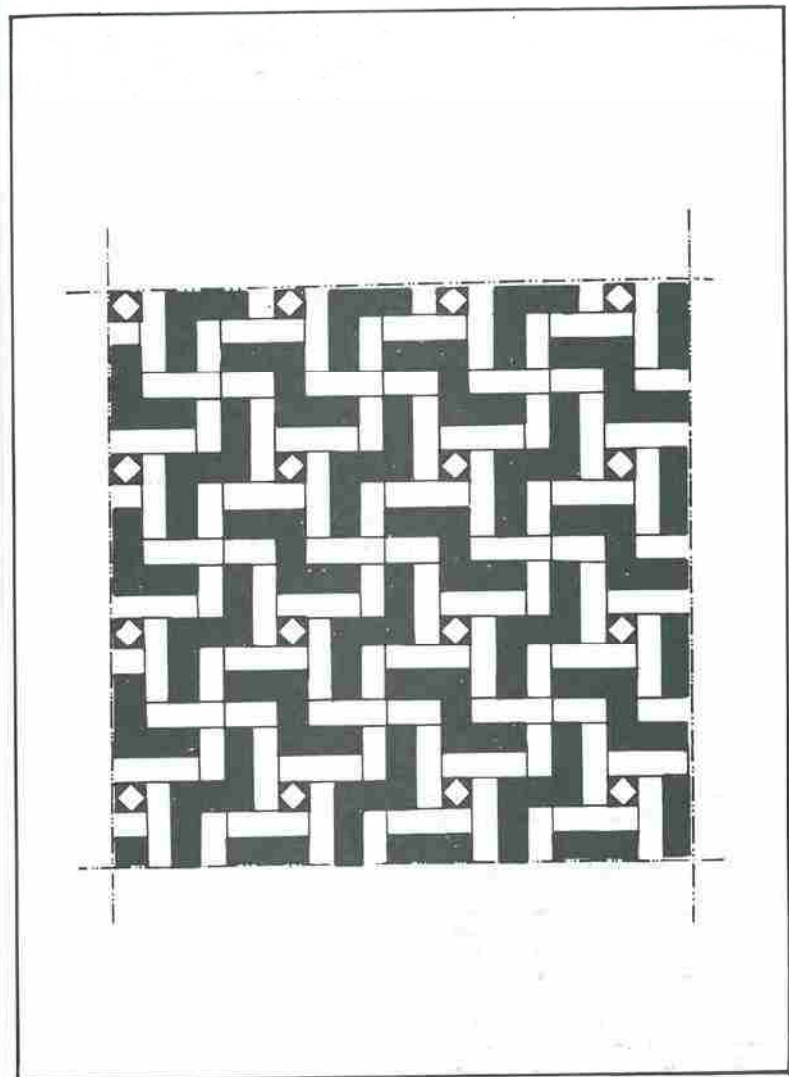
طرح یکی از آجر چینی های ریاض شریف از این طرح بهر نامشخص ایران انتخابی در دامپه زو پوشش وجود دارد.



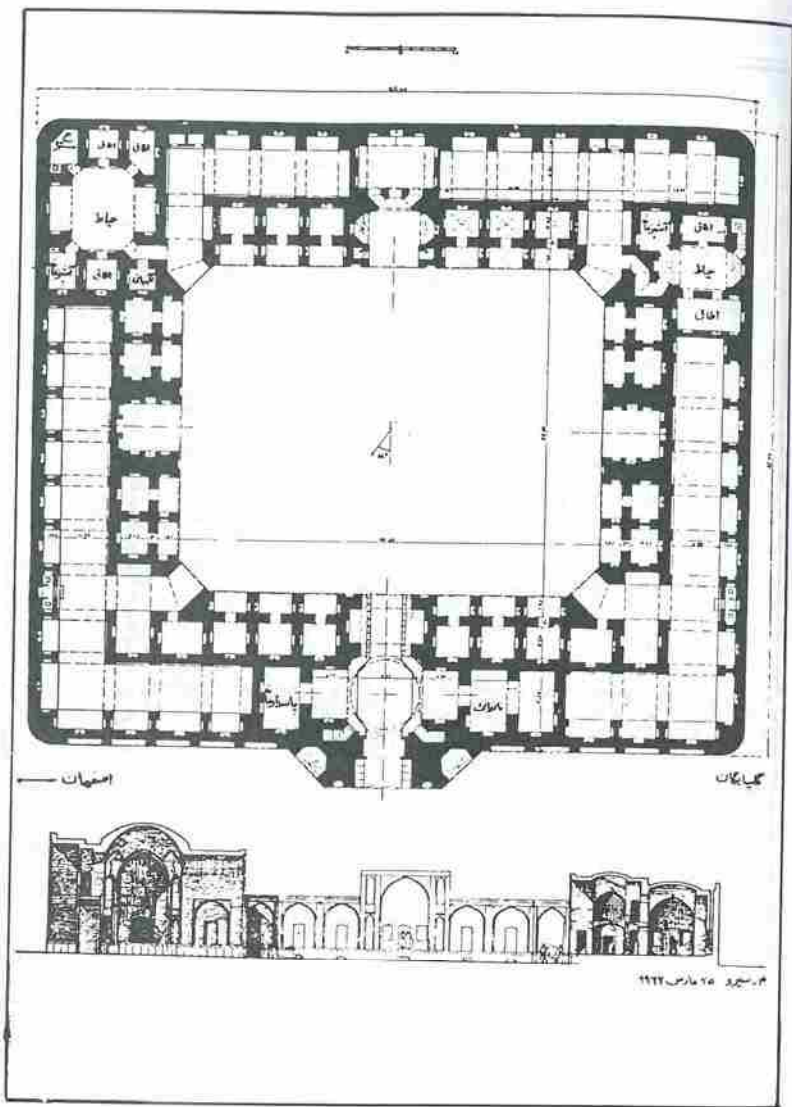
نقشه آجر چینی دیوار داشته مد نظر بوده است این طرح آجر چینی در ریاض شریف بسیار زیاد است.



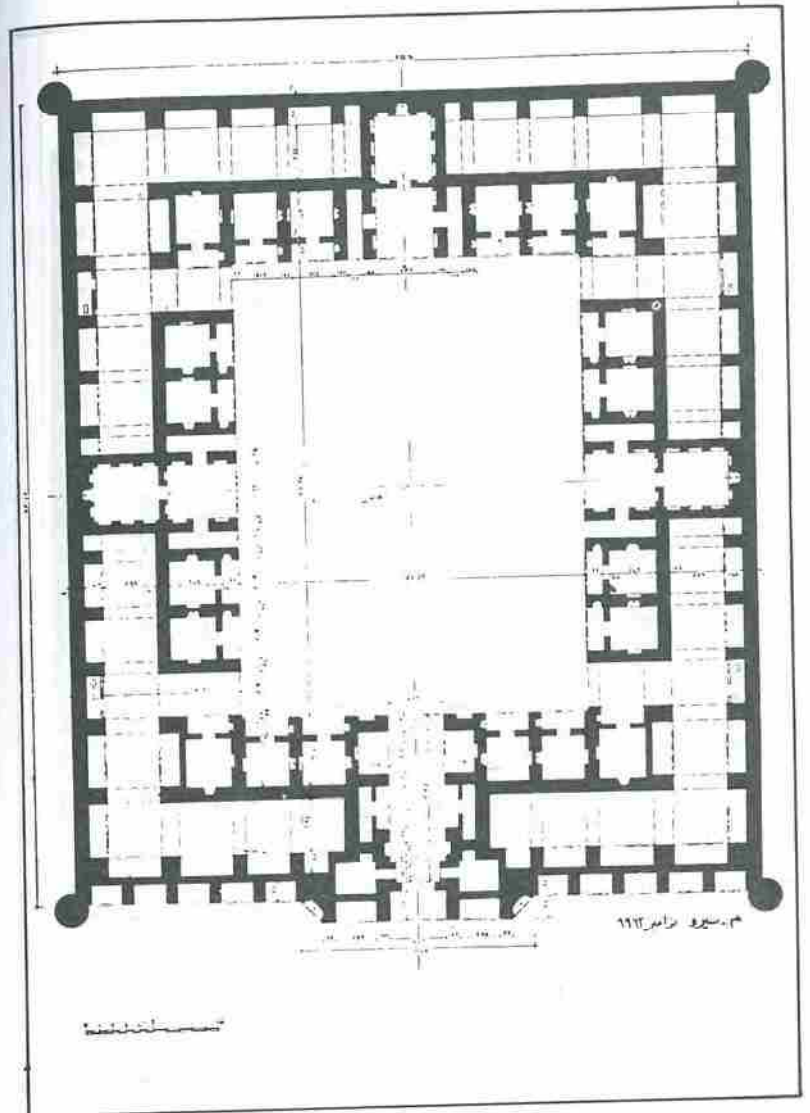
کاروانسرای قلعه شور، ما کسیم سیرو



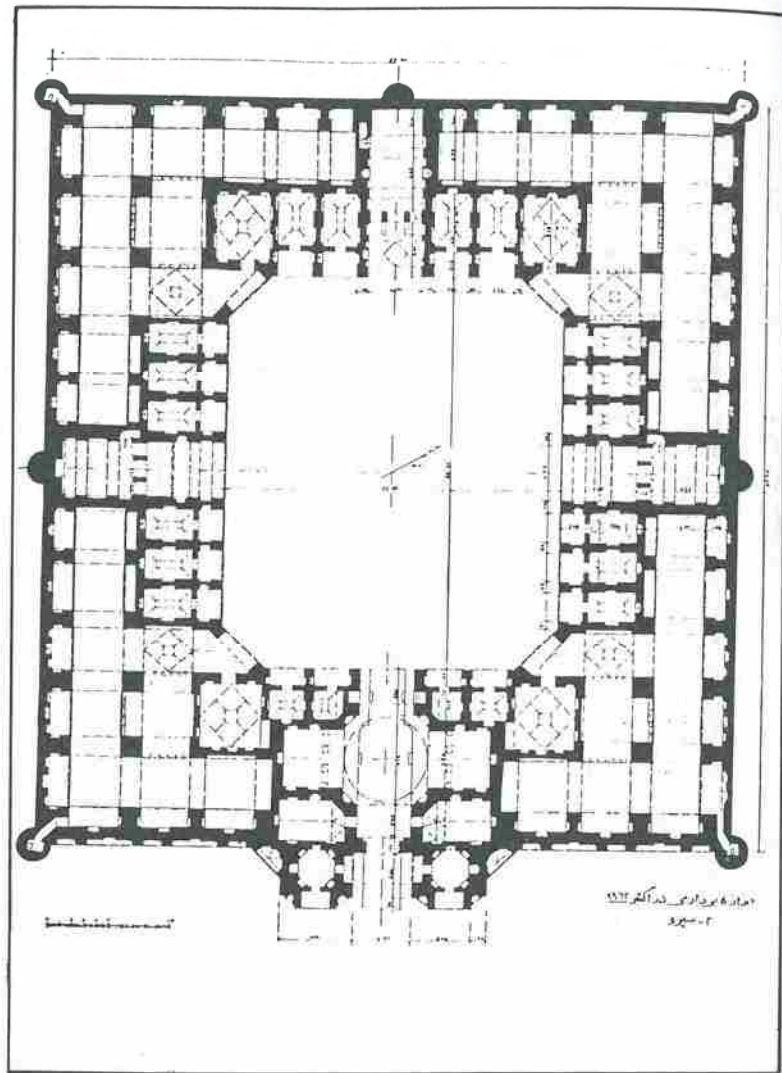
تزیینات آجری ریاط شرف از همان مجله



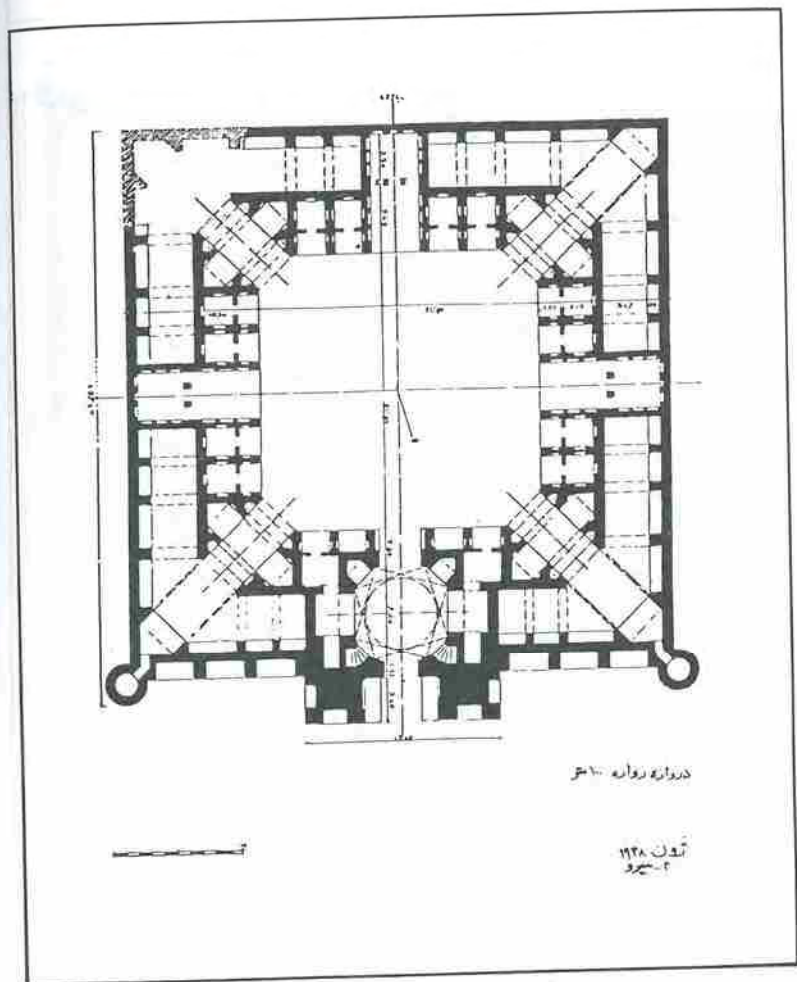
کاروانسرای مادرشاه، از کتاب کاروانسراهای ایران، ماکسیم میرو



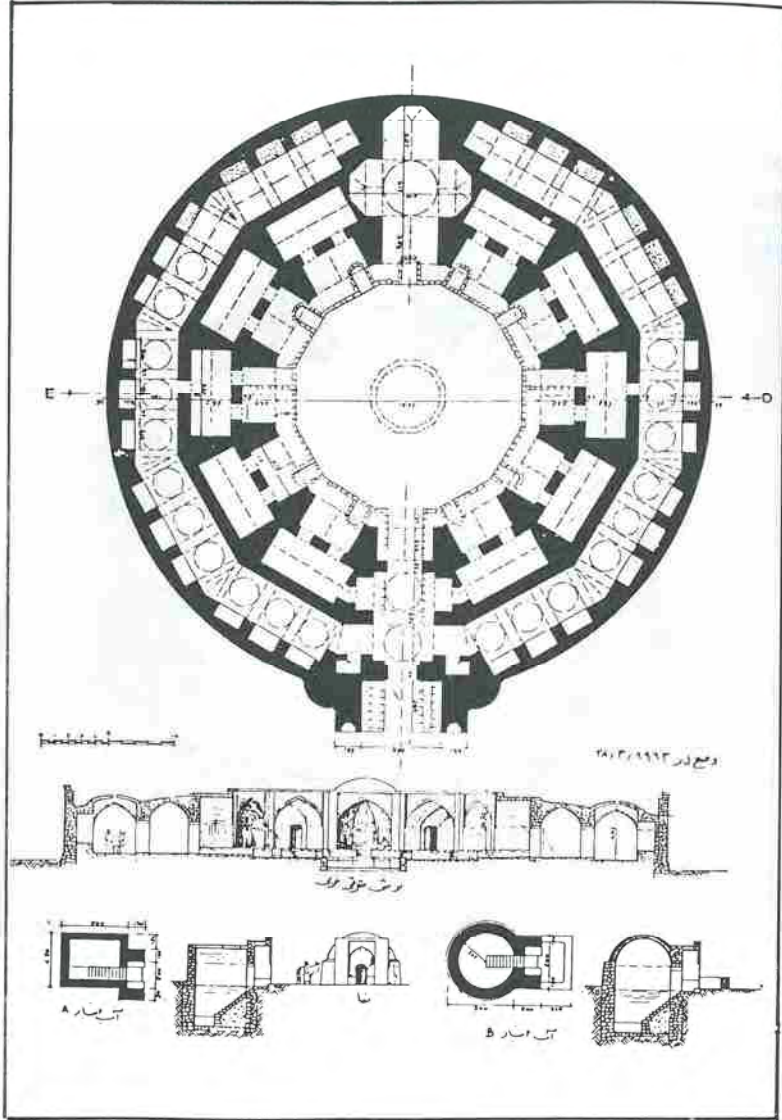
کاروانسرای شه، از ماکسیم میرو



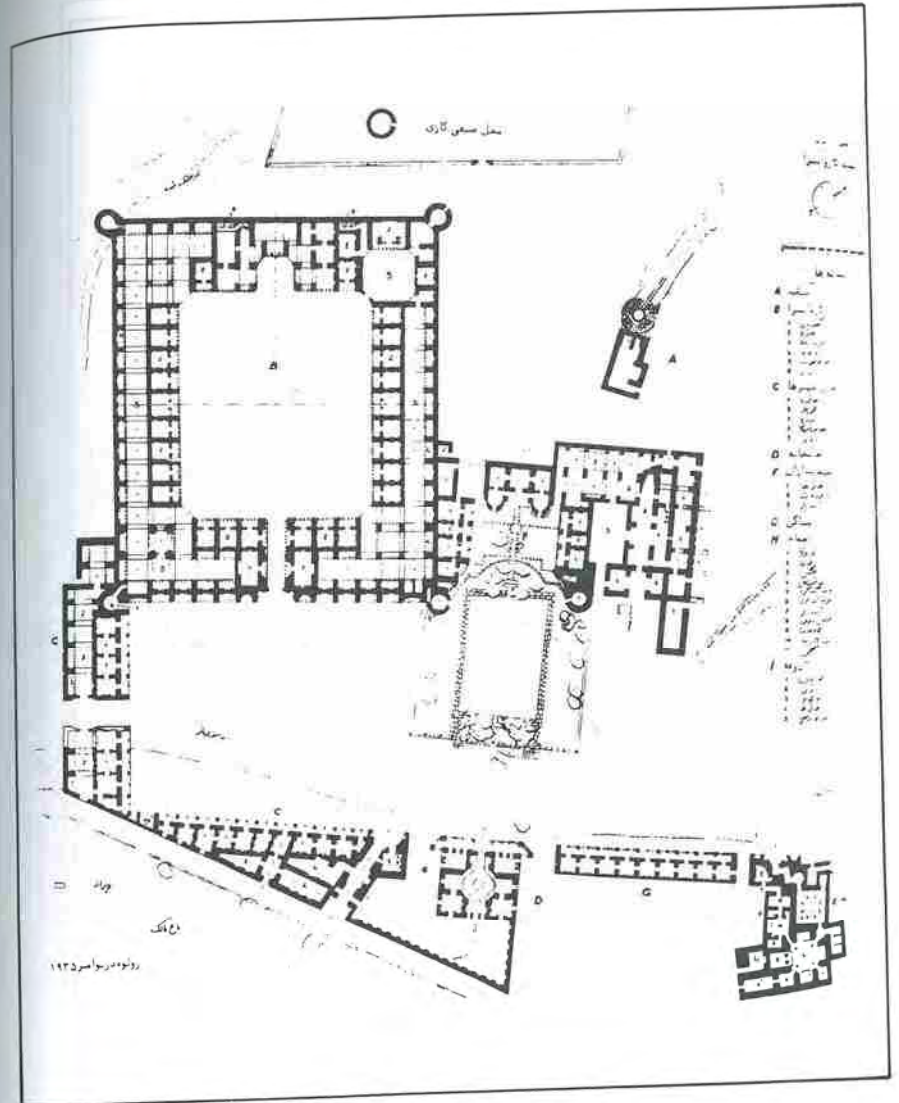
کاروانسرای کوهیابه، ازما کسیم سیه



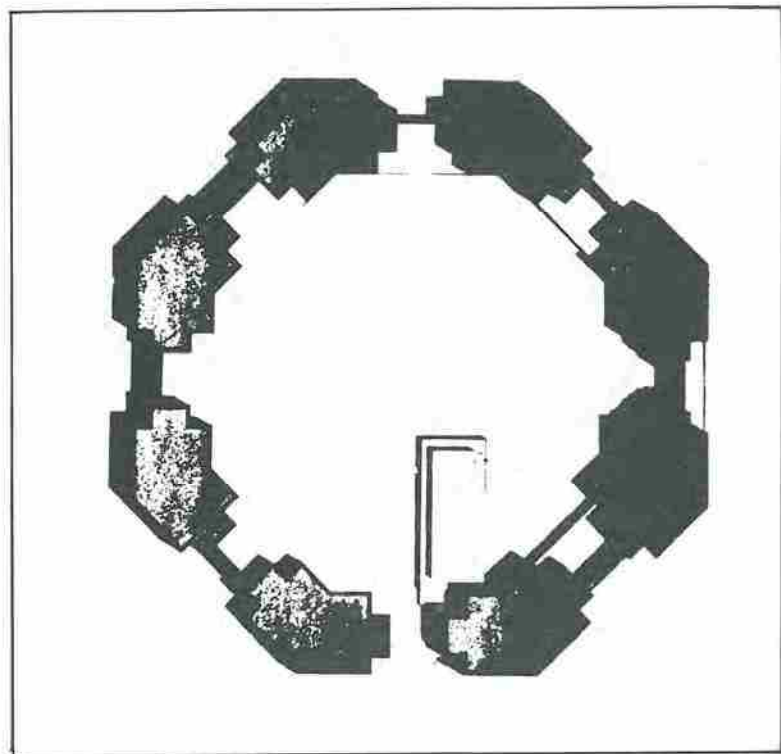
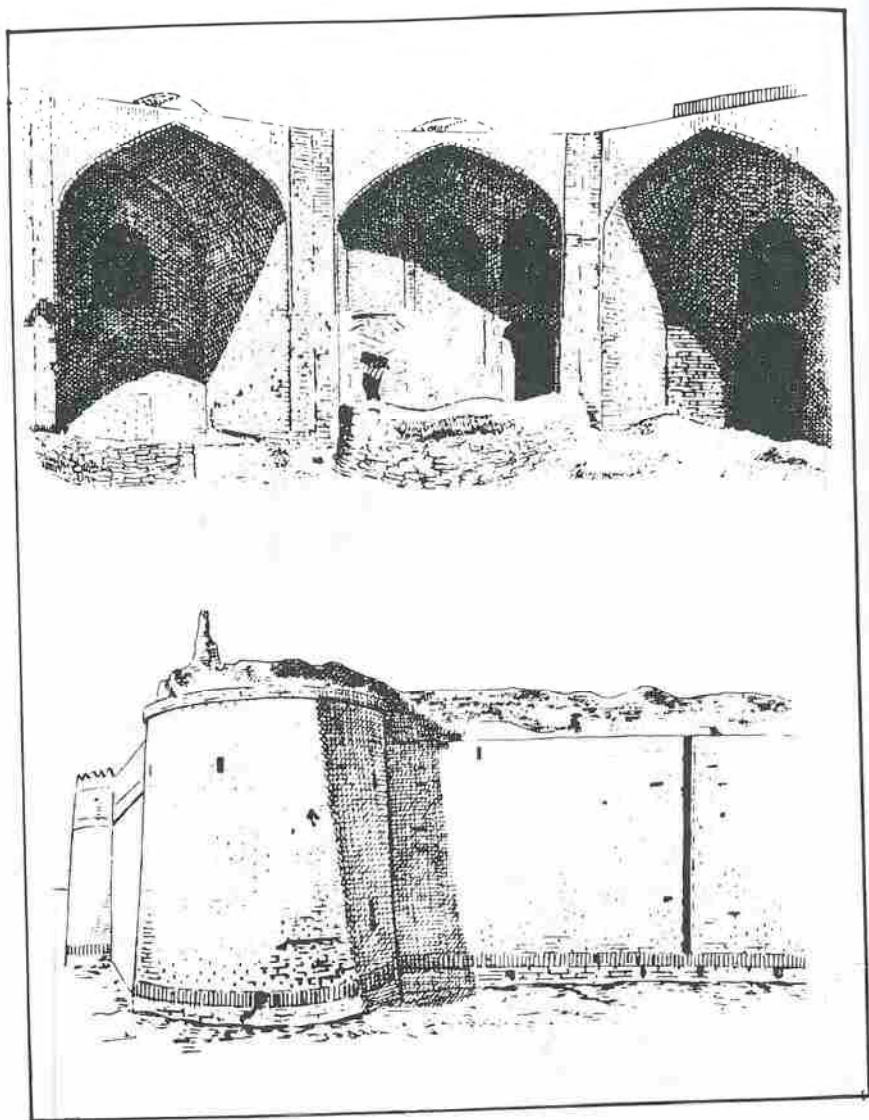
کاروانسرای زواره، از همان کتاب



کاروانسرای زیره، از ما کسیم سیرو

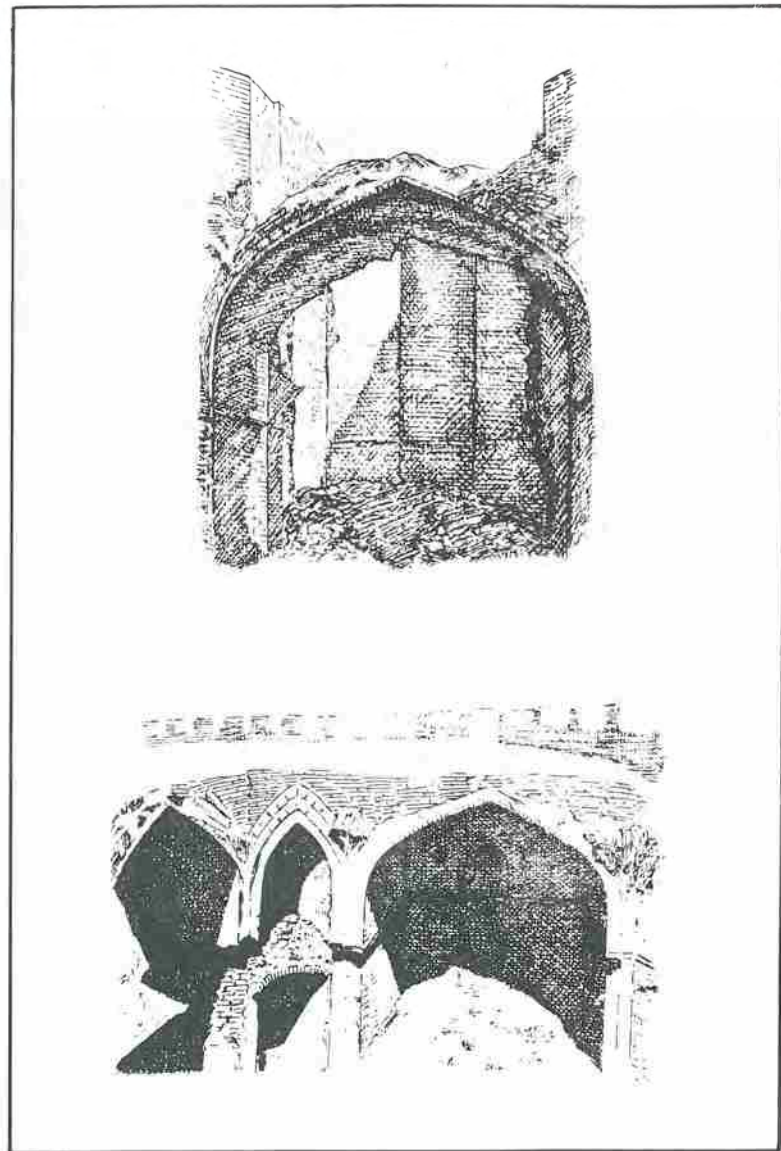
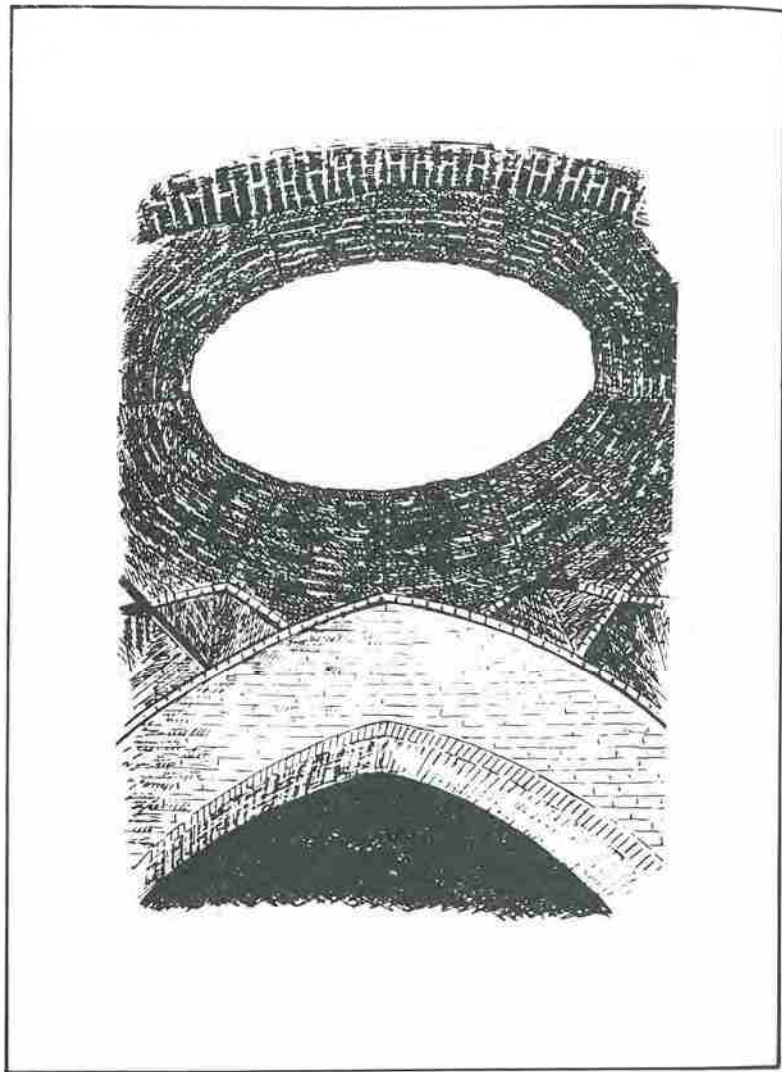


کاروانسرای علی آباد، از همان کتاب



رباط زین الدین، از کتاب بادکارهای یزد

قوس و قنطرة



بخش نهم

میلها و مناره‌های راهنما

در کنار راههای ایران، به ویژه در دل کویر و در میان انبوه درختان جنگلی ساختمانهای بلندی را می بینیم که از فرسنگها دورتر دیده می شود.^۱

این گونه ساختمانها چنانکه از نامشان پیداست نخست برای راهنمایی رهگذران راه ساخته شده، هر چند که امروز بیشتر آنها آرامگاه شده است.

در مورد مناره‌های راهنما نیز چنین است، مثلاً مناره کج کاشان یا منار نزدیک آرامگاه ارسلان جاذب در سنگ بست خراسان بی آنکه پیوندی با مسجد یا بنای مذهبی دیگری داشته باشد در جایی برپا شده که راههای چند بدانجا می رسیده و یا از کنار آنها می گذشته است.

منار پیش از اینکه با منطق ریاضی درست در جای خود یعنی بر دوش درگاهها و تکیه‌های مسجد بنشینند و در برابر رانش طاق پاسنگ باشد در کنار ساختمانهای مذهبی هم به منظور راهنمایی و بصورت نشان مسجد ساخته می شده و بیشتر بجای مأذنه و گلدسته بکار می رفته است. مناره دارالضیافه درست نشان دهنده و راهنمای مهمانخانه‌ای بوده است که درویشان و غریبان را به مهمانی شام و ناهار خوانده است و منار مسجد ساوه (که بدلائل گوناگون فنی و به گواهی طاقها و رواقها و طرح خاص خود نخست بنایی غیر مذهبی بوده) گویا ساوه یا احتمالاً با جایگاه را نشان می داده است.

در بعضی میلها که هیچگونه شکلی در راهنما بودن آنها نیست مانند میل نادری در سراسر ایران نظایر بسیاری داشته و برخلاف آنچه معروف است، این میل را نادرشاه افشار

۱- رجوع شود به: محمد کریم پیرنیا- کرامت... افسر، همان کتاب.

ساخته، بلکه آنرا تعمیر کرده است.^۲

سبک معماری میل نادری کاملاً رازی است و همان سبک شکوهمند و زیبایی است که روزگار بویان و سلجوقیان و اتابکان معمول بوده و تعمیرات نادر نیز بخوبی مشخص است و با توجه به تهرنگ و ویرانه‌های پیرامون میل، گمان می‌رود که در تعمیر از مصالح ساختمانهای دیگر استفاده شده و حمل آجر بوسیله خورجینهاییکه برگرده گوسفندان بار کرده بودند افسانه بنظر می‌آید.^۳

بر فراز برخی از میلها و مناره‌ها در شب و روزهای مه‌آلود و طوفانی و تاریک، مانند برجهای دریایی آتش نیز می‌افروختند و آثار آتش در میلهای اخنجان و رادکان در جای مناسب یعنی میان دو گنبد مویید این نظر است و برج نورآباد ممسنی فارس (که آن نیز در کنار شاهراه فارس بوده) با فروغ خود رهگذران را راهنمایی می‌کرده است و هنوز که هنوز است روشنی آن فراموش نشده تا آنجا که نام خود را به آبادی نورآباد داده است. اگر کسی یکی دو بار از دشتهای پهناور ایران و به ویژه از کوره‌راه یزد به طبس گذشته باشد با دیدن تپه‌های بزرگ ریگ‌روان که هر روز جای خود را عوض می‌کند در می‌یابد که وجود میل و مناره در کنار جاده حتی از رباط و کاروانسرا هم لازمتر بوده است.

در جنگلها نیز بزودی رهگذر راه خود را گم می‌کند. تاریکی و انبوه درختان مانع از آن است که مسافر موقعیت خود را درک کند و راهی را که مقصود اوست بیابد. همین امروز هم، تنها نشان و راهنما در جنگلهای شمال شرقی ایران برج رادکان کرد کوی است که در جای مناسبی بر روی تپه بنا شده است و رهگذر را از راه دور بسوی خود راه می‌نماید.

در محور جاده گرگان (گنبد قابوس کنونی) بر روی تپه‌ای برجی است که امروز بنام آق امام معروف است. موقعیت این برج و بسیاری از برجهای مانند آن که همه نام امامزاده دارند می‌نماید که نخست به منظور راهنمایی ساخته شده و هیچ بعید نیست که

۱- محمد کریم پیرنیا، همان کتاب.

۲- سخنرانی آقای دکتر مستوفی در باره گوپز.

۳- افسانه است که پادشاه چون رهسپار هندوستان شد فرمود تا برای گوسفندان خورجین‌های کوچکی بسازند و در هر خورجین دو قالب آجر بگذارند مردم از این کار در شگفت شدند و سپس دانستند که این آجرها برای ساختمان میل حمل شده است.

بعداً به آرامگاهی بزرگ تبدیل شده باشد. چنانکه مقبره آل رسول (یکی از همین برجها) اصولاً معماری پارتی دارد و پیش از اسلام یا در آغاز اسلام ساخته شده و پس از آنکه بصورت مقبره هم در آمده خوشبختانه در معماری آن دخل و تصرفی نشده است.

گاهی پیش آمد خوب یابد (مانند جنگ و صلح و مانند آن) سبب می‌شده که موقعیت خاصی به بعضی از میلها داده و آنرا از صورت یک راهنمای ساده بیرون آورد مانند قدمگاه نیشابور که به مناسبت گذشتن امام هشتم (ع) از آنجا و گرد آمدن دوستان آن خاندان پیامبر (ص) در پیرامون آن بصورت مکان مقدس و بنای یادبود در آمده و رباط‌ها و سابط‌های چندی گرداگرد آن ساخته شده و گرنه بقعه اصلی با معماری ویژه‌ای که دارد تنها یک میل راهنماست و با برجهای همانند خود (به ویژه در خراسان) مانند برج رادکان خراسان و میل اخنجان و میل کشمار (یا کاشمر) هم طرح می‌باشد.

پیرامون میلها هر جا که مناسب بوده، رباطها و سابط‌ها و آب انبارهایی نیز می‌ساخته‌اند و گاهی میل خود نشانی از وجود چنین تأسیساتی بوده که برای آسایش مسافران ساخته می‌شده چنانکه سنگ بست خود رباط بزرگ و آبادی بوده و ساختمان میل و آرامگاه ارسلان جاذب نزدیک آن بوده است.

اختصاص قسمتی از رباط‌ها و یا اصل بنای میل به آرامگاه در ایران موارد بسیاری دارد، مانند آرامگاهی که در رباط شرف سرخس هست و معلوم است که مدتها پس از ساختمان رباط یکی از حجرات آنرا با دخل و تصرف به آرامگاهی تبدیل کرده‌اند و اغلب بانیان میل علاوه بر اقدام بر این کار نیک، می‌سپردند که پس از درگذشت، در میان همان بقعه‌ای که ساخته‌اند به خاک سپرده شوند. چنانکه میلهای رسکت و لاجیم (که از نامشان پیداست با راه پیوندی دارند) آرامگاه نیز هستند.

در میان نام میلها بیش از همه بنام رادکان برمی‌خوریم که دو تا از معروفترین آنها یکی در خراسان و دیگری در گرگان هنوز بیپای هستند و جزء آثار بسیار زیبایی معماری رازی (سبک معمول زمان دیلمیان و سلجوقیان و پیش از حمله مغول) بشمار می‌روند.

راد ورد در پهلوی به معنای نظم و ترتیب ورده آمده، رادکان درست در جاده‌ها همان کار را می‌کند که از نامش برمی‌آید. شاخصی است که مسافر را راهنمایی می‌کند و به راه‌پیمایی او نظم و ترتیب می‌دهد هر چند که این واژه را با راه همبستگی بسیار دارد و در بعضی از کتب مسالک بصورت رایگان هم آورده شده است با وجود این برجها در

آرامگاه رادکان در خراسان

دشتها و جنگلهایی که بیشتر جایگاه پرورش اسب بوده و منطقه نسا، بخاطر داشتن اسبهای خوش اندام و نیرومند نامبردار شده است، این گمان را پیش می آورد که شاید با واژه دتیک و ریذک (کره اسب) نیز بی ارتباط نباشد و ممکن است رادکانها، گذشته از راهنمایی، جایگاه دیده بانی ستور سالاران نیز باشند.

وجود تعداد بی شماری از آرامگاهها، درست در کنار شاهراهها و بر فراز تپه هاییکه بخوبی از دور نمایان هستند و همچنین قبلی نبودن جهت بیشتر آنها خود نشان دهنده این است که اگر روزگاری این بناها به آرامگاه اختصاص یافته و یا بانی در آنها بخاک سپرده شده در آغاز به منظور راهنمایی رهگذران ساخته شده اند.

راههای پرپیچ و خم کوهستانی و جاده هاییکه از میان ریگزارهای روان و دشتهای فراخ و پرنشیب و فراز و جنگلهای انبوه و تاریک می گذرد بنای تعداد بیشماری میل را اجتناب ناپذیر می کرده است هرچند که بعضی از آنها علاوه بر خاصیت اصلی در موارد دیگر هم مورد استفاده قرار گرفته باشند.

در آثار پیش از اسلام نیز به تعداد زیادی چهارطاق یا کپه برمی خوریم که در کنار آبادیها و بیشتر بر فراز تپه های مجاور بنا شده اند. به تازگی معمول شده است که تا چهارطاق کهنه ای را در جایی دورافتاده می بینند بی آنکه دودلی به خود راه دهند نام آتشکده بر آن می گذارند در صورتی که موقعیت اغلب آنها و همچنین طرح و نقشه آنها خود نشان می دهند که آتشکده نبوده اند.

اگر به نقشه یکی از شهرهای کهن مثلاً شهر یزد بنگریم چند کپه چهارطاق را می بینیم که اکنون بنام های گوناگون مانند امامزاده و مصلی و هشتی و مانند آن خوانده می شوند ولی ردیف آنها درست مسیر راههای کهن را نشان می دهند.

۱- در آبشور یزد و در کنار خیابان قیام (در امتداد شمالی آن) بقعه ایست که اینک بنام سید فتح معروف است و ضریح و قبر دارد و امروز مسلماً مقبره است ولی به هیچ وجه مواجه با قبله نیست.

۲- در پشت تکیه مسجد جامع کبیر کریاس و چهارطاقی است (که اگرچه چهار گوش است بدان هشتی می گویند). این چهارطاق که نسبت به قبله انحراف کلی دارد به شهادت تاریخ یزد جعفری گنبدی قدیمی بوده است (بین المسجدین - میان مسجد گرشاسب که اکنون ویران شده و مسجد سیدرکن الدین یعنی گنبدخانه و پیش طاق بزرگ

گنبدی قدیم بود در پیش آن درگاهی ساخت...).

۳- در مدخل باغ دولت آباد (دری که به رودخانه باز می شد) چهارطاقی است که باروی باغ را بدان بسته اند ولی از جهت وضع اضلاع آن بخوبی پیداست که ربطی به سایر مستحدثات باغ ندارد.

ردیف این سه گنبد امتداد راه فارس - خراسان را نشان می دهد و جای چند آتشکده را در این شهر که تا آغاز سده پنجم قصبه ای بیش نبوده می شناسیم، یکی در کنار مسجد جامع کبیر (که طاقی نیز از آن مانده است) و در شمال مسجد گرشاسب (شبستان ویرانی که در کنار تکیه هست) و نزدیک چهارطاقی که فعلاً در پشت تکیه قرار گرفته و کریاس مسجد است.

(نام محله تل خاکستر که به پیرامون جامع کبیر اطلاق می شد وجود یک آتشکده معتبر را در این مکان تایید می کند) و دیگری در مصلای جدید که در کتیبه مصلی هم به «هذا المعبد» معرفی شده است.

معمولاً در پیش آتشکده ها و بقستانهای دیگر محلی برای شستشو تعبیه می شده که زایران پیش از درآمدن به مکان مقدس خود را بشویند و جامه سفید و پاکیزه در بر کنند.^۵ در پای چهارطاق مصلای یزد هنوز پادیا و بزرگی هست و در پیش آتشکده تل خاکستر نیز آثار پادیا و به چشم می خورد.

ضمناً بد نیست بدانیم که بقعه های آرامگاهی کپه (بر وزن همه و بایای یک نقطه) می گفتند (تاریخ مستوفی بافتی) که به معنای جای کپیدن (بر زمین پهن شدن به اصطلاح نعرش شد) می باشد. و چهارطاقهای دیگر را در یزد گمبه (گنبه) یا کلمبوک (کلمبه) می گویند.

بسیاری از امامزاده ها را می بینیم که اصولاً برای آرامگاه مسلمان ساخته نشده اند و با قبله به هیچ وجه مواجه نیستند و گاهی انحراف ضریح نسبت به اضلاع آنها نزدیک یک نیم قائمه است و همین چند مسجد معروف مانند مسجد گناباد و نی ریز و یزدخواست و شهرستانک و بیدآخوید که محراب آنها کاملاً مایل در دیوار مواجه قبله تعیین شده و با

۴- شهر معروف ناحیه یزد از اصطخر خوره بوده و قصبه یزد در آغاز سده پنجم بدست قرزندان ابو جعفر کاکویه آباد شده - تاریخ جعفری.

۵- مراجعه شود به پیوست همین کتاب.

کمال وضوح پیدا است که اینگونه بناها در اصل اسلامی نبوده‌اند و ایرانیان پس از مسلمانی معبدها و مکانهای مقدس خود را با جزئی تغییر و تعمیر و یا بازپیرایی بصورت مسجد و آرامگاه بزرگان دین و مقدسان درآورده‌اند.

دسکره ماسپدان در ایلام را به آرامگاه محمد مهدی خلیفه عباسی اختصاص دادند و هارون الرشید را در بقعه باغ سناباد بخاک سپردند (ولی نه موازی با اضلاع آن و ناچار رو به قبله) و سپس برای استوار کردن موقعیت بقعه آنرا به بارگاه پیشوای هشتم شیعیان تبدیل کردند که به اتکاء ارادت ایرانیان به خاندان پاک پیامبر همیشه آراسته و برپای بماند و اگر ویران کردانی چون سبکتکین و ترکان غز و مانند آنها آنهمه گستاخی داشتند که گنبد آنرا فرو ریزند فرزندان ایشان ناچار شدند بار دیگر بارگاه را آراسته‌تر بازپیرایی کنند و چنین است چند بقعه معروف دیگر چون آستانه سهل ابن علی در اراک و بسیاری از بقاع نزدیک کاشان و یزد کرمان و خراسان و آذربایجان و دیگر استانهای ایران که در اینجا محل ذکر همه آنها نیست. کوشش می‌شود تنها از بناهایی یاد شود که به گمان ما و به گواهی طرح و موقعیت خود یا راه و راهداری پیوندی داشته‌اند.

ساوه که یکی از سرخانه‌ها و منزلگاههای نامدار شاهراه خراسان میان همدان و ری بوده و از لحاظ راهداری موقعیت خاصی داشته است و گویا باجگاه و گمرکخانه بوده، می‌گویند نام آن نیز از ساو (باز) گرفته شده.

طرح مسجد بزرگ این شهر تا حد زیادی این مطلب را تأیید می‌کند و آقای سیرو گردآوردنده کتاب کسار و انسراهای ایران شرح کافی در این مورد داده است. از این که بگذریم وجود چند برج آرامگاهی که درست در امتداد جاده قدیم همدان-ری قرار گرفته (و ردیف آنها مسیر راه را نشان می‌دهد) بیننده را به این اندیشه می‌اندازد که آرامگاههای همانند آنها، در کنار جاده کرانه دریای خزر و راههای کویری است که استانهای پیرامون کویر را به هم می‌پیوسته و نیز روزگاری میل راهنما بوده‌اند.

نزدیک ساوه (و امروز پیوسته به شهر) امامزاده اسحق قرار گرفته که ساختمان آن مربوط به چند دوره و به چند سبک معماری است و شالوده آن به معماری پارتی (سبک معمول زمان اشکانیان و ساسانیان) بیشتر می‌ماند.

درست در مسیر و نزدیک آوه یک برج دیگر بر فراز تپه‌ای ساخته شده که از لحاظ طرح و نقشه مانند آن است که از روی امامزاده اسحق گرده برداری شده است و همچنین

اگر راه قدیم را به سوی همدان دنبال کنیم نظیر این برجها را باز خواهیم دید.

در کنار جاده ری-آمل (تقریباً جاده هراز امروز) بسیاری از این گونه میلهها را می‌بینیم که بیشتر آنها مسلماً برای آرامگاه ساخته نشده است و نسبت به قبله انحراف کلی دارد. به همچنین از لاهیجان تا گرگان (گنبد قابوس) در کنار شاهراه کرانه، مرتباً برجها و میلهایی را می‌بینیم که امروز همه آنها به امامزاده معروفند و هویت هیچ یک از آنان (بجز یحیی ابن زید) دقیقاً معلوم نیست هر چند که ممکن است در هر یک از آنها یکی از سادات حسنی آسوده باشند.

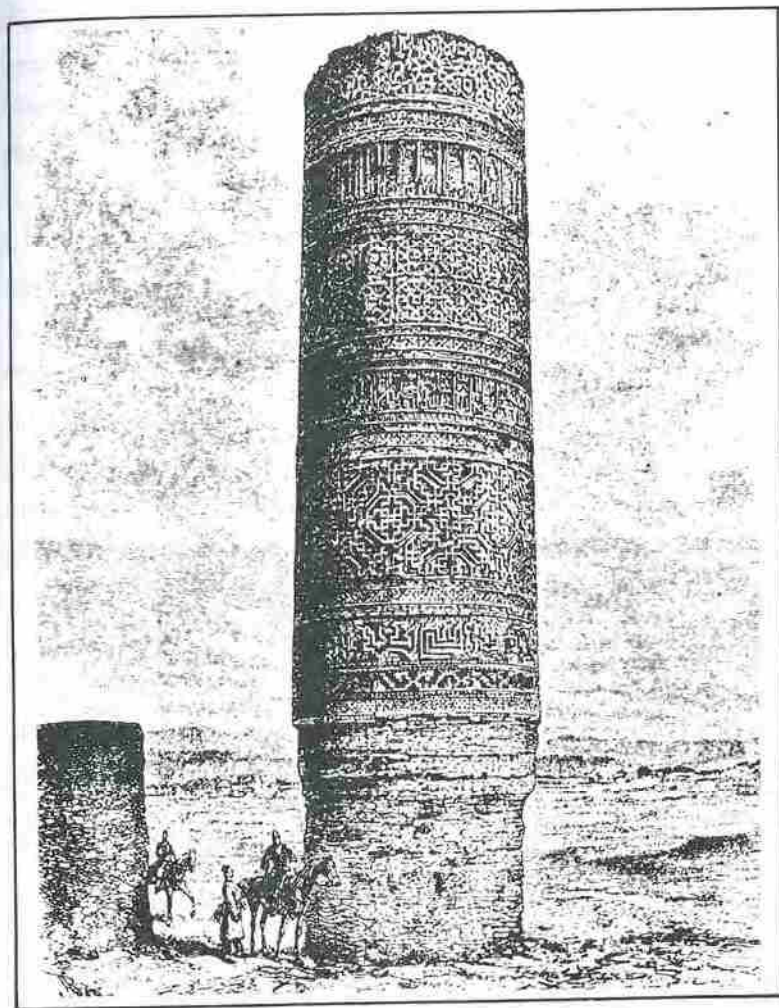
در میان این برجها امامزاده هاشم رشت (که بعداً تغییر کلی یافته و بناهایی اخیراً بر آن افزوده شده) درست در جایی است که باید میل راهنما باشد. بر فراز تپه در کنار پیچ جاده و در جایکه مسیر راه عوض می‌شود.

در حای دیگر در باره میلههای دریایی سخن رفت و برجهایی را که بنام خشابه و خشبات معروف بوده (و گمان کرده‌اند از خشب تازی به معنای چوب گرفته شده با اینکه هر دو واژه گویشهای ایرانی و به معنای مانور دهنده و گنبد و بنای رخشنده است) نظیر این برجها چه در کنار پارگین‌ها (پارچین) و دریاچه‌های درون نجد ایران نیز هست و از آن جمله برج پارچین و رامین است که روزگاری در کنار پارگین متصل به دریاچه ساوه برپای شده است.

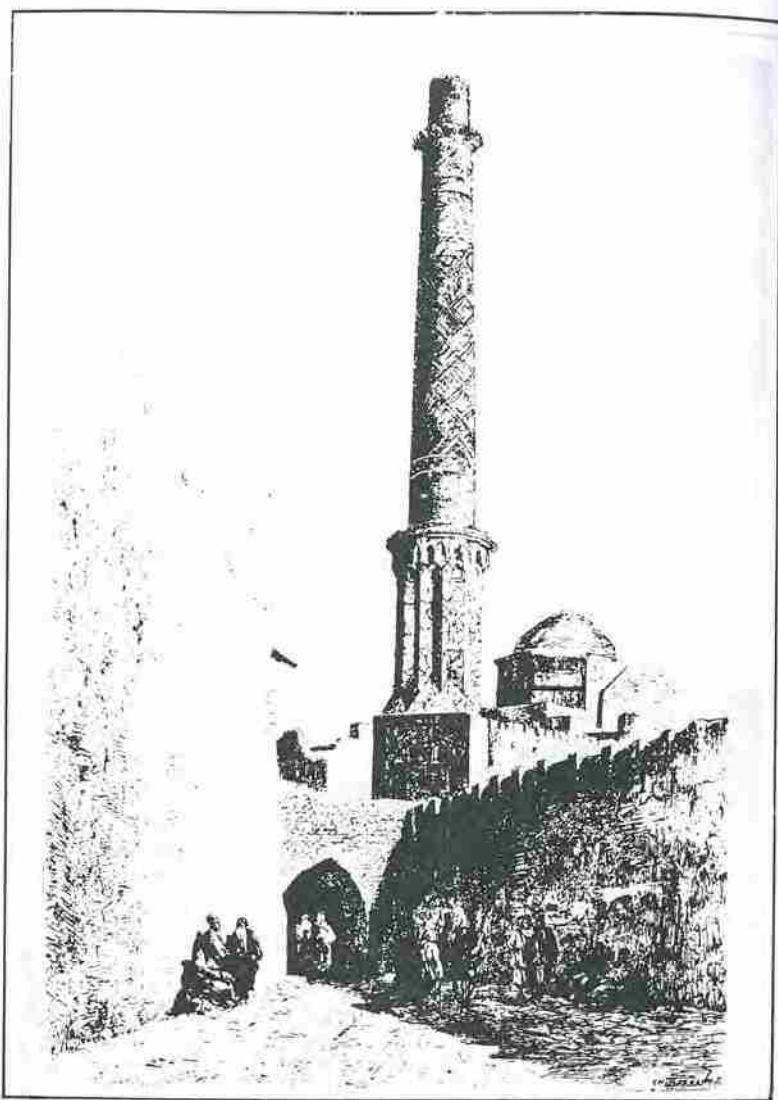
در پایان ناگزیر به یادآوری است که راهنما بودن برخی از این میلهها در آغاز مانع از این نیست که امامزاده و آرامگاه نیز باشد. چون در طول تاریخ مورد استفاده بسیاری از بناها به مقتضای زمان تغییر می‌کند چنانکه در مورد مسجد نی ریز و گناباد و بنای اصلی مسجد جامع اصفهان و مسجد ساوه و بارگاه حضرت رضا (ع) چنین شده است و مدرک تاریخی نیست، بلکه در میان بناهای اسلامی و حتی آنها که برای آرامگاه شخص معروفی ساخته شده نیز به چشم می‌خورد.

یکی از برجهای خرقان قزوین (در حصار ارمنی) پیش از آنکه شناخته شود به امامزاده پی بی زبیده و آن دگر بنام امامزاده دیگری معروف بود و ضریح و شجره‌نامه و کتیبه نیز داشت (که هنوز در محل محفوظ است) ولی پس از اینکه آقای استروناخ رئیس موسسه ایرانشناسی بریتانیا آنها را باز شناخت و معرفی کرد معلوم شد که نخست آرامگاه دوتن از امیران سلجوقی بوده و در نیمه دوم سده پنجم بدست معماران زنجانی ساخته شده

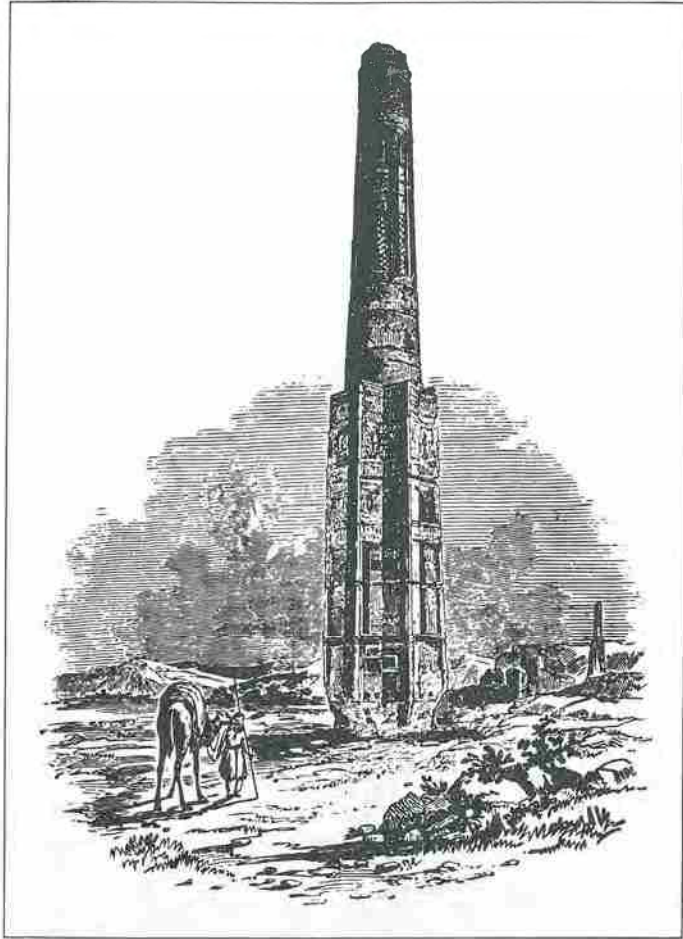
است. (یکی از آنها تکین ابن صدقه است و دیگری فرزند وی السیز بن تکین که
الشرین تکین خوانده اند).



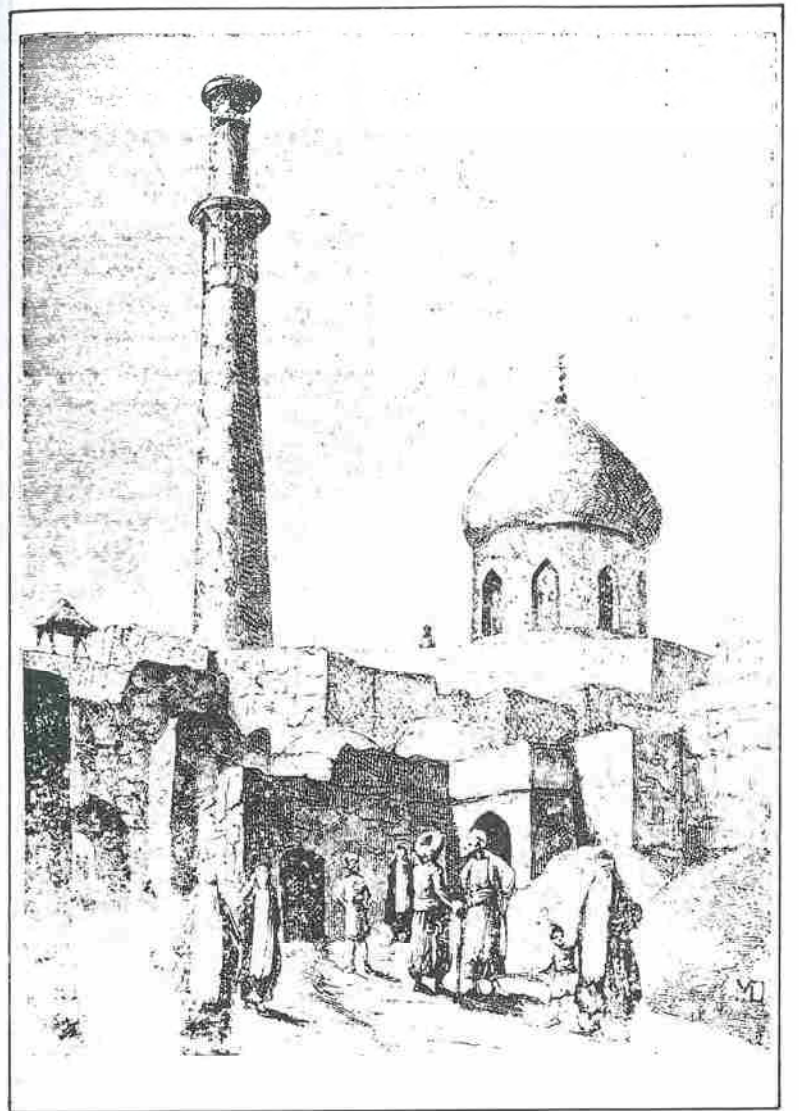
طرحی از یک میل در ساوه



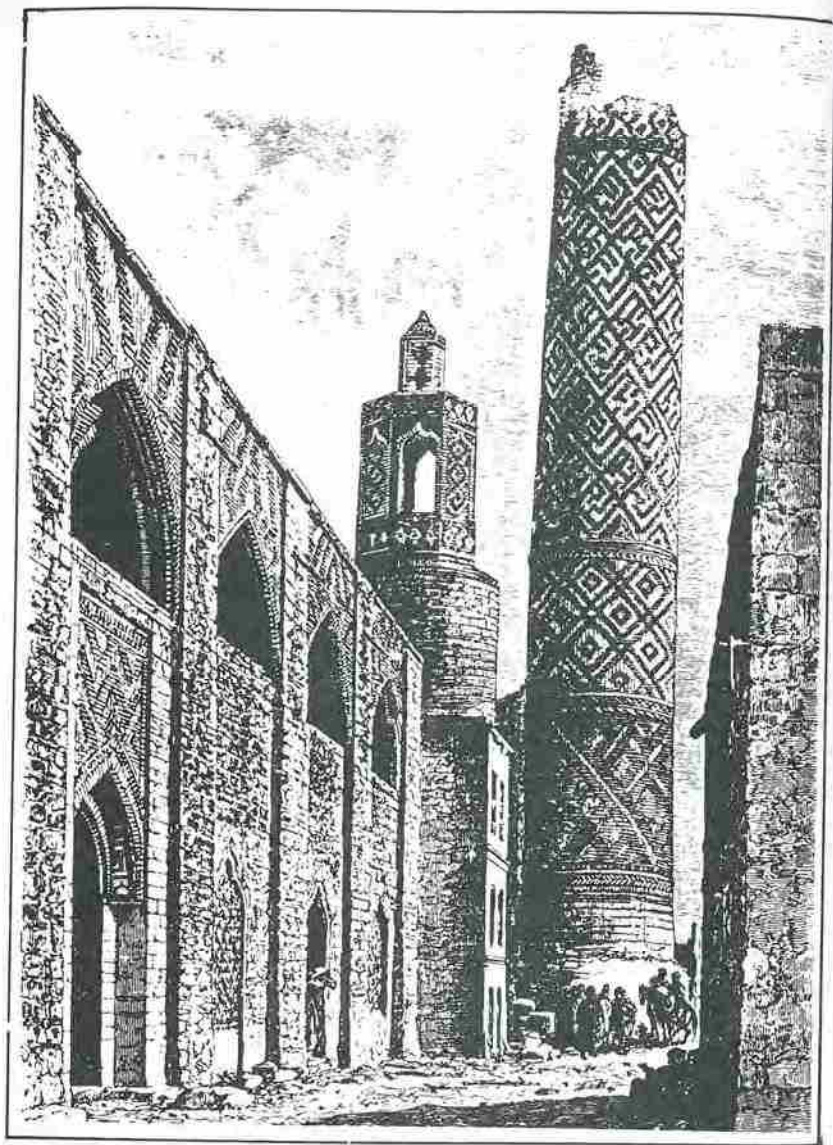
طرحی از یک میل در اصفهان



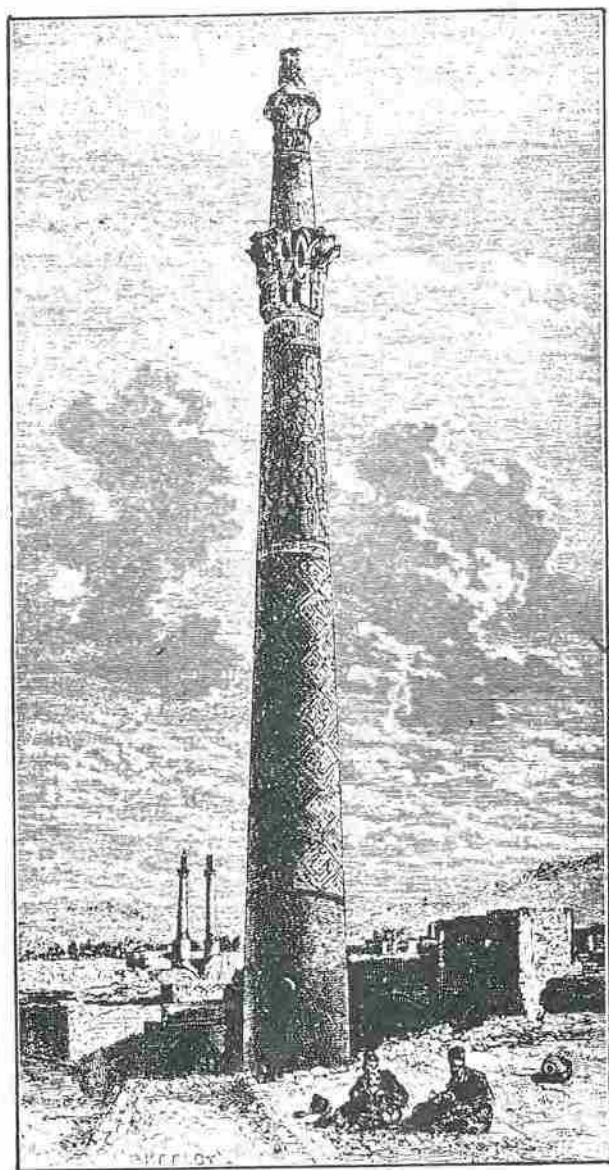
طرحی از یک منار در خراسان بزرگ از کتاب معماری اسلامی هوگ



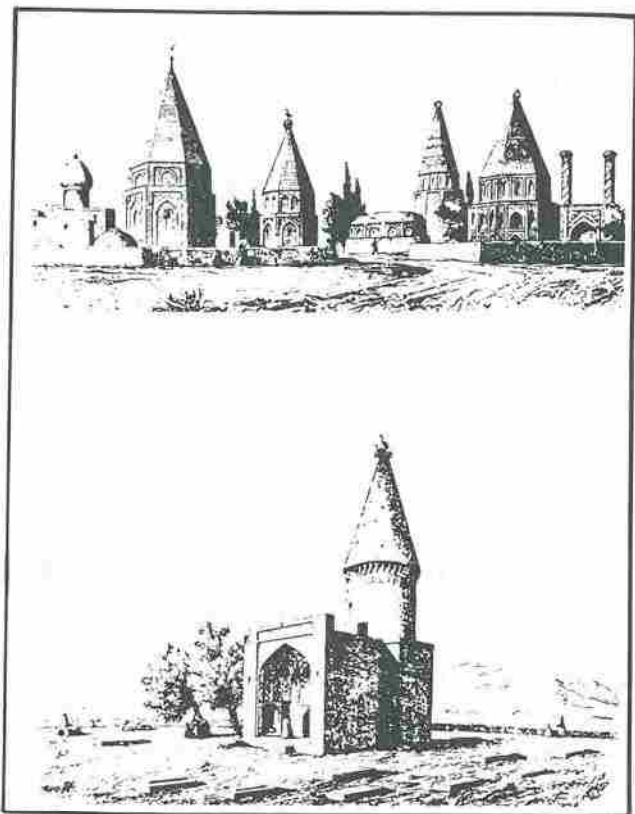
طرحی از یک منار و بناهای مجاور آن در اصفهان



طرحی از میل مجاور مسجد جمعه شوشتر

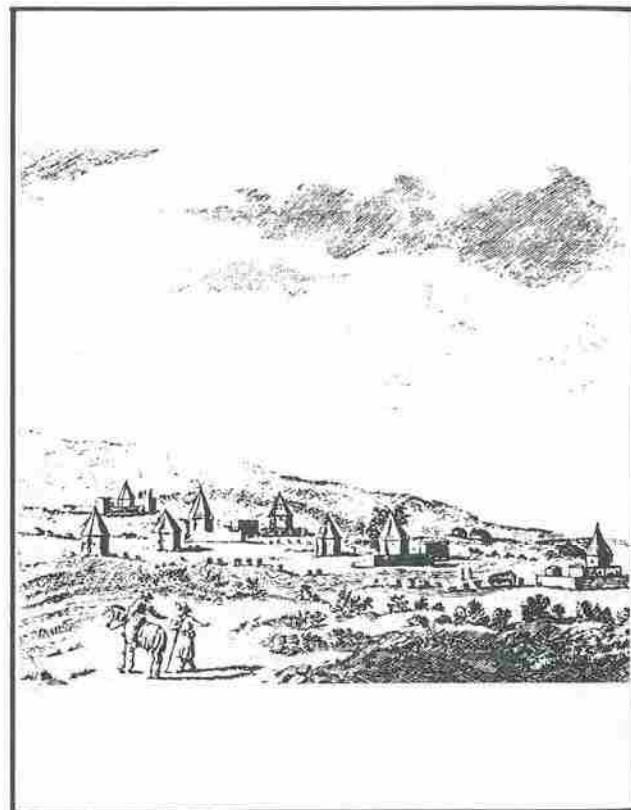


طرحی از یک منار در اصفهان

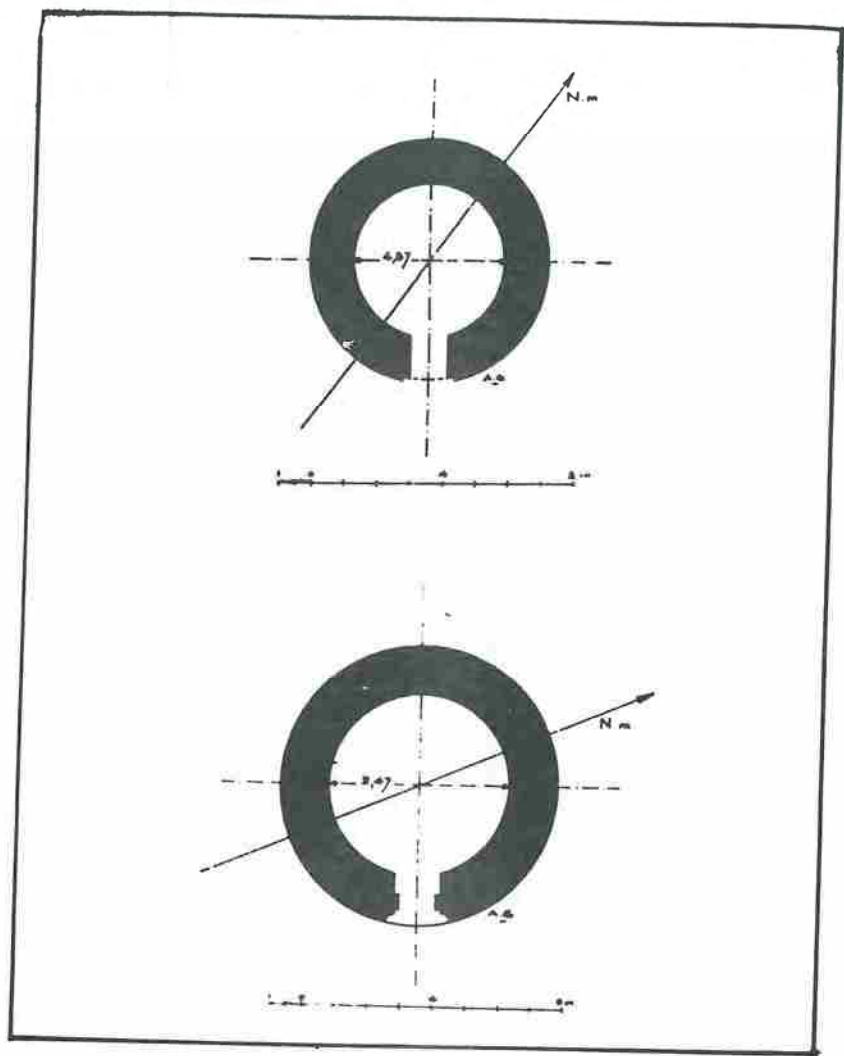


طرحی از مقابر اطراف شهر قم از کتاب ایران قدیم

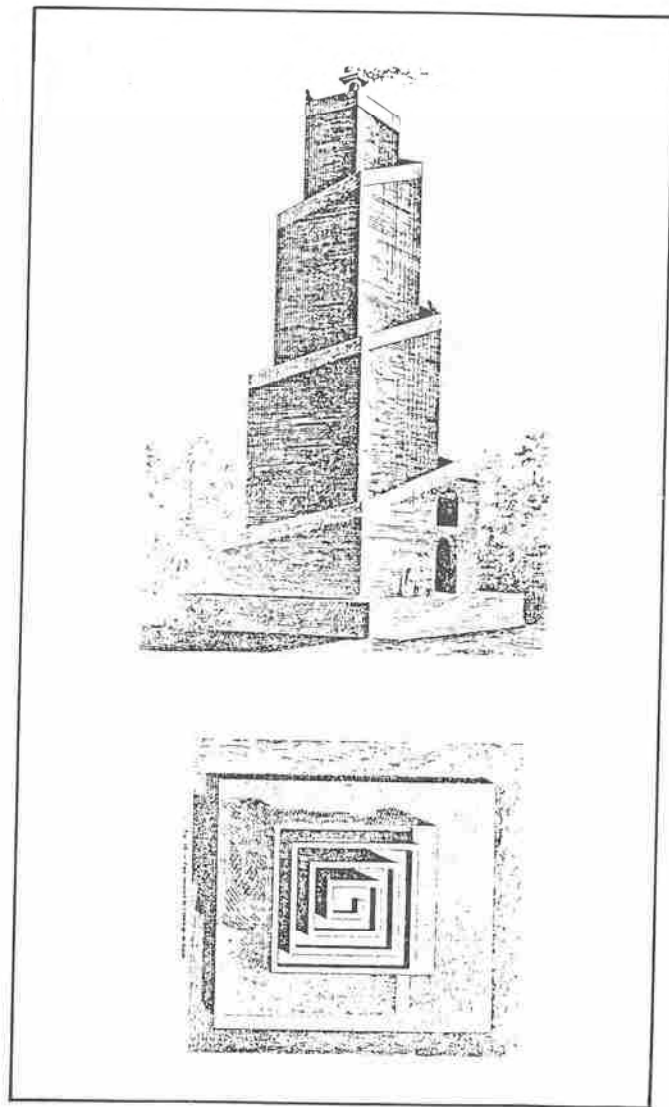
طرحی از مقابر اطراف شهر قم از کتاب ایران قدیم



طرحی از مقابر اطراف شهر قم از کتاب ایران قدیم

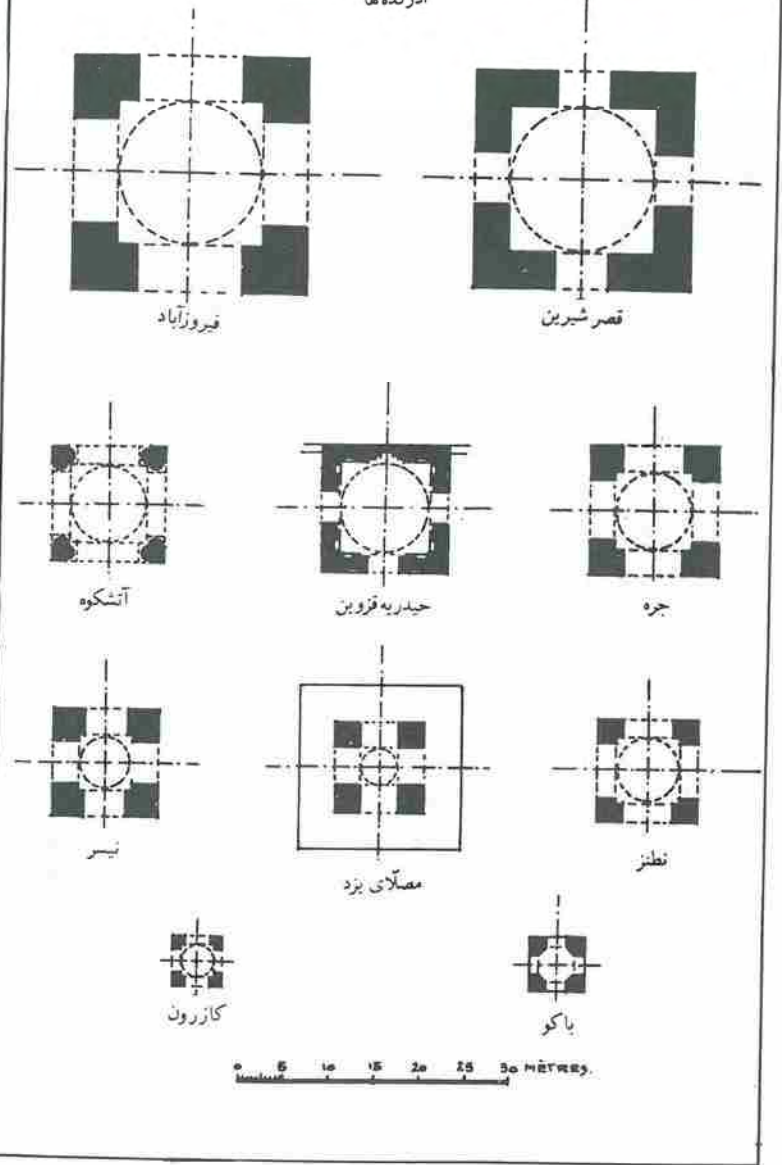


نقشه برج رسکت ولاجیم، از کتاب آثار ایران



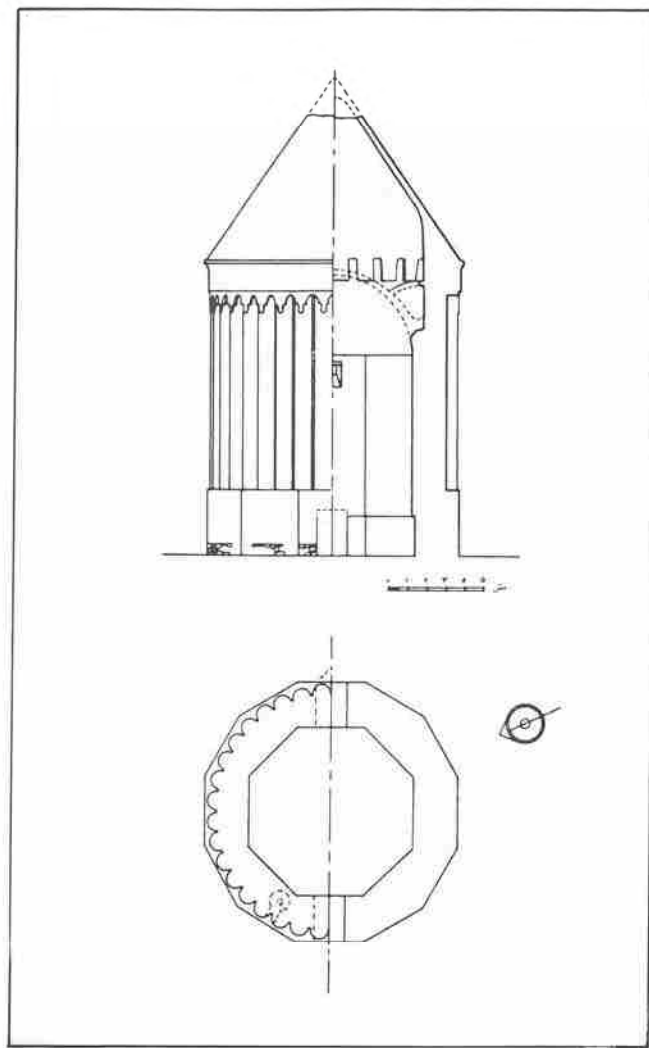
فیروزآباد فارس، مناره، از کتاب معماری ایرانی محمد یوسف کیانی

آذرکده‌ها

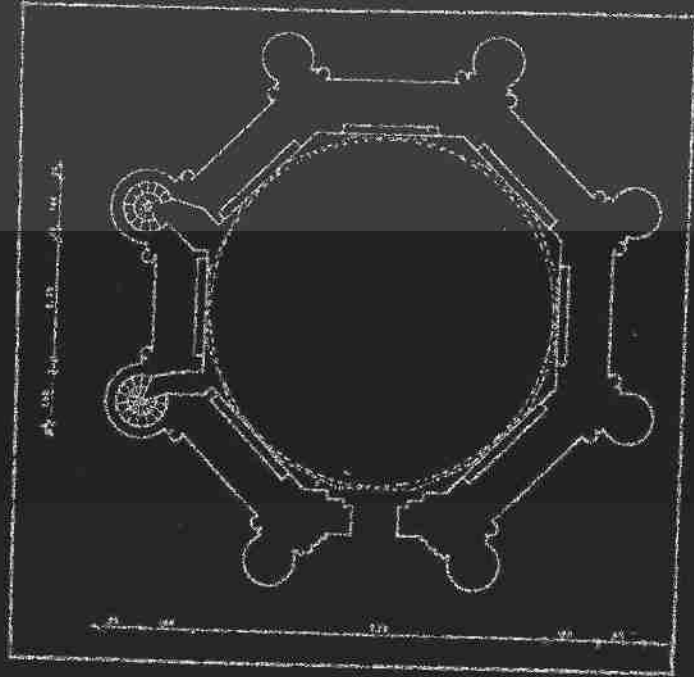


نقشه چهار طاقی در مناطق مختلف از کتاب آثار ایران

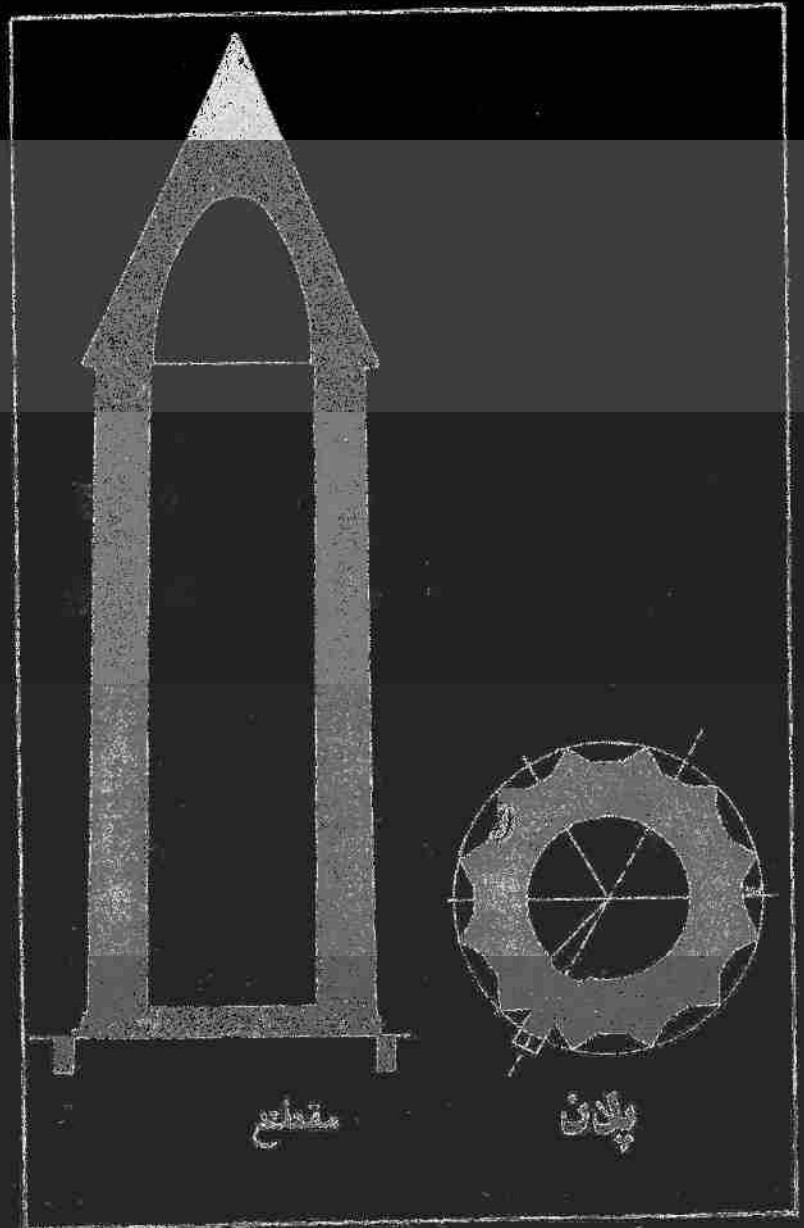
کتاب آثار ایران



نقشه برج رادکان از دونالد ویلیز



تاج برج خروان قزوین، از کتاب سرزمین قزوین



مقطع

پلان

نقشه میل گنبد قاپوس، از آرشیدانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

بخش دهم

باغ

ساخت باغ در کشور ما سابقه‌ای طولانی داشته و در تمام دورانها بخصوص دوره اسلامی مورد توجه بوده است. باغها چند عملکرد داشته‌اند. و در بعضی دورانها باغهای عمومی برای گردش و تفریح اهالی ساخته می‌شدند.

آیین و کیش قدیم ایرانیان به کشاورزی و باغ‌سازی اهمیت خاصی داده، آنها سبزی عمده است چنانکه در وندیداد (فرگرد سوم - قرن ۳ پیش از میلاد) که در پشت به افروز مردا می‌گوید: این آفریننده جهان مادی، ای بگانه پاک، چهارمین کسی که زمین را به منتهی درجه و صفا آورد کبکست؟ آنها مردا یا سبزی می‌داند، آنکس که بیشترین مقدار گندم کشت کند و بیشترین میزبها بکارد و بیشترین درختها بنشاند، کسی که زمین خشک را آب دهد و زمین خراب (بالاق) را پیشکانه و زیر کشت بردا.

در دوره اسلامی نیز ایجاد باغها و درخت زارها همچو زمان مورد علاقه ساکنان این سرزمین گنجانده بوده و علاوه بر باغهای بزرگ و باشکوه بیرون شهرها، چندین سده پدید باغسازی در درون و پیرامون شهرها، خاص این سرزمین برده است. در دین اسلام کاشتن درخت پستیمنده و از بین بردن و قطع بجزیره آن نکوهیده شمرده شده و در این مورد احادیث و روایات فراوانی در دست است.

در قرآن مجید نیز اشارات متعددی به بهشت و سرمیزی و زیبایی آن شده است.

بطور نمونه چند آیه سوره الرحمن به شرح ذیل می‌باشند:

در آن دو تپه دو چشمه است که جاری می‌باشند. (۵۱)

۱- میرزا آریا، پژوهشی در شناخت باغهای ایران و باغهای تاریخی شیراز، ناشر فرهنگسرای هوران، ۱۳۶۵.

در آن دو تا است، از هر میوه در صنف (۵۳)

تکبیه می کنند، بر فرشهایی که آستر آنها از دیبای سطر است (۵۵)

در آن دو تا است میوه و نخل و انار (۶۸)

همچنین در سوره الواقعة نازل شده است:

اولئك المقربون في جنات النعیم (۱۳)

و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین (۲۷)

و یاران بجانب راست چه یاران بجانب راست

در زیر سدایی خمار (۲۸)

و درخت مورد برهم پیچیده (۲۹)

و سایه همیشه کشیده شده (۳۰)

و آبی ریزان شده (۳۱)

و میوه بسیاری (۳۲) و نه گسسته شونده است و نه منع شده (۳۳)

و فرشهای بالا برده شده ۳۴

و انا انشانان انشاء

که ما آفریدیم آنها را آفریدنی

از طرفی بدلیل اختلاف آب و هوایی مناطق مختلف ایران، بخصوص در مناطق گرمسیری باغ اهمیت ویژه ای پیدا می کند. این دو موضوع و مسایل دیگر باعث شدند که در این سرزمین درخت به عنوان عامل گیاهی و حیاتی مورد احترام اهالی قرار گیرد.

فضاهای سبز بر چند گونه بوده اند. یک نوع آن باغهای بزرگ و یا چند ساختمان بوده است نوعی دیگر باغچه ها بودند که در مقیاس کوچکتر و خصوصی تر بکار می رفته اند و در همه خانه ها از اعیان تا معمولی ساخته می شدند، گودال باغچه هم گونه ای دیگر از فضای سبز است که قبلاً در مورد ریشه آن صحبت شد. این گودال باغچه ها در جایی احداث می شد که آب زیادی نداشته اند.

نارنجستان نیز نوع دیگری از این باغها بوده که اختصاص به کشت مرکبات داشت. در شهر بؤر تعداد زیادی نارنجستان ساخته شده بودند.

همانطور که می دانیم یکی از اصول معماری ایران درونگرایی بوده است. باغها نیز از همین امر تبعیت کرده و معمولاً دور تا دور آن با دیوار محصور بوده است. این مسأله

علاوه بر ایجاد یک حفاظ، باعث می شود که وقتی انسان از فضای گرم بیرون به داخل باغ وارد شود چیزی بسیار متفاوت با بیرون را ببیند علاوه بر این محدود کردن آن باعث کار بیشتر بر روی آن می شود. دیوارهای باغ عموماً بلند و از خشت خام، چینه و یا آجر هستند.

در باغهای ایرانی مانند آثار هنری دیگر، سعی شده تا از بیهودگی پرهیز شود. در باغها هم مانند ساختمانها (که چیز بیهوده ای در آن نمی ساختند) بوته ای بی مورد پیدا نمی شده است.

چمن به معنی محل چیدن و گردشگاه بوده که در بعضی از مناطق ایران به علت وجود لایه های سخت زیرزمینی (آهک و یا گچ) در سطح نسبتاً بالا تر زمین، آب به اندازه کافی برای رشد مرتب چمن و بوته زارها وجود داشته (مانند مراغه و تواجی اطراف) و این تواجی بصورت اقامتگاههای بهاره اعیان و اشراف درمی آمده است.

در داخل باغها علاوه بر درختان و گلها و آب نماها گاهی اوقات یک کوشک در محور اصلی باغ ساخته شده که یا در مرکز و یا در بالای آن قرار گرفته اند. در باغ دلگشای شیراز تقریباً در وسط باغ قرار دارد و در باغ گلشن و باغ ارم و تعدادی دیگر در بالای باغ قرار گرفته اند.

معماری کوشکها نیز در سوغ خود قابل مطالعه و بررسی زیاد است که در این مختصر نمی گنجد و فقط به چند نمونه آن در شیراز اکتفا می کنیم. نقشه هایی که کلاً در مورد این کوشکها بکار گرفته شده یا چهار گوش و یا هشت گوش است. در باغ بهمان نما و باغ نظر (موزه پارس) این عمارتها هشت گوش است. ورودی هر کدام در گوشه های آن قرار دارد. در وسط آن یک فضای هشت ضلعی که به چهار ضلع راه دارد جای دارد.

پوششهای داخل عمارت باغ نظر بصورت بسیار زیبایی مقرنس بندی از انواع پتکانه شده و روی آن نقاشیهای بسیار نفیسی کشیده شده است.

در نقشه کوشک باغ دلگشا نیز از هشت ضلعی استفاده شده ولی در مجموع طرح کلی آن شکل خاصی دارد. ورودی آن در ضلع غربی در قسمتی که بصورت برجسته است، قرار دارد، سپس وارد فضایی هشت ضلعی شده، در اینجا نیز مثل عمارت قبلی چهار دالان قرار گرفته است که یکی از آنها به ایوانی در ضلع جنوبی راه دارد. در دو گوشه ایوان دو اتاق در نظر گرفته شده است.

نقشه گوشک باغ اوم با آنچه تا بحال دیدیم کاملاً متفاوت است، برای وارد شدن به فضای اصلی یا تالار بزرگ آنه دوره پله و راهرو در طرفین آن قرار گرفته و علاوه بر ارتباط به تالاره ارتباط فضاهای کنار آن را نیز میسازد. در مجموع نقشه آن چهار گوش کشیده است.

مهمترین مسأله برای حیات بخشیدن به باغ، رساندن آب از راههای دور دست به آنجا بوده که با انتقال آب از طریق قناتها این مسأله را حل نموده اند. کار با قنات یکی از روشهای بسیار قدیمی تهیه آب است که با کندن چاههای زیاد از دامنه کوهستان تا دشت و متصل کردن آنها به یکدیگر آب مورد نیاز حاصل شده و به صورت دائمی جریان پیدا می کند.

بناهایی پارسی در باره قناتهای بی شمار کشور و طریقه حفر آنها و اهمیتی که این قناتهای کهنسال دارند می نویسد:

ما... در حدود سی و پنج هزار کیلومتر قنات زیر زمین حفر کرده ایم... همه اسمهای قنات اعتبار قدیم و دیرینه است که از عهد فرس باستان و هخامنشی بیشتر می رود، همه پنج شش هزار ساله است و...

به غیر از مسأله انتقال آب از مکانهای دور دست رساندن این آب به کل باغ خود نیز مسأله ای دیگر است که سازندگان باغها به خوبی آن را حل نموده اند.

آب قنات در جدولها و جویهای منظم قرار گرفته با گذر از نور اصلی به مثابه رنگ و شریان اصلی باغ به نحوی به نهرهای و جدولهای فرعی جریان پیدا می کند. این نوع روش آبیاری مسلماً تأثیرگذار در طراحی باغ بوده است و یا به عبارت دیگر طراحی باغ بر اساس این امر صورت می گرفته است.

بر اساس گذر آب و تقسیم بندی باغچه ها و محورها اصلی و فرعی بوجود آمده می توان تقسیم بندی در طرح باغها انجام داد. به عنوان مثال در باغ حضرت زن شیراز محور اصلی در وسط باغ قرار می گیرد و باغچه ها و کرت ها در دو طرف آن و دروازه دیگر در کنار دیوارهای خارجیه قرار گرفته اند.

در باغ گلشن و باغ اوم در همین شهر محور اصلی یکی است و محورهای فرعی یا

کتاب همان کتاب.

کتاب همان کتاب ص ۹۴۲.

موازی یا عمود بر آن قرار دارند.

در باغ دلگشا نیز محور اصلی در مرکز آن قرار دارد و محورهایی نیز موازی با آن قرار گرفته اند.

در باغ فین کاشان طرح باغ نقشه ای شبیه به برج دارد و محور اصلی آن در بر روی ورودی قرار دارد. آب از بالای باغ به سه شاخه شده، یکی در محور اصلی و دو شاخه عمود بر محور اصلی جریان پیدا می کند. در طرف چپ محور اصلی دو محور فرعی و در طرف راست آن یک محور دیگر قرار گرفته است. این چهار شاخه موازی بوسیله یک شاخه عمود دیگر به هم متصل می شوند و در مجموع باغ بافتی شطرنجی پیدا کرده است.

در حالیکه سازندگان سیستمی جالب را برای آبیاری کرت ها بوجود آورده اند، سعی کرده اند که به بهترین وجه نیز آب را تسهیل دهند. به همین دلیل سطوح را طوری انتخاب می کردند که جریان آب بخوبی تمایز داده شود. پله پله کرت ها مسیر جریان ملائم آب و نخل و پرس و میدا کردن آن یکی از روشها بوده است.

در کتب آب نماها و بیشتر جاهایی که آب فروری ریخت غالباً نکته سنگی یا تراش سفید کبکی و یا طرحهای مختلف کار می گذاشتند که موج آب را زیبا جلوه دهد.

آب نما به جویهایی گفته می شده که برای منظره دادن به آب و جریان خشکی مناطق مورد استفاده قرار می گرفت. عمق این جویها حدود سی سانتی متر و عرض آنها در حدود ۶۰ سانتی متر بوده است. آب نماها فوارههایی داشته که در فواصلی آب را به داخل آب نما پرت می کرده اند. این قسمت (آب نما) معمولاً سنگی بوده ولی در باغ فین از کاشی ساخته شده است.

به فواره های بزرگ شون یا شلون می گفتند (شاریدن یعنی از بالا ریختن). از دیگر چیزهای ساخته شده برای جلوه دادن آب یکی آب گردان و یکی هم آبشار سازی بوده است.

در هشت بهشت امپراتور آب از آب کوبه ساخته اند بر روی کاشی های طریقه هم کف می ریخته است. در دوره قاجار به اسم چش آبشارهایی را می ساختند. در پیشینه عبارت دهنر برای بالا بردن آب از منگینه (نلمبه) استفاده می کردند.

در جوی گوشک اصلی باغها معمولاً یک استخر به شکل مربع یا مستطیل بوجود داشته است. استخرهای گرده پیش از اسلام و اوایل اسلام معمولاً بوده ولی بعدها بکار

نمی رفتند. حوض بیضی شکل را هیچ وقت نمی ساختند و اعتقاد بر این بوده که آب در حوض بیضی زودتر گندیده می شود.

بعدها این حوضها یک شکل هندسی منظم و ساده از شش ضلعی تا دوازده ضلعی به خود گرفته است. معمولاً در اغلب جاها از شکل هشت ضلعی استفاده می کردند و یک نمونه حوض شش ضلعی در قسمت ورودی خانقاه بندرآباد یزد وجود دارد. دوازده ضلعی را بیشتر در استخرهای نسبتاً بزرگ بکار می گرفتند.

حوضهای هشت ضلعی گاهی اوقات بصورت هشت و نیم هشت و نگیلی و یا کشکولی ساخته می شده است.

از دوره قاجاریه از شکلهای بیگانه مثل شکل صلیبی و بیضی در حوضها استفاده شده است. همچنین در بعضی از باغها مثل قین کاشان، حوضخانه هایی ساخته اند. حوضخانه ها طرحهای مختلفی دارند و در شکلهای هشت گوش یا هشت و نیم هشت و یا مربع کامل ساخته شده اند.

همانطور که در ابتدا گفته شد سازندگان باغها مثل سایر هنرها پرهیز از بهبودگی داشته اند و به همین دلیل استفاده آنها از درخت و گل و گیاه منطبق داشته و هیچگاه بدون دلیل چیزی را نمی کاشتند.

در باغها در هر قسمت درختانی با عملکردهای متفاوتی می کاشتند.

بعضی از درختها برای ایجاد سایه بوده است. این درختان را پده یا بیاخ می گفتند مثل سرو، کاج، نارون، افرا، ارغوان و غیره...

از درختهای میوه دار از همه مهمتر درخت توت بوده است. دیگر درختان میوه دار سیب، گلابی، آلو، آوزرد، درختهای هلو، شفتالو و غیره بوده اند.

چون درخت هلو عمری محدود چند ساله دارد در فواصل درختهای هلو، درختهای آلو سیاه و زرد می کاشتند.

درخت انجیر را معمولاً در گوشه های باغ می کاشتند. درخت مورا در انواع مختلف مثل موی داربستی یا سواره، موی پیاده و موی خوابیده می کاشتند.

درختان باد شده هر کدام محلی خاص خود را داشتند. در کنار دو جوی خیابانهای سراسری، درختان سرو و کاج و شمشاد می نشانند. در زمینهای رسی و شور خاک، که چنار خوب بار نمی آید درختانی مثل تبریزی، زبان گنجشک کیودار و سپیدار

می کاشتند.

پیرامون استخر را با درختان نارون، افرا، مورد، بید، شوریده بید و ارغوان می پوشاندند و در حاشیه خیابانهای فرعی معمولاً توت برگی جای می گرفت.

کرت های دو سوی خیابانهای باغ را که بیشتر به صورت چهارتخته آرایش می شد، با نهالهای میوه پیر می کردند. در کرت های دورتر و پیرامون باغ مومی کاشتند. خیابان کمربندی باغ و گوشه ها و در پناه دیوارها به انجیر، سنجد و غناب اختصاص داشته است. در میان کرت برای جلوگیری از هدر رفتن آب و مسایل دیگر اسپست می کاشتند. این گیاه نوعی یونجه است، با این تفاوت که اسپست زنبور را نکشته و حشرات مضر را می کشد.

وقتی برای خوراک زمستانی دام، اسپست را در موی کنند، باز هم منظره یک چمن سبز و زیبا را برای بیننده بوجود می آورد.

در میان کرت، بوته های بلند که چشم انداز ساختمان باغ را بپوشاند کاشته نمی شده است.

گلها نیز نقش خاصی در باغها داشته اند، اما از همه انواع آن استفاده نمی شده است. چند نوع گل بخاطر خاصیت هایشان بیشتر کاشته می شدند مثل:

گل سرخ یا گل محمدی برای گلاب دهی (خاصیت طبی هم دارد)؛ گل آتشی، گل زرد یا دورو و گل مشکبوزه یا مشکبچه که گلی است کوچک و ریز، با عطری فوق العاده، این گلها را در کنار درختان یا دریای درختها می کاشتند؛

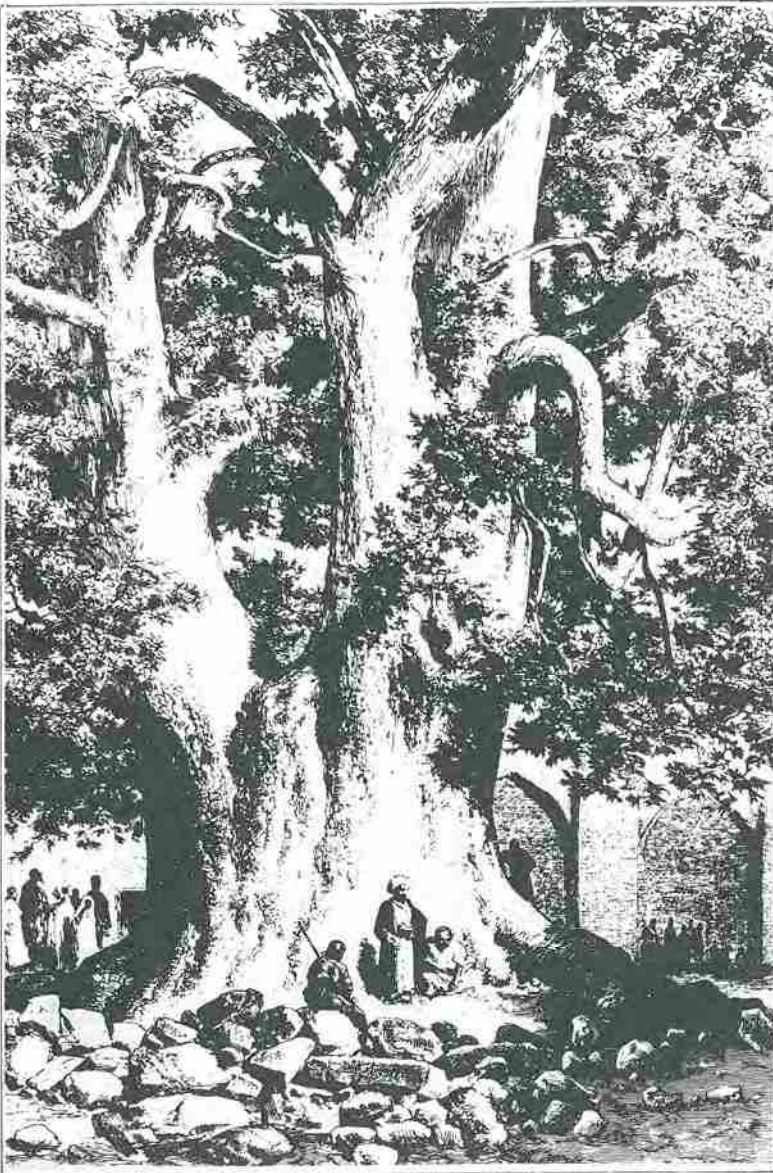
گل رشتی صورتی کم رنگ، گل سفید، گل روغنی یا صابونی (نخودی رنگ) اینها هم در تمام فصول سال گل می دادند، از گلهای فصلی هم در جلوی کوشک ها و قسمت گلستان باغ استفاده می شد.

دیگر گلهای مورد استفاده، گل همیشه بهار، زنبق سفید، گل شب بو و غیره بوده اند.

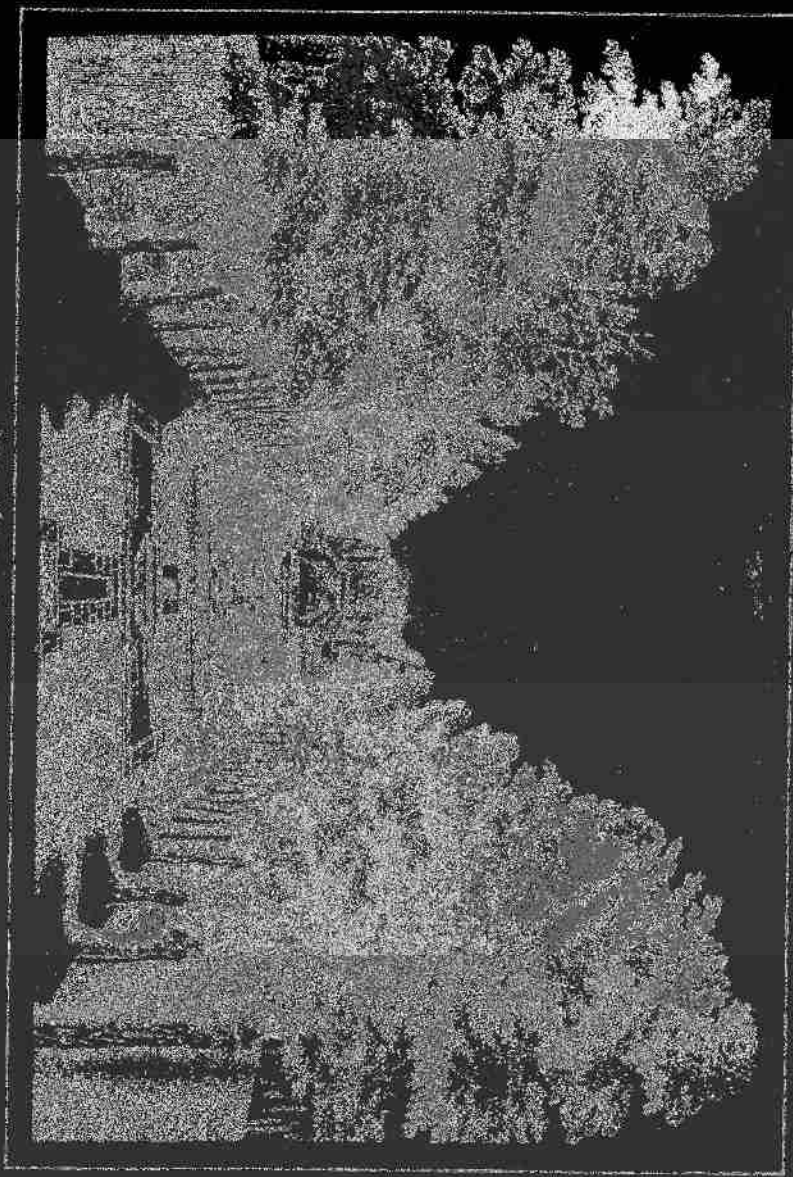
پیازها و پیازچه ها، مانند یاس یا یاس سفید را در داخل اتاقها در گلدان می کاشتند، نستر گل های درشت و پر گل می داد و بسیاری چیزهای دیگر که می بایست مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرند.

در پایان این بخش شایسته است از جایگاهها و مناظر طبیعی که با معماری و شهرسازی

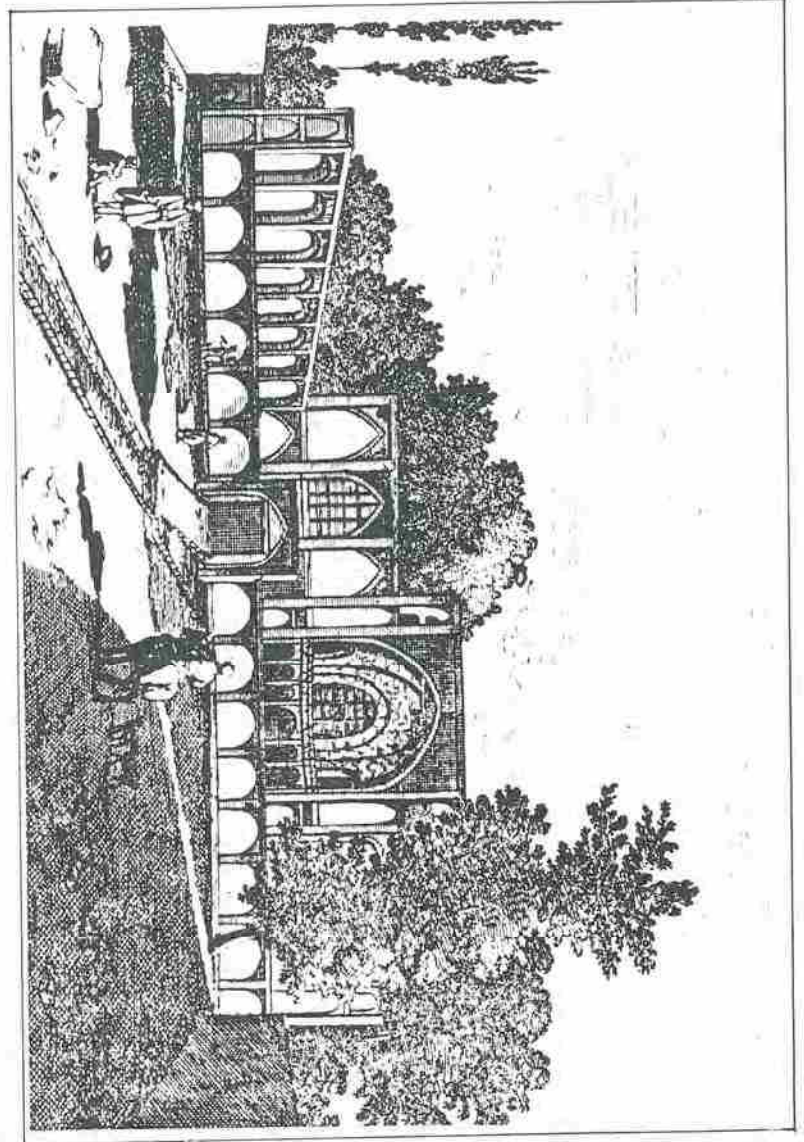
در ارتباط است مطالبی گفته شود. وجود چشمه سارها و رودها و کوههای پربرف و دره‌ها و دریاچه‌ها آب شیرین در کشوری مانند ایران اهمیت بسزایی دارد و این است که چشمه‌های پیرامون دشت تشنه کویر چون چشمه علی دامغان، چشمه علی ری، گوشه خمین چشمه‌های محلات و سمنان و فین کاشان همیشه در نظر مردم ایران محترم بوده و جنبه تقدس داشته و ایرانیان شاید نخستین کسانی باشند که با رنج فراوان هر جا می‌توانسته‌اند پیرامون چشمه‌ای شیرین گرد آیند یا کنند کهریزها و بستن بندها و رود زن‌ها آب را از کوههای دوردست به دشت آورده، یا سیلابهای سرکش را مهار کرده‌اند. وجود تعداد زیادی کهریز و بند و بخشاب و جویهای آبرسانی در سراسر خاک ایران و سرزمین‌هاست که پای ایرانی رسیده یا از فرهنگ ایرانی نصیبی داشته ایجاب می‌کند که درباره آن جداگانه بررسی شود و چون مرکز و ناف شهرها و آبادیهای ایران همیشه جای چشمه‌ها و کهریزها و بندهاست شایسته بود اندک یادی از آن بشود.



طرحی از درخت چنار قدیمی امامزاده صالح تجریش

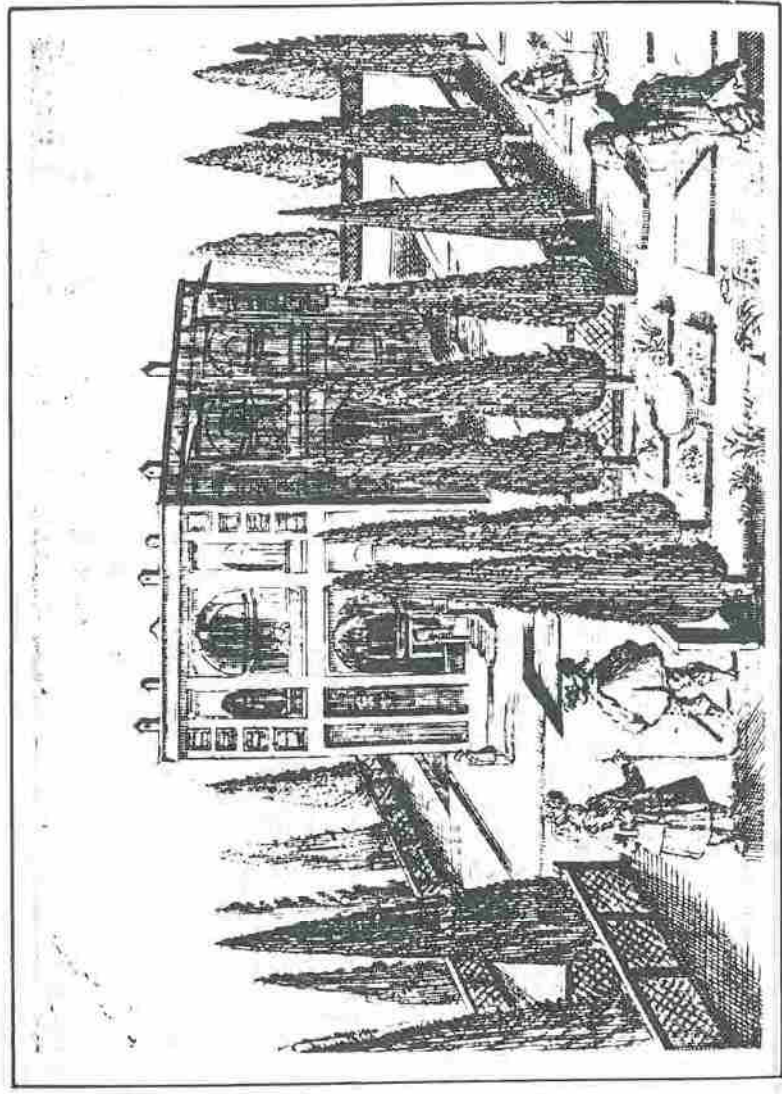


St. John's College, Cambridge, Mass.



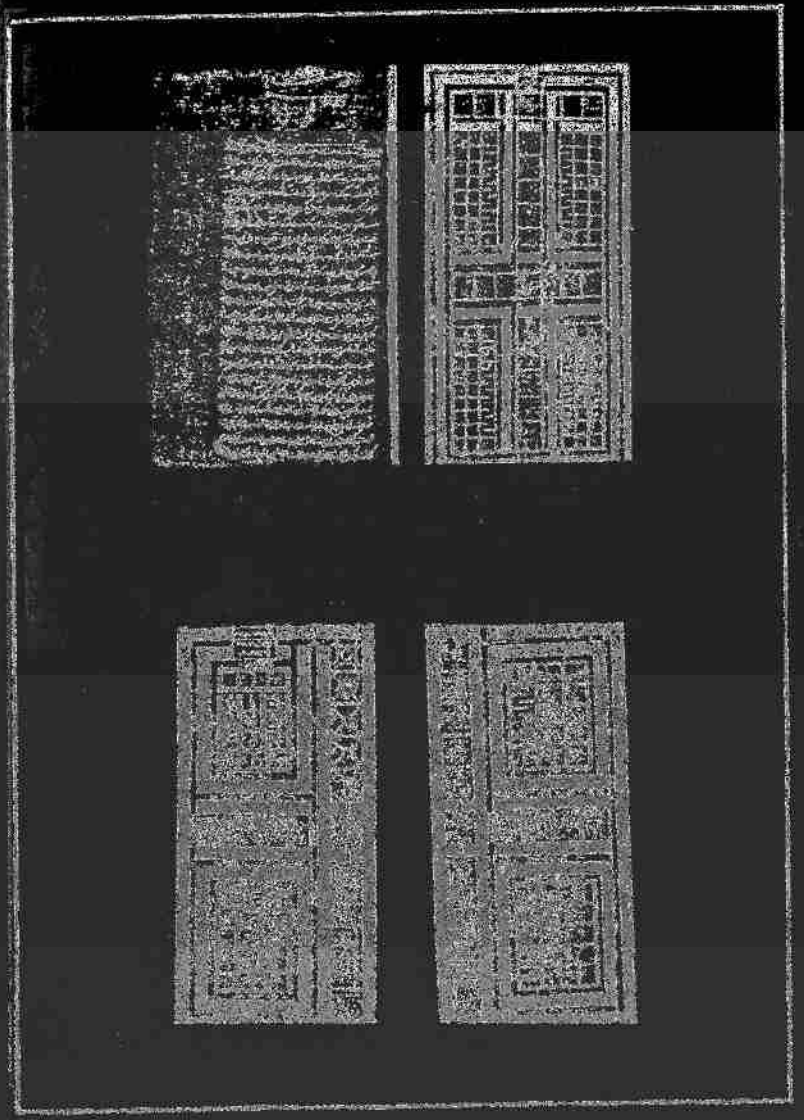
طرحی از گوشک یک باغ قدیمی در اصفهان، از همان کتاب

طرحی از عمارت هزاربجره در کاشان و نحوه قرار گیری درختان سرو در دروازه، از کتاب اسناد مصور اروانشاه از ایران

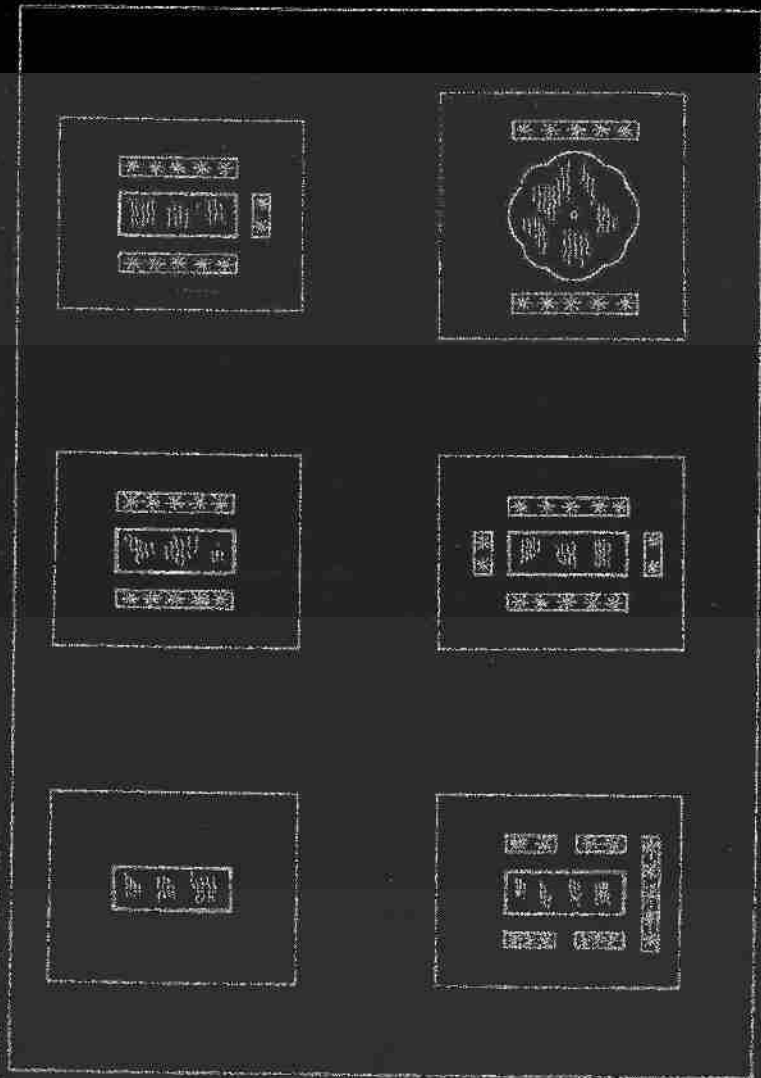


کتابخانه امیرکبیر مشهدی شاهان قاجار

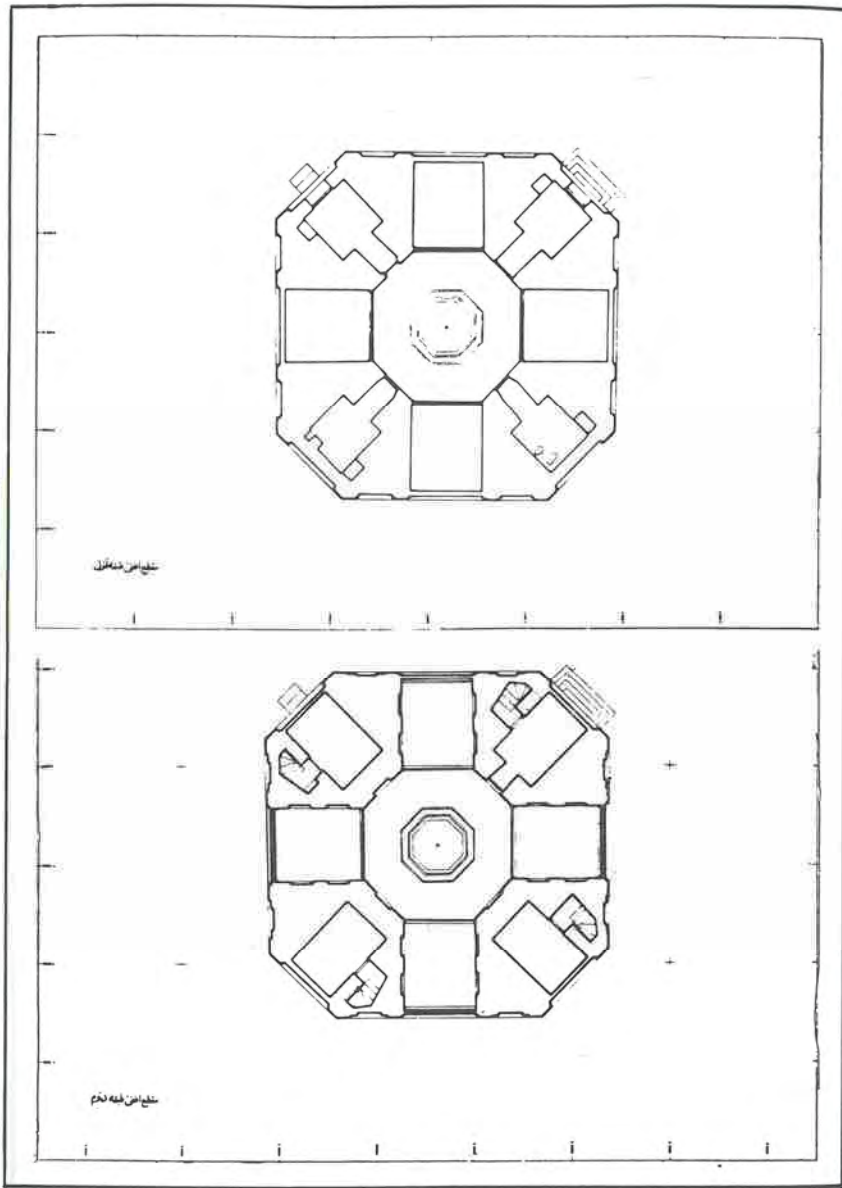
طریقه یکجا باج از کتابه مطابقت از اوراقه از کتاب با شاهان شیراز طریقه آفرین بود



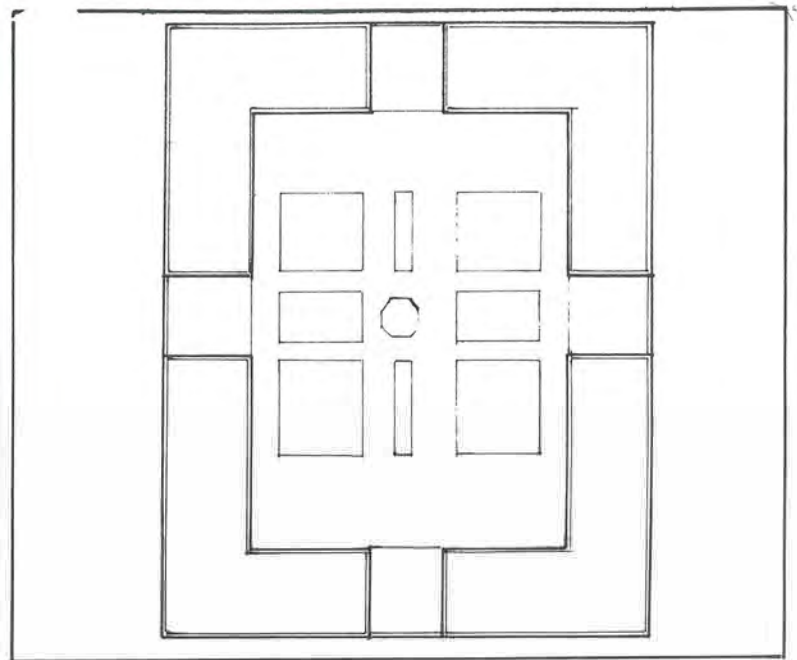
آرشیهای مختلف موروثی و پانصد، از کتاب طوس شهری که چون مطوبه دانند است



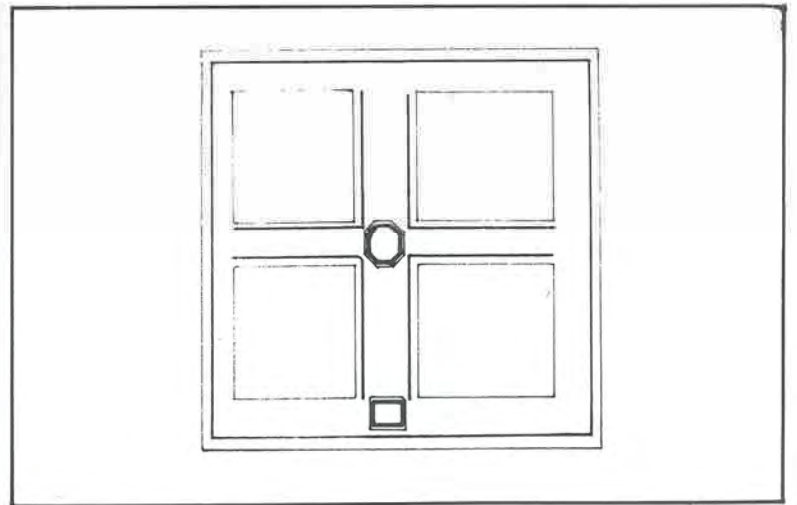
کتابخانه و مدرسه خان شیراز



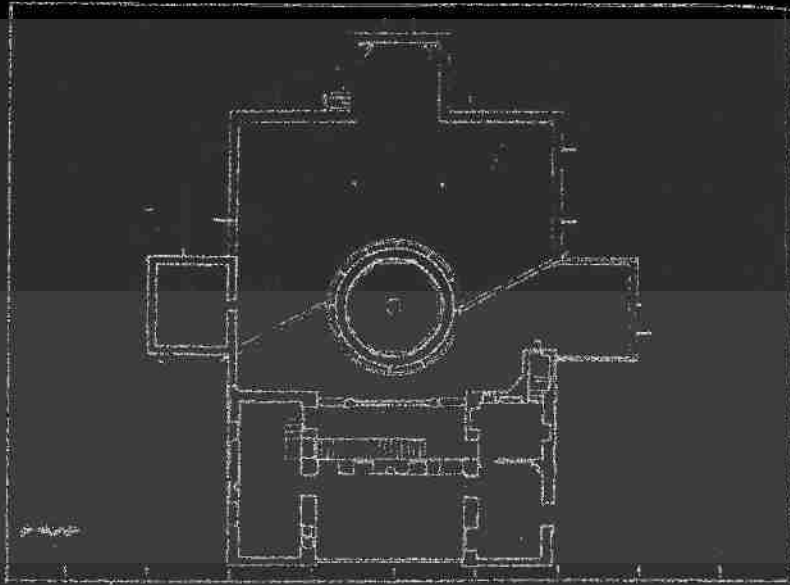
نقشه گوشک باغ جهان نما، از کتاب باغهای شیراز علیه رضا آریان پور



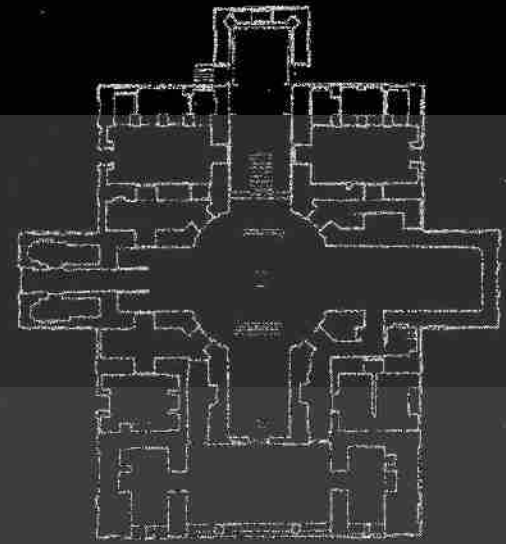
مدرسه خان شیراز، قرارگیری باغچه ها



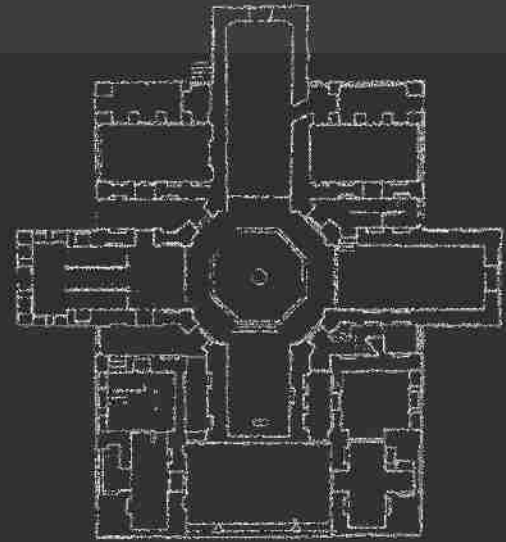
باغ نظر شیراز، طرح کلی کوزه نسبت به گوشک وسط آن



کوشک باغ

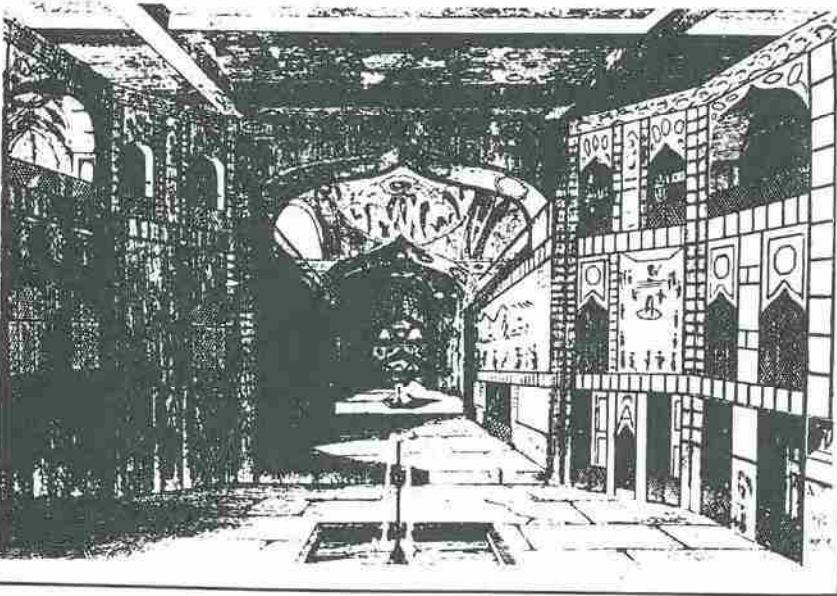
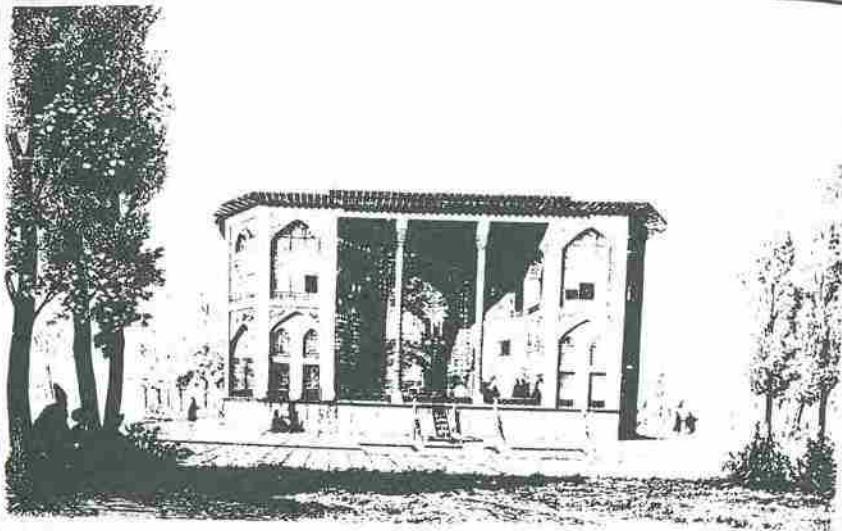


کوشک باغ



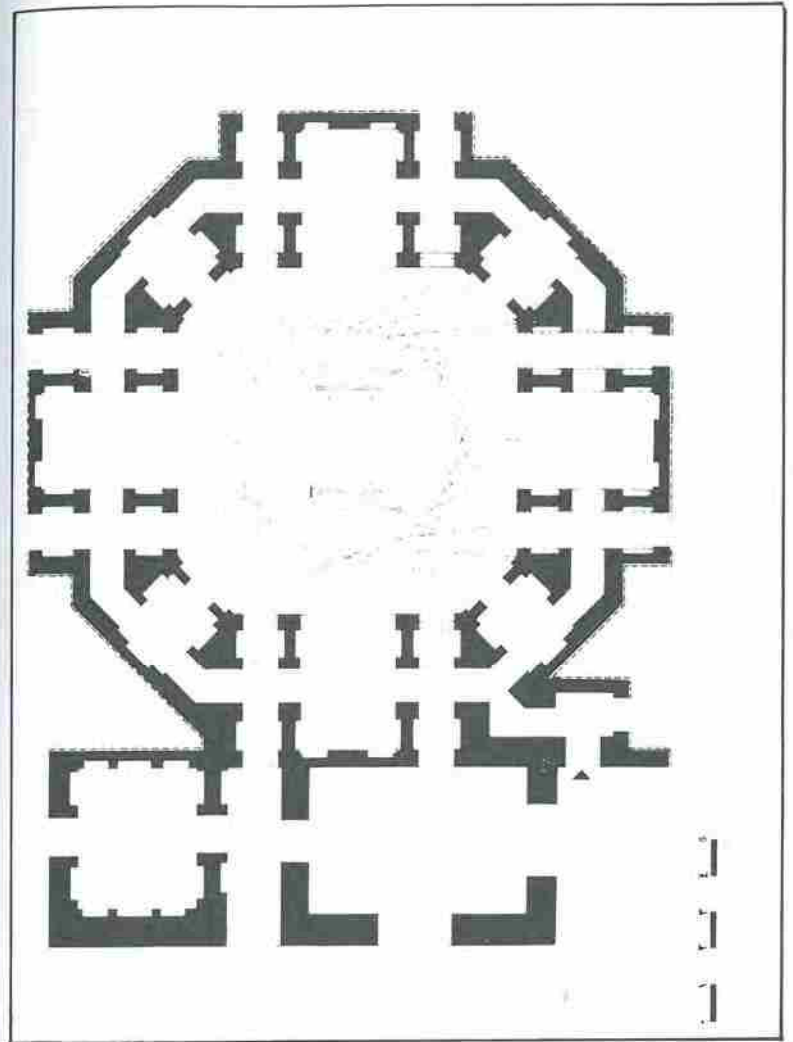
کوشک باغ

نقشه کوشک باغ دکن، از همان کتاب

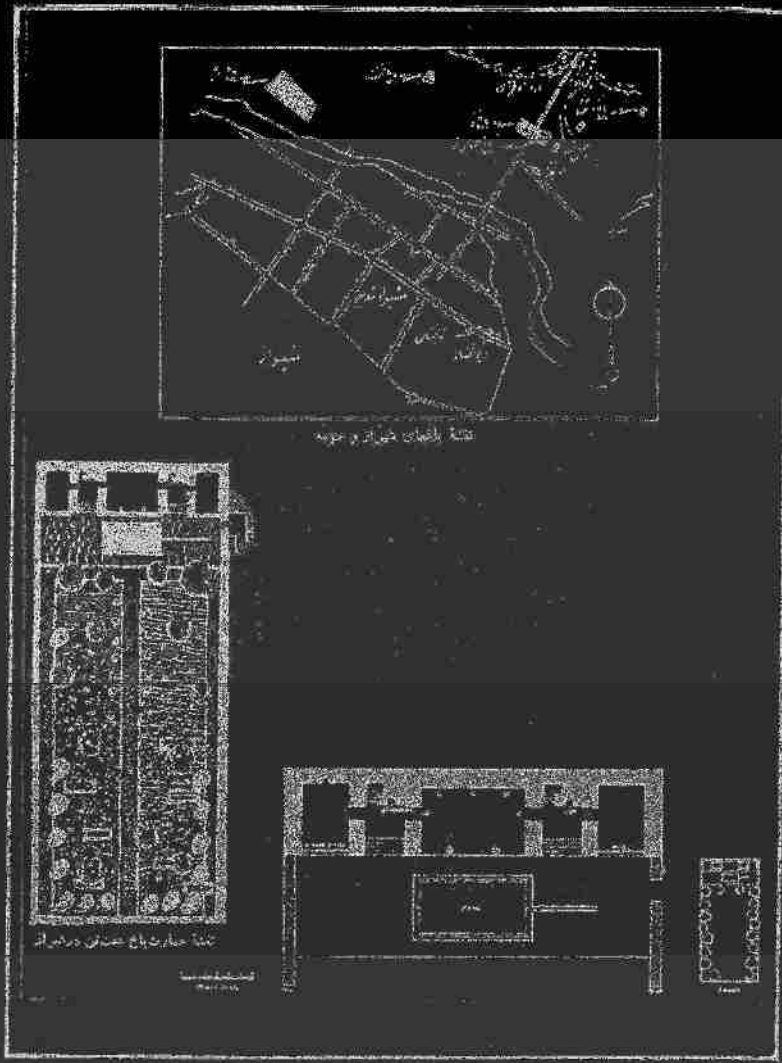


طرحی از کوشک هشت گوش هشت بهشت اصفهان (داخل و خارج آن)

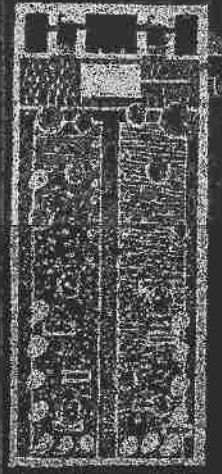
از کتاب تاریخ شهر اصفهان



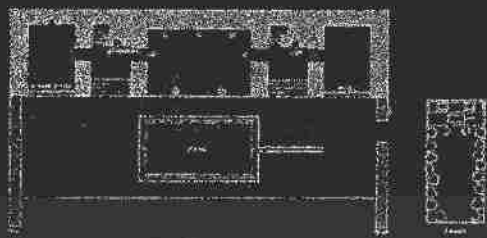
نقشه حوضخانه بزرگ باغ نو طیس، از کتاب طیس شهری که بود



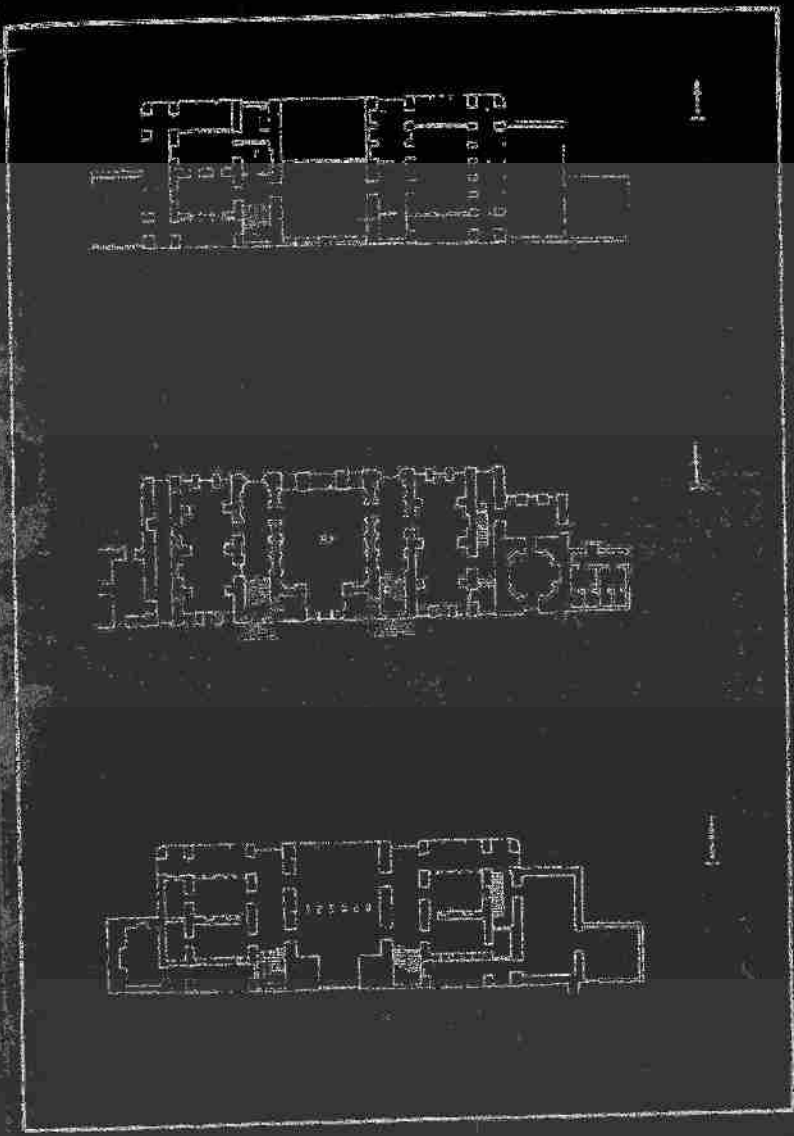
نقشه باغهای شیراز و حومه



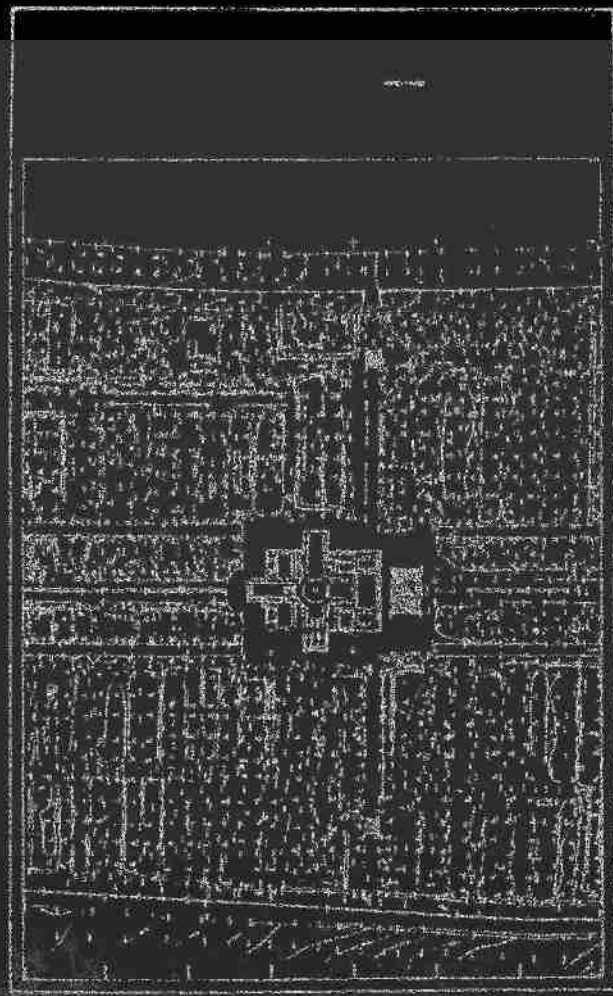
نقشه باغستان شیراز



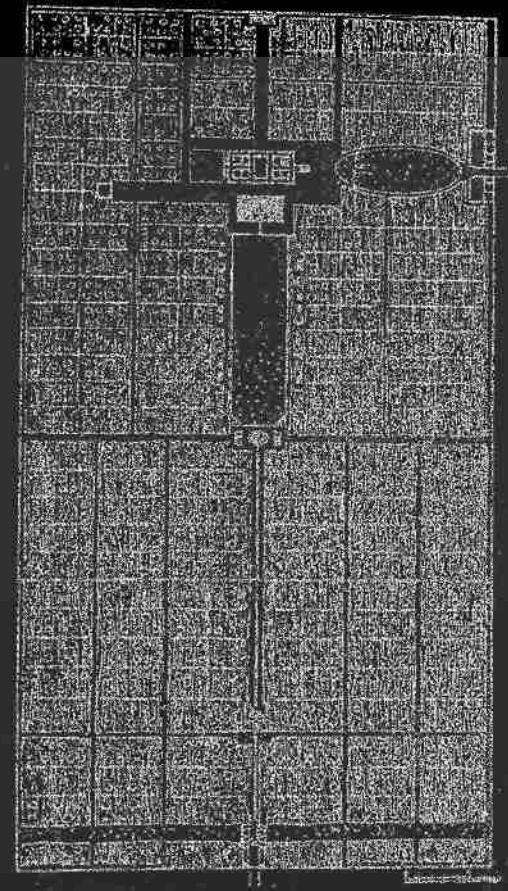
نقشه عمارت داغ هفتسایه شیراز



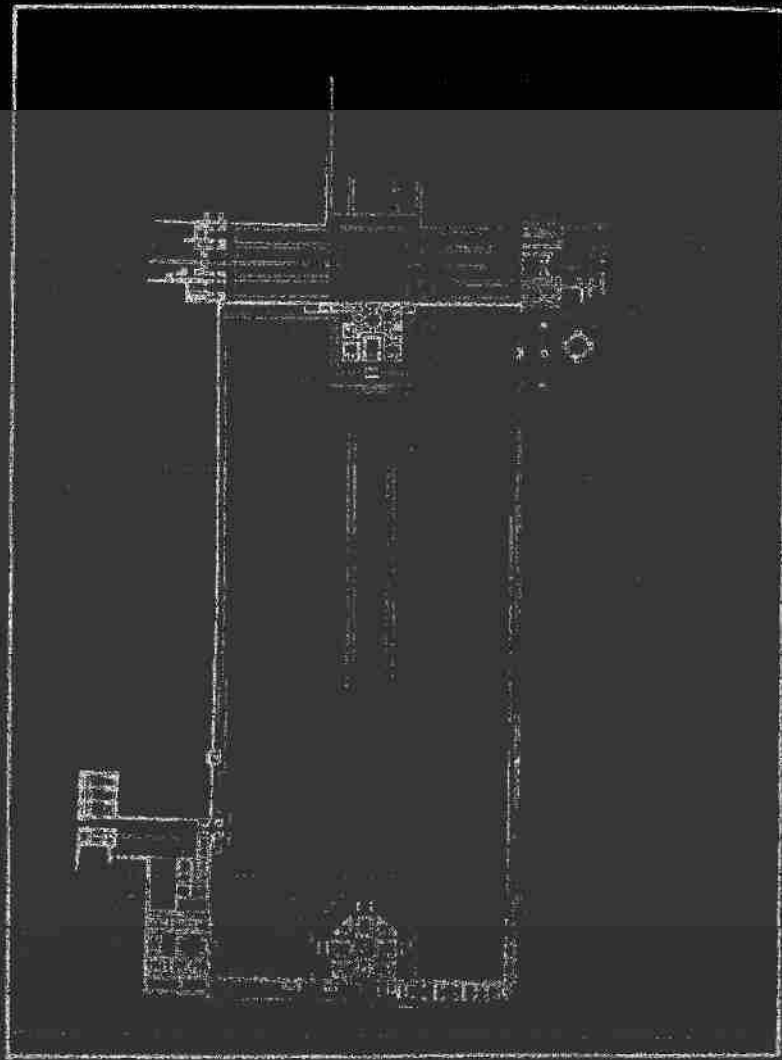
نقشه کوچهک باغ ارام شیراز، از کتاب باغهای شیراز



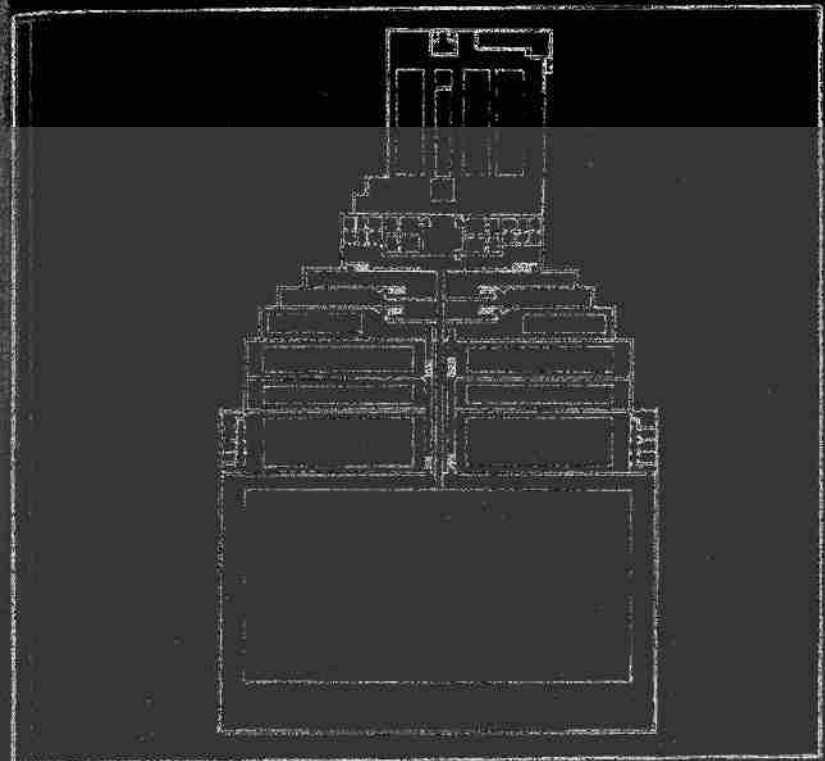
نقشه باغ دلگشاوار شیراز از کتاب باغبانان شیراز



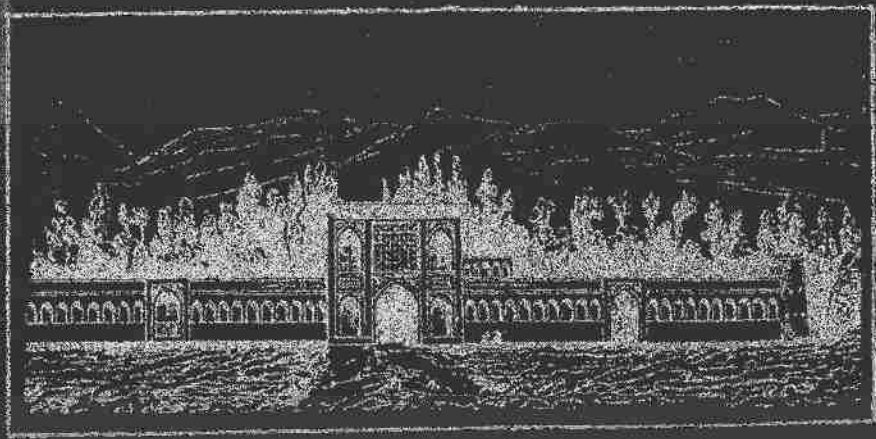
نقشه باغ گلشن شیراز از کتاب باغبانان ایران، دوره سلیمان



نقشه باغ دولت آباد یزد، از کتاب یادگارهای یزد، ارج المصباح



نقشه باغ تخت شیران از جهان آکاب



باغ قره کاشانه از کتاب و غنای ایران

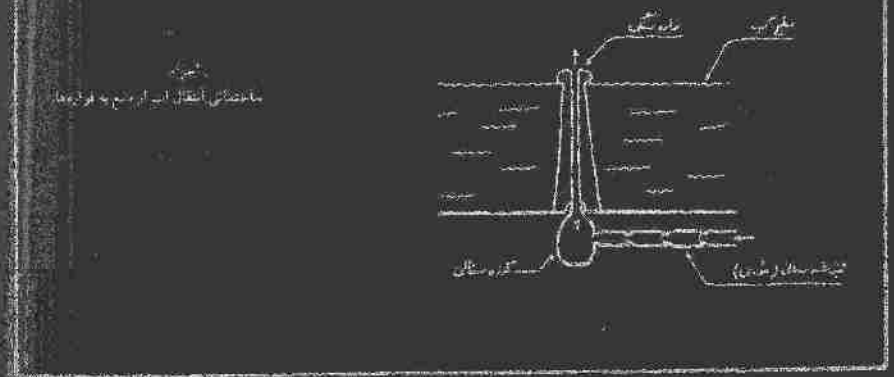
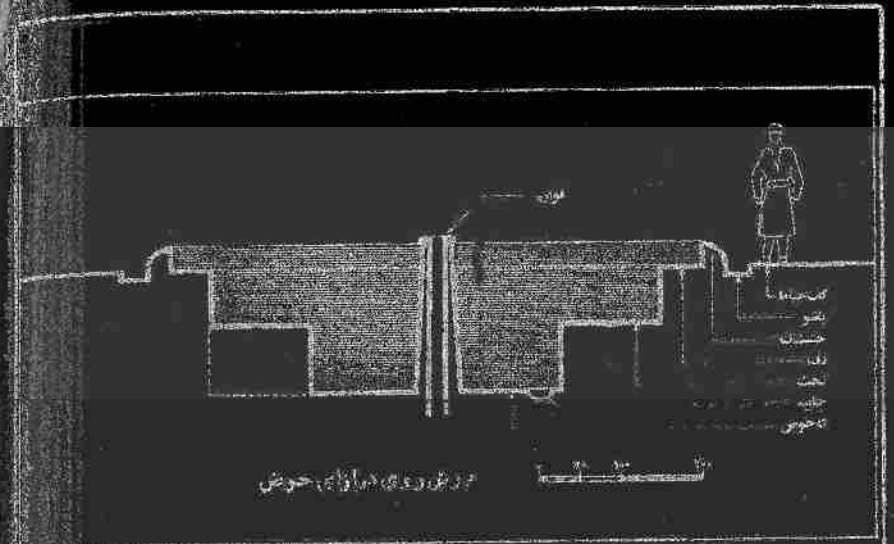
پهلو بسته نخست

مردم بازاری در معماری ایرانی

چون با معماری کارآزموده ایران در باره شیوه های کهن این هنر نیز و مردمی به گفتگو می نشینیم می گویند کار (نظام ساختمان) باید مردم وار باشد. هر جانداری، هر پرنده ای، هر آفریده زنده بی لانه و آشیانه خود را به اندازه خود و در خصوص نیاز خویش می سازد، چرا ما مردم خانه هایی می سازیم که بیرون از اندازه ماست؟ نه بهناش به پستر ما می خورد نه افرازش به بالای ما می آید.

این چکیده سخن هنرمندان فرزانه ایست که سینه به سینه از پدر به فرزند و از استاد به شاگرد رسیده و تا کنون پاینده است. از این سخن و هزاران مانند آن می توان دفترها فراهم کرد اگر چه هرگز به روی کاغذ نیامده اما خوشبختانه در سینه ها گنجینه وار نگهداری شده که، مردم هنری، گنجور آنا بوده اند و دست چپاول ویرانگری بیگانه نتوانسته چیزی از این اندوخته های گرانبها برگرد و زمانه های آتش بیداد در برگاه های این دفتر زرین نگرفته است. معماری همیشه و همه جا هنری وابسته به زندگی بوده و در ایران ما بیش از هر جای دیگر، چنانکه آرایش معماری همواره به دست زندگی بوده و در هر زمان روش زندگی بوده که برنامه کار معماری را پی ریزخته است.

معمار ایرانی افراز درگاه را به اندازه بالای مردم می گرفته و روزن و رویشندان را چنان می آراسته که فروغ خورشید و پرتو ماه را به اندازه دلخواه به درون سرای آورد. پهنای اطابق خواب به اندازه یک پستر است و افراز طاقچه و رُف به اندازه این است که (نشسته و



جویخانه ای از افراز یک حیوض، از کتاب طقس شهری که بود

ایستاده) به آسانی در دسترس باشد.

آسمانه اتاق را با خوانچه و کاربندی چنان می ساخته است که به اندام باشد و گوشه های آسمانه را با پتکانه (طاق معلق) و گیلویی چنان می پرداخته است که نغز و دلپذیر شود.

اگر خوابگاه ایرانی اندازه ایی خرد و در خور گسترش یک یا دو بستر دارد در برابرش تالار و سفره خانه اش با شکوه و پهناور است. اگر خوابگاه خرد است از آن خداوند خانه است و شایسته نیست که بیگانه ای به آن راه یابد اما تالار باید که شایسته پذیرایی مهمان گرمی باشد. مهمانی که اگر خانه کوچک و تاریک باشد، «بر دیده روشنش نشانیم» مهمانی که نزد ایرانی از جان گرمی تر است، آزرتمش می داریم. نازش می کشیم، چه توانگر باشم و چه تهی دست «امشب تو بیا خانه ما یک شب جانا هزار شب نیست» جایگاه مهمان، شاه نشین تالار است و در آن خداوند خانه آسمانه و پی ما چان. اگر چه مهمان خرد و تهیدست باشد و میزبان بزرگ و توانگر «در خانه هر چه باشد و مهمان هر که باشد».

در بیرون از ایران معماری برون گرا است. در باختر زمین کوشکهایی را می بینیم که چون قفسی گشاده میان انبوهی از درختان نهاده است و از درون آن می توان بیرون را نگریست یا در خاور زمین خانه هایست که پیرامون خود آفتابگردان و سراسیمه ای چون مرد گرد دارد و مانند کوشکهای باختر زمین به بیرون می نگرد. اما در ایران در میان خانه، باغچه و استخری می ساخته اند و اتاقها و تالارها را چون آغوشی بسته گرداگرد آن می چیده اند. در بارو و دیوار بیرونی ساختمان پنجره و روزن و رخنه ای نبود تا بتوان از درون بیرون را دید و نمای برونی یا طاقنما و کوردرگاه و کنگره آرایش می شد و تنها درگاه یا سردری داشت که در آنگاه ساختمان به شمار می آمد. گویا معماران ایرانی این روش را از عارفان هم میهن خود فرا گرفته بودند که به برون کاری نداشتند و درون را می نگر بستند. برخی گمان کرده اند که آیین پاک اسلام با گریز و پرهیزی که به همراه داشته مردم مسلمان ایران را درونگرا کرده است اما کاخهای تخت جمشید و شوش و کوشکهای روزگار ساسانیان گواهی می دهد که ایرانی همیشه درونگرا بوده و می خواسته است که چون شب در خانه با خانگیان خود دور از نگاه بیگانه آرام بیاساید.

در میان کوشکهایی که بر روی تخت گاه تخت جمشید ساخته شده کاخی است که می گویند مشکوی خشیارشا بوده است. این کاخ که بر روی تهرنگ ستونها و

دیوارهای نخستین بازسازی شده و اکنون جایگاه کتابخانه و موزه تخت جمشید است گذشته از تالار بزرگ که خود به روی مهرابی گرد بسته، باز می شود و شش خوابگاه و اتاق دارد که مانند خانه های نمکدان در دو سوی راهرویی جای گرفته و از روشنندان جام خانه بام روشنی می گرفته است. چون در و روزنی که به بیرون گشوده شود نداشته (اگر چه هنگام بازسازی مرد گرد، گرداگرد آنرا به گونه ایوانی گشاده ساخته اند) در میان هر اتاق چهار ستون چوبی داشته که روشنندان بام را نگه می داشته است و نمای بیرونی کاخ دیواری فرو رفته و برجسته است که طاقنماهای یکنواخت امروزی را به یاد می آورد و تنها برای آرایش نما بدین گونه ساخته شده. این درونگرایی سختگیرانه را در کوشکهای پس از اسلام ایران هم می توان دید یا کاخ صد ستون سنگی با همه پهناوری و گستردگی تنها با چند در و روزن و پاچنگ (پنجره هاییکه تا کف کشیده نمی شود و زیر آن دست انداز بسته است) به سرای گردبسته ای باز می شود که در دو سوی دیگر آن تالار سی و دو ستون و دروازه در آنگاه کاخ است. دیوار روبه باختر آن طاقنماست و شگفت این که در بخش خزانه (ساختمانهای نخستین تخت جمشید) خانه ای هست که پادیاوی (حیاط گرد بسته کوچک) در میان دارد و یک سوی آن تالاری بزرگ و سویی دیگر یک راهرو و دو اتاق کوچک و روبروی تالار چفته (ایوان بزرگ سرپوشیده) و روبه باختر تنها ایوانی دارد، درست مانند خانه های واپسین تهران و کاشان و یزد و کرمان. این پیگیری و دنباله روی دیرینه می رساند که تا کجا معماری ایران وابستگی بی چون و چرای خود را با زندگی پاس داشته است و تا چه اندازه معماران ایران، مردم وارمی اندیشیده اند.

در معماری ایران از پیمون (که همانند مدول در معماری باختر زمین است) بهره می گرفته اند. پیمون اندازه های خرد و یکسانی بوده است که باید در هر جا در خور نیازی که بدان بود گنجانده شود. اگر درگاهی، در پهنا برابر ۱۴ پیمون بوده ناگزیر افزایش (ارتفاع) آن ۲۸ پیمون می شده که به اندازه بالای یک مرد است. همچنین اگر چند درگاه هم بود میان آنها تیغه هایی به سبزی ۲ پیمون می گذاشتند. پیروی از پیمون هر گونه نگرانی معمار را در باره نازیبایی یا ناستواری ساختمان از میان می برده است چنانکه یک گلکار نه چندان چیره دست در روستایی دور افتاده می توانسته است با بکار بردن آن پوشش گنبدی را به همان گونه انجام دهد که معمار کار آزموده و استاد پایتخت. از این گذشته در آرایش معماری ایران جُفت و یا جُفت به کار گرفته می شده. برای

کاخ خزانه تخت جمشید

بناهای بزرگ مانند کاخ یا پرستشگاه که می خواسته اند شکوه و سنگینی داشته باشد جفت به کار می برده اند. پالهای جفت و همسان و همسنگ ساختمان به سینه و دل آن شکوه و سنگینی می بخشید مانند بزرگی که رهبانش در میان گرفته باشند. اما در ساختمان خانه ها و گوشک ها می کوشیدند با کاربرد پا جفت یکتوانختی و سنگینی را برهم زنند و چنان که هر گوشه آن برای بننده نازگی داشته باشد. در پایانه بد نیست مخنی چند از هنرهای وابسته به معماری ایرانی نیز به میان آید. اگر در کشورهای دیگر هنرهای وابسته به معماری مانند درود گویی، سنگ تراشی و نقش بندی پیرایه به شمار آید. در کشور ما هرگز چنین نبوده است. گره سازی با گچ و کاشی و سخت خام و پخته و کاشی تراش یا پیش برآختنی و مانند آنها یا به گفته معماران ایرانی آلود (تزیینات الصافی) اندود بیشتر بخشی از کار بنیادی ساختمان است.

اگر در زیر پوشش تاریخی در برابر گرما و سرما پدید آید و فراتر بنا که بنا گری پر پیوند است و نسبی تواند به دلخواه معمار کوتاهتر شود، تنها با افزودن کار بنیادی خوبتیه می توان آنرا از ساختمان را اندام مردم وار کرد.

اگر ارمی و رودن با خوب یا گچ و شیشه های سرد و رنگین گره سازی می شود برای این است که در پیش آفتاب تند و گاهی سوزان پناهی باشد تا چشم را نیازند و آنگه گنبدی از تیزه ناپا کار یا کاشی پوشیده می شود تنها برای زیبایی نیست، اینجا کاشی درست جای پوشش های فلزی ساختار زمین را گرفته و نیک آرموده اند که پوششی بهتر و سوده مندتر از این در آب و هوای کشور ما نیست، اما از آنجا که زندگی ایرانی با شعر در آمیخته است، به همان گونه که بر لبه جام خود شعر می کند و بر کنار خروان خود شعر می یافت گاهی هم معمارش به شعر ناب روی می آورد، چون می دانیم که این خداوندانه ذوق که شاهکارها پشان چشم هنرشناسان را خیره کرده، هرگز کژ طبع نبوده اند.

پیوست دوم

پادپاو

در آیین های کهن مردم ایران به پاکیزگی و پاکیزگی و پرهیز از پلیدی و آلودگی بیش از هر چیز ارج نهاده شده، پلیدی را از اهریمن می دانستند و برای راه یافتن به پیشگاه اهریمنی بزرگ می بایست نخست خود را از هر چه آلودگی است پاک کنند. در دین مبین اسلام هم به طهارت اهمیت فوق العاده داده شده و پیش از نماز و هر عبادت دیگر مسلمانان مئین را به غسل و وضو توصیه فرموده اند چرا که پروردگار پاک است و چیز پاکی نمی پذیرد.

در ادبیات فارسی نیز همه جا پاکیزگی ستوده شده و به ویژه در سخن، بسر منزل جانان و بارگاه حقیقت را پاکیزگی دانسته اند:

پاک و صافی شو و از گنه به خرابیادت در آئی

که صفایی ندهد آب شراب آلوده
توبه به پاکیزگی بیش از همه جا در معماری ایران به چشم می خورد، چنانکه بیشتر پرستشگاهها یا بر لب چشمه آب برپا شده یا در پیش آن جایی برای نشستن ساخته اند تا ستایشگران پیش از درآمدن به آتشکده یا مهرابه دست و روی و دیگر اندامها را بشویند و جامه ای سفید و پاکیزه در بر کنند و پیش دهان پنجم به بندد. در فارسی کهن و میانه طهارت و شستشو را پادپاو و پادپاوی یا پادپاب و نیز ملشت آب را که با آن شستشو می کردند پادپاب دان می گفتند و همچنین جایگاههایی را که برای شست و شوی ساخته اند پادپاو نامیده می شده و همین واژه است که نخست بسیار نزدیک به تلفظ کهن

فارسی آن بصورت پادشاه و پادشاهی و پادشاهی اسپانیایی و ایتالیایی در آمده و در فرانسوی انگلیسی پادشاه و پادشاهی و پادشاهی شده است، چنانکه ساختمان پادشاه هم توسط معماران تاجران مسلمان ایرانی به شمال آفریقا و اسپانیا راه یافته و جزء زیبایی از معماری آن سامان در آنجا پدیدار شده است. پادشاه ایرانی (چنانکه نمونه های متعدد آن در گوشه و کنار گنبد مکه و کعبه در مدینه ورامین - نشان می دهد) چهار دیواری کوچک بوده است که حوض آب یا برکه ای در میان دو بختکن ها و طاق نماهایی در پیرامون داشته است و همین پادشاه یا پادشاهی و پادشاهی بند از اسلام در پیش مساجد و زیارتگاهها بنام وضوخانه جای گرفته است (مانند آنچه در پیش مسجد جامع یزد بوده و اکنون روی آنرا پوشانده اند. یا نمونه تازه تر نزدیک به زمان ما گنبدال باغچه میان مقدسه و مسجد زرقی، آقا بزرگ در کاشان). پادشاه پادشاه کم کم از پیش پرستشگاهها به درون خانه ها نیز راه یافته و چون معماری ایرانی درون گراست تبدیل حیاط های گرد بسته به پادشاه و گنبدال باغچه و حیاط بسیار زیاده خانه های ایرانی داده است.

در شهرها و آبادیهای پیرامون گنبد که کمتر به آب روان همگن زمین دست داشته اند پادشاه بصورت گنبدال باغچه و حوضخانه های زیر زمین در آمده است تا حیوان آب گنبدال را از راه در آنجا روان سازد. گنبدال باغچه ها گذشته از دست دادن به آب روان زیر زمین، جایگاههای خستک و دلچسبی را برای تابستان گرم و سوزان آن مسلمان فراهم ساخته است. چنانکه مثلاً در کاشان روزهایی که گرما نزدیک به ۴۵ درجه می رسد گنبدال باغچه های آن شهر برای مردم گره زده پناهگاه بسیار خوبی است و گاه می شود که اختلاف درجه گرمای گنبدال باغچه و حیاط باور کردنی نیست.

در آیین های کهن ایران، ناهید یا ایزد پاک و آب بسیار ستوده شده و سرچشمه آبهای پاک در اوستا همچون ایزدان دیگر در پروردگار اهورا مزدا نیایش شده و شستن ویژه دارد و نیز ماه مقدس آبان به این ایزد منسوب است. پاک و پاکیزگی و پاک کنندگی و برکناری از هر گونه آلودگی در نام ناهید چند بار تاکید شده چنانکه نام کامل وی «ایزدوسر آناهیته» نشان دهنده ناآلودگی و زورمندی (در پاک کنندگی) و پاکیزگی و برکناری از هر گونه ناپاکی است.

ایرانیان بنام این ایزد هم، مانند ایزدان آذر و مهر پرستشگاههایی برپا می کردند که در آنها اهورای بزرگ با آفریده ها و داده های نیکیش پرستیده می شده، یکی از این

پرستشگاهها که خوشبختانه هنوز برجای است در پیشانی (پایتخت شاهپور نخست - نزدیک کازرون) جای دارد.

این پرستشگاه پیرامون آنگیری سنگی با سنگ پاک تراش بنیاد شده و گرداگرد آن را راهروی سرپوشیده ای قرار گرفته است. آب رودخانه ای که از شیر برکه آن می گذرد در راه کاری که در زمین کنده شده از گوشه یکی از راهروها بیرون روان می شده و پس از لیریز کردن آبگیرهایی از گوشه دیگر بیرون رفته است.

شیوه معماری ویژه آن با سنگهای تراشیده بی آئین (بدون ملاط) و بست های فلزی یا شیوه ساختمان کاشها و بناهای نزدیک تفاوت دارد و این می رساند که پس کهن سالتر از سایر بناها باشد و بخاطر احترام و اوجی که داشته شاهپور شاه ساسانی آنرا بازسازی کرده است اگر چه در باره پوشش و آسمانه آن نمی توان بطور دقیق اظهار نظر کرد. ولی وجود شیرهای سنگی بر روی رخسار و طره دیوار این گمان را پیش می آورد که شاید مانند بیشتر پادشاههای ایرانی لبه پیش آمده یا دامنه های گرد پیرامون آنگیری را می پوشانده است.

بیرون شهر گنبد قدیم نزدیک فیروز آباد فارس بر سر راه شیراز آتشکده کاروان قرار دارد. این بنای منظم و نامور در سالهای اخیر (مخصوصاً پس از اینکه پای جهاتگردان به آن سامان باز شده و هر یک مطابق سلیقه خود آثار ایرانی را بر روی و حتی نامگذاری کرده اند) به کاخ اردشیر معروف شده است، در صورتی که «اصطخری» در المسالک و الممالک خود آنجا که از آتشکده های بزرگ فارس بنام می کند پیش از همه به معرفی این بنا می پردازد (و حتی می گوید که در زمان وی هنوز کتیبه ای به زبان بهلوی داشته که هزینه ساختمان آنرا معلوم می کرده است).

به گفته اصطخری (که خود راهبان بوده و همه راهها را زیاده بیموده است) آتشکده کاروان (که به آن بارمن نیز می گفته اند) بیرون شهر گنبد به راه شیراز (بر برکه ای نهاده) وجود این برکه (به تازگی پیرامون آنهم خاکبرداری شده) در پیش بنا خود یکی از دلیل های بزرگ معبد بودن آن می باشد که ستایشگران می توانسته اند پیش از آمدن پرستشگاه با بهره گیری از آب آن (پاک و صافی) شوند.

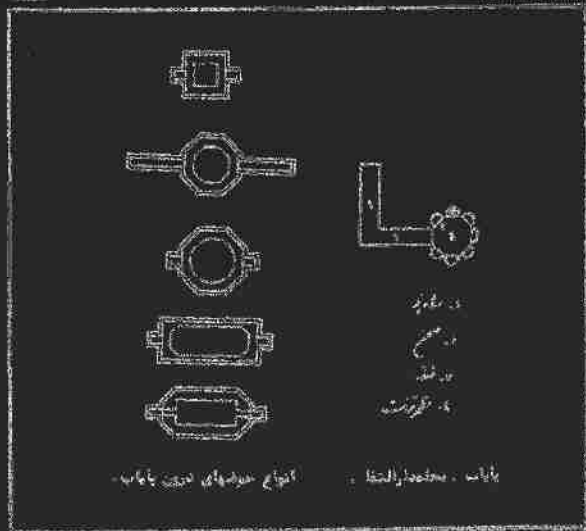
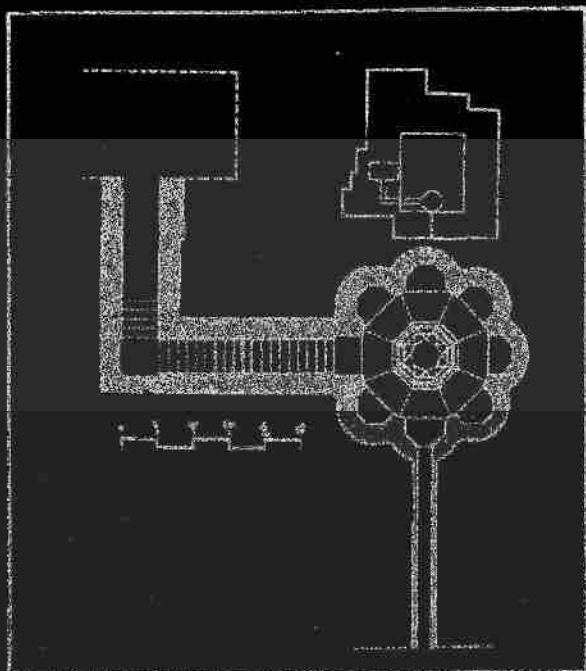
آتشکده آذرگشنسب یا آذر خسروان ایران در نزدیکی نظام بر لب برکه ای نهاده

۱- کازرون - راهرو و قنات.

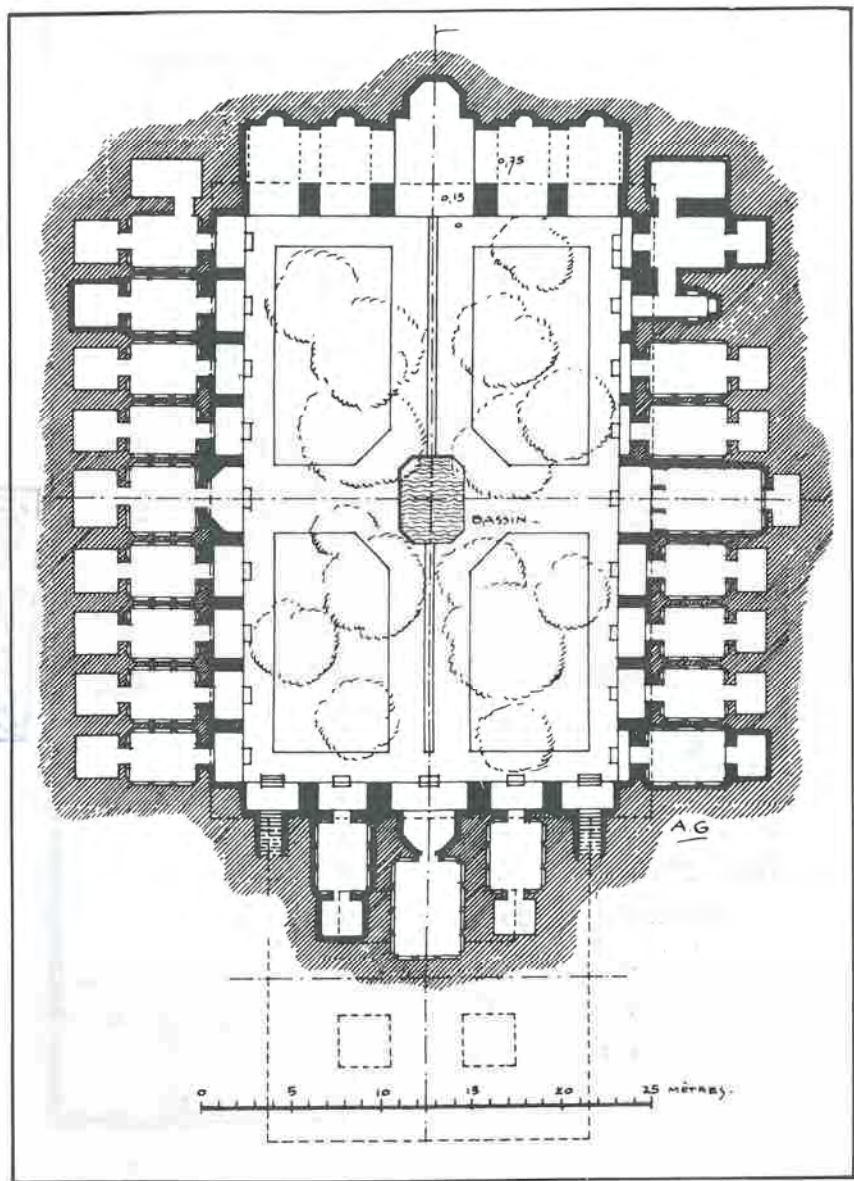
شده که مانند برکه فیروزآباد چشمه ای از ته آن می جوشید و نیز کوه بیستون یا بستان (همیشه نزد ایرانیان مقدس بوده) در پای خود چشمه ای جوشان و برکه ای دست ساز دارد همچنین چشمه های جوشان پیرامون کویز چون چشمه علی ری، دامغان، گوشه خمین، چشمه محلات، چشمه مسیان، مدواریزد و نظایر آن مورد احترام مردم بوده تا آنجا که پس از اسلام هم، اعدب آنها به شاه مردان، نیا، بزرگان و پیروان منسوب شده است (طبیعی است که تقدیس آب گذشته از جهات دینی آن نزد ایرانیان تا حد زیادی نیز به اقلیم خشک و کم آب میهن ما بستگی داشته است و شاید از همین رو ایرانیان در ساختن سد و بند، بهشتاب و کشتن کاربزوکار (کانال) همیشه مهارت فوق العاده داشته اند و چون کارهای آبی نیز یکی از ارفعانه های ایران به جهان معماری است در بخش دیگری از این سلسله مقالات در باره آن به تفصیل سخن خواهد رفت. اکنون بازمی گردیم به پادیاو که به صورت های گوناگون در معماری ایران عرضه شده است.

جز پادیاو و گودال باغچه باید از وضوخانه های مساجد و حوضخانه هایی که در مراکز یا گوشه گوشه های زیبای ایرانی ساخته شده نیز یاد کنیم (کمتر مسجدی است که در کنار یا در پیش سردر آن وضوخانه ای در دست مانند پادیاوهای ایران پیش از اسلام) نیز نداشته باشد. بهر مساجد، نمازخانه ها و حسینیه ها نیز اغلب دارای پادیاو یا حوضخانه است. در میان خانقاه ها پادیاوهای زیبایی می توان یافت که برای نمونه سخن وکیل الشکری و عسارت سرچشمه بقعه و خانقاه ماهان را می توان نام برد که هر یک پادیاوی کامل و زیباست.

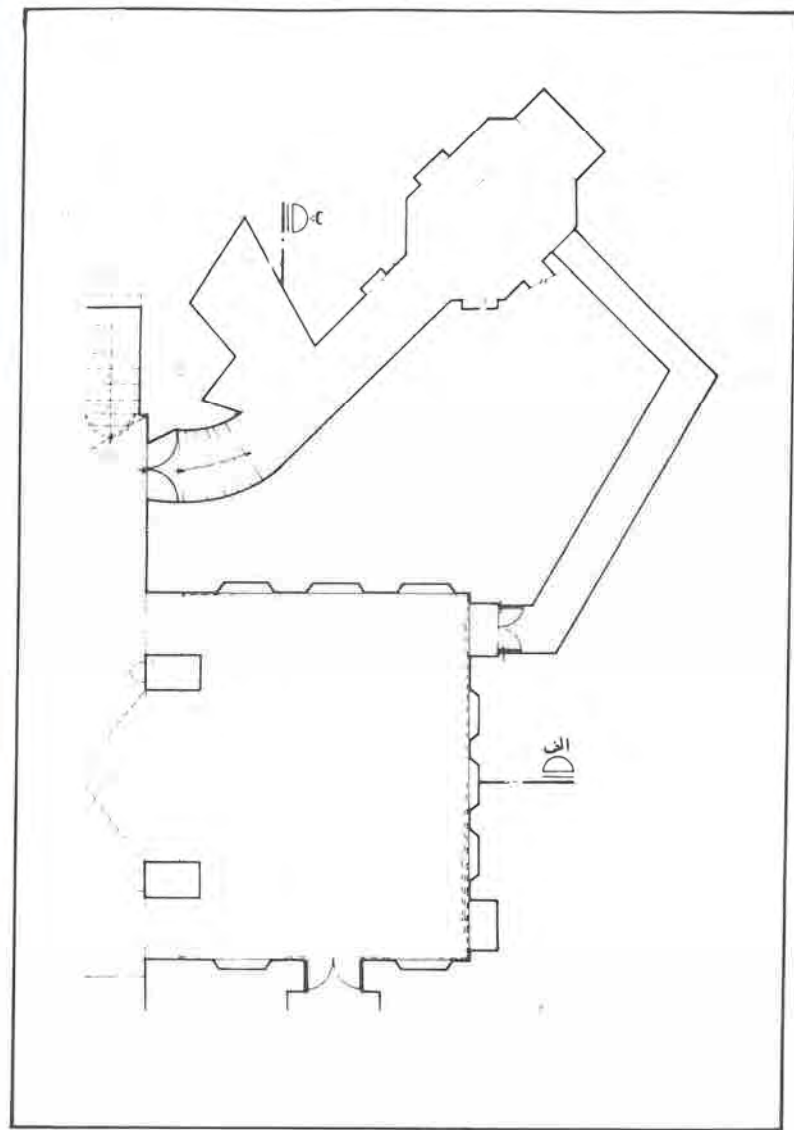
کمتر کسی است که پادیاوهای کاشان را دیده باشد و ساختها در کنار حوضخانه و حوض چو ش شاه عباس و فتحعلی شاهی آن، زیبایی خیره کننده معماری ایرانی را تصویب نکرده باشد. همچنین در باغ دولت آباد یزد در عسارت پیش سردر و در باغ زیبای بوشت آیین وحشی در زیر بادگیر آن نمونه هایی گوناگون و متنوع از پادیاو را می توان دید. کاشیها و باغچه هایی که در شیراز، یزد، کرمان، اصفهان، تهران، مازندران و نراسان برجای مانده همه دارای پادیاو است که باید از میان آنها از حوضخانه هشت باغ دلگشای شیراز، کاخ هشت بهشت اصفهان، صاحبقرانیه تهران، چهلستون، اشراف مازندران (محل فعلی شهرداری بهشهر) و باغ مزار کاشمیر یاد کرد که هر کدام گوشه ای از بوشت را بخاطر می آورد.



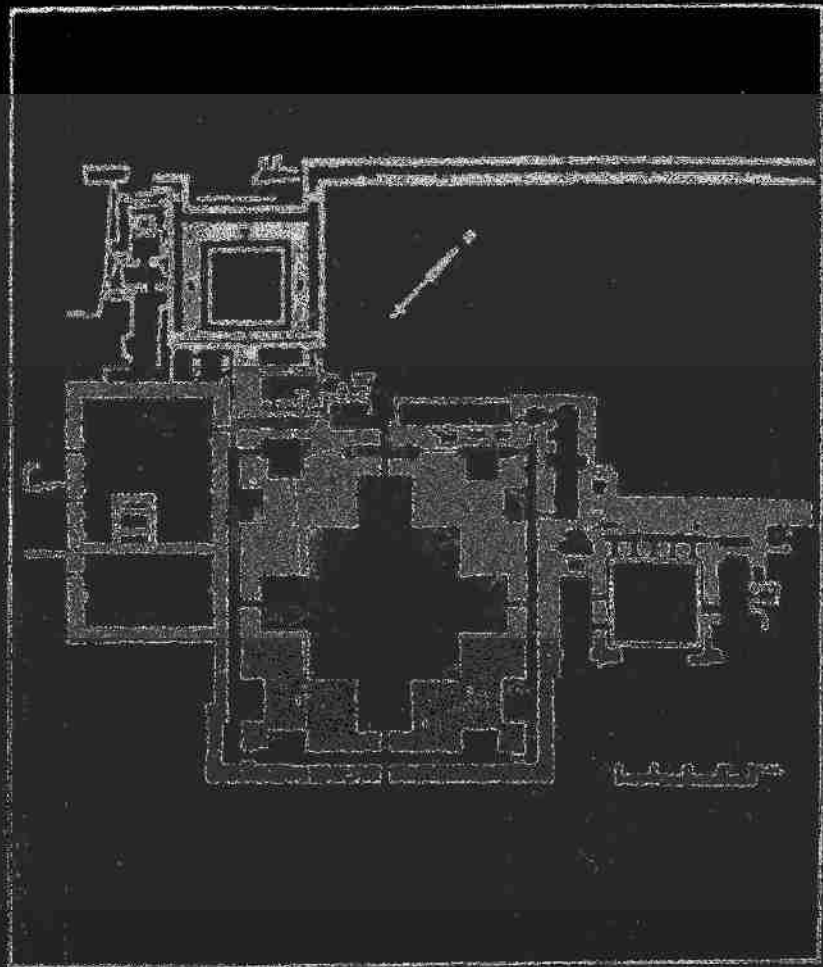
پادیاو رنگه ساده بودی، از کتاب الفیای آقابند خانه های سنتی یزد



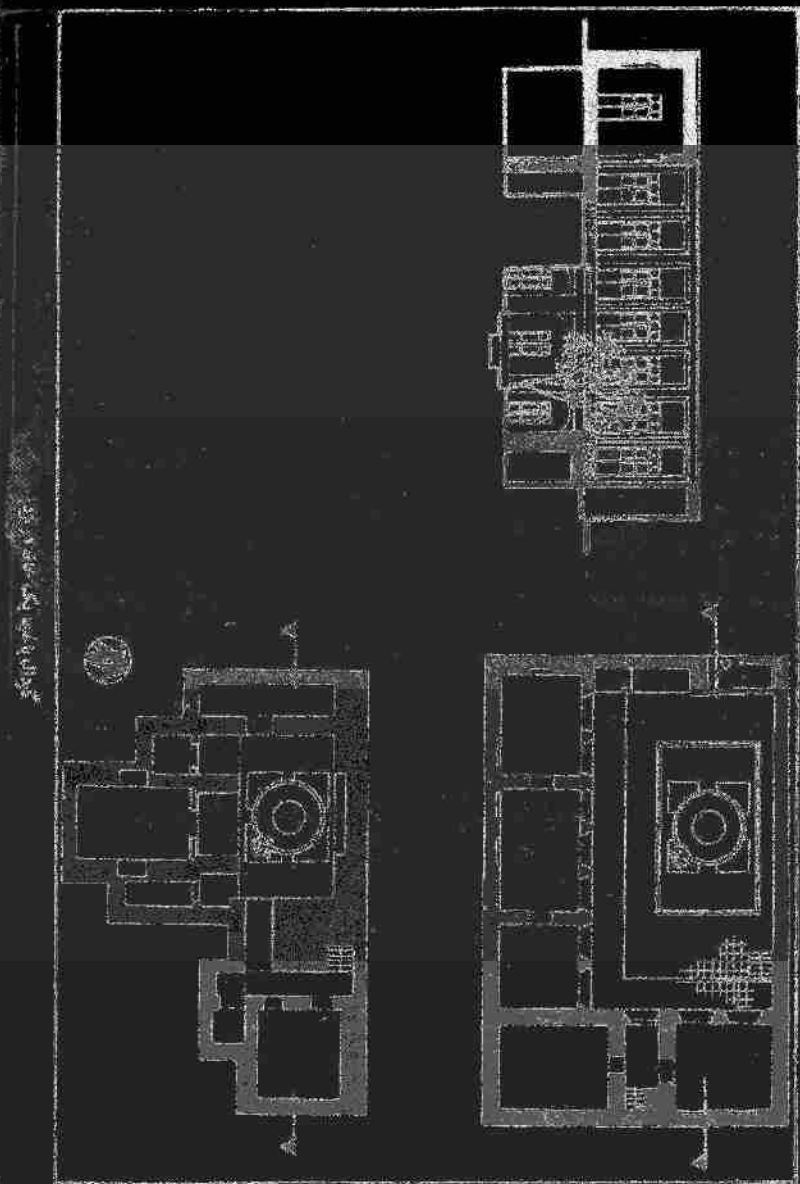
گودال باغچه مصلی یزد



باب خانه رسولیان یزد

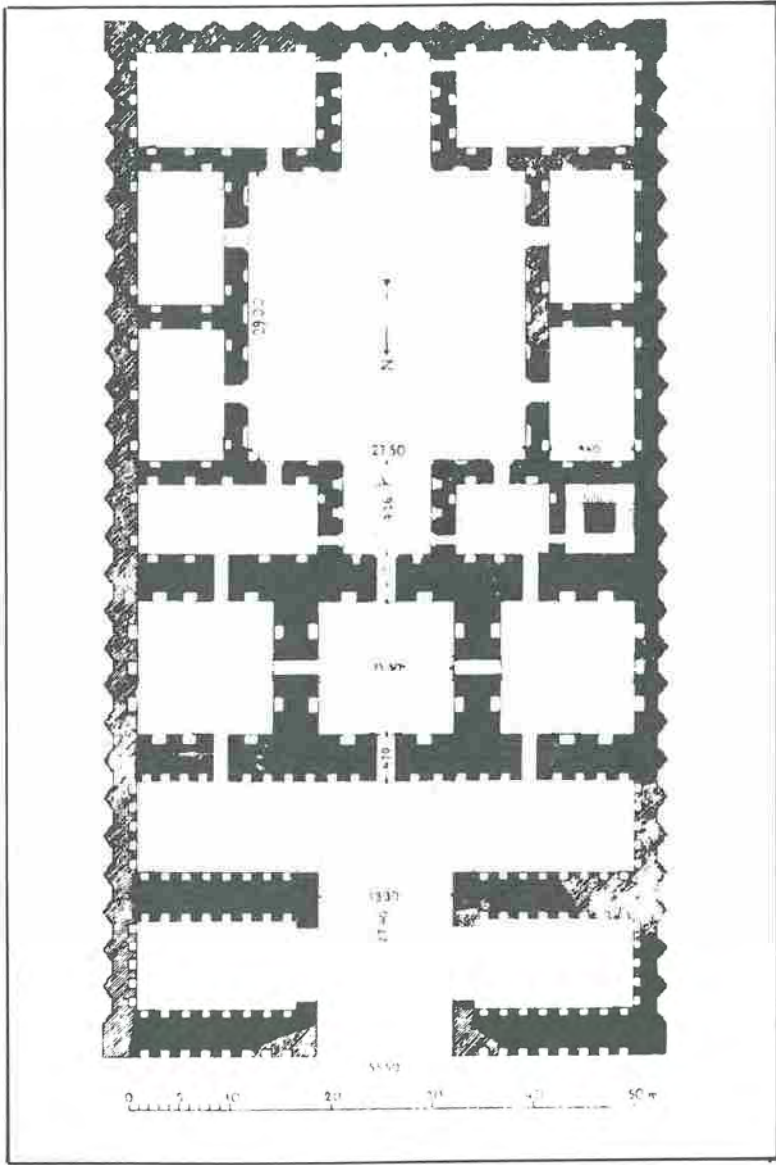


میدان لایحه در بیست و نه



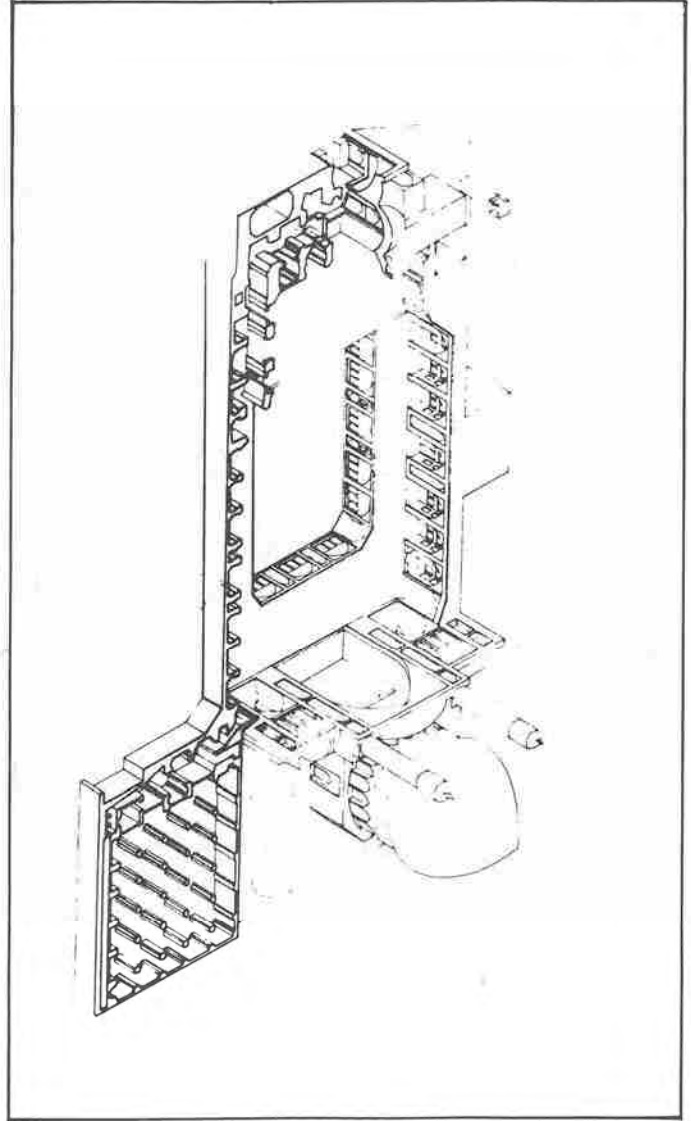
میدان لایحه در بیست و نه

آرامگاه شیخ حسن و شیخ علی



آتشکده کاریان فیروزآباد، ازبک

گورال باغچه، مسجد و مدرسه آقا بزرگ، کاروان ترسیم آقا قاسم مقامی حسن و رضایی، موزهی مشیری جازده



بادگیر و خیشخان

ایرانیان که در خاستگاه و خانمان نخستین خود پشمه سازهای پاک و رودهای تیز و هوای خوش و کشتزارهای زیبا داشتند، چون به ایرانشهر رسیدند رخت افکندند و کوشیدند تا هر چه را در خاستگاه خود داشتند، در مین تازه خود نیز بدید آورند.

آبهای پاک را از دل کوهسارهای پربرف گرد آوردند و با کهریز و کنال به دشتهای فراخ آوردند و در پیرامون خانهای خود باغهای زیبایی بنام پردیس ساختند که به گونه فردانی و فردوس و پارادی و پر آویز در زبانهای مردم همسایه و خوبشاوندان و بیگانگان دور و نزدیک درآمده.

بادهای خوش مزه را داده را نیز رها نکردند و همچنان که به یاری کهریز آبهای پاک با بدست کشاندند هوای خوش را نیز با بکار گرفتن واشره خانه آوردند.

بادگیر از روزگاران دور در ایران زمین بکار گرفته شده و از نامهای باستانی و گوناگون آن مانند واشر و بادهنج و باغخان و شمشرد و خیش خان برمی آید که پدیده ای تازه نیست و اکنون هم که وسایل مجهز و کامل تهریه مطبوع به کمک ماشین و برق به انواع مختلف در دسترس همگان قرار گرفته می بینیم که اصول ساختمان آنها بر پایه کار بادگیر و خیش نهاده است.

بادگیر انواع گوناگون دارد و بنا بر وضع اقلیمی و جهت باد به هیئت های مختلف در سراسر ایران ساخته شده و زیباتر و پرکارتر و درست تر آنها در پیرامون دشتهای خشک و سوزان به ویژه در شهرهای کاشان و یزد و بم و جهرم و طبس و کمرانه های خلیج فارس و اروندرود نهاده است.



آتشکده آذرگشنسب، از کتاب آثار ایران

باد گیر و خیشخان

ایرانیان که در خاستگاه و خاستمان نخستین خود چشمه سارهای پاک و رودهای تیز و هوای خوش و کشتزارهای زیبا داشتند، چون به ایرانشهر رسیدند رغبت افکندند و کوشیدند تا هر چه را در خاستگاه خود داشتند، در میهن تازه خود نیز پدید آورند.

آبهای پاک را از دل کوهسارهای پرفرف گرد آوردند و با کهریز و کنال به دشتهای فراخ آوردند و در پیرامون خانهای خود باغهای زیبایی بنام پردیس ساختند که به گونه فرداش و فردوس و یارادی و پرآبیز در زیانهای مردم همسایه و خویشاوندان و بیگانگان دور و نزدیک درآمده.

بادهای خوش مزدا داد را نیز رها نکردند و همچنان که به یاری کهریز آبهای پاک را بدست کشاندند هوای خوش را نیز با بکار گرفتن واتشره خانه آوردند.

بادگیر از روزگاران دور در ایران زمین بکار گرفته شده و از نامهای باستانی و گوناگون آن مانند واتشر و بادهنج و باتخان و خیشود و خیش خان برمی آید که پدیده ای تازه نیست و اکنون هم که وسایل مجهز و کامل تهویه مطبوع به کمک ماشین و برق به انواع مختلف در دسترس همگان قرار گرفته می بینیم که اصول ساختمان آنها بر پایه کاربرد بادگیر و خیش نهاده است.

بادگیر انواع گوناگون دارد و بنا بر وضع اقلیمی و جهت باد به هیئت های مختلفی در مراسر ایران ساخته شده و زیباتر و پرکارتر و درست تر آنها در پیرامون دشتهای خشک و موازان به ویژه در شهرهای کاشان و یزد و بم و جهم و طبس و کرانه های خلیج فارس و اروندرود نهاده است.



آتشکده آذرگشنسب، از کتابه آثار ایران

باد گیر با توجه به جهت وزش باد گاهی زمینه چهار گوش و هشت گوش و بیشتر
نیمه مستطیل دارد و گاهی هم در کرانه های دریا تنها بصورت هوا کشی در عکس جهت
وزش باد دریا بر فراز ساخته آنها به چشم می خورد و چون توضیح انواع آن بی کمک نقشه
و طرح میسر نیست، با نشان دادن چند طرح و عکس طرز کار هر یک تفریح می شود:

۱- باد گیرهای چهار گوش و هشت گوش مناسب مناطقی است که جهت
وزش باد های مطبوع متبوع است و بخصوص در فصل گرما گاهی از شمال به جنوب و
گاهی از شرق به مغرب باد خوش می وزد.

۲- باد گیرهای مستطیل در مناطقی ساخته می شود که جهت وزش باد در
تابستان از یکسو معمولاً از شمال شرقی به جنوب غرب است و به همین جهت سطح نمای
بزرگ باد گیر را درست مواج با آن می سازند.

۳- در آبادیهای کنار و درون کویر برای پرهیز از گرند گردبادها و طوفانهای
سنگین باد گیر را فقط مواج با یک جهت یعنی شمال شرقی می سازند و جنبه های دیگر
آرامی نهند. اینگونه باد گیرها بیشتر شبیه به خرطومی است که روبرو جهت وزش نسیم
کوهستان دارد، و برای راندن و پایبند کردن برابر گردباد، بام آن بصورت خریشته ساخته
شده است.

۴- در خوزستان و کرانه های خلیج فارس باد گیر بصورت هوا کشی خرطوم مانند
بر بام ساختمان و پشت به دریا ساخته شده تا باری بادهای نسبتاً ملایمی که از روی
دریای پر جزر و مد برمی خیزد و از پنجره های کوهستان نزدیک به زمین بدرون خانه می آید
هوای گرم و تموس و گرفته را براند. همین تعبیه در خارج از ایران و در کرانه های جنوبی
دریای روم نیز معمول بوده که معمولاً دیوار مشکی در پیش خانه ها می ساخته اند تا باد
دریا در راه وزش خود هوای درون خانه را به کام کشد و هوایی تازه جایگزین آن سازد.
در بعضی از شهرها مانند تهران و کاشان باد گیر مضاعف در طرفین شاه نشینها ساخته
می شده است در اینگونه باد گیرها مبله نخستین کار باد گیر و مبله دومی کار هواکش را
انجام می دهد.

طرز کار باد گیر اصولاً بر این پایه نهاده شده که از وزش باد برای کشاندن هوای
خوش به درون ساختمان و از عکس العمل نیروی آن یعنی مکش برای راندن هوای گرم و
آلوده استفاده شود. شاید این توضیح لازم نباشد که چون باد به مانع یا دیواره پره های

درونی باد گیر برخورد ناچار به فرود آمدن می شود ولی عرض این نکته لازم است که
شکافهای دیگر باد گیر که پشت به جهت وزش باد دارند هوای آلوده و گرم را بدست باد
می سپارند و کار هواکش و دستگاه مکند را انجام می دهند هواکشهای کرانه های
خلیج فارس و همچنین دیواره های مشبک در پیش بناهای سواحل جنوبی مدیترانه نیز عیناً
همین عمل را انجام می دهند.

کار باد گیر بخصوص در شهرهای گرم مرکزی و پیرامون کویر بقدری اساسی و از
روی حساس بوده که به جرات می توان ادعا کرد علم و فن امروز هم، با همه پیشرفت و
توسعه ای که دارد نتوانسته وسیله ای بهتر جایگزین آن سازد.

نگارنده خود از کودکی پیاد دیده که باد گیر هشت یاغ دولت آباد وزد، فرش نسیمین
سنگینی را که گسترده بود لوله کرد و به درون خود کشیده. تا کسی چندی، زیرا این
باد گیرها در روزهای سوزان و گداخته تابستان نشینند، امتیاز این وسیله فنی بسیار
پرداخته را، در نمی یابد.

در اینجا لازم است بجز باد گیر از وسیله خنک کننده دیگری بنام خیش
خیشخان نیز نام برد، که از روزگار باستان در ایران مورد استفاده بوده و به کشورهای
همسایه و حتی اقدیمهای دوردست رفته است، و حتی کولر امروزی چیزی جز همان
خیش نیست که وزش باد آن مصنوعی و به کمک برق ایجاد می شود.

خیشخان، کلبه یا دار آفرین بوده است که پیرامون آن را با حصیر یا سفال یا
بوته های خار آلود می پوشاندند و بر آن آب می پاشیدند تا بر اثر وزش باد هوای خنک را به
درون بکشاند. (اینجا نمی تواند افسوس خود را پنهان کند در کشوری که خود بهترین
وسایل تهویه را با نامهای گوناگون داشته و ساین جدید را تحفه فرنگ بداند و نامهای
بسگانه آنها را بی درنگ بپذیرد و بجای باد گیر و خیش و خیسور و ماسوره و هواکب
واژه های ارکاندیش و کولر و اتیلاتور و اتمک آن بکار برد).

چون سخن استفاده از هوا در میان است بد نیست چند کلمه در باره بخاری و
گنجهن و سایر وسایل گرم کننده نیز گفته شود.

ساده ترین وسیله گرم کننده در خانه های روستایی نور است که معمولاً در میان
اتاق بزرگ خانه جای دارد و درست در بالای آن خیشور یا کلاه قرنگی کوچکی در طاق
به چشم می خورد.

پس از اینکه تنور نافته شد پختن نان آتمازی می‌شود و در پایان (اگر زمستان نباشد) دیگ بزرگ آتش را در درون آن و روی خیلوارهای آتش بار می‌کنند و اغلب گرمی‌های بزرگی روی آن می‌گذارند و افراد خانواده پیرامون آن گرد می‌آیند. در بعضی از روستاها بجای تنور از «کرونی» یا کوره برای پختن نان استفاده می‌کنند.

کوره نائولنی را در زمین می‌کنند و در زیر آن هوا کشی می‌سازند که علاوه بر کشاندن هوا به کوره برای کشیدن خاکستر و خلوار هم بکار می‌آید. پس از اینکه کوره نافته شد آتش درون آنرا خارج می‌کنند و سنگریزه با کلرخی‌های کوچکی را که قبلاً در آن ریخته بودند بجای می‌گذارند و چانه خمیر را بی‌آنکه پهن کنند روی آنها می‌چینند و در کوره را به گُل می‌گیرند، پس از آنکه ک زمان بی‌نان مغز پخته و برشته‌ای چون کیک، حاضر می‌شود.

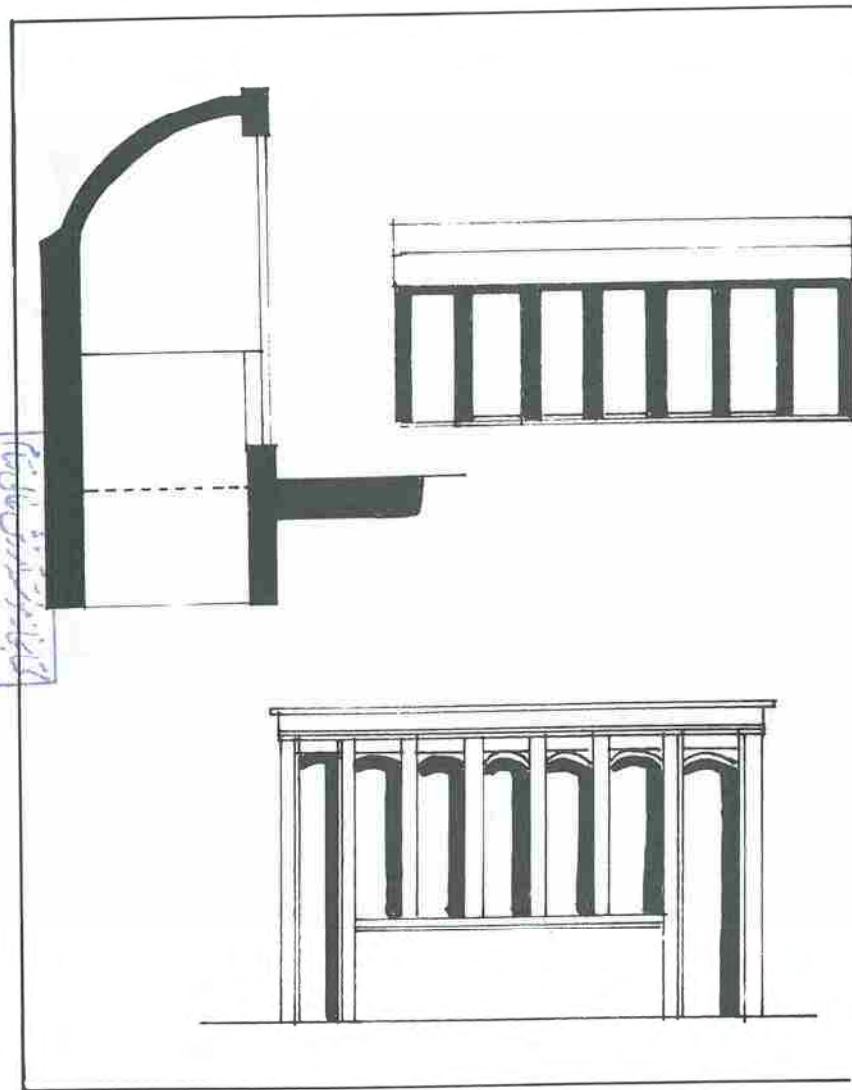
بخاری دیواری را درست نمی‌دانیم از چه زمانی در ایران معمول بوده ولی وجود آن در کهن‌ترین خانه‌هاییکه تا کنون بر جای مانده (بخصوص خانه‌های عصر صفوی) به نحوی پرداخته و درست و مسلم است و این نکته را نباید می‌کند که ساختن بخاری دیواری در خانه‌ها سابقه طولانی داشته است.

ساختمان بخاری‌های دیواری ایران درست همانند کوره است زیر اجاق یا آتشدان بخاری مانند کوره هوا کشی است که گاهی برای کشیدن خاکستر نیز از آن استفاده می‌شود. در بالای بخاری نقاب یا کره‌ای به چشم می‌خورد، که مانع پختن شدن دود در اتاق می‌باشد و در طاق آتشدان سوراخ دود کش قرار گرفته ولی دود کشی بخاریهای ایرانی (برخلاف سایر بخاریها) مستقیم نیست و درست در روی آتشدان زانو خمی دارد که مانع بازگشتن دود می‌شود و نیز محفظه‌ای که در نه دود کش تعبیه شده نمی‌گذارد که دوده داخل دود کش در اجاق و آتشدان بریزد.

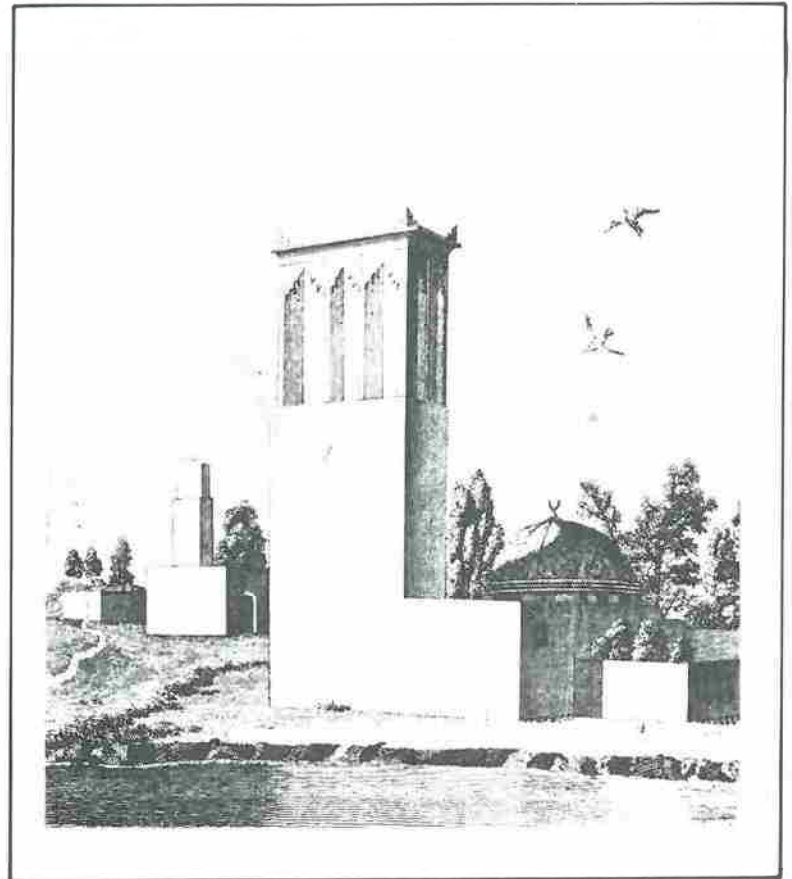
در کمر گاه دود کش تاوه‌ای کار می‌گذاشتند، تا بتوانند دود و هوا را تنظیم کنند. و ضمناً پس از گرفتن آتش و سوختن هیزم آنرا می‌بستند، تا از خاکستر شدن پیش‌گیری کند. دسته تاوه معمولاً با محسمه‌های کوچک پرندگان (بیشتر خروس) تزیین می‌شده که بعضی از آنها شاهکارهایی از هنر فلزکاری و بشمار می‌آید.

ساختمان خن یا تون در گرمابه‌ها کاری بسیار دقیق بوده و شایسته است مقاله جداگانه‌ای در باره آن نوشته شود. ولی اصول ساختمان آن، یک هواکش مستقیم و افقی

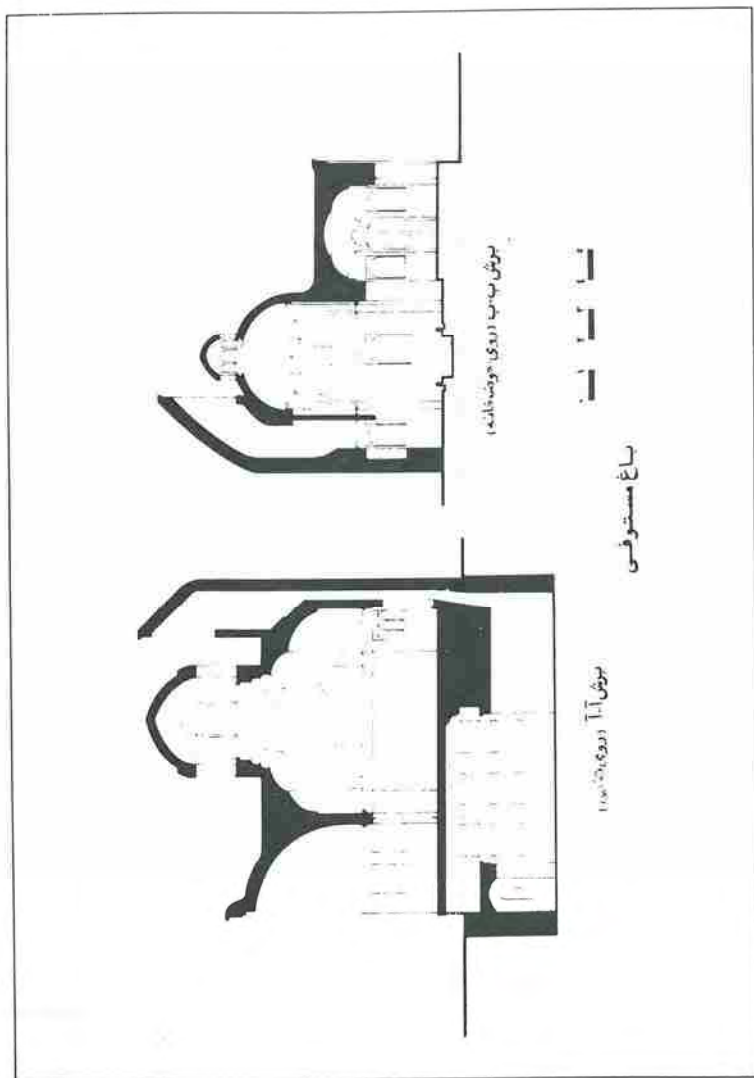
و دودکشهای افقی فارسی است که در زیر کف حمام بصورت گرمابه ساخته شده. نخست خن را با هیزم فراوان می‌تابند در این هنگام دود کش عمودی مستقیم را می‌سازند. پس از اینکه آتش گرفت دود کش عمودی اصلی را می‌بندند تا دود شعله آتش در گرمابه‌ها بچرخد و کف گرمابه را گرم کند و دود کش عمودی در گرمابه‌های کوچک منحصر به یک میله اصلی و یک میله فرعی است ولی در گرمابه‌های بزرگ گاهی چهار تا شش میله دود کش به چشم می‌خورد که جز دودهای اولی بقیه به منظور منتشر ساختن گرما در کف سخن و شاه نشینها ساخته می‌شود.



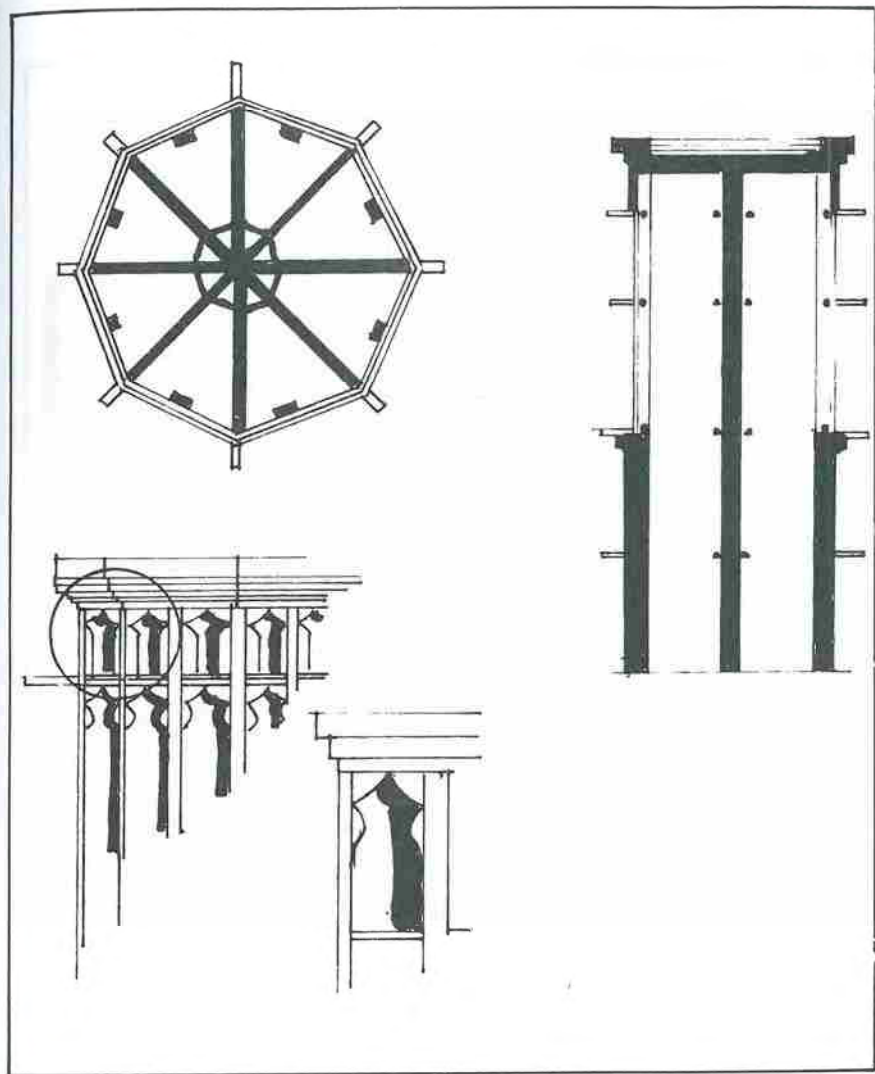
دستینه‌ای از بادگیر یک طرفه.



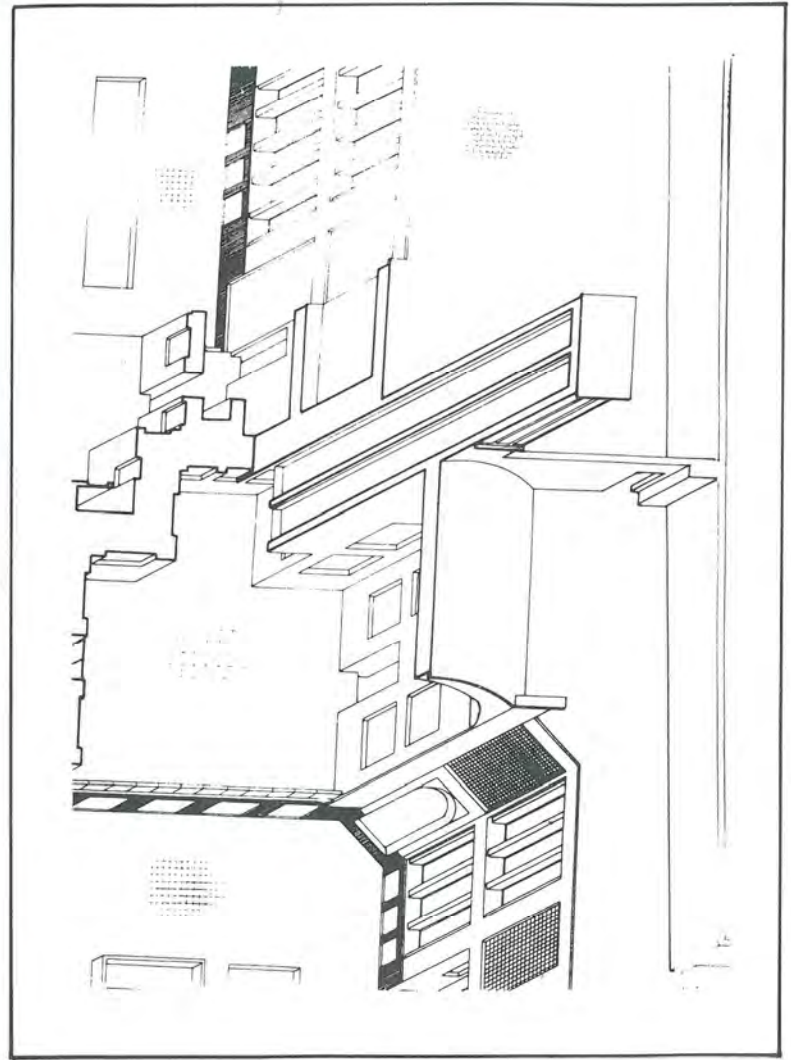
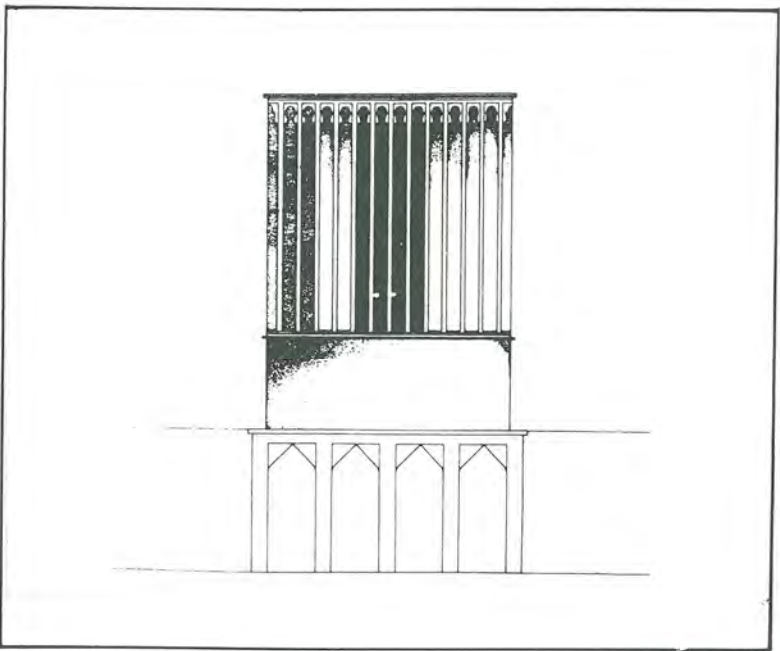
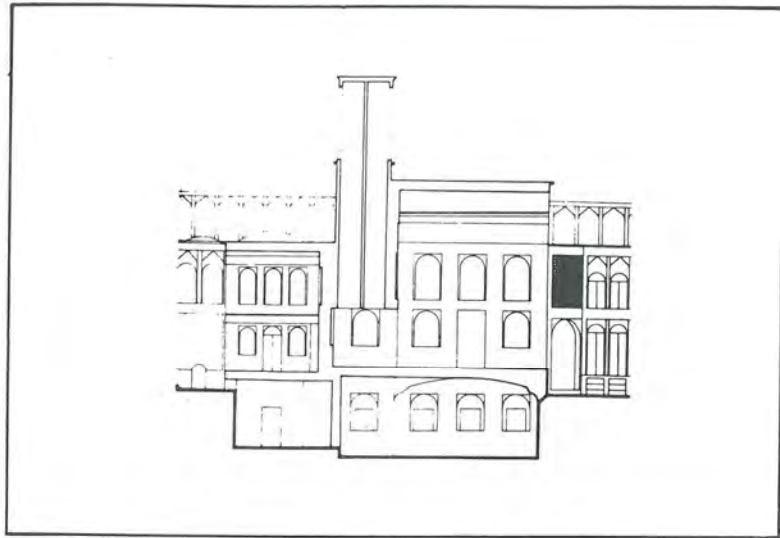
طرحی از یک بادگیر، از کتاب اسناد مصور اروپائیان از ایران



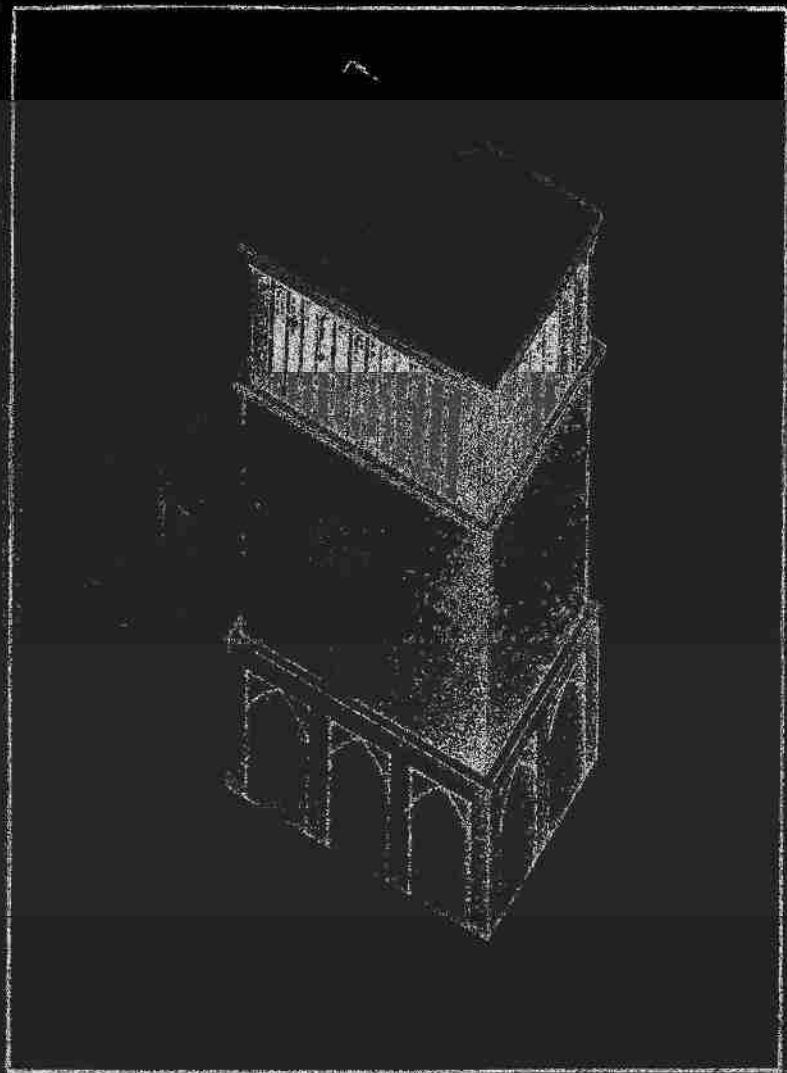
بادگیری یک طرفه در طیس، از کتاب طیس شهری که بود



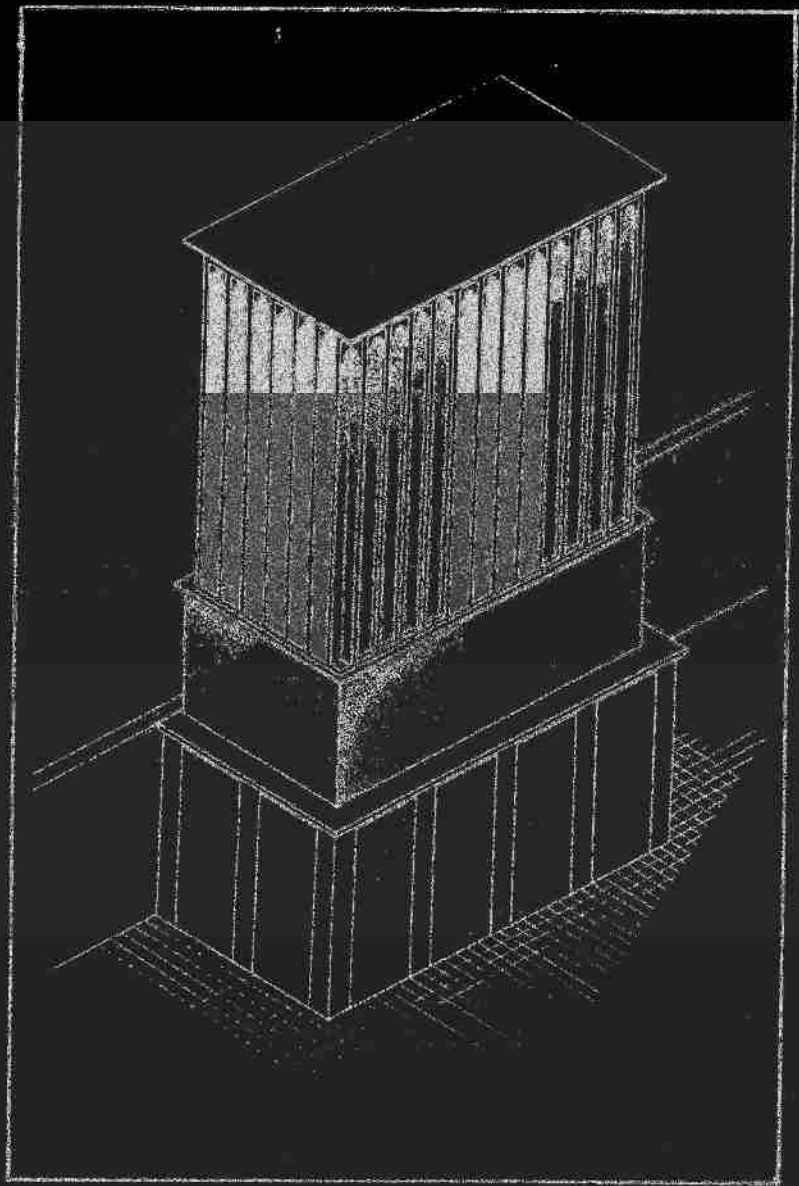
دستینه ای از بادگیر باغ دولت آباد بزد، ترسیم آقای آرش عشق پور



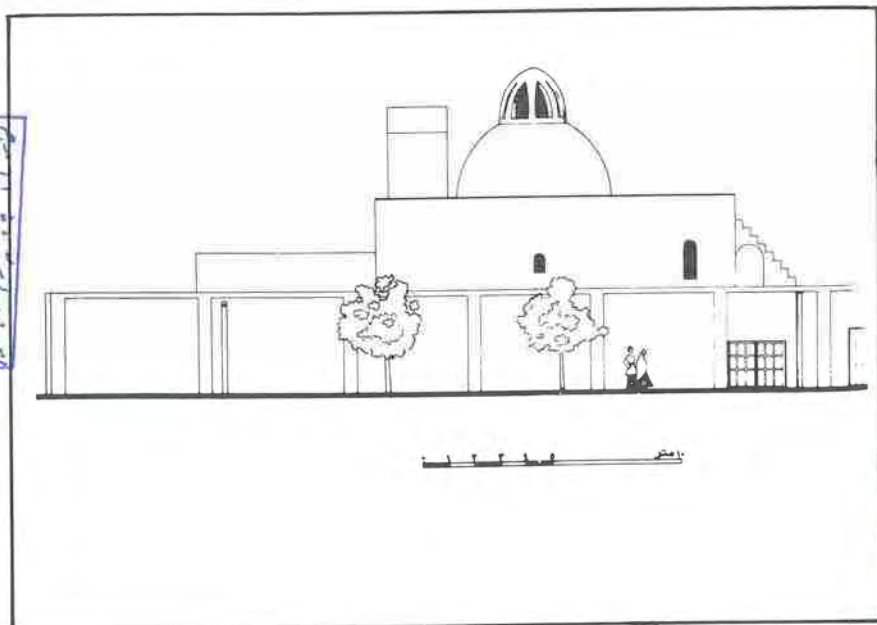
چند نقشه از یک بادگیر چهار طرفه خانه دکتر مرتضایزد از آقایان عبدالرضا چراغعلی، حمید رضا اطلس باف، علی اصغر جلال کمالی



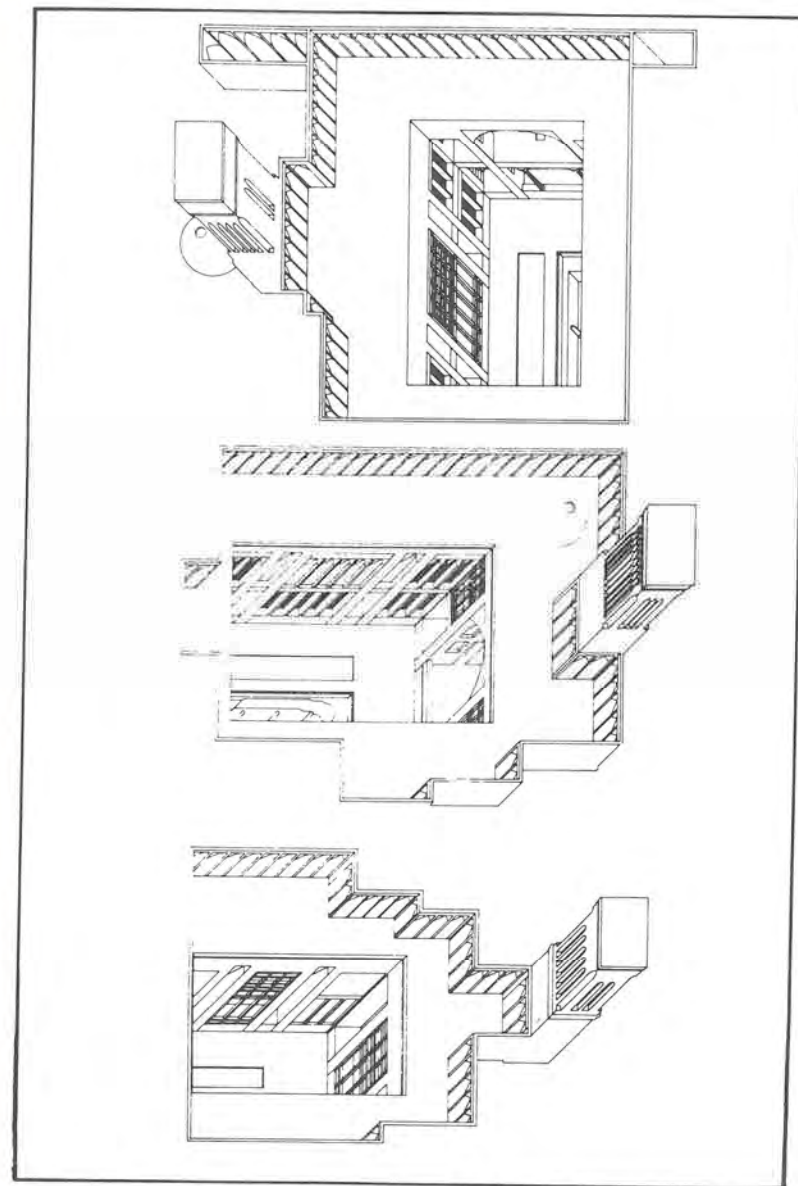
سده بیسی از یادگیر چهار طرفه خانه نعمت الاهی در بود برداشت از سجدہ رمضان زاده احمد شاه رکی



کتابخانه مرکزی مشهد



نمای یک عمارت با خیشخان، از کتاب طیس شهری که بود



نقشه سه بعدی از چند خانه و طرز قرار گیری باد گیر نسبت به کل بنا، از کتاب الفبای کالبد خانه های سنتی یزد

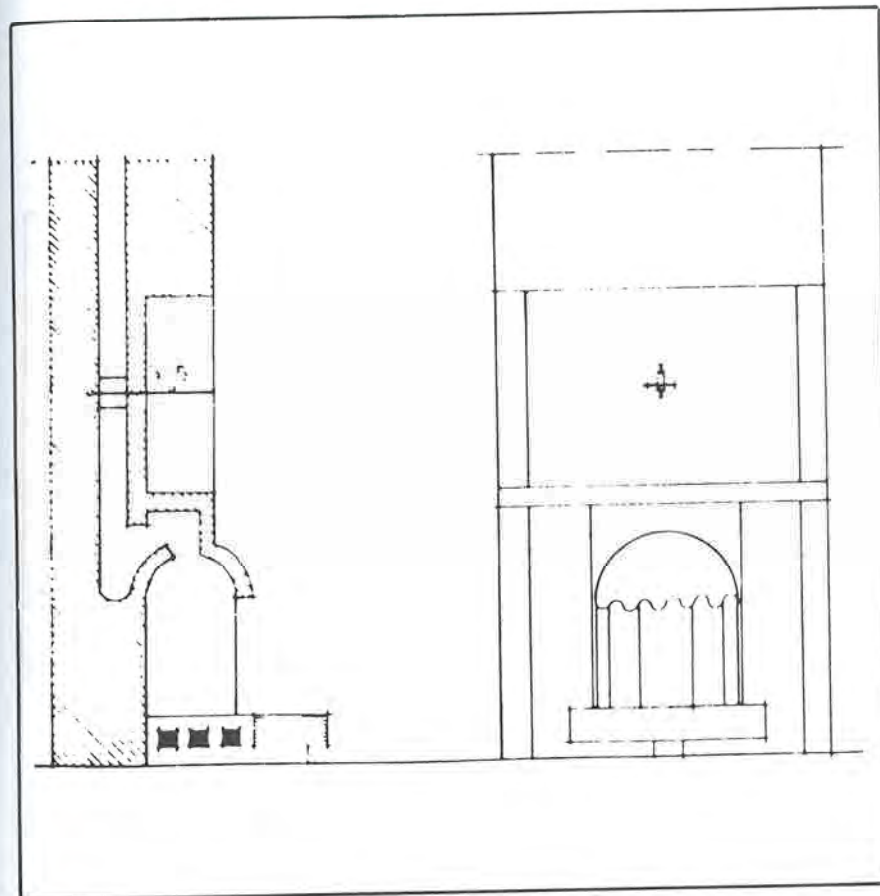
پیوست چهارم

دروینجره در معماری ایران

در میان صنایع و هنرهای وابسته به معماری درودگری و آهنگری نقش عمده‌ای برعهده دارند. طبیعی است که هر بنا پس از پایان یافتن کار ساختمان، نخست به دروینجره نیاز دارد. شاید کهن‌ترین مدارک و نمونه‌های دروینجره در معماری ایران را بتوان در نقش قلعه‌های مادی در آثار دورشاروقین یافت، که در همه آنها دروازه‌هایی نموده شده که دارای در دولته است، که به اغلب احتمال از چوب ساخته و روی آن آهنکوب می‌شده است. چنانکه بعدها نیز نظیر آنرا در همه دروازه‌ها می‌بینیم.

در روی جام‌های ساسانی نقش چند بنا که بعضی از آنها به معبد و بعضی دیگر به دژ می‌ماند نظیر دروازه‌های مادی را می‌بینیم، با این تفاوت که لنگه‌های آن تبدیل به مستطیل شده و هلالی و نالی بالای آن با نقش خورشید پر شده است. و این قسمت تقریباً در کلیه ادوار معماری ایران معمول بوده است. چنانکه هنوز هم هلالی بالای دروینجره را خورشیدی می‌گویند. متأسفانه از روزگار هخامنشیان و ساسانیان، معماری پارسی و پارتی دروینجره‌ای باز نمانده است تا بتوان چگونگی آنها را دریافت تنها این را می‌دانیم که شاهنشاهان هخامنشی علاوه بر چوب سرو و کاج که برای پوشش مناسب بوده چوبهای سخت دیگری را از راه‌های دور می‌آورده‌اند که به احتمال قوی به مصرف ساختمان دروینجره می‌رسیده است. حتی زر و سیم عاج و مصالح تزئینی دیگر هم در آرایش دروینجره مصرف زیاد داشته است.

در دروازه تخت جمشید هنوز جای پاشنه و پاشنه گرد درها که در سنگ فرو رفته پیدا است و بی تردید نشان می‌دهد که این دروازه‌ها نیز درهای سنگین دولته و شاید آهنین



نقشه یک بخاری دیواری قدیمی ایرانی، از مجله هنر و معماری

وزرکوب و سیمکوب داشته اند.

در همه کاخهای تخت جمشید وضع درها بخوبی روشن است و پاشنه گرد اغلب آنها خوشبختانه بجای مانده، ولی آیا بجز در، روزن و جامخانه و شباک و نظایر آن، (که در بناهای پارتی و پس از اسلام ایران بکار رفته) نیز داشته؟ بدرستی معلوم نیست، اگرچه با مقایسه کاخهای ساسانی و صفوی با آثار تخت جمشید و با توجه به اینکه تقلید از بزرگان گذشته امری اجتناب ناپذیر بوده تقریباً مطمئن می شویم که کاخهای هخامنشی نیز در بالای درها و حتی روی بامها، روزنها و جامخانه هایی داشته است و گرنه فضای بزرگ سرپوشیده تخریبات را چگونه این چند جفت در که اغلب هم بسته بوده روشن می کرده است؟ از دروینجرها و روزنها کاخهای ساسانی، علاوه بر جای آنها که تهی مانده نشانه های دیگری هم داریم که سینه به سینه به ما رسیده است.

تخریب کاخهای تیسفون مانند اسپید دژ و شکستن درهای زرکوب و گوه نشان آنها و همچنین نصب یک در نفیس بر مسجد مسلمانان که مورد اعتراض خلیفه وقت واقع شده حتی در تاریخ هم ضبط گردیده است.

علاوه بر دروینجرها و روزن جامخانه ها و شباک های سفالین و گچین (که گاه گاه با پارچه های شیشه رنگین آرایش می شده) در هوای متغیر ایران و آفتاب تند و بادهای سخت این سرزمین اجتناب ناپذیر بوده و نمونه های بسیار جالبی از آنها تاکنون بجای مانده است.

(از روزگاران کهن معماران ایرانی تلاش می کردند که درگاهها (بخصوص درها) را بصورت مستطیل ساده در آورند، تا بازویسته شدن در را آسان کند (برخلاف امروز که بعضی برای مثلاً ایرانی شدن سبک بنا از ساده جویی عدول می کنند و قوسهای عجیب و غریب در در و روزن ساختمان ها بکار می برند) به همین جهت میان در و روزن بالای آن کلاف چوبی می نهادند که علاوه بر استوار کردن بنا نقش چپیده یا به اصطلاح امروز نعل درگاه را بازی می کرده و جای در بصورت درگاهی چهار گوش ساده در می آمده است. کلاف کشی در کمرکش ساختمان اعم از طاقی و چوب پوش، بخصوص در کشوری که اغلب زمین لرزه های سخت به سراغش می آید، کاری بسیار منطقی و لازم بوده است و شایسته است که معماران جوان امروز هم همین تعبیه خوب و ارزنده نیاکان را بکار گیرند. در معماری پارسی (هخامنشی)، سردر گاهها با یک پاره سنگ یکپارچه

پوشیده می شده و در سبک پارتی هم در زیر چپیده نالی روی درگاهها (که کمی هم از بر دیوار آن پس تر زده می شده) کلاغپر و شاخک چارچوب جای می گرفته و روی آن با گچبریهای زیبا یا منبت کاریها و زرکوبیهای پرکارپرمی شده است. در بناهای عهد اسلام ایران هم (اعم از خراسانی و رازی و آذری و اصفهانی) هر جا درودروازه دیده می شود، با کلاف چوبی بصورت ساده مستطیل درآمده مگر در چند مورد که بر سردر خورشیدی یا کتیبه ای به شکل جناغی یا کلیل از جنس در بکار رفته است، ولی روزنهای بالای در که بارطاقها و آسمانه های سنگین را بدوش می کشیده فاقد پوشش چوبی بوده و شکل قوسی خود را حفظ می کرده است. و می توان گفت که چوب در معماری ایران تنها کار کشی داشته است.

کهن ترین دری که تا چند سال پیش، از آثار آغاز اسلام ایران بجای مانده بود در دروازه مهریز (مهرجرد) یزد بوده. این در با سه در دیگر به امر سرهنگان ابو جعفر کاکویه برای چهار دروازه یزد (مهرجرد - کوشکنو - کیا و قطریان) توسط یک آهنگر هنرمند اصفهانی ساخته شده بود.

شادروان مجدزاده صهبا مقاله محققانه ای راجع به یکی از آنها نوشته و متن کتیبه کوفی آنرا که تاریخ ۴۳۲ هجری قمری داشت، آورده است. این در نیز متعلق به دروازه حظیره یزد بود که در موقع احداث نخستین خیابان شهر (خیابان امام) کنده شده بود، و قطعات آهنی آن تا چندی پیش در اداره فرهنگ یزد محفوظ بود.

(در دروازه های کوشکنو و قطریان مدتها پیش از بین رفته است و فعلاً بر دروازه شاهی دری یک لته آهنکوب هست که قدمت آن به اندازه آن چهار در نیست) و گویا مربوط به زمان شاه یحیی مظفری می باشد، ولی آنچه نگارنده از در دروازه مهریز از کودکی بیاد دارد، این است که در یک لته و چوبی بود که روی آن پاره های آهن نقشینی کوبیده بودند، و اغلب جانور و تیرانداز و تیرکمان داشت.

از سده های میانه هجری نمونه های زیبا و متعددی از در و پنجره های چوبی و فولادی وجود دارد که اغلب آنها زینت بخش موزه های جهان هستند، و شاید در میان آنها در بقعه سید ابو جعفر ایض واقع در چابکسر، که در قرن نهم بدست درودگری تهیجانی (یا شمیجانی) ساخته شده، از نظر تناسب بی نظیر باشد و چا دارد که با دقت هرچه تمامتر محافظت شود. در خانه ها و باغها علاوه بر درهای دولته در یک لته نیز زیاد دیده شده،

مثلاً اغلب باغها و بوستانها درهای یک، لته دارند که در دیوار چینه‌ای قرار گرفته و کنار آن سوراخی در چینه هست که گُلُون و تره در آن جای دارد و کلید آن نیز چوبی است.

این گونه درها از چند پارچه تخته موازی که عمودی یا مورب پهلوئی هم چیده و بنا یک یا دو نیم تیر چوبی و گلمیخ مهار شده، تشکیل می‌شود و پاشنه کرده و شاشه آن در چینه استوار شده ولی کلاغیر و چارچوب ندارد، در خانه‌ها، در میان کرباس و دالان معمولاً دری کار می‌گذاشتند که به میاندر معروف بود. میاندرها نیز معمولاً یک لته بوده و روی آن قطعات مستطیل چوب بطور مورب و لوزی می‌کوبیدند که خود تزیینی برای در محسوب می‌شد (نمونه این نوع در در خانه‌ای روبروی مسجد جامع نایین معروف به خانه نجوان متعلق به روزگار صفویه موجود است).

در دروازه‌ها و قلعه‌ها از جمله همان چهار در کهن نیز یک لته بوده است. درهای ورودی اطاقها و بقعه‌ها و دروینجره‌ها مشبک اغلب دو لته متقارن بوده و سعی می‌شده است که لته‌ها زیاد پهن نباشند، تا در موقع باز شدن فضای اطاق را نگیرند، و اغلب هم روبه بیرون باز می‌شده‌اند. به استثنای درهای ورودی که روبه درون باز می‌شده‌اند.

نمونه‌های مختلف دروینجره، چه آنها که اصل آن موجود است و چه آنها که از میان رفته و تنها می‌توان از روی نقاشیها و حکاکیها به شکل و طرح آنها پی برد، از روزگاری کهن تا کنون تا پیش از اینکه معماری ایران تحت تأثیر معماری غرب قرار گیرد تقریباً به یک شکل و هیئت و به اصطلاح امروز استوار بوده است.

درها و دروینجره‌های دولته در هر طرف به سه قسمت تقسیم می‌شده‌اند در بالا و پایین قابی چهار گوش (معمولاً مربع و گاهی مستطیل و لقی) و در میان قابی مستطیل و عمودی قرار داشت و در بوسیله یک پاشنه، در چوب یا سنگ یا آجر که در پشت چارچوب قرار داشته (پاشنه کرده نامیده می‌شده) و شاشی که از کلاغیر (چوبی که در بالای چارچوب قرار داشته) می‌گذاشته است، می‌گشته و به دیوار تکیه می‌داده است.

چارچوب که معمولاً دارای آستانه‌ای بلند بود، در پشت لته‌های در کار گذاشته می‌شده و گاهی پاشنه کرده‌ها و کلاغیرها نیز بدان چسبیده و پیوسته بوده است. پاشنه کرده‌ها گاهی جدا از هم و گاهی یکپارچه در پشت آستانه کوبیده می‌شده است. کلاغیر نیز گاهی به شکل دو ذوزنقه در پشت شاخ چارچوب و اغلب یکپارچه جای داشته است.

قابها در درهای ورود گاه با خاتم و منبت کاری و گاه با نقاشی و رسم ساده آرایش می‌شده و دروینجره‌ها مشبک بوده است.

دروینجره‌ها و روزنه‌های مشبک چوبی و سفالین و گچین، در زمستانها با کاغذ روشن زده مسدود و تابستانها مجدداً باز می‌شده است. (به همین مناسبت کزکرها و درهای مشبک، حیرات، مدارس و کاروانسراها با کاغذ لق (ترکی) می‌گویند و دروینجره مشبک در اغلب زبانها به اسم ایرانی (Persiana) معروف است.

اجزاء در

هر لته در از اجزاء زیر تشکیل یافته است:

۱- دو قطعه چوب عمودی که در دو طرف در بکار رفته و بدان باهو می‌گویند (باهو در فرهنگها به معنای چوب دستی و عصای چوپانان است و اینکه بعضی باهورا بازو می‌نویسند، بنظر درست نمی‌آید).

۲- قطعه چوبی به ارتفاع چهار گره (۲۶/۶ سانتی متر) در پایین لته بوسیله کام و زبانه به باهوها پیوسته که در اصطلاح درود گری به پاسال معروف است و همان جای پا و پاخور و صحیح آن پاسار است.

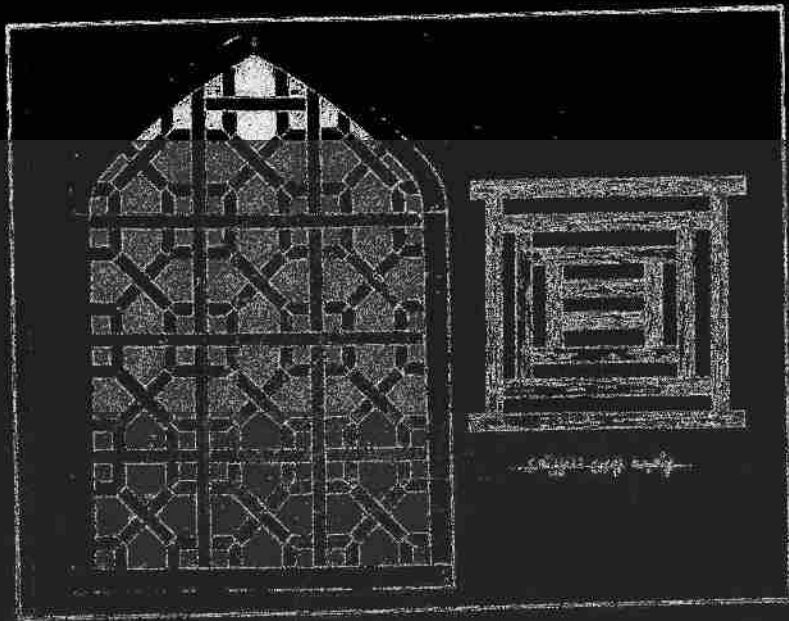
۳- قطعات افقی چوب که باهوها را در سه جا به هم متصل می‌کند، بنام کشی و میانکشی معروف است.

۴- دماغه، چوب نازکی است که در روی درز میان لته‌ها کوبیده شده و بوسیله گلمیخ به یک لته پیوسته است. دماغه معمولاً دارای چیزی شبیه به سرستون و پایه‌ای نظیر لته صورت است.

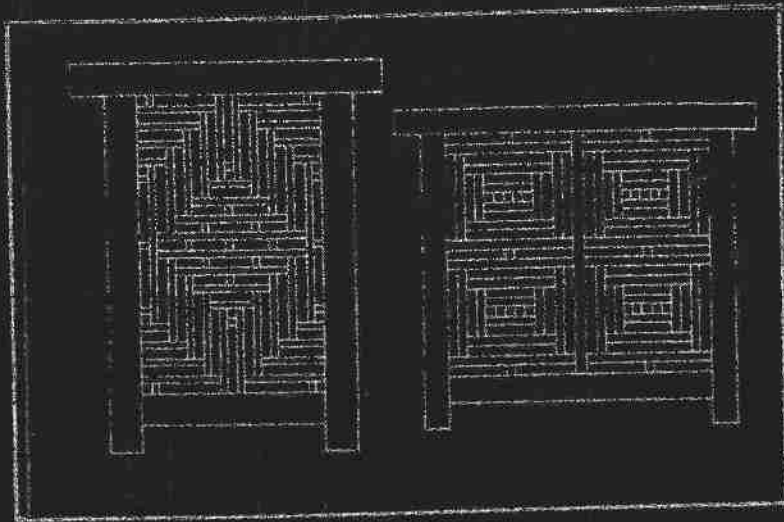
۵- قاب که گاهی پر و گاهی مشبک است.

۶- چارچوب از پنج قطعه چوب (معمولاً ۱/۴ در ۱۱/۴ گره) تشکیل شده که دو تای آن عمودی و سه تای آن یکی در بالا و دو تا در آستانه بطور افقی بکار رفته و میان دو پاره چوب افقی پایین آستانه کوبیده شده (معمولاً ارتفاع آستانه چهار گره و یا یک چارک است) و قطعه چوب افقی بالای چارچوب دو شاخک دارد که در دیوار استوار می‌شود.

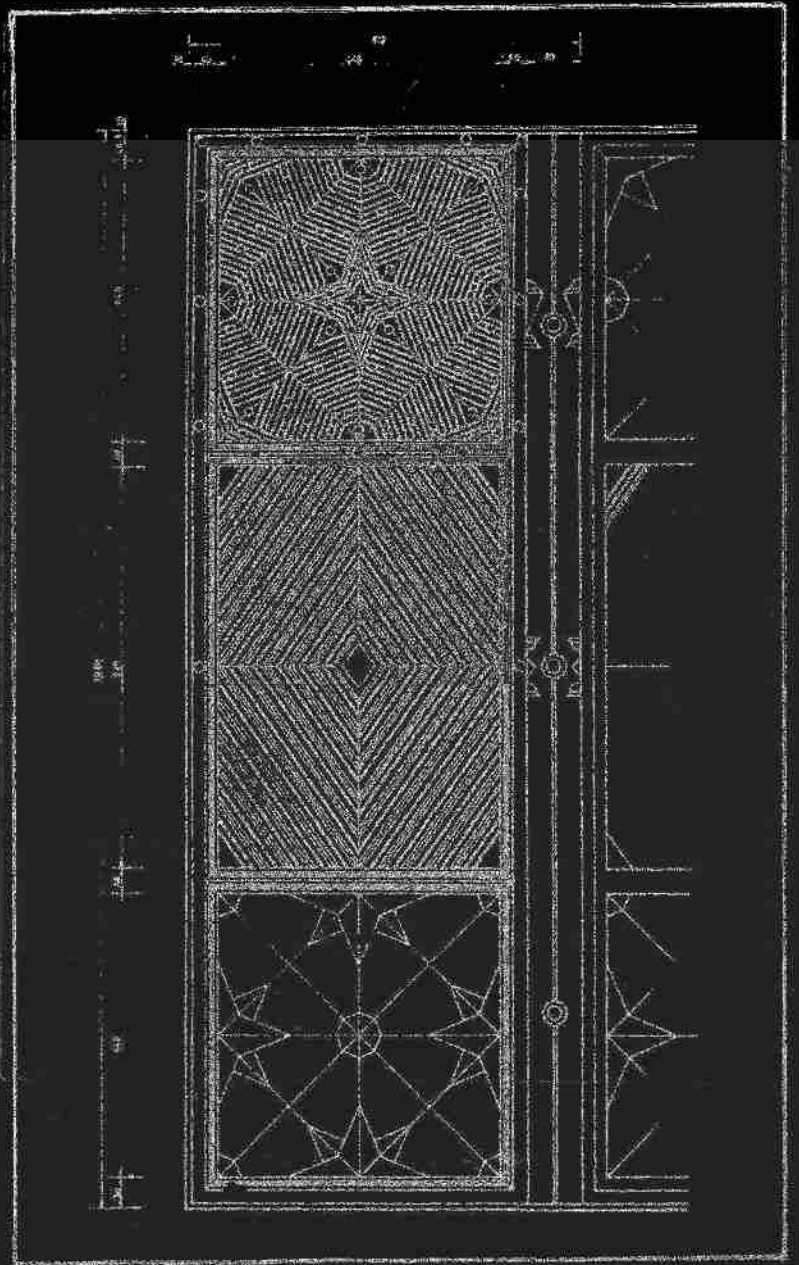
۷- کلاغیر معمولاً از یک قطعه چوب یا تخته افقی تشکیل شده که پشت شاخ



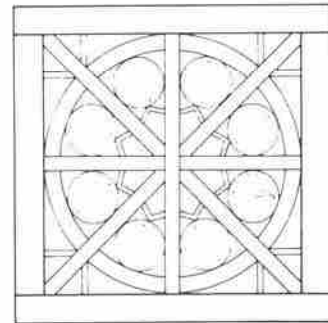
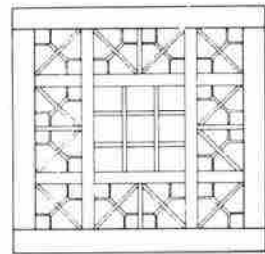
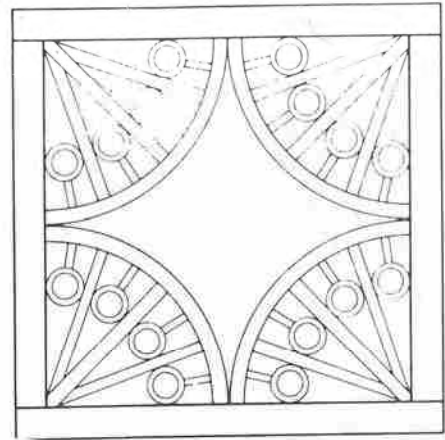
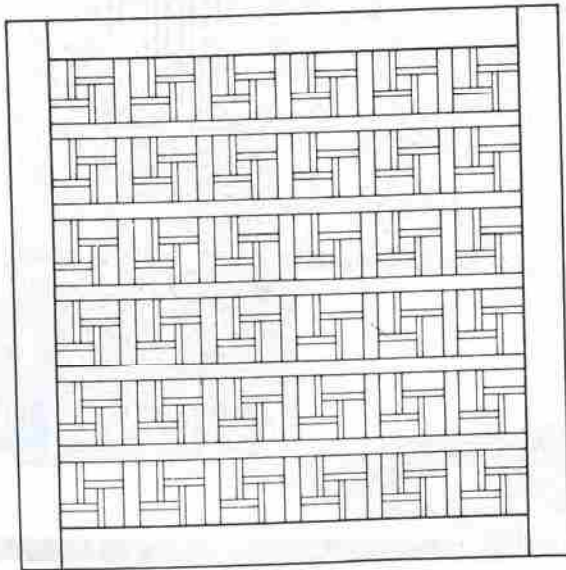
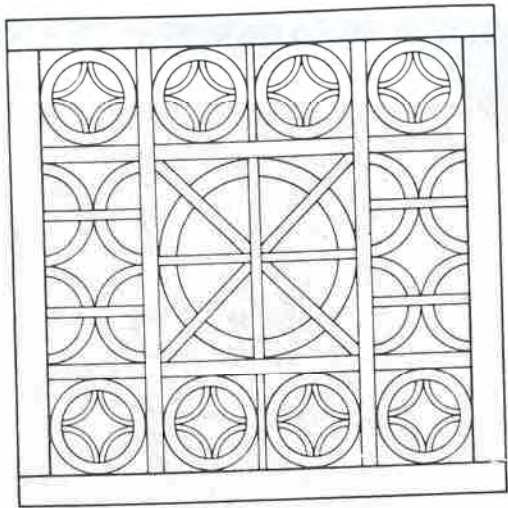
نوع پنجم از پنجره ها

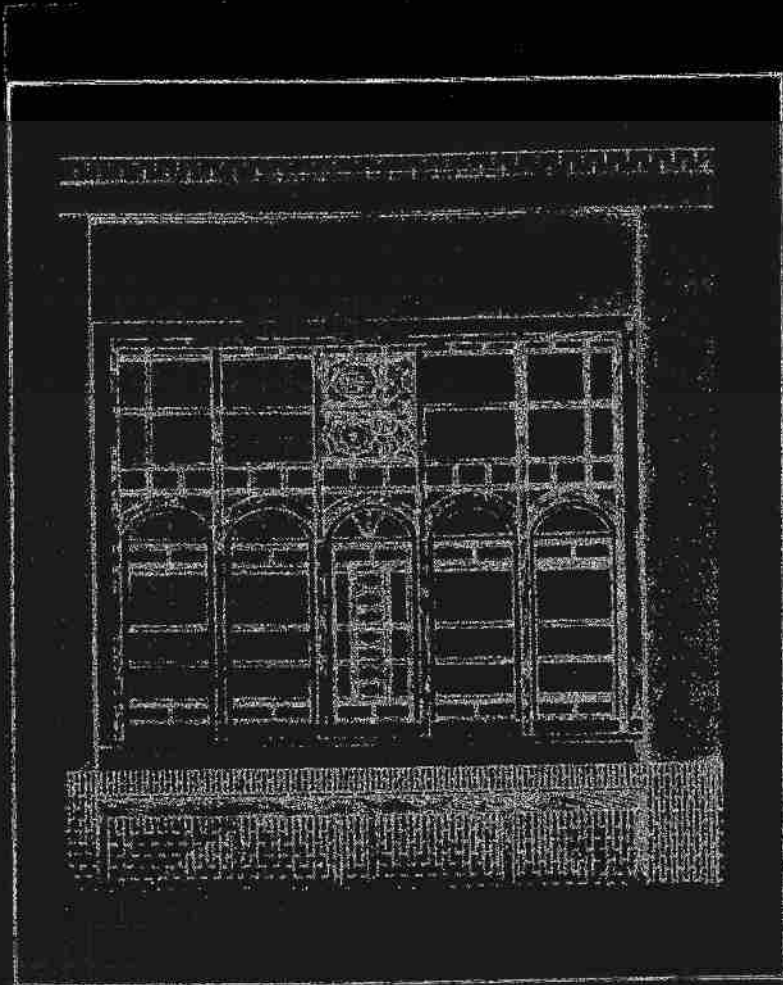


نوع ششم از پنجره ها

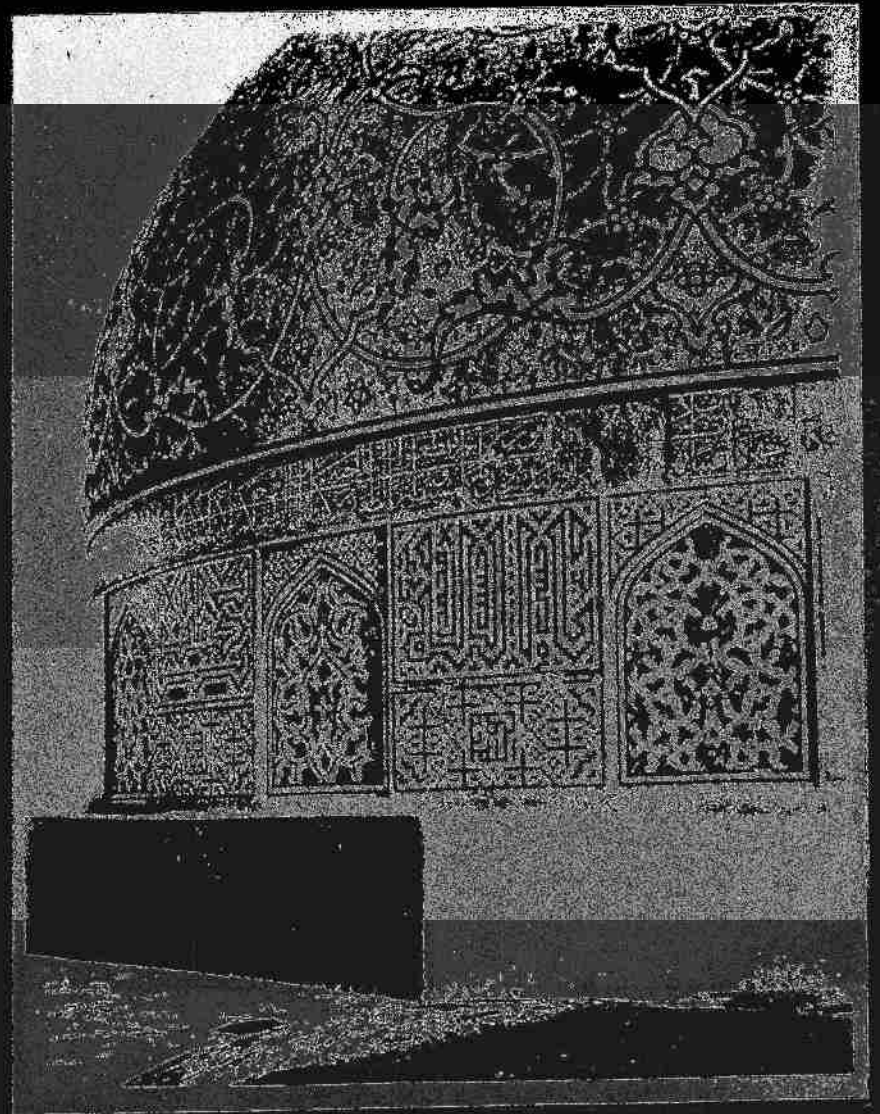


کتابخانه آستان قدس حائقی





طرح پنجره اریس در خانه نعمت الهی بوند، قریب از آقابان سید رمضان زاده احمد شاه رکنی

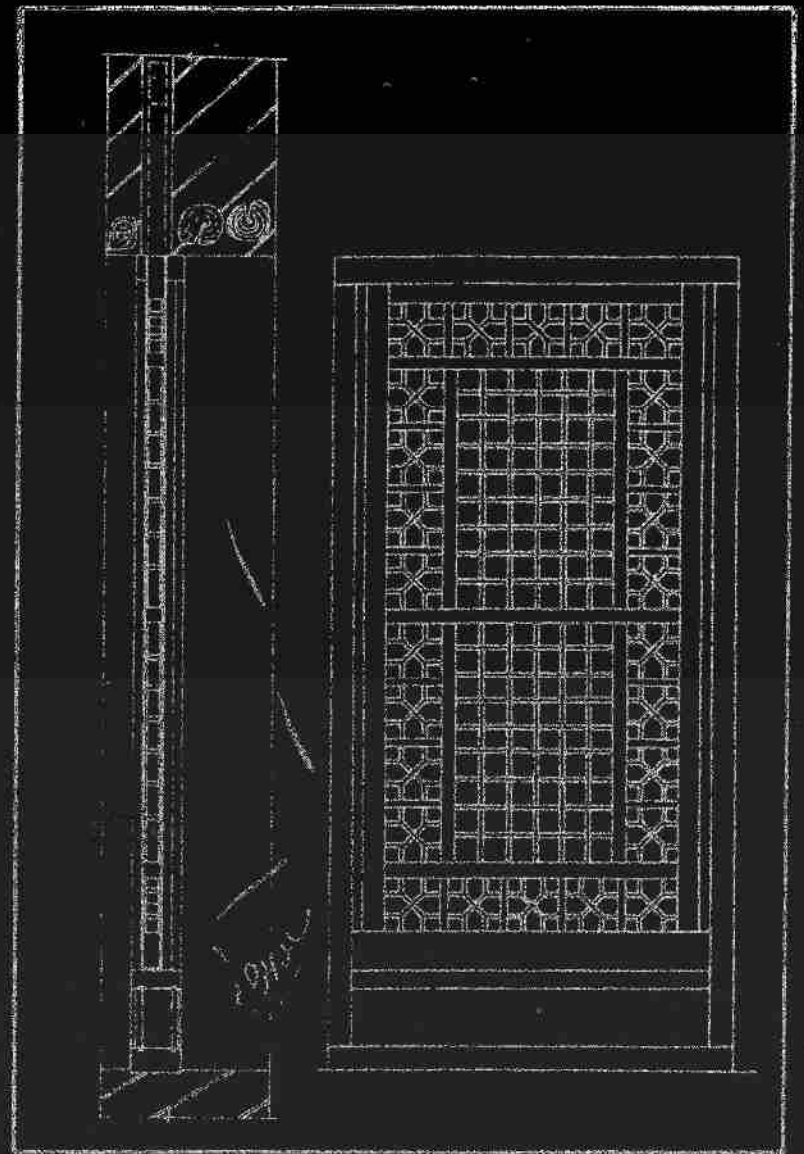


طرح از شایکه سید شمس علی الله اسفندیان

پیموست پنج

شرایط اقلیمی کویر و مسایل مربوط به بناهای خشتی

بزد معمولاً بنام پارتخست کویر معروف است. این اسم مناسب بزد است، برای اینکه درست در وسط دشت مرکزی ایران قرار گرفته و از هر طرف کویر مرکزی احاطه اش کرده است. اولین باری که نام بزد را در اسناد تاریخی می بینیم در کنار اسم «چینر قنجه» یکی از هم سرداران داریوش است که اسمی از قوم بنام «اما کونه سا گارد» یکی از اقوام پارسی بوده می شود که خاستگاه و زادگاهشان همین بزد و صحرای بزد بوده و به ساختن اسلحه و کارد های آهنی و پرورش اسب معروف بوده اند. پیش از اسلام بزد را جز یکی از مناطق پنجگانه فارس که به هر کدام خوره می گفتند به اسم استخر خوره که یکی از بزرگترین بخش های جغرافیایی فارس بوده به شمار می آوردند و بزرگترین ناحیه استخر خوره منطقه بزد بوده که از چهار شهر، بهره، کشه، میده و فابین تشکیل می شده است. این ترتیب تقسیم تا قرن پنجم هجری ادامه داشت ولی شهر مرکزی بزد که اهمیتش بیش از همه بوده الان در ۳۶ کیلومتری بزد کنونی واقع شده یعنی کته قدیم که در کارنامه اردشیر بابکان شاید بصورت «کوستی های» اطراف اصفهان و فارس از آن اسم برده می شود این جا در اثر پیشروی کویر منروگ می شود و در ۱۰۰ هجری تقریباً قصبه بزد یعنی شهر فعلی بزد جای آن شهر خشک شده و ریگ گرفته را می گیرد. بعد که فرزندان ابو جعفر کا کویه یعنی از خویشان پادشاهان آن بویه به بزد می آیند و در آنجا شروع به آباد کردن می کنند و اول دقمه بارویی دور شهرستان یا قسمت اصلی شهر بزد با چهار دروازه می کشند که یکی از آنها بنام یکی از سرهنگ های ابو جعفر کا کویه به اسم دروازه کیا و باقی به اسم دروازه مهرجرد، دروازه کوشک بو، دروازه قطران موسوم می شود، متأسفانه هیچکدام از



طرحی از یک ارسی در ایبانه، برداشت از آقای اسماعیل پستچی

دروازه‌ها حالا موجود نیست و فقط جای یکی از آنها را شاید بشود دید ولی درهای آن از بین رفته و متأسفانه چیزی در دست نداریم که نشان دهیم.

وضع اقلیمی منطقه یزد و آبادیهای پیرامون آن یک نوع معماری خاصی را بوجود می‌آورند. با اینکه ما می‌بینیم انواع سنگهای ساختمان امروز معدنش در یزد و حوالی آن است و مصالح دیگر مانند خشت پخته یا آجر، بهترین نوع آن را در اطراف یزد و خود یزد می‌سازند با همه اینها در کنار معدن طبیعی سنگ مطبق در کوهستان یزد، می‌بینیم که بلافاصله برداشته‌اند بجای آن سنگ آماده تراشیده، خشت بکار برده‌اند.

این دلیلش همان منطق اقلیمی یزد است. آب و هوای این منطقه در تابستانها بسیار گرم و طاقت‌فرساست، بطوریکه گاهی اوقات با وجود این گرمای شدید و خشک تابستانی و بادهای کوبیری که در این نقاط توأم با طوفانهای سهمناک است کم‌کم در اثر بریده شدن و از بین رفتن بوته‌های صحرایی که متأسفانه برای سوخت بکار می‌برند، کاملاً خالی و گرم شده. علاوه بر اینها در زمستان هم بطور متداول بی‌نهایت سرد و غیر قابل تحمل است، بطوریکه در بیرون شهر در ماههای دی و بهمن شاید عبور و مرور بخصوص در نزدیکیهای صبح خطرناک و کشنده می‌باشد. این مسایل مربوط به آب و هوا و اقلیم و مسایل دیگر شده و خشکی هوا، را هم می‌شود مولود خشکی و بی‌آبی دانست. ولی اگر به علت نزدیک شدن به آب در ساختمان آب انبارها یا جایی که آجر بکار رفته و به مناسبتی می‌خواستند نمای آنرا آجر کنند، خانه‌هایی را که به هوس صاحب‌خانه بر خلاف خانه‌های معمولی با آجر ساخته‌اند در هر دو این آب و هوا یعنی هوای تابستان و زمستانی قابل تحمل نیست حتی به دیوار این نوع خانه‌ها نیز در تابستان نمی‌توان نزدیک شد. بدون اینکه خواسته باشیم قصد انتقاد داشته باشیم، ساختمانهایی که به عنوان ایستگاه راه آهن بین یزد و بافق ساخته شده در این صحرای خشک که اغلب در آن متأسفانه گاهی سنگ و پنجره فلزی بکار رفته، جرأت نزدیک شدن به آن حتی به فاصله ۱۵ متری نیست. در مقابل ما بناهای خشتی را می‌بینیم که هم زمستان و هم تابستان قابل زندگی است و حجمهای فوق‌العاده بزرگی را که با خشت خام بوجود می‌آورند بصورت بادگیر و برجهای بلند ساخته‌اند این حجمهای بزرگ هوای گسسته شده را خیلی زود خنک می‌کنند و به سهولت می‌توانند آن را بداخل تالارها بدهند. ساختمان زیرزمین و قسمت تابستانی بنا در صورتی که با آجر ساخته شود که امروزه چند

نمونه از آن وجود دارد به هیچ وجه قابل استفاده نیست. البته آب و هوا و اقلیم و وضع جغرافیایی در این جا تنها روی آوردن به معماری خشتی نیست، بلکه مسأله مهمتر مسأله شوره است که در این منطقه و بخصوص در اطراف یزد بسیار زیاد است. شوره، بناهای آجری را چنان می‌خورد که اگر بهترین نوع آجر را وقتی در مجاورت این زمین شوره قرار دهند چند روز بعد بکلی پوک می‌شود و بصورت گرد در پای دیوار جمع می‌شود حتی در جاهاییکه آب تحت الارضی نزدیک به زمین است، مخصوصاً در حوالی کرمان، این وضع یخوبی مشهود است و تمام دیوار بناها بطوری خمیده است که دیگر قابل نگهداری نیست، مانند بازارهای اطراف میدان گنجعلی خان و دیگر جاهها. تاثیر شوره در روی آجرهای منطقه یزد به حدی است که گاهی اوقات اجبار دارند که در پوشش دهانه‌هایی بزرگ رنگی یا دورگی از طاق ضربی را بعد از چند رگ با آجر بزنند (و یا اینکه یک قسمت از آن یا فقط شروع بنا را که به هیچ وجه اندود بخود نمی‌گیرد). و به همین مناسبت آجرها را کمی از حد طاق بالاتر می‌زنند که فاصله‌ای باشد و اینها را با شیرآهک شستشو می‌دهند که اندود بر روی آن قرار گیرد. شاید وجود این سقفهای کاهگلی معروف به یزدی‌بندی و کاربندی و سقف‌های معروف به خوانچه که در کلیه بناهای یزد و اطراف آن از قدیم معمول بوده و از اسمش هم می‌شود درک کرد که مخصوص این منطقه است، بخاطر این بوده که از طاقهای رویی فاصله داشته باشد و اندود را نگهدارد. گاهی اوقات مجبور بودند که آجر بیشتری در آن بکار برند چون اندود را بخود نمی‌گرفته بیشتر به کمک تویزه‌ها و سقف‌های کاهگلی یا بصورت خوانچه یا بصورت کاربندی و یزدی‌بندی سقف‌هایی تعبیه می‌کنند که از داخل بتوانند اندود بکنند و ارتباطی با سقف بالا نداشته باشد، ضمناً این منطقه با وجود خشکی و بارندگی کم طبعاً نیاز به آب باران دارد، بطوریکه تمام خان‌ها و آب انبارها در راههای کوبیری بین فارس و خراسان که همه از یزد می‌گذرد و راهی که از کاشان بطرف تهران می‌رود، از آب باران پر می‌شوند و تمام کاروانسراها مجبور بودند آبهایی که از پشت بام کاروانسراها جمع می‌شده را به ترتیبی به آب انبار منتقل بکنند. در نتیجه یک رقم عایق هم احتیاج داشته‌اند (با وجود خشکی منطقه) برای اینکه آبهای پشت بام کاروانسراها و بناها را به مخازن آب منتقل کنند اول با پوشیدن طاقها و پر کردن شانه طاقها با طاقهای کوچکتری سقف را بصورت یک سطح شیب‌دار بیرون می‌آوردند. بر روی اینها را بعد از ریختن خاک آوارو آب پاشی و کوبیدن

فشرتی از غوره گل یا شفته بدون آهک یعنی گل خالص - کوبیده و لگد شده می چینند و حبه‌های آن خاک آوار و سوری آترا شوره‌ی لگدخور موخته می‌باشند و داخل کله می‌زدند و دو دقه کاهگل می‌گردند، این رسم عایق‌کاری در کلبه منطقه اطراف کویر مرسوم است و شاید بناهایی باشد که از صد سال پیش تا کنون دست نخورده باقی مانده و این عایق هیچ حرکت نکرده و همیشه آب را از روی پشت بام به پایین رد کرده است. و گاهی اوقات بام کاروانسراها و رباطهای بزرگ را علاوه بر کاهگل با یک قشر آجر کوچک ۲۰×۲۰ سانتی‌متری می‌پوشانند و با ملاطی که آترا قهر چارومی نامند (که فرمول خاصی دارد) بند کشی می‌کردند که یک ذره از آب باران را هدر ندهد. در ضمن از وظایف علاف و کاروانسرادار این بوده که به محض اینکه نشانه بارندگی را در آسمان می‌دیده یا اثر باروری را می‌دیده چاروب بردارد و هر جایی که احتمال می‌دهد یک پلیدی باشد یا چیزی که آب را آلوده یا نجس کند، اینها را از میان بردارد و تمام مجاری آب را باز کند که آب تمیز باران مستقیماً به آب انبار منتقل شود.

یکی از عوامل کمکی در معماری خشتی و به‌خصوص در پوشش خشتی طاق و گنبد خشتی، قالبی است به اسم تویزه که این تویزه علاوه بر اینکه شکل خارجی بنا را در طاق بوجود می‌آورد در واقع هسته مرکزی قوس‌ها و برش‌ها و قسمتهای باربر دنده‌های سقف است. این عنصر را از گچ و نی می‌سازند و به شکل دایره در می‌آورند و بعد این تویزه‌ها کمبک زیادی در نگهداری آن می‌کند (بطوریکه در خرابه‌های فهرج مشاهده می‌کنیم این پدیده‌ها از زمانهای دور بجای مانده) و بعد از جوش خوردن به آن خشت و ملاط، یکد چیز بادوام و تقریباً خراب نشدنی بوجود آورده است. برای نگهداری این بناها که شالوده آن از گل، دیوار و پایه آن از خشت، اندود داخلی آن از سیم‌گل، نمای بیرونی آن از کاهگل و پوشش آن از غوره گل و تزئینات آن نیز از گل است، باید فکر شود. چون مسأله خیلی جاد است و این بناها بزودی از بین می‌روند و تا هر چیزی را که می‌بینند که روبه خرابی است و می‌خواهند از بین ببرند به نحوی بتوانیم آترا نگهداریم.

واژه‌نامه

آبزنه: وانی جهت شستشو.

آبگردان: عنصر مارپیچ برای نشان دادن حرکت آب نهرها در باغها.

آجر آب انباری: نوعی آجر جهت استفاده در بدنه آب انبارها.

آجر خنثایی: آجری به اندازه یک چارک × یک چارک × چهار سانتی متر.

آخوره: جمیع آوری خاک، کپه کردن خاک و آب بستن به آن.

آسمانه: سقف.

آسه: ترو وسط آسیاب.

آوگرگ: در گنبدهای دو پوسته گسسته نار بیرون زدگی پوسته دوم یا خود را گویند.

آهنگ: در فارسی به معنای پوشش نصب چاه است، نهی طاق بصورت نیم استوانه این معروف.

آبوارگاه: در چندمای محل زاویه ۶۷/۵ درجه که محل ریزش چاه است، محل فروریختن.

آزچین: نوعی گنبد رگ که خود آن پله پله است، متداول در خوزستان.

اوش: واحد اندازه گیری در نظام قدیم ایرانی، برابر ۶ گره (حدود ۱۰ سانتی متر).

ارگ: محل حکومتی.

ارگ بد: متصدی شهر حکومتی.

اسپرلوس: خلوت، آبار تمام خصوصی، محلی آزاد برای کار.

اسپسته: نوعی بونجه که در کرت‌های باغ‌ها می‌کاشته‌اند.

ایوانچه: ایوانی کوچک، فضای نیمه باز جلوی حجره‌ها در مدارس.

پانجه: نوعی پنجره.

بادخانه: گوشه عامیانه.

بازکده: شهرهایی که محل عرضه کالا و انبار بوده است.

بازویژ: محلی در خانه جهت ریختن فضولات مستراح، که پس از ریختن خاک بر روی آن بصورت کود در می آمده است.

بازارچه: بازارهای کوچک محلی برای رفع نیازهای روزمره.

بازارگاه: محل اجتماع مردم برای دادوستد.

بالاخانه: فضای بالای سردر، قروار یا مهمانخانه.

بالاخانه: مطاقچه بالای اتاق که جهت قرار دادن اشیاء مورد استفاده کم بوده است.

باهو: قسمتی از در بین دهانه و قابهای داخلی، تخته‌های عمودی بین قاب و چارچوب.

برج کوزله: برجی برای جمع آوری کود کبوتر.

بیزینه: محله اصلی شهر.

بیزه: کلیه امشالی که در تهیه نقشه و عاکت انجام می گرفت.

برکه: محل جمع کردن آب، مورد استفاده در جنوب ایران.

برواز: در طرف میانوار، اگر سه دهانه داشته باشیم دهانه‌های کناری را گویند.

برنده: بخشی از کاریز که از راه اصلی به خانه‌ها کشیده شده بود و برای برداشتن آب مورد استفاده قرار می گرفت.

بستر: کوزه مورد استفاده در انبارخانه، رجیح شود به چند بستر.

بشن: دیوارهای زیر گنبد، فضای زیر گنبد.

بناو: میزان کردن، مرتب کردن، نظم دادن بناوش یا گذارش نیز گفته می شود.

بند کشی شهری: با بزرگ گرفتن هزینه بند (بند عمودی) این فاصله را مهر می کرده اند.

برنجش: نیم چندانهایی هستند که در قسمت چبیره گنبد بعد از چندانهای هشت گوش موجود آمده قرار می گیرند و روی آنها پای چندانهای شانزده ضلعی می نشینند، اجزای دو چندان همراه هم بصورتی که یکی برجسته و دیگری توپفته باشد.

بندگاه: محل تجمع اهالی روستاها در جوار آب، در باغ، محلی با درختان سایه دار برای پذیرایی مهمان در تابستان.

بیرون: حومه.

بیرونی خانه: مهمانخانه.

بینه: رختکن حمام.

باشویه: مجرای باریکی است که در بیرون کوزه حوض قرار گرفته است. باشویه داخلی حوض بصورت سکویی می باشد.

پایاب: یا پاکنه یا چوی، مجموعه عناصری مثل پله و فضای زیر آن که برای دسترسی به آن در زیرزمین می ساختند.

پاشیر: محل شیرآب آب انبار.

پاخوره: سکوها یا کنار در.

پانچنگ: یا پانجه پنجره‌های مشبک که از زمین فاصله داشته است.

پانچلانی: ترکیبی از در و پنجره که قسمت در آن تا پایین باز شود و بقیه آن بصورت پنجره باقی می ماند.

پار: لایه، روش طاق زنی که هر لایه اش مانند پره‌ای است، ضریبی.

پردیس: فضای سبز، باغ، گلکاری، درختکاری، پرآمین بنا.

پژده: پرآمین دل شهر.

پروسی: دیواری که بعد از در ورودی برای جلوگیری از دید مستقیم می گذاشته اند.

پروند: پیاده رولب خندقی.

پرو کردها: تکرار کردن.

پرهیب: شما.

پستای: تخمیر یا تخمیر، نوارها و سطوح نازک از کاشی.

پشت کوجه: کوجه پشت بازار.

پشگم: ایوانی که از سه طرف بسته و از یک طرف باز است.

پناه: منزلگاه زمستانی خانه.

پنج دری: نشیمن خانه.

پنجره: شبکه یا چیز سوراخ سوراخ.

پنجازی: شطرنجی، شهرهای پنجبازی، شهرهایی با کوجه‌ها و مسیرهای عمود بر هم.

پشان: ایوان اصلی جلوی گنبدخانه.

پیشخانه: بیرون زدگی ستوندار - ایوانچه جلوی حجره های مدارس .
پیش کرده: کنسول .

پیشوازه: قسمت محراب و مقصوره مسجد .

پیکالی: طاقهای کوچک انتهایی پیپره (شکل تبدیل چهاربه دایره در گنبد) که بر روی
برنخشی قرار می گیرد .

پینه چانه: قسمت رو بروی درهای اتاق نشیمن و پذیرایی که در بعضی خانه ها محل
مستندین بوده است .

پینه دارو: موادی جهت عایق بندی درزهای دیگه ، مملوئی از پی آب کرده ، پنبه ، ساروج
و چوب .

طاقچه: طاقچه ، منلی در اتاق جهت استفاده اشیاء روزمره ،
تابو: محل ذخیره گندم .

تابخانه: تاوخانه - محل گرم خانه ، جایی که تمبوخانه در آن قرار می گیرد .
تاز: چادر ، طاق چهاربخش .

تیره: طیره ، سخامت گنبد یا چند در پای کار .
تچر: تزه ، اتاق کشیده .

تختگاه: راهروی پهن در خانه های قدیمی .

تخته پل: در بارها تخته ای که بصورت پل در می آمده است .

تژبه: تریدن ، پیش غلطیدن ، گوشه پیش آمده .

تزه: تزه ، چوب افقی در پشت در که کار قفل را انجام می داده است .

تککه: تکه تخته ایست که بجای شیشه ، میان باهوها و پاسال و میان بند کار می گذارند .

تند: چندهایی که افزاشان از نصف دهانه بلندتر است .

تی گذاره: استخوان بندی بنا که قابل رؤیت است .

تسته ای: تار عنکبوتی ، شهری یا نقشه مدور .

تویه: مخزن آب انبار .

تولوا: طربال ، کاسخ .

توی: پوششی برای پر نمودن (کور کردن) سوراخ بجای مانده در تیره گنبد .

توت: آتشدان .

توشه: یاخترند ، پارنگه راههای بین باغچه .

تهرانی: تالار روبه آفتاب که ارسنی و در داشته است .

تقرنگ: آنچه در زیر کار مشاهده می شود .

تیروش: پوشش تخت که با تیرهای چوبی ساخته می شود .

تیم: تپه ، سرراههای سر پوشیده که بیشتر چهارشی بوده است .

جانه گذار: تیروها و حرکت آنها و بنور کلی آنچه از ایستایی بنا که قابل رؤیت نیست ،

جانه گاه: نورگیرهای شیشه ای حمامها .

چاوگه: واحد اندازه گیری برابر با ۱ گره یا حدود ۳۶ سانتی متر .

چانه: بیرون زدگی یا کار طاق .

چپاله: هر نوع پوششی که پاره ای از دایره باشد .

چرز: گل + لکه های آهک .

چهار باهو: چهار پیل ، صلیب شکسته .

چینه: گل رنگه رنگه .

چهار سوق: چهار سو محل تقاطع دو راسته بازار که معمولاً بصورت هشت و نیم هشت بوده
است .

چادرن: در پهلوی به معنای بافت و مجموعه ، آبادی در مرکز .

چانه: پیش رفتگی در پا کار چند .

چاله استخر: استخر سر پوشیده حمام .

چله خانه: محل چله نشیمن عرفا در مسجد .

چپیره: زیر سازی زیر گنبد ، تبدیل از چهار ضلعی به ۳۲ ضلعی به معنی جمع کردن .

چپله: چپیره ، نوعی روش اجرای طاق و چند که در آن اجراء از طرف عرض آجر انجام
می شود .

چنبره: هشت ضلعی که گنبد های دو پوسته میان تهی و سایر گنبد ها روی آن قرار
می گرفته است .

حجره کلگی: در باغ یا خانه کوچکی است که در پیش ساختمان اصلی قرار می گیرد تا
حجره: محل اقامت طلبه ها در مدرسه .

خاستگاه (طاق): محلی که از آن طاق بلند می شود .

خامه: سوراخ پایین انبار گندم.
خانبار: محوطه ای بزرگ در پشت کاروانسراها در بازار و شامل چند کارگاه و انبار می شده است.

خانه سرا: اصطلاحی رایج در جنوب ایران و به معنی سرایی با اتاق است.

خانه (در بیمون کوچک): خانه ای با مساحت ۳۲×۳۲ متر.

خانه (در بیمون بزرگ): خانه ای با مساحت ۴۸×۴۸ متر.

خراسان: مشرق.

خَرک پوش: عنصر مثلثی شکل بالای تابش بندها که بوسیله گچ ساخته می شده است.

خَشخاشی: جرزهایی که در گنبد های دو پوسته گسسته، دو پوسته را به هم متصل می کند.

خَشن کردن: خشاندن، چنگ زدن، در رابطه با یکنواخت نمودن گل استفاده می شده است.

خط گلی گر: خط بنایی.

خَفَنگ: کتیبه بالای در و پنجره

خُن: خانیک یا چشمه.

خَن: آتشخانه حمام.

خواجه نشین: شاه نشین.

خور: در اصطلاح جنوب کشور به روزنه گفته می شود.

خورق: هورنو.

خوره: استان، ولایت.

خیابان: جاده دراز.

خیزو: خیزاب، موج، نقش و درگاه های گچ بری شده.

دارالشفای: بیمارستان، درمانگاه.

دارافزین: دارا یزین، کارهای مشبک چوبی مثل پاراوان

دالان: در خانه، راهرو و پیچ در پیچ، در بازار مثل رسته بوده با این تفاوت که جنسهای مختلف در آن یافت می شده است.

دالان دار: سرایدار کاروانسرا

دامن چفد: ادامه چفد بصورت خطی عمودی در پا کار آن که بطور کلی به آنها پاراسته می گویند.

در: در تمام تخته.

در سر: در اصلی خانه.

درگاه: سردر.

درو پنجره: درهای مشبک را گویند.

دژ: ساختمان یا قلعه مهم شهر

دستک: حوضچه های کوچک در بعضی از حمام ها که بجای خزانه عمل می کرده است.

دماغه: چوب وسط در.

دُمقازه: گوشه سازی زیر کلبه که از نام دمبلیچه گوسفند گرفته شده است.

دولاب: گنجه در دار.

دولابچه: کمدی کوچک برای استفاده از لوازمی که نیاز به مراقبت بیشتری داشته است.

دهلیز: در حمام محلی کوچک جهت نشستن استاد حمام که راهی به پشت بام نیز داشته است.

دیمه: اندودی از خاکستر + آهک + مقداری لویی یا لوخ یا پیزه.

راستا: محور.

راسته: دالان بزرگ و اصلی بازار که گاهی چند تا بوده است.

رَبض: آبادی پیوسته با شهر، بیرون بارو.

رُخ طاق: نمای پیشانی آن.

رسته: صنف، شعبی از بازار که مختص به فروش یک جنس بوده، مثل رسته گیوه فروشها

رَف: بالا طاقچه یا طاقچه بلند.

رگ چین: نوعی روش چیدن آجر که تمامی رگه های خشک یا آجر با یکدیگر موازیند.

روزن: هر پنجره ای در بالای در.

رون: جهت قرار گرفتن خانه یا هر بنایی.

زموذ گر: نقاش، طراح نقشا.

زمینه: طرح، پلان.

زیرگاه: کرسی.

و تمام: نوعی سنگ مرمر.

سایه: دالان، کوره سر پوشیده.

سرای: در گذشته به خانه گفته می شده است. سرایاخان، کاروانسراهایی که در داخل بازار برای کارهای تجارتی مورد استفاده بوده است.

سرداب: چوب افقی بالای دماغه در.

سرداب: شبستان زیر زمینی.

سرداب: ساختمان سرد.

سرسایه: محل پوشش دار.

سرگشاده: فضای بدون پوشش.

سنگ: منحنی، پوششهایی که به شکل منحنی می باشند.

سنگکله: سنگله، جایی که آب تقسیم می شود، بخشگاه یا تقسیم.

سه دری: در خانه های ایرانی اتاق خواب بوده است.

سینه کبگی: عنصری که در باغها جهت نشان دادن مرجع آب استفاده می کرده اند.

شاهستان: آنچه داخل بار بوده و در واقع هسته مرکزی شهر بوده است.

شاهنگ: دیوگ و پردهای پیویی که در اجزای گنبد داخلی استفاده می شده است.

شاه نشین: نورنگی داخل پنج دریا که کمی از سطح زمین بالاتر بوده و معمولاً بزرگ خانه یا مهمان در آن می نشستند.

شبستان: سر پوشیده.

شهر گلو: عنصری در شکل که به زیرنا یا زورنا نیز مصطلح بوده و آنرا در مسیر جریان آب قرار می دادند.

شوره: ناودانی که از بالای ساختمان پیش آمده و آب را مستقیماً از بام به حیاط می ریزد. شوره نی: نی مخصوصی است که موریا نه آن را نی می خورد.

شفته تیزون: سنگ + آهک + پاره سنگ.

شکم دریده: فضایی که پیوستگی آن بوسیله چهار عنصر (مثل بادگیر یا گنجه) در گوشه ها قطع می شود.

شکرگاه: زاویه ۲۲/۵ درجه در چندها، محل شکست چند.

شلال: پایین آمدگی طاق بر روی کیز را گویند، دامن طاق نیز گفته می شود.

شفتل: شیف = زیر و تل = زمین، در منطقه میرجان برای استخراج از آلوده کردن آب قنات با آبی به این نام داشتند که در کانیالی به بیرون شهر راه داشته است.

شیوکان: شیوه زیر و کار = پوشش، به معنی زیر پوشش.

شیربالی: مهربان، به معنی گلیخ، گلیخ بزرگی که بطوری آن حیضی بوده است.

شالی قاپون: درگاه بزرگ.

شرفه: سپیدار و کبودار.

شروز: آبشار.

شلیکن: درهای مشیک که جهت گذشتن هوا مورد استفاده بوده است.

شکر کتین: پرستی، شبکه های آجری.

شدره: روخ و بیوربای ویژه پوشش.

شنگله: پند سنگ، سنگهایی عمودی برای شناسایی مسافت بوده است.

شردار: اتاق بالای هشتی.

شهر پوش: پوشش روی دیوار، نوعی گوشه سازی که به شکل نصف قیبه بوده است.

شفتین: دو خزانه کوچک که در طرف خزانه اصلی می ساختند.

شوراه برنی: اشکال منحنی از چوب و آجر.

شهند شکنج یا شرفون: نوعی طاق بوده که بجای صاف بودن پیشانی آن از دایره های متعدد تشکیل می شده است.

شقی پوش: همان طاق چپله.

شیربزه: سرای کشیده ای بوده که اختصاصاً به کالا های گرانبها داشته و برای محافظت از اجناس دارای در بوده است.

شاز: راهرو قنات.

شانیار: خانبار.

شیاخره: ترکیابی.

شگرت: تقسیم بندی باغچه های داخل باغ.

شگرچه: گوشه.

شکلاف: برای جلوگیری از لگد زدن قوسها آنرا به وسیله تیرهای پیویی افقی در داخل دیوار مهار می کرده اند.

گلزاره: سری بسته، به کمان نیایی قوسهای کلبه گویند.

گلزار: قلعه های کوچک روستایی.

گلزار: گل = کوته و پا = پایه، تیر مابلی که زیر کوسول یا پیشخانه می زند.

گلخانه: در چند قسمت بعد از ایوان گاه تا تیره چند است.

گلشور: گل = پوسته و شور = آبوه، نوعی طاق شیشه گنبد.

گلستان: گل = دروازه، در مجموع بنای دروازه بوده است.

گنبد: خانه هایی که در داخل زمین باشد.

گنبد: چند که افزایان از نصف دهانه کوتاهتر است.

گنبد: تورنگی.

گنبد پوش: کمپوس یا قوس، پوشش نیم گنبدی.

گنبد: کثیر طاق کوچککی است که در بین دو طاق می زده اند تا بتوانند علاوه بر عایق

نمودن، سطح پشت بام یا نیز صاف کنند.

گنبد: دق الباب روی در که مخصوص مردان بوده است.

گنبد: بندهای عمودی

گنبد: قوس: قسمت برآمدگی منگی یا آجری حوضی که از کف حیاط بالا می آید و

برآمده آنرا می گویند.

گنبد: درهایی که هسته اصلی شهر بوده اند، معرب آن قهندز و قندز بوده است.

گنبد: تیر: کاریز یا قناتی که آب تیز معرفی شهر از آن می گذشت است.

گنبد: تکه شمالی که در لای آجرهایی که به روش پری یا غریبی ساخته می شده اند، برای

جلوگیری از خورد شدن آجرها، قرار می داده اند.

گنبد: تیرها: گنبد تازه و زنده که بسیار چسبیده است.

گنبد: کوهی: یا گنبد شوره، گنبد محکمی است که رنگ آن چندان سفید نمی باشد.

گنبد: چینه: چینه یا آهانه، پوشش زیرین گنبد.

گنبد: چین: نوعی روش آجری چینی که در آن رگه های آجری به مرکز گنبد متقابل هستند.

گنبد: محل تقاطع سه کویچه.

گنبد: ساختمان گرم.

گنبدخانه: شبستان زمستانی مسجد، قسمت گرم حمام و محل استحمام.

گنبد: گنبد یا گنبدهایی در حمام.

گنبد: واحد اندازه گیری و برابر با ۶/۶۶۶ سانتی متر.

گنبد: محل کتیبه در بالای منبر گنبد. محل گنبد شامه در بالای منبر گنبد.

گنبد: جای گودی که در آن آب جمع می شود.

گنبد: گنبد: گنبد مرغوب با رنگ ارغوانی کم رنگ.

گنبد: گنبد: گنبد که در بین راه اصفهان و نایین برای کوزه گری و ساختن کاشی بکار

می رفته است. رنگ آن نخودی متضاد به صورتی است.

گنبد: گنبد: نوعی گنبد در استان خراسان.

گنبد: گنبد و آلات شیشه ای که در بالای درها استفاده می شده است.

گنبد: گنبد: جهت اتصال زنجیر به شافتنگ استفاده می شده است. نوع های

بزرگ پشت درها که چند تخته را به هم پیوند می دهند.

گنبد: گنبد: نوعی گنبد معمول در فارس که از تقاطع دو بیضی بلند می آید.

گنبد: گنبد.

گنبد: گنبد: جابجا کردن پستوها برای بلند آوردن نقشه اولیه آن و متناسب

گنبد: گنبد: برج چسبیده به بار و در کنار خندق.

گنبد: گنبد: پناه آب در حمام برای مصرف.

گنبد: گنبد: یا به اصطلاح امروز گاوری، راه شیب داری است که برای کشیدن آب از پناه های

گنبد، گاوطی می نموده است.

گنبد: گنبد: شهر گور، شهر گود.

گنبد: گنبد: قبرستان یا مقبره.

گنبد: گنبد: بالا خانه های دو طرف تالار.

گنبد: گنبد: قسمتی از چپیره، تبدیل چهار ضلعی به هشت ضلعی.

گنبد: گنبد: ایوان پشت به آفتاب.

گنبد: گنبد: بیض گرد.

گنبد: گنبد: تویزه های گچی کوچککی که لنگه های بزرگ یا شاه تویزه روی آن سوار

می شوند.

گنبد: گنبد: میدانهای کوچک که در سطح شهر بر آکنده بوده اند.

لماب بران: برای بوجود آوردن تزئینات و شکل‌های هندسی، لماب روی کاشی‌ها را به نوک تیشه می‌براندند.

لمبه گوی: تخته‌هایی بزرگ و یک اندازه که بجای قاب در زیر سقفها استفاده می‌شود. لنگر: منزلگاه.

لوز: حالت و چسبندگی ملات.

مازه‌داز: قوسهای بدون تیزه.

ماه‌چپه: ماه‌رخ، نومی توفه.

مدریس: کلاس درس در مدارس.

مهر: نرده سنگی.

منگینه: تلمبه.

موجینه: ترکیبی از پشم شتر روشن بزرگ + گل رس بوده که برای چسباندن شیشه استفاده می‌شده است.

موتابی: سکو.

مهر گرده: پیچوند تویزه‌ها بر روی آهپایه گنبد بوسیله یک اربانه (میلاندر) صورت می‌گیرد.

میان‌بند: فاصله افقی دو قاب یا تئیک.

میانه‌دیز: در حمام، فضای جدا کننده قسمت گرم و خنک حمام؛ در داخل گرماس، درهای داخلی کوچک.

میان گروت: گروت وسط باغ که در محور آن قرار می‌گرفته است.

میان گنه: فرورفتگی در آنگاه و سردر یا درزایی در برابر پهنا که بیشتر یا نیم گنبد (کنه پوش) پوشش می‌شود.

میانوار: هر چیزی که در وسط چند چیز قرار گیرد.

میانه: یا میان، فضای در دل شهر که محل اجتماع مردم بوده است.

قانونجستان: محل سلولت صاحبخانه بوده است و شامل محلی بوده که بتوان در زمستان روی آن چیزی بکشند، هم‌بطن حوضی کوچک داشته که در چهار طرف آن درختانی مثل نارنج، پالنگ و چیزهای دیگر می‌کاشتند:

نقش دال‌لوز: ترکیبی از چند قسمت نیم دایره.

نکوز: نقشی را روی زمین کشیدن.

نیم کلبه: نصف طاق کلبه.

نیم گون: واحد اندازه گیری برابر با $52/33$ سانتی متر.

وایچار: محل اجتماع و دادوستد و گفت و گو و مشورت مردم است.

واشد گاه: فضای سرسره کوجه‌ها را باز گذاشته و در آن درختی می‌کاشته‌اند.

واید: برج کبوتر برای کبوترهای قاصد.

ویرگله: غرفه.

وستاخ: اتاق خصوصی و خلوت.

کشت: بیرون هشته، بیرون آمده.

هشتی: یا کرباس، قسمت بیرون هشته خانه که به شکل‌های مختلف ساخته می‌شود.

هفت جوش: دیگهای مورد استفاده برای گرم کردن آب در حمامها را با آلیاژهایی به این نام می‌ساخته‌اند.

هفت ضلعه: قاب بالای خطوط.

هتجازه: زنجیر مورد استفاده در اجرای گنبد.

کجه: کشیده یا طوسی.

هویه: تورفتگی یا کار قوس.

فهرست برخی کتب و مقالات استاد محمد کریم پیرنیا *
(مراجع مورد استفاده با علامت ستاره نشان داده شده‌اند)

- پیرنیا محمد کریم، «سبک‌شناسی معماری ایران»، باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۱، ۱۳۴۷، ص ۴۳-۵۴.
- پیرنیا محمد کریم، «بیماری بلوار»، هنر و مردم، سال ۶، شماره ۶۹، ۱۳۴۷، ص ۳۹-۴۳.
- ۵ پیرنیا محمد کریم، «در و پنجره در معماری ایران»، باستانشناسی و هنر، شماره ۲، ۱۳۴۸، ص ۷۵.
- پیرنیا محمد کریم، «بازار ایران»، باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۳، ۱۳۴۸، ص ۵۵-۶۰.
- پیرنیا محمد کریم، «بادگیر و خیشخان»، شماره ۴، ۱۳۴۸، ص ۴۳-۵۱.
- پیرنیا محمد کریم، «مسجد جامع فهرج»، باستانشناسی و هنر ایران، شماره ۵، ۱۳۴۹، ص ۲-۱۳.
- پیرنیا محمد کریم، «تویزه، قوس، دور»، هنر و معماری، شماره ۸، ۱۳۴۹، ص ۹-۱۶.
- پیرنیا محمد کریم، «طاق و گنبد»، هنر و معماری، شماره ۱۰-۱۱، ۱۳۵۰، ص ۳۱-۴۰.
- پیرنیا محمد کریم، «سبک‌شناسی»، هنر و معماری، شماره ۱۰-۱۱، ۱۳۵۰، ص ۵۳-۶۶.

* این فهرست از کتابنامه معماری، گردآوری و تنظیم طاهره مفتخری نظری پور از انتشارات سازمان تحقیقات و مسکن اخذ گردیده است.

- ۱۰-۱۱، ۱۳۵۰، صفحه ۱۹-۳۰.
- پیرنیا محمد کریم، «بنای گریه‌شماران»، هنر و معماری، شماره ۱۰-۱۱، ۱۳۵۰، صفحه ۶۷-۷۴.
- پیرنیا محمد کریم، «معماری ایران»، مجموعه سخنرانی‌های کرمان، کرمان ۹، ۱۳۵۰، صفحه ۱۷-۳۴.
- پیرنیا محمد کریم، «پاسداری از یادگارهای ایران باستان»، هنر و معماری، شماره ۱۷، ۱۳۵۲، صفحه ۵۴-۶۰.
- پیرنیا محمد کریم، «مفسر گرامت الله، راه و ریاض، تهران، انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، ۱۳۵۲. چاپ دوم سازمان میراث فرهنگی، انتشارات آرمین، ۱۳۷۰.
- پیرنیا محمد کریم، «ارمغانهای ایران به جهان معماری و گنبد»، هنر و مردم، سال ۱۲، شماره ۱۳۶-۱۳۷، ۱۳۵۲، صفحه ۲-۷.
- « بناهای تاریخی هر کشور در حکم شناسنامه‌های فرهنگی است»، هنر و معماری، سال ۵، شماره ۱۷، ۱۳۵۲، صفحه ۵۵.
- پیرنیا محمد کریم، «نخاسته‌های خدا در ایران زمین»، هنر مردم، سال ۱۳، شماره ۱۴۹، ۱۳۵۳، صفحه ۲-۸.
- پیرنیا محمد کریم، «ارمغانهای ایران به جهان معماری، جتاع و کلایل»، هنر و مردم، سال ۱۲، شماره ۱۴۲، ۱۳۵۳، صفحه ۲-۶.
- پیرنیا محمد کریم، «ارمغانهای ایران به جهان معماری، پادیاپ»، هنر و مردم، سال ۱۲، شماره ۱۳۹، ۱۳۵۳، صفحه ۲۵-۳۱.
- پیرنیا محمد کریم، «سبک آذری»، فرهنگ معماری ایران، شماره ۱، ۱۳۵۴، صفحه ۵۵.
- پیرنیا محمد کریم، «مردم داری در معماری ایران»، فرهنگ و زندگی، شماره ۲۴، ۱۳۵۵، صفحه ۶۲-۶۵.
- پیرنیا محمد کریم، «نصواب آوردگان به شیوه‌های معماری ایران نام بیگانه می‌نهند»، هفت هنر، شماره ۲۳، ۱۳۵۵، صفحه ۴۶-۵۳.
- پیرنیا محمد کریم، «معماری مساجد ایران، راهی به سوی ملکوت»، فصلنامه هنر، شماره ۳، ۱۳۶۲، صفحه ۱۳۶-۱۵۱.

- پیرنیا محمد کریم، «شرایط اقلیمی کویر و مسائل مربوط به بناهای خشتی»، معماری ایران، گردآوری آسینه جوادی، تهران، انتشارات مجید، ۱۳۶۳، صفحه ۸۸۶-۸۹۴.
- پیرنیا محمد کریم، «مساجد»، معماری ایران دوره اسلامی، گردآوری محمد یوسف کیانی، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، ۱۳۳۶، صفحه ۱-۲۲.
- پیرنیا محمد کریم، شیوه‌های معماری ایران، تدوین غلامحسین معاریان، تهران، نشر هنر اسلامی، ۱۳۶۹.
- پیرنیا محمد کریم، گنبد در معماری ایران، گردآوری زهره بزرگبهری، مجله اثر، شماره ۲۰، ۱۳۷۰.